

جلد اول

تفسیر جامع

الکتاب

کتابخانه جامعہ

قہرلے و ناصرخہ و پاسبانہ

تفصیل ۳۹۷۶۹۶

جمع آوری شد

۴۱۲۹۹

تفسیر جامع

جمع آوری شد از تفسیر امام علیہ السلام

و عیاشی و کتب اخبار معتبره

بأنضمام ترجمہ تفسیر علی ابن ابراہیم قمی

بقلم دانشمند معظم استاد علامہ

آقای حاج سید ابراہیم بروجرودی

نام کتاب: تفسیر جامع، جلد اول

مؤلف: حجة الاسلام والمسلمین حاج سید ابراہیم بروجرودی

ناشر: انتشارات کتابخانہ صدر

تعداد: ۲۵۵۵ جلد

نوبت چاپ: چاپ ششم

چاپ از: چاپخانہ خورشید

آدرس ناشر: ناصر خسرو کوچه حاج ناشر

کتابخانہ

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

شماره ثبت: ۰۰۲۳۲۱

تاریخ ثبت:

۳۹۷۶۹۶

تفسیر جامع

بسم الله الرحمن الرحيم

سیاس و ستایش بی پایان خدای را جل شأنه که قرآن مبین را با جبرئیل امین از مصدر فیض وجود و عالم پاک بساحت خاک فرود آورد، تا بدالت کلمات تاغات و آیات باهرات و هدایت محکمات و متشابهاتش بندگان را از وادی گمراهی و پستی بسر منزل معرفت و حق پرستی کشاند و نادانان را بشاهراه حقیقت برساند و راهنمایی فرماید، و این تنزیل و فرقان را معجزه ثابت و باقیه سید رسل ساخت تا کسی رادر حقیقت دین اسلام و مذهب جعفری تا روز بازپسین حاجت بدایل و برهان نبوده و شك و شبهتی نماند، و توسل بآن قرآن و عترت را تا روز رستاخیز حصار و قلمه محکم ایمان و ایمنی از ضلالت و کفران مقرر فرمود، و درود فراوان بر جسم پاک و روان تابناک رسول اکرم و نبی خاتم صاحب شرع قویم و خالق عظیم مهبط وحی و الهام برگزیده پروردگار منان شرف دودمان حضرت خلیل عقل کل و هادی سبیل محمد مصطفی ﷺ و بر آل و عترت اطهار و اوصیای ابرارش که قرینان کتاب خدا و مترجمان وحی و مبلغان اوامر و نواهی و خزائن حکمت الهی و مفسران قرآن و دانایان بتاویل و متشابهاتند، و لعنت دائمی و عذاب سرمدی بر دشمنان و مخالفان و منکران آنان تا روز محشر باد.

اما بعد دیر زمانی بود شوق و آرزو داشتم که ایکاش پروردگار جهانیان این

بنده ضعیف (حاج سید محمد ابراهیم بروجردی) ساکن تهران را باطاف و کرم خود مفتخر میفرمود و عنایت سبحانی و توفیق رحمانی شامل حالم میشد تا تفسیری فارسی با بیانی سهل و ساده از فرموده های ائمه اطهار و اولیای بزرگوار مینوشتم تا شیعیان فارسی زبان و تابعان آل محمد علیهم السلام از آن بهره مند شوند و ذخیره ای برای روز معاد بشود لیکن ابتلاآت روزگار و آلام روحی و جسمی موجب تأخیر میشد تا بر سیل اتفاق بمنزل یکی از دوستان متدین گذارم اقتاد و صحبتی از تفسیر قرآن و ودایع پیغمبر اکرم و اهمیت آن دو ثقل بزرگ شد مرا تحریص و ترغیب نمودند در همان مجلس توفیق حضرت کبریائی و توجه نظر اعلی حضرت ولی عصر حجة بن الحسن عسکری روحی و ارواح العالمین له الفداء که روز مولود مسعودش بود قرینم شد و بنام نامی آن امام همام از همان روز فیروز شروع بکار نموده و آروز های گذشته را بر حله عمل در آوردم . باید دانست کتابهای زیادی بنام تفسیر بزبان عربی و فارسی از طرف خاصه و عامه نگاشته شده لیکن در حقیقت بیشتر آنها را نمیتوان تفسیر نامید زیرا اکثر آنها تفسیر برای بوده و تفسیر به رأی حرام است چنانچه بعد از این شرح داده خواهد شد در قرآن کریم خداوند عظیم فرموده تاویل قرآن را نمیداند کسی غیر از خدا و راسخون در علم که ائمه اطهار علیهم السلام میباشند و تفسیر منحصرأ بیان ائمه و روایات رسیده از آنهاست و اینگونه تفسیر معدود و آنهم بیش از چند تفسیر نیست و در بعضی از آنها هم بذکر ادبیات و اعراب قرآن پرداخته و از معانی صرف نظر شده و در اطراف قشر دور زده و از لب قرآن دور گشتند کجایند آنها و مقصود قرآن - و ما بخواست خداوند آنچه را اهل نزول و خاندان وحی و تنزیل بیان و تفسیر فرموده اند عیناً نقل بمعنی نمائیم و بزبان فارسی بیان کنیم و از هر گونه اظهار نظر چون بنص روایات متواتره حرام است خود داری مینمائیم و از پیشگاه حضرت احدیت و ساحت قدس امام عصر توفیق و استمداد میطلبم و پیش از شروع به تفسیر ناگزیر مقدّماتی چند برای روشن شدن مطالب بیان خواهد شد .

مقدمه اول

در فرق میان تفسیر و تأویل و ترجمه

(تفسیر) ظاهر نمودن مراد متکلم از کلام و دانستن شأن نزول آیات است و از این باب است **سفرة المرأة وجهها** (باز کرد بانو صورت خود را و اسفر الصبح) (هویدا گشت صبح) و (تأویل) برگردانیدن الفاظ است بسوی معانی مختلف یعنی کسانی که بلاغت عرب آشنائی و تسلط دارند کلمه را بمعانی لغوی آن حمل و تبدیل کنند و بعضی گویند تأویل را درجائی استعمال کنند که الفاظ مشترک میان معانی چند باشد و ترجمه لفظی باشد که اختصاص بمعنای واحدی دارد.

مقدمه دوم

در بیان حرام بودن تفسیر برأی و اظهار نظر نمودن در قرآن و کتاب خدا :

روایت کرده ثقة الاسلام کلینی قدس سره در کتاب کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام فرمود آن حضرت تأویل نمیکند کسی قرآن یا بعضی از آیات آنرا مگر آنکه تأویل او کفر است و این حدیث را نیز عیاشی بسند خود در تفسیرش روایت نموده . و در کافی بسند خود از زید شحام روایت کرده زید گفت در حضور حضرت باقر علیه السلام بودم دیدم قتاده بن دعامة وارد شد حضور آن حضرت و فرمود یاو حضرت باقر علیه السلام ای قتاده توفیق و مفتی ایالت بصره هستی عرض کرد بلی فرمود بمن خبر دادند که تو تفسیر قرآن مینمائی آیا از روی دانش تفسیر میکنی یا از راه نادانی عرض کرد از راه علم و دانش تفسیر میکنم فرمود اگر راست میگوئی از تو سؤال میکنم از تفسیر آیه ۱۷ سوره سباء که میفرماید (و قدرنا فیها سیروا فیها لیالی و ایاماً آمنین) قتاده گفت مراد کسی است که بازاد و توشه و راحله حلال از خانه و دیار خویش خاراج و قصد مکه معظمه را نموده چنین شخصی در امان است تا برگردد بسوی اهلیش - آن حضرت فرمود ای قتاده ترا بخدا سوگند میدهم

انصاف بده کسی که با زاید و راحله حلال بقصد مکه معظمه از شهر خود خارج گردید چنانچه دزدان و راهزنان باو رسیده و نفقه او را بر بایند و محتاج و سرگردان در بیابان بماند آیا آن شخص ایمن میباشد قتاده گفت بلی آنحضرت فرمود وای بر تو که قرآن را برای و هوای نفس خود تفسیر مینمائی البته هلاک شدی و بجهت اینکه تفسیر برای و هوای نفست میکنی مردم را نیز هلاک مینمائی و چنانچه اینگونه تفسیر را از مردمان دیگر گرفته و بیان نمودی آنان و تو و مردم هلاک شدند وای بر تو ای قتاده مراد از آیه کسانی هستند که از دیارشان بیرون آمده اند و عارف بحق ما اهل بیت پیغمبرند و دل و هوای آنان بسوی ما امامان میباشد آیا نمی بینی که خداوند در آیه دیگر میفرماید (و اجعل افئدة من الناس تهوى اليهم) و قصد نکرده خانه کعبه را از این آیه ای قتاده بخدا قسم مراد از دعوت ابراهیم خلیل که فرمود و اذن فی الناس یا تاتوک تا آخر آیه ما هستیم و هر آن کس هوای مادر دل اوست قبول شود حج او و اگر دل او خالی از ما باشد قبول نشود حج او ای قتاده آگاه باش هر آنکه بهوای ما آمد ایمن باشد از آتش جهنم قتاده گفت بخدا قسم تفسیر نکردم آن آیه را بعد از آن مگر با آنچه آن حضرت فرمود و فرمود وای بر تو ای قتاده قرآن را فقط کسی میداند که مخاطب به قرآن است و بس و ما اهل بیت پیغمبریم که مخاطب بقرآن میباشیم.

و روایت کرده عیاشی بسند خود در تفسیرش از حضرت باقر علیه السلام فرمود هر که برای خود قرآن را تفسیر نماید اگر بر سیل اتفاق راست گفته باشد اجر و پاداش نخواهد داشت و اگر خطا کند آن مقدار از خداوند دور شود که آسمان از زمین دور است.

و روایت کرده در کافی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام فرمود چیزی دورتر بعقل های مردم از تفسیر قرآن نیست زیرا که يك آیه اولش در موضوعی است و آخرش در موضوع دیگر و قرآن کلام متصلی است که در او معانی مختلف میباشد.

و نیز بسند دیگر از آن حضرت روایت کرده فرمود کسی قدرت و توانایی ندارد که ادعا کند تمام قرآن را از ظاهر و باطن میداند جز اوصیاء پیغمبر و امامان از آل

و نیز در کافی در ذیل این آیه (بل هو آیات بینات فی صدور الذین او تو العلم) از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده آن حضرت فرمود ما ائمه هستیم که در سینه‌های ما دانش را نهاده‌اند.

در روایت کرده صدوق در کتاب فقیه بسند خود از پیغمبر اکرم فرمود خداوند جدال کنندگان در دین و قرآن را بزبان هفتاد پیغمبرش لعنت نموده و هر آنکس در آیات قرآن جدال کند کافر است زیرا خداوند میفرماید (وما یجادل فی آیات الله الا الذین کفروا فلا تغررک تقلبهم فی البلاد) و هر آنکه قرآن را برای خود تفسیر کند بخداوند افترا و دروغ بسته است و هر شخصی فتوی بدهد بدون دانش اخبار و آیات فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت کند و هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی راه او بسوی جهنم است راوی که ابن سمره است گفت حضورش عرض کردم پس راه نجات از برای ما چیست پیغمبر اکرم فرمود هر گاه شما مردم در چیزی اختلاف نمودید رجوع کنید بعلی بن ابیطالب او پیشوای امة من است و خلیفه و جانشین من میان امت میباشد جداکننده حق و باطل است هر چه از او سؤال کنید جواب دهد و هر که از او راهنمایی بطلبد هدایت شود و طالب حق نزد او رود و هر کس با او پناه برد ایمن باشد و هر که بدامنش چنک زند نجاشش بخشد ای پسر سمره هر کسی تسلیم او شود سالم بماند از عذاب دوزخ و هر که با علی عناد کند و سخنان او را رد نماید هلاک شود روح علی روح من خمیره او خمیره من و او برادر من است و شوهر فاطمه بزرگ زنان هر دو جهان و از او بوجود آیند امامان امة حسن و حسین آقای جوانان اهل بهشت و نه فرزند از حسین که نهمین فرزندش قائم ال محمد بن الحسن باشد و دنیا را پراز عدل و داد کند پس از آنکه مملو از جور و ستم شود.

و شیخ صدوق ابن بابویه بسند خود در کتاب علل از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که روزی ابوحنیفه رئیس حنفی‌ها که یکی از چهار فرقه اهل سنت هستند وارد بر آنحضرت شد فرمود ای ابوحنیفه تو مفتی و مرجع تقلید اهل عراق هستی عرض کرد بلی فرمود از روی چه مدرکی برای آنان فتوی میدهی گفت از قرآن خدا و احادیث نبوی که صحابه روایت نموده‌اند حضرت صادق علیه السلام فرمود ای ابوحنیفه آیا قرآن را

چنانچه شایسته و سزاوار است میدانی تا از روی آن فتوی بدهی و آیا محکمت قران را از متشابهات میشناسی و آیا آیات عام را از خاص تمیز میدهی و میفهمی عرض کرد بلی فرمودای ابوحنیفه چه ادعای بزرگی نمودی بدان خداوند علم قران را ندادم مگر باشخاصی که قران را بر آنها نازل فرمود و آنان ذریه پیغمبر و امامان از آل محمد علیهم السلام میباشد و ای ابوحنیفه تو و امثال تو از قران حرفی را نمی فهمی اگر راست میگوئی بگو بمن آیه که میگوید (سیر و افیه الیالی و ایاماً امنین) مراد کجای زمین است که سیر میکنند در آن شب و روزهای چند در حالتیکه ایمن میباشد ابوحنیفه گفت گمان میکنم میان مدینه و مکه مراد باشد، آن حضرت رو کرد باصحاب خود و فرمود میدانید در راه میان مکه و مدینه کسانی هستند که اموال مردم را ربوده و آنان را به قتل میرسانند چطور مردم در این راه ایمن هستند اصحاب عرض کردند بلی فدایت شویم مردم در راه مکه و مدینه از شر دزدان و راهزنان ایمن نیستند ابوحنیفه از خجالت سر بر زیر افکند و جوابی نداشت بدهد آن حضرت فرمود مراد از این آیه که میفرماید و من دخله کان آمناً چه مکانی است ابوحنیفه گفت مراد خانه کعبه است حضرت فرمود آیا میدانید که حجاج بن یوسف علی بن زبیر را در خانه کعبه بقتل رسانید چطور خانه کعبه محل امن است ابوحنیفه چنان شرمند شد که نتوانست توقف کند.

و نیز روایت کرده بسند خود صدوق از حضرت رضا علیه السلام فرمود خدای تعالی فرموده بمن ایمان بیاورده کسیکه کلام و قران مرا برای خودش تفسیر کند و نشناخته مرا آنکه تشبیه نماید مرا بمخلوقاتم و بر دین من نیست کسی که عمل به قیاس کند.

و نیز بسند خود روایت کرده از پیغمبر اکرم که فرمود من بعد از خودم بر ائمه از سه چیز ترسناک هستم یکی آنکه تاویل کنند قران را برای خودشان و بغیر تاویل او دوم پیروی کنند از عالمی که لغزش دارد سوم هر گاه بآنها مالی رسد و ثروت مند شوند طغیان کنند و خبر میدهم بچیزیکه شما را در این سه امر محفوظ و مصون بدارد اما قرآنرا به محکمتش عمل نموده و بمتشابهاتش ایمان آورید و عالم را نظر کنید ولی از لغزشهایش پیروی ننمائید و شکر مال را بجا آورده و حقوق آنرا ادا کنید.

و نیز روایت کرده صدوق بسند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود ای مردم بر شما باد بدوری کردن از تفسیر قرآن برای خودتان و اینکه یاد بگیرید از اهلش چه بسا تفسیری که شباهت دارد بکلام مخلوق و حال آنکه قرآن کلام خداست و کلام خدا تاویلش بکلام بشر شبیه نیست کلام خدا صفت اوست و کلام بشر افعالش میباشد و تشبیه نکنید کلام خدا را بکلام بشر که گمراه و هلاک خواهید شد .
 اخبار منع و حرمت تفسیر برای زیاد است و اگر بخواهیم تمام آنرا نقل کنیم خود کتابی میشود همین مقدار کافی است .

مقدمه سوم

در بیان آنکه علم و دانش قرآن منحصر آ نزد ائمه معصومین میباشد و بس و دیگران را خداوند از این دانش بهره ای نداده است

روایت کرده در کافی بسند خود از حضرت بقر علیه السلام که بجا بر فرمود هر کس ادعا کند که قرآن را همانطور که نازل شده تماماً جمع کرده است دروغگو و کذاب است و جمع و حفظ نکرده قرآن را بهمان نحو که نازل شده مگر علی بن ابیطالب علیه السلام بتنهائی و در روایت دیگر فرموده هیچکس غیر اوصیاء و امامان از آل پیغمبر صلی الله علیه و آله نمیتوانائی ندارد که ادعا کند تمام قرآن از ظاهر و باطن نزد اوست .

و نیز در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود من از ذریه رسول اکرم و میدانم قرآن را و در قرآن است حوادث گذشته و آینده و اخبار آسمان و زمین و بهشت و دوزخ و تمام آنها را مانند آنکه بکف دستم نگاه کنم میدانم و خداوند میفرماید در قرآن بیان هر چیزی هست .

و بسند خود در کافی نیز روایت نموده از حضرت صادق علیه السلام فرمود ما را سخون در علم میباشد و ما اهل بیت پیغمبر تاویلات قرآن را میدانیم

و روایت کرده عیاشی در تفسیرش بسند خود از حضرت صادق علیه السلام فرمود همیشه خداوند یک نفر از ما اهل بیت را با امامت برگزیده و اختیار فرماید که میدانند از اول تا با آخر قرآن خدا را و نزد ما از حلال و حرام آنقدر میباشد که توسعه دارد و بعضی از

آنها را بواسطه مصلحت کتمان نموده و تمام آنها را نمیتوانیم حدیث کنیم.
و بسند دیگر باز از آن حضرت روایت نموده که فرمود از جمله علمی که
خداوند بپا اهل بیت عطا فرموده تفسیر قرآن و احکام آنست اگر دلی را که قابلیت و
ظرفیت آنها را داشته باشد می یافتم هر آینه بیان میکردیم آنها را بآن شخص.

و در کافی بسند خود روایت کرده از امیرالمومنین علیه السلام که فرمود نازل نشد بر
پیغمبر اکرم آیه از آیات قرآن مگر آنکه قرائت فرموده آنحضرت بر من و اورا نوشتم
بخط خود و یاد داد بر من تاویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکمات و متشابهات آنرا و
دعا فرمود و از خداوند درخواست نمود که فهم و حفظ آنرا بمن عطا فرماید و بعد از آن
هرگز چیزی را فراموش نکردم و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود آنچه را که خداوند تعلیم
او نموده بود از حلال و حرام و امر و نهی و حوادث گذشته و آینده از اطاعت و نافرمانی
مردم و عصیان آنها مگر آنکه تمام آنها را بمن تعلیم فرمود و هرگز فراموش نکردم حرف
و کلمه از آنها را و فراموش نخواهم نمود حتی آن چیزهایی که ننوشته بودم و فرمود من
هرگز نمی ترسم بر تو فراموشی را علاوه دست مبارک را بسینه من نهاد و از خداوند در
خواست که مملو سازد قلبم را از دانش و فهم و حکمت و نور و این حدیث را عیاشی و
صدوق نیز بسند خودشان روایت کرده اند.

و در روایتی که صدوق در کتاب اکمال الدین نقل کرده این جمله بر روایت کافی
اضافه دارد (فرمود پیغمبر اکرم بامیرمومنین که پروردگارم مرا خبر داد که دعایم را در
حقت باجابت رسانیده است و نیز در حق شریکان بعد از تو عرض کردم فدایت شوم
ای پیغمبر گرامی کدامتد شریکان من فرمود آنان کسانی هستند که خداوند اطاعت
آنها را متصل باطاعت خویش و من قرار داده در این آیه شریفه که میفرماید :

اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم عرض کردم آنها کیستند فرمود
اوصیای من میباشدند تا وارد شوند بر من روز قیامت کنار حوض کوثر آنها راهنمایان
مردمان بوده و دشمنان ایشان که بفقیده خود ایشان را خوار و سبک میشمارند زبان نرسانند
بآنها ایشان باقر آن لازم و ملزوم باشند و قرآن نیز بآنان مقرون باشد جدا نشوند از قرآن
و قرآن از آنها جدا نشود و بتوسط ایشان امت یاری شود و خداوند برای خاطر آنها باران

رحمت از آسمان فرو ریزد و خداوند بواسطه آنها بلا و عذاب از مردم دفع کند و بوسیله ایشان دعاها باجابت برسد امیر مؤمنین میفرماید عرض کردم نام آنها را برایم بیان فرما ای رسول خدا دیدم یک دست مبارك بسر حسن علیه السلام و دست دیگر بسر حسین گذاشت و فرمود حسن و حسین و نه فرزند از فرزندان حسین میباشد و يك نام آنها را بیان فرمود تا رسید بحضرت حجة علیه السلام فرمود این است مهدی امة محمد صلی الله علیه و آله دنیا را بر از عدل کند پس از آنکه جور و ستم دنیا را فرا گرفته بود بخدا قسم میشناسم اشخاصی که با او در میان رکن و مقام بیعت میکنند و میدانم نام آنان و پدرانشان و اینکه از چه طایفه میباشند)

و در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آنحضرت خداوند ولایت ما اهل بیت را مرکز و قطب قرآن قرار داده و قرآن را قطب تمام کتب آسمانی نموده ایمان مؤمنین بواسطه ولایت ما ظاهر و هویدا شود و محکمت قرآن و کتابهای آسمانی بر ولایت ما دور میزند و پیغمبر اکرم در موارد بسیار مخصوصاً در سال حجة الوداع بمردمان امر فرمودند که بقرآن و عترت او توسل و تمسک بجویند و فرمود انی تارك فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی من پس از خود دو چیز پر بها و بزرگ که یکی قرآن و دیگری عترت و اهل بیت میباشد در بین شما میگذارم احترام مرا درباره این دو چیز نگاهدارید اگر باین دو توسل بجوئید و اطاعت و فرمانبرداری و پیروی کنید هرگز گمراه نشوید و این روایت ثقلین از اخبار متواتره عامه و خاصه است و کتابی از دو طرف نیست مگر آنکه این خبر را نقل نموده باشد لذا ما از توضیح بیشتر این خبر صرف نظر نموده و متذکر میشویم اخباری که علم و دانش قرآن را منحصر بانچه دوازده گانه نموده بسیار و شاید شماره آنها هم دشوار میباشد بنابر این بهمین مختصر قناعت شد

مقدمه چهارم

در بیان آنکه در قرآن ذکر هر چیزی شده و از برای قرآن ظاهر و باطنهایی متعدد میباشد و از برای هر ظاهری باطنی و از برای هر باطنی باطنهایی است تا هفتاد باطن

عیاشی در کتاب تفسیرش ازجا برانصاری بسند خود روایت نموده گفت از حضرت

باقر علیه السلام از تفسیر آیه ای سؤال نمودم جوابی بیان فرمودند مرتبه دوم باز از همان آیه پرسش نمودم جواب دیگری فرمودند عرض کردم فدایت شوم يك آیه را چندین تفسیر و جواب بیان نمودید فرمودای جابر بدانکه از برای قران بطنی است در آن بطن را بطن دیگری میباشد و از برای قران ظهري است و برای آن ظاهر بطنی است و آن بطن را نیز ظاهر دیگری است ای جابر بعقل مردم دور تر از تفسیر قران چیزی نیست يك آیه اولش در موضوعی است و آخرش در موضوع دیگر و قران کلام متصلی است که تاویل شده و بمعانی بسیاری بر میگردد.

و در کتاب هزبور بسند خود از فضیل بن یسار روایت نموده که فضیل گفت در مورد حدیث مذکور از حضرت باقر علیه السلام سؤال نموده و عرض کردم مراد از آنکه آیه در قران نیست مگر آنکه برایش ظاهر و باطنی میباشد و هیچ حرفی از حروف قران نیست مگر آنکه برای آن حدی بوده و از برای هر حدی مطلبی هست چه میباشد فرمودند باطن او تاویل است ظاهر آیه تنزیل آیه است و بعضی از تاویلات گذشته و بعضی از تاویلات هنوز واقع نشده و وقت آن نرسیده و بعدها صورت پذیر میشود و تاویل خواهد شد و تاویلات قران مانند طلوع آفتاب و مساء است که پیوسته طلوع مینمایند تاویلات قران هر روز جاری شده و واقع میگردد و هر قدر تاویلات وقوع یافته و صورت پذیر گردد باز هم تاویلاتی از آن باقی است تا روز قیامت ای فضیل تاویلات قران را کسی جز راسخون در علم که بخدا قسم ما ائمه هستیم دیگر نمیدانند.

و در آن کتاب بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که عبدالمسنان گفت معانی قران و فرقان را از آنحضرت سؤال کردم فرمود قران تمام کتاب و کلیه حوادثی است که بعدها واقع میشود و فرقان آنست که بآن عمل میشود و هر محکمی از محکمت قران نامش فرقان است.

و نیز در همان کتاب از ابی بصیر روایت نموده از حضرت صادق علیه السلام فرمود قران دارای محکمت و متشابهات است باید به محکمت ایمان آورده و بآنها عمل نمود و بمتشابهات ایمان داشته لیکن عمل بآنها نکند تا امام مقصود از آنرا بیان نماید.

و در کافی بسند خود روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند بیان هر چیزی را در قرآن نازل نموده و هر چیزی که مورد احتیاج مردم است بیان شده و ترك نگردیده و هیچکس نمیتواند و نباید بگوید موضوع معینی در قرآن ذکر نشده است.

و نیز در کافی بسند خود روایت نموده که حضرت باقر علیه السلام فرموده خدای تعالی ترك ننموده چیزی را که مردم بآن محتاج باشند مگر آنکه در قرآن بیان نموده آنرا برای پیغمبرش و دلیلی که دلالت بآن موضوع نماید در آن قرار داده و حدی را برای کسی که تجاوز از حدود قرآن کند مقرور داشته است.

و نیز در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ چیزی مورد اختلاف بین دو نفر وجود ندارد مگر آنکه اصل و قانونی برای تشخیص حق و باطل آن در قرآن وجود دارد اما عقل های مردم بآن تمیرسد.

و نیز در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که باصحاب خود میفرمود هرگاه حدیثی برای شما گفتم پرسید که این حدیث در کجای قرآن است

و در همان کتاب از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمودند آیات قرآن بر چهار قسم است یکی عبارات و دیگری اشارات سوم لطایف چهارم حقایق :

عبارات برای مردم عوام و اشارات برای خواص لطایف برای اولیاء و حقایق برای پیغمبران و ائمه است

دفع توهم و بیان چگونگی معانی متعدد برای يك لفظ

ممکن است کسی بگوید چطور میشود يك کلمه و یا يك جمله دارای این همه معانی گوناگون باشد برای روشن شدن اذهان منلی میآورم تا این مطلب واضح و روشن شود و معلوم گردد که برای هر بطنی از بطون قرآن باطنی و ظاهری است. باید دانست که از برای هر لفظی معانی چند و برای هر معنی حقیقت و روحی است و از برای آنها صورت و قالبی است و گاهی برای حقیقت واحدی صورتهای و قالب های بسیاریست و از برای حقایق و ارواح واضع الفاظ را وضع نموده و استعمال هر يك از

الفاظ برسینل حقیقت باشد نه مجاز چنانکه بعضی از بی خردان یا برخی از پیروان
عضدی و ابوحنیفه تصور نموده اند که استعمال لفظ واحد در بیشتر از يك معنی لازم آید
مثلاً لفظ قلم وضع شده برای آلتی که با آن کتابت و نقاشی بر روی الواح کنند و دیگر
واضع آن نظری ندارد که آن قلم از نی باشد یا از فلزات و یا از چوب و سنگ و غیر اینها
و نیز نظری ندارد که قام جسمانی باشد یا روحانی و مکتوب و منقوش او محسوس باشد
یا معقول و همچنین نظری ندارد که لوح از جنس معینی باشد بلکه مجرد بودن نقش
در او کافی است این است حقیقت قلم و لوح به تنهایی که دارای صورتها و قالبهای
بسیار است و مانند میزان که وضع شده برای آلتی که با آن سنجش مقدار نماید و این
حقیقت معنی و روح آنست که یکی است لیکن از برای آن صورتها و قالب مختلفی
است بعضی جسمانی و بعضی دیگر روحانی چنانچه با ترازوی معمولی و قبان وزن
اشیاء سنجیده شود با اسطرلاب و شاقول خطوط و اوقات و پستی و بلندی تشخیص
میگردد و عروغن و منطق که با آنها شعر و فلسفه تطبیق میشود و میزانی که روز قیامت
با آن اعمال خیر و شر سنجیده میشود خلاصه میزان هر چیزی از جنس خود آنست و
لفظ میزان حقیقت موجوده در هر يك از آنهاست بطور حقیقی و بهمین طریق است
کلیه الفاظ و معانی و شما مردم هر گاه هدایت شدید بسوی ارواح جالب میشوید و برای
شما درهای عالم ملکوت باز میشود و در عالم حس و شهود چیزی نیست مگر آنکه در
عالم روحانی برای آن مثالی و صورتی هست که روح مجرد در حقیقت محض آنست و در حقیقت
عقلهای تمام مردم مانند صورتی است برای پیغمبران و امامان که با مردم سخن نگویند
مگر با مثل زدن زیرا از طرف خداوند مأمورند که با مردم در حدود فهم و عقل آنها تکلم
فرمایند و مردم مانند اشخاصی هستند که در خوابند و در عالم دنیا شخص خواب
آلود اشیاء را جز بمثل نمی بینند و از این جهت کسیکه تعلیم حکمت میکند به غیر اهانش
در خواب می بیند که جواهری بگردن خنجر می بندد و آنکه در ماه رمضان اذان میگوید
پیش از طلوع فجر در خواب می بیند که دهان و عورت های مردم را مهر میکند تمام اینها
بواسطه غلاقه نهانی است که میان نشأت است و بیشتر مردم در خواب غفلتند
همینکه وفات کردند از خواب غفلت بیدار میشوند و حقایق چیزهایی که در مثال شنیده

و دیدند میدانند مفهمند و میشناسند روحهای آن مثالها را که آنها قشر این ارواح بودند و از این قبیل است مثالهایی که خداوند در قرآن میزند مثلاً میفرماید (انزل من السماء ماء فسألت اودية بقدرها فاحتمل السيل زبداً راييا) علم و دانش را با آب مثل میزند و دلهای مردم را به بیابان و ضلالت و گمراهی را به کف آب و بعد از آن در آخر آیه متوجه و آگاه میگردانند که اینها مثلی بود كذا كذا يضرب الله الامثال للناس میفرماید آگاه باشید ای مردم هشیار قرآن برای شما مثل‌هایی القای میکند مانند مثل‌هایی که در خواب مشاهده مینمودید و این مثل‌ها محتاج بشخصی است که آنها را تعبیر کند که نامش معبر است و تاویل و تفسیر قرآن مانند تعبیر است پس مردم محتاجند به کسی که مثالهای قرآن را تاویل و تفسیر نماید زیرا مردم از قرآن غیر از پوست و قشر اطلاعی پیدا نکنند و جز صاحبان عقول و راسخون در علم حقیقت روح و معن و لب قرآن را کسی درک نکند پس از این بیانات روشن شد که تفسیر قرآن منحصرأ تعلق بائمه دوازده گانه دارد و بس و از این جهت است که پیغمبر اکرم برای بعضی از اصحاب خود دعا میفرمود که آنرا در دین و تاویلات دانا نماید و باید دانست که افراد مردم حظ و نصیبی متفاوت از تحصیل دانش داشته بعضی اندک و برخی بیش و برای جمعی ذوقی است ناقص و برای طایفه دیگر کامل و بر حسب درجات مختلفه سیر بعالم ملکوت و ترقی در دانش آنها متغیر است و پیغمبر اکرم فرمودند مردم مانند معادن فلزات میباشند در کمی بها و گرانی قیمت و جزائمه طاهرین هیچکس بمنتهای ترقی و تعالی نرسد چنانچه در خطبه نهج البلاغه امیر مؤمنین میفرماید ولا يرقى الى الطير هیچ پرندۀ پرواز کننده بمقام من نرسد و پرواز نکنند

در تکلم کردن ائمه با هر يك از مردم نسبت بفهم و عقل آنها

و از این بیانات كاملاً واضح میشود که علت اختلاف ظاهر آیات و اخبار وارده در اصول دین چیست زیرا آن اخبار نسبت بتفاوت اشخاص و عقلهای آنها وارد شده است و حضرات ائمه با مردم بتفاوت استعداد و عقول آنها تکلم فرموده اند و تمام آن اخبار صحیح است و اختلافی باهم ندارند از نظر حقیقت و ابدامجازی در کار نیست چنانکه عدۀ از دانشمندان

نمایان نادان تصور نموده اند نهایت فهمیدن اخبار سخت و دشوار است و همه کس احادیث و اخبار را نمی فهمد چنانچه خود ائمه هم فرموده اند و ما هم بعداً بیان می کنیم و چون مردم فهم متشابهات قرآن و اخبار را ندارند آیات و روایات را حمل بظاهر نموده و در نظر آنها متناقض می باشد لذا بر مردم لازم است که برای فهم و تشخیص متشابهات بسوی ائمه اطهار توجه نموده و به تفسیر و بیان ایشان نظر کنند نه از پیش خود تفسیر برای نمایند و از این رو خداوند کریم اشخاصی را که تاویل متشابهات برای خود می کنند و از ائمه یاد نمی گیرند ذم و سرزنش فرموده و در قرآن مجید میفرماید

و اما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویله و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم

مقدمه پنجم

در کیفیت و زمان جمع قرآن و بیان تحریف و مراد از تحریف بدانکه آنچه از اخبار عامه و خاصه ظاهر میشود قرآن در سه مرتبه و سه موقع جمع و تالیف شده است ،

اول در زمان وجود مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دوم در زمان خلافت ابوبکر و عمر سوم در زمان تصدی عثمان جای هیچ شک و شبهه نیست که تالیف قرآن و ترتیب آیات و سوره های آن بهمان ترتیب که در لوح محفوظ ثابت است و دستوراً نراجبرئیل امین از مصدر جلاله آورده است از طرف خداوند سبحان میباشد و بر این مطلب روایات زیادی از عامه و خاصه موجود است و مسلماً از طرف صحابه و یا خلفاء نبوده است خداوند در خود قرآن میفرماید ان علینا جمعه و این دلیل است بر آنکه قرآن را رسول اکرم در آخر عمر خود بدستور جبرئیل جمع فرموده

در کافی از حضرت باقر علیه السلام بسند خود روایت کرده که فرمود پیغمبر اکرم فرموده خداوند سوره های طویل را بجای تورا و سوره های مثنی را بجای انجیل و سوره های مثانی را بجای زبور بمن عطا نموده و مرا از سایر پیغمبران بسوره های مفصلی که عطا فرموده بر تری داده است و اگر ترتیب سوره ها در زمان پیغمبر و بدستور آن جناب نبود این فرمایشات را نمیفرمود

و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از فراغت از جمع آوری و نوشتن قرآن را بسوی مردم آورده و فرمود این کتاب خداست همانطوریکه بر پیغمبر اکرم نازل شد و من بدستور آن جناب جمع نمودم از دولوح گفتند قرآن نزد ما هست و به گرد آورده شما محتاج نیستیم بآنها فرمود بعد از این روز هرگز آن را نخواهید دید بر من لازم بود که همانطوریکه نازل شده و جمع نموده ام شمارا خبر کنم تا بآن عمل نموده و گمراه نشوید.

علی بن ابراهیم قمی از حضرت صادق علیه السلام در تفسیرش روایت نموده که رسول اکرم در اواخر عمر شریفش بامیرالمؤمنین علیه السلام فرمود یا علی قرآن نزد فراش منست در صحنه و حریر و کاغذ جمع کن آنرا تا امت من همانطور که امت یهود تورات را ضایع نموده اند ضایع نکنند قرآن را آنحضرت آنرا در پارچه زردی بسته و مهر نمود و در خانه گذاشت پس از دفن جسد مطهر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود عبا بدوش بگیرم تا قرآن را تماماً جمع نمایم عمر آمد و آنحضرت را بدون عبا کشید و بمسجد برد

از طریق عامه در صحیح بخاری از عثمان بن ابی العاص روایت کرده گفت خدمت پیغمبر اکرم نشسته بودم ناگاه دیدم حضرت چشم مبارک را بهم زد سپس فرمود جبرئیل نازل شد و دستور داد این آیه را (ان الله يامر بالعدل والاحسان و ايتاء ذی القربا) تا آخر آیه را در این سوره و این موضع بگذارم

و نیز روایت کرده اند که چون جبرئیل آیه (واتوا يوما ترجعون فيه الى الله) را نازل نمود گفت بگذارید آنرا میان آیه ربا و دین و در روایت دیگر بعد از آیه دویست و هشتاد از سوره بقره.

و در صحاح روایت کرده از عایشه و دیگران که پیغمبر اکرم سوره های بقره و آل عمران و نساء را در شب قرائت میفرمود.

و نیز از ابن زبیر روایت کرده که گفت بعثمان گفتم این آیه (الذین يتوفون منكم و یزرون ازواجاً و صیة لازواجهم متاعاً الى الحول) بآیه دیگر نسخ شده چرا آن آیه را ننوشتی گفت ای پسر برادر من چیزی از قرآن را از جای خودش تغییر نمیدهم.

و در صحاح سته روایت نموده از عمر که گفت از پیغمبر صلی الله علیه و آله چیزی را بیشتر از کلامه
سئوال نکردم تا آنکه با انگشت مبارک بسینه من زد و فرمود ترا آیه الصین که در آخر
سوره نساء است کفایت می کند و از این قبیل روایات زیاد است و اگر جمع آن بطریقی که در
لوح محفوظ ثابت است از جانب خدا نبود نسبت دادن کتاب و قرآن را بخداوند صحیح نبود

بیان عقلی در جمع قرآن

و این مطلب روشن است که کتاب اسم است از برای مجموع مطالب مرتب و منظم
و اگر خداوند آنرا منظم و مرتب نمی فرمود اسم آنرا کتاب نمی گذاشت و بخود نسبت
نمیداد و هرگاه کسی احادیثی را جمع و مرتب کند در دفتری منظم هرگز آنرا به
پیغمبر و امام نسبت نمیدهند مانند کهاب کافی کلینی و فقیه ابن بابویه و کتابهای دیگر
بعلاوه این خبر متواتر است که هرگاه جبرئیل آیه یا سوره ای نازل مینمود رسول اکرم
به نویسندگان وحی می فرمود که آنرا در موضعی که جبرئیل از جانب خدا دستور داده
بنویسند چنانکه پیغمبر مأمور بوده بر ساندن اصل آیات و سوره ها از جانب خدا و نیز
مأمور بوده که آیات را با نظم و ترتیب برسانند و ممکن نیست آن جنب در امر الهی
تقصیر نموده باشد و هر کس در زمان پیغمبر قرآن را مینوشته جمع و ترتیب او بدستوری
بود که رسول اکرم امر می فرمود و صاحب آنچه را که نوشته و حفظ و یا جمع نموده بودند
بعرض آن جناب میرسانیدند و چنانچه نامرتب بود پیغمبر اکرم دستور می فرمود تغییر
بدهند و به ترتیبی که از جانب خدا نازل شده بنویسند تا بانظمی که در لوح محفوظ میباشد
مطابق باشد و جماعتی از صحابه مانند ابن مسعود و ابی بن کعب و دیگران کرارا قرآنرا
در حضور پیغمبر اکرم قرائت و ختم نمودند و از کلیه این دلایل نقلی و عقلی یقین حاصل
میشود که ترتیب آیات و سوره ها بهوای نفس و سلیقه اصحاب نبود بلکه بوحي خدا و امر
پیغمبر اکرم بود و آنچه نادانان از عامه و خاصه میگویند که جمع و ترتیب قرآن در
زمان ابوبکر و عمر و عثمان بوده بی اصل است و ناشی از بی اطلاعی آنها است یا خبر و
تواریخ و آیات

جمع دوم قرآن در زمان ابوبکر

شیخ طبرسی در کتاب احتجاج بسند خود از ابی ذر غفاری روایت کرده گفت زمانی که پیغمبر اکرم رحلت فرمود امیرالمومنین علیه السلام قرآن را جمع نموده و آنرا نزد مهاجر و انصار آورد بر طبق وصیتی که پیغمبر اکرم فرموده بود ابوبکر و عمر آن قرآن را باز کردند و در صفحه اول فضیحت خود و رد قیاسان را مشاهده نمودند عمر گفت ای علی برگردان قرآن را برای خودت ما بآن حاجت نداریم امیرالمومنین علیه السلام قرآن را برگردانید سپس ابوبکر و عمر زید بن ثابت را که یکی از قاریان قرآن بود و عداوت بسیاری با امیرالمومنین علیه السلام داشت حاضر کردند عمر باو گفت علی قرآنی بسوی ما آورد که آنچه مهاجرین و انصار از فضاحت بجا آورده بوده اند در آن موجود بود ما میخوانیم که قرآنی برای ما جمع آوری نموده و بنویسی که فضاحت و هتک حرمت مهاجرین و انصار را از آن ساقط و کم کنی زید قبول کرد، اما گفت اگر من مبادرت بجمع آوری قرآن مورد نظر شما نمایم چنانچه پس از فراغت علی قرآن خود را بیرون بیاورد زحمت من بی حاصل و مقصود شما باطل میشود آنوقت چه خواهید کرد عمر بزید گفت پس چاره و تدبیر چیست زید باو گفت شما بعلاج و چاره دانا تر هستید عمر فکری نموده و گفت چاره جز قتل علی نیست تا او را کشته و راحت شویم فوراً خالد بن ولید را احضار نموده و دستور قتل علی را باو دادند خالد برای قتل علی رفت ولی موفق بانجام قصد خائنانه خود نشد تا آنکه ابوبکر مرد و عمر جانشین وی گردید خواست قرآن علی علیه السلام را گرفته و آنچه مربوط بفضاحت مهاجرین و انصار بود کم و تحریف نماید عمر گفت ای ابوالحسن چه شود اگر آن قرآن که در زمان ابوبکر برای ما آورده بودی مجدداً بسوی ما بیاوری تا بآن عمل نمایم علی علیه السلام فرمود هیبت دیگر شما را بقرآن مزبور دسترسی نخواهد بود در زمان ابوبکر برای اتمام حجت که نکوئید ما غافل بودیم آنرا آوردیم نخواستید، ای عمر بدانکه قرآن مزبور که نزد من است دیگر بدست کسی نمیرسد جز پاکیزگان و امانان از فرزندانم عمر گفت ای ابوالحسن آیا وقتی میرسد که آن قرآن ظاهر شود فرمود بلی زمانی که فرزند یازدهم

من قیام نمود و از پس پرده غیب ظاهر شود آن قرآن را ظاهر کند و مردم را وادار
مینماید که بر طبق آن عمل کنند و احکام اسلام بر طبق و روش آن قرآن جاری
خواهد شد.

و نیز در کتاب احتجاج در باب احتجاجات امیرالمومنین بر مهاجر و انصار درایت
نموده که طلحه بآن حضرت گفت یا ابوالحسن میخواهم از شما مطلبی سؤال کنم: یاد
دارم که در زمان ابوبکر پارچه بسته و مهر کرده آوردی و فرمودی ای مردم من پس از
فراغت از غسل و کفن و دفن پیغمبر اکرم مشغول جمع آوری قرآن شدم و این است کتاب
خدا که حرفی از حروف آن ساقط نشده و دیگر ما آن قرآن را ندیدیم، و باز بغاطر
دارم و دیدم عمر به حضرت فرستاد که آن قرآن را بفرست و حضرت امتناع فرمودی،
عمر مردم را فراخواند هر گاه دو نفر بآیه شهادت میدادند دستور نوشتن آن آیه را می داد
و اگر یک نفر گواهی میداد بقول او اعتنائی نمیکرد، و عمر گفت من شنیدم که در
جنگ یمامه جماعتی که قرائت قرآن میکردند و کسی مانند آنها نبود کشته شدند
بچه علت اکنون آن قرآن را نیاوردی، و بعد عثمان قرآنی که عمر و ابوبکر جمع کرده
و خودش نیز مرتب و جمع آوری نمود گرفت و مردم را وادار نمود بعمل کردن بقرآن
خودش و قرآنی که ابی بن کعب و ابن مسعود جمع و نوشته بودند بسوزانید
امیرالمومنین علیه السلام فرمود ای طلحه بدان هر آیه که خداوند بر پیغمبرش نازل فرمود
باملاء رسول اکرم و خط خودم نزد من است و هر حلال و حرام و حد و حکمی که تا روز
قیامت امت بدان محتاج باشد حتی دیه خراشیدن پشت دست باملاء پیغمبر و خط من
نوشته شده است، طلحه گفت آیا خبر همه چیز از بزرگ و کوچک و حوادث گذشته و
آینده تا روز قیامت نزد شما نوشته شده است؟ آنحضرت فرمود بلی، علاوه بر اینها پیغمبر
اکرم صلی الله علیه و آله در حین وفاتش هزار سر که کلید درهای هزار باب علم و دانش است بمن
سپرد که در هر دری از آن هزار در دیگری از دانش باز کند و اگر مردم پس از رحلت
پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از من پیروی میکردند و فرمانبردارم میشدند همانا از وسعت روزی
هم از آسمان و هم از زمین بهره مند میگشتند، طلحه گفت یا ابوالحسن جواب در خواست
مرا نفرمودی که از حضرت مسائل گردیم آن قرآن را برای مایرون بیاوری، فرمود

ای طلحه عمداً جواب ترا نمیدهم طلحه عرض کرد اینک که مصلحت نیست جواب مرا
بفرمائی پس جواب این سؤال را بفرما، یا ابوالحسن آیا قرآنی که عمر و عثمان نوشته اند
تمام آنها قرآن است یا در آن چیز دیگری غیر از قرآن موجود است فرمود تمام آنها قرآن
است و اگر بآن عمل نماید از آتش جهنم نجات یافته و داخل بهشت شوید هما نادر
آن قرآن است حجت ما و بیان حقوق ما بر مردم و وجوب اطاعت ما و فرمانبرداری
مردم از ما پس طلحه گفت چون قرآن است برای ما کافی است؛ بعد عرض کرد قرآنی
که در آن تاویل و علم حلال و حرام است و در نزد شما میباشد بعد از خودتان بچه کسی
میدهد و صاحب آن که میباشد فرمود پیغمبر اکرم بمن امر فرموده بعد از خودم
بوصی خودم و ولی و امام مردم بعد از خودم یعنی فرزندانم حسن و او بعد از خودش به
فرزندم حسین و او بفرزندش علی زین العابدین و او بفرزندش تا امام دوازدهم برساند
و بعد از آن پیغمبر اکرم کنار حوض کوثر در قیامت میرسد، فرزندانم با قرآن میباشند
و قرآن هم بایشان است و از ایشان جدا نشود.

در صحیح بخاری از طریق علمه از زید بن ثابت روایت شده که گفت بعد از جنگ
یمامه ابوبکر و عمر مرا احضار نموده و اظهار داشتند در این جنگ بیشتر قاریان قرآن
کشته شده اند میخواهیم خودت برای ما قرآنی جمع کنی و چیزهایی که بوضاحت
مهاجرین و انصار میباشد ساقط نمائی گفتم چطور این کار را انجام دهم در صورتیکه
پیغمبر صلی الله علیه و آله این کار را نکرده عمر گفت بخدا این کار خوبی است.

و حاکم در مستدرک گفته است قرآن سه مرتبه جمع شده یکی در عصر و زمان پیغمبر
اکرم، دوم در زمان ابوبکر، سوم در زمان عثمان، و ابن ابی داود که از علماء عامه است نیز همین
طریق را روایت کرده

جمع سوم قرآن

جمع سوم قرآن در زمان عثمان واقع شده است، روایت کرده در صحیح بخاری از انس که
حذیفه یمانی نزد عثمان آمد و او در جنگ شام در فتح ارمینیه و آذربایجان بود عثمان

گفت پیش از آنکه مانند یهود و نصاری اختلاف روی دهد امت را دریاب، عثمان کسی را نزد حفصه دختر عمر فرستاد که قرآنی که نزد تو میباشد بسوی ما بفرست تا از آن استنساخ نموده و برگردانیم حفصه آن قرآن را فرستاد عثمان بزید بن ثابت و عبدالله بن زبیر و سعید بن العاص و عبد الرحمن بن حارث بن هشام امر کرد آن قرآن را نوشتند عثمان به سه نفر آخری گفت هر گاه در قرائت بازید بن ثابت اختلاف نمودید آنرا بزبان قریش بنویسید زیرا قرآن بزبان آنها نازل شده، آنها قرآن را نوشتند و عثمان به هر شهری از شهرهای اسلام از آن قرآن نسخه فرستاد و امر کرد غیر از آن هر قرآنی در هر جا بیابند بگیرند و بسوزانند - دیگران از علماء عامه گفتند چون اختلاف قراآت زیاد شد عثمان امر کرد که تمام مردم بر یک قرائت باشند و اقتصار کرد بلفظ قریش، و حارث محاسبی که یکی از علماء آنها است گفت مشهور آنست که جمع کننده قرآن عثمان است؛ و این غلط مشهوری است چه عثمان مردم را واداشت بر یک قرائت، و حاکم نیز در مستدرک گفت جمع سوم قرآن در زمان عثمان واقع شده است و آن جمع ترتیب سوره ها و واداشتن مردم بر یک قرائت بود، و ما بیان نمودیم که ترتیب سوره ها در زمان پیغمبر اکرم و بامر آن جناب واقع شده است خلاصه از بیانات گذشته فرق میان این سه جمع واضح شد، آنانی که قرآن را بامر پیغمبر ﷺ جمع کرده بودند در زمان آن حضرت شأن نزول آیات را تا جائیکه نوشته بودند و در زمان ابوبکر عمر زید بن ثابت قرآن را با اسقاط شأن نزول جمع نمود لکن با اختلافات قراآت، اما آنها چون نتوانستند قرآن صحابه را جمع آوری نمایند هنوز قرآنهائی که در زمان اول جمع شده بود نزد صحابه باقی بود زمان عثمان بیشتر از صحابه وفات یافتند و قاریان قرآن بسیار کم و ضعیف بودند لذا سبب جرأت عثمان شد به زید دستور داد برای بار دوم قرآن را با یک قرائت جمع آوری نماید و قرآنهائی دیگر را گرفت و آنها را سوزانید.

در تحریف

اما تحریف قرآن - میان علماء امامیه اختلاف است و هر یک از آنها تمسک

جسته اند با خبری برای مقصود خود و بیشتر آنها در افراط و تفریط هستند و حقیقت امر را نفهمیده اند و ما بیاری خداوند ادله و روایات دو طرف را بیان کنیم تا از نقل آنها مطلب کامل روشن شود - باید دانست که از طرف علمای شیعه اخبار زیادی بر تحریف قرآن وارد شده و جای هیچگونه تردید نیست جمعی از علما که اکثر آنها مخالف با کلیه روایات میباشند بکلی منکر این روایات بوده و نسبت هائی هم بناقلین اخبار مزبور داده اند و چون ما اخبار تحریف را در ذیل هر آیه ذکر مینمائیم لذا اینجا از بیان آنها خودداری میشود، آنچه مسلم است اخبار تحریف از ناحیه مقدسه ائمه طاهرين صادر شده است و مانند ثقة الاسلام کاینی در کافی و استادش علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش و عیاشی در تفسیر خود و شیخ طبرسی در احتجاجات از طرق متفق روایت نموده اند و در میان عامه و خاصه یقینی است که قرآن موجود در نزد امیر المؤمنین علیه السلام غیر از قرآن موجود در دست مالک و همچنین قرآنی که از بعضی از صحابه مانند ابن مسعود و ابی بن کعب و ابن عباس و دیگران است و از آن طرف جای هیچگونه شک و شبهه نیست که این قرآن موجود میان ما همان قرآن است که بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده بدلائلی چند **دلیل اول** شهادت امیر المؤمنین در روایت طلحه که فرمود تمام آن قرآنست و غیر از قرآن در آن چیزی نیست و اگر بدان عمل نمائید و توسل جوئید نجات یابید تا آخر روایت

دلیل دوم که ثابت میکند این قرآن موجود همان قرآن منزل است روایت متواتره ثقلین است در میان خاصه و عامه که پیغمبر اکرم فرمود بعد از خود دو چیز پربها میان شما میگذارم یکی قرآن و دیگر عترت، و اگر قرآن نبود پس امر به تمسک بآن از طرف پیغمبر بیفایده بود زیرا جایز نبود ما را امر به تمسک و چنگ زدن به قرآنی که توانائی توسل بآنها نداشتیم بفرماید و چنانکه اهل بیت و کسی که پیروی از او واجب است در هر وقت و زمانی موجود می باشد پس قرآن هم موجود بوده زیرا هر دوی آنها ملازم یکدیگرند.

دلیل سوم آیه شریفه «نحن نزلنا الذکر و اناله لحافظون» این آیه دلالت دارد که خداوند فرموده که حفظ قرآن را تا روز قیامت مامعهد کردیم و از بین رفتن

و محو آن باتضمن حضرت حق منافات دارد بهمین ترتیب اسقاط و حذف آیه و سوره از قرآن منافات با تعهد خداوند دارد و تحریف بمعنای نقص و اسقاط خلاف این آیه است « وانه الكتاب عزیز لایاتیه الباطل من بین یدیه و لامن خلفه » که صریحاً می فرماید در این قرآن نه تغیر و نه اسقاط چه در زمان تو ای پیغمبر و نه بعد از تو راه نیابد .

دلیل چهارم که قرآن موجود همان قرآن منزل بوده و هیچ چیز از آن ساقط نشده اخباری است که از ائمه دارد است که میفرمایند احادیث ما را بقرآن عرضه کنید چنانچه مخالف باشد آنها را رد و رها نمائید و حال آنکه اگر قرآن تحریف شده بود برای تطبیق و عرضه با احادیث مفید نبود .

دلیل پنجم بر صحت قرآن موجود میان ما متواتر بودن آنست در میان مسلمانان از صدر اسلام تا کنون چه اکثر مسلمین بویژه دانشمندان و علماء در حفظ و تلاوت آن اهتمام کافی مینمودند این قرآن اساس اسلام و بزرگترین معجزه پیغمبر اکرم است و مأخذ احکام در میان مسلمین است، محدث بزرگ شیخ صدیق ابن بابویه قدس سره در کتاب اعتقادات میفرماید اعتقاد ما شیعیان آنست که قرآن فیما بین دو جلد موجود در نزد ما همان قرآنی است که خداوند سبحان بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل فرموده و یش از این نیست و هر کس بما شیعیان نسبت دهد که ما میگوییم قرآن بیشتر بوده و از آن اسقاط نموده اند آن شخص نسبت دروغ بما داده است، و شیخ طوسی فرمود : اما گفتگو در زیادت و نقصان قرآن از چیزهایی است که لایق مذهب امامیه نمیباشد زیرا زیاد کردن در آن اجماع است بر باطل بودنش و هرگز زیاد نشده و همچنین است نقصان آن .

سید مرتضی علم الهدی فرموده علم به صحیح بودن قرآن مانند علم افراد بشر است بشهرها و بلدان و مانند علم بحوادث بزرگ عالم است، و بتواتر رسیده است زیرا قرآن معجزه پیغمبر و مأخذ دانش شرعی و احکام دینی است و مسلمین در حفظ و حراست آن کوشش کرده اند و در دفع اختلاف قرائت و اعراب حروف اهتمام نموده اند چگونه تغیر و تبدیل در آن جائز باشد با آن مراقبت و دقتی که در ضبط قرآن شده است

و قرآن در زمان پیغمبر بر همین طریقی که فعلاً هست جمع و مرتب شده و درس داده و حفظ میشد و جمعی از صحابه مانند ابن مسعود و ابی بن کعب و دیگران کراراً در حضور پیغمبر قرآن را ختم کردند، و هر کس بخلاف این عقیده باشد از امامیه و حشویه بر او اعتنائی نشود، و کلمات بزرگان و اخبار در تأیید این موضوع زیاد است و اگر خواسته باشیم تمام آنها را ذکر کنیم بطول میانجامد، آنچه از ادله طرفین مستفاد میشود آنست که محذوفات و آنچه از قرآن بوسیله منافقین ساقط شده از قبیل تفسیر و بیان و تأویل و شأن نزول بوده و از اجزاء و متن قرآن نبوده پس تبدیل و تحریف آن لازماً لحاظ معنی میباشد یعنی قرآن را در تفسیر و تأویل تحریف و تغییر دادند و آیات را برخلاف تنزیل و معنی و فرموده ائمه حمل کرده اند و بیان آنان که میفرمودند کذا نزلت یعنی این آیه اینطور نازل شده مراد تنزیل و شأن آنست نه آنکه با زیادتى نازل شده، مثلاً در آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فرموده اند این آیه اینطور نازل شده است ما انزل الیک من ربک فی علی مراد آنست که آنچه از جانب پروردگار در ولایت علی علیه السلام نازل شده و شأن نزول آن آیه در باره علی علیه السلام است.

مراد از تحریف

خلاصه، اخبار تحریف تماماً نظر بتأویل و شأن نزول دارند و میان آنها و ظاهر آیه شریفه و اخبار دیگر مبیانتی وجود ندارد زیرا آیه و اخبار میگوید از لفظ قرآن چیزی ساقط نشده و اخبار تحریف میگوید شأن نزول قرآن را ساقط نموده اند پس هیچکدام مخالف با یکدیگر نمیشوند و ما از خود اخبار این معنای تحریف و جمع اخبار را گرفته و اخذ نموده ایم نه از رأی خود و شاهد بر این جمع دلائلی چند است که بیان میشود.

اول روایتی است که در کافی از برنطی نقل شده که گفته است حضرت موسی بن جعفر علیه السلام قرآنی بمن مرحمت نموده و فرمود باین قرآن نگاه کن من او را باز نموده قرائت کردم در ضمن مطالعه آیه لم یکن الذین کفروا دیدم اسامی هفتاد نفر از مردمان قریش را با ذکر نام پدرانشان ذیل آن درج و ثبت شده پس از چندی آن حضرت

کسی را فرستاد و قرآن مزبور را از من پس گرفت.

دلیل دوم روایت ابی ذر غفاری است که ذکر شد هنگامیکه قرآن را عمر باز کرد در صفحه اول آن فضاحت خود و رفقایش را مشاهده کرد.

دلیل سوم روایتی است که در کافی بسند خود از جابر بن عبد الله انصاری نقل نموده گفت، فرمود حضرت باقر علیه السلام در آیه افکما جائکم رسول بما لاتهوی انفسکم استکبرتم ففریقاً کذبتم و فریقاً تقتلون، فرمود حضرت باقر ای جابر بن خدا قسم این آیه اینطور نازل شده افکما جائکم محمد بما لاتهوی انفسکم بولایة علی فاستکبرتم ففریقاً من آل محمد کذبتم و فریقاً تقتلون، ای جابر مثل موسی و همچنین پیغمبران بعد از موسی و عیسی را خداوند مثل آورده برای امة محمد و فرموده بآنها اگر محمد آورد بسوی شما چیزی که برخلاف میل نفسانی شما میباشد از ولایت و دوستی علی امیر المؤمنین و اولادش شما تکبر میکنید و بعضی از آل محمد را تکذیب مینمائید و بعضی دیگر از آل محمد را بقتل میرسانید، سپس فرمود آن حضرت ای جابر این بیان تفسیر و باطن آیه میباشد و این حدیث را عیاشی نیز بسند خود نقل کرده، و این روایت صریح است که مقصود از تحریف همان تحریف باطن و تاویل آیه میباشد نه تحریف در لفظ.

دلیل چهارم بیان ابوبکر و عمر است بزییدن ثابت که قرآنی برای ما جمع نما که از آن فضاحت های مهاجرین و انصار را ساقط نموده باشی.

دلیل پنجم روایتی است از طرق عامه که بعضی از صحابه بمنظور ایمنی از اشتباه چیزهایی از تفسیر و تاویل را در قرآن های خود داخل نمودند مانند ابن عباس که در این آیه لیس علیکم جناح ان تبتغوا فضلا من ربکم جمله فی مواسم الحج را زیاد کرده بود، و امثال اینها در قرآن ابن مسعود و ابی بن کعب بسیار بود، و این سیرین نقل کرده که امیر المؤمنین علی علیه السلام قرآن را با تمام تنزیل و شان نزول و جمیع خصوصیات و علوم مربوط مرقوم داشته بود و اگر آن قرآن در دسترس مردم بود (چنانچه از فرمایشاتی که آن حضرت در جواب سؤال طلحه نموده معلوم شد) هر آینه علوم زیادی از آن کشف میشد.

در کتاب استیعاب ابن عبدالبر گوید زید بن ثابت عثمانی بود و در هیچیک از جنگ ها با امیر المؤمنین حاضر نشد و علت آنکه ابوبکر و عمر در جمع دوم قرآن و عثمان در جمع سوم او را انتخاب نمودند برای دشمنی او بود با آل پیغمبر و علی، و همینکه زید قرآن را با حذفشان نزول و قراآت جمع آوری نمود عثمان امر کرد قرآن های صحابه دیگر را گرفته و بسوزانند، و وقتی نزد ابن مسعود فرستاد تا قرآن او را بگیرد امتناع نمود بقدری او را زدند که دنده های او شکست و قرآنش را بزور گرفتند و ابن مسعود را بر اثر زدن بقتل رسانیدند و قرآن او و دیگران را سوزانیدند، و چون این خبر بعایشه رسید مردم را بعلت آنکه عثمان قرآن های زیادی را سوزانیده بقتل او واداشت، و اعثم کوفی در کتاب تاریخش نقل کرده که عایشه گفت دوست دارم عثمان را در میان جوالی گذارده و در دریا افکنند تا هلاک شود. و این اثیر در کتاب نهاییه و دیگر از مورخین روایت نموده اند. که عایشه در باره عثمان میگفت (اقتلوا عثماناً قتل الله نعتلاً) یعنی بکشید این پیر احمق را یا این مرد یهودی مانند را خداوند او را بکشد.

ابن ابی الحدید از ابویعقوب معتزلی استادش روایت میکند که حریص ترین مردم بقتل عثمان عایشه بود.

خلاصه کلام جای هیچگونه شبهه و شك نیست که اخبار وارده در تحریف نهایت قوت را دارد هم از حیث سند و هم از جهت دلالت، لکن مراد از تحریف بطوریکه در روایات مذکور مشاهده شد در شأن نزول و تاویل آنست و قرآن موجوده نزد ما همان قرآن منزل بر پیغمبر است علاوه بر روایات و شواهد سابق الذکر، حضرت فاطمه علیها السلام در آن خطبه که در مورد غصب فدک از آن بزرگوار شده با ابوبکر و عمر احتجاج نموده میفرماید چقدر شما از تدبیر امور دور هستید و امور مردم را چگونه درست مینمایید و شیطان شما را بکدام طرف میبرد در صورتی که کتاب خداوند در میان شماست و او امر آن ظاهر و احکامش هویدا و نشانه های آن واضح و نواهی آن پیداست، احکام قرآن را پشت سر انداخته اید، آیا بقرآن رغبت ندارید و یا غیر از قرآن حکم کننده ای میخواهید بدست بر ظالمان و ستمکاران حکمی

که برخلاف قرآن میکنند خداوند در سوره آل عمران میفرماید: و من یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین هر کس غیر از اسلام دین دیگری برای خود بجوید از او پذیرفته نشود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود، و از این قبیل بیانات و شواهد از کلمات معصومین که صراحت دارد قرآن همین است و مقصود از تحریف که در آن شده تحریف معانی و شأن نزول است.

اما با این همه بیانات واضحه جمعی که خود را از محدثین و اصحاب روایت می‌شمارند اکتفا بظاهر روایات نموده و قائل بتحریف الفاظ شده‌اند. و بکلی از آیات و روایات ائمه و شواهد دیگر چشم پوشیده و نفهمیده‌اند که کلمات آن بزرگواران دارای راه‌ها و معانی زیاد است.

در بیان آنکه اخبار ذو وجوه است

و همه کس نمی‌فهمد معانی آنها را

صاحب کتاب بصائر الدرجات بسند خود از ابی حمزه روایت کرده که گفت من با ابا بصیر بخدمت حضرت صادق علیه السلام وارد شدیم و ایشان در موضوعی سخنی بیان فرمودند که آن قسم کلام را نشنیده بودم در دل خود گفتم این فرمایش را بخدا قسم بشیعیان میرسانم بمجرد این خیال نظر بسویم نموده فرمود من تکلم میکنم بر کلامی و از برای آن هفتاد وجه است اگر بخواهم این یکی را و اگر خواهم آن دیگری را اخذ میکنم، پس چگونه میتوان اخبار تحریف را با آنکه آیات و روایات دیگر خلاف این روایات است بظاهر حمل نمود. و نیز در آن کتاب بسند خود از آن حضرت روایت نموده که فرمود من بکلامی تکلم میکنم که آنرا به هفتاد وجه که هر یک از آنها مایه نجات من است توجیه نموده و برگرداند. اینگونه اخبار فراوان است پس بمجرد آنکه درویش دیده شد شاید بظاهرش حمل نمود و باید رعایت اخبار دیگر را هم کرد و فهمید

در کتاب معانی اخبار از ابی فرقد روایت کند که گفت حضرت صادق علیه السلام من

فرمود شما زمانی که معنای کلام ما را بدانید دانانترین مردمان هستید، و در روایت دیگر فرمود حدیثی که آنرا بفهمی بهتر است از هزار روایت که معانی آنها را ندانی و کسی از شما دانا نمیشود مگر آنکه بر کنایات و تعارضات کلام ما معرفت برساند، و نباید بسخنان بعضی که خود را جزء محدثین بشمار می آورند گوش داد و آنان خیال میکنند که باید هر کس که اخباری شد و تابع آل محمد علیهم السلام گردید بصرف اسم قناعت نموده تحصیل علوم نکرده و بهره‌ای از دانش نداشته باشد و بهر روایت که رسید بدون تأمل حمل بظاهر کرده و عمل نماید و چشم از قرآن و آیات و اخبار دیگر پوشیده و بفهم قاصر خود اکتفا کند آیا نشنیده‌اید که خود ائمه طاهرين فرموده‌اند احادیث ما سخت و دشوار است و همه کس تاب تحمل آنرا ندارد.

دشوار بودن احادیث آل محمد علیهم السلام

در کتاب خصال بسند خود از شعیب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود حدیث ما آل محمد علیهم السلام سخت و دشوار است تاب آنرا ندارد مگر فرشته مقرب و یابی مرسل و یا بنده‌ای که خداوند دل او را بنور ایمان امتحان نموده و در مدینه فاضله محصور شده باشد. شعیب گفت عرض کردم مدینه فاضله محصوره چیست فرمود قلبی که خاطر جمع از شك و شبهه باشد و این قبیل اخبار چه در کافی و غیر آن زیاد است

مذمت اصحاب رأی و گمان

در قبال این دسته طایفه دیگری هستند که اصحاب رأی و هوا و ظنی مسلکان نامیده شده‌اند که بکلی منکر حدیث و روایت هستند و بقرآن هم عمل نکنند و آنان احکام دین را از روی ظن و قیاس گرفته‌اند و در حقیقت شیعبانی هستند که ائمه و احادیث آنها را رها نموده و بدنبال سخنان ابو حنیفه و عضدی و امثال آنها رفته‌اند و پیروان ائمه را غالی دانسته و خودشانرا برابر با معصومین میدانند و در واقع نسبت بخویش غلو کرده‌اند و چون بحدیث و روایت اعتقاد ندارند لذا گوش بروایاتی که در شأنشان وارد شده نمیدهند.

در کافی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود حضرت امیر المؤمنین در حدیث مفصلی فرموده که بعضی از مردم هستند که نایبنا میباشند و آنها کسانی باشند که قرآن را فراموش نموده و پیر و ظن و گمان شده اند و در امور دین بندهائی که مخالف آنهاست سبقت گرفته اند.

و در بصائر الدرجات از حضرت باقر علیه السلام بسند خود روایت نموده که فرمودند اگر ما حدیثی کنیم برای خود هر آنکه گمراه می شویم چنانکه جمعی از پیشینیان گمراه شده اند حدیث ما باشد و یننه است که از طرف پروردگار به پیغمبر بیان شده و آنحضرت برای ما بیان فرموده، و این حدیث در کافی نیز روایت شده، هرگاه اعتماد و تکیه کردن به رأی ائمه سبب گمراهی شود پس چگونه از غیر امام گمراهی نیارد.

و در کافی از یونس بن عبدالرحمن روایت کرده که گفت حضور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم یگانگی خدا بچه چیز شناخته میشود فرمود ای یونس از بدعت گذاران مباش هر کس برای خود عمل نماید هلاک شود و هر آنکه اهل بیت پیغمبرش را ترک کند گمراه میگردد و کسیکه عمل بقرآن و گفتار پیغمبر نکند کافر است.

و در محاسن بسند خود از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده که باصحابش میفرمود هرگاه چیزی را یقین دارید بگوئید و اگر یقین ندارید ساکت شوید و دست خود را بر دهن محمد بن حکیم که راوی خبر بود نهاد، گفت بحضورش عرض نمودم برای چه، فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله هر حکمی را که تا روز قیامت مردم بآن احتیاج دارند آورده و باقی نگذاشته حکمی را که شما برای خودتان آنرا بگوئید و این حدیث در کافی نیز روایت شده و در کافی و محاسن برقی بسند خودشان از یحیی حلی و ابن مسکن و حبیب روایت کرده اند گفتند حضرت صادق علیه السلام بفرمودند نزد من از شما اصحاب محبوبتر کسی نیست همانا مردم براههای مختلف سیر مینمایند بعضی بهوای نفس خود عمل میکنند و گروهی بآراه خود میباشند ولی شما راهی را در پیش گرفته اید که برای آن اصل و حقیقتی است، در روایت دیگر فرمود مردم اینطرف و آنطرف رفته اند طایفه ای پیرو هوای نفس و دسته ای برای خود عمل کنند و بعضی عمل بروایات نمایند و خداوند شما را دوست داشته و هدایت فرموده برای دوستی خود و دوستی کسیکه

شما را دوستی آنها نفع میرساند که مراد الله میباشند.

و در تهذیب بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود ما روز قیامت در پیشگاه پروردگار ایستاده و میگوئیم پروردگارا ما بکتاب و قرآن خودت عمل نمودیم و گروهی از مردم میگویند ما برآی و هوای نفس خود عمل کرده ایم، و اخبار در مذمت این قبیل اشخاص زیاد است و بیش از چند هزار روایت میباشد و ما بعضی را در کتاب تکلیف زمان غیبت که نوشته ایم ذکر نموده ایم و چون موضوع تحریف قرآن اهمیت بسزایی دارد این مقدمه را قدری بسط دادیم تا موضوع کاملاً روشن شود و بسخنان پیوده دیگران توجه نکنند، و ما اخبار تحریف را در ضمن تفسیر هر يك از آیات بیان میکنیم تا مزید بینائی خوانندگان گردد و ذکر خواهیم نمود که اگر بعضی را بنخواهیم بظاهرشان واگذاریم فصاحت قرآن نیز از بین میرود.

مقدمه ششم

در بیان فضیلت قرآن و ثواب تلاوت آن

در تفسیر امام است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است این قرآن نور روشن و ریسمان محکم و فضیلت بزرگ و مرتبه بلند است و مایه شفا و سعادت است، هر کس از قرآن روشنائی طلب نماید خداوند او را منور فرماید، و اگر امورش را بآن واگذارد خداوند او را حفظ کند، و هر که بقرآن توسل جوید خداوند نجاتش بخشد، و هر کس ملازم قرآن شود بلند مرتبه گردد، و هر که از غیر قرآن هدایت طلبد خداوند او را به حالت گمراهی واگذارد.

در کتاب اعمالی بسند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود خداوند عذاب نکند هر دلی که حافظ قرآن باشد. و نیز روایت نموده از آن جناب که فرموده بهترین مردم کسانی هستند که قرآن را یاد گرفته و بمردم یاد میدهند.

و عیاشی در تفسیرش از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده هرگاه فتنه روزگار شما مردم را فراگرفت و روزتان چون شب تار شد بر شما باد توسل بقرآن که شفیع است که شفاعتش پذیرفته میشود و اگر آنرا پیشوای خود

کنید شما را به بهشت برساند و چنانچه از آن اعراض و دوری نمایند به جهنم رانده خواهید شد.

و نیز از حاث اعور روایت کرده که گفت حضور امیرالمؤمنین شریفیاب شده و عرض نمودم هرگاه در محضر مبارك حاضر میشوم دینم محکم میشود و زمانی که خارج میشوم سخنان بیپوده ای میشنوم، فرمود بان چیزهایی که منافقین میگویند و عمل میکنند؟ عرض کردم بلی فدایت شوم فرمود شنیدم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود جبرئیل نازل شد و گفت ای محمد صلی الله علیه و آله باین زودی فتنه ای میان امت پدید آید (مراد غصب خلافت و امامت بود) گفتم ای جبرئیل چاره و راه خلاص امت چیست؟ گفت قرآن خدایگانه راه علاج و خلاص است و در آن بیان حوادث گذشته است که وسیله عبرت دیگران بوده و نیز اخبار آینده و وسیله حکم میان خلائق است، قرآن حق و حقیقت است نه مزاح و افسانه و هر ستمکار که به قرآن پشت نموده و بآن عمل نکند خداوند سرنگونش گرداند، قرآن دایمان محکم خداست و ذکر و راه راست اوست بهوای نفس مردمان باطل نشود و زبان آنها او را بپوشاند و کهنه نگرداند و عجایب آن بآخر نرسد و دانشمندان از آن سیراب نشوند، و هر که گفتارش برطبق آنست راستگو باشد و مورد تأیید مردم واقع گردد و بآنکه بقرآن عمل کند اجر داده خواهد شد، چنگ زده گان بقرآن راهنمایی میشوند، قرآن کتاب با عظمت خداست و هرگز از بین نرود و باطل نگردد، و از مصدر عزربویی و از جانب خداوند ستوده دانا و توانا نازل شده است.

و نیز از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود غفلت نکنید از قرائت قرآن در صبح و شبانگاه که زنده کننده دلهای مرده است، و انسان را از عمل زشت و منکر باز میدارد.

در تهذیب پسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود سه چیز است که بطنم را برطرف کند و حافظه را زیاد گرداند: مسواک کردن - روزه گرفتن، و قرآن تلاوت نمودن.

و در کافی از آنحضرت روایت کرده که نیست چیزی که فیما بین دو نفر مورد اختلاف باشد مگر آنکه برای رسیدگی و رفع آن در قرآن اصل و قانونی وجود دارد لکن

عقول مردم آنرا درك نمی نماید.

ابن عباس روایت کرده هر که قرآن بخواند و تفسیر آن را نداند نادانی باشد که نمیداند چه میگوید.

اخبار در فضیلت قرآن بسیار است باین مقدار اکتفا شد.

مقدمه هفتم

(در نام های قرآن و چگونگی نزول آن)

علمه و خاصه اتفاق دارند که قرآن تماماً یکدفعه در شب قدر از لوح محفوظ به بیت المعمور که در آسمان چهارم است نازل شد و از انجا جبرئیل در مدت بیست سال بتدریج بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل کرد، و اخبار در این باره زیاد است و قرآن هم بهمین معنی اشاره نموده میفرماید *انزلناه فی لیلة القدر*، و گفته اند سر نزول آن یکمرتبه به بیت المعمور برای عظمت آنست که خداوند خواسته بفرشتگان خود اعلام بدارد قرآن آخرین کتابیست که نازل میشود بر پیغمبر آخر الزمان، اما حکمت آنکه متدرجاً بزمین نازل شده است برای این بود اگر مجموعاً و دفعه‌تاً نازل میشد بر مردم گران بود و شاید زیر بار آن نمی رفتند مانند تورات که بنی اسرائیل آنرا قبول نکردند تا خداوند کوه طور را بالای سر آنها بلند نموده و فرمود اگر قبول نکنند بر سر آنها فرود آید ناچار از ترس قبول کردند، حضرت باقر علیه السلام فرمود از خداوند مهربان تر مردم کسی نیست و از مهربانی اوست که آنان را از خصلت و حکمی بحکم دیگر منتقل گرداند و اگر تمام احکام را دفعه‌تاً بآنها امر میفرمود *هلاک* میشدند، و در روایت دیگر فرمود هرگاه اراده و مشیت خداوند تعلق بگیرد که بواجباتی امر بفرماید آن واجبات را متدرجاً نازل فرماید تا آنکه مردم عادت کنند و نفس خود را وادارند بر عمل و تکیه بر امر و نهی خداوندی کنند و تدریج نزدیکتر بعمل است و مردم کمتر نفرت و دوری میمایند و زمانیکه در رحمت خداوند باز شد فرستاد پیغمبر اکرم را و نازل فرمود قرآن را در خانه عزت و در حد دنیا برای آنکه مساواتی بین پیغمبر گرامی با انبیاء سلف چون حضرت موسی و عیسی برقرار شود جبرئیل قرآن را تماماً و یک مرتبه مثل تورات و انجیل بر قلب مبارک پیغمبر نازل نمود چنانچه خداوند در قرآن میفرماید :

نزل به الروح الامین علی قلبك، و از جهتی دیگر چون آنحضرت بر پیغمبران گذشته برتری و فضیلت دارد برای مرتبه دوم در مدت بیست سال بتدریج و بمناسبات و خصوصیات وقایع آنرا نازل نمود.

در کافی از حفص بن غیاث بسند خود روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای این آیه را سؤال نمودم شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن که آیه میرساند قرآن را در ماه رمضان دفعتاً نازل کردیم و حال آنکه قرآن در مدت بیست سال و بتدریج نازل شده است آن حضرت فرمود دفعتاً در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شده و از آنجا در مدت بیست سال فرود آمد، و صحف حضرت ابراهیم در شب اول ماه رمضان و تورات در شب ششم و انجیل سیزدهم زبور شب هیجدهم و قرآن شب بیست و سوم رمضان نازل شده است.

در فقیه بسند خود از حمران روایت کرده که از حضرت باقر علیه السلام از این آیه انا انزلناه فی لیلۃ القدر سؤال نمودم فرمود شب قدر شب مبارکی است و در دهه آخر رمضان هر سال میباشد و در آن شب قرآن نازل شده است و در آن شب کلیه وقایعی که در آن سال میشود از خیر و شر و طاعت و معصیت و تولد و فوت و ارزاق و معیشت مردم تقدیر و حتمی میگردد.

و نیز از حضرت صادق علیه السلام بسند خود روایت کرده که آن حضرت فرمود اگر شب قدر برداشته شود قرآن را هم از میان بردارند یعنی چون در شب قدر هر سال بیان و تفسیر قرآن و هر آنچه بآن سال تعلق دارد بامام زمان نازل میشود و زمانی که امام زمان نبود قرآن و تفسیر آن که در شب قدر است نمیشد زیرا قرآن و امام ملازم یکدیگرند تا روز قیامت که با هم در کنار حوض کوثر بر پیغمبر وارد میشوند از یکدیگر جدا نخواهند شد چنانکه در حدیث ثقلین مشروحاً بیان گردید، آنچه از این اخبار و روایات دیگری که ما آنها را بجهت اقتضای ذکر ننمودیم ظاهر میشود آنست که قرآن در شب بیست و سوم رمضان بصورت روحانی خود دفعتاً به بیت المعمور و معنای بر قلب پیغمبر نازل و در مدت بیست سال از باطن قلب مبارکش بسوی زبان آنحضرت جاری شد، موقعیکه جبرئیل وحی میآورد بر آن جناب بالفاظ و کلمات قرائت فرمود، و در شب قدر هر سال

بیان تفسیر و تأویل از آنچه بآن سال متعلق است از محکم و متشابه و تقیه مطلق و
بعبارت دیگر تتمیم انزال قرآن بطوری که راهنمای بشر باشد بر حضرت حجت و امام
عصر علیه السلام نازل میشود چنانچه میفرماید : شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی
للناس و بینات من الہدی والفرقان

این بابویه در کتاب فقیه فرمود شب قدر مکمل نزول قرآن است مراد او همان
است که کاملاً بیان نمودیم و واضح شد جمع میان نزول آن بتدریج و دفعتاً .

نامها و اسامی قرآن بگفته بعضی از علما برای قرآن پنجاه و پنج نام ذکر شده :
قرآن - ذکر - کتاب - تنزیل - حدیث - موعظه - تذکره

حکم - ذکر - حکمت - حکیم - مهیمن - شافی - هدی - هادی - صراط - مستقیم
نور - رحمت - جبل - روح - قصص - حق - بیان - بصائر - فصل - عصمت - مبارک
نجوم - مجید - عزیز - کریم - عظیم - سراج - منیر - بشیر - نذیر - عجب - قیم
مین - نعمت - علی - احسن الحدیث و فرقان و غیر اینها که تمام آنها در قرآن ذکر شده
لکن حق آنست که بیشتر آنها القاب و اوصاف است و فقط قرآن اسمی است که علم
شده برای آن بوضع خدائی و مناسبت آن هم ظاهر میباشد و صحیح آن هم با همزه است
که مشتق از کلمه قراء (از قرء) بمعنی جمع و از این باب است قرأت الماء فی الحوض
یعنی جمع کردم آب را در حوض، و چون ثمرات کلیه کتب آسمانی در این قرآن جمع شده
لذا آن را قرآن نامیده اند، و مؤید این بیان روایتی است که در تفسیر مجمع البیان نقل
شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده بجای تورات سوره های طولانی و بجای انجیل
سوره های مثانی و بجای زبور سوره های مثنی بمن عطا شده و با اعطای سوره های مفصل
خداوند مرا بر پیغمبران دیگر برتری و سرافراز داشته است . و مناسبت دیگر آنست
که چون قرآن جامع انواع علم و اقسام دانش است لذا آنرا قرآن نامیده اند چنانکه
میفرماید : و انزلنا علیک القرآن تبیاناً لکل شئی و باز میفرماید ما فرطنا فی
الکتاب من شئی .

مقدمه هشتم

در آداب تلاوت و صحیح ترین قرائت و ثواب آن

در کافی بسند خود از اسحق بن عمار روایت کرده که گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم قرآن را از حفظ دارم آیا از حفظ بخوانم بهتر است یا از روی قرآن فرمود از روی خواندن بهتر است آیا نمیدانی که نظر کردن بقرآن عبادت است

و نیز در آن کتاب از محمد بن عبدالله روایت کرده گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم من قرآن را در یکشب قرائت کنم فرمود عجب دارم که از یکماه کمتر قرائت نمایی. و در روایت دیگری بصیر گفت حضورش عرض نمودم فدایت شوم آیا در ماه رمضان قرآن را در یکشب قرائت و ختم نمایم فرمود خیر، گفتم در دو شب فرمود خیر. گفتم در سه شب فرمود بلی ای ابا بصیر برای ماه رمضان حق و حرمتی است و شباهت بماءهای دیگر ندارد اصحاب پیغمبر هم قرائت مینمودند قرآن را بعضی در یکماه و بعضی دیگر کمتر از یکماه، بدانکه قرآن باید بشتاب قرائت نشود و باید با تأنی باشد هرگاه بآیه رسیدی که در آن بیان بهشت شده توقف کن و از خداوند طلب بهشت نما چون بذکر جهنم رسیدی درخواست عفو و بیزاری از آتش جهنم را کن

در کافی باز بسند خود از عبدالله بن سنان روایت نموده که گفت از حضور حضرت صادق علیه السلام تقاضا نمودم که آیه و آمل القرآن قرتیلارا معنی بفرماید فرمودند امیر المؤمنین فرموده کلمات قرآن را آشکار نمائید و مانند شعر نخوانید و نیز مانند براکندن سنگ ریزه ها نخوانید، یعنی آن اندازه میان کلمات فاصله دهید که جمع کردن آن مانند جمع سنگ ریزه متفرق شده مشکل نباشد و دلهای سختانرا برای قرائت قرآن فارغ کنید و همتان این نباشد که زود بآخر سوره برسید.

و دره حاسن بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در بعضی نامه هائی که باصحاب خود مینوشتند مرقوم میداشتند بر شما باد دوری از قرائت قرآن برای خودتان همانا مردم در دانش قرآن مانند سایر امور دنیا مشرک نیستند و در قرآن و تفسیر و تأویل آن توانائی ندارند مگر در حدودی که خداوند آنرا برای مردم قرار

داده، و بدان و بفهم و آنرا از مجلس طلب کن تا یابی یعنی عالم بقرآن و تأویل آن
ما همه هستیم به تنهایی

در روایت نموده بسند خود در کافی از حضرت صادق علیه السلام که فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
فرموده برای هر چیزی زینتی است و زینت قرآن صوت نیکو است، و نیز از ابن سنان
روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود قرآن را به لحن عرب قرائت کنید و از لحن
اهل فسق و معصیت دوری بجوید.

نواب قرائت قرآن در کافی بسند خود از جابر روایت کرده که گفت حضرت باقر علیه السلام
فرمود روز قیامت قرآن به نیکوترین صورتی از جلوی مردم
عبور کند مسلمانان گویند مردی است از ما و پیغمبران گویند شخصی است مانند ما و
فرشتگان مقرب گویند فرشته است مثل ما، سیر میکند از میان همه آنها تا نزد عرش
پروردگار برسد و گوید خداوند افلان فرزند فلان باخبر خود شبها بتلاوت من مشغول
بود در دنیا و فلانی از من دوری مینمود باو خطاب میرسد که هر کس در دنیا بتلاوت مشغول
بوده به بهشت داخل کن و جمعی از مردم به پیروی او داخل بهشت شوند و بآنها گوید
قرائت نموده و بالا بروید. با هر آیه که تلاوت کنند یکدرجه بالا روند تا بجایگاه معین
خود میرسند

و نیز بسند خود روایت نموده از حضرت صادق علیه السلام که بحریر فرمود قرآن عهد خداست
در میان بندگانش و سزاوار است مردم به عهد خداوند نظر نموده و هر روز پنجاه آیه از
آن را قرائت نمایند.

و ایضا بسند خود از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت بمحمد بن
بشیر فرمود هر کس حرفی از قرآن بشنود و گوش بدهد بدون آنکه قرائت نماید خداوند
در نامه عمل او، حسنه بنویسد و يك گناه او را محو نماید و یکدرجه او را بلند کند
و هر کس بقرآن نظر کند بدون قرائت و اظهار صوت او نیز مانند مستمع است، و هر که
حرف ظاهری از قرآن یاد بگیرد ده حسنه در نامه عملش نوشته شود و ده گناه از او محو
گردد و بلند نماید او را بده درجه، نمیکویم بپیر آیه بلکه بحرفی از آیه و هر که ختم
قرآن نماید از برای اوست دعائی که باجابت برسد.

و نیز بسند خود از لیث بن ابی سلیم روایت نموده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده خانه‌های خود را بتلاوت قرآن روشن و متور نماید و مثل قبرستان و انگذارید همانطور که یهود و نصاری نماز را در کلیسا میخوانند و خانه‌های خود را معطل میگذارند و بدانید هرگاه در خانه‌ها قرآن زیاد تلاوت نمایند خیر و وسعت اهل خانه زیاد شود و روشنی دهد برای اهل آسمانها مانند ستاره گانی که باهل زمین نور افشانی میکنند

و ایضا بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که بفضیل بن یسار فرمود حافظ قرآن که بآن عمل هم نماید با پیغمبران گرامی هم نشین باشد.

اخبار در ثواب و فضیلت قرائت قرآن زیاد است و ما بقدر کفایت ذکر نمودیم. اما صحیح ترین قراآت قرائت کوفین است زیرا آنان قرائت و عدد آیات را از امیر المؤمنین علیه السلام گرفته اند و مشهورترین آنها سه نفر می باشند یکی عاصم که قرائت کرده قرآن را در حضور ابی عبدالرحمن سامی و او در محضر مقدس امیر المؤمنین علیه السلام تلاوت کرده است، دوم حمزه است که در حضور حضرت صادق علیه السلام قرائت نموده و نزد حمران بن اعین و او حضور ابی اسود دؤلی که حضور مقدس امیر المؤمنین قرائت نموده، و سوم کسایی است که نزد حمزه قرائت کرده است.

مقدمه نهم

در بیان آنکه تمام قرآن در شان اله و دشمنان شان وارد شده است بدانکه قرآن دارای سه بخش میباشد ثلثی از آن در شان آل محمد صلی الله علیه و آله و دوستان آنهاست، و ثلث دوم درباره دشمنان ایشانست و ثلث دیگر در احکام و قصص و اینکه نازل شده به ایاک اعنی و اسمعی یا جاره.

روایت کرده در کافی و عیاشی هم بسند خود در تفسیرش از حضرت باقر علیه السلام که فرمود قرآن از چهار جز، تشکیل شده است یک ربع آن در شان ماست یک ربع دیگر در باره دشمنان ماست ربع سوم سنن و امثال است ربع چهارم واجبات و احکام است و از برای ماست مفاخر و شرافت قرآن.

و نیز بسند خودشان از اصبع بن نباته روایت کرده اند که گفت از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم میفرمود قرآن سه قسمت نازل شده ثلثی در شان ماست و ثلث دوم در دشمنان ماست و ثلث سوم واجبات و احکام است.

و عیاشی بسند خود روایت نموده که حضرت باقر علیه السلام فرمود قرآن از سه قسم ترتیب یافته يك سوم در شان ما و دوستانمان و يك سوم در حق دشمنان ما و دشمنان پیش از ما و قسمت سوم سنت و امثال است، چه اگر آیه در حق قومی به تنهایی نازل شده باشد پس از مرك آن قوم هر آینه چیزی از قرآن باقی نمی ماند لکن قرآن اول و آخر آن جاری است و در هر زمانی تا آسمان و زمین باقی است شامل میشود و همیشه برای هر قوم و در هر زمان آیاتی است که آن قوم مصداق آیات مزبور میباشد چه از آیات خیر و یا شر، عذاب و یا رحمت.

و نیز عیاشی روایت کرده که امام محمد باقر علیه السلام بمحمد بن مسلم فرمود هر گاه شنیدی از قرآن خداوند که بیان میفرماید حال قومی از این امت را بخیر، پس ما همان قوم هستیم، و هر گاه بدی قومی را شنیدی آنان دشمنان ما هستند.

و عیاشی از ابن مکیان روایت نموده که حضرت صادق علیه السلام فرموده هر کس قدر و منزلت ما را از قرآن نشناسد برای او در فتنه ها خلاصی نیست، و در احتجاج از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه روز غدیر فرموده این علی است که بعد از من بشما سزاوارتر است و نزدیکتر است بخدا از تمام مردم و آیه نازل نشده در قرآن مگر آنکه علی در آن آیه داخل است و نیست خطایی که خداوند میفرماید یا ایها الذین آمنوا مگر آنکه ابتدا فرموده بعلی، و آیه مدح در قرآن نیست مگر آنکه علی داخل در آنست، ای مردم فضائل علی نزد خداست و فضائل علی را در قرآن بقدریکه قابل شماره نیست بر من نازل فرموده و هر کس فضائل علی را بر شما حدیث نمود شناختید او را تصدیق کنید.

و نیز از عبدالله بن سنان روایت کرده گفت ذریح معاری بنی گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام از معنای این آیه: **ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْهِيمًا** فرمود ملاقات کردن امام است، پس از چندی شرفیاب خدمت آن حضرت شدم و معنای همان آیه را پرسیدم فرمودند

مراد گرفتن ناخن و شاربها است؛ بشنیدن این جواب سخنان ذریح را بعرض مبارک حضرت رسانیدم فرمودند ذریح راست گفته است آن معنی را من باو گفته‌ام، بدان ای پسر من برای قرآن باطن و ظاهری است و کیست که بداند، بطوریکه ذریح گفته است آن باطن آیه است.

عباشی روایت کرده از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در معنای ظاهر آیات را
 آیه انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن حضرت
 معانیست و باطن
 او معنای دیگر
 فرمود برای قرآن ظاهر و باطنی است تمام چیزهایی که خداوند در قرآن آنها را حرام فرموده معانی ظاهری قرآنست و معانی باطنی آنها مراد پیشوایان ظالم و ستمکار است و آنچه خداوند در قرآن حلال نموده ظاهر قرآنست و باطن آنها امامان برحق میباشند و امیر المؤمنین علیه السلام فرموده معدن تنزیل ما هستیم و معنای تأویل قرآن ما هم، خلاصه روایاتی که دلالت دارد بر اینکه تمام قرآن در شان ائمه می باشد و ولایت آنها واجب است بی اندازه و بیشتر است و مضمون بیشتر از روایات آنست که ظاهر بعضی از آیات بیان احکام است و باطن آنها بیان شأن ائمه است و اما سر آنکه قرآن در باره ائمه نازل شده است اصحاب ما هر يك بیاناتی دارند بهترین سر آن این است که خداوند وجود های مقدس معصومین را مظاهر اسماء و صفات جلالیه و جمالیه خود قرار داده و بواسطه آن انوار طیبه شناخته میشوند و مردم بوسیله آنها به پرستش خداوند قیام و اقدام مینمایند و قرب خداوند برای کسی حاصل نشود مگر به تقرب و نزدیکی بائمه، و احدی بخدا ایمان نمیآورد مگر بایمان آوردن و معرفت بآنها و هیچکس را خداوند بدرجه بلندی نمیرساند مگر بولایت و دوستی آل محمد علیهم السلام پس هر امری که در قرآن در باره ایمان و خداشناسی و تقرب بذات ربوبی وجود دارد در حقیقت امر بایمان و شناسایی و نزدیک شدن بائمه است و هر تکلیفی که برای نزدیکی بخداست مراد نزدیکی بآنهاست و هر مدحی که برای مؤمنین است منظور مدح ایشان و شیعیان آنهاست و هر ذم و عقابی که برای کفار و دشمنان خدا بیان شده در واقع راجع به کفار و دشمنان آل محمد علیهم السلام میباشد و هر چیزی که راجع است بخدا یا آنها

راجع میگردد پس آل محمد علیهم السلام با خدا هستند و خدا با آل محمد علیهم السلام است جدا نمیشود از آنان و آنان از خداوند جدا نخواهند شد، روایات بسیاری در دست است که میرساند ولایت آل محمد علیهم السلام قرین ولایت خدا و یگانگی او است و آنان علت غائی آفرینش جهانند و اینکه تمام پیغمبران که از اول خلقت مبعوث شدند مأمور بودند بدعوت امت های خود بر یگانگی خداوند و اقرار نمودن بولایت و معرفت آل محمد علیهم السلام و از آن جمله در تفسیر امام است که فرمود غرض اصلی از خلقت بشر ولایت محمد علیهم السلام و آل محمد علیهم السلام بود و خداوند خلق نفرمود بشری را و مبعوث ننمود پیغمبری را مگر آنکه دعوت کرد آنها را بولایت محمد علیهم السلام و علی علیه السلام و ائمه طاهرين و سپس از پیغمبران عهد و پیمان گرفت که ولایت ایشان را بامت های خود برسانند و در امالی بسند خود از محمد بن عبدالرحمن روایت کرده . گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود ولایت ما ولایت خداست و هیچ پیغمبری را نفرستاده مگر با ولایت ما آل محمد .

و در کافی بسند خود از عبدالاعلی روایت نموده گفت حضرت صادق علیه السلام می فرمود فرستاده نشده پیغمبری مگر آنکه مکلف بوده بشناختن و برتری دادن ما را از سایر مردم .

ولایت ائمه در کتب پیغمبران
و نیز در کافی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود ولایت و دوستی علی علیه السلام در تمام صحف پیغمبران درج و نوشته شده و هیچ پیغمبری مبعوث نشده جز آنکه از او عهد گرفته شده بر پیغمبری محمد علیهم السلام و وصی او امیر المؤمنین علیه السلام .

عیاشی بسند خود از حضرت امام حسن علیه السلام روایت نموده که فرمود هر کس فضیلت امیر المؤمنین را رد کند تکذیب نموده تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و پیغمبران دیگر را زیرا در کتب آسمانی آنها نازل نشده چیزی مهمتر از شناسایی خدا بوحدانیت و اقرار به نبوت پیغمبر خاتم و اعتراف بولایت علی و ائمه طاهرين از نسل او و فرمود قبض روح فرمود خداوند پیغمبری را مگر او را مأمور نمود تا بامت خودش ولایت علی علیه السلام را برساند و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود خداوند مرا امر بوصیت

کرد گفتم بسوی که ، فرمود به پسر عمویت علی ابن ابیطالب علیه السلام همانا من در کتابهای پیغمبران سلف ثابت نمودم که علی وصی تست و از پیغمبران بروصایت او عهد و پیمان گرفته‌ام و از آنها عهد و پیمان گرفته‌ام به خالقیت خود و پیغمبری توای محمد صلی الله علیه و آله و از برای علی علیه السلام ولایت .

و در کتاب اصل سلیم بن قیس هلالی از مقدار روایت کرده که گفت پیغمبر میفرمود بآن خدائی که جانم در دست قدرت اوست آدم مستحق آفرینش نشد و روح در او دمیده نشد و توبه او پذیرفته نگردد و بعالت اول بر نکشت مگر بسبب نبوت من و ولایت علی بعد از من و بخدائی که جانم در دست قدرت اوست ابراهیم ملکوت آسمانها را ندید و خلیل حضرت حق نشد مگر بواسطه پیغمبری من و شناختن علی ، و بخدائی که جانم در دست قدرت اوست خداوند باموسی تکلم ننمود و عیسی را مایه عبرت و پیغمبری قرار نداد مگر بعالت نبوت من و اقرارش بولایت علی ، بخدا قسم هیچیک از پیغمبران بمقام پیغمبری نرسید مگر پس از اعتراف و شناسائی من و اقرار بولایت آل من ، و خداوند خلق نکرده خلایق را مگر برای پرستش خود و اقرار بولایت علی علیه السلام .

عیاشی از جابر جعفی روایت کرده که گفت حضرت باقر علیه السلام در روایت مفصلی فرموده اول آفریده خداوند متعال ما آل محمد صلی الله علیه و آله هستیم و اول کسانی هستیم که پرستش و سجده خداوند نموده و ما سبب آفرینش خلق و سجده نمودن آنها و فرشتگان هستیم بوسیله ما خداوند شناخته شده بواسطه ما مردم اقرار به یگانگی خدا مینمایند و ستایش و پرستش و گرامی دارند مقام شامخ الوهیت را بسبب ماثواب و پاداش و با عذاب و عقاب خواهند یافت و این آیه را تلاوت فرمود **وَاِنَّا لَنَحْنُ الصّٰغُوْنَ وَاِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبَّحُوْنَ** و سپس آیه : **قُلْ اِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّوْنَ اللّٰهَ فَاَتَّبِعُوْنِیْ** اول العابدین را نیز تلاوت نمود . پس رسول اکرم صلی الله علیه و آله اول کسی است که پرستش خدا را نمود و وجود فرزند را برای خداوند انگار فرمود و پس از آن حضرت ما پرستش خدا کرده و نفی فرزند و شریک برای او نمودیم از این بیانات ظاهر شد که حقیقت دین و روح احکام شناختن ائمه و ارا بودن ولایت آنها است و برگشت کلیه مردم بسوی آن بزرگواران است و تمام آیات قرآن در شأن آنها و دوستان ایشان است ، و چون ما نمیخواهیم از حدود اخبار و روایات

تجاوز نمائیم از ذکر بیانات عرفا و دانشمندان خود داری کردیم.

خطابات قرآن و از آنچه که گفته شد مفهوم و معنی اینکه قرآن نازل شده بایک اعنی و اسمعی یا چاره ظاهر شد که این جمله مثل است برای کسی که تکلم کند بکلامی و اراده نماید از کلامش غیر مخاطب بآن کلام را. روایت کردند عیاشی و کافی بسند خودشان از حضرت صادق علیه السلام که فرمود قرآن نازل شده بایک اعنی و اسمعی یا چاره و نیز عیاشی در تفسیرش از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود هر چه در قرآن خطابات دم و سرزنش است معنا مراد بمردم است و از این باب میباشد، و این روایت به تنهایی بیشتر آیات قرآن را روشن نموده است مانند آیه **لَئِنْ تَابَ آلُ عَلِيٍّ الْنَّبِيِّ وَ امثال آن**، چه پیغمبر معصوم است و نعوذ بالله معصیتی از آن حضرت سر نزده تا توبه نموده و خداوند توبه او را بپذیرد پس گرچه خطاب به پیغمبر است ولیکن مردم را قصد نموده است و از این قبیل خطابات است که به پیغمبران پیشین نسبت داده شده از آن خطابات اتمهای آن پیغمبران را قصد نموده نه خود آنان را، پس سخنان یهودیه بعضی از مشرکین و منافقین زمان ما بکلی روشن شد که میگویند قرآن به پیغمبران سلف نسبت معصیت و گناه را داده است و گفتار زشت ایشان از لحاظ بی اطلاعی و بی خبری احادیث و روایات وارد در تفسیر است.

مقدمه دهم

در بیان آنکه هر حدیث و روایتی که مخالف با قرآن است از الهه نمیشد و آنها برخلاف قرآن حدیثی نفرموده اند

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است که فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده برای هر حقیقی حقیقتی است و برای هر راستی نوریست هر خبریکه موافق قرآن خداست بآن عمل کنید و آنچه مخالف است رها نمائید.

و نیز بسند دیگر از آن حضرت روایت کرده است که فرمود هر چیزی بسوی قرآن و حدیث پیغمبر بر میگردد و هر حدیثی که مطابق قرآن نباشد باطل است.

و نیز بسند دیگر از آن حضرت روایت نموده که فرمود هر کسیکه باقرآن و احادیث ما

مخالفت کند کافر است .

و بسند دیگر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود هرگاه از طرف ما دو حدیث مختلف شنیدید آنها را با قرآن مطابقت دهید هرگاه با قرآن و احادیث دیگر ما شباهت داشت صحیح والا باطل است .

عیاشی بسند خود از محمد بن مسلم روایت نموده که حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر روایتی را عادل و یا فاسقی بشما بیان کنند که با قرآن مطابق بود قبول و چنانچه مخالف با قرآن بود رد کنید .

بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده که فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه مکه و منی فرموده ای مردم هرگاه از من حدیثی بشمارسید که با قرآن مطابق بود آن حدیث را من گفته ام و اگر بر خلاف قرآن بود من آنرا نگفته ام .

و بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده فرمود توقف کردن در مشتهیات برای شما بهتر است از دخول در مهالك ، ورها کردن حدیثی که معانی آنرا ندانی بهتر است از حفظ نمودن آن، برای هر حقیقی حقیقتی است و برای هر صواب و راستی نوری پس هر چه از اخبار و احادیث که از طرف ما بشما برسد هر کدام مطابق قرآن بود بآن عمل کنید و هر کدام مخالف با قرآن بود آنرا واگذارده و رها کنید .

مقدمه یازدهم

در معنای سوره و آیات و خواص قرآن باختصار

باید دانست سوره نام آیات چندی از قرآن است که دارای آغاز و انجام بوده و با هر دو دستور پیغمبر بسمی نامیده شده و این کلمه مأخوذ است از سوره بدون همزه که منزله و مرتبه را میرساند زیرا سوره های قرآن از قبیل منازل و مراتب است که خوانندگان در آن ترقی کرده تا بمرتبه کمال میرسند چنانکه در اخبار فضیلت قرآن بیان شد، و یا از کلمه (سور) گرفته شده همانطور که حصار را چون بواسطه آن شهر محصور و محدود میشود سور مینامند بهین مناسبت بآیات محدود چندی از قرآن مجید نیز سوره گفته شده و ممکن است از سور با همزه باشد که بمعنای باقیمانده

چیز است زیرا سوره پاره است از قرآن، پس گفتن سوره برچندی از آیات قرآن بهر يك از این سه معنا درست است، و بدستور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و بامر جبرئیل امین هر سوره با اسمی نامیده شده است چنانکه در اخبار جمع آوری قرآن که قبلاً بیان نمودیم ظاهر شد، و قرآن معجید دارای یکصد و چهارده سوره است.

اما آیه یا بمعنای علامت باشد چنانکه در سوره مائده از حضرت عیسی حکایت کند «تكون لنا عيداً لا ولنا و آخرنا و آية منك» یعنی علامت اجابت رسیدن دعای ما باشد و یا بمعنای رسالت و یا جماعت باشد، و چون عده از حروف و کلمات بهم متصل میشود تا آیه تشکیل گردد بدین سبب آنرا آیه میگویند مانند حروف هجا ا ب ت و غیره که قرآن از آنها ترکیب شده - و همانطور که هر سوره ای را با اسمی خاص نامیدند چندین سوره را نیز اسمی خاص گذارده اند.

در مجمع البیان روایت نموده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود خداوند بجای تورات بمن (سبع طول) یعنی هفت سوره طولانی عطا فرموده که مراد از هفت سوره طولانی عبارت است از سوره بقره - آل عمران - نساء - مائده - انعام - اعراف - انفال و توبه است زیرا که سوره انفال و توبه در حکم یک سوره است یا بواسطه آنکه میان آن دو سوره فاصله بسم الله وجود ندارد و یا بجهت آنکه آندو سوره باهم نازل شده اند و آنها را (سبع طول) نامیده اند چون درازترین سوره هاست، و بجای انجیل سوره های مثنی عطا شده است مراد از سوره های مثنی هر سوره ایست که در حدود صد آیه بیشتر و یا کمتر باشد و آنها نیز هفت سوره هستند اول آن سوره بنی اسرائیل و آخر آنها سوره مؤمنون است، و بجای زبور سوره ها مثنی عطا فرموده که در طول و درازی مرتبه دوم هفت سوره طولانی است، و فرمود مرا از پیغمبران دیگر برتری داد بسوره های مفصل، و آنها را از آن جهت مفصل گویند که بسم الله میان سوره ها بسیار است اما آنکه چرا قرآن بسوره های چند ترتیب داده شده است راه های متعددی بیان گردیده یکی آنکه قاری قرآن هر گاه از سوره ربابی بسوره و باب دیگر برسد در نظرش شیرین تر و برای خواندن آماده تر است از این که تمام قرآن را پی در پی و دنبال هم

حکمت آنکه قرآن
بسوره های چند مرتب
شده

بنخواند و دیگر آنکه حفظ آن آسانتر باشد و اگر کسی نتواند همه قرآن را حفظ کند چند سوره را حفظ نموده و بآن اکتفا کند و سوره سوره بودن قرآن برای تلاوت کنند. آشکارتر است و هر چه در قرآن درجه بدرجه و مرتبه بمرتبه ترقی نماید قوه توانایی او بیشتر و آسانتر است، و سابقاً گفتیم که سوره بمعنی منزله و مرتبه است که خواننده در آن ترقی کرده تا بمرتبه کمال برسد و حکمت اختلاف سوره ها نیز روشن است زیرا ممکن است کسی بگوید درازی سوره شرط اعجاز است یا بعکس، خداوند آنها را اختلاف داد تا مردم بدانند سوره کوثر که از همه سوره ها کوتاه تر است همان عظمت و اعجازی که در سوره بقره است در این سوره هم هست، و میان این دو سوره از نظر معجزه بودن امتیازی وجود ندارد.

اما خواص قرآن قابل شماره نبوده و جز خدا کسی نمیداند
در خواص قرآن و ما بقصد تبیین و تبرک روایاتی چند بیان می کنیم :

ابن مسعود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرموده شما را بدر چیز شفا دهنده توصیه و سفارش مینمایم یکی قرآن و دیگری غسل.
و نیز روایت کرده که مردی نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از درد گلو شکایت نمود فرمودند قرآن را قرائت نما.
و روایت نموده ابی سعید خدری که خدمت پیغمبر از درد سینه شکایت کردم فرمودند قرأت کن قرآن را آیاتی بینی خداوند عیفرماید و شفاء لما فی الصدور و فرمودند تا میتوانید قرآن را قرائت کنید که شفا دهنده سودمند است.

و نیز روایت کرده از ابن مسعود که گفت من درد چشم داشتم و حضور پیغمبر عرض کردم فرمودند مداومت کن به نظر کردن بقرآن من هم خودم وقتی دچار درد چشم شدم بجبرئیل گفتم دستور داد که بقرآن نظر نمایم و قرآن جامع جمیع خیر دنیا و آخرت است.

و روایت نموده جابر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود قرآن شفای هر دردی است غیر از مرگ.

و خواص هریک از سوره در ابتدای آنها ذکر خواهد شد

اما اینکه چطور قرآن در هر عصر و برای مردم هر زمان تازه می باشد غیر از اخباری که در مورد شأن نزول بیان کردیم که این مطلب هم در تلو آنها روشن و واضح است چند روایت دیگر بیان میشود:

شیخ صدوق ابن بابویه از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود قرآن ریسمان محکم خدا است و بهترین راهی است که انسان را بسوی بهشت رهبری نموده و از جهنم نجات می بخشد قرآن برای زمان محدود و معین و برای اهل زبان مخصوص نازل نشده زیرا خداوند او را قرار نداده برای يك دوره و عصر بلکه قرآن را برهان و حجت هر انسان و هر زمان قرار داده و هرگز باطل نمیشود.

و نیز روایت کرده بستند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که فرمود شخصی از پدرم حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد چه سری در قرآن است که هر چه آنرا بیشتر تلاوت میکنیم تازگی و طراوتش بیشتر و افزون تر میگردد؟ فرمود برای آنکه خداوند قرآن را برای زمان معین خلق نفرموده بلکه تا روز قیامت در هر زمان و در نزد کلیه ملل و اقوام تازه و جدید است.

مقدمه دوازدهم

در بیان کتابهایی که ما از آنها روایت میکنیم و این تفسیر جامع را از آن گرفته ایم

اول کتاب کافی شیخ کلینی است که از کتب چهار گانه مدرک احکام مذهب شیعه است دوم فقیه و توحید و اعتقادات و علل و سایر کتب دیگر ابن بابویه شیخ صدوق و رئیس محدثین که جلالت قدرش از آفتاب هویداتر است. سوم کتاب بصائر الدرجات محمد بن حسن صفار و سعد بن عبدالله قمی و تفسیر عیاشی و فرات بن ابراهیم و مناقب ابن شهر آشوب و کامل الزیاده ابن قولویه و کتاب تفسیر آفات ولایت اهل بیت محمد بن عباس ماهیار معروف بابن حجام است که از کتب متقنه اخبار میباشد دیگر اصل سلیم بن قیس هلالی از اصحاب حضرت امیر علیه السلام است دیگر کتاب تهذیب و استبصار شیخ طوسی است و کتاب خصال و اکمال الدین و محاسن شیخ برقی و تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی و تفسیر برهان

سید هاشم بحرینی و اختصاص شیخ مفید.

چرا تفسیر قمی را مستقل بیان نمودیم

باید دانست آنچه علماء شیعه تفسیر نوشته اند در بیشتر آیات از تفسیر شیخ تفه ابی الحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی نقل نموده اند زیرا آن تفسیری است که در زمان غیبت صغری جمع آوری شده و آن بزرگوار استاد ثقة الاسلام کمینی صاحب کتاب کافی است که بیشتر اخبار کافی را از استاد و شیخ خود علی بن ابراهیم روایت نموده و در جلالت قدر او همین مقدار کافی است، چنانکه قبلاً بیان نمودیم تفسیر قرآن باید فقط از ناحیه مقدسه ائمه طاهرین باشد و ما هم از گفتار ایشان ابداً تجاوز ننموده ایم چه آن بزرگوار تفه و در زمان غیبت صغری میزیسته و مسلماً بذیل عنایت ولی عصر علیه السلام دسترسی داشته و تجاوز نکرده و باندازه تسلیم مقام مقدس ائمه بوده که اگر در آیاتی از ائمه معصومین روایتی بنظرش نرسیده و یا بآنها دسترسی نداشته اصولاً در تفسیرش بحثی از آن آیات ننموده و سرتاسر آن تفسیر کلمه یا جمله از خود او دیده نشده و تمام آن روایاتی است که نقل نموده است لذا اینجانب تفسیر ایشان را عیناً ترجمه نموده ام که در حقیقت احادیثی است که آن مرحوم بسند خود تا ائمه نقل مینماید و آیاتی را که ایشان تفسیر نموده اند ما تمام آنها را باز روایاتی که در میان تفسیر هر یک وارد شده بیان خواهیم نمود و همچنین روایات و احادیثی که آن مرحوم در دسترس نداشته و یا بنظرش نرسیده بوده در آن آیاتی که ذکر نموده نیز مابیان مینمائیم در ذیل ترجمه تفسیر آن مرحوم با فاصله خطی و البته این کار را بجهت احیاء نام آن استاد بزرگوار انجام داده ایم.

علاوه ترجمه قرآن را نیز بطور خلاصه در مقابل هر صفحه به ترتیب و نظمی که بستگی بآیات دارد بیان خواهیم نمود و برای اتمام این تفسیر شریف از خداوند توفیق منیطلیم و این تفسیر بالسلوبی که در نظر گرفته شده در زبان فارسی کم نظیر و شاید از غیبتکرات ما باشد زیرا در ذیل بیان تفسیر آیات آنچه اخبار و روایات در خصوص احکام حلال و حرام و عبادات و معاملات رسیده انشاء الله بیان خواهد شد.

اینک شروع مینمائیم به ترجمه تفسیر ابی الحسن علی بن ابراهیم و مقدماتی که در اول تفسیرش ذکر نموده است

علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیرش میفرماید :

بسم الله الرحمن الرحيم

این تفسیر کتاب مجید است که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده و آنچه در صحیفه اول است تماماً در این قرآن بیان شده است و کتب پیغمبران سلف مانند تورات و انجیل بر این قرآن گواهی داده اند و این تفسیر خواننده را باسرار زیادی از علوم قرآن واقف مینماید و بر آنچه تفسیر کنندگان از آن بی خبر بوده اند دلالت و رهبری کند و کلیه علوم شرعیه و اخبار نبویه و قصه های قرآنی و فضائل اهل بیت پیغمبر و ائمه طاهرین را مشروحاً بیان میکند و این کتاب شافی و دستور کافی و مرجع وافی است و در هر عصر و زمانی حجت است زیرا این تفسیر از اهل تنزیل و تاویل آن از کسانی که وحی از ناحیه پروردگار توانا بوسیله جبرئیل امین بخانه آنها نازل شده اخذ گردیده است و این تفسیر از بیان مولای ما ایضاً الله جعفر بن محمد الصادق علیه صلوات و السلام است که فرمود این قرآنست بنطق در آورید آنرا، زیرا تا از آن درخواست سخنی ننمایید هر گز بیان سخن و مطلب ننماید این قرآن شما را از حوادث گذشته و آینده تا روز قیامت باخبر میسازد و هر گاه در امور دنیا و احکام میان شما اختلاف پدید آید با مراجعه بآن رفع اختلاف خواهد کرد.

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر مرا از قرآن سؤال کنید شما را خبر میدهم زیرا از همه شما داناتریم معلوم قرآن و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سال حجة الوداع در مکه مظهر و مسجد خیف فرمود من از میان شما بعالم آخرت میروم و همه شما فردای قیامت در کنار حوض کوثر که بزرگی آن بمسافت بصره و یمن است و بعد ستاره های آسمان جام های نقره دارد بر من وارد میشود آنوقت من از شما راجع بدو چیز سنکین و پربله پرسش مینمایم عرض کردند ای رسول خدا آن دو چیز کدام است فرمود یکی قرآن خداست که یکطرف آن در دست خدا و طرف دیگرش دست شما مردم است که اگر بآن چنگ زده و متمسک شوید هر گز لغزش ننموده و گمراه نشوید، و دیگر عترت و اهل بیت من است و خداوند دانا و توانمرا

خبر داد که قرآن و عترتم هرگز از هم جدا نشوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند مانند دو انگشت سبابه و وسطی و نمیکویم مانند انگشتان سبابه و ابهام که یکی نسبت به دیگری برتری داشته باشد و بعد اشاره بانگشتان مبارک نمود. پس بدانید ای مردم قدر و منزلت قرآن بزرگ و هویدا است هر کس بآن توسل بجوید راهنمایی شود و هر که از او روگردان شود ذلیل و گمراه خواهد شد و قرآن بزرگترین دستور العمل است که باید بر طبق موازین و احکامش عمل نمود و خداوند فرمود ای پیغمبر این قرآن را برای توفیر ستادیم تا بیان احکام کند و مایه رحمت و بشارت برای مسلمانان باشد، و نیز فرموده قرآن را بر تو نازل نمودیم تا احکام و واجبات را بامت برسانی، و بر پیغمبر واجب فرمود بیان تبلیغ احکام و دستورهای قرآن را و بر مردم واجب کرد یاد گرفتن و عمل نمودن بآن را تا کسی نگوید من چون نمیدانستم عمل نمودم و ما بسند خود آنچه را که ثقات و بزرگان از امام معصومین همان امامانی که اطاعت و پیروی و ولایت آنها را بر ما حتم و واجب فرموده و قبولی اعمال را منوط بداشتن ولایت و محبت ایشان قرار داده است روایت نموده اند بیان میکنیم همانهایی که خداوند واجب نموده که از آنهاست سوال و پرسش شود و فرمود (سوال کنید از اهل ذکر اگر نمیدانید که دانش آنها از پیغمبر است) و خداوند ایشان را در قرآن مدح کرده و فرموده است ای کسانی که بخدا ایمان آورده اید رکوع و سجود و ستایش کنید خدای خود را و برای رستگاری و نجات خود کارهای شایسته نموده و در راه خدا با دشمنان دین کارزار و جهاد کنید بطوریکه سزاوار است خداوند شما را امامه را از میان مخلوق برگزید و بر شما حکم سخت و دشوار تحمیل نمود و آمین اسلام مانند آمین پدر شما حضرت ابراهیم است و در کتاب و صحف او و قرآن شما را مسلمان نامیده

۱ - آیه ۴۵ از سوره نعل : فاسئلوا اهل الذکر ان یتعلمون

۲ - آیه ۷۶ و ۷۷ سوره حج : یا ایها الذین آمنوا ارکعوا واسجدوا واعبدوا ربکم و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون وجاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتیبکم و ما جعل علیکم فی الدین من حرج ملة ایتکم ابراهیم هو سمیکم المسلمین من قبل و فی هذا لیکون الرسول شهیداً علیکم و اکتونوا شهداء علی الناس فاقیموا الصلوة تا آخر آیه.

و پیغمبر بشما ائمه گواه بوده و شما گواه مردم در خدا پرستی هستید الخ... پس دینی که خداوند برای فرشتگان و پیغمبران اختیار فرموده باید در نزد ائمه آموخت، امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود ای مردم! علومی که خداوند بآدم ابوالبشر نازل فرموده و نیز کلیه علوم و دانشی که مایه برتری پیغمبران از زمان آدم تا پیغمبر خاتم بوده نزد من و عترت از اهل بیت من است بکجا میرسد و چرا حیران و سرگردان هستید و نیز در خطبه دیگری فرمود اصحاب با حقیقت پیغمبر اکرم میدانند که خداوند و رسولش فرموده اند پاکیزگان من و عترتم هستیم و بس، ای مردم اگر بخواهید گمراه نشوید از عترت پیغمبرتان پیشی نگیرید و از ایشان جدا نشوید تا دچار لغزش نشده و بجهنم فرو نرید و مخالفت آنان ننمایید تا نادان نشوید و بآنها یاد ندهید چه ایشان دانشمندتر و عالمتر از همه شما هستند و از نظر دانش بزرگترین مردم میباشند و از لحاظ صبر و حلم بردبارترین مردم و متواضعترین افراد میباشند ای مردم پیروی از حق و اهلش نمائید در هر حال و هر کجا که هستید

آنچه ما از عظمت قرآن و بزرگی علم و دانش و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بیان نمودیم برای کسانی که سینه‌های آنان گشاده و دلهایشان نورانی بوده و بایمان رهبری یافته اند کافی است و از خدا یاری جسته و با توکل میکنیم که او بهترین وکیل و یاری کننده است، و باید دانست قرآن از این چند صورت خارج نیست :

بخش نمودن آیات
قرآن
 آیات یا ناسخ و منسوخ است یا محکم و متشابه و یا عام است و خاص و یا مقدم است و مؤخر یا قصص آن متصل است و یا برید از هم، یا ترتیب بغیر نزول است یا خیر و بعضی از آن با لفظ عام و دارای معنی خاص باشد یا برعکس و بعضی از آیات تاویل و نزولشان با هم است و تفسیر آن در تنزیل بوده و قسمی تاویلش خلاف تنزیل میباشد و تاویل آیات بایش از تنزیل

۱- نسخ عبارت از هر دلیل شرعی که دلالت کند بر زایل شدن مثل حکم بنی اول در زمان آینده بر وجهی که اگر دلیل ثانی نبود ثابت بود حکم دلیل اول پس هر آیه‌ای که دلالت کند بر زایل شدن حکم آیه اول یا تاخیر آیه ثانی در نزول از آیه اول - آیه ثانی را ناسخ و اول را منسوخ گویند و شناخته نشود ناسخ و منسوخ مگر به بیان پیغمبر یا امام و هر گاه آیه ثانی مؤخر بود از آیه اول آنرا ناسخ نمیگویند.

آنهاست و یا بعد از تنزیل واقع شده و برخی از آیات در مقام رخصت مطلق باشند و بعضی رخصت بطور اختیار و بعضی عمل بظاهرشان میشود نه بیاطن آنها و آیاتی است ظاهراً حکایت از مردمان پیشین کند لکن مراد از آنها قوم دیگر است دسته از آیات هست که نصف آنها نسخ شده و نصف دیگر نشده است، بعضی از آیات خطاب بقومی معین شده لکن معنای آنها و تأویلا قوم دیگرند و بعضی از آیات به پیغمبر خطاب شده لکن مراد امت میباشد و کلماتی از قرآن بلفظ مفرد ولی در معنی جمع است و بعضی دیگر بعکس باشد و بعضی از احکام حرمت آنها شناخته نمیشود مگر بعد از حلال شدن آنها و برخی از آیات رد گفزار و کردار بت پرستان است و بعضی رد زنادقه و کفار دهری مسلک و آتش پرستان است قسمتی رد گفزار معتزله و تقویضی و جبری مذهب و یا راهی رد بر منکرین بهشت و جهنم و انکار کنندگان رحمت و متعه و آنانی که خدا را توصیف کنند و بعضی از آیات خطاب با غیر المؤمنین و ائمه باشد و یا در بیان فضایل و ظهور حضرت حجة و یا آنچه خداوند در باره یاری نمودن ائمه و انتقام گرفتن از دشمنانشان وعده فرموده و قسمتی در احکام اسلام و اخبار پیغمبران و بهشت و ولادت آنان و بیان شریعت و هلاک شدن امتهای ایشان بر اثر معاصی و رد ذکر جهاد پیغمبر اکرم با کفار و قصص و امثال و مواعظ و بشارت دادن و یا ترسانیدن مردم است، و ما پیش از شروع بک یا چند آیه را برای نمونه ذکر میکنیم تا هر يك از آن اقسام در قرآن بطور وضوح شناخته شود و از خداوند طلب یاری نموده و با پناه میبریم و در خواست میکنیم درود بی پایان بر پیغمبر اکرم وآل واهل و آل او تا روز قیامت.

ناسخ و منسوخ

مانند آیه: **وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَیَذَرُونَ ازواجاً و صیة الى الحول**
غیر اخراج که منسوخ است بآیه **وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَیَذَرُونَ ازواجاً یتربصن**
بأنفسهن اربعة اشهر و عشرين و این آیه ناسخ آیه قبلی میباشد زیرا در زمان جاهلیت

- ۱- آیه ۲۴۱ سوره بقره: مردانی که بمیرند و زنانشان باقی بمانند بیاید وصیت کنند که آنها را تا یکسال نفقه دهند و از خانه شوهر بیرون نکنند
- ۲- آیه ۲۳۴ سوره بقره: مردانی که بمیرند و زنانشان زنده باشند آن زنان باید تا ۴ ماه و ده روز از شوهر کردن خود داری نمایند.

عده زنان شوهر مرده یکسال بود و اسلام هم در بدو امر این حکم را بحال خود و گذاشت و آیه اول بر روش آنها نازل شد و چون اسلام قوت گرفت حکم مزبور را نسخ نموده و بجای یکسال مدت چهار ماه و ده روز را مطابق آیه دوم مقرر داشت.

و نیز مانند آیه واللّاتی یأتین الفاحشة من نسائکم فاستشهدوا علیهن اربعة منکم فان شهدوا فامسکوهن فی البیوت حتی یتوفیهن الموت او یجعل الله لهن سیلاً،^۱ و آیه: والذین یأتیانها منکم فاذوهما فان تابا واصلحا فاعرضوا عنهما ان الله کان تواباً رحیماً،^۲ و این دو آیه منسوخ شده باین آیه الزانیة و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة،^۳ زیرا در زمان جاهلیت هرگاه زنی مرتکب زنا می شد او را در خانه حبس می نمودند و مرد زناکار را اذیت و آزار میدادند و دو آیه فوق برسم دوره جاهلیت نازل شده تا زمانی که اسلام قوت گرفت آن حکم زن و مرد زناکار بانزول آیه اجرای حد که زدن صد تازیانه بود نسخ شد (غیر از زنای محصنه که حکم آن سنک سار و کشتن است بطوریکه خواهد آمد) و آیه آخر ناسخ هر دو آیه قبلی می باشد و مانند این آیات بسیار است که هر یک بجای خود بیان میشود

آیات محکّمات

مانند آیه: یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق وامسحوا برؤسکم وارجلکم الی الکعبین،^۴ و مثل آیه

۱ - آیه ۱۹ سوره نساء زنانیکه عمل ناشایسته کنند چهار شاهد مسلمان بر آنها بخواهید مگر گاه شهادت دهند آنانرا در خانه حبس کنید تا بپیرند یا خدا برای آنها راهی پدیدار نماید.

۲ - آیه ۲۰ سوره نساء هر زن یا مرد مسلمانی که مرتکب عمل ناشایسته شود آنانرا بر زنش و توبیخ بیازارید اگر توبه نمودند متعرض آنان نشوید خداوند توبه پذیر و مهربانست.

۳ - آیه ۲ از سوره نور: هر یک از زنان و مردان زناکار را باید شما مؤمنان بصد ضربه تازیانه مجازات و تنبیه نماید آنانرا.

۴ - آیه ۸ سوره مائده: ای اهل ایمان چون میخواهید برای نماز قیام کنید بشوید صورت و دستهای خود را تا آرنج و مسح کنید سرو پای خود را تا بر آمده گی پا.

حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر^۱ و یا آیه حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم^۲ تا آخر آیه، این آیات از محکمات قرآن است زیرا تنزیل و تاویل آنها یکی است و تنزیل آنها ما را از تاویلش بی نیاز مینماید.

آیات متشابهات

آیا متشابهات عبارت از آیاتی هستند که در لفظ واحد و دارای معانی متعدد و مختلف میباشند مانند آیاتی که لفظ فتنه در آنها هست زیرا برای فتنه معانی متعدد و زیادی است گاهی بمعنی عذاب است مثل آیه یومهم علی النار یفتنون^۳ و بکوقت بمعنی کفر است مانند آیه و الفتنه اکبر من القتل^۴ و در جای دیگر بمعنی حب و دوستی است مانند آیه انما هو الکم و اولادکم فتنه^۵ و وقتی بمعنای آزمایش و امتحان است مثل آیه الم احب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون^۶ و مانند آیاتی که لفظ حق و ضلال در آنها میباشد و این قبیل آیات متشابهات زیاد است و ما هریک را بجای خود بیان مینماییم و میزان متشابه آنست که لفظ او یکسی و معایش بسیار باشد.

آیاتی که لفظ آنها عام و معنایشان خاص است

مانند آیه: یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الی انعمت علیکم و انی فضلتکم علی العالمین^۷. لفظ العالمین در این آیه عام است ولی معنایش خاص میباشد زیرا برتری

- ۱ - آیه ۴ سورة مائده: برای شما مؤمنین مردار و گوشت خوک حرام است.
- ۲ - آیه ۲۷ سورة نساء: برای شما حرام شد ازدواج با مادر و دختر و خواهر و عمه و خاله و دختر برادر.
- ۳ - آیه ۱۳ در سورة ذاریات: آن روزی که آنها را با آتش دوزخ عذاب کنند.
- ۴ - آیه ۲۱۴ سورة بقره: فتنه انگیزی سخت تر از کشتن است.
- ۵ - آیه ۲۸ سورة انفال: به تعقیق بدانید ثروت و فرزندان که دوست دارید ابتلائی بیش نیست.
- ۶ - آیه ۱ سورة عنکبوت: آیا مردم پنداشته اند بصرف آنکه گفتند ما ایمان بخدا آوردیم و هایشان کنند و بر این دعوی آزمایش نشوند هرگز چنین نیست.
- ۷ - آیه ۱۱۶ سورة بقره: ای بنی اسرائیل بیاد بیاورید نعمتی که بشما عطا نمودیم و برتری دادیم شما را بر مردمان زمان خود.

داده شدند بنی اسرائیل بر مردمان خودشان بواسطه چیزهایی که مخصوص گردانیده بود خداوند ایشان را، و مانند آیه و او تیت من کل شیء^۱ یعنی به بقیس هر چیزی داده بودیم، لفظ او تیت عام است ولی معنی خاص دارد چه به بقیس چیزهای زیادی داده نشده بود و مثل آیه ریح فیها عذاب الیم تدمر کل شیء^۲ بامر ریها^۳ زیرا آن باد چیزهای زیادی را نابود نساخت، و آیاتی که لفظاً خاص و معنای عام است

مانند آیه من اجل ذالك كتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعاً و من احیایها فکانما احی الناس جمیعاً که صورت لفظی آیه اختصاص به بنی اسرائیل دارد و حال آن که در معنا عام است نسبت به تمام مردم.

آیات تقدیم و تأخیر

مانند آیه بعد از زنان که آیه ناسخ در این قرآن که در دست ماست بر آیه منسوخ مقدم شده است، و واجب بود آیه منسوخه که مدت عده را یکسال برسم دوزخ جاهلیت مقرر داشته بر آیه ناسخ که مدت را به چهار ماه و ده روز تقلیل داده مقدم شود و مانند آیه اقمین کان علی بینة من ربه و یتلوه شاهد منه و من قبله کتاب موسی اماماً و رحمة : حضرت صادق علیه السلام فرموده این آیه اینطور نازل شده : اقمین کان علی بینة من ربه و یتلوه شاهد منه اماماً و رحمة و من قبله کتاب موسی و مانند آیه ان هی الا حیوتنا الدنیا نموت و نحیی که اینطور بوده و انما نحیی و نمیت زیرا السیعی مسلمانان زنده شدن پس از مرگ را اقرار ندارند و آیه حاکی از گفتار آنان است پس کلمه نموت بر کلمه نحیی مقدم شده است و همچنین است آیه یا مریم اقنتی لربک و اسجدی و ارکعی که کلمه و اسجدی بر کلمه و ارکعی مقدم شده زیرا در نماز رکوع مقدم

۱ - آیه ۲۳ سوره نمل : و به بقیس همه گونه دولت و نعمت و زینت دنیوی عطا شده بود.

۲ - آیه ۲۴ سوره احقاف باد سغتی که در آن عذاب دردناک برای شما بوده و بنامر خداوند هر چیزی را نابود نماید.

۳ - آیه ۳۵ سوره مائده : بدین سبب بر بنی اسرائیل حکم نمودیم هر گاه کسی را بدون قصاص و بدون فساد و فتنه ای بقتل برسانند مثل آنست که همه مردم را کشته و هر که نفسی را حیات بخشد و از مرگ نجات دهد مانند آنست که تمام مردم را زنده گانی بخشد.

بر سجود است و مانند آیه قلعلک باخع نفسک علی آثارهم ان لم تؤمنوا بهذا الحدیث اسفاً اینطور بوده قلعلک باخع نفسک علی آثارهم اسفاً ان لم یؤمنوا بهذا الحدیث^۱ و اینگونه آیات در قرآن زیاد است.

آیات منقطع و ممتد

آیاتیکه قبل از پایان یافتن آنها آیات دیگر فاصله شود و بعد از آن دنباله همان داستان بیان گردیده مانند آیه : و ابراهیم اذ قال لقومه اعبدوا الله و اتقوه ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون انما تعبدون من دون الله اوثاناً و تخلقون افکاکان الذین تعبدون من دون الله لایملکون لکم رزقاً فابتغوا عند الله الرزق و اعبدوه و اشکروا له و الیه ترجعون^۲ سپس خبر ابراهیم قطع میشود و خطاب بامت پیغمبر اکرم نموده و میفرماید : و ان یکذبوک فقد کذب امم من قبلکم و ما علی الرسول الا البلاغ المبین اولم یروا کیف یبداء الله الخلق ثم یعیده ان ذلک علی الله یسر تا اولئک یشعروا من رحمته و اولئک لهم عذاب الیم^۳ سپس بعد از این آیه عطف داده بقیه قصه ابراهیم را و میفرماید : فما کان جواب قومہ الا ان قالوا اقتلوه و احرقوه فانجیه الله من النار ان فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون^۴ و مانند قصه

۱ - آیه ۵ سورة کہف، ای پیغمبر چنین معلوم است که اگر امت بقرآن ایمان نیاورند از شدت حزن و اندوه جان عزیزت را تباه کنی.

۲ - آیه ۱۵ سورة عنکبوت : پیاد آور حکایت ابراهیم را که بقوم خود گفت ای مردم خدا را پرستش کنید و از او بترسید چه اگر بفهمید ستایش و ترس از خدا برای شما از هر چیز بهتر است و بدانید آنچه غیر از خدا میپرستید جادای بیش نیست که خودتان آنها را بدروغ ساخته و نام خدا بر آن نهاده اید و حال آنکه آنها قادر بر ارتزاق شما نیستند آنها را رها نموده و روزی از خداوند بخواهید و او را پرستش نموده و شکر نعمت هایش را بجا آورید و بدانید که رجوع و بازگشت شما بسوی اوست.

۳ - آیه ۱۷ سورة عنکبوت : ای رسول ما اگر امت ترا تکذیب مینمایند بدان پیش از تو هم بسیاری از امم پیغمبران خود را تکذیب کردند و تکلیفی جز اظهار رسالت بر رسول نیست آیا مردم بارها بچشم خود ندیدند که خداوند ابتدا چگونه خلق را ایجاد و باز باصل خود بر میگردداند این کار بر خداوند بسیار آسانست تا آیه ۲۲

۴ - آیه ۲۳ سورة عنکبوت : قوم باسخ ابراهیم را ندادند مگر آنکه گفتند بکشید یا در آتش انداخته و بسوزانید ابراهیم را، همینکه در آتش انداختند خداوند او را از آتش نمرودیان نجات داد و این حکایت برای مؤمنین بخدا نشان کامل قدرت حق است.

لقمان که میفرماید: و اذ قال لقمان لابنه وهو يعظه يا بني لا تشرك بالله ان الشرك
لظلم عظیم از اینجا قصه قطع شده و چنین میفرماید: و وصينا الانسان بوالدیه
حملته امه وهنأ علی و هن تا فانبتکم بما کنتم تعملون^۱ و آنگاه در دنباله
قصه بیان میکند: یا بنی انک مثقال حبه من خردل فتکن فی صخرة اوفی
السموات اوفی الارض یا به الله ان الله لطیف خبیر.^۲ از این قبیل آیات هم
زیاد است

«آیاتی که گامات آنها بجای گامه دیگری بکار رفته» ❦

مانند آیه: لئلا یكون للناس علیکم حجة الا الذین ظلموا منهم^۳ در این
آیه گامه الا بجای لا واقع شده است و یا مانند آیه: یا موسی لا تخف انی لا یخاف
لدى المرسلون الا من ظلم^۴ باز اینجا الا بجای لا واقع شده و مثل آیه: و ما کان
لمؤمن ان یقتل مؤمناً الا خطأ^۵ در این آیه هم الا بجای لا می باشد و همچنین است در آیه
ولا یزال بنیانهم الذی بنواریة فی قلوبهم الا ان تقطع قلوبهم.^۶ در این جا
نیز الا بجای حتی واقع شده است و نظایر اینها زیاد است.

۱- آیه ۱۲ از سوره لقمان: ای رسول ما بیاد بیارد وقتی که لقمان در مقام پند و
موعظه به پسر خود گفت عزیزم نخستین بند من آنست که هرگز شرک بخدا نباوری که شرک
بخدا ظلم بزرگی است زیرا مخلوق عاجز و قانی را بجای خالق قادر ابدی نهادن است
و این منشاء همه گونه ظلم بخود و خلق خداست.

۲- آیه ۱۳ در سوره لقمان: ما بافرادیش توصیه رعایت حق پدر و مادر مخصوصاً
مادری که پس از رنج بارداری و وضع حمل تا دو سال که طفل خود را از شیر باز کرد و محال
انواع سختی ها میشود نموده ایم.

۳- آیه ۱۵ سوره لقمان: بفرزند خود گفت بدان ای فرزند اعمال بدو خوب مردم
را اگر چه به قدر خردلی در میان سنگی و اعماق زمین و یا بر فراز آسمانها باشد خداوند
همه را بحساب می آورد خداوند بر همه چیز توانا و آگاه است.

۴- آیه ۱۴۵ سوره بقره: نامردم به حجت و مجادله بر شما زبان شکشايند و نه
گروه ستمکار و معاند.

۵- آیه ۱۰ سوره نمل: ای موسی اترس بدرستی که در حضور من نمیتوانی
فرستادگان مگر آنکه ستم کرد.

۶- آیه ۹۴ سوره نساء: هیچ مؤمنی را نرسد که مؤمن دیگری را بقتل برساند
حتی از راه خطا.

۷- آیه ۱۱۱ سوره توبه: اساسی را که بر کفر و نفاق بنا کرده بودند ایشان را
بیوسته دچار حیرت و شک افکند تا آنکه بمرک یا توبه از آن دل بر کنند.

«آیاتی که برخلاف نزول است»

مانند آیه: کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تهون عن المنکر و تؤمنون بالله حضرت صادق علیه السلام بکسی که این آیه را تلاوت مینمود فرمود چگونه بهترین امت هستند که حسن و حسین دو فرزند پیغمبر و امیر المؤمنین را بقتل رسانیده اند قاری عرض کرد پس چگونه نازل شده است فرمود آیه اینطور نازل شده کنتم خیر امة اخرجت للناس آیا نمی بینی خداوند آنان را در آخر آیه چون امر بمعروف و نهی از منکر مینمایند و بخدا ایمان دارند مدح نموده، و مانند این آیه که در حضور حضرت صادق علیه السلام قرائت شد ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قرة اعین و اجعلنا للمتقین اماماً حضرت فرمودند از خداوند چه چیز بزرگی درخواست نموده اند - از خداوند خواسته اند که بآنان پیشوائی برهیز کاران بدهد - قاری عرض کرد فدایت شوم پس آیه چگونه نازل شده است فرمود اینطور و اجعل لنا من المتقین اماماً و مثل آیه: له معقبات من بین یدیه و من خلفه یحفظونه من امر الله حضرت صادق علیه السلام فرمود چگونه حفظ میکند چیزی از امر را خداوند و چطور عقب پیش رو آید، قاری گفت ای فرزند رسول خدا پس این آیه چگونه است فرمود اینطور نازل شده: له معقبات من خلفه و رقیب من بین یدیه یحفظونه بامر الله و از این قبیل آیات بسیار است.

«آیاتی که تحریف شده است»

مانند آیه: لکن الله یشهد بما انزل الله الیک فی علی انزل به علمه و

۱ - آیه ۱۰۶ سوره آل عمران: شما نیکوترین امت هستید که برای اصلاح بشر قیام نمودید و مردم را به نیکوکاری تشویق و از بد کرداری باز می دارید و بخدا ایمان آورده اید.

۲ - آیه ۷۴ از سوره فرقان میگویند ای پروردگار بما از چفتان فرزندان عطا فرما تا مایه روشنی چشم ما باشد و از برهیز کاران برای ما پیشوایانی قرار بده.

۳ - آیه ۱۲ سوره رعد: از برای او از پیش رو و پشت سر پاسبانهای است که بامر خدا بر گماشته اند تا او را نگهدارند.

الملائكة يشهدون^۱ مخالفین کلمه فی علی را اسقاط نموده اند و مثل آیه: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فی علی^۲ در این آیه هم باز کلمه فی علی حذف کرده اند و همچنین آیه: ان الذین کفروا و ظلموا آل محمد حقهم لم یکن الله لیغفر لهم^۳ و نیز در آیه و سيعلم الذین ظلموا آل محمد حقهم ای متقلب ینقلبون^۴ و مثل آیه: ولوتری الذی ظلموا آل محمد حقهم فی غمرات الموت^۵ که در این سه آیه جمله آل محمد حقهم را اسقاط نموده و اینگونه آیات زیاد است در جای خودش بیان میشود (و ما در مقدمات بنجم بادلیل و برهان از اخبار بیان نمودیم که تعریف در شأن نزول است نه در لفظ آیات) آیاتی که بلفظ جمع و معنای مفرد از آنها اراده شده مانند آیه یا ایها الذین آمنوا لاتخونوا الله و الرسول و تخونوا اماناتکم^۶ این آیه در باره ابی لبابة بن عبدالله بن منذر نازل شده و مانند آیه: الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم^۷ در حق نعیم بن مسعود اشجعی نازل گردیده و مانند آیه یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء^۸

- ۱ - آیه ۶۴ از سوره نساء، لکن خداوند بآنچه بر تو در باره علی نازل نموده گواهی دهد که بدانش همیشگی خود فرستاده و فرشتگان هم گواهی دهند.
- ۲ - آیه ۷۱ سوره مائده: ای پیغمبر آنچه از طرف خداوند دو باره علی نازل شده بخلق رسان و اگر ابلاغ تمامی ادای وظیفه رسالت نکرده ای خداوند مرا از شر و آزار مردم حفظ خواهد نمود.
- ۳ - آیه ۱۶۶ سوره نساء: هرگز خداوند کسانی که کافر و ستمکار شده و حق آل محمد (ص) را غصب نمودند نخواهد آمرزید.
- ۴ - آیه ۲۲۸ سوره شعرا: کسانی که در حق آل محمد (ص) ظلم کردند بزودی خواهند دانست که بچه کیفر گاهی در دوزخ انتقام کشند و بآتش جهنم درافتند.
- ۵ - آیه ۹۳ سوره انعام: اگر به بینی که ستمگران در حق آل محمد به چه حال فضاحت و سختی در سكرات مرگ گرفتارند.
- ۶ - آیه ۲۷ سوره انفال: ای مومنین شما که زشتی خیانت را میدانید البته بخدا و رسولش خیانت نورزیده و در کارهای دنیا هم بیکدیگر خیانت نورزید.
- ۷ - آیه ۱ سوره ممتحنه: ای کسانی که بخداوند ایمان آورده اید هرگز کفاری که دشمن شما هستند بیاری خود نگیرید و با آنها طرح دوستی نرزید.
- ۸ - آیه ۱۶۷ سوره آل عمران: مردمی (چون نعیم بن مسعود اشجعی) بمومنین گفتند لشکری بسیار بر علیه شما فراهم شده از آنها بر حذر باشید و بیم در دل آنها افکند

که در حق خاطب بن ابی بلعه نازل شده و مانند آیه الذین یؤذون النبی و یقولون هواذن^۱ که در باره عبدالله بن نفیل نازل شده و نظایر این آیات زیاد است.

﴿آیاتیکه لفظ آنها مفرد ولی معنی جمع هستند﴾

مانند آیه و جاء ربك والملك صفاً صفاً اینجا ملك مفرد است اما معنایش جمع است و مانند آیه الم تر ان الله یسجد له من فی السموات ومن فی الارض والشمس والقمر والنجوم والجبال و الشجر لفظ شجر در این آیه مفرد است ولی در معنی جمع و مراد تمام درختان است.

﴿آیاتیکه بلفظ ماضی و بمعنی مستقبل است﴾

مثل آیه ونفخ فی الصور ففرع من فی السموات ومن فی الارض الا من شاء الله و کل اتوه داخرین^۲ و آیه ونفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله ثم نفخ فیهِ اخرى فاذا هم قیام ینظرون و اشرقت الارض بنور ربها و وضع الکتاب و حیئی بالنیین والشهداء و قضی بینهم بالحق و هم لا یظلمون و وفیت کل نفس ما عملت و هو اعلم بما یفعلون^۳

۱ - آیه ۶۱ سوره توبه : عده از منافقین پیوسته پیغمبر اکرم را میآزردند (و چون حضرتش بجهنم خود عذر آنها را می پذیرد) میگویند او چه ساده دل و زود باور است .
۲ - آیه ۲۳ سوره الفجر : در آن هنگام امر خدا و فرشتگان لطیف و قهر الهی صف در صف بهر صحنه محشر آیند .

۳ - آیه ۱۸ سوره حج : آبا بدیده بصیرت مشاهده نکردی هر آنچه در آسمانها و زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و درختان سجده خدا و اطاعت حضرت حق مشغول هستند .

۴ - آیه ۸۹ سوره نمل : بیاد بیاور امت را روزیکه صور اسرافیل دمیده شود و در آن روز هر که در آسمانها و زمین است جز آنکه خدا خواسته باشد همه ترسان و هراسان بوده و متقاد و ذلیل در محشر حاضر شوند .

۵ - آیه ۶۸ سوره زمر : همینکه بانك اولین صور اسرافیل دمیده شود جز آنکه خدا بخواهد هر که در آسمانها و زمین است همه مدهوش مرك شوند آنکاه صیحه دیگری بدمد و یکبار همة خلایق از خواب مرك بر عیاسته و بواقعه محشر نظر مینمایند می بینند زمین محشر بنور پروردگار منور بوده و نامه اعمال خلایق در پیشگاه عدل خداوند نهاده شود انبیاء و شهدایان بر گواهی احضار شده و میان مردم بحق حکم کنند و به هیچکس ظلم نشده و بیاداش کلیه اعمال خود بر سرند چه خداوند باعمال نیک و بد همه مردم از همه کس آگاه تر است .

تا آخر آیه تمام این آیات از چیز هایی است که واقع نشده و بعداً واقع خواهد شد
 لکن چون لفظ ماضی است مثل آن است که واقع شده و مربوط بگذشته میباشد،
 و مانند این آیات زیاد است.

«آیات غیر متصل آیاتی هستند که قسمتی از آن آیه در یکسوره»

«و قسمت دیگر در سوره بعد واقع شده»

مثل قصه بنی اسرائیل که حضرت موسی آنها را از دریا عبور داد و فرعون و
 یارانش را خداوند غرق نمود و بیان آنکه خداوند من و سلوی بر بنی اسرائیل نازل
 فرمود که در سوره بقره ذکر شده و میفرماید: **فَقَالُوا لِمُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ**
وَاحِدٍ فَاذْعُ لَنَا رَبِّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّانِهَا وَفُومِهَا
وَعَدْسُهَا وَبَصَلَهَا فقال لهم موسی استبدلون الذی هی اذنی بالذی هی خیر
 اهبطوا مصرآ فان اکم ما سألتهم فقالوا له یا موسی ان فیها قوماً جبارین وانا
 لن ندخلها حتی یخرجوا منها فان یخرجوا منها فانا داخلون نصف آیه در
 سوره بقره است و نصف دیگرش در سوره مائده و مثل آیه اکتبها فھی تمسح علی
 بکره واصیلاً خداوند این گفتارش را رد مینماید و میفرماید و ما کنت تملوا من
 قبله من کتاب ولا تخطه بيمينک اذا لارتاب المبطلون که نصف آیه در سوره
 فرقان و نصف دیگرش در سوره عنکبوت است و مانند این آیات زیاد است و جای خود
 ذکر خواهد شد.

۱ - آیه ۶۰ سوره بقره: ای بنی اسرائیل بیاد بیاورید وقتی را که بموسی اعتراض
 نموده و گفتید ما بیک نوع طعام صبر نمینماییم از خدای خود بخواه تا از زمین برای ما
 نباتاتی مانند خیار و سیر و عدس و پیاز ببرد یا نه موسی گفت آیا میخواهید غذای بهتری
 که دارید با پست تر از آن تبدیل کنید حال که تقاضای شما این است بشهر مصر درآید
 در آنجا هر چه را خواسته اید آماده است گفتند ای موسی در آن سرزمین مقدس گروهی
 مقتدر و ستمکار هستند تا آنها از آنجا خارج نشوند ما داخل نمیشویم اگر آنها را
 خارج کردند آنوقت ما وارد شهر میشویم.

۲ - آیه ۶ سوره فرقان: گفتند که این قرآن افسانه های پیشینیان و حکایات
 گذشته است که خود محمد (ص) نگاشته و اصحابش در صبح و شب بر او املاء و قرائت مینمایند.

۳ - آیه ۴۷ سوره عنکبوت: و تو ای پیغمبر همانی که پیش از این نمیتوانستی
 بخوانی و یا بنویسی که مبدا منکران قرآن ورد کنندگان آن در نبوت تو شک نموده و
 بگویند این کتاب بوحی خدا نبوده و خودت از روی کتب پیشین جمع و تألیف کرده ای.

﴿ آیاتی که نصف آن نسخ شده و نصفش بقوت خود باقی است ﴾

مانند آیه ولا تنکحوا لمشرکات حتی یؤمن^۱ زیرا مسلمانان اهل کتاب را مثل یهود و نصاری نکاح مینمودند و بآنها زن میدادند خداوند آیه مزبور را نازل فرموده و مسلمانان را از نکاح نمودن زنان مشرک و ازدواج زن مسلمان بمردان مشرک نهی کرد بعداً قسمت اول آیه فوق با این آیه که در سوره مائده است نسخ شده

الیوم احل لکم الطیبات و طعام الذین اتوا الکتاب حل لکم و طعامکم حل لهم و المحصنات من المؤمنات و المحصنات من الذین اتوا الکتاب من قبلکم اذا آتیتموهن اجورهن^۱ این قسمت آیه را نسخ کرد و لا تنکحوا لمشرکات حتی یؤمن را ورها نمود قسمت ولا تنکحوا لمشرکین حتی یؤمنوا و نسخ نشد زیرا حلال نیست که زن مسلمان را بمشرک تزویج نمایند لکن حلال است که مسلمان زن مشرک که یهود و نصاری را تزویج کند و مثل آیه و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس و العین بالعين و الالف بالالف و الاذن بالاذن و السن بالسن و الجروح قصاص^۲ این آیه نسخ شده با آیه کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر و العبد بالعبد و الاثنی بالاثنی^۳ پس قسمت النفس بالنفس تا السن بالسن نسخ شده و قسمت و الجروح قصاص نسخ نگردید یعنی نصف آیه نسخ و نصف دیگرش بمعالت خود باقی ماند.

﴿ آیاتی که تأویلشان با تنزیل است ﴾

آیاتی هستند که در حلال و حرام نازل شده و آیه محتاج به تأویل نیست مانند آیه

۱ - آیه ۲۲۰ سوره بقره: یا زنان مشرک که تا موقعیکه ایمان نیاورند ازدواج نکنید البته کنیز با ایمان از آزاد مشرک که هر چند از حسن او به تعجب آئید بهتر است.

۲ - آیه ۵ سوره مائده: امروز برای شما هر چه با کیزه است حلال شد و طعام اهل کتاب نیز برای شما و طعام شما برای آنها حلال است و زنان مؤمنه پارسای اهل کتاب را حلال است تزویج نمائید مشروط بآنکه شما مهر و اجرت آنان را بدهید و آنها هم زناکار نبوده و درست و رفیق نداشته و نگیرند.

۳ - آیه ۴۹ سوره مائده: در تورات بر بنی اسرائیل حکم کردیم که نفس را در مقابل نفس قصاص کنند و چشم را بچشم و بینی را به بینی و گوش را بگوش و دندان را بدندان و هر زخمی را قصاصی خواهد بود.

۴ - آیه ۱۷۳ سوره بقره: ای اهل ایمان برای شما حکم قصاص کشتگان چنین معین شده که مرد آزاد را بمقابل مرد آزاد و بنده را بجای بنده و زن را بر زن قصاص میتوانید بنمائید

حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم و عماتکم و خالاتکم^۱ و مانند حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر^۲ و از این قیل آیات زیاد است و اینگونه آیات را محکمات قرآن خوانند.

❖ (آیاتی که تأویل آنها با تنزیل نیست) ❖

مانند آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم^۳ زیرا مردم تا آیه از طرف پیغمبر اکرم تفسیر نشود نمیدانند مراد از اولی الامر چه کسانی هستند و از خود آیه منظور را درک نمینمایند. مثل آیه اتقوا الله و کونوا مع الصادقین^۴ که مردم نمی فهمند مراد از صادقین که باشد تا برای آنها تفسیر کنند. و مانند آیه و اقموا الصلوة و اتوا الزکوة^۵ که مردم از متن آیه نمیدانند چند رکعت نماز بخوانند و چه مقدار زکوة بدهند تا اینکه پیغمبر آنرا بیان فرماید و همینطور است آیه کتب علیکم الصیام^۶ کما کتب علی الذین من قبلکم^۷ مردم قبل از آنکه پیغمبر بآنها خبر ندهد نمیدانند و از آیه نمی فهمند چند روز باید روزه بگیرند.

❖ (آیاتیکه تأویل آنها پیش از تنزیل است) ❖

وقایع و حوادثی است که در زمان پیغمبر واقع شده و در نزد آن حضرت درباره آنها حکمی نبود مانند ظهار در زمان جاهلیت عرب ها اگر با زن خود ظهار مینمودند آن زن بر ظهارکننده حرام همیشگی میشد وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هجرت فرمود مردی بنام اوس بن صامت که با زن خود ظهار کرده بود خدمت پیغمبر آمد آن حضرت منتظر وحی شد خداوند این آیه را نازل فرمود: الذین یظاهرون منکم من نسائهم

۱ - آیه ۲۷ سوره نساء: حرام است بر شما نکاح مادران و دختران و خواهران و عمه ها و خاله های آنان.

۲ - آیه ۴ سوره مائده: حرام است بر شما مردار و خون و گوشت خوک.

۳ - آیه ۶۲ سوره نساء: ای اهل ایمان فرمان خدا و رسول و فرمانداران از طرف خدا و رسول را اطاعت کنید.

۴ - آیه ۱۲۱ سوره توبه: از خدا بترسید و با راستگوبان باشید.

۵ - آیه ۴۰ سوره بقره: ای مؤمنین نماز بخوانید و زکوة بدهید.

۶ - آیه ۱۷۹ سوره بقره: ای اهل ایمان روزه واجب شد بر شما همانطور که بر امت های گذشته واجب گردیده بود.

ماهن امهاتهم ان امهاتهم الا اللائی ولدنهم^۱ ومانند این آیه است لعان و غیر آن که قبلا در مورد آنها از جانب خداوند حکمی بر پیغمبر اکرم نازل نشده بود تا زمانی که در قرآن حکمی در آن خصوص نازل میگردد روی این اصل تأویل این آیات پیش از نزول آنها بوده است.

❦ آیاتی که تأویل آنها بعد از تنزیل است ❦

حوادثی است که بعد از حضرت رسول واقع شده چون غصب خلافت و حقوق آل محمد علیهم السلام و آنچه خداوند وعده نصرت بردشمنان بآنها داده و آنچه خداوند پیغمبرش را از اخبار ظهور حضرت قائم علیه السلام و اخبار رجعت و امثال آن مطلع فرموده است مانند آیه ولقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادى الصالحون^۲ مانند آیه وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکن لهم الذی ارتضی لهم لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا^۳ این آیه درباره قائم آل محمد علیهم السلام نازل شده و مانند آیه : ونرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثین ونمکن لهم فی الارض^۴ و نظائر این آیات که تأویل آنها بعد از تنزیل است زیاد میباشد.

- ۱ - آیه ۲ - سوره مجادله : کسانی که بازتآن خود ظهار کنند (برن خود بگویند تو بر من چون پشت مادری) بچرد گفتن زنهای آنها مادر حقیقی نخواهند شد زیرا مادر آنها نیست مگر کسی که آنها را زانیده است .
- ۲ - آیه ۱۰۵ سوره انبیاء : وما بعد از تورات در زبور داود و در کتب پیغمبران سلف وعده دادیم که زمین را بشندگان نیکوکار ما وارث مالک و متصرف میشوند .
- ۳ - آیه ۵۴ - سوره نور : خداوند وعده داد بر دمی که ایمان آورده و نیکوکار شدند که در زمان ظهور امام زمان در زمین خلافت و حکومت دهد همانطور که امت های خوب پیغمبران سابق جانشین پیشینیان خود شدند علاوه بر خلافت دین پسندیده آنان را که اسلام واقعی است بر همه ادیان مسلط فرموده و همه مؤمنین پس از یم و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل یافته و مرا بدون هیچ شائبه شرک و ریا بیگانگی پرستش نمایند .
- ۴ - آیه ۴ سوره قصص : ما اراده نمودیم بر آن طایفه ضعیف در سر زمین دنیا امت گذارده و آنان را پیشوایان خلق قرار داده و وارث ملک پادشاهان گردانیم و قدرت بی پایان بخشیم .

﴿ آیاتی که لفظ آنها یکی است لکن معنایشان اختلاف دارد ﴾
مانند آیه واسئل القرية التي كنا فيها والغير التي اقبلنا فيها^۱ که مراد از اهل قریه و قافله باشد و مانند آیه وتلك القرى اهلكنا هم لما ظلموا^۲ یعنی اهل قری را هلاک نمودیم و این قبیل نیز زیاد است.

﴿ آیاتی که رخصت بعد از عزیمت است ﴾

بدانکه خداوند تبارک و تعالی واجب فرموده وضو و غسل را بآب بگیرند و فرمود یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الى المرافق وامسحوا برؤوسکم وارجلکم الى الکعبین و ان کنتم جنباً فاطهروا^۳ سپس رخصت داده و فرمود کسی که آب نیابد بخاک تیمم نماید و فرمود و ان کنتم مرضی او علی سفر او جاء احد منکم من الغائط او لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتیمموا صعيدا طيباً فامسحوا بوجوهکم وایدیکم منه^۴ و مانند آیه : حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی وقوموا لله قانتین^۵ پس از آن رخصت داد و فرمود فان خفتم فرجالا اور کباناً^۶ و مانند آیه فاذا قضیت الصلوة فاذا کروا لله قیاماً و قعوداً و علی جنوبکم^۷ حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود شخصی سالم نماز ایستاده بجامی آورد

۱ - آیه ۸۲ سوره یوسف : ای پدر اگر گفتار ما را باور نمیکنی از اهل شهر و مردم قافله که ما در آن بودیم حقیقت را جو یا شو تا راستی و صحت ادعای ما بر تو معلوم شود.

۲ - آیه ۵۸ سوره کهف : این شهر و دیار کسانی است که چون ظالم و ستم نمودند ما ایشان را هلاک نمودیم.

۳ - آیه ۸ سوره مائده : ای اهل ایمان چون میخواهید برای نماز برخیزید صورت و دست هارا تا آرنج بشوید و سر و پاها را تا برآمدگی پا مسح کنید و اگر جنب هستید غسل نمائید.

۴ - آیه ۸ سوره مائده : اگر بیمار یا مسافر هستید و یا یکی از شما را قضاء حاجتی دست داده و یا بازنان مباشرت کرده اید و آب نیابید در اینصورت با خاک پاک و پاکیزه تیمم نموده و با آن خاک صورت و دست ها را مسح کنید.

۵ - آیه ۲۳۹ سوره بقره : باید به نمازها توجه کامل داشته باشید خصوصاً به نماز وسطی و باطاعت خدا قیام نمائید.

۶ - آیه ۲۴۰ سوره بقره : اگر از طرف دشمن برای شما خطری باشد بهر حال که میسر است پیاده و یا سواره نماز را بجا آورید.

۷ - آیه ۱۰۴ سوره نساء : همیشه از نماز فراغت یافتید بخصوص در حال جنگ ایستاده و یا نشسته و برپهلوی بهر حال که بتوانید خدا را یاد کنید.

و مریض نشسته و اگر توانائی نشستن نداشته باشد به پهلوی تکیه نموده اشاره مینماید این است معنای رخصت بعد از عزیمت.

اما رخصتی که شخص مغیر است حکمی را بجای آورد خداوند بانسان اختیار داده است که در مقابل صدمه و آزاری که از دیگری باو برسد از طرف انتقام بکشد و قصاص و تلافی کند و فرمود:

و جزاء سیئة سیئة مثلها فمن عفی و اصلح فاجره علی الله^۱ این شخص مغیر است اگر بخواهد ازاد انتقام بکشد و اگر خواست او را عفو نماید.

« رخصتی که ظاهر آن خلاف باطنش میباشد »

و آن حکمی میباشد که بظاهر او عمل مینمایند و از باطنش صرف نظر میکنند خداوند مؤمن را از دوستی با کافر نهی فرموده و میفرماید لا یلتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین و من یفعل ذلک فایس من الله فی شئی^۲ سپس رخصت داده برای تقیه که با آنها نماز بخوانند و مانند آنان روزه بگیرند و بصورت ظاهر مانند آنها عمل کنند لکن متدین بدین خدا باشند و در باطن بخلاف عمل ظاهر رفتار نمایند و میفرماید الا ان تتقوا منهم تقیه^۳ این است تفسیر رخصت و معنای فرمایشات حضرت صادق علیه السلام که میفرماید خداوند دوست دارد همانطور که به واجبات و از امر و عزیمت ها عمل مینمایند بر رخصت ها هم عمل کنید.

« آیاتی که لفظ آنها خبر است و معنایشان حکایت »

مثل آیه و لبثوا فی کهنهم ثلاثاً سنین و ازدادوا تسعاً^۴ این آیه حکایت حال اصحاب کهف است زیرا خداوند رد گفتار آنها را نکرده بقولش که فرمود الله اعلم بما

۱ - آیه ۳۸ سوره شورا : انتقام بدی مردم بمانند آن بد و راست نه بیشتر و اگر

کسی عفو کرده و بین خود و بدخواه خود اصلاح نماید پاداش صبر و گذشت او بر خداست.

۲ - آیه ۲۷ سوره آل عمران : نباید اهل ایمان مؤمنین را (رها) نموده و از کفار

دوست برای خود بگیرند هر که چنین نماید رابطه او با خدا بریده میشود

۳ - آیه ۲۷ سوره آل عمران : مگر که این دوستی برای دوری جستن و رهایی از

شر آنها باشد

۴ - آیه ۲۴ سوره کهف : آنها در غار سیصد سال بلکه نه سال هم زیاد تر

درنگ نمودند

لبثوا له غيب السموات و الارض^۱ و مانند آیه ما نعبد هم الا ليقربونا الى الله زلفی^۲ که حکایت قول کفار قریش میکند، این آیات لفظشان خبر است ولی معنای حکایت نقل قول میباشد و اینگونه آیات هم زیاد است که در محل خود بیان میشود.

«آیاتیکه خطاب به پیغمبر است و لکن مراد امت است»

مانند آیه: یا ایها النبی اذا طاعتهم النساء فطاعوهن لعدتهن^۳ که آیه خطاب به پیغمبر است و لکن مراد امت میباشد و مانند آیه: ولا تدع مع الله الها آخر فتلقى فی جهنم ملوما مدحورا^۴ اینگونه آیات که مخاطب پیغمبر بوده و مقصود امت است زیاد میباشد، حضرت صادق علیه السلام فرمودند خداوند پیغمبرش را مبعوث فرموده و خطاب با او مانند ایساك اعنی واسمعی یا جاره میباشد

«خطابی که برای قومی است و معنایش برای قوم دیگر»

مانند آیه: وقضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الارض (انتم یامعشر امة محمد ص) مرتین و لتهلن علوا کبیرا^۵ این آیه خطاب به بنی اسرائیل و در معنی مراد امت محمد صلی الله علیه و آله است.

«آیاتی که رد بر زناده است»

مانند آیه: ومن نعمة انکسها الی الخلق افلا یعقلون^۶ زیرا دهری مسلمانان خیال میکردند

۱ - آیه ۲۵ سوره کهف: یگو خداوند بدت توقف و اقامت آنان در غار دانانتر است و بهیسه اسرار پنهانی آسمان و زمین محیط میباشد.

۲ - آیه ۴ سوره زمر: گفتند ما آن بتها را پرستش نمیکنیم مگر آنکه ما را بدرگاه خداوند نزدیک گرداند.

۳ - آیه سوره طلاق: ای پیغمبر بگو بامت هر وقت زنان را طلاق میدهید وقت و ملت عده را که قاعده است بشمارید.

۴ - آیه ۱ سوره بنی اسرائیل: هرگز با خداوند یکتا کسی را بخدائی نخوانید و گرنه مورد ملامت واقع و مردود شده بدو زح خواهید افتاد.

۵ - آیه ۴ سوره بنی اسرائیل: و در کتاب تورات حکم نمودیم که شما قوم بنی اسرائیل در بار در زمین فساد و خونریزی مینمایید و تسلط و سرکشی سخت ظالمانه می یابید ای امت محمد (ص)

۶ - آیه ۶۸ سوره یس: هر که را ما عمر طولانی دادیم در موقع پیری از خلقتش کاستیم آیا تغفل نمی کنید اگر عمر بدست طبیعت بود پس از کمال به نقصان بازگشت نمیکرد.

که انسان با گردش افلاك متولد میشود یعنی همینکه نطفه در رحم قرار گرفت بر اثر گذشتن روز و شب دورانی بآن نطفه میرسد و در اثر غذا روز بروز رشد و نمو میکند و بزرگ میشود، خداوند در آیه مزبور قول آنها را رد ننموده و میفرماید کسیکه بزرگ شده و پیر می گردد بحالت کودکی برمیگردد و نقصان و کس پیدا میکند و اگر همانطور بود که آنها خیال میکردند هر آینه باید همیشه و مادامیکه انسان باقی است رشد و نمو کرده و زیاد شود و چون زیاد شدن او متوقف و بعد دچار نکس هم شده خیال آنها باطل است و مسلم میشود ایجاد طفل و رشد و نمو آن از تدبیر خداوندی است نه دوران شب و روز.

« رد بر مشرکین و معتقدین بدو خدا »

مانند آیه : مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ آلٍ إِذْ أَذْهَبَ كُلَّ آلٍ بِمَا خَلَقَ^۱ اگر دو خدا وجود میداشت یکی بردیگری برتری میجست و هر گاه یکی از آنها اراده خلق انسانی مینمود آن دیگری آفرینش حیوانی را قصد میکرد و این موضوع که در آن واحد برای خلق انسان و حیوانی تصمیم گرفته میشد موجب اختلاف و تضاد گردیده و این اختلاف از بزرگترین محالات است و چون اختلاف اراده محال و باطل میباشد پس وجود دو خدا هم باطل است و این دقت در تدبیر امور و قوام بعضی از موجودات به بعض دیگر و اختلاف هواها و ارادات و مشیات همه بر یکتائی خالق دلالت دارد چنانچه میفرماید لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا^۲.

« رد بر بت پرستان »

مانند آیه ان الذين تدعون من دون الله عباداً أمثالكم فادعوههم فليست جيبوا لكم ان كنتم صادقين اللهم ارحل يمشون بهام لهم ابد يبطشون بهام لهم اعين يبصرون بهام لهم اذان يسمعون بها قل ادعوا شركاءكم ثم كيدون فلا

۱ - آیه ۹۳ سوره مؤمنون : خداوند هرگز فرزند نداشته و خدای دیگری با او شریک نبوده است چه اگر خدا را شریکی بود. هر خدائی به آفریدگان خود روی مینمود.
۲ - اگر در آسمان و زمین بجز خدای یکتا خدائی وجود میداشت همانا فساد در آسمان و زمین راه مییافت سوره انبیاء آیه ۲۲.

تنظرون^۱ و مانند آیه که از قول حضرت ابراهیم حکایت میکند و میگوید قال افتعبدون من دون الله مالا ينفعكم شيئا ولا يضركم اف لكم ولما تعبدون من دون الله افلا تعقلون^۲ و مانند آیه قل ادعوا الذين زعمتم من دون الله فلا يملكون كشف الضر عنكم ولا تحويلا و مانند آیه افمن يخلق كمن لا يخلق افلاتدكرون^۳ و آیاتیکه رد بر زنادقه و بت پرستان باشد زیاد است.

« رد بر دهریها و منکرین حشر و قیامت » ❦

مثل آیه: وقالوا ما هي الاحياتنا الدنيا نموت ونحي وما يهلكنا الا الدهر و ما لهم بذلك من علم ان هم الا يظنون^۴ که خداوند گفتار آنها را رد نموده و میفرماید:

يا ايها الناس ان كنتم في ريب من البعث فانا خلقناكم من تراب ثم من نطفة ثم من علقه ثم من مضغة مخلقة وغير مخلقة لنبين لكم ونقر في الارحام ما نشاء الى اجل مسمى ثم نخرجكم طفلا ثم لتبلغوا اشدكم و منكم من يتوفى

۱- آیه ۱۹۳ سوره اعراف: آنها می را که شما مشرکان به خدائی می خوانید به غیر از خداوند سبحان در حقیقت مانند شما بتدگانی هستند اگر در ادعای خود راستگوئید از آنها بخواهید تا مشکلات و حاجات شما را روا نمایند آن بتها را نه بائیست که راه بپایند و نه دستی که از آستین قدرت بیرون آورند و نه چشم و گوشی که بینند و بشنوند ای پیغمبر بمشربین بگو بدون آنکه مرا مهلت دهند شرکا، خود را بخوانند تا مرا مغلوب کنند.

۲- آیه ۶۷ سوره انبیاء: گفت (ابراهیم بمشرکین) آیا خدائی را که تمام هستیها بدستش میباشد رها نموده و بت هائی که هیچ نفع و ضرری برای شما ندارد ستایش میکنید و ای بر شما و بر چیزیکه جز خدا پرستش مینمایند آیا شما اندیشه و تفکر نمی نمائید.

۳- آیه ۵۵ سوره بنی اسرائیل: ای پیغمبر به این مشرکین بگو از بت هائی که بیشتر از هر کدام در رفع نیازمندی خود مؤثر میدانید در خواست کمک نموده تا مشاهده کنید نه نفع و ضرری بشما می رساند و نه تغییرحالی بشما میتواند بدهند.

۴- آیه ۱۷ سوره نحل: آیا کسی که می آفریند چون کسی است که نمی آفریند آیا بتد نمیگیرند.

۵- آیه ۲۳ سوره جاثیه: کفار گفتند که زندگانی ما جز همین دنیا و مرگ طبیعی نمیباشد و غیر از طبیعت کسی ما را نمی میراند و از روی خیال و وهم میگفتند حشر و قیامت وجود ندارد.

الی ارذل العمر لكيلا يعلم من بعد علم شيئا ۱.

سپس مثال میزند برای زنده شدن وحشر در روز قیامت و میفرماید:
وترى الارض هامدة فاذا انزلنا عليها الماء اهتزت وربت و انبت
من كل زوج بهيج ذالك بان الله هو الحق و انه يحيى الموتى و انه على كل
شئ قدير و ان الساعة آتية لا ريب فيها و ان الله يبعث من القبور ۲ و مثلاً آیه: الله
الذى يرسل الرياح فتثير سحابا فيسقطه فى السماء كيف يشاء و يجعله كسفافى الدق
يخرج من خلاله فاذا اصاب به من يشاء من عباده اذاهم يستبشرون ۳ و ان كانوا
من قبل ان ينزل عليهم من قبله لمبلسين فانظر الى آثار رحمة الله كيف يحيى
الارض بعد موتها ان ذالك لمحيى الموتى ۴ و مانند آیه: افلم ينظرو الى السماء
فوقهم كيف بنيناها وزيناها و ما لهم من فروج والارض مددناها و القينا فيها
رواسى و انبتنا فيها من كل زوج بهيج تا آخر آیه و احیانا به بلدة ميتاً كذلك

۱ آیه ۵ سوره حج: ای مردم مگر شما بروز قیامت و زنده شدن مردگان شك
دارید مگر نمیدانید ما شما را اول از خاک آفریدیم آنگاه از آب نطفه و پس از آن از خون
بسته شده و از یارۀ گوشت تمام و نا تمام تا در این تحولات قدرت خود را آشکار نموده و از
نطفه هر چه دلخواه ما بود در رحمها قرار داده و در وقت معین طفلی از رحم بیرون آریم
که زیست نماید و بسرحد کمال برسد بعضی از شما قبل از طفلی مراحل کمال بمیرید و عده ای
هم بین بیری و دوران ضعف و ناتوانی رسیده تا بجائی که پس از دانش و هوش غرق
شوید و چیزی نفهمید.

۲ آیه ۶۶ و ۴۷ سوره حج: و زمین را بگری و فتنی خشک و بی گیاه است آنگاه
باران بر آن انشائیم تا سبز و خرم شده و تخمها در آن نمو کرده و انواع گیاهها برویاند
این آثار قدرت دلیل است که خداوند قادر و توانا بوده و مردگان را زنده خواهد کرد و
بر هر چیز توانائی دارد و محققاً ساعت حشر و قیامت بدون شك میرسد و مردها از قبور
بر انگیزخته میشوند.

۳ آیه ۴۷ سوره روم: خدا آندازت توانائی است که بادهای را مفرستد تا ابرها
را در فضا بر انگیزد و بهر جائیکه بخواهد در اطراف آسمان منتشر نموده گاهی متصل و
زمانی از هم جدا ساخته آنگاه باران را قطره قطره از درون ابر فرو ریزد تا بکشتزارها
و صحراهای هر قومی که بخواهد جاری شده و بیک لحظ قوم مزبور از غم رانده و
خوشحال گردند.

۴ آیه ۴۸ سوره حج: و هر چند پیش از آنکه باران رحمت بر آنان بیارد بحال
یأس و نا امیدى از لطف حق میزیستند پس دیده باز نما و آثار رحمت بی منتهای الهی را
مشاهده کن که چگونه زمین را پس از دستبرد خزان و مرگ باز به نفس بادبهارى زنده
میشاید محققاً همان خداست که پس از مرگ مردگان را بیدار و زنده میگردداند و قدرت
کامل خود بر هر چیز عالم تواناست.

الخروج^۱ و مانند آیه : و ضرب لنا مثلا ونسی خلقه قال من يحيى العظام وهى رميم قل يحييها الذى انشأها اول مرة و هو بكل خلق عليم^۲ و اینگونه آیات که رد بر دهری هاست زیاد میباشد .

« رد منکرین ثواب و عذاب » ❀

يوم يات لاتكلم نفس الا باذنه فمنهم شقي و سعيد فاما الذين شقوا ففى النار لهم فيها زفير و شهيق خالدين فيها مادامت السموات و الارض الا ما شاء ربك . .

و زمانی که قیامت برپا شود آسمان و زمین مبدل میشوند ما دامت السموات و الارض این در دنیا است و مانند این آیه است که میفرماید النار يعرضون عليها غدواً و عشياً^۱ صبح و شام در عالم دنیا برای مشرکین است اما در قیامت روز و شبی وجود ندارد و مراد از آیه رزقهم فيها بكرة و عشياً^۲ بهشت دنیا باشد که ارواح مؤمنین بآنجا منتقل شوند و در بهشت همیشگی و جاویدان شب و روز نیست و مانند آیه : من ورائهم برزخ الى يوم يعنون^۳

۱- آیه ۶ سوره ق : آیا منکران بر فراز خود آسمان را نمی بینند چگونه بنای محکم با اساسی نهادیم و آنرا بر بزرگوار ستارگان آراستابیم و هیچ شکافی و خللی در آن راه ندارد و آیا زمین را مشاهده نمیکنند که چگونه گسترانیده و بر آن کوه های استوار نهاده و از آن انواع گیاه های با طراوت میرویانیم تا آخر .

۲- آیه ۷۸ سوره یس : برای ما مثل جاهلانۀ زدند و گفتند این استخوانهای پوسیده را که مجدداً زنده کند بگوای پیغمبر همان خدائی که اول آنها را ایجاد نموده و حیات بخشیده است و او قدرت و توانائی ایجاد همه چیز را دارد .

۳- آیه ۱۰۷ سوره هود : در آن روز کسی بدون اجازه خداوند لب بسخن نکشاند و مردم دو دسته اند گروهی شقی و بدکار و جمعی سعید و خوشحال مردمان شقی در دوزخ ناله و آه میکشد و تا آسمان و زمین باقی است در آتش دوزخ جاویدان خواهند بود مگر آنکه خدا بخواد و نجاتش بدهد .

۴- آیه ۴۹ سوره مؤمن : اینک که در عالم برزخ هستند آتش دوزخ را صبح و شام بر آنها عرضه میدارند .

۵- آیه ۶۳ سوره مریم : در بهشت هر گز سخن لغو نشنوند و گفتارشان سلام و ستایش یکدیگر است و روزی آنها صبح و شام بدون تکلف میرسد .

۶- آیه ۱۰۲ سوره مؤمنون : از عقب ایشان تا روزیکه برای حساب حاضر شوند عالم برزخ خواهد بود .

حضرت صادق علیه السلام فرمود برزخ قبر است که در آن ثواب و عقاب باشد و قبر واسطه میان دنیا و آخرت است و شاهد بر این معنی فرمایش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است که فرمود بخدا قسم نمیترسم بر شما مگر از جهت برزخ و مانند آیه: **وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ** فرحین بما آتیهم الله من فضله و یستبشرون بالذین لم یلحقوا بهم من خلفهم الا خوف علیهم و لا هم یجزنون^۱.

حضرت صادق علیه السلام فرمود بخدا قسم در بهشت یکسانی از مؤمنین که در دنیا بوده و هنوز ملحق بآنها نشده اند بشارت داده میشود و نظیر این آیات که در رد گفتار منکرین ثواب و عذابست زیاد میباشد.

❦ « رد بر منکرین معراج » ❦

مانند آیه: **وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى** ثم دنی فتدانی فکان قاب قوسین أو أدنی^۲ و مانند آیه: **وَاسْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا** و مثل آیه: **وَاسْئَلِ الَّذِينَ يَقرءُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ**^۳ مراد برشش از پیغمبرانی است که در شب معراج پیغمبر اکرم در آسمان ایشان را ملاقات فرموده اند و مانند آیه: **مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى** افتخارونه علی ما یری و لقد رآه نزلة أخرى عند سدرۃ المنتهی عندها

۱- آیه ۶۳- سورة آل عمران: همانا تصور نکنید کسانی که در راه خدا شربت شهادت نوشیده اند مرده اند بلکه زنده جاوید هستند و همیشه نزد پروردگار رزاق متعم و بهره مند بوده و از رحمت حضرت حق مسرور و شادان و بمؤمنین که هنوز بآنها ملحق نشده اند و بعد از پی آنها رهسار دیار آخرت میشوند مرده داده و میگویند از مردن هیچ ترسید و از تابودی متاع دنیا غم نخورید.

۲- آیه ۸- سورة نجم: آنگاه نزدیک حق شد و بوحی حق نازل گردید مثل نزدیکی دو سر کمان یا نزدیکتر از آن.

۳- آیه ۴۴- سورة زخرف: ای پیغمبر من از پیغمبران سلف که پیش از تو فرستاده ایم سؤال نما که آیا جز خدای یکتا خدای دیگری معبود و مورد پرستش آنها بوده است؟

۴- آیه ۹۴- سورة یونس: (اگر بآنچه در باره علی بنونازل نموده ایم شکمی داری) از پیشینیان خود که کتب آسمانی را تلاوت نموده اند برشش نما.

جنة المأوی

«رد گفتار معتقدین به جسم بودن خدا»

علی بن ابراهیم بسند خود از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده که گفت حضرت رضا علیه السلام فرمود ای احمد اختلاف شما و اصحاب هشام بن حکم در توحید از چیست ؟ حضورش عرض نمودم فدایت شوم ما از مضمون حدیثی که از پیغمبر اکرم روایت شده که در شب معراج خداوند کار را بصورت جوان زیبایی مشاهده فرموده بودند برای پروردگار قائل بصورت هستیم و هشام منکر است و میگوید خداوند جسم ندارد. فرمودند ای احمد وقتی که پیغمبر اکرم شب معراج بسدره المنتهی نزدیک شدند بقدر سوراخ سوزنی حجاب پاره شد و نور عظمت پروردگار خود را مشاهده نمود و شما نور را جسم فرض کرده اید این عقیده را رها کنید که خداوند دارای صورت و جسم است و این معنی کفر محض میباشد و از گنه ربوبی و امر باعظمت پروردگار چیزی بشما مکشوف نمیشود و هشام صحیح میگوید

«رد منکرین خلقت بهشت و دوزخ»

مانند آیه : **تند سدره المنتهی تند ها جنة المأوی** سدره در آسمان هفتم و جنة المأوی نزد سدره است

علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود : رسول اکرم فرمودند وقتی که مرا با آسمان بردند داخل بهشت شدم قصری از یاقوت سرخ دیدم که از بس روشن و صاف بود از درون آن بیرونش مرئی و هویدا بود و دو طائر از در و زبرجد در آن بود بجزیرایی گفته این قصر برای کیست گفت برای کسانی که نیکو کار و خوش گفتارند و دانه روزه بوده و فقرا اعطای نموده و در وقتی که همه مردم

۱- آیه ۱۱ سوره نجم آنچه در عالم عیب دید بدست او هم حقیقت یافت و دروغ و خیال نه پنداشت آنجا که منکرند که رسول اکرم در شب معراج حقایقی را بچشم خویش مشاهده نمود و بنگار دیگر هم در نزدیکی مقام سدره المنتهی که درختی است سست راست عرش که آخرین حد سوارواح مؤمنین و فرشتگان است بهشتی که محل سکونت نیکوکاران است مشاهده فرموده اند.

در خواب فرو رفته اند شب زنده دار بوده و بذکر حق مشغول هستند. امیرالمؤمنین
بر رسول اکرم عرض نمود آیا از امت کسی قادر بانجام این اعمال هست؟ در جواب گفتند یا
علی نزدیک من بیا نزدیک حضرت رفتم فرمودند میدانی گفتار و کردار نیکو یعنی چه
گفتن (سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله و الله اکبر) است و میدانی منظور
از همیشه روزه بودن چیست کسی که تمام ماه رمضان را بدون آنکه يك روز آنرا
افطار کند روزه بدارد و میدانی اطعام یعنی چه، هر کس برای عائله خود در تلاش معاش
بوده و کسب نماید و نگذارد چشم افراد عائله اش باموال مردم باشد و سر بار مردم نشود
و میدانی شب زنده داری یعنی چه کسی که بین نماز مغرب و عشا نخوابد چون یهود و
نصاری و کسانی که مانند آنها هستند میان نماز مغرب و عشا میخوابند. و بهمین سند
نیز از پیغمبر اکرم روایت کرده که فرمود زمانی که وارد بهشت شدم دیدم که فرشتگان
قصری با شکوه و پرتالو، با خشتی از طلا و خشتی از نقره میسازند و گاهی متوقف
میشدند بفرشتگان گفتم چرا گاه بگاه توقف مینمایند. پاسخ دادند برای رسیدن مصالح
در نك مینماییم پرسیدم مصالح آن چیست گفتند گفتار مؤمنین بذکر «سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اکبر» است که هر وقت در دنیا مشغول این ذکر شریف میشوند ماهم
مشغول به بنا شویم و چون توقف کنند ماهم متوقف میشویم رسول اکرم ﷺ فرمود
چون جبرئیل مرا داخل بهشت نمود و بر روی فرشهای بهشتی نشانید يك گلایی بمن
داد همینکه آنرا از وسط پاره نمودم حوریهای پدیدار شده و در برابرم ایستاده
سلام نمود گفت السلام عليك يا محمد ﷺ السلام عليك يا احمد السلام عليك
یا رسول الله جواب سلامش را داده پرسیدم ای حورالعین تو کیستی پاسخ داد نام من
راضیه و مرضیه است خداوند مرا از سه جزء آفریده است بالایم از کافور و سطم از عنبر
قسمت آخرم از مشک و خمیره ام از آب زندگانی است خداوند مرا ایجاد و مخصوص فرمود
برای برادر و پسر عمو و وصی تو علی بن ابیطالب علیه السلام راوی میگوید حضرت صادق علیه السلام
فرمود پیغمبر اکرم ﷺ دخترش فاطمه را زیاد میبوسید و عایشه از عمل آن حضرت
غضبناک میشد و گفت ای رسول خدا فاطمه را زیاد میبوسی فرمود ای عایشه شبی که مرا
بمعراج و آسمان بالا بردند داخل بهشت شدم جبرئیل مرا نزد درخت طوبی برده و از

میوه آن بمن داد و میل کردم بزمین که آمدم آب میوه مزبور در صلب من قرار گرفت و پس از نزدیکی با خدیجه از آن حامله شد فاطمه و چون از فاطمه بوی درخت طوبی را درك مینمایم اذرا میبوسم زامنال این اخبار زیاد است که رد بر منکرین معراج و بهشت و جهنم است.

« رد بر جبری مسلکان »

و آنها میگویند افعال ما مربوط بما نمیشد و در انجام کارهای خود واجد اختیار نبوده و مجبور بآن امور هستیم و بطور مجاز بانسان نسبت داده میشود نه برسبیل حقیقت و آیات قرآن را بعقیده خود برخلاف معنی تأویل مینمایند مانند آیه : و ما تشاؤون الا ان يشاء الله ۱ و مانند آیه : فمن ير دالله ان يهديه يشرح صدره للاسلام و من يرد ان يضاه يجعل صدره ضيقاً حرجاً ۲ و غیر از این آیات که تأویلشان بر خلاف معانی ظاهراً نه است و بنابر عقیده جبریا ثواب و عقاب وجود ندارد چه بعقیده آنها افعال مردم بر اراده خود آنها نیست تا موجب ثواب و یا عذاب شود و چون به جبر در اعمال و افعال عقیده دارند و ثواب و عقاب را بخداوند نسبت میدهند نعوذ بالله خداوند را نسبت بینندگان ستمکار میدانند زیرا آنها را برای اعمالی که بآنها مربوط نبوده عذاب و عقاب مینمایند و حال آنکه خداوند از این امور منزّه و مقدس است که کسی را بدون حجت و خطا عذاب فرماید و آیات زیادی از قرآن بر رد جبری مسلکان میباشد مانند آیه : لا يكلف الله نفساً الا وسعها لهما مكسب وعليهما اكله ۳ و بطور حقیقت میفرماید : و علیها ما اکتسبت و مانند آیه : فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره و من يعمل مثقال ذرة شراً يره ۴ و مانند آیه : كل نفس بما كسبت رهينة ۵

۱- آیه ۳۰ سوره دهر : آنها غیر از آن چیزیکه خدا بخواهد نمیخواهند و کارها را باو واگذار مینمایند.

۲- آیه ۱۲۵ سوره انعام : هر که را خدا بخواهد هدایت و راهنمایی کند دلش را بنور اسلام روشن سازد و آنکه را بخواهد در گمراهی بماند دل او را برای پذیرش ایمان سخت گرداند.

۳- آیه ۲۸۶ سوره بقره : خدا کسی را جز بقدر توانایی تکلیف نمینماید سزای کارهای خوب باو میرسد و بدیهایش هم بزبان خودش میباشد.

۴- آیه ۷ سوره زلزله : هر کس بقدر ذره کار خوب کند در روز قیامت پاداش خوب می بیند و هر که بقدر ذره کار زشت مرتکب شود بکیفرش خواهد رسید.

۵- آیه ۴۱ سوره مدثر : هر نفسی در گروی کاری است که انبیا دانسته است.

و مانند آیه : ذلک بما قدمت ایدیکم^۱ و مانند آیه : و اما نمود فهدیناهم
 فاستجبوا لعمی علی الہادی^۲ و مثل آیه : انا ہدیناک السبیل یعنی بیان کردیم راه
 خیر و شر را اما شاکرا و اما کفورا^۳ و مانند آیه : و عاداً و نمود و قد تبیین لکم
 من مساکنہم و زین لہم الشیطان انما لہم فصدہم عن السبیل و کانوا مستصرین
 و قارون و فرعون و هامان و اتدجاءہم موسی بالبینات و استکبرو فی الارض
 و ما کانوا سابقین فکلاً اخذنا ذلک و انعمود بفعلنا^۴ فمنہم من ارسلنا علیہ
 حصباً و منهم من اخذتہ السیحۃ و منهم من خسفنا بہ الارض و منهم من اغرقنا
 و ما کان اللہ لیظلمہم و لکن کانوا انفسہم یظلمون^۵ .

و مانند این آیات زید است و در جای خود بیان می نمائیم و نیز بیان خواهیم نمود
 آن آیاتی را کہ جری مسلکین برای خود دلیل و حجت آوردہ اند و این معانی و تفسیر آنها
 را ندانستہ اند

« رد گفتار معتزله »

آنها میگویند افعال و اعمال را خود می آفرینم و خداوند در کارهای ما
 هیچ مداخله ندارد و مشیت و اراده حق را در امور انسان راھی نیست و شیطان می
 خواهد آنچه را خودش میخواهد و خداوند و آیات قرآن در این موضوع زیاد است

۱- آیه ۱۷۸ سوره آل عمران : ان فی ہذا لایسۃ کہ یستجویش از پیش فرستادہ اند
 و ہرگز خداوند براندگان خود ستم نکرده است

۲- آیه ۶۶ سوره نسل : ما نمود و اہدایت نمودیم لیکن خود آنها گمراہی
 را بردہ راست برگزیدند

۳- آیه ۳ سوره دھر : ما بالانسان راہ حق و اعلیٰ را نشان دادیم حال اگر بخواہند
 ہدایت پذیرند و شکر این نعمت کنند و یا آنکہ در گمراہی خود باقی و گفران نعمت نمایند

۴- آیات ۳۷ تا ۲۹ سوره عنکبوت :
 قوم عاد و نمود کہ منازل و مراکز آنها را از خود من بپدید آید آنکہ ہوشیار و بینا
 بودند چون شیطان کردار زشتشان را دیدند و از خود غافل شدند و از راه حق باز
 آمدند و مملکت و تاج و تخت را

۵- موسی را بہ ہر سبب کہ خواہد بود و ہامان فرستادیم معذالت
 در زمین تنگن و غنیان نمودہ و یکسر و ذلالت و فقر را یکسر گناہشان مؤاخذہ
 کردیم یعنی راہیک بلا بر سرشان فرو بردیم و از استکبران را بصیغۃ آسانی
 و سبب از لرزہ و ملافۃ را در دریا غرق و ہلاک نمودیم و التہ خدا بیچ پیک از آنان

و آیه فتبارک الله احسن الخالقین^۱ را دلیل بر مدعای خود آوردند و میگویند در عالم وجود در خلقت غیر از خداوند خالقینی هستند ولی بهترین آفریننده خداست ندانسته و نفهمیده اند که مقصود و معنای خلقت چیست و بچه طریق است از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد که آیا خداوند کارها را به بندگان تفویض و واگذار نموده است فرمود خداوند برتر و بزرگتر از آنست که کارها را بمردم تفویض فرماید گفتند پس خداوند مردم را مجبور نموده جواب دادند خداوند عادلتر از آنست که مجبور نماید و بعد هم آنرا عذاب کند عرض کردند آیا حد وسطی بین جبر و تفویض وجود دارد فرمود بلی واسطه ای باندازه میان آسمان و زمین است و در حدیث دیگر سؤال کردند از آنحضرت آیا میان جبر و تفویض واسطه ای هست فرمود بلی عرض کردند آن واسطه چیست فرمود سربست از اسرار الهی و در خبر دیگر فرمود واسطه ای قرارداده برای ما.

روایت نموده علی بن ابراهیم بسند خود از یونس که گفت حضرت رضا علیه السلام بمن فرمود ای یونس بقول قدری ها قائل نشو زیرا آنها نه بگفتار اهل بهشت و نه اهل جهنم و نه بقول شیطان قائل بوده، چه اهل بهشت میگویند خداوند دیر استایش میکنیم که ملا ابراه راست هدایت فرمود و اگر هدایت حضرت حق نبود هرگز هدایت نمیشدیم و اهل جهنم میگویند پروردگار غلبه نمود بر ما شقاوت ما و شیطان میگوید پروردگار را چون ترا معصیت و نافرمانی نمودم مرا بحالت گمراهی و گذاردی، حضورش عرض کردم ای آقای من بخدا قسم ما بگفتار قدری ها قائل نیستیم و لکن میگوئیم هر چه خدا بخواهد و قضا و قدرش حکم کند فرمود ای یونس اینطور که تو میگوئی نیست، بلی هیچ چیزی نیست مگر آنکه خدا خواسته و اراده نموده و مقدر و حکم فرموده ای یونس آیا میدانی مشیت چیست عرض کردم نمیدانم فرمود مشیت ذکر اول است و اراده عزم است بر آنچه میخواهد و تقدیر اندازه و حدود مقرر کردن است چه در باره عمرها

۱- آیه ۱۴ سوره مؤمنون: آفرین بر قدرت کامل بهترین و نیکوترین آفرینندگان

وروزیها و بقا و فنا و قضا، اقامه العین است و در عالم چیزی نیست مگر آنکه در ذکر اول و اوح محفوظ است.

« رد انکار کنندگان رجعت » ❖

مانند آیه : و یوم نحشر من کل امة فوجاً^۱

علی بن ابراهیم بسند خود از حماد روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود ای حماد مردم در معنای این آیه چه میگویند عرض کردم میگویند این آیه مربوط به قیامت است فرمودند چنین نیست که آنها میگویند این آیه در اثبات رجعت میباشد آیا خداوند در روز قیامت يك طایفه از هر قوم و جماعتی را زنده نموده و باقی آنها را رها میکند.

و آیه اینکه راجع بقیامت میباشد

مانند آیه : و حشرناهم فام نغادر منهم احدا^۲ است و مثل آیه و حرام علی قرية اهلکناها انهم لا يرجعون^۳

حضرت صادق علیه السلام فرمود طایفه ای را که مستوجب عذاب شده و هلاک نموده آنها را خداوند در رجعت باز نمیگرداند فقط در قیامت زنده خواهند شد ولی در موقع رجعت مؤمنین خالص و کافرین خالص و کسانی که بعباد الهی هلاک نشده اند باز خواهند گشت.

علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه : و اذا اخذ الله ميثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب و حکمة ثم جائکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به ولتنصرنه^۴ آنحضرت فرمود خداوند از زمان آدم پیغمبری را

۱- آیه ۸۵ سوره نحل : ابر رسول ما ییاد ییاور امت را در آن روزیکه از هر قومی دسته ای را بسوی دنیا برگردانیم.

۲- آیه ۴۵ سوره کهف : و ما همه را در روز معشر از قبرها برانگیزیم و کسی را ترك ننموده و فرو نگذاریم.

۳- آیه ۹۵ سوره انبیاء : مردم هر دیاری را که ما هلاک نمودیم دیگر زندگانی بر آنها حرام است و هرگز بدینا باز نخواهند گشت.

۴- آیه ۷۵ سوره آل عمران : و چون خداوند از پیغمبران پیمان تبلیغ گرفت در آن موقع که شما کتاب و حکمت بخشید برای هدایت شما اهل کتاب رسولی از جانب خدا آمد که بر آستی کتاب و شریعت شما گواهی میداد تا ایمان آورده و از او یاری کنید

را مبعوث نکرده مگر آنکه بسوی دنیا برمیگرداند و امیرالمؤمنین را یاری می نماید و المؤمنین به یعنی بر رسول اکرم ایمان میآورند و لتصرفه یعنی امیرالمؤمنین را یاری میکنند و مانند این آیه زیاد است که خداوند وعده نصرت و رجعت ائمه را داده و فرمود و عد الله الذین آمنوا منکم (یا معشر الائمة) و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لایشرکون بی شیاً تا آخر آیه، این وعده ها برای زمانی است که ائمه بسوی دنیا برگردند و مانند آیه و فرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض^۱ تمام این آیات در رجعت است.

و علی بن ابراهیم بسند خود از عمر بن ثمر روایت نموده گفت در حضور حضرت باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری سخن بمیان آمد فرمودند خداوند جابر را رحمت کند که در علم و دانش بمقام بلندی رسید و تأویل این آیه ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد^۲ را میدانست یعنی تو را در رجعت برمیگرداند و مانند این آیات زیاد است و ما هر یک را در جای خود بیان میکنیم.

« رد گفتار تشبیه کننده گان » ❖

مانند آیه و ان الی ربک المنتهی^۳

علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود هر وقت بیانات

۱- آیه ۵۴ سوره نور: خداوند وعده فرموده بکسانی از شما که بخدا و امام عصر (ع) ایمان آورده و نیکوکار باشند که در زمان ظهور خلافت دهد و بجای امت های گذشته حکومت و اقتدار بخشد همانطور که امت های نیکوکار پیش جانشینان خود شدند و دین پسندیده شما که اسلام و انبی است بر تمام دنیا مسلط گرداند و بمؤمنین که از دشمنان در اندیشه و خوف هستند ایمنی کامل عطا فرماید و مرا بدون هیچ شائبه شرک و ریا به یگانگی پرستش نمایند.

۲- آیه ۴ سوره قصص: و ما اراده نمودیم که بآن طوایف ضعیفی که در زمین هستند منت گذارده و آنها را وارث ملک کفار نموده و پیشوایان خلق قرار دهیم.

۳- آیه ۸۵ سوره قصص: ابر رسول ما بدان بطور یقین خدائی که احکام قرآن را بر تو فرض و واجب نموده ترا بجایگاهت برمیگرداند.

۴- آیه ۳۳ سوره نجم: کارهای خلاق البتہ بسوی خدای تو برگشت خواهد شد.

و مباحثات و سخن شما منتهی به خداوند شد توقف کنید و در چیزهایی که پائین تر از عرش است سخن رانید و ما فوق عرش را بسکوت گذرانید و از آن مقوله سخن نگویید چه بسا کسانی که وارد مطالعه و بحث ما فوق عرش شده اندیشه و عقل خود را از دست داده و دچار حیرت و سرگشتگی شدند بطوریکه اگر آنها را از روبرو صدا میکردند از پشت سر جواب میدادند و اگر از عقب سر صدا مینمودند از پیش رو جواب میگفتند و حضرت صادق علیه السلام فرمود کسی که برای پی بردن بذات حق بتفکر پردازد محققاً هلاک خواهد شد چه خداوند توصیف نمیشود مگر بآنچه که خود ذات خودش را وصف نموده و قسمتی از فرمایشات و خطبه های امیرالمؤمنین علیه السلام در نفی صفات خداوند است.

(دلالت بر ترغیب)

مانند آیه و من الیل فتهجد به نافلة لك عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً^۱ و مثل آیه هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم تؤمنون بالله و رسوله و تجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون یغفر لکم ذنوبکم و یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار^۲ و مانند آیه : من جاء بالحسنة فله خیر منها^۳ و مانند آیه : من جاء بالحسنة فله عشر امثالها^۴ و مانند آیه : و من عمل صالحاً من ذکراً و انثی و هو مؤمن فالولک یدخلون الجنة یرزقون فیها بغير حساب^۵

۱- آیه ۸۱ سوره بنی اسرائیل : مقداری از شب را بیدار باش که تهجد و نماز شب ویژه توست ، باشد که خداوند به مقام شفاعت مبعوث نماید ترا .

۲- آیه ۱۰ سوره صف : ای مؤمنین میخواهید شمارا راهنمایی کنم به تجارتی که سودمند بوده و از عذاب دردناک نجات دهد آن تجارت آنست که بخدا و رسولش ایمان آورده و با جان و مال خود در راه خدا جهاد کنید و این امور بهترین تجارت است تا خدا گناهای شما را ببخشد و در بهشتی که زیر درختانش آب جاری است داخل نماید .

۳- آیه ۹۱ سوره نعل : هر کس کار خوب کند باو پاداش بهتر از آن دهند .
۴- آیه ۱۶۱ سوره انعام : هر کس يك کار پسندیده نماید ده برابر پاداش آن را خواهد دید .

۵- آیه ۴۳ سوره مؤمن : هر مرد و زنی که کارهای شایسته و نیکو بجا آورند و با ایمان باشند در بهشت جاویدان داخل شده و از روزی بی حساب برخوردار میشوند .

(دلالت بر ترس و عذاب)

مانند آیه : یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شیئی عظیم^۱ و مانند آیه :
یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا و قودها الناس و الحجارة^۲
و مانند آیه یا ایها الناس اتقوا ربکم و اخشوا یوما لا یجزی والدین و ولده و لا
مولود هو جاز عن والده شیئا ان وعد الله حق فلا تفرنکم الحیوة الدنیا و لا
یفرنکم بالله الفرور^۳ و از این قبیل آیات در قرآن زیاد است و در محل خود
انشاء الله بیان می کنیم .

و آن عبارت از آیاتی است که خداوند پیغمبرش را از اخبار
قصص قرآن

علیک نباءهم بالحق او مانند آیه نحن نقص علیک احسن القصص^۴ و مثل آیه ، و لقد
ارسلنا رسلا من قبلك منهم من قصصنا علیک و منهم من لم نقصص علیک^۵ و مانند این
قبیل آیات زیاد است که هر یک را در جای خود بیان خواهیم نمود و ما از هر بابی
چند آیه بر سیل نمونه و اختصار بیان نمودیم تا از انواع آیات اطلاع حاصل نموده و
پی به اهمیت علمی و مقام ارجمند این تفسیر شریف ببرید و برای کسانی که خداوند
بآنها سبعة صدر بخشیده و برایشان منت گذارده و داخل دینی فرموده که آن دین را
برای فرشتگان و پیغمبران خود برگزیده کافی میباشد (و در اینجا مقدمان علی بن ابراهیم
بایان یافت).

۱- آیه ۱ سوره حج : ای مردم از خدا بترسید و پرهیزکار باشید و بدانید که زلزله
قیامت بسیار بزرگ و حادثه و واقعه سختی خواهد بود .

۲- آیه ۶ سوره تحریم : ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خود را
حفظ نمایید از آتشی که آتش گیرانه آن انسان و سنگ میباشد .

۳- آیه ۳۳ سوره لقمان : ای مردم از خدا بترسید و اندیشه کنید از آن روز که
نه پدر بجای فرزند و نه فرزند عوض پدر کیفر داده شود و البته وعده حضرت حق جتمی
است و زندگانی دنیا شما را نبیادا فریفته کند و شیطان باغوا ی عفو و کرم خدا مغرورتان
تنباید و از عقاب خدا غافل نشوید .

۴- آیه ۱۲ سوره کهف : ما قصه آنانرا بدرستی برایت حکایت می نمایم .

۵- آیه ۳ سوره یوسف : ما بهترین حکایات را بوحی قرآن برای تو بیان می کنیم .

۶- آیه ۷۸ سوره مؤمن : ما قبل از تو پیغمبران بسیاری فرستادیم که حکایت
بعضی را برایت گفته ایم و احوال عده را هم شرح ندادیم

تفسیر جامع

قرائت استعاذه و تفسیر آن

باید دانست یکی از اوامر حق جل جلاله در باره قرآن کریم، پیش از شروع بقرائت استعاذت است.

چنانچه میفرماید در سوره نحل آیه ۱۰۰ فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم بعضی گفته اند امر حقیقت در وجوب است است لذا در اینجا استعاذه واجب میباشد لکن حق آنست که امر وضع شده از برای مطلق طلب تعیین وجوب واستحباب که هر یک قسمی از مطلق طلب است بتوسط قرینه میباشد و در اینجا قرینه استحباب موجود است.

چنانچه روایت کرده در کافی پسند خود از حضرت باقر علیه السلام فرمود هر گاه قرائت نمودی بسم الله الرحمن الرحیم را باکی نیست بر تو که استعاذه نکویی از اینجه گفتن استعاذه مستحب و سنت است اما آنکه چه کیفیت باید گفته شود بعضی معتقدند باید موافق لفظ قرآن گفت ولکن در اخبار وارد است که گفته شود « اعوذ بالله من الشیطان الرجیم » در تفسیر امام است که فرمود امیر المؤمنین علیه السلام فرموده اعوذ یعنی پناه میبرم بخدای شنوا و دانا از هر گفتار و سخن پنهان و آشکار از شیطانی که از رحمت و خیر خداوند دور میباشد و فرمود استعاذه چیزی است که خداوند در موقع شروع بقرائت قرآن بآن امر فرموده است.

و نیز آنحضرت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل فرموده که بریدین ارقم که مورد آزار و اذیت منافقین واقع شده بود فرمود همینکه صبح نمودی بگو اعوذ بالله من الشیطان الرجیم تا خداوند ترا از شر منافقین که شیطانهای هستند بعضی بعض دیگر را بگفتار باطل و زشت خبر میدهند محفوظ داشته و نگاه بدارد.

پس معلوم شد اعوذ بمعنای پناه بردن واستعاذت پناه جستن است و اهل شیطان

یا از شطن است که بمعنای دوری است زیرا شیطان از رحمت خدا دور است و به آن زائد است و یا از شاطیث است و نون آن زیادی است که بمعنای غضب و ترسانیدن است زیرا شیطان در حالات بسیاری بانسان غضب و تهدید مینماید تا از اطاعت خدا دست بکشد و اما رجیم بمعنای مرجوم است (فعل بمعنای مفعول) مانند قتل که بمعنای مقتول است و مرجوم دو معنی دارد یکی آنکه از طرف خدا مرجوم است با تیر شهاب که ستارگانی است در آسمانها کشیده میشوند و رجم شیاطین است چنانکه خداوند در سوره ملك آیه ۵ میفرماید و جعلناها رجوماً للشیاطین یعنی قرار دادیم ستارگان را تیر شهاب که با آنها شیاطین رانده میشوند در آیه ۱۰ سوره الصافات نیز میفرماید : فاتبعه شهاب ثاقب چون یکی از شیاطین بخواهد از عالم بالا خبری کسب نماید با تیر شهاب فروزان تعقیب و مردود میشود و از این بابست رجم زن و مرد که زنای محصنه نموده اند با سنك باید رجم شوند و معنای دیگر رجم نسبت دادن لعنت خداوند به شیطان است چنانکه در آیه ۷۹ سوره ص میفرماید : وان عليك لعنتی الی یوم الدین یعنی بر تو ای شیطان لعنت و غضب من تا روز قیامت حتم و محقق است .

و عبدالله بن عباس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود اول چیزی که جبرئیل امین آورد آن بود که گفت بگو ای محمد صلی الله علیه و آله استعید بالله السميع العليم من الشیطان الرجیم سپس گشت بگو بسم الله الرحمن الرحیم اقرأ باسم ربك الذی خلق .

روایات زیادی وارد شده در خواص آن از آنجمله روایت شده

خواص قرائت

از پیغمبر اکرم هرگاه کسی استعاذه نماید شیطان از او دور

استعاذه

گردد و ابو الفتح رازی در تفسیر خود از معاذ جبل که یکی از

اصحاب پیغمبر است روایت مینماید گفت من با رسول اکرم راه میرفتم در بین راه دو

نفر را مشاهده کردیم که بیکدیگر دشنام میدادند پیغمبر فرمود اگر یکی از آنها استعاذه

بگوید این حالت شیطانی از آنها دور شود

و نیز از معقل بن یسار و از پیغمبر اکرم روایت کرده فرمود هر کس در صبح سه

مرتبه اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوید سه آیه آخر سوره حشر را بخواند خداوند تعالی

هفتاد هزار فرشته را بر او موکل کند و تا شب بر او درود میفرستند و اگر در آن روز بمیرد ثواب شهید داشته باشد و اگر در شب نیز بخواند آن فرشتگان تا صبح موکل او باشند.

و در صحاح سته از انس بن مالك روایت كند كه رسول اكرم فرمود هر كه در هر روزه مرتبه استعاذه بگوید خداوند فرشته را موکل او نماید تا شیطان را از او دور سازد.

و نیز روایت نموده كه فرمود هر كس بمنزلی فرود آید بگوید اعوذ بكلمات الله من شر ما خلقی تا در آن منزل باشد ضرری باو نمیرسد.

و نیز رازی از عمرو بن سعید او از جدش روایت نموده گفت پیغمبر اكرم فرمود هر كه در خواب بترسد چون خواهد بخواب رود بگوید اعوذ بكلمات الله التامات من غضبه و شر عذابه و من همزات الشیاطین ان یحضر و خدا او را كفایت نماید و از حسن بصری روایت كرده كه رسول اكرم صلی الله علیه و آله روزی از راهی میگذشت دید مردی غلام خود را میزد و غلام میگفت اعوذ بالله ولی آنمرد از زدن دست بر نمیداشت چون رسول اكرم صلی الله علیه و آله را دید گفت اعوذ بر رسول الله مرد باز ایستاد پیغمبر فرمود بهتر آن بود كه بنام خدا دست از زدن بر میداشتی آنمرد گفت با این گفتار غلام را آزاد نمودم فرمود اگر چنین نكرده بودی رویت با آتش جهنم میسوخت.

و در ادعیه وارده از ائمه ذكر استعاذه زیاد است.

و نیز از پیغمبر اكرم روایت كرده فرمود هر كه از خلوص قلب استعاذه گوید خداوند میان او و شیطان هفتاد برده قرار بدهد كه فاصله هر پرده از پرده دیگر بمسافت زمین تا آسمان است و در حقیقت معنای استعاذه از خلق بسوی خالق برگشتن است و از فقر بالذات بسوی غنی بالذات رجوع نمودن و از عجز و ناتوانی بقدای قادر توانا توجه كردن است در تمام خیر و بركات و از برای دفع جمیع شرور و آفات و استعاذه موجب نورانیت میشود و بدین جهت است كه ائمه معصومین میفرمودند مستحب مؤكد است انسان در نمازها بعد از تكبیرة الاحرام و پیش از قرائت استعاذه نماید.

روایت كرده در كافی بسند خود از حلیی گفت فرمود بمن حضرت صادق علیه السلام

بعد از بیان اذکار و دعای توجه پیش از تکبیر الاحرام سپس بگو اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بعد قرائت کن سوره حمد را ، و نماز اقبال نمودن بسوی پروردگار است پس از چشم پوشیدن از غیر خدا و برای مؤمن حالتی نزدیکتر از حالت ذکر و نماز بخدا نیست .

و حضرت رضا علیه السلام فرمود در تورات است که موسی از خداوند سؤال نمود پروردگارا آیا نزدیکی تا آنجاست که بجواب خوانمت یادوری تا صدای بلند طلب نمایمت؟ خطاب رسید ای موسی من همنشین کسی هستم که مشغول بذكرم باشد .
و روایات در فواید استعاذه زیاد است این مقدار کفایت باشد اینک بتوفیق خداوندی شرع بقرآن و تفسیر آن مینمائیم .

(سوره حمد)

برای این سوره ده نام گفته اند :

فاتحة الكتاب - ام الكتاب - ام القرآن - سبع المثانی - وافیة - شافیة - اساس -

صلوة - الحمد و هر يك از اسامی مذکور را از ائمه روایت نموده اند .

اما فاتحة الكتاب میگویند برای آنکه ابتدای قرآنست چون قرآن را باز کنند اول آنسوره را قرائت کنند و امام الكتاب و ام القرآن گویند برای آنکه اصل کتاب است و اصل قرآن چنانکه شهرمکه را ام القری خوانند چون اصل زمین است و مادر را ام گویند چون اصل فرزندان باشد و جهت دیگر هم گفته اند که ذکر کلیه آنها بطول انجامد و عمده ترین وجهی که آنها را خوانند آنست که سوره حمد جامع علوم و فضایل است چنانکه پیغمبر اکرم ﷺ فرمود خدای تعالی یکصد و چهار کتاب از آسمان نازل فرموده و چهار کتاب از آنها را برگزید و علوم یکصد کتاب دیگر را در آن چهار کتاب قرار داد و آنها زبور و تورات و انجیل و قرآن میباشند و بعد از آن بار دیگر از میان چهار کتاب یکی را اختیار فرمود و آن قرآنست و تمام علوم و برکات و نواب تورات و انجیل و زبور را در قرآن قرار داد آنگاه تمام علوم قرآنرا در سوره های مفصل و کلیه علوم سوره های مفصل را در سوره حمد قرار داد و هر کس

سوره حمد را بخواند مانند آنست که یکصد و چهار کتاب آسمانی را قرائت نموده باشد و سبع المثانی بآن گویند برای آنکه این سوره دارای هفت آیه است و مثانی خوانند برای آنکه یا الفاظ آن مانند رحمن و رحیم و ایاک و صراط و علیهم مکرر شده است یا بجهت آنکه در هر نماز دو بار خوانند و یا برای آنکه در مرتبه یکی درمکه و مرتبه دیگر در مدینه نازل شده، و افیه گویند چون در مذهب هیچ فرقه از مسلمانان جائز نیست که آنرا ناقص خوانند در نماز و حال آنکه سوره های دیگر جایز است اما کافیه اش خوانند برای آنکه هر وقت امام جماعت در نماز بخواند از خواندن مأمومین کفایت کند و نیز سوره حمد کافی باشد از هر سوره ای، و سوره های دیگر کفایت آنرا نمینماید. اساس میخوانند چون سوره حمد بمنزله پایه قرآن است و شافیه مینامند چون که شفای هر دردی است و در خواص سوره بیان میشود.

صلواتش میگویند چون بدون قرائت حمد هیچ نمازی تمام نباشد چنانکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود نمازی نیست بدون قرائت سوره حمد.

عباشی بسند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیرش روایت خواص حمد نموده که فرمود سوره ام الكتاب افضل سوره های قرآن و

بجز مَرَك شفای هر دردی است. و در کافی بسند خود روایت نموده از حضرت باقر علیه السلام که فرمود هر کس را سوره حمد شفایش ندهد چیز دیگر او را شفا نمیدهد.

و نیز بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود اگر بمرده ای هفتاد مرتبه سوره حمد را قرائت کنند و روح آن باز گردد تعجیبی ندارد، و فرمود این سوره از گنج های عرش پروردگار است (این فرمایش عظمت این سوره را میرساند که هر گاه با توجه کامل بدرگاه حق بر مرده خوانده شود بخواست خداوند زنده گردد پس چطور میشود که از روی خلوص خوانده شود و سختترین دردها را شفا ندهد).

و رازی از ابوسعید خدری روایت کرده گفت پیغمبر اکرم فرمود حمد شفای هر همی است

و نیز از ابوسلیمان روایت نموده گفت با رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جنگی بودیم

مردی بمرض صرع غش کرد یکی از اصحاب سوره حمد بگوش او خواند برخاست و تندرست شد ما چگونگی را حضور پیغمبر عرض کردیم فرمود این سوره شفا دهنده هر دردی است.

و در کافی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس را مرضی عارض شد در گریبان پیراهن او هفت بار سوره حمد را قرائت کنید اگر درد ساکت نشد هفتاد مرتبه بخوانید ساکت شود.

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مردی از دوستانش بر آن حضرت وارد شد دید رنگ چهره اش زرد شده فرمود این چه حالتست که داری عرض کرد فدایت شوم مدت یکماه است که به تب مبتلا شده و هر چه معالجه نمودم اثری نبخشید فرمود گریبان پیراهنت را باز کن و سرت را داخل پیراهن نموده اذان و اقامه بگو و هفت مرتبه سوره حمد بخوان آن مرد چنان کرد و شفا یافت.

خواص این سوره بیشمار است و این سوره در مکه نازل شده باتفاق همه هفت آیه می باشد.

بدانکه خداوند قرآن را شروع فرمود بآن چیزی که از قلم در لوح جاری شده است و نیز بسم الله اول چیزی است که نازل فرمود بر حضرت آدم.

نزول قرآن
و چگونگی آغاز آن

و در کافی بسند خود روایت کرده از حضرت باقر علیه السلام فرمود هر کتابی را که خداوند از آسمان نازل فرموده ابتدای آن بسم الله الرحمن الرحیم بود.

و ابوالفتح رازی در تفسیر خود از ابو میسره عمرو بن شرجیل روایت نموده که گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روزها تنها بکوه حری رفته و می نشست و در نعمت های خداوند تفکر مینمود روزی نشسته بود که سایه ای بر آنحضرت افتاد نگاه کرد تا به بیند سایه از کجاست شخصی را مشاهده کرد که پرها را باز نموده بطوریکه روی آسمانرا پوشیده صدا کرد السلام عليك یا محمد قرائت کن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من پیش از این وقت هم چند دفعه این صدا را شنیده بودم ولی صاحب صدا را نمی دیدم و به خدیجه گفتم او نزد عموی خود ورقین نوفل رفت و این حال را با او گفتم، نوفل مردی عاقل و متدین

بود و کتب آسمانی را خوانده بود گفت ای خدیجه محمد صلی الله علیه و آله را بگو تترس و اگر باز این آواز را شنید مقاومت نماید خدیجه سخن نوفل را بمن رسانید در آن روز که جبرئیل امین را به چشم خود مشاهده نمودم و گفت بخوان گفتم چه بخوانم منکه خواندن نمیدانم و نمیتوانم بخوانم گفت بخوان «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمین» تا آخر سوره رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنید و یاد گرفت برخاسته و از کوه حری بخانه تشریف آورده تپی بر آن حضرت عارض شد بخدیجه فرمود «زملونی دثرونی» مرا پیوشان خدیجه جامه ای بر آنحضرت افکنده و او را بخوابانید و دست بر پشت آنحضرت گذاشت دید مانند بچه کموتر میلرزد و ساعتی خوابید و از خواب بیدار شد گفت ای خدیجه جبرئیل باز آمد بمن گفت بخوان، خدیجه گفت جبرئیل چه گفت؟ فرمود گفت بگو «بسم الله الرحمن الرحيم یا ایها المدثر قم فأنذر» خدیجه به تعجیل خود را حضور عمویش ورقه بن نوفل رسانید و باو خبر داد گفت ای خدیجه شوهر تو پیغمبر آخر زمان است که و صفش را در تورا و انجیل خوانده ام آنگاه اشعاری در مدح آنحضرت سروده و حضورش شرفیاب شده و عرض کرد بشارت باد ترا همان شخصی هستی که حضرت عیسی آمدنت را بشارت داده بخلائق عالم و شما مانند عیسی پیغمبری و خداوند شما را امر بجهاد فرماید اگر من زنده بمانم در رکابت جهاد نمایم پیغمبر فرمود نوفل رومی بینم که در بهشت جامه های حریر بر تن دارد (تمام شد روایت رازی این روایت شاهد است که سوره حمد در مکه نازل شده).

بدان که بسم الله آیه است از قرآن چنانکه بیان خواهیم نمود و
معانی بسم الله
بای آن تعلق دارد بفعل مقدری زیرا حرف «ب» متعلق لازم

دارد و آن فعل مقدر محذوف یا خبر باشد از خداوند جل عظمت و یا امر است از جانب خدا بجا و اگر خبر باشد اینطور میباشد «ابتدا میکنیم این قرآن مجید را بنام خداوند» و اگر امر باشد چنین باشد «ابتدا کنید ای مردم کارهای خود را بنام من» پیغمبر اکرم (ص) فرمود هر کاری که بنام خدا شروع نشود آن کار بیایان نرسد.

و خداوند در چند موضع مخصوص ما را امر فرموده که شروع به هر کاری را باین نام کنیم در سوره علق فرموده اقرأ باسم ربك ای پیغمبر قرآن را بنام پروردگارت

بر خلق قرائت کن و در سوره انعام فرمود و کلا و اما ذکر اسم الله علیه ان گنتم
بآياته مؤمنین شما مؤمنان اگر بآیات خدا ایمان دارید از آنچه نام خدا بر آن یاد
شده تناول کنید .

پس انسان هر کاری میکند باید بنام خدا شروع نماید و هر يك از معانی باء در
اینجا درست باشد چه الصاق یا استعانت یا مع و عمل آن همیشه جردادن بمعمول خود
نباشد زیرا با حرف ج راست و بآن اسم مبرور میشود .

اما علت آنکه این بار را برخلاف باهای دیگر دراز و کشیده مینویسند دو علت
هاود یکی آنست که عمر بن عبدالعزیز بنویسد گان دستور داد که بار را طولانی و سین
را بین و میم را مدور کنند از نظر تعظیم کلمات خدا، وجه دیگر آنست که چون الف را از
اسم انداختند با را طولانی کردند تا دلیل باشد بر آنکه حرف طولانی اینجا حذف شده
و اگر گفته شود چرا در اینجا الف را حذف نمودند و در اقراء باسم نیفکندند با آنکه
هر دو جا در تلفظ ساقط شوند گوئیم برای زیادی استعمال اینجا ساقط نمودند .

اما اسم گرفته شده از سمو و اولام الفعل را از آخرش افکندند و حرکت و او را
میم دادند و سکون میم را بسین و چون ابتداء بساکن محال است همزه وصل در اول
آن در آوردند و بمعنای رفعت و بلندی باشد .

اما الله اصل این کلمه اله است لام تفضیم در اولش در آوردند

اشتقاق

الاله شد دو همزه در يك کلمه ثقیل بود همزه فاء الفعل را

انداختند دو لام که از يك جنس بود در يك کلمه جمع گشت لام اول را در لام دوم ادغام
کردند الله شد و اهل لغت در ماده اشتقاق آن عقاید مختلف دارند بعضی گفتند از تالله
مشتق است که بمعنای تعبد باشد پس اله فعال باشد بمعنی مفعول یعنی معبود که پرستیده
شده باشد مانند حساب و کتاب که بمعنای محسوب و مکتوب است و بعضی دیگر گفتند
مشتق است از اله بمعنای اعتماد و فزع پس معنای الله آن بود که خلق باو گیرزند و
بسوی او فریاد کنند و در کارها باو تکیه و اعتماد نمایند و بعضی هم آنرا مشتق از کلمه
وله بمعنی حیران ماندن دانستند که همزه آن بدل از واو است خلاصه ما در صد ادبیات
قرآن نبودیم لکن چون فهم بعضی از روایات موقوف بر این قییل تحقیقات بود لذا ما

تا این حدود بیان نمودیم

اما روایات وارده در خواص قرائت بسم الله زیاد است ما بجهت
خواص بسم الله
و ثواب آن

تیمن و تبرک چند روایت ذکر مینمائیم در تهذیب بسند خود از
حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود بسم الله الرحمن الرحیم باسم
اعظم خدا نزدیکتر است از سیاهی چشم بسفیدی آن .

ابن بابویه بسند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود هر کس بخواند
خداوند او را از زبانه های آتش جهنم نجات دهد قرائت کند بسم الله را که نوزده حرف
است و خداوند هر حرفی را در مقابل یکی از زبانه ها قرار داده است .

و نیز بسند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود وقتی معلم
بسم الله الرحمن الرحیم بیاموزد خداوند در نامه عمل طفل و پدر و مادر او و معلم نیزاری
از جهنم بنویسد .

و در تفسیر امام فرمود حضرت صادق علیه السلام فرموده اگر شیعیان مادر شروع به
کارهای خود گفتن بسم الله را ترك نمایند خداوند آنها را بمکروهی مبتلا نماید تا متنبه
شده و شکر و ثنای او را بجا آورند .

و فرمود روزی عبدالله بن یحیی بر امیر المؤمنین علیه السلام داخل شد و جلوی آن
حضرت کرسی گذاشته بودند به عبدالله امر فرمودند که روی آن کرسی بنشیند هنوز
بر کرسی قرار نگرفته بود که یسختی بزمین افتاده استخوان سرش شکست و خون
جلای شد و از شدت درد متالم گردید حضرت آب طلیده او را پاکیزه نمود و دست
مبارک بر سرش کشید چنان شد که اصلاً اتفاقی روی نداده بود فرمودند ستایش میکنم
خدای را که ابتلاآت دنیا را موجب خلاصی و نجات از گناه شیعیان مقرر داده تا عبادات
و طاعات آنها سالم مانده و مستحق ثواب شوند عبدالله گفت یا امیر المؤمنین آیا کافر
و جزای گناهان ما فقط در دنیا داده میشود فرمودند بلی مگر فرمایش پیغمبر را که
میفرمودند دنیا زندان مؤمنان و بهشت کفار است نشنیدی خداوند شیعیان ما را با
ابتلا و محنت دادن آنان از لوث گناه پاک فرماید و خداوند در سوره شوری میفرماید
و ما اصابکم من مصیبه فبما کسبت ایدیکم و یعفو عن کثیر یعنی آنچه از رنج و

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مصیبت بشما میرسد همه از نتیجه اعمال زشت خود شماست در صورتی که خدا بسیاری از اعمال زشت شما را عفو میکند که در روز قیامت ثواب عبادات شما زیاد باشد و دشمنان ما در همین دنیا جزای عبادات خود را دریابند، چه عبادات آنها چون دارای خلوص نیست وزن و قیمتی ندارد و زمانی که در قیامت وارد شوند گناهانشان را بر آنها وارد دارند و بعثت بغض و عداوتی که بآل محمد و آل ابی طالب داشته اند آنرا در آتش جهنم بیفکنند.

عبدالله گفت یا امیر المؤمنین فهمیدم لکن میخواهم گناهی که در این مجلس نمودم بدانم تا دیگر مرتکب آن نشوم فرمودند وقتی خواستی بنشین از گفتن بسم الله خودداری نمودی آیا نمیدانی که پیغمبر فرموده هر کاری که خواستی انجام دهی بنام خدا آغاز کن عرض کرد یا امیر المؤمنین هرگز ترك نخواهم نمود.

عبدالله عرض کرد یا امیر المؤمنین تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم تفسیر بسم الله چیست فرمود هر گاه بنده بخواهد قرائت کند یا کاری انجام دهد بگوید بسم الله الرحمن الرحيم یعنی باین اسم خدا این عمل را انجام میدهم پس کاری را که با ذکر این جمله شروع میکنید مبارك باشد.

صديق بسند خود از ابن سنان روایت کرده گفت از حضرت رضا علیه السلام سؤال نمودم اسم چیست فرمود صفتی است از برای موصوف.

و نیز بسند خود روایت نموده از محمد بن زیاد و محمد بن یسار که هر دو از بزرگان شيعه هستند گفتند از حضرت عسکری علیه السلام تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم را سؤال نمودیم فرمود الله کسی است که مردم پس از ناامید شدن از مخلوق در موقع حاجت و ابتلاي شدید باو توجه کامل مینمایند، چون گوئی بسم الله یعنی یاری و استعانت

ترجمه تفسیر علمی ابن ابراهیم

علی بن ابراهیم بسندهای خود از حضرت باقر و حضرت صادق و حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا (ع) روایت کرده در تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم فرمودند باین اشاره است به بها، خدا و سین بسنا و میم بملک و سلطنت پروردگار و الله ملجاء و پناه هر موجودیست و رحمن نعمت دهنده بتمام مخلوقات و رحیم نعمت عطا کردن بمؤمنین خاصه

بنام خداوند بخشنده مهربان

میطلبیم در کار خود بخدائی که نیست مستحق پرستش جز آن خدائی که هر گاه بسویش استغاثه کنی بفریادت میرسد و هر وقت او را بخواهی ودعا کنی مسئولیت را اجابت نماید. و در کتاب توحید بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مردی حضورش عرض نمود ای سر رسول خدا مرا دلالت فرموده و بیان کنید الله چیست زیرا مردم با من زیاد مجادله میکنند در بلاه خدا و مرا بهیرت انداخته اند آن حضرت فرمود ای بنده خدا آیا هرگز سوار کشتی شده عرض کرد بلی فدایت شوم فرمود آیا کشتی شما شکسته شده و در دریا کشتی دیگری که شما را نجات بدهد وجود نداشته و شما هم نمیدانستی که بوسیله شنا کردن بساحل برسی آیا در چنین حالی دلت بجائی متوجه شده و تصور نموده ای که ممکن است چیزی از موجودات توانائی داشته باشد که تورا بدون اسباب از غرق شدن نجات دهد عرض کرد بلی تمام اینها که فرمودی برایم اتفاق افتاده، فرمود همان موجود که دلت متوجه آن شده بود که توانائی دارد ترا وقتی که چاره نداشتی نجات دهد و بفریاد کسی که فریاد رس ندارد میرسد خداست.

و نیز روایت نموده بسند خود از حضرت امام زین العابدین علیه السلام که مردی حضورش عرض نمود که مرا از معنی بسم الله الرحمن الرحیم آگاه فرما فرمود خبر داد پدرم از پدرش امیر المؤمنین که مردی از آن حضرت معنای آنرا استوال نمود فرمودند گفتن کلمه الله بزرگترین اسم از اسمای پروردگار است والله اسمی است که نامیده نشود بآن بجز خداوند عالم، آن مرد عرض کرد پس تفسیر الله چیست؟ فرمود آن کسی است که مردمان پس از مایوس شدن از ما سوی الله هنگام شداید و نیازمندی ها بسوی او توجه کنند زیرا هر کس هر چند بزرگ و با ثروت باشد و مردم محتاج باو باشند باز هم ممکن است نیازمندی بچیزهایی داشته باشد که مردم نتوانند آنها را مرتفع کنند و برای انجام آن خواهش ها

در عالم آخرت میباشد

و نیز بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت نموده فرمود سزاوار است بسم الله بلند تلاوت بشود و همان آیه ای میباشد که اشاره فرموده خداوند باو در سوره بنی اسرائیل «آیه ۹۶» و اذا ذکر فی القرآن وحده ولوا علی ادبارهم نفورا ای پیغمبر زمانیکه تلاوت قرآن نمائی و خدا را بیکانگی یاد کنی کافران پشت گردانیده و گریزان شوند،

بسوی خدا توجه نماید و همینکه حوائج او را خداوند بر آورد مجدداً به طغیان و سرکشی و نافرمانی اولیه خود بر میگردد.

و در این زمینه خداوند عظیم در قرآن کریم در سوره انعام آیه ۴۰ میفرماید
 قل ارايتکم ان اتیکم عذاب الله او اتکم الساعة اغیر الله تدعون ان کنتم صادقین
 بل اياه تدعون فیکشف ما تدعون الیه ان شاء و تنصرون ما تشرکون یعنی ای
 پیغمبر بگو اگر عذاب خدا یا ساعت مرگ شما فرا رسد چه خواهید کرد اگر راستگو
 هستید آیا در آن ساعت غیر خدا را میخوانید یا آنکه در آن لحظات سخت تنها متوجه
 خدا میشوید تا چنانچه مشیت او تعلق بگیرد شما را از سختی برهاند و البته در آن
 هنگام آنچه را که شریک خدا فرض مینمودید بکلی فراموش خواهید نمود.

و خداوند برای بندگان فقیر خود میفرماید ای فقرانی که محتاج من هستید شما
 در هر حال پیوسته محتاج من بوده و در ذلت و خواری بندگی خدای خود میباشید
 بسوی من توجه کنید تا بمقصود و مطلوب خود برسید چه اگر من بخواهم چیزی بشما
 عطا نمایم هیچ قدرتی نمیتواند مانع بر آن شود و چنانچه چیزی از شما سلب و منع کنم
 کسی قدرت عطای آنرا بشما ندارد پس من سزاوارترم که مورد سؤال شما باشم و
 اولیترم که در شدائد و سختیها بدرگاه من تضرع و زاری کنید.

موقع شروع به هر کار بزرگ و کوچک بگوئید بسم الله الرحمن الرحیم یعنی در
 این کارم از کسیکه جزا و سزاوار پرستش نیست یاری میجویم و هر که بدرگاه او آید
 و استغاثه نماید اجابت شود و خداوند رحمن است چون روزی را بتمام مخلوقات خود
 میگستراند و در امور دین و دنیا و آخرت بر ما رحیم است و دین را بر ما سبک و سهل
 و آسان و مقدر داشت و بما ترحم فرمود و ما را از گروه دشمنان خود امتیاز و برتری
 بخشید.

پس امیر المؤمنین فرمود هرگاه بشما حزنی دست بدهد و یا کاری پیش آمد نماید
 از روی خلوص دل بگوئید بسم الله الرحمن الرحیم و با دل پاک توجه تام بخدا نمائید تا
 خداوند حاجات شما را در دنیا بر آورد و یا آنکه نزد خود ذخیره کند و البته هر چه
 نزد پروردگار ذخیره شود برای مؤمن بهتر است.

و در کافی بسند خود از هشام بن حکم روایت نموده گفت از حضرت صادق علیه السلام از اسماء خداوند و وجه اشتقاق آنها سؤال نمودم فرمود الله از اله مشتق است که بمعنای عبد است.

و هر عبادتی اقتضا کند معبودی را که پرستش او مینمایند، ای هشام اسم غیر از معنی و مسمی است هر کس اسم را بدون توجه به معنی و مسمی پرستش کند کافر است و هرگز خدا را عبادت نکرده و اگر اسم و معنی هر دو را عبادت کند مشرک است و دو کس را عبادت نموده و هر کس معنی را بدون اسم عبادت نماید همان توحید و یگانگی است آیا فهمیدی ای هشام؟ عرض کرد بیشتر از این توضیح و بیان فرمائید فرمود از برای خداوند نود و نه اسم است اگر اسم همان مسمی باشد هر آینه هر يك از اسماء خدائی باشند لکن خداوند معنائی است که هر يك از آن اسمی دلالت بر آن معنای واحد کند و تمام این اسمی غیر معنی و غیر خدا میباشد، ای هشام نان اسم است برای چیز خوردنی و آب برای مایع آشامیدنی و لباس اسم است برای جامه پوشیدنی و آتش اسم است برای چیزی سوختنی آیا حالا بطور روشن و واضح فهمیدی که جواب کفار و کسانی که برای خدا شریک قائل هستند بدهی و گفتار و سخنان آنها را رد کنی عرض کردم بلی فرمودند خداوند سخنان مرا برای تو نافع نماید و موجبات ثبات دین تو سازد هشام گفت بخدا قسم از وقتی که حضرت صادق علیه السلام این بیان را فرمود هیچکس نتوانست مرا در توحید مغلوب نماید.

و از بیان آنحضرت کاملاروشن شد آنانکه گفتند اسم با مسمی یکی است اشتباه کرده اند چه این معنی شرك است علاوه اسم شنیده و نوشته و خوانده شود و مسمی چنین نباشد مسمی در یکجا نامش پراکنده و در محلهای مختلف باشد.

اخبار و روایات در تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم زیاد است و اگر بخواهیم تمام آنها را بیان نمائیم خود يك کتاب مفصل میشود لذا بهمین مقدار اکتفا شد.

از نظر حکم شرع میان امامیه خلاف نیست که بسم الله آینی بیان حکم شرعی است از قرآن و هر کس عمداً در نماز آنرا ترك نماید نمازش

باطل میشود

در کافی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود بعضی از مردم (منافقین) سرقت و دزدی کردند بزرگترین آیه قرآن را که بسم الله الرحمن الرحیم باشد.
و روایت کرده در خصال از حضرت صادق علیه السلام فرمود بامیر المؤمنین علیه السلام عرض کردند مردمانی هستند که در نماز بسم الله را نمیخوانند فرمود آن یکی از آیات قرآن است و شیطان از یاد آنها برده است.

و در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود خدا بکشد بعضی از عامه را عمداً بزرگترین آیه قرآن را که بسم الله الرحمن الرحیم است قرائت نمیکند و گمان دارند خواندن آن بدعت است و حال آنکه کار خود آنها که ترك بسم الله است بدعت میباشد و مالکی ها که یکی از فرق چهارگانه عامه هستند و تابع مالک میباشند در نماز بسم الله الرحمن الرحیم را نمیخوانند.

و مستحب است در نمازهای ظهر و عصر که آهسته خوانده میشود بسم الله الرحمن الرحیم را بلند قرائت کنند،

روایت کرده شیخ در تهذیب بسند خود از صفوان گفت نماز گذاردم عقب حضرت صادق علیه السلام ایامی چند، قرائت میفرمود بسم الله را در سوره حمد بلند در آن نمازهایی که آهسته قرائت میشود ر نیز در کتاب مصباح روایت کرده از موسی بن جعفر علیه السلام که فرمود علامت مؤمن پنج چیز است یکی بلند قرائت نمودن بسم الله در نمازهای آهسته و روایات در این باب زیاد است.

و مأموم در نماز جماعت آنرا قرائت نمیکند زیرا امام از طرف مأمومین منحل قرائت میشود که بسم الله جزء آن است.



تفسیر

سورہ حمد

مرکز تحقیقات کامپیوتر و علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳) مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (۴)

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۵) اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ

عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۷)

(تفسیر حمد)

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود شکر نعمت عبارت از دوری جستن از حرامهای خداست و تمام شکر خداوند گفتن الحمد لله رب العالمین است.

و نیز روایت کرده از حضرت باقر علیه السلام فرمود وقتی قاطری از مال پدرم گم شد فرمود اگر خداوند آنرا بر من برگرداند شکر بسیار نمایم طویلی نکشید که قاطر پیدا شد سر مبارک را با آسمان بلند نموده گفت الحمد لله و دیگر چیزی بر آن زیاد نکرد و آنگاه با صاحب رو کرد و فرمود از حمد و ستایش خدا چیزی رها نکردم مگر آنکه با ذکر الحمد لله بجای آوردم و حمد و ستایشی نیست مگر آنکه در گفتن الحمد لله داخل است.

ابن بابویه بسند خود از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده که مردی از آنحضرت تفسیر سوره الحمد را پرسید، فرمود شخصی همین سؤال را از امیرالمؤمنین نمود آن حضرت فرمود خداوند بعضی از نعمت هائی که به بندگان عطا فرموده بطور اختصار

روایت کرده علی بن ابراهیم از حضرت صادق (ع) در تفسیر سوره حمد فرمود الحمد شکر و سپاس گذاری از برای آفریننده موجودات و رحمن و رحیم کننده تمام آنها در دنیا، رحیم بمؤمنین خاصه در عالم آخرت، مالک صاحب حساب و نیامت است و آیه ۲۰ سوره الصافات شاهد بر این میباشد میفرماید «یاویلنا هذا یوم الدین» ایاک خطاب ب خداوند است که از نو یاری طلبیم ای خداوند صراط المستقیم دلالت کن ما را بسوی امام زمان و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود صراط شناختن امیرالمؤمنین است و

بنام خداوند بخشنده مهربان (۱)

ستایش خدا را که پروردگار دو جهان و آفریننده عالمیان است (۲) بخشنده و مهربانست (۳) پادشاه روز جزا و کیفر است (۴) تو را میپرستیم از توبیاری میجوئیم (۵) ما را بر راه راست راهنمایی فرما (۶) راه آنان که بایشان نعمت دادی نه راه کسانی که بر آنان خشم نمودی و نه راه گمراهان (۷)

شناسانید آنها را چون مردم قدرت و توانائی آنها را ندارند که تمام نعمت های خداوند را بفهمند و بشناسند، و نعمت های حضرت حق قابل شماره نیست.

لذا بمخلوقاتش فرمود بگوئید الحمد لله على ما انعمه الله علينا رب العالمین یعنی سپاس و ستایش بر خداوندی که نعمت بما عطا فرموده همان خدائی که تربیت کننده دو جهان است، و عالمین عبارت است از تمام موجودات از جماد و حیوان اما حیوانات را خداوند بحرکت در آورده بدست قدرت خود بآنان روزی میرساند و آنها را حفظ و حراست فرموده و بنا بمصلحت خود تدبیر امور آنها را مینماید و تربیت میدهد جمادات را بنگاه داشتن آنها از اینکه یکدیگر تصادم کنند و آسمانها را بنگاه داشته که بدون اذن و اجازه خود بزمین فروریزند و زمین را حفظ نموده از آنکه بشکافد و فرو رود. و خداوند به بندگان بسیار مهربان بوده و خالق و مالک آنان است و روزی ایشان را از هر جائی که گمان دارند و یا نمیدانند میرساند و روزی آنها را قسمت فرموده و رزق مقسوم خلایق هر جا باشند خواهد رسید نه بتقوای پرهیزکاران زیاده میشود و نه بافسق و فجور فاسقین کم میشود و واجب فرمود بر محمد ﷺ و آل او و بر شیعیان که آنچه خداوند بایشان تفضل و اکرام نموده و آنها را امت پیغمبر آخر زمان قرار داده شکر گذاری کنند.

آنحضرت راه راست است و آیه ۳ سوره زخرف شاهد این معنا است میفرماید «و انه فی ام الكتاب لدینا اعلی حکیم» همانا امیر المؤمنین در سوره ام الكتاب نزد ما بسی بلند مرتبه و محکم اساس است و فرمود آنحضرت بسند دیگر صراط پللی است که باید هزار سال بالا روند و هزار سال دیگر پایین آیند و هزار سال توقف کنند روی آن و از مو باریکتر و از شمشیر برنده تر است بعضی مانند برق عبور کنند از او و بعضی دیگر مانند دو پرن اسبان طایفه ای آهسته و دیگران مانند راه رفتن طفل نوپا گاهی آتش آنان را بگیرد

و نیز در کتاب فقیه بسند خود از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند قرائت حمد را در نمازها بمردم امر فرموده تا قرآن ترك نشود و محفوظ بماند و بیکدیگر تعلیم نمایند و برای نماز حمد را از تمام سوره های قرآن اختیار فرمود چه در قرآن سوره ای که مانند حمد جامع باشد نیست زیرا حمد واجب و تمام خیر و حکمت است و گفتن الحمد لله را در موقع شکر گذاری بر مخلوقات واجب فرموده که آنها موفق بخیرات و عمل نیکو شده اند و رب العالمین توحید و حمد است از برای خداوند و اقرار باینکه او به تنهایی خالق مخلوقات و مالک بندگان است نه غیر او .

الرحمن الرحیم بیان نعمت های اوست بر تمام موجودات و مالک یوم الدین گواهی دادن بقیامت و حشر خلائق و حساب آنها و روز پاداش و کیفر مردم میباشد و همانطور که پادشاه دنیاست پادشاه آخرتست .

ایاک نعبد و ایاک نستعین میل کردن و نزدیکی جستن بسوی ذکر خداست و خالص نمودن عبادات فقط برای اوست نه غیر آن .

و ایاک نستعین طلب زیادتی توفیق و دوام نعمت و یاری جستن از خداوند است اهدنا الصراط المستقیم درخواست رهنمایی بدین او و چنگ زدن بر یسمان محکم و افزونی معرفت بعظمت پروردگار است .
صراط الذین انعمت علیهم تأکید در سؤال و تمایل بدرخواست های گذشته است .
غیر المفضوب علیهم پناه بردن بخداست از اینکه شخص از جمله کفار و معاندین بوده و او امر و نواهی خدا را استخفاف نموده و سبک بشمرد .

ولا الضالین توسل نمودن بنهایت حق است از اینکه جزء گمراهان و دور شده گان از راه دین خدا نبوده همانهاییکه معرفت بامامت ائمه هدی پیدا نکرده اند و تصور نموده اند گمراهی راه خوبی است و گمان میکنند کارهای خوب بجا میآورند ؛

و لحظه ای رها کند و بسند خود از هر یز روایت کند گفت شنیدم حضرت صادق علیه السلام را اینطور قرائت فرمودند صراط من انعمت علیهم غیر المفضوب علیهم و غیر الضالین و فرمود مفضوب علیهم ناصبها و ضالین نصاری میباشد و در روایت دیگر فرمود ضالین گمراهانند و آنها کسانی باشند که شك در امامت ائمه دارند و امام زمان خود را نمیشناسند و نیز روایت کرده از آنحضرت فرمود شیطان در دوجا ناله و فریاد نمود یکی وقتی که پیغمبر مبعوث شد دیگر زمانی که سوره حمد نازل شد ؛

و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا

پس در سوره حمد تمام خیر و برکت دنیا و آخرت جمع می باشد.

معنای صراط
ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که
مفضل بن عمر از آنحضرت معنای صراط را سؤال نمود فرمود

صراط عبارت از راهی است بسوی معرفت پروردگار و این راه دوتاست یکی راه دنیا و دیگری راه آخرتست اما راه دنیا شناختن و معرفت امام است که بر هر کس واجب است در دنیا امام خود را شناخته و اطاعت او را نماید و او را پیشوای خود دانسته و براهنمائی آنها از صراطی که بل جهنم است بخوبی عبور کند و هر که در دنیا امام زمان خود را نشناسد قدمهایش در صراط بلغزد و به جهنم داخل گردد.

و بسند دیگر از آنحضرت روایت نموده فرمود صراط المستقیم وجود مقدس امیر المؤمنین علیه السلام می باشد.

و بروایت دیگر آنحضرت فرمود صراط المستقیم یعنی ما را براهی که بسوی دوستی تو ای خداوند منتهی شود هدایت فرما و مانع شو از راهی که پیروی هوای نفس خود کرده و بزحمت برسیم و یا برای خود عمل نموده و هلاک شویم.

و روایت کرده ابن بابویه در کتاب معانی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود نیست میان خداوند و حجتیهای او حجاب و پرده ای و نمی باشد از برای خداوند سوای حجتیهای او حجابی و ما ائمه راه خدا و طریق راست او هستیم و ما خزانه دار علم و دانش خدا و مترجم وحی او و از کان توحید و محل اسرار پروردگار می باشیم.

و نیز روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام فرمود صراط المستقیم عبارت از راهی است که خداوند به محمد صلی الله علیه و آله و ذریه او عطا کرده.

ابن بابویه بسند خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود صراط المستقیم یعنی ما را هدایت فرما براه کسانی که نعمت و توفیق عبادت در دین بآنها کرامت فرمودی و آنان اشخاصی هستند که خداوند حال آنها داد آیه ۷۱ سوره نساء چنین بیان میفرماید

وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا.

یعنی آنانکه اطاعت خداوند و رسولش را بنمایند البته با کسانی که خداوند بایشان عنایت و لطف کامل فرموده چون پسران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور میشوند و ایشان چه رفقای بسیار خوبی هستند.

سپس فرمود نعمتی که خداوند بآنها لطف و کرامت نموده مال و اولاد و تندرستی نیست گرچه تمام اینها هم از نعمت های خداوند میباشد ولی آیا نمی بینی این نعمت ها را بختاوند بکنار هم عطا میفرماید بلکه اینها چیزی نیست که از خداوند مسئلت نمایند و چرا نعمت ایمان بخدا و تصدیق بر رسول او و اقرار بولایت آل محمد علیهم السلام و نگاه داشتن از شر دشمنان و از معصیت پروردگار و اذیت مؤمنین و رعایت حقوق برادران دینی است. و این روایت را دیگران بعینه با اندک زیادتیی که در روایت حضرت عسکری است نقل نمودند و نیز از آن حضرت و حضرت صادق و حضرت باقر علیهم السلام روایت کرده که امیر المؤمنین علیه السلام فرموده خداوند بندگان را امر نمود که از اذراء نعمت داده شدگان را سؤال نمایند و آنان صدیقین و شهیدان و نیکوکاران میباشند.

و درخواست کنند از او که ایشان را اذراء کسانی که بآنها غضب فرموده بازدارد و آنان یهودیانی هستند که خداوند در باره آنها ضمن آیه ۶۵ سوره مائده می فرماید
قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِمَّنْ ذَلِكُمُ الثَّوَابَةُ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ.

یعنی ای پیغمبر بگو آیا شما را آگاه سازم که کدام قوم را در نزد خدا بدترین پاداش است، آن کسانی هستند که خداوند آنها را لعن و غضب کرده و بصورت بوزینه و خوک مسخ شده اند.

و نیز از خداوند درخواست مینمایند که آنانرا از راه گمشدگان بازدارد که آنها نصاری هستند و خداوند در حق آنان در آیه ۸۱ سوره مائده میفرماید: **قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَاضْلَوْا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ.**

ای اهل کتاب در دین خود بناحق غلو نکنید و از پی خواهش های آن قومی که خود گمراه شده و بسیاری را هم گمراه کرده و از راه راست دور افتادند نروید. سپس آنحضرت فرمود هر کس بخدا کافر شد داخل در مغضوب و ضالین از راه خدا میباشد.

ابن بابویه بسند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود شیعیان علی کسانی هستند که خداوند نعمت ولایت علی علیه السلام را بآنها عطا فرموده و برایشان غضب نمیکند و گمراه نمیشوند.

ابن بابویه بسند خود از مفصل بن عمر نقل نموده که حضرت
معنای عالمین **صادق** علیه السلام فرمود از برای خداوند هزار عالم است که هر عالمی
بزرگتر از این عالم آسمان و زمین است و اهل هر عالمی نمیدانند که جزعالم آنها عالم
دیگری را خداوند آفریده و موجود میباشد یا نه.

و بسند دیگر از جابر بن یزید جعفی روایت کند که گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود
غیر از کره آفتاب شما چهل کره آفتاب دیگر موجود میباشد و فاصله میان هر آفتابی
تا آفتاب دیگر چهل سال راه است و در آنها مخلوقات زیادی است و آنها نمیدانند که
خداوند آدمی خلق کرده یا نه و غیر از کره ماه که شما می بینید چهل کره ماه دیگر
هست که فاصله میان هر یک از آن کرات چهل سال است و در هر یک از آنها موجودات
و مخلوقات زیادی میباشد و بآنها الهام میشود و آنان دائم اولی و دومی را لعنت کنند
و فرشتگانی موکل ایشان است که هر گاه لعن نفرستند آنها را عذاب مینمایند.

و در روایت دیگر فرمود خداوند پشت مغرب شما نود و نه مغرب دیگر آفریده
و دارای زمین هائی است سفید و پراز جمعیت زیاد که از بر تو نور پروردگار کسب نور
و روشنائی مینمایند و با اندازه چشم بهمزدن معصیت و نافرمانی خدا را بجا نیاورده اند
و نمیدانند آدم را خداوند آفریده است یا خیر و پیوسته از اولی و دومی و سومی
بیزاری میجویند.

راوی میگوید ای فرزند رسول خدا آن مخلوقات چگونه از آن سه نفر بیزاری
میجویند و حال آنکه نمیدانند خدا آدمی را خلق نموده یا نه ؛ آنحضرت برای فرمود
آیا تو شیطان را می شناسی گفت خیر مگر با آنچه که ما را خبر دادند فرمود پس بوجود
شیطان یقین داری عرض کرد بلی فرمود از چه راه بآن یقین حاصل نمودی و از شیطان
بیزاری جسته و بر او لعنت میفرستی عرض کرد از راه خبر دادن بما فرمود آنها را هم مانند
شما خبر دادند و از راه خبر یقین مینمایند و لعنت میکنند آن سه نفر را.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

أَلَمْ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا يَرِيْبُ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲) الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ
وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳) وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ
وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴) أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَ
أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)

(سوره بقره)

در مدینه و بعضی گفته اند در مکه نازل شده دو بیت و هشتاد شش یا هفت
آیه می باشد و شش هزار و دو بیت و بیست و یک کلمه و بیست و پنج هزار و پانصد حرف است
روایت نموده اند عیاشی و ابن بابویه بسند خودشان از حضرت صادق علیه السلام فرمود
کسیکه سوره بقره و آل عمران را قرائت کند روز قیامت آن دو سوره بر سر او مانند
ابر سایه افکنند.

و نیز عیاشی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود هر کس قرائت کند
چهار آیه از اول بقره و آیه الکرسی و دو آیه بعد از آن و سه آیه آخر این سوره را
در مال و اهلیش مکروهی نمی بیند و شیطان باز نزدیک نشود و هرگز قرآن را
فراموش نکند.

تفسیر الم ابن بابویه بسند خود از حضرت عسکری علیه السلام روایت نموده
در الم فرمود جماعتی از یهود حضور پیغمبر اکرم برای محاجه

روایت کرده علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق (ع) فرمود الم حرفی است
از حروف اسم اعظم خدا، ترکیب میکند او را پیغمبر و امام (ع) حاصل میشود از آن اسم
اعظم هر گاه خدا را بآن اسم بخوانند اجابت فرماید.
و نیز فرمود کتاب مراد امیرالمؤمنین علی است و شکی نیست که آنحضرت راهنمای
پرهیزکاران است.

بنام خداوند بخشنده مهربان (۱)

این کتاب بدون شك راهنمای پرهیزکاران است (۲) کسانی که با امور پنهانی ایمان آورده و نماز بپا میدارند و از آنچه بآنها روزی دادیم انفاق کنند (۳) و آنانکه ایمان آورده بآنچه خداوند بر تو و پیغمبران گذشته فرستاده و آنان بعالم آخرت یقین دارند (۴) آنها از لطف پروردگار خویش براه راست دستگیرانند (۵)

کردن آمده بودند آنحضرت امیرالمؤمنین را فرستاد که بآنها گفتگو کند یهودیان گفتند اگر میگوی محمد ﷺ برحق است و پیغمبر آخرالزمان بوده و بعد از او پیغمبری نیست اینك ما میگوییم مدت پیغمبری و تسلط او را که آن هفتاد و يك سال است.

آن حضرت فرمود بچه دلیل گفتند بدلیل الم که بحساب ابجد الف يك و لام سی و میم چهل که جمع آنها هفتاد و يك میشود امیرالمؤمنین فرمود پس چه میگویید در المص که نازل شده گفتند این یکصد و شصت و يك میشود فرمودند در الرا، گفتند این کلمه دویست و سی يك میشود فرمود المرا چند است گفتند این بیشتر است و دویست و هفتاد و يك میشود سپس حضرت بآنها فرمود عقیده شما یکی از این مدتهاست یا تمام این مدتها طول مدت پیغمبری محمد ﷺ است.

بعضی از آنها گفتند تمام مدت که هفتصد و سی سال میباشد و بعد از آن سلطنت و اقتدار بسوی ما یهودیان بر میگردد امیرالمؤمنین فرمود آیا این عقیده خود

فرمود حضرت صادق این آیات اوصاف شیعیان امیرالمؤمنین (ع) را بیان میفرماید و آنان هرچه از ما ائمه یاد گرفته اند عقیده مند بوده و ثابت و برقرار میباشند .
هدایت در قرآن بمعانی زیادی آمده و در اینجا بمعنای بیان است و غیب مراد قیامت و حشر است برای پاداش و کیفر ، ایمان در قرآن بچهار معنا آمده اول اقرار بر بانست مانند آیه ۷۳ سوره نساء میفرماید : يا ايها الذين آمنوا خذوا حذرکم فانقروا ثباتاً او انقروا جميعاً .

شماست و یا از روی کتاب خدا میگوئید عده ای از آنها گفتند از روی کتاب خدا، و جمعی دیگر گفتند برای خود میگوئیم

امیر المؤمنین فرمود کتابی که از روی آن اینطور بیان میکنید نزد من بیاورید یهودیان در جواب ساکت مانده و عاجز شدند و بآن عده که گفته بودند ما برای خودمان گفته ایم فرمود دلیل صحت اظهارات و راستی عقیده خودتان را بگوئید گفتند دلیل راستی ما حساب جمل باشد فرمود از کجا حساب ایجاد مؤید گفتار شماست که مدت دولت و ملک امت محمد ﷺ بر طبق محاسبه مزبور باشد شاید حساب مزبور دلیل بر آن باشد که برابر آن نزد شما در هم و دینار است و یا خداوند هر يك از شما یهودیان را بحساب عدد جمل لعنت نموده.

عرض کردند یا ابوالحسن چنین چیزی که شما فرمودید در الم و المعص و الرا و المرا نیست امیر المؤمنین فرمود پس آنچه را هم که شما میگوئید در آن حروف نیست اگر سخن من باینکه در آن حروف آن اشارات نیست باطل باشد پس بیانات شما هم مردود و باطل است، بزرگ آنها گفت یا علی خوشحالی نکن که در سخن ما را عاجز نمودی اگر مادر اقامه دلیل عاجز ماندیم شما بر حقانیت محمد ﷺ چه دلیلی دارید چون نه شما دلیلی بر اثبات نبوت محمد ﷺ داری و نه ما پس با هم برابر و مساوی باشیم امیر المؤمنین فرمود مساوی نیستیم ما دارای دلیل و معجزه ظاهری هستیم پس آنحضرت شترهای یهودیان را صدا زده و فرمود ای شترها برای محمد ﷺ و وصی او شهادت دهید شترها با صدای فصیح گفتند یا وصی محمد ﷺ شما راست میگوئید و یهودیان دروغ میگویند شهادت میدهم که محمد ﷺ رسول خدا و شما وصی او میباشی امیر المؤمنین فرمود این شتران بهترند از یهود، پس فرمود ای لباس هائی که در

بصرف ایمان را قرار بر زبان ایمان بر آنها اطلاق شده دوم گواهی بدل است مانند آیه ۶۵ سوره یونس میفرماید الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ و مانند آیه ۵۲ سوره بقره و اذ قلتم يا موسى لن نؤمن لك حتى نرى الله جهرة .

در این دو آیه ایمان بمعنی تصدیق بقلب است و مانند آیه ۱۳۵ سوره نساء یا ایها الَّذِينَ آمَنُوا آمَنُوا بِاللَّهِ ایمان اول اقرار بر زبان و دوم تصدیق بدل است.

تن این یهودیها هستید شما نیز برای محمد ﷺ و وصی او شهادت بدهید، لباسهای آنها بسخن در آمده گفتند یا علی تو راست میگوئی شهادت میدهیم باینکه محمد ﷺ رسول خدا است بحقیقت، و تو یا علی وصی برحق او هستی محمد ﷺ جایی قدم نمی گذارد مگر آنکه شما قدم جای قدم او میگذاری و هیچ شرافت و کرامتی برای محمد نیست مگر برای شما هم هست و محمد ﷺ و شما هر دو پاره ای از نور خداوندی هستید و شما با محمد ﷺ شریک میباشی جز آنکه پیغمبری بعد از او نیست یهودیها چون این منظره را دیدند خجل شدند و عده از مردم تماشاچی که حضور داشتند اسلام آوردند و بر آن یهودیها شقاوت غلبه کرده و بخناد خود باقی ماندند. اینست معنی «لاریب فیه» چنانکه گفت محمد ﷺ و وصی او از قول او و قول پروردگار عالم.

سپس فرمود حضرت عسکری علیه السلام این بیان شفاء است برای پرهیز کاران از شیعیان محمد ﷺ و علی علیه السلام که از انواع کفر پرهیز نموده و انواع معاصی را رها کردند و شما هم باید از اظهار اسرار خدا و پیغمبر و ائمه پرهیز نموده و سرهای آنها را پنهان دارید و بیان نکنید اسرار ایشان را مگر باهل ایمان و مستحقین آنها که باید برای آنان حتماً نشر کرده و بیان نمایند.

عباشی بیست خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در

تفسیر یومنون

تفسیر «یؤمنون بالغیب» فرمود غیب قیام و ظهور حضرت

بالغیب

حجت علیه السلام است.

و در روایت دیگر فرمود اعتقاد و اقرار بقیام قائم ماست و شاهد بر این گفتار آیه

شریفه ۲۱ سوره یونس است که میفرماید: «انما الغیب لله فانظروا انی معکم من المنتظرین»

و از برای ایمان شرایطی چند است تا آن شرایط را دارا نباشد مؤمن بمعنای دوم باو گفته نشود و آن شرایط را خداوند در آیه ۱۷۲ همین سوره بیان میفرماید لیس البران تولوا و جوهکم قبل المشرق و المغرب و لکن البر من آمن بالله و الیوم الآخر و الملائکة و الکتاب و النبیین و آتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین و فی الرقاب و اقام الصلوة و آتی الزکوة و المؤمنون بعهدهم اذا عاهدوا و الصابرين فی البأساء و الضراء و حین البأس

یعنی بدانید غیب برای خداست منتظر آن باشید ما هم در انتظار یاری او میباشیم و آنحضرت فرمود خوشا بحال کسانی که در غیبت آنحضرت صبر میکنند و خوشا بحال آنهایی که بر محبت آن امام و ذریه پیغمبر و علی صبر نموده و باقی میباشند اینها اشخاصی هستند که خداوند بیان حال آنها را فرموده بقولش «الذین يؤمنون بالغیب»

اطلاق کتاب بر انسان کامل

و اما اطلاق کتاب بر امیرالمؤمنین علیه السلام و انسان کامل زیاد است در عرف اولیاء خدا، و خود آن حضرت در فرمایش خویش میفرماید:

دو ائمتک فیک ولا تنصر و دائک منک و لا تبصر و انت الکتاب المبین الذی باحرفه یظهر المضمّر اترعّم ائک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر

ای انسان داروی تو در خودت وجود دارد و تو نمیدانی و دردت هم از خودت میباشد ولی نمی بینی ای انسان کتاب روشنی هستی که با حروف خود هر پنهانی را بیان و هر سری را انشاء میکنی تو گمان کرده وجود و جثه کوچکی میباشی و حال آنکه در وجودت عالم بزرگی پیچیده شده است

و حضرت صادق علیه السلام فرمود صورت انسان بزرگترین حجت خدا بر خلق است و این انسان کتاب خداست که بدست قدرت خود آنرا نوشته است

خلاصه آنکه کتاب بر دو قسم است یکی کتاب انفسی که صورت انسان کامل است و دیگر کتاب آفاقی که قرآن منزل میباشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در جنک صفین باصحاب معاویه فرمود بدانید قرآن و کتاب ناطق خدا من میباشم.

این بیان دانمودم که بیخردان نگویند که بعضی از تفاسیر چون شأن و نزول آیه

اولئک الذین صدقوا و اولئک هم المتقون پس هر کس واجد این شرایط باشد او مؤمن بمعنای دوم است.

معنای سوم ایمان اداء است چنانکه در آیه ۱۳۸ همین سوره میفرماید و ماکان الله لیضع ایمانکم ان الله بالناس لرؤف رحیم زمانیکه خداوند قبله را از بیت المقدس بسوی کعبه برگردانید اصحاب عرض کردند ای رسول خدا پس نمازیکه بسوی بیت المقدس بجا آوردیم باطل است این آیه در پاسخ آنها نازل شده یعنی خداوند عمل انجام شده شما را توبه نکرداند و او بخلاق مشفق و مهربان است.

را از قول معصوم و امام بیان نموده اند در حق امیر المؤمنین علیه السلام غلو کرده اند گرچه این قیل اظهارات بزرگترین دلیلی است که آنان طهارت مولد ندارند

روایت کرده در کافی بسند خود از ابی عمر زبیری گفت
معانی کفر در قرآن
حضور حضرت صادق علیه السلام عرض نمودم ای فرزند رسول خدا
مرا از معانی کفر که در قرآن است خبر فرما آنحضرت فرمود کفر در قرآن بر پنج
معنا آمده اول کفر بمعنی انکار نمودن و آنهم بر دو قسم است یکی انکار از جهت نادانی
دیگر انکار از راه دانش و یقین سوم کفر بمعنی ترك نمودن اوامر خداست چهارم کفر
بمعنی یزاری است پنجم کفر نعمت است.

اما کفر بمعنی اول آنست که شخص انکار خداوند نموده و نمود بالله بگوید نه
خدائی هست و نه بهشت و دوزخ و این عقیده دو فرقه از زنادقه است که با آنها دهری
و طبعی میگویند و آنان بیانانی دارند که خداوند در آیه ۲۳ سوره جاثیه از قول آنها
میفرماید: وما يهلكنا الا الله هر یعنی نابود نمیکند ما را مگر طبیعت و روزگار و
این عقیده را بخوبی فاسد خودشان از نظر استحقاق درست نموده اند برای خود و بدون
تحقیق و تفتیش در مذاهب، چنانکه خداوند میفرماید «ان هم الا يظنون» آیه فوق
باین معناست یعنی ای پیغمبر برای آنها مساویست ترسانیدن و تبلیغ کردن یا نکردن چه
آنها هرگز قائل بتوحید خدا نشوند.

قسم دیگر از کفر انکاری آنست که انکار خدا میکنند از روی دانش و یقین
و در حالی که میدانند خدائی هست و از روی سرکشی و طغیان منکر خدا میشوند
چنانکه در آیه ۱۴ سوره نحل میفرماید: و جهدوا بها واستيقنتها انفسهم ظلما و علوا
یعنی با آنکه پیش نفس خود یقین دانستند باز از روی کبر و نخوت و ستمگری انکار

معنی چهارم ایمان تأیید است چنانچه در آیه ۱۲ سوره مجادله میفرماید لا تجد
قوماً يؤمنون بالله واليوم الآخر يوادون من حاد الله ورسوله ولو كانوا
آباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشيرتهم اولئك كتف في قلوبهم الايمان
و ایدهم بروح منه ایمان در اینجا تأیید روح است در دل مؤمن و شاهد اینکه ایمان
بمعنی تأیید است فرموده حضرت صادق (ع) میباشد که فرمودند مرد زناکار زنا نمیکند
مگر وقتی که روح ایمان از او دور شود، و دزدی نمیکند مگر زمانی که ایمان از دل آن شخص

خدا نمودند و مانند آیه ۸۳ سوره بقره : و كانوا من قبل يستفتحون على الذين كفروا فلما جائهم ما عرفوا كفروا به فلعن الله على الكافرين یعنی با آنکه خود آنها پیش از بعث پیغمبر انتظار فتح و غلبه بر کفار را بواسطه ظهور پیغمبر خاتم داشتند همینکه پیغمبر آمد و با مشخصات شناختند که او همان پیغمبر موعود است باز منکر شده و از روی ستمگری راه مخالفت پیش گرفتند و البته برای کافران عذاب و خواری مهیا میباشد

و نیز حریر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود این آیه در حق یهود و نصاری وارد شده است چه آنها در تورات و انجیل رسول خدا را شناختند مانند آنکه فرزندان خود را می شناختند زیرا خداوند در تورات و انجیل و زبور صفت محمد صلی الله علیه و آله و اصحاب و طریقه و مذهب آنحضرت را بیان فرموده چنانکه در آیه ۲۹ سوره فتح مبرماید محمد رسول الله والذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم تربهم ركة اسجدوا يتفنون فضلا من الله و رضوانا سيماهم في وجوههم من اثر السجود ذلك مثلهم في التورية و مثلهم في الانجيل .

پس صفات پیغمبر و اصحاب در تورات و انجیل بیان شده بود و همینکه حضرت اش بر سالت مبعوث شد یهود و نصاری آن بزرگوار را شناختند معذالك از روی حسد و ستم انكارش نمودند و با آنکه یهودیان پیش از ظهور پیغمبر اکرم بکفار قریش و عرب خبر میدادند که ظهور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مکه نزدیک شده و پس از ظهور بمدینه مهاجرت خواهد نمود و آخرین و بالاترین پیغمبران است و در چشم مبارکش نقطه قرمزی است و میان کتف او مهر نبوت است پارچه بخود میپوشد که آنرا عبا گویند و بر الاغ برهنه سوار میشود و متبسم است و از کفار آزار میکشد پیوسته شمشیرش را بر کمر بسته و از هیچ شجاعی که یا او رو برو شود ترس ندارد همانای جماعت قریش

بیرون بروند و شیطان او را اغوا نماید .

و آنحضرت فرمود هیچ قلبی نیست مگر آنکه دو گوش دارد بر یکی فرشتهای است که او را براه راست هدایت مینماید و بر دیگری شیطان است که او را از اطاعت و فرمانبرداری خدا منزجر میکند .

و بمعنای دیگر ایمان بر دو قسم است یکی ایمان پاکیزه و دیگری خبیث و ناپاک چنانچه در آیه ۱۷۳ سوره آل عمران میفرماید ما كان الله ليدرك المؤمنين على ما انتم

شما را میکشد و هلاک مینماید مانند هلاک شدن قوم عاد و نمود یهودیان از این قبیله
بیانات بقریش میگفتند اما زمانی که آنحضرت ظهور فرمود با اوحسد و بغل ورزیدند.
معنای سوم کفر ترك نمودن اوامر خداوند است مانند آیه ۹۲ سوره آل عمران
ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا ومن كفر فان الله غني عن العالمين
یعنی حج و زیارت خانه خدا بر مسلمانان مستطیع واجب و فریضه است هر کس
باقدرت و توانائی از رفتن به حج خود داری نماید کافر شده است.

معنای چهارم کفر بیزاری است مانند آیه ۴ سوره ممتحنه :

كفرنا بكم وبدأ بينا وبينكم العداوة والبغضاء ابدأ حتى تؤمنوا بالله وحده
یعنی ما بیزاریم از شما و همیشه میان ما و شما کینه و دشمنی خواهد بود تا وقتی که
فقط بخدای یگانه ایمان آرید و مانند آیه ۲۷ سوره ابراهیم: انی کفرت بما اشرکتتمونی
من قبل یعنی من بیزارم بشرکی که شما پیش از این باغوای من آوردید و در روز
قیامت شیطان از مردمی که دوست او بودند بیزاری می جوید و مانند آیه ۲۴ سوره
عنکبوت.

انما اتخذتم من دون الله اوثانا مودة بينكم في الحياة الدنيا ثم يوم
القيمة يكفر بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضاً.

گفت ابراهیم ای مردم شما آنچه را غیر از خدای یکتا بخدائی گرفته اید بتنهائی
خدایانی هستند که فقط برای حفظ دوستی دنیای خود اختیار نموده اید چون روز قیامت
شود شما هر کدام در آنروز از یکدیگر بیزاری جسته و بهم نفرین و لعن مینمایید.
و معنای پنجم کفر کفران نعمت باشد مانند آیه ۴۰ سوره نمل :

هذا من فضل ربي ليبلونني ءا اشكرام ا كفر ومن شكر فانما يشكر لنفسه و
من كفر فان ربي غني كريم.

علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب و بعضی از مردمان دارای ایمانی هستند که ستمکاری
ایمان آنان را پوشانیده است چنانچه در آیه ۸۳ سوره انعام میفرماید الذین آمنوا ولم
یأبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الام و هم مهتدون همانا کسانی که مؤمن
هستند با آنکه خداوند آنان را منع نموده از مصیبت باز بجا میآوردند آنان ایمانشان بمماسی
پوشیده شده است پس ایمان سودمند نشود جز آنکه توبه و بازگشت نماید از گناهان تا
ایمانشان خالص گردد برای خدا.

۱. **ان الذين كفروا سواء عليهم ا انذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون** (۶)
 ۲. **ختم الله على قلوبهم وعلى سمعهم وعلى ابصارهم غشاوة ولهم عذاب عظيم** (۷)
 ۳. **ومن الناس من يقول آمنا بالله وباليوم الآخر وما هم بمؤمنين** (۸)
 ۴. **يخادعون الله والذين آمنوا وما يخدعون الا انفسهم وما يشعرون** (۹)

یعنی سلیمان گفت این توانایی از فضل خدای منست تا مرا آزمایش کند که آیا نعمت و کرم الهی را شکر گذار هستم یا که کفران خواهم نمود و هر کس شکر نعمت خدا کند شکر بنفع خود نموده و هر که کفران نعمت خدا کند باید بداند که خداوند بی نیاز و کریم و مهربانست.

و مانند آیه ۷ سوره ابراهیم.

و لکن شکرتم لازیدنکم و لکن کفرتم ان عذابی لشدید.

شما بندگان من اگر شکر نعمت بجای آورید بر نعمت شما میافزایم و اگر کفران و ناسپاسی نمائید بعذاب شدید گرفتار میشوید و مانند آیه ۱۴۷ سوره بقره:

فاذکرونی اذ کرکم واشکروا لی ولا تکفرون.

مرا یاد کنید تا شما را یاد نمایم و شکر نعمت مرا بجای آورید و کفران نعمت نکنید - این بود روایت کافی در معانی کفر که بیان شد.

بدانکه ختم در اینجا چند معنی دارد یکی بمعنای گواهی است
معانی ختم
 مثل آنکه کسی بدیگری بگوید «ختمت عليك بانك لاتعلم»
 گواهی میدهم بر اینکه تو نمیدانی و در اینصورت معنی آیه چنین میشود.

خدای تعالی گواهی داد بر دلهای ایشان که نظر نمیکند و قبول حق ننموده و نمی دانند.

معنای دوم ختم علامت و نشانه است چنانکه مردم بر جایی و بر ذیل نامه مهر میزنند که علامت و نشانه از صاحبان آن باشد و خداوند بر دل کفار مهر و علامتی نهد

ای پیغمبر برای کافران یکسانست چه بترسانی آنها را و یا ترسانی ایمان نخواهند آورد (۶) مهر کرده خداوند دل‌های ایشان را و پرده بر گوش و چشم‌های آنان بنهاد و از برای آنها عذابی سخت خواهد بود (۷) گروهی از مردم منافق گویند ما بخدا و روز قیامت ایمان آورده ایم آنها دروغ میگویند و ایمان نیاورده اند (۸) می‌خواهند خدا و مؤمنین را فریب دهند و فریب نمیدهند جز خودشان را و آنان نمیدانند (۹)

که فرشتگان آنها را شناخته و از آنها دوری جسته بآنها لعنت نمایند و برایشان استغفار نکنند آنطوریکه برای مؤمنان استغفار مینمایند.

معنای سوم عبارت باشد از اصرار آنها بکفر مانند کسانی که مهر بر دل‌های خود زده اند و در میان عرب رسم است که هر وقت خواسته باشند در تشبیه مبالغه کنند حرف تشبیه را حذف نمایند مثلاً میگویند او شیر است یعنی در شجاعت مانند شیر است و معنای آیه اینطور میشود منافقین چیزی نخواهند شنید و نمی بینند و نمی دانند مانند کسی که بردل و چشم و گوش مهر دارد.

ابن بابویه بسند خود روایت کرده در کتاب توحید از ابراهیم بن ابی محمود گفت از حضرت رضا علیه السلام معنای آیه ختم الله اسئوال نمودم فرمودند خداوند مهر نهاد بر دل کفار برای عقوبت کفرشان چنانکه در آیه ۱۵۴ سوره نساء میفرماید:

بل طبع الله علیها بکفرهم فلا یؤمنون الا قلیلا.

یعنی بلکه خدا بسبب کفرشان مهر بردل آنها نهاده و بجز اندکی از آنها ایمان نیاورند.

و در تفسیر امام است که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در معنی آیه ۸ و من الناس فرمود که روز غدیر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بامر خداوند امیر المؤمنین علیه السلام را بخلافت نصب نموده بمهر فرمود یا علی بیعت کن ابوبکر و عمرو هفت نفر دیگر از منافقین و رؤسای مهاجر و انصار با آن حضرت بیعت کردند عمر گفت یا علی خلافت و ولایت بر تو مبارک باد صبح کردم در حالی که می بینم مولای من و مولای تمام مؤمنین میباشی

و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این بیعت و عهد را بر آنها محکم گردانید سپس آنها مخفیانه با رفقای خود بنا گذاشتند که بعد از پیغمبر نگذارند امیرالمؤمنین بمنصب خلافت باقی بماند و حق او را غصب کنند.

ولی همینکه بحضور پیغمبر میرسیدند میگفتند ابرسول خدا محبوب ترین و نزدیکترین اشخاص نزد خدا را بر ما ولایت و خلافت بخشیدی علی برای دفع شتمکاران و از لحاظ سیاست و دین از ما کافی تربوده و مردی شایسته مقام خلافت میباشد و خداوند میدانست که آنها آنچه در دل دارند غیر از آنست که بر زبان میآورند و بردشمنی خود با علی باقی هستند پس پیغمبرش را خبر داد از عقاید باطنی آنها و فرمود ای محمد صلی الله علیه و آله بعضی از مردم میگویند ما با خداوند در باره نصب امیرالمؤمنین علی علیه السلام بخلافت ایمان داریم اما آنها دروغ میگویند و ایمان ندارند و بر هلاک شما و هلاک علی باهم متحد شده اند و اشخاص متمردی هستند و طغیان و فساد زیادی خواهند نمود.

حضرت موسی بن جعفر فرمود پس از آنکه خداوند از نفاق و توطئه منافقین پیغمبر را خبر داد آنها حضور پیغمبر شرفیاب شده و قسم دروغ خوردند پیغمبر آنها را سرزنش و ملامت نمود ابوبکر گفت ابرسول خدا بخدا قسم هیچ چیز در نظرم لذت بخش تر و خوبتر از بیعت نمودن با علی نبوده و امیدوارم بر اثر این بیعت خداوند درهای بهشت را برویم باز کرده و مرا از ساکنین بهشت گرداند.

عمر گفت فدایت شوم ابرسول خدا من عملی که شایسته بهشت رفتن باشد ندارم جز همین بیعت با علی بخدا قسم هرگز خیال نکردم و خوش ندارم که نقض بیعت نمایم و اگر جواهراتی باندازه مابین زمین و آسمان بمن بدهند که این بیعت را بشکنم قبول نخواهم کرد.

عثمان گفت ای رسول خدا من از این بیعت بعدی مسرور و دلشادم که تصور آن نشود و یقین دارم که اگر گناه انس و جن را نموده باشم خداوند بسبب این بیعت تمام گناهان مرا آمرزیده است و رفقای دیگر آنها هم مانند این سخنان گفتند و قسم خوردند و خداوند این آیه را نازل فرمود **يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا** تا آخر آیه.

ابن بابویه در کتاب توحید بسند خود از سعد بن صدقة بن زیاد روایت کرده گفت از

از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم که در روز قیامت وسیله نجات از آتش جهنم چیست فرمود خدعه نکردن با خدا زیرا هر که با خدا خدعه کند خدائیز با او خدعه نموده و ایمان از دل او برد و چنین کسی در حقیقت با نفس خویش خدعه نموده است.

راوی میگوید حضورش عرض کردم غرض از خدعه کردن با خدا چیست فرمود در ظاهر او امر خدا را قبول نموده ولی در باطن معتقد نبوده و ایمان نداشته باشد و یا آنکه بظاهر او امر را اجرا نموده و لکن برای غیر خدا باشد، از ریا کردن پرهیزد که این عمل شریک قرار دادن برای خداست شخص ریاکار را در روز قیامت به چهار نام بخوانند صدا میزنند و میگویند: ای کافر وای فاجر وای حيله باز و ای زیانکار اعمال و عبادات از بین رفت پاداش خود را از کسی که برایش عبادت نموده ای بخواه.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود چون منافقین از پیغمبر عذر

معجزات

خواهی نمودند خداوند وحی فرمود که آنها خدعه مینمایند و

امیر مؤمنین

پیغمبر هم بر حسب ظاهر عذر آنها را پذیرفت جبرئیل نازل شد و

فرمود ای پیغمبر گرامی پروردگارت سلام میرساند و میفرماید باین منافقین که خدعه

وحيله میکنند و در پنهانی برای نقص عهد و غضب ولایت و حقوق علی بایکدیگر اتفاق

نموده اند امر کن که با امیر مؤمنین علی علیه السلام بیرون رفته و معجزات و خلاق عادات

و عجایبی که خداوند بدست علی ظاهر میگردداند مشاهده نموده و بدانند که آسمانها

و زمین و تمام موجودات علوی و سفلی زیر فرمان او بوده و ولی خدا علی امیر مؤمنین

از آنها بی نیاز است و مطمئن باشند خدا دست از انتقام و مجازات آنها نخواهد کشید

و بنا بر مصلحت و تدبیری همانطور که فرعونیان و کسانی که دعوی خدائی مینمودند

مهلت داده بود ایشانرا هم مهلت داده است.

آنگاه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بمنافقین و سایر مردم امر فرمود که با علی علیه السلام از شهر

مدینه بیرون رفته و در کنار کوه های مدینه جمع شوند به امیر مؤمنین فرمود همینکه

پای کوه ها رسیدی بدانکه خداوند بکوه ها امر فرموده بفرمانت بوده و تو را اطاعت

و یاری کنند و هیچگونه از خدمتگزاری و مواظبت بر انجام دستور هایت دریغ ندارند

و اگر منافقین با مشاهده آن آثار و خلاق عادات و معجزاتی که ظهور میکند بولایت

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (۱۰)
 وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (۱۱) أَلَا إِنَّهُمْ
 هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۲) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ
 قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳) وَ إِذَا
 لَبَّيْتُمُ الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شُيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ
 مُسْتَهْزَؤُونَ (۱۴)

ایمان بیاورند و مطیع و فرمانبرداری باشند با عزت و احترام به بهشت خواهند رفت و هرگاه مخالفت نمایند معلوم میشود که شقی ترین مردم هستند و در جهنم برای همیشه معذب خواهند شد و خداوند تو را بسبب معجزاتی که بدستت ظاهر خواهد ساخت از منافقین بی نیاز خواهد نمود.

پیغمبر اکرم فرمود یا علی از پروردگارت بخواه که بجاه و جلال و منزلت محمد و آل محمد علیهم السلام آن کسانی که حضرتت پس از محمد صلی الله علیه و آله سید و بزرگ ایشان هستی تا کوه ها را بهرچه بخواهی تبدیل نماید و بجماعت منافقین فرمود اگر علی را پیروی کنید سعادتمند و نیکو کار شوید و اگر مخالفت او نماید شقی و بد عاقبت باشید و خداوند علی را از وجود شما بوسیله معجزاتی که بدست او ظاهر خواهد ساخت بی نیاز مینماید. امیر مؤمنین با آن جماعت و عده زیادی بجانب کوه ها تشریف برده از خداوند در خواست نمود که آن کوه را بنقره تبدیل نماید یکدفعه تمام نقره شده و با صدای فصیح و رسا فریاد زدند یا علی ای وصی رسول خدا پروردگار ما را در تحت اختیار قرار داده ما را در هر راهی که میخواهی صرف کن و هر زمان که ما را بخوانی باطاعت حاضر و آماده انجام اولمرت هستیم و او امرت در باره ما نافذ و روا میباشد. مجدداً کوه ها به طلا تبدیل شدند و مانند بیاناتی که از کوه های نقره شده

دل‌های آن‌ها مریض است و خداوند بر مرض ایشان بیفزود و از برای آنان عذاب دردناکی است بسبب آنکه دروغ می‌گفتند (۱۰) چون بآنها گویند در روی زمین فساد نکنید جواب دهند ما کار بصلاح کنیم (۱۱) آگاه باشید ای مردم که ایشان مفسدند ولی خودشان شعور ندارند و نمی‌فهمند (۱۲) و چون بآنها گویند ایمان آورید مانند ایمان آوردن مؤمنین خالص پاسخ دهند چگونه ایمان آوریم بمانند بی‌خردان، آگاه باشید خود بی‌خردید ولی نمیدانید (۱۳) چون بمؤمنین برسند گویند ایمان آوریم و چون با شیطانهای خود خلوت کنند گویند ما با شما ایم و مؤمنان را مسخره می‌کنیم (۱۴)

بود سخنانی اظهار نمودند و بعد کوه‌ها به سنگ و غیره انواع جواهر پر بها برگشته و هر يك از آنها با زبانی فصیح فریاد میکردند یا ابوالحسن ای برادر رسول خدا تمام ما مسخر فرمان تو هستیم و هر وقت اراده نمایی و ما را بخوانی در فرمانبرداری شما حاضریم.

سپس امیر المؤمنین علیه السلام خداوند را بحق جاه و منزلت آل محمد علیهم السلام خوانده و درخواست نمود که درخت‌ها بصورت مردان جنگی مسلح و سنگریزه‌ها به هیئت جانورها و درندگان چون افعی و پلنگ در آیند فوراً تمام درختان مبدل بمردان مسلح آماده جنگ که هر يك از آنها مقابل ده هزار نفر از مردم بودند و سنگها بشکل افعی‌های سیاه و شیر و پلنگ گردیدند و هر يك از آنها با زبان فصیح و صدای بلند گفتند یا علی ای وصی پیمبر آخر زمان خداوند ما را تحت فرمانت قرارداده است و از جانب خداوند مأموریم که از وجود مقدست اطاعت و فرمانبرداری کنیم و هر وقت اراده فرمائی و ما را بخوانی تا بردشمنانت مسلط شویم آماده و حاضر هستیم ای وصی رسول خدا از برای شما در نزد خداوند چنان قدر و منزلت و مقام و شأنی میباشد که اگر از خداوند بخواهی تمام زمین را بصورت کوسفندی قرار بدهد بهمان صورت در آید و اگر بخواهی آسمان بزمین و یا زمین با آسمان ملحق شود البته خواهد شد یا چنانچه اراده فرمائی تمام آنها تلخ و شور شود خواهد شد یا کلیه آنها بزیق مبدل گردند تبدیل میشوند و اگر بخواهی

هر نوع روغن و شربت میگرداند و یا بخواهی تمام زمین ها دریا و یا دریا ها خشک شوند خواهد شد.

ای موسی پیغمبر خدا، از سرکشی و طغیان منافقین محزون مشو خداوند مانند فرعون و نمرود آنها را نظر بمصالحی مهلت داده و مثل شیطان آنها را بخودشان واگذاشته است خداوند وجود مقدس شما و آنها را برای نابودی و نیستی نیافریده است بلکه برای باقی بودن خلق کرده و مراك انتقال از خانه بخانه دیگر است و خداوند احتیاجی ندارد که منافقین ایمان بیاورند و یا نیاورند و اراده فرموده بود که شرافت و فضیلت مقامت را با آنها ثابت کند و بواسطه تقریبی که در پیشگاه حضرت حق دارید اگر میخواست آنان را با کراه و ادا با ایمان بولایت حضرتت میفرمود.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود منافقین بر اثر معجزات مشهوده آن حضرت علاوه بر آنکه دلهای مریض داشتند بر بیماری دل آنها بیفزود و بواسطه نقض عهد خداوند و شکستن بیعت با امیر مؤمنین علیه السلام مرضی بر امراض قبلی ایشان زیاد شد و در باره علی علیه السلام بحیرت افتادند و بمناسبت تکذیب امر خداوند و آنکه بدروغ مدعی بودند که ما بر بیعت خود استوار و پایدار هستیم به کیفر شدید و عذابی سخت دچار خواهند شد.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند وقتی بمنافقین گفته میشد

حال منافقین

روی زمین فساد نکنید و با اظهار نقض بیعت خود باشخاص ضعیف و سست عقیده رخنه در دین آنها نیفکنید جواب میدادند که ما جزء اصلاح طلبان هستیم زیرا بدین و مذهب اعتقاد نداریم و در دین متحیریم و بدین محمد صلی الله علیه و آله و اسلام از نظر صورت ظاهر راضی میباشیم و در باطن بر طبق دلخواه خود عمل کرده و از بندگی و فرمانبرداری محمد صلی الله علیه و آله خود را رها نموده ایم.

آنکه خداوند فرمود ای منافقین بدانید و آگاه باشید که شما در حقیقت از مفسدین روی زمین هستید و خداوند شما را به پیغمبرش معرفی کرده و بخوبی شناساند و بمسلمانان حقیقی امر فرموده که بر شما لعنت نمایند.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود هر وقت بمنافقین بگویند شما هم مانند

سلمان و ابی ذر و مقداد و عمار که در نصب خلافت امیر مؤمنین و اطاعت او امر خدا و رسول ایمان آورده اند ایمان بیاورید بهم مسلکان خود بگویند آیا ما هم مانند سلمان و مقداد و ابی ذر و عمار سفیهانی ایمان بیاوریم چه آنها از دریچه چشم دل تسلیم شدن مؤمنین را باو امر خدا و رسول مشاهده ننموده و بولایت امیر مؤمنین علیه السلام و دوستی ذریه گرام آنحضرت تن در نداده و آنحضرت را ترك نموده و محبت یهود و نصاری را در دل خود جا دادند که دشمن خدا و رسول بودند در ظاهر از آنها تبری جسته و در باطن بآنها پیوسته اند.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود هرگاه منافقین سلمان و ابوذر و سایر مؤمنین میرسیدند میگفتند ما به محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورده و تسلیم بیعت علی علیه السلام میباشیم و هرگاه اولی و دومی و سومی بهم مسلکان و رفقای خود برخورد مینمودند بآنها میگفتند دیدید چگونه مؤمنین را مسخره میکردیم خداوند فرمود ای پیغمبر ما آنها را استهزاء خواهیم نمود و در دنیا و آخرت بکیفر سرکشی خودشان خواهیم رسانید. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود اما مسخره نمودن آنها در دنیا پذیرش اسلام ظاهری ایشانست و احکام اسلام در باره آنها اجراء میشود و امر ببلغت کردنشان است تا وضع مسلمانی منافقین بر مسلمانان حقیقی و خالص مکثوم و پنهان نماند و استهزاء اخروی آنها نشاندادن جایگاه مؤمنین را در بهشت بمنافقین و قرارگاه منافقین را در جهنم بمؤمنین باشد.

در تفسیر برهان از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود این آیات در حق اولی و دومی و سومی نازل شده در ظاهر ایمان داشته و تسلیم ولایت امیر المؤمنین علیه السلام بوده و چون در خلوت بدشمنان آن حضرت میرسیدند میگفتند باشما همراه و هم مسلک هستیم و علی بن ابیطالب را استهزاء میکنیم پس خداوند فرمود ما کیفر و سزای این عمل منافقین و استهزاء بامیر مؤمنین را خواهیم داد در عالم آخرت.

ابن بابویه در کتاب توحید از علی بن حسن بن فضال روایت کرده گفت از حضرت رضا علیه السلام سؤال نمودم از تفسیر قول خداوند که میفرماید «الله یستہزیء بهم» فرمودند خداوند بآنها

استهزاء نمودن
خدا منافقین را

اللَّهُ يَسْتَهْزِي بِهِمْ وَيُمْدِدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۵) أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا
 الضَّلَالَةَ بِالْهَدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۱۶) مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي
 اسْتَوْقَدَ نَارًا فَمَا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ
 لَا يُبْصِرُونَ (۱۷) صَمٌ بَكْمٌ عُمَىٰ قَهَمٌ لَا يَرْجِعُونَ (۱۸)

استهزاء نمیکند بلکه مجازات و کفر نماید آنان را و مراد از استهزاء خداوند کفر بخشیدن
 بمنافقین باشد.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود تجارت منافقین از برای آنها سودمند نمیباشد
 زیرا به بهای بهشتی که برای ایشان آماده بود انواع عذاب را خریداری نمودند و هر
 گز بسوی حق و صواب راهنمایی پیدا نکنند.
 آنحضرت فرمود مثل منافقین مثل کسانی است که برای استفاده از روشنائی آتشی
 برافروزند خداوند با فرو فرستادن باران آتش را خاموش و روشنائی آنرا ازایل فرماید یا
 بادی برانگیزد و آن آتش را از بین ببرد مینظر است حال منافقین که بظاهر اقرار به شهادتین
 نموده و با علی علیه السلام بیعت نمودند، در طول زندگانی احکام اسلام بر آنها جاری شود و
 پس از آنکه مرگ آنها رسید در نعت فرمان خدا بر آیند و خداوند بکفر باطن آنها
 آنان را عذاب کند و آخرت سرگردان مانده و راهی برای نجات از عذاب نداشته باشند
 و در آنجا لال و کور نابینا شوند.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود هیچ مرد وزنی نیست که
 منافقین هنگام مرگ در ظاهر اقرار بولایت علی بن ابیطالب علیه السلام نماید و در باطن
 نقض عهد کرده و منکر ولایت شود مگر آنکه هنگام مرگ که فرشته موکل قبض ارواح
 برای گرفتن روح او حاضر میشود شیطان و پیروان او نزد آن شخص مجسم شده
 انواع و اقسام عذابها را به چشم و دل مشاهده نموده و جایگاهی که اگر به عهد و بیعت
 خود باقی بود در بهشت میداشت نشان داده و آن فرشته باو میگوید نگاه کن به بهشت

خداوند آنها را مسخره و استهزاء میکند و آنان را در گمراهی واگذارند تا حیران و سرگردان باشند (۱۵) ایشانند که گمراهی را براه راست خریدند و تجارت آنها سودی ندارد و راه هدایت را نخواهند یافت (۱۶) مثل آنها مانند کسی است که برای روشنایی آتشی افروخته باشد همینکه روشن شد خداوند نور او را ببرد و خاموش گرداند و آنان را در تاریکی بگذارد که هیچ چیزی نبینند (۱۷) کر و کورند و از گمراهی خود برنمیگردند (۱۸)

و قصرهایی که در این مکان برای نوآماده بود و چنانچه به دوستی و ولایت علی علیه السلام استوار و ایمان داشته و نقض عهد نمیکردی متعلق بتو بود اینک که بر خلاف پیمان رفتار نموده و در باطن نفاق و عناد ورزیده ای و منکر ولایت و وصایت آنحضرت شده ای جایگاه همیشگی خود را در جهنم به بین آنگاه انواع عذاب ها را برابر چشم مشاهده نموده و می بینند که مقرب ها و افعی ها برای حمله بلا میا هستند و در آنحال با صدای رسا فریاد میزنند ایکاش بر آنچه پیغمبر امر فرموده بود میرفتیم و از ولایت امیر المؤمنین تجاوز نمیکردیم و در کافی بسند خود روایت نموده که از حضرت باقر علیه السلام در تفسیر آیه «کمثل الذی استوقد ناراً» سؤال شد فرمودند زمین بر روشنایی نور محمد صلی الله علیه و آله روشن می شود همانطور که از نور آفتاب روشن شود و بنور علی علیه السلام روشن میشود مثل آنکه از نور ماه روشن میگردد و خداوند در آیه «سورة یونس محمد صلی الله علیه و آله را بافتاب و علی علیه السلام را بماء تشبیه نموده و میفرماید «وهوالذی جعل الشمس ضیاء والقمر نورا» اوست خدائی که محمد را درخشان و علی را تابان فرموده ،

و نیز در آیه ۴۷ سوره یس صلی الله علیه و آله فرمود «وآیه لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون» و ما چون آفتاب جمال محمد صلی الله علیه و آله را از آندنیا برگیریم ناکهان همه منافقین را تاریکی فراگیرد و همینکه روح مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را قبض نمود تاریکی ظاهر شد و در اثر آن تاریکی و کوردلی منافقین فضیلت اهل بیت پیغمبر را ندیدند چنانکه خداوند در آیه ۱۹۲ سوره اعراف میفرماید :

و ان تدعوهم الى الهدى لا يسمعون و تريهم ينظرون اليك وهم لا يبصرون
یعنی اگر آنها را براه هدایت بخوانید نخواهند شنید و می بینند که ترا نمیگرد
ولی نمی بینند.

ابن بابویه بسند خود از حضرت عبدالعظیم و او از ابراهیم بن ابی محمود روایت
نموده که گفت از حضرت رضا علیه السلام تفسیر آیه « و ترکهم فی ظلمات لا یبصرون » را سوال
نمودم، فرمودند لفظ ترک بخدا نسبت داده نشود و نگویند خداوند منافقین را بحال خود
واگذار نموده و تکلیفی بآنان نفرموده بلکه مراد از ترک اینست که چون خداوند میدانست
آن منافقین از کفر و عناد خود برنمیگرددند لذا لطف و کمک خود را از آنها دریغ
فرموده و آنان را بحال خود وا گذاشت

تشبیه منافقین
ببرق زده همان
حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند خداوند برای منافقین مثل
دیگری زده و فرموده آنها مانند کسانی هستند که گرفتار بیابان و
رعد و برق شده باشند و میترسند برق چشمانشان را بزند و کور

گرداند، همچنین منافقین میترسند که تو ای محمد صلی الله علیه و آله باصحابت برنفاق و کفر آنها
مطلع شده و بسبب این اطلاع قتل و ذلت و خواری آنها بر تو لازم و واجب شود لذا
انگشتان خود را در گوش خویش میگذارند وقتی شما بر کسانی که بیعت علی علیه السلام را
می شکند لعنت میکنید لعن را نشنوند و در این مواقع از شدت ترس و نگرانی رنگ چهره
آنها تغییر نموده و مؤمنین بر نفاق باطنی ایشان آگاه میشوند و ایمن نیستند از هلاک
و قتل خودشان که مبادا خداوند تو را بکشتن آنها امر فرماید.

و البته اگر خدا بخواهد اسرار درونی ایشان را فاش و ظاهر میگرداند و شما را
مأمور قتل منافقین مینماید و آنها نمیتوانند تالو نور شما و علی را مشاهده نمایند
چنانکه مردم قادر بر مشاهده نور برق و آفتاب نیستند توانائی آنها ندارند که
معجزات و خارق عاداتی که بدست امیر المؤمنین علیه السلام جاری شده بینند و نزدیک است
عقلشان زائل شود.

و اگر اعمالی هم سابق بر این از دست منافقین سرزده بر اثر انکار فضایل علی علیه السلام
باطل میشود، زیرا هر کس انکار حقی را کند که سبب انکار تمام حق ها شود بکسی

ماند که در اثر نظر کردن بجرم آفتاب بینایی از چشمانش سلب گردد.

و این منافقین هر وقت اسبهای ماده آنها کره نر بزاید و زنانشان پسر بوجود آورند و درختان خرما را پرثمر ببینند و زراعتشان نیکو شود و تجارت پرسودی بکنند گویند شاید این منافع و سعادت و خوشبختی ها در اثر بیعت کردن با علی پدیدار گشته و اگر برعکس بوده و زیانی بآنها رسد میگویند این ها از شومی و بدی پیغمبر و علی است « ولو شاء الله لذهب بسبعهم » اگر خدا بخواهد مؤمنین را از کفر منافقین مطلع ساخته و آنانرا برای جهاد با کفار آماده نموده و بکلی آنها را نابود و ذلیل و خوار میگرداند و چون خداوند بیان نمود حال سه فرقه از مردم را متقین و منافقین و کافرین، و متقین بر هدایت و رستگاری هستند و کافرین دلهای آنها مهر کرده شد و پندی نمیگیرند و منافقین امراض آنان زیاد است در آیات گذشته، سپس تفریع فرمود دعوت مردم را بسوی پرستش خود و اینکه ملحق بمؤمنین متقین بشوند نه بکافرین بھولن که فرمود یا ایها الناس تا آخر آیه.

ابن بابویه بسند خود از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده که فرمود حضرت امام زین العابدین علیه السلام در آیه « الذی جعل لکم الارض فراشاً » فرموده خداوند زمین را

زمین ملایم
طبع بشریت

ملایم با طبع بشر قرار داده و موافق جسد آنها قرار داده است بطوریکه نه بسیار گرم و با حرارت تا بسوزاند نه چندان سرد و خشک که منجمد کند و نه بسیار معطر تا بقبو شامه بشری ضرری برسد و نه زیاد متعفن که بزحمت یفتند و نه خیلی نرم و لین تا مانند آب غرق شده و فرو رود و نه بنهایت سخت و محکم تا بنهای خانه و مسکن روی آن سخت و دشوار باشد و برای مرده گان خود قبر حفر کنند.

و آسمان را سقف محفوظی قرار داد تا آفتاب و ماه و ستارگان برای انتفاع بشر در آن دور زنند و از آسمان باران فرو ریزد تا بلندترین کوه ها و زمینها سیراب گردند و دفعتاً باران نمیبارد که زراعت ها فاسد شوند و بوسیله باران غلات و حبوبات و میوه ها برای ارتزاق خلایق برویاند

پس ای مردم برای چنین خدای قادر و توانا و مهربانی شریک و مانند قرار ندهید

أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ
 مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ (۱۹) يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ
 كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ
 أَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ
 وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَكُمْ تَقْوَنَ (۲۱) الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً
 وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ
 تَعْلَمُونَ (۲۲) وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ
 وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۳)

آنهم موجودی که نه عقل و شعور دارد و نه می بیند و نه می شنود و شما ای بت پرستان
 خودتان میدانید آن بت هائی که می پرستید توانائی ندارند که این همه نعمت بشما
 عطا کنند.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود چون خداوند برای منافقین مثل زرد و مفید
 واقع نشد و به پیغمبر طغیان و عصیان و نافرمانی نمودند و منکر ولایت امیرالمومنین
 گشتند فرمود اگر شک دارید که محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر و فرستاده است و این قرآنی که
 بر او نازل نموده ایم کدام خداست. با این معجزاتی که بدست پیغمبر و علی جاری
 نموده ایم و مشاهده نموده اید، پس ای طایفه قریش و ای گروه منافقین که تظاهر باسلام
 مینمائید و ای فضلاء عرب بیادید سوره ای مانند این قرآن که محمد صلی الله علیه و آله آورده
 با آنکه او از لحاظ بشریت مثل شماست و درس نخوانده و به مکتبی نرفته و از کسی
 یاد نگرفته و او را بخوبی میشناسید و چهل سال در میان شما میزیست و تمام علوم و
 دانش حتی وقایع گذشته و حوادث آینده را خداوند باو عطا فرموده.

با مانند کسانی که در بیابان ظلمانی باران تند بر آنها پیلد و در تاریکی ابر
ورعد و برق از ترس مرك انگشتان خود را در گوش گذارد و البته عذاب خدا کافران
را احاطه نموده و فرا گیرد (۱۹) نزدیک است که شدت روشنائی برق چشمانشانرا خیره
کند و همینکه در آن روشنائی قدمی بردارند فوراً روشنی قطع شده و تاریک گردد
ناچار بایستند و چنانچه خدا بخواهد گوش آنها را بصدای رعد و چشمانشان را از نور برق
کور گرداند، و خداوند بر همه چیز قادر و توانا است (۲۰) ای مردم خدائی را پیرستید که
آفریننده شما و پیشینیان شماست تا پارسا و منزّه باشید (۲۱) آن خداىیکه برای شما زمین
را گسترده و آسمانرا برافراشت و از آسمان باران نازل فرمود تا انواع میوه ها برای
شما پدید آید و چون میدانید خدا بی مثل و مانند است برای او مثل و مانند و شريك
قرار ندهید (۲۲) اگر شما در قرآنی که بمحمد ﷺ بنده خود نازل نمودیم شکی
دارید بکسوره مانند او بیارید و گواهان خود را غیر از خدا دعوت نموده و بخوانید
اگر راستگو هستید (۲۳)

و اگر شك دارید مثل پیغمبر قرآنی بیارید تا دروغ خودتان بر شما ظاهر شود
چه هر چیزیکه از طرف خدا نباشد نظیرش در میان مخلوقات زیاد است و حال که نمی
توانید بیارید و البته ابدأ نمیتوانید بیارید پس بترسید و پرهیزید از آتشی که هیزمش
سنگ های گوگردی و مردم کافر است و از برای مردمان منافقین که بتو ایمان نداشته
و حق بر ادرت علی عليه السلام را غصب و دفع مینمایند آماده و مهیا فرموده
و بکسانی که نبوت ترا تصدیق و بولایت علی تسلیم و فرمانبردار شده و نماز و
سایر واجبات را اداء و از معصیات دوری مینمایند بشاره بده که جایگاه آنها بهشتی است
که زیر درختانش آبها جاری و از میوه های آن درختان با نان روزی دهند و آن میوه ها
در لطافت و پاکیزگی همه بیکدیگر شباهت دارند و برای آن مؤمنان در بهشت
همسران پاکیزه است که حیض و نفاس نه بینند و با آنها انس میگیرند.

فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ
 أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۲۴) وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي
 مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ
 قَبْلُ وَاتُّبَاهِ مِثْلَاهَا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵)
 إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا
 فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا
 مَثَلًا لِيُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِيَ بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (۲۶)

در کافی بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود جبرئیل ابن آیه
 را اینطور بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل نمود.

ان كنتم فی رب مما نزلنا علی عبدنا فی علی فأتوا بسورة من مثله
 و مخالفین از ابن عباس روایت کرده اند گفت از آیاتی که در قرآن در شأن
 رسول اکرم و علی و اهل بیت او بتنهائی و بخصوص نازل شده و سایر مردم در آن
 شریک نمیشدند آیه ۲۴ سوره بقره است که میفرماید و بشر الذین آمنوا تا آخر آیه.

گفت علی بن ابراهیم حیوة در قرآن بر سه معنا آمده اول بمعنای ایجاد نمودن
 انسان است چنانکه در آیه ۲۹ سوره حجر میفرماید فاذا سویته و نفخت فیه من روحی
 فتعوا له ساجدين چون آن عنصر را معتدل بیارایم و در آن از روح خویش بدمم بر او
 سجده کنید.

دوم بمعنای رویانیدن نباتات است از زمین چنانکه در آیه ۴۷ سوره حج میفرماید
 یحیی الارض بعد موتها میرویایم از زمین پس از مردن و خشک شدن آنها.

و اگر این کار را نکردید و حتماً نمیتوانید بکنید بترسید از آتشی که هیزمش مردمان بدکار و سنگ خاره‌هایست که خداوند برای کفار مهیا و فراهم نموده است (۲۴) ای پیغمبر بکسانی که ایمان آورده و نیکوکاری را شیوه خود قرار داده اند مرده بده که پاداش آنها بهشتی است نهرهای آب در آن جاری و از میوه های گوناگون آن بهره مند شوند، میگویند این میوه ها همان میوه هایست که پیش از این در دنیا از آن برخوردار میشدیم و آنان مانند یکدیگر لذت بخش میباشند و در آن بهشت برای مؤمنین همسران پاک و پاکیزه است و پیوسته در آنجا جاوید خواهند بود (۲۵) و خدا را باکی نیست که پشه کوچک با چیز بزرگتر مثل بزند و هر منلی که بخواهد بیاورد، آنانکه بخدا ایمان دارند میدانند آن مثلها از جانب خداست و کسانی که کافرند میگویند خدا را از این مثل چه مقصود است، گمراه میشوند باین مثلها بسیاری و هدایت شوند جمعی دیگر و گمراه نشوند بآنها جز فاسقین (۲۶)

فرمود حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در آیه «الذین یقضون عهد الله» عهدی که خداوند از مردم گرفت اقرار پیروردگاری و ربوبیت خود و اعتقاد به نبوت و پیغمبری محمد صلی الله علیه و آله و تسلیم بولایت و امامت علی علیه السلام بود و با اینکه این عهد را محکم نموده بود گروهی از منافقین نقض عهد نموده و رشته آن پیمان را بریدند و با دوری و بیزاری جستن از آل محمد صلی الله علیه و آله در روی زمین فساد نموده و با آنکه بآنها امر شده بود حقوق آل محمد صلی الله علیه و آله را ادا کنند و ذریه و رحم پیغمبر را بر رحم های خود مقدم بدارند عصیان و عناد نمودند و پیرو دشمنان خدا و رسول و وصی او گشتند و از امامانی که خداوند

عهد خداوند
از مردم

معنای سوم حیوة، داخل شدن در بهشت است چنانکه در آیه ۲۴ سوره انفال میفرماید استجبوا لله و لرسوله اذا دعاکم لما یحییکم چون خدا و رسول شما را بایمان دعوت کنند اجابت نموده و بپذیرید تا برندگی همیشگی که دخول در بهشت است برسید شاهد بر اینکه حیوة در اینجا دخول در بهشت است مفاد آیه ۶۴ سوره عنکبوت است که میفرماید و ان الدار الاخرة لهدی الهمیوان زندگانی مردم بعقیقت در عالم آخرت است.

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ
وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۲۷) كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ
أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۸) هُوَ الَّذِي خَلَقَ
لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّيْنَهَا سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ
شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۹) وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا
أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ
قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۰)

برای آنان معین فرموده تجاوز نموده ویر گشتند آنحضرت فرمود هر کس باین صفات
باشد بنفس و اهل خود زیان نموده است

حضرت باقر علیه السلام فرمود ای مردم بدانید و آگاه باشید هر يك از
تسلیم بامام
و اظهار رأی نمودن
شما در آن چیزیکه نمی فهمید و یا نمیدانید باعتماد اینکه
ما دانا و برحق هستیم. هرگاه تسلیم امر ما بشوید و عقیده
داشته باشید که ما هر چیزی را به بهترین دلیل و حجت خداوند میدانیم، در عوض این
ایمان و اعتماد خداوند در بهشت قسرهائی بشما عطا بکند که مقدار و اندازه آنرا جز
خدا کسی نداند.

دوایت کرده جدیل از حضرت صادق (ع) گفت سوال نمودم از آنحضرت آیا دعوتی
که پیغمبر اکبر از اینده گشتن نموده که مطیع و فرمانبردار احکام الهی بوده و بسوی
توجه تلباط تمام است و گمراهان نیز به این دعوت شده گان هستند یا غیر فرمود بلی کفار
هم در جرگه دعوت شده گان و داخل در لوازم خدا میباشند.

آیا نهی بینی که خداوند بفرشتگان امر فرمود آدم را سجده کنند و شیطان هم
جز فرشتگان بود همگی در آسمان پیرمیش خداوند مقبول بودند و فرشتگان گمان

آنهايي که عهد خدا را پس از محکم بستن میشکنند ورشته ای را که امر پیوند آن کرده میکسند (مراد از عهد خدا ولایت امیر المؤمنین است) و در روی زمین و میان مردم فساد و فتنه ایجاد مینمایند بحقیقت آنها زبان کاران میباشند (۲۷) چگوئه کافر میشوید بخدا و حال آنکه مرده بودید و شما را زنده نمود باز بمیراند و سپس در روز قیامت مجدداً زنده نماید و عاقبت باز گشت شما بسوی پروردگار خواهد بود (۲۸) او خدائی است که همه موجودات زمین را برای شما خلق کرد سپس بخلقت آسمان پرداخت و هفت آسمان را بر فراز یکدیگر برافراشت و آن خدا بهر چیزی داناست (۲۹) بیاد آر هنگامیکه پروردگار فرشتگان فرمود من میخواهم در زمین جانشین و خلیفه بگذارم گفتند فرشتگان ای پروردگار آیا کسانی خواهی گذاشت که در زمین فساد نموده و خونریزی کنند و حال آنکه ما ترا تسبیح و تقدیس میکنیم خداوند فرمود من چیزی از اسرار آفرینش بشر میدانم که شما نمیدانید (۳۰)

و بدانید هر کس در امور دین مجادله ننموده و برای خود عمل نکند و اکتفا نماید بر تسلیم شدن بما و ترك کند مخالفت ما را خداوند او را بر روی صراط نگاه میدارد و همینکه فرشتگان میآیند و در باره اعمالش با او مجادله و گفتگو نمایند و او را بر گناهانش واقف سازند ناگاه از مصدر پروردگار خطاب فرشتگان رسیده که ای فرشتگان من این بنده من برای خود عمل نکرده و جدال ننموده و تسلیم امر الله خود بوده با او در خصوص اعمالش جدال نکنید و او را بهشت نزد امان خود هدایت تصاید زیرا او در امورات خود بائمه خویش متوسل گشته و بآنها نزدیک شده است در دنیا پس در این عالم آخرت نیز او را بقرب جوار ائمه ببرید.

میکردند که شیطان هم از جنس ایشان است و حال آنکه از آنها نبود و همینکه امر ختم اند برای سجده نمودن آدم صادر شد کبر و حسادت باطنی شیطان آشکار شد آنوقت فرشتگان فهمیدند که شیطان هم جنس آنها نیست .
جلیل میگوید حضورش عرض کردم چه طریق شیطان هم داخل امر پروردگار بود در صورتیکه مخاطب بامر فرشتگان بود و چه شیطان از جنس آنها نبود ولی بآنان پیوسته بود زیرا خداوند پیش از آفریدن آدم در روی زمین مخلوقاتی آفریده

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۱) قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۳۲) قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۳۳) وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۳۴)

اما کسانی که میگفتند برای چه واجب است و چرا باید ما بگفتار امامان تسلیم شویم و چرا بتنهائی مطیع امر آنها شویم در خود ما نیز دارای عقل و هوش هستیم، فرشتگان بآنها میگویند اعمال و کردار خودتانرا اطلاع بدهید و درباره آن اعمال بحث و مجادله ننمایید همانطور که در احکام خدا و اوامر ائمه هدی در دنیا مجادله مینمودید و هر چه از ائمه برای شما حدیث مینمودند اعتنا نکرده و برای خود عمل میکردید، ناگاه از مصدر پروردگار خطاب میرسد که ای ملائکه شما راست میگوئید باینها همان معامله را کنید که با ائمه خود انجام داده اند همانطور که آنها فرمایشات ائمه خود را اعتنا نکرد اینک شما حساب ایشانرا دقیقاً رسیدگی و سختگیری کنید.

آنوقت است که منافقین پشیمانی بسیار حاصل و حسرت زیاد میخورند و جز رحمت خدا هیچ وسیله نجاتی ندارند و اگر در تمام امور از پیروی ائمه سرباز زده و طاغی و باغی بوده در وسط آتش جهنم قرار خواهند گرفت.

بود و شیطان میان آنها حکومت میکرد چون آنان طغیان و نساد و خونریزی نمودند خداوند فرشتگان را بر زمین فرستاد تا آنها را بقتل رسانیده شیطان را هم اسیر و بآسمان بالا بردند و او را فرشتگان مشغول پرستش خدا بود تا اینکه آدم را خلق فرمود از این جهت داخل امر خدا میباشد..

و همین طور هستنه کفار چون آنها هم از جمله آفریده گان خدا میباشد لذا در خطاب و اوامر او داخل هستند.

و خداوند همه اسماء را بآدم یاد داد و آنگاه حقایق آن اسامی را در نظر فرشتگان جلوه گر ساخت و فرمود اگر شما بدعوی خود راستگو هستید اسامی اینها را بیان کنید (۳۱) فرشتگان گفتند خدایا غیر از آنچه تو دانای حکیم بمایاد داده ای چیز دیگری نمیدانیم (۳۲) آنگاه خداوند بآدم فرمود که حقایق آن اسماء را بفرشتگان اطلاع بده آدم تمام را از حقایق امر آگاه نمود سپس بفرشتگان فرمود دانستید که من بر اسرار آسمانها و زمین و بر هر آشکار و پنهانی آگاه و از همه داناترم (۳۳) و چون بفرشتگان فرمان دادیم که بر آدم سجده کنند همه سجده کردند جز شیطان که تکبر ورزید و از طایفه کافران گردید (۳۴)

و روایت کرده طبرسی ذیل آیه فاتقوا الله تا آخر آیه در کتاب احتجاج بسند خود از امیر المؤمنین علیه السلام فرمود با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عبور کردیم از کنار کوهی دیدیم گریان است رسول اکرم سؤال فرمود چرا گریان میباشی عرض کرد یا رسول الله روزی حضرت عیسی از جلوی من عبور مینمود در حالیکه موعظه میفرمود یاران خود را و میترسانید آنها را از آتش که هیزمش مردمان و سنگها هستند و من میترسم که از جمله آن سنگها بوده باشم فرمود نترس آنها سنگهای گوگردی باشند کوه قرار و آرام گرفت. روایت کرده در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام در آیه ان الله لا یستحیی فرمود مراد از بعوضه در این آیه امیر المؤمنین است و مراد از فما فوقها پیغمبر اکرم میباشد و شاهد بر این گفتار ذیل آیه است که میفرماید «واما الذین آمنوا فیهلمون انه الحق» یعنی آنانکه ایمان آورده اند میدانند امیر المؤمنین برحق است و پیغمبر اکرم عهد و پیمان گرفت از مردم برای ولایت آنحضرت.

و روایت کرده علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت باقر (ع) فرمود امیر المؤمنین فرموده چون خداوند اراده نمود که بدست قدرت خود مخلوقات را بیافریند پس از آنکه هفت هزار سال از خلقت جن و انس گذشته بود طبقات زمین را ظاهر نمود و بفرشتگان فرمود بسوی اهل زمین نظر کنید همینکه فرشتگان جن و انس را دیدند که مشغول مصیبت و نافرمانی خداوند بوده و خون یکدیگر را ریخته و فساد و طغیان میکنند بر اهل زمین تأسف خوردند و از نافرمانی آنها غضبناک شدند و از شدت تأثر نتوانستند خودداری نمایند

و نیز روایت کرده از حضرت باقر علیه السلام فرمود این آیه رد گفتار اشخاصی میباشد که گمان کردند خداوند بندگان خود را گمراه مینماید و برگمراهی هم عذاب میکند آنان را.

طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود خداوند در این آیه پشه را مورد مثال قرار داد زیرا با کوچکی که در جسم آن مشهود میباشد آنچه که خداوند از اعضاء و جوارح در فیلهای عظیم الجثه آفریده در پشه هم خلق فرموده بعلاوه در عضو دیگر و خداوند خواسته است که برای مؤمنین لطف و عجایب خلقت خود را بیان نماید. آنحضرت فرمود این آیه جواب کسانی است که گمان کردند خداوند بندگان خود را گمراه کرده و بر اثر آن گمراهی آنها را عذاب میفرماید و فرمود خداوند حیا نمیکند که به پشه ضعیف و یا بالاتر از آن مثل بزند.

پاسخ سوال احتمالی

اگر بگویند چگونه فرشتگان فهمیدند پیش از خلقت آدم که اینها بشر روی زمین فتنه و فساد و خونریزی مینمایند، جواب گویند چون میدانستند ماهیت و حقیقت مخلوقات زمینی مرکب باشد از قوای شهویه و غضبیه و زندقانی روی زمین امکان ندارد جز بمدنیة و اجتماعی و از اینرو خالی از فساد و خونریزی نباشد لذا عرضه داشتند پروردگارا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء خداوند فرمود بایشان من دانا هستم بآنچه شما دانش او را ندارید چه خلافت (که عبارت از جانشین بودن شخصی مقام دیگری را) امکان پذیر نباشد مگر آنکه خلیفه در تمام شئون اجتماعی و آثار و جودى حکایت نماید از جای گذارنده خود و چون خداوند منزله است از هر گونه شر و فساد و مبری است از هر عیب و نقصان و متصف باشد باوصاف جلال و جمال پس خلیفه او هم مظهر تام و تمامش

گفتند پروردگارا تو بزرگ و توانا و غالب و مقتدری این مخلوقات ناتوان در تحت قدرتت زندگانی مینمایند و از روزی که نصیب آنها فرمودی بهره مند و بصحت و عافیتی که بآنها بخشیدی مغرور گشته و معصیت و نافرمانی مینمایند ولی آنها را غضب فرموده و انتقام نمیکشی و نافرمانی آنها بر ما سخت و غیر قابل تحمل است چون خداوند گفتار فرشتگان را شنید فرمود من در روی زمین جانشین از خود میگذارم تا حجت بر مخلوقاتم باشد گفتند آیا میخواهی کسانی را در روی زمین قرار دهی تا مثل پیشینیان آنها فساد

میباشد و فرشتگان وقتی فهمیدند که مراد از خلیفه خلیفه الله است و مظهر اتم و اکمل ربوبی باشد عرض کردند پروردگارا انک انت العلیم الحکیم .

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود مراد از اسماء که در آیه و علم آدم علیه السلام بیان شده است اسماء انبیاء و اسم محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین و نه نفر از اولاد حسین و ذریه او و شیعیان و دشمنان آنها بود سپس عرضه داشت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و ائمه را بر فرشتگان یعنی انوار آن وجودهای مقدس را که در سایه عرش مشغول تسبیح و تقدیس ذات مقدس پروردگار بودند گفتند خداوند ما این اسماء شریفه را نمیدانیم آنوقت خطاب رسید که ای آدم بر فرشتگان اسماء پیغمبران و ائمه را خبر بده چون اسماء را خبر داد از فرشتگان عهد و پیمان گرفت بایمان آوردن آنها به پیغمبران و ائمه و برتری دادن محمد صلی الله علیه و آله و ائمه هدی را از همه آنها .

این بابویه بسند خود روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام که فرمود خداوند بآدم اسماء حجت های خود را تعلیم نمود در حالی که آنها ارواحی بودند بر فرشتگان عرضه داشته و بآنها فرمود اگر راست میگوئید که شما سزاوار ترید بخلافت روی زمین اسماء این ارواح را بیان کنید فرشتگان گفتند ما نمیدانیم و علم و دانش ما منحصر بهمان علوم می است که شما بآنها داده اید و چون آدم اسماء آنها را بر فرشتگان اعلام کرد ملائکه بزرگی و منزلت ائمه نزد پروردگار واقف شده و فهمیدند که آن پیغمبران و امامان حجت های خدا در نزد خلاق بوده و سزاوار هستند که در روی زمین خلیفه خدا باشند .

سپس ارواح طیبه معصومین را از نظر فرشتگان پنهان نموده و امر فرمود که

و خون ریزی بناحق نموده و بغض یکدیگر را در دل بگیرند جائزین و خلیفه خود را از جنس ما فرشتگان انتخاب فرما که نافرمانی ننموده و خونریزی نکنیم و حسد تورزیده و پیوسته بستایش و تقدیس ذات مقدس مشغول باشیم فرمود بدانید من به چیزهایی اطلاع داشته و دانا هستم که شما نمیدانید .

من میخواهم قدرت کامله خود مخلوقات بیافرینم و از میان آنها پیغمبرانی و بندگان صالح و نیکوکار و امامانی که هدایت و راهنمایی خلاق را عهده بگیرند برگزینم

آنها محبت و ولایت ائمه را دارا باشند و بدانید که من برهر پنهان و آشکاری آگاه می باشم .

شرافت کعبه

ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود با پدرم حضرت باقر علیه السلام در حجر اسماعیل خانه کعبه مشغول نماز بودیم ناگاه مردی آمد و نشست تا پدرم نماز را تمام نمود آن شخص سلام نمود و گفت من سه سؤال از شما می‌نمایم و میدانم غیر از شما کسی دیگر جواب مسائل مرا نمیداند پدرم اجازه فرمود که مسائل خود را بیان نماید اول پرسید بفرمائید سبب شرافت خانه کعبه که مطاف مردم و جمیع مسلمانان شده چیست؟ فرمود همینکه خداوند فرشتگان امر فرمود که آدم را سجده کند جواب دادند آبا در روی زمین کسی را قرار میدهی که فساد و خونریزی کند و ما تو را ستایش و تسبیح مینماییم، خداوند فرمود من چیزهایی میدانم که شما نمیدانید و پروردگار بر فرشتگان غضب فرمود آنان چون خود را مضروب در گاه خداوند دیدند درخواست توبه و بخشایش نمودند بآن فرشتگان امر فرمود که مدت هفت سال بضراح یعنی بیت المعمور طواف کنند و درخواست آمرزش نمایند، استغفار آنها با سخنانی که گفته بودند مورد قبول خداوند واقع و توبه آنها پذیرفته شد و آنها خشود شدند و مبدأ طواف خانه کعبه از آنجا شد و خداوند در روی زمین محاذات بیت المعمور خانه کعبه را قرار داد که فرزند آدم آنرا طواف نموده و طلب مغفرت و آمرزش گناهان خود نماید پس آن مرد گفت ای فرزندان رسول خدا راست گفتید، من از پدرم پرسیدم این مرد کی بود فرمودند خضربود .

گفتن خلیفه چهارم

بامیر المؤمنین

ابن بابویه بسند خود از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده گفت آن حضرت باین شاذان فرمود
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هر کس اعتقاد نداشته باشد که من

تا مردم را باطاعت من سوق داده و از نافرمانی و عصیان ترسانیده و همچنین جن و انس را از زمین دور کنند و این دو طایفه را از نسل بشردور سازند و میان بشرو جن برده‌ای قرار دهم که یکدیگر را ندیده و مجالست و آمیزش ننمایند و چنانچه از نسل بشر چون طایفه نسناس و جن تکبرور زیده و نافرمانی نمایند آنها را بکیفر گناهانشان معذب بدارم و از کسی باکی ندارم فرشتگان گفتند البتة هر چه اراده فرمودی بجای آر که ما علم و

خلیفه چهارم خداوند در روی زمین هستم لعنت خدا بر او باد، رازی میگوید حضورش عرض کردم شما میفرمودید آنحضرت خلیفه اول پیغمبر است فرمود راست است لکن مراد از چهارمین خلیفه خدا که آنحضرت فرموده آنست خداوند در قرآن میفرماید «انی جعل فی الارض خلیفه» آدم اول خلیفه خداوند در روی زمین بود و باز میفرماید «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض» و هرون خلیفه سوم و امیر المؤمنین پیغمبر چهارم خدا در روی زمین و اول خلیفه محمد ﷺ است این بود معنای آنچه که آنحضرت فرمود در کافی بسند خود روایت کرده از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود زمانی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در خواب دید تیم و عدی و بنی امیه بر منبر آنحضرت بالا رفتند غمگین شده و بر آنحضرت گران آمد خداوند قرآن را نازل فرمود تا او تاسی برورد گار خود نماید و آیه اسجدوا لادم را توجه نموده اند و هناك نشود، که وقتی من امر بسجده نمودم شیطان مخالفت امر من نمود و اینکه منافقین معصیت من و نافرمانی ترا در بازه وصایت و ولایت علی نموده اند اولین خلاف نیست پس غمگین مباش.

و نیز ابن بابویه بسند خود از موسی بن بکر روایت نموده گفت از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال نمودم که کفر و شرک کدام مهمتر و سخت تر است فرمود یکی از سفارشها و عهدی که با تو کرده بودم این بود که با مردم مخاصمه و نزاع ننمایی حضورش عرض کردم هشام بمن گفت این مسئله را از شما سؤال نمایم فرمود کفر مقدم تر است و آن عبارت از انکار است، نمی بینی خداوند فرمود شیطان از سجده کردن آدم امتناع نموده و تکبر و ورزید و از کفرین شد.

و نیز بسند دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود
تقدم کفر بر شرک
کفر مقدم تر از شرک است و اول کسی که کافر شد شیطان

دانشی غیر از آنکه بما آموخته و یاد دادی نداریم و تو ای پروردگار بسیار دانا و توانا بوده و از روی حکمت حکم میفرمایی.

آنکه خداوند فرشتگان را با اندازه مسافت یا بعد سال راه از اطراف عرش خود دور و پراکنده نمود فرشتگان از این بعد و دوری از پیشگاه عزربویی متأثر گشته و بسوی عرش پروردگار با اشاره توجه نموده و غیر میخواستند پروردگار بآنها نظر رحمت افکند بیت المعمور را در آسمان برای آنها مقرر فرمود تا بر دور آن طواف نموده و از

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا
وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۳۵) فَازْلَمَهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا
فَاخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ
مَسْتَشَرُونَ (۳۶) فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ
الرَّحِيمُ (۳۷) قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنْي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ
فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳۸)

بود و کفر او غیر از شرک بود زیرا پرستش غیر خدا را نکرد و دعوی نمود و پس از
کفرش ادعاه شرک کرد.

و این بابویه بسند خود روایت کرده که مردی یهودی حضور امیر المؤمنین رسید
و عرض کرد من چند مسئله دارم اگر جواب آنها را بفرمائی من اسلام اختیار مینمایم
فرمود هر چه دلت میخواهد از من بپرس که دانانی از ما اهل بیت پیغمبر کسی را
تخواهی یافت پرسید برای چه آدم را آدم نام نهاده اند؟ فرمود برای آنکه از خاک
زمین خلق شده چه خداوند جبرئیل را بسوی زمین فرستاد و امر فرمود از محل سیل
و سخت زمین و از خاک سفید و قرمز و گندم گون و سیاه بردارد و سپس امر فرمود
که از چهار آب شور و شیرین و تلخ و عفن بیاورد و بر آن خاکهای چهار گانه بریزد
آنگاه خداوند بدست قدرت خود گل آدم را سرشت و نه از خاک چیزی کم و زیاد

آنجا بعرض الهی نظر نمایند تا موجبات خشنودی و بخشایش خداوند را فراهم سازند
و همه روزه هفتاد فرشته وارد بیت المقدس گشته و طواف میکنند در اطراف آن و دیگر
مرکز بر نمیگردند بسوی آن و خداوند در روی زمین خانه کعبه را بمعاذات بیت المعمور
قرار داده که محل طواف و جای استغفار و توبه نمودن مردم زمین باشد پس خداوند فرمود
در آیه ۲۸ - سوره حجر الی خالق بشرأ من صلصال من حماء مسنون فاذا نسوخته و
نفخت فيه من روحی فبعوا له ساجدين و این خطاب برای فرشتگان پیش از آفرینش
آدم از طرف خداوند حجتی بود بر آنها.

و گفتیم ای آدم تو و همسرت در بهشت ساکن شوید و از هر چه بخواهید بخورید و ای باین درخت نزدیک نشوید که از ستم کلان خواهید بود (۳۵) شیطان آدم و حوا را بلغزش افکند تا از آن درخت خوردند و بدین نافرمانی آنرا از بهشت بیرون آورد گفتیم از بهشت فرود آید در حالی که گروهی از شما با گروه دیگر دشمن هستید و زمین تا روز مرگ برای شما قرارگاه و آرامگاه خواهد بود (۳۶) سپس آدم از خدای خود کلماتی آموخت که سبب پذیرفتن توبه او شد و خداوند توبه پذیر و مهربان است (۳۷) گفتیم همه از بهشت فرود آید تا آنگاه که از جانب من راهنمایی برای شما آید پس هر کس پیروی از راهنمایی من کند هرگز بی‌عناک و اندوشمند نخواهد گشت (۳۸)

شد و نه از آب که نیازی بآب و بخاک نازده داشته باشد، و قرارداد آب شیرین را در گلو و آب شور را در چشم و آب تلخ را در گوش و آب متعفن را در بینی آدم.

و نیز بسند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نمود که از آنحضرت سؤال نمودند آیا آدم از يك نوع خاک خلق شده یا از کلیه خاکها فرمودند از تمام انواع خاکها گاه آدم را سرشتند و اگر فقط از یکنوع ایجاد میشد افراد بشر از یکدیگر متمایز نمیدادند و يك صورت بوده و شناخته نمیشدند از هم، از حضورش سؤال نمودند در دنیا نظیر هم دارد فرمود بلی خاک هم بر آنصورت است زیرا مردم مانند خاک بر رنگهای سفید و سیاه و زرد و سرخ میباشند و نیز همانطور شیرین و شور و نرم و خشن مثل خاک هستند.

و نیز شیخ صدوق بسند خود از سالم روایت نموده گفت سؤال نمودم از حضرت

پس خداوند کفی از آب شیرین و گوارا بر گل آدم بر ریخت و طینت او را بدست قدرت خود عین نمود و آنرا وا گذاشت تا بسته شود سپس بآن کل خطاب فرمود از تو پیغمبران و رسولان خود را ایجاد مینمایم تا امامان و پیشوایان بوده و هدایت و راهنمایی مردم را بر عهده گرفته و آنها را بسوی بهشت رهبری نمایند تا روز قیامت و کسی یارای آنکه چون و چرا نماید در سر آفرینش خلق از من بازپرسی کند ندارد بلکه منم که از ایشان بازپرسی خواهم نمود آنگاه کفی دیگر از آب شور و تلخ بر گرفت و بر آن گل نیز بر ریخت و سرشت او را پس از آنکه بسته شد فرمود از تو ستمکاران و گردنکشان و

باقر علیه السلام چرا آدم را آدم نامیده اند فرمود برای آنکه گل آدم از اسفل طبقه زمین برداشته شده گفتم چرا حوا را حوا نام گذاشته اند فرمود چون از زیادی طینت آدم خلق شده گفتم چرا شیطان را ابلیس نام نهاده اند فرمود چون از رحمت خداوند مأیوس است و ابلیس یعنی مأیوس و هرگز بر رحمت پروردگار امیدوار نمیباشد عرض کردم چرا اجنه را جن نامیده اند فرمود برای آنکه آنها مستور و پنهان میباشند و در انظار دیده نشوند بحقیقت اصلی خود.

ابن بابویه بسند خود از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده فرمود اسم شیطان حارث بود و ابلیس بمعنای عصیان کننده و مأیوس شونده از رحمت پروردگار است.

و عیاشی روایت نموده بسند خود از حضرت صادق علیه السلام فرمود اول کسیکه بخدا کافر شد شیطان بود زیرا امر خداوند را در مورد سجده کردن بآدم اطاعت ننمود و تمرد کرد، و اول حسدی که پدید آمد حسد بردن پسر حضرت آدم ابوالبشر بود که نسبت بپیرادرش حسد برد، و اولین حرصی که وجود پیدا کرد حرص آدم بود چون خداوند او را از شجره ممنوعه منع کرده و او بر اثر حرص میوه درخت را خورد و بهمین مناسبت از بهشت اخراج گردید.

و بسند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که اول مکانی که در آنجا خداوند پرستش شده پشت کوفه بود که خداوند فرشتگان امر فرمود آدم را سجده نمایند.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر آیه «و قلنا یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة» فرمود زمانی که خداوند شیطان را بر اثر نافرمانی و تمرد لعنت نمود که بآدم سجده نکرد و سایر فرشتگان چون بآدم سجده کردند و اطاعت و فرمانبرداری نمودند

برادران شیاطین را بیافرینم تا روز قیامت دعوت بگمراهی و آتش جهنم کنید و در این دسته اصحاب چپ را شرط فرمود ولی در طایفه اول شرطی نفرمود.

سپس مغلولط نمود آن دو کل را و برشت و آنها را در جلوی عرش قرار داد و آنها کشیده شد از کل پس فرشته های چهار گانه را که فرشته شمال و جنوب و صبا و دبور که مشرق مغرب میباشند امر فرمود بر آن کل بوزند از چهار جهت ایجاد و اختراع نمودند و اجزائی از آن کل ترتیب داده و مفصل هایی در آن ساختند و در آن از طبایع چهار گانه

مورد عنایت واقع شدند و آنها را گرامی داشت و بآدم و زوجه او فرمود در بهشت قرار گیرید و از میوه های فراوان آن تناول کنید ولی باین درخت علم و دانش که منحصر بمحمد صلی الله علیه و آله و آل او است نزدیک نشوید و از میوه این درخت کسی تناول نمیکند مگر آل محمد صلی الله علیه و آله و آل او بعد از اطعام نمودن ایشان به یتیم و فقیر و اسیر و بعد از آن هرگز احساس تشنگی و گرسنگی و خستگی نکنند و تمیز داده شد آن درخت از سایر درختان بهشت بآنکه هر يك از درختان بگونه میوه و نمره داشته و این درخت تمام اقسام میوه ها را مانند انگور و انجیر و رطب و توت و عناب و زیتون و سایر میوه ها و خوردنی های دیگر دارا بود (و از ملاحظه این روایت علت اختلاف سایر روایات کاملاً واضح میشود که در بعضی از روایات گفته شده درخت انگور و برخی گندم و دسته خرما و توت و غیره زیرا همانطور که گفته شد آن درخت دارای تمام انواع میوه ها و مأكولات بوده) و خداوند فرمود بآن درخت نزدیک نشوید بغاطر مقام و درجات محمد صلی الله علیه و آله و آل او چه خداوند آنان را بفضائل و درجاتی اختصاص داده که هیچیک از مخلوقات بآن مقامات نائل نشوند و آن درختی بود که هر کس باذن پروردگار از آن تناول مینمود خداوند علوم اولین و آخرین را بدون آنکه از دیگری یاد بگیرد باو الهام میکرد و هر که بدون اذن پروردگار از آن درخت میخورد زیانکار و نافرمان محسوب میگردد.

فرمود آنحضرت، شیطان آدم و حوا را فریفت و گفت خداوند چگونه آدم
 شما را از خوردن میوه این درخت منع نفرمود مگر آنکه
 فریب خورد
 نخواست شما دو فرشته شوید تا علم غیب بدانید مانند سایر
 فرشتگان و توانائی و قدرت داشته باشید که در بهشت مخلد و جاویدان مانده و هرگز
 مرك بشما نرسد و شیطان در اینموقع درجوف مار قرار گرفته و مار او را داخل بهشت

باد - خون - صفرا - بلغم را داخل نمودند باد را از طرف شمال بلغم را از مشرق و صفرا را از مغرب و خون را از جنوب جریان داده خلقت آدم تمام و بدن کامل شد از طرف باد دوستی با زنان و آرزوها و حرص و طمع پدید آمد.

و از صفرا غضب و ابلهی و شیطنت و نمرود و سرکشی و عجله و شتاب حاصل شد و بوسیله خون لذات و شهوات و ارتکاب معرمان آشکار گردید و از ناحیه بلغم میل بطعام و نیکویی و بردباری و مدارات بعمل آمد فرمود حضرت صادق (ع) تمام آنها را که

نموده بود و آدم خیال میکرد مار با او سخن میگوید و نمیدانست که شیطان خود را در جوف مار پنهان نموده است آدم بمار گفت ایماز این بیانات تو چون غرور و مکر و خدعه شیطان است چگونه ما را تشویق و وادار بخیانات خدا مینماید و چگونه پیروردگار بزرگ قسم میخورد چطور من متوسل بامری شوم که از ارتکاب بآن منع شده‌ام چون شیطان از آدم مأیوس شد بسوی حوا رفته و گفت ای حوا چون شمانست پیروردگار خود فرمانبردار بودید خداوند درختی را که بر شما حرام کرده بود حلال فرمود و فرشتگانی که با حربه محافظت آن درخت مینمودند و هر که را نزدیک آن میشد دفع مینمودند از شما جلو گیری مینمایند که بسوی درخت رفته و از میوه‌هایش تناول کنی ای حوا بتو بشارت میدهم که اگر قبل از آدم از میوه آن درخت بخوری بر آدم مسلط شوی و بر او امر و نهی نمایی حوا گفت الان تجربه میکنم و بسمت درخت رفت فرشتگان محافظ همینکه خواستند او را با حربه های خود از درخت دور کنند از مصدر جلالت حق بفرشتگان خطاب رسید شما کسانی را که فاقد عقل و شعورند دور کنید اما آنها را که بزیور عقل و شعور آراستهمختار در افعال و کردارشان نموده که در اطاعت و معصیت آزاد باشند و بسبب عقل که حجت بر آنها میباشد میدانند اگر مرا اطاعت کنند مستحق ثواب شوند و اگر معصیت نمایند بکفر و عقاب میرسند مانع نشوید و متعرض او نگردید لذا فرشتگان از حوا مانعتی بعمل نیامدند و او را آزاد گذاردند حوا گمان کرد که چون خداوند استفاده از میوه آن درخت را بر او حلال نموده فرشتگان را نهی نموده که از او جلو گیری کنند و پیش خود گفت مار راست میگفت و خیال میکرد در واقع مار با او سخن گفته و از میوه درخت تناول نموده و با آدم گفت خداوند درختی را که بر ما حرام فرموده بود حلال نمود و من از آن خوردم و فرشتگان

بیان نمودم در کتاب امیر المؤمنین (ع) بود.

پس آفرینش آدم و تشکیل صورت او بیان یافت و چهل سال بهمان حال باقی ماند و شیطان عبور میکرد بر آن و از کتاب حفظ او در عهد بود و خود میگفت اگر خداوند مرا بسجده این مخلوق امر کند نذر و نافرمانی مینمایم

پس از چهل سال روح بر آن دمیده شد چون روح الهی او رسیده بود و گشت الحیدر در جواب فرمود یرحمك الله حضرت صادق (ع) فرمود که شرف پیروان گار برای

هم مانع نشدند لذا آدم هم از آن درخت استفاده کرد و باین نیرنگ و حیل شیطان آنها را از بهشت و نعمت بیرون کرد.

خداوند مفرماید خطاب کردیم بآدم و حوا و شیطان و مار بزمین فرود آید در حالی که دشمن یکدیگر هستید آدم و حوا و فرزندانش دشمن شیطان و مار و شیطان و نژاد آنها دشمن آدم و حوا و فرزندانشان آنها هستند و زمین قرارگاه معاش و منافع فرزندان آدم است از موقع تولد تا هنگام مرگ.

پس آدم و حوا و مار از بهشت رانده شدند و شیطان هم از حوالی بهشت دور گردید زیرا شیطان اصولاً راه بیبهشت نداشت و بهشت بر او حرام بود ولی مار از بهترین حیوانات بهشت بود چون بوسیله مار شیطان داخل بهشت شده بود لذا آنرا هم خارج نمودند.

چگونگی خلقت فرشته و جن

بطوریکه مشاهده شد در آیات و احادیث یاد از فرشتگان و چگونگی آنان بسیار شده آنچه از تمام آنها دانسته میشود اینست که خداوند برای نظم جهان مخلوقات از سنخ شعور آفریده (بنام فرشته) که تدبیر امور را تنظیم بامر خداوند بوسیله آنها انجام میشود و آنان موجوداتی هستند مجرد بنا بر مصلحتی که مشیت الهی تعلق گیرد بهر شکلی از اشکال موجودات دیگر جز سگ و خنزیر بر آیند و بحقیقت اصلی خودشان قابل دیدار بحواس ظاهره نباشند.

روایت کرده طبرسی در احتجاج بسند خود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود شما مردم بحواس ظاهره خودتان فرشتگان را مشاهده نخواهید نمود چه آنها از جنس ماده و این قضا نباشند و اگر خداوند قوای دیدگان شما را بیافزاید بقسمیکه رؤیت کنید

آدم رحمت پیشی گرفت سپس فرمان سجده برای آدم بفرشتگان ابلاغ شد بقولش اسجدوا لادم تمام آنها جز شیطان سجده نمودند و او بعلت کبر و تمرد و حسدیکه در دل پنهان داشته بود امتناع از امر خداوند نمود خدا فرمود باو چه چیز مانع شد که سجده بر مخلوق من آدم بنمائی عرض کرد من از او بهترم مرا از آتش و او را از خاک خلق فرمودی. فرمود حضرت صادق (ع) اول کسیکه قیاس نمود شیطان برد و تکبر کرد و آن اول معصیتی است که در نافرمانی خداوند بجا آورده شد گفت شیطان پروردگارا مرا از

آنها را همانا بگوئید که اینان مانند ما بشر میباشند.

و از این حدیث بخوبی فهمیده میشود که فرشتگان اجسام لطیفه و ناهرمی هستند و اگر حجاب مادی بخود گرفتند قابل مشاهده باشند و چون در آسمان و زمین هر کدام آنها مأمور بانجام عمل خاصی هستند اذّا شارع نام برده و تقسیم نموده آنان را طبق اعمالشان و فرموده فرشتگان کرویین و روحانیون و مدبرون و حافظون و غیر اینها چنانچه حضرت امام زین العابدین علیه السلام در صحیفه هنگام صلوة بر فرشتگان اقسام آنها را نام برده و میفرماید: و علی الروحانیین من ملائکک و اهل الزلفة عندک و حمال الغیب الی رسلک تا آنجا که میفرماید: «و علی خزائن المطر و زواجر السحاب و مشعی الثلج و البرد و الهابطین مع قطر المطر و القوام علی خزائن الرياح و الموالین بالجبال و الحفظة الکرام» تا میرسد بجمله «و سكان البواء و الارش» و در قرآن و احادیث پروبال برای آنها ذکر فرمودند چنانکه در آیه ۱ سوره فاطر میفرماید: جعل الملائكة رسلا اولی اجنحة مثنی و ثلاث و رباع» فرشتگان را رسولان بر پیغمبران خود قرارداد و دارای دو و سه و چهار بال باشند (و شاید مراد از بال حدود سیر آنان باشد چه سیر هریک در حدود معین میباشد و از این جهت هم اطلاق جسم بر آنها میکنند و جناح هر چیزی حدود و اطراف او باشد چنانچه گویند: جناح الجیش و جناح الییت (مراد اطراف چپ راست لشکر و غنایهای شرقی غربی خانه باشد و یا مقصود از جناح سرعت سیر آنهاست که چندین برابر سرعت نور میباشد چنانچه سرعت سیر برندگان بوسیله بال و پر آنهاست.

و اینگونه تعبیرات از شارع مقدس جهت تمثیل باشد که تشبیه فرموده امور غیر محسوسه را بمحسوس بالفاظ مختصر و ساده منظور فهم عوام

سجده بآدم معاف دارد در عوض چنان بر سنش میمانم که را که هیچ فرشته مقرب و نبی مرسل مانند آن بجا نیاورده باشد خداوند مرود مرا بر سنش کردن تو حاجتی نیست میخواستم با اطاعت امریکه نمودم مرا ستایش کنی و امتناع کردی اینک از ساحت قدس ما بیرون در که مطرود پیشگاه ما هستی و لعنت من تا روز قیامت بر تو باد.

عرضکرد پروردگارا تو عادل و شتم نمیفرمائی. ادش طاعت و عمل چندین ساله ام چه خواهد شد فرمود برای مزد اعمال هر چه در دنیا میخواهی در خواست نما

مانند آنکه پروردگار خود را بنور تشبیه و تمثیل فرموده و میفرماید «الله نور السموات والارض» چه اگر مقصود تمثیل نباشد عظمت و جلال خداوندی بزرگتر از آنست که بنور تشبیه گردد زیرا نور جسم و خداوند آفریننده آن باشد، و همینطور اثبات سر و پا برای فرشتگان نیز از باب تمثیل میباشد و چون موضوع اهمیت بسزائی دارد انشاءالله رساله جداگانه ای مینگاریم و با آخرین جلد تفسیر ملحق مینمایم.

اما شیطان و جن نیز ذکر آنها در آیات و روایات بسیار است و اگر شیطان و جن
 بخواهیم در چگونگی حقیقت و ماهیت آنان وارد شویم بطول انجامد ولی بطور خلاصه اشاره مینمایم که آنها موجودات نامرئی هستند و در عالم ارضی هم وجود دارند و بشکل اصلی دیده نشوند و قادر بر نفوذ در اجسام مادی هستند و کثافت ماده مانع از تصرف ایشان نیست و هر چه بخواهند برای مقاصد خویش از اشکال استخدام میکنند و در آن واحد بصورت های مختلفه جلوه گر شوند و آنصورتها پرده آنان باشد و بآن اشکال قابل دیدار باشند و هر گاه بخواهند با آسمان بالا بروند ستارگان شهاب ممانعت کنند از آنها چه ایشان مضاد بامخلوقات عوالم دیگر باشند و مکلف با احکام اجتماعی هستند، بعضی مؤمن و بعضی دیگر کافر و پیغمبرانی از جنس خود داشتند پیش از اسلام و آیه ۱۳ سوره انعام شاهد بر این معنی باشد که میفرماید «یا معشر الجن والانس ائلم یا تمکم رسل منکم یقصون علیکم آیاتی» وقتی پیغمبر اکرم فرستاده شد مبعوث فرمود خداوند آنحضرت را بر تمام جن و انس و عوالم دیگر.

شیطان و اجنه بطور قهر و غلبه بر انسانی تسلط ندارند بلکه وسوسه میکنند و اعمال زشت و محرمانه را جلوه میدهند بانسان و میتوان با آنها بسبب اطاعت و فرمانبرداری او امر خدا مخالفت نمود ولیکن اگر شخص از امر الهی سرپیچی نمود تسلطی در

اول چیزیکه درخواست نمود آن بود که تا روز موعود زنده بماند مورد قبول خداوند واقع شد درخواست دوم او تقاضای تسلط بر آدم را نمود فرمود عطا کردم عرض کرد تسلط من بر آدم مانند جریان گردش خون در رگهای آن باشد فرمود پذیرفتم باز عرض کرد خدایا در مقابل هر فرزندی که بآدم میدی دو فرزند بمن عطا فرما بطوریکه من اولاد آدم را بینم ولی آنها مرا مشاهده نکنند من بهر صورتیکه بخواهم جلوه گر شده و بآنها تظاهر نمایم فرمود قبول کردم مجدداً تقاضا نمود بقدرت او بیفزاید فرمود سینه های آنها را

ابدان آنان پیدا می کنند.

چنانچه روایت کرده صدوق بسند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود شارب خمر صبح می نماید در حالتیکه عروس شیطان بوده در آن شب و فرمودند ائمه هر گاه شارب را بلند گردانند یا موی زیر بند و عانه را بر طرف نکنند شیاطین در آنجا قرار گیرند و اگر خاکروبه خانه را بیرون نبرند جایگاه شیاطین بگردد، خلاصه از تمام احادیث استفاده میشود هر آنچه مخالف با حفظ الصحه میباشد سبب میشود برای تسلط شیاطین و مکروبانی از وجود جن و شیاطین حاصل میگردد که راه خلاص از آنها بس منحصر بدستورات و اطاعت از اوامر شارع مقدس میباشد و کسی انکار وجود شیاطین و جن نکند جز اشخاصیکه بهره ای از علم و دانش نداشته و مخلوقات الهی را بس اختصاص بموجودات محسوسه بحواس ظاهری بدانند اینگونه اعتقاده منتهای مراتب سفاکت باشد.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در بیان آیه «فتلقى آدم من ربه كلمات» فرمود زمانی که آدم معصیت خداوند را نمود و بمعصیت خود اقرار کرد و گفت خداوند توبه مرا قبول کن و عذر مرا بپذیر و مرا بمکان خود برگردان و درجه مرا بلند نما خطاب باو رسید ای آدم آیا فراموش کردی که گفتم هر وقت بسختی و زحمتی رسیدی مرا بنام محمد صلی الله علیه و آله و آل او بخوان تا از تو رفع آن زحمت و سختی بنمایم.

آدم عرض کرد اینک بیادم آمد، خداوند فرمود بمن متوسل شو بنام محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و با تمامی آنها مرا بخوان تا دعای ترا اجابت نموده و توبه ات را قبول کنم عرض کرد پروردگارا بقرب و منزلتی که محمد صلی الله علیه و آله و آل او در نزد تو دارند توبه مرا قبول کن و مرا بیاورز من همان کسی هستم که مرا در بهشت خود جای دادی و حوا را بمن تزویج فرمودی و فرشتگان امر نمودی که بمن سجده کنند و خدمت

جایگاه جولان تو نمودم عرض کرد خدایا کفایت می کند مرا، سپس شیطان گفت بعزت و جلال قسم تمام فرزندان آدم را مگر بندگان خاص و خالص را گمراه نمایم و از چپ و راست و جلو و عقب نزد آنها رفته و آنان را فریب دهم تا آنجائیکه بیشتر آنها را بنا فرمائی حضرتت اغوا ساخته و بکفر و بیدینی بکشانم.

فرمود حضرت صادق (ع) همینکه خداوند خواهشهای شیطان را پذیرفت آدم عرض کرد پروردگارا شیطان را غلبه و تسلط دادی بر فرزندان من و او را بمنزله خون در رگها

مرا با احترام انجام دهند خداوند فرمود ای آدم اینکه بفرشتگان امر نمودم بر تو سجده کنند نه فقط برای شخصیت خودت بود بلکه از آن جهت مسجود فرشته گان شدی که تو حامل نور محمد ﷺ و آل او بودی و چنانچه قبل از نافرمانی و ارتکاب معصیت توسل بذیل عنایت انوار طیبیه مینمودی و مرا بحرمت و مقام آنها میخواندی که از خدعه و فریب شیطان محفوظ بدارم البته اجابت مینمودم لکن معصیت شما در لوح محفوظ جاری شده بود و من بهرچه حادث شود دانا هستم.

الآن بخوان مرا و بمحمد و آل او توسل بجو تا اجابت نمایم، آنوقت آدم گفت خدایا بجاء محمد ﷺ و علی و فاطمه و حسن و حسین ﷺ و پاکیزگان از اولاد آنها بر من تفضل نما و توبه مرا قبول کن و گناهان مرا بپارز و مرا بهمان مرتبه و کرامتی که عطا فرموده بودی برگردان، خداوند فرمود ای آدم توبه تو را پذیرفتم و نعمت های خود را بتو عطا نمایم و ترا بمرتبه اولیه برگردانم و کرامت بی شمار بر تو به بخشم. این بود کلامانی که خداوند بآدم تعلیم نمود و سبب قبولی توبه او شد.

فرمود حضرت عسکری علیه السلام فرشتگان آدم را سجده نکردند بلکه آدم را قبله سجده نمودن خدا قرار دادند از نظر تعظیم انوار محمد ﷺ و آل او که حامل آن انوار بود و پیغمبر اکرم ﷺ فرمود اگر سجده کردن برای غیر خدا جایز بود همانا امر میکردم که مردم سجده کنند علی بن ابیطالب علیه السلام را بواسطه علم و دانشی که خداوند باو عطا فرموده و برای خاطر دوستی با بهترین خلق خدا.

دیگر آنحضرت فرمود شیطان معصیت کرد خدا را و هلاک شد چون عصیانش مقرون باتکبر بود، و آدم معصیت نمود ولی هلاک نشد زیرا معصیت او باتکبر مقرون نبود.

قرار دادی و هرچه خواست باو عطا فرمودی پس بمن و اولادهایم چه عطا میفرمائی خطاب رسید بآدم که در برابر هر معصیت فرزندانیت يك کیفر ولی در مقابل هر عمل نیکی ده پاداش عنایت خواهم نمود عرض کرد خدایا بیفرما فرمود مدت قبول توبه را تا رسیدن روح بگلو و سمع دادم گفت پروردگارا زیاد نما فرمود میآمرزم و باکی ندارم عرض کرد آدم کفایت باشد برای من و اولادم

جمیل گفت خدمت حضرت صادق (ع) عرض نمودم چرا خداوند در خواسته های

و در کافی بسند خود از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده از آنحضرت سؤال نمودند کدام عمل در پیشگاه خداوند بهتر است فرمود بعد از شناختن خدا و رسول و ائمه بغض دنیا از همه اعمال بهتر است و برای بغض دنیا اقسام زیادی است همانطور که برای معصیت انواع فراوان میباشد اول معصیتی که برای خداوند شدت کبر بود و آنرا شیطان نمود و کافر شد

معصیت دوم حرص بود که آدم با خوردن از میوه آن درخت بجا آورد و این حرص تا روز قیامت در میان فرزندان آدم بماند ،

معصیت سوم حسد بود که پسر آدم نسبت برادرش ورزید و او را کشت و از حسد چند حالت پدید آید، دوست داشتن زنان و حب ریاست و میل بر راحتی و علاقه بمال و عشق بدنی و برگویی و طلب فزونی که تمام اینها در دوست داشتن دنیا جمع است ، لذا پیغمبران گفتند دوستی دنیا سرآمد تمام گناهان و معاصی است و دنیا بر دو قسم است یکی دنیائی که بر اثر اطاعت و عمل نیکو بمقام ارجمندی انسان را برساند و دیگری دنیائی که بر اثر نافرمانی و ارتکاب معصیت شخص را پست و ذلیل و خوار گرداند و این دنیا را دنیای ملعونه مینامند .

روایت کرده در کافی از حضرت سجاد علیه السلام فرمود خداوند گاهی امر باشد
بدون مشیت
امر فرمود ولی نخواست و نهی نمود ولی خواست، بشیطان
امر بسجده فرمود اما بعلم ازلی خود میدانست که سجده
نمیکند و اگر مشیت ازلی او تعلق میگرفت هرگز خطا نمیکرد و آدم را از خوردن میوه آن درخت نهی فرمود و بعلم همیشگی خود میدانست که مرتکب خواهد شد .

شیطانرا پذیرفت فرمود پیاداش عباداتی که انجام داده بود گفتم آن اعمال چه بود فرمود در آسمان دو رکعت نماز بجا آورد که چهار هزار سال بطول انجامید .

روایت کرده علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق (ع) سؤال شد از آنحضرت آیا بهشتی که آدم در آن بود بهشت دنیا بود یا آخرت فرمود بهشت دنیا بود و بر آن آفتاب و ماه مینابید و اگر بهشت آخرت بود هرگز از آن خارج نمیشدند و چون خداوند آدم را در بهشت سکونت داد از روی نادانی بجانب درختی که از آن نهی شده بود روان

و بسند خود در کافی روایت نموده از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرموده خداوند دارای دو مشیت و دو اراده میباشد یکی اراده و مشیت حتمی و دیگر اراده و مشیت عزمی. نهی میکند و میخواهد و امر میکند و نمیکند و نمیکند و نمیکند و نهی فرمود آدم و حوا را که از آن درخت نخورند و خوردن آنها را خواست و اگر این مشیت و اراده حتمی بود و نمیکند و نمیکند و نمیکند و نمیکند و نمیکند و میل آدم و حوا بر مشیت خداوند غالب نمیشد همچنین حضرت ابراهیم امر فرمود که اسماعیل را ذبح نماید ولی اراده حتمی بر ذبح او فرموده بود و چنانچه اراده و مشیت حتمی بود همانا اراده ابراهیم بر مشیت و خواست خداوند غالب نمیشد.

این بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود
خلقت ارواح پیش
 خداوند ارواح را پیش از اجساد بدو هزار سال خلق فرمود
از اجساد
 و بالاترین و شریف ترین ارواح را ارواح محمد صلی الله علیه و آله و
 علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از نسل حسین قرار داد و نور آنها تمام آسمان
 و زمین را فرا گرفت.

خداوند با آسمان و زمین و کوه ها خطاب فرمود که اینها اولیاء و حجت من بر
 تمام مخلوقات هستند و هیچ مخلوقی را محبوبتر از آنها خلق ننموده ام برای آنها و
 دوستانشان بهشت را ایجاد نمودم و جهنم را برای دشمنان و مخالفین ایشان خلق کرده ام
 و هر کس ادعای قرب و منزلت آنها را نماید و بخواهد در محل و مکان آنها بوده و مقام
 ایشان را غصب کند بعد از من معذبتش نمایم که هیچکس را چنان غذایی ننمایم و درمشتی
 جهنم جای دهم و هر کس اقرار بولایت آنها نمود و مدعی مقام و منزلت ایشان را نکرد
 در بهشت خود او را جای دهم.

گردید و کار بر او نمیدانست جز بامر و نهی و پوشیدن لباس بهشتی و هم بستری با همسر
 خود و سود زیان چیز را نمی فهمید جز بیاد دادن در همان حال شیطان نزد او رفت و گفت
 اگر شما از این درخت بخورید دو فرشته میشوید که در بهشت جاویدان خواهید ماند و
 اگر تناول ننمایید از بهشت بیرون میروید و بخداوند یکتا قسم یاد نمود که بر آنها مهربان
 و پند دهنده است در مورد خوردن میوه آن درخت.
 چنانچه در بیان همین معنا میفرماید در سوره اعراف آیه ۲۰ و قال ما نهاکما

پس ولایت و دوستی آنها امانت من نزد خلاق است ای آسمان و زمین کدام يك از شما امانت بزرگ مرا بر میدارید و در نزد خود نگاهداری مینمائید آسمان و زمین امتناع از قبول امانت مزبور نمودند و ترسیدند که نتوانند از آن نگاهداری کنند همینکه خداوند آدم و حوا را خلق فرمود و در بهشت جای داد توجه آنها بمنزلت و مقام محمد ﷺ و علی و فاطمه و حسن و حسین و ذریه آنها که شریف ترین مقام و منزل های بهشت بود جلب شد و گفتند خداوند این منازل اختصاص بکدام آفریده شما دارد .

خطاب رسید که سرهای خود را بلند نموده و بر ساق عرش نظر کنید چون آدم و حوا سر خود را بلند نمودند دیدند که بر ساق عرش اسامی محمد ﷺ و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه علیهم السلام بنوری ازانوار الهی نوشته شده عرض کردند چقدر این ذوات مقدسه در حضورت گرامی و مقربند فرمود برای خاطر آنها شما را خاق کردم و ایشان خزینه دار علم و امنای سر من هستند ای آدم و حوا به چشم حسادت بآنها نظر نکنید و آرزوی مقام و منزلت آنها را ننمائید که نافرمانی شما موجب ستمکاری است .

گفتند پروردگارا ستمکاران چه اشخاصی هستند خداوند فرمود آنهائی باشند که بدون استحقاق ادعای مقام و منزلت محمد ﷺ و آل او را کنند عرض کردند یا خدا یا همانطور که جایگاه ایشان را بنظر ما رسانیدی منزل دشمنان آنها را در درکات

ربكما عن هذه الشجرة الا ان تكونا ملكين او تكونا من الخالدين و قاسمهما اني اكما لمن الناصحين پس آدم گفتار شیطان را قبول کرد و همانطور شد که مفرماید در همان سوره آیه ۲۲ فدایهما بغرور فاما اذاقا الشجرة بدت لهما سواتهما و طافا یخصفان علیهما من ورق الجنة هر چه آدم و حوا از البسه بهشتی که پوشیده بودند از آنها ساقط شد و شروع کردند بیوشانیدن خودشان را با برگ درختان بهشتی و از طرف خداوند خطاب شد بآنها و نادیهما ربهما الم انهمكما عن الشجرة و اقل لکما ان الشيطان لکما عدو مبين گفتند قالا ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرين سپس فرود آمد آدم بر کوه صفا لذا آن کوه را صفا گویند برای فرود آمدن آدم صفاة الله بر آن و حوا بر کوه مروه از این جهت که مروه فرود آمد بر آن کوه نام او را مروه گذاشتند و آدم تا چهل روز در حالت سجده گریبان بود برای دور شدنش از

جهنم بمانشان بده خداوند بجهنم امر فرمود که تمام عذابها و اقسام مهالك خود را ظاهر سازد که آدم و حوا مشاهده نمایند و مجدداً تأکید فرمود با آدم و حوا که هرگز به چشم حسادت بمقام و منزلت حجت های برحق نظر نکنند تا از جوار رحمت پروردگار دور نشوند و مستوجب سرزنش و ملامت نگردند.

شیطان آدم و حوا را وسوسه نمود تا آرزوی مقام و منزلت محمد و آل محمد عليه السلام را نموده و بدیده حسادت بآن انوار طیبیه نگریسته و از میوه ممنوعه تناول کردند و خوار و ذلیل شده لباسهای بهشتی از تن آنها خارج شده و عریان ماندند و خطاب شد که بیرون روید و از محضر قرب من دور شوید زیرا هر که نافرمانی و عصیان کند شایستگی و لیاقت قرب جوار مرا ندارد آدم و حوا را از بهشت اخراج کردند در حالی که خداوند آنها را بخودشان وا گذاشته بود تا در تکاپوی روزی خود بر آیند

روایت کرده ابن بابویه بسند خود از حضرت رضا عليه السلام که

گناه آدم پیش از پیغمبری او بوده

بما مومن فرمود گناه آدم پیش از پیغمبر شدن او بود و آن گناهی نبود که سبب جهنم رفتن او باشد.

و نیز در امالی بسند خود از عبدالسلام بن صالح هروی روایت کرده گفت حضور حضرت رضا عليه السلام عرض نمودم درباره درختی که آدم از آن تناول نموده روایات مختلف نقل میکنند آن درخت چه بود فرمود درختهای بهشت هر کدام دارای چندین نوع میوه هستند مثلاً درخت گندم است ولیکن انگور و میوه های دیگر هم دارد و مثل درختان

بهشت پس از آن جبرئیل باو نازل شد فرمود ای آدم مگر خداوند ترا بدست قدرت خود نیافرید و در جسدت روح دمیده نشد و مسجود فرشتگان نکردیدی گفت چرا فرمود مگر خداوند ترا از نزدیک شدن بآن درخت نهی نفرموده بود که از میوه آن نخوری پس چرا نافرمانی نمودی گفت ای جبرئیل شیطان بخداوند قسم خورد که من ناصح و مهربان هستم و گمان نمی کردم مخلوقی بخدای خود که او را آفریده قسم بدروغ بخورد.

روایت کرده ابن مسکان از حضرت صادق (ع) فرمود موسی از خداوند درخواست نمود که آدم را ملاقات نماید تقاضایش مورد قبول واقع شد و میان او با آدم ملاقات حاصل شد موسی گفت باوای پدر آیا خداوند ترا بدست قدرت خود نیافرید و فرشتگان بر تو سجده نکردند و امر فرمود که از آن درخت تناول نکنی پس چه شد که نافرمانی نمودی آدم بررسی گفت در تورات گناه مرا پیش از آن برنشم بچه مدت ملاحظه کردی موسی گفت بسی هزار

دنیا نیست و چون خداوند آدم را گرامی داشت و بفرشتگان امر فرمود که او را سجده کنند پیش نفس خود تفاخر نموده و گفت آیا خداوند مخلوقی افضل از من خلق فرموده است.

خطاب رسید ای آدم بساق عرش نظر کن مشاهده نمود دید نوشته شده است :
 لا اله الا الله محمد رسول الله علی بن ابیطالب امیر المؤمنین و زوجته
 فاطمة سیده نساء العالمین والحسن والحسین سیدی شباب اهل الجنة.

آدم عرض کرد اینها کیستند فرمود ذریه تست لکن از تو و تمام مخلوقات بهتر و شریفتر باشند و اگر بخاطر آنها نبود نه ترا و نه بهشت و جهنم و آسمان و زمین را خلق نمی کردم ای آدم مبادا بچشم حسادت بر آنها نظر کنی و گرنه از جوار خودم دورت خواهم کرد آدم برخلاف امر خداوند بر آنها حسد ورزید و آرزوی مقام ایشان نمود شیطان هم بر حوا مسلط شد و او نیز بحضرت فاطمه علیها السلام حسادت نمود و بالاخره آدم و حوا از میوه آن درخت خوردند و خداوند آنها را از جوار خود بیرون نموده و بزمین فرستاد.

حضرت عسکری علیه السلام فرمود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود ای بندگان خدا زمانی که آدم مشاهده کرد و دید که نورهایی از پشت او بیرون می آید (زیرا خداوند انوار ما را از ساق های عرش به پشت آدم منتقل نمود) نوری دید ولی از برای او اشباح آن نورها ظاهر نشد عرض کرد پروردگارا این نور چیست.

سال آدم گفت همینطور است.

روایت کرده ابان بن عثمان از حضرت صادق (ع) فرمود پس از آنکه آدم چهل روز در صفا بحالت سجده بر خروج از بهشت گریه میکرد جبرئیل بر او نازل شد فرمود ای آدم توبه کن گفت چطور توبه کنم خداوند فرود آورد قبه از نور که در آن جایگاه خانه کعبه بود آن نور کوههای مکه را بحدی منور و درشن نمود که حرم نیز روشن شد و خداوند جبرئیل دستور فرموده بود نشانه ای بر آنجا نصب کند سپس جبرئیل بآدم گفت بیا بایست آدم روز اول ماه ذیقعد از بهشت بیرون آمده بود روز هشتم ذیحجه روز ترویه آدم از صفا خارج شد جبرئیل امر کرد باو غسل کند و احرام به بندد و او را بسوی منا برد شب نهم را در آنجا بیتوته نمود چون صبح شد او را بعرفات برد موقع خروج از مکه تلبیه باو یاد داد که ذکر مخصوصی است چون ظهر شد که روز عرفه است تلبیه را قطع نمود و امر کرد تا غسل کند و نماز عصر را بجا آورد در عرفات او را نگاه داشت و کلماتی تلقین

فرمود این انوار اشباحی است که از شریفترین بقعه های عرش بیست تو منتقل نمودم و چون تو جایگاه آن انوار شدی بسبب وجود آن نورها بملائکه امر نمودم تا ترا سجده کنند عرضکرد خداوند آن اشباح را بمن جلوه گرساخطلب رسید بساق عرش نظر کن چون آدم نظر بساق عرش نمود ما را چون صورت انسانی که در آینه جلوه نماید درساق عرش بدید گفت پرورد گارا این صورتهای چه اشخاصی هستند فرمود اینها اشباح برترین و بالاترین مخلوقات من باشند.

این است محمد ^{وآل محمد} و منم محمود رحیم و نام او را از نام خود مشتق کردم و این است علی و منم علی العظیم و اسم او را از نام خود بیرون آوردم و این فاطمه است و من فاطم السموات والارض هستم و در روز قیامت دشمنان و دوستانم را از هم جدا سازد و اسمش را از اسم خود بیرون نمودم و این دو حسن و حسین هستند و من محسن میباشم و اسم اینها نیز از اسم من مشتق گردیده و اینها بهترین مخلوق من میباشند و بسبب وجود آنها به بندگان نواب و علق داده میشود و باید بدرگاه من بآنها توسل جسته و هرگاه بتو ابتلاآت دست دهد آنها را نزد من شفیع گردان و من قسم یاد کرده ام که هر کس ایشانرا در درگاه من شفیع خود نموده و بوسیله آنها طلب حاجت نماید مشولش را اجابت نموده و شفاعت آنها را بپذیرم سپس آدم بآنها توسل شد و خداوند توبه اش را پذیرفت و گناه او را آمرزید.

باو نمود که به پروردگار نزدیک گرداند او را و آن کلمات اینست : سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت عملت سوء و ظلمت نفسي و اعترفت بذنبی فاغفر لی انت الغفور الرحیم سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت عملت سوء و ظلمت نفسي و اعترفت بذنبی فاغفر لی انت خیر الغفرین سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت عملت سوء و ظلمت نفسي و اعترفت بذنبی فاغفر لی انت التواب الرحیم و در عرفات باقی ماند تا آنکه آفتاب غروب کرد و او را بجانب مشرق شب را هم در آنجا ماند چون صبح شد خدا را در مشرق بهمان کلمات خواند و توبه نمود کوج داد او را بطرف منی جبرئیل بآدم امر نمود سرش را بتراشد سر را تراشید حرکت نمود بطرف مکه در کنار جمره اول شیطان آمد و جلوی او را گرفت گفت ای آدم بکجا قصد داری بروی جبرئیل دستور داد تا هفت سنگ بر او بزند و دومر سنگی تکبیر بگوید بجا آورد شیطان از او دور شد جبرئیل او را نزد جمره وسطی برد باو شیطان

افضل بودن پیغمبر
و آل او

ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود
شخص یهودی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده بایستاد در مقابل
آنحضرت و عمیقانه با آن وجود مقدس نظر مینمود حضرت فرمود
ای یهودی چه حاجت داری عرض کرد شما افضل هستید یا موسی بن عمران که خداوند
با او تکلم نموده تورات را بر او نازل فرمود و دریا را برایش شکافت و ابرها بر او سایه
افکندند و عصا در دستش ازدها میشد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود برای انسان خوب نیست که مدح خود گوید و صفات نیکوی
خویش را بیان نماید لکن واجب است که تو پیغمبر آخر الزمان را بشناسی بدان
زمانی که آدم معصیت خدا را بجا آورد باین کلمات توبه نمود که مقبول درگاه خدا
واقع گردید گفت « اللهم انی اسئلك بحق محمد و آل محمد لما غفرت لی » خدا او
را آمرزید و هنگامی که نوح نبی سوار کشتی شد و ترسید کشتی غرق شود گفت
« اللهم انی اسئلك بحق محمد و آل محمد لما نجیته من الغرق » خداوند کشتی او را
از غرق شدن نجات بخشید و حضرت ابراهیم را وقتی با آتش نمرودیان انداختند عرض
کرد « اللهم انی اسئلك بحق محمد و آل محمد لما نجیته منها » خداوند آتش را بر
او سرد و مایه رحمت قرار داد و حضرت موسی وقتی که عصای خود را انداخت و ازدها
شد ترسید که آنرا بگیرد و گفت اللهم انی اسئلك بحق محمد و آل محمد لما نجیته
خداوند فرمود نترس ای موسی و تو بر حق میباشی

ای یهودی اگر موسی در زمان من بود و ایمان بنبوت من میآورد ایمان ادب خدا
سودی نداشت و پیغمبر بودنش برای او نفع نمیرسانید ای یهودی یکی از ذریه های
من امام مهدیست زمانی که ظاهر شود حضرت عیسی عقب سر او نماز میخواند

بدیدار شد مجدداً دستور داد هفت سنگ در اینجا هم بشیطان بزنند و تکبیر بگویند این
عمل را انجام داد شیطان رفت آدم را نزد جبره آخری آورد باز شیطان حاضر شد هفت
سنگ دیگر بر او زد شیطان فرار کرد جبرائیل فرمود ای آدم دیگر بعد از این شیطان را
نخواهی دید سپس بآدم گفت داخل خانه کن و هفت مرتبه طواف کن بدور خانه پس
از پایان طواف جبرائیل باو گفت خداوند توبه ات را قبول فرموده و مسرت حلال باشد بر
شما همینکه حج آدم اتمام پذیرفت مرشتگان او را در مکه ملاقات نموده گفتند ای آدم قبول

و آن حضرت را یاری خواهد کرد.

و قاضی ابی عمر عثمان بن احمد که یکی از صاحبان صحاح سته کتاب اخبار عامه است بسند خود روایت کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود زمانی که آدم معصیت خدا را بجا آورد باطراف عرش الهی نظر کرد صورتهای نورانی در آنجا مشاهده نمود عرض کرد خداوند! صورتهای نورانی چندی می بینم که در خلقت بمن شباهت دارند فرمود آنها انوار فرزندان تو میباشند اول ایشان محمد صلی الله علیه و آله است که مقام پیغمبری و نبوت از تو شروع و باو تمام خواهد شد و دیگری علی علیه السلام پسر عموی اوست که کمک و یاری میکند او را و نورهای دیگر ذریه آن پیغمبر است که از نسل علی بوجود می آیند و این پیغمبر دخترش را بعلی علیه السلام تزویج نماید که ذریه او از آن دختر پدید آید و آن دختر بزرگ زن آن جهان است ذریه خود را در روز قیامت از آتش جهنم جدا میکند و هر سبب و نسبی در آن روز قطع شود مگر سبب و نسب محمد و علی و فاطمه آدم سجده کرد خدا را در عوض آنکه آنها را از فرزندان او قرار داده و در قبال این مرحمت مسجود فرشتگان گردید.

و ما برای فهمیدن اخباری که بیان شد ناگزیر بدگر چند جمله هستیم.

چگونه تعلیم نمود
بآدم اسماء را

باید دانست مراد بتعلیم اسماء که خداوند بآدم یاد داد یاد دادن الفاظی که دلالت بر معانی کند نبود چه این عالم لغت است و دانشی نیست که فخر و برتری او بر فرشتگان باشد بلکه مراد تعلیم حقایقی از مخلوقات عالم جن و جبروت است که بعضی آنها را بکلمات و بعضی دیگر با اسماء و حکما بمقول نام نهاده اند و عبارت دیگر مراد با اسماء رب النوع مخلوقات است که بسبب آنها مخلوقات قائمند و روزی داده میشوند زیرا آنها مظاهر اسماء خدا میباشند

و نیکو باد عملت بدان ما فرشتگان پیش از شما در اینخانه حج بجا آورده ایم.
روایت کرده حسن بن محبوب از حضرت باقر (ع) فرمود عمر آدم از روزیکه خداوند او را بیافرید تا موقع وفاتش جمعا نهصد سی سال بود و در مکه مدفون شد بعد از ظهر روز جمعه روح در جسدش دمیده شد و جوا از زیادی خمیره او خلق شد و هر دو در بهشت مدت شش ساعت از آنروز را توفیق نمودند و بعلت نافرمانی و تناول از میوه آن درخت که نهی شده بودند از بهشت بیرون رفتند و هرگز شبی را در بهشت بصبح نرسانیدند.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۳۹)
 يَا بَنِي إِسْرَٰئِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ
 وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ (۴۰) وَآمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَٰ
 كَافِرِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ (۴۱) وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ
 وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۲) وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا

مع الراکعین (۴۳)

و آنان دلالت بر خدا میکنند مانند دلالت کردن اسم بر معنی و دلالت چنانکه
 بالفاظ باشد گاهی هم بذوات اشیاء باشد بدون داشتن فرقی چون هر دو برگشت
 بسوی معانی میکنند و اسامی خداوند با اسامی مخلوقات او شباهت ندارد لکن
 گاهی در بعضی از روایات آن اسامی را اطلاق میکنند بتمام مخلوقات چه تمام
 مخلوقات مظاهر خدا میباشند و صفات جامعه خداوند در آنها بروز میکند و صفات
 لطف خدا تماماً ظاهر میشود در اولیاء او و صفات قهر خدا در دشمنان خدا ظاهر و
 هویدا میگردد پس مراد از زیاد دادن تمام اسماء بآدم خلق نمودن او از اجزاء مختلفه و
 قوای متفاوته است تا استعداد درک انواع مدرکات را از معقول و محسوس بنماید و برای
 قبول و حی و الهام و یا تخیل و توهم شایستگی حاصل کند و در شناختن ذات اشیاء

همینکه فرعون شنید که بنی اسرائیل میگویند در میان ما فرزندی بدینا خواهد
 آمد که بدست او فرعون و یارانش بهلاکت خواهند رسید تمام فرزندان نوزاد را میکشت
 و دختران را زنده میخواند و وحی بموسی رسانید من بر تو توراتی نازل کنم که در آن
 احکامی است که مورد احتیاج ملت تو باشد در مدت چهار روز که از اول ماه تا دهم ذیحجه
 بود ولی موسی بیارانش گفت خداوند من وعده داده در مدت سی روز تورات و لوحانی
 نازل کند و خداوند باو امر فرمود که نگویید چهار روز زیرا سینه‌های آنها خسته میشد و
 تمام حکایت در سوره طه بیان میگردد انشاء الله حضرت موسی پس از آنکه از معانات فراموش کرد
 دید فومش گوساله پرست شده اند و گوساله را بخدای منماید موسی با آنها گفت

و آنانکه کافر شدند و تکذیب آیات ما کردند اهل دوزخند و در آن آتش همیشه معذب خواهند بود (۳۹) ای بنی اسرائیل بیاد آرید نعمتهاییکه بشما عطا نمودم و وفای بعهده من کنید تا بعهده شما وفا کنم و از شکستن پیمان من بربحذر باشید (۴۰) و بقرآنیکه فرستادم و تورات شما را تصدیق میکند ایمان بیاورید و اول کافر بقرآن نباشید و آیات مرا بپهای اندک نفروشید و از قهر من پرهیزید (۴۱) حق را بیاطل مپوشانید که حقیقت را پنهان کنید در صورتیکه میدانید آن حق است (۴۲) و نماز بپادارید و زکوة بدهید و تواضع کنید برای خدا با تواضع کننده گان (۴۳)

و خواص آنها و قوانین و موازین صنایع و چگونگی اسباب و ادوات آنها و تمیز بین دوستان و دشمنان خدا که با شناسایی تمام اینها مظهریت اسماء حسنی را پیدا کند و بمرتبه جمع الجمعی که فوق تمام موجودات است برسد و بمقام اصلی که از آنجا آمده برگردد و مرآت کتب بزرگ خدا که عالم اکبر است بشود چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: و فیک انطوی العالم الاکبر، ای انسان در وجود تو عالم بزرگ پیچیده است پس بدان برای هر یک از اسمای خداوند مظهری از موجودات میباشد بعلمت ظهور آن صفتی که در آن اسم است، و باعتبار دلالت نمودن آن اسم بر خدا پروردگار خلق میکند، و تربیت و تدبیر میفرماید انواع مخلوقات را یکی از اسماء خود و آن اسم رب نوع همان قسم از مخلوقات است و خدای تعالی رب الارباب است و ائمه اطهار

بر نفس خود ستم روا داشتید با پرستش گوساله بجای خداوند بکتا باید نفس خودتان را بکشید گفتند چگونه بکشیم فرمود در حالیکه هر کدام شمشیر و یا کارد و یا آلت برنده آهنی با خود داشته باشید سمت بیت المقدس کوچ کنید و قتیکه بعد از نماز بمنبر رفته شما طوری بایستید که یکدیگر را نشناسید سپس شروع بکشتن همدیگر نمائید هفتاد هزار نفر از اشخاصیکه گوساله پرست بودند جمع شدند زمانیکه حضرت موسی با آنها نماز را خواند و پیالای منبر رفت آنقدر یکدیگر را کشتند تا آنکه جبرئیل بموسی نازل شد و فرمود با آنها بمگو که از کشتن هم دست بردارند خداوند توپ آنها را قبول فرمود و معلوم شد ده هزار نفر از آنها کشته شده بودند.

در ادعیه اشاره بهمین موضوع و معنی کرده مثلاً فرموده اند :

و بِالْأَسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الْعَرْشَ وَ بِالْأَسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الْكَرْسِيَّ وَ بِالْأَسْمِ
الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الْأَرْوَاحَ وَ غَيْرَ أَزَايِنَ فَرَمَاشَات .

و حضرت صادق علیه السلام فرمود بخدا قسم ما اسماء حسنی هستیم و خداوند عمل
بندگانش را قبول نمی نماید مگر بواسطه معرفت پیدا کردن در حق ما چه ائمه و سبیل
شناختن و معرفت خدا میباشد در ذات و وسایط ظهور صفات و ارباب انواع مخلوقات
خدا هستند ، و کسی علم بتمام اسماء خدا حاصل نکند مگر آنکه مظهر تمام آن اسماء
بوده و با استعداد جلالی و ذاتی قبول تمام مظاهر را داشته باشد و باید در جمالات مذکور
تفکر نمود تا اخباری که شرح داده شد بخوبی فهمیده شود و نتیجه حاصل گردد .

حضرت عسکری علیه السلام در آیه و الذین کفروا فرمود آنانکه پیغمبر را تکذیب
نمودند در آنچه در فضیلت امیرالمؤمنین فرموده در باره نصب خلافت و ولایت او
و ائمه بعد از آن حضرت همگی در آتش جهنم جاوید باشند در اینجا قصه آدم
پایان رسید .

و خداوند در مقام نکوهش و عتاب یهودیان برآمده و در طی صد آیه بیان
فرماید نعمتهایکه بآنان عطا فرموده و موهبتهایکه بآنها کرامت نموده و ایشان در مقابل
کرامات و نعمتها بکفر و عصیان و شکستن عهد و میثاق پرداختند و از هیچگونه ترمیم
و سرکشی و انکاری فروگذار ننمودند .

فرمود حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه یابنی اسرائیل مراد از بنی اسرائیل اولاد یعقوب
میباشند و خداوند میفرماید چون محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث نموده و در میان شهر شما
جای دادیم که برای درك محضرش رنج سفر بخود راه نداده و بزرگوارت نیفتید و علامت
نبوتش را واضح و آشکار نمودیم و دلایل راستگویی او را در تورات شما شرح دادیم
که حال آن پیغمبر بر شما مشتبه نشود و بعهدی که از پدرانتان در باره تصدیق پیغمبری
آنحضرت گرفته شده عمل کنید و امر نمودیم که آن عهد را شما برسانند تا بمحمد (س)
عربی و قرشی هاشمی ایمان بیاورید با معجزات و آیاتی که از او مشاهده نمودید
از قبیل سخن گفتن دست گوسفندی که آنرا آلوده بزهر نموده بودید و تکلم نمودن

گرك و زياد شدن طعام اندك و نرم كردن سنگهای سخت و محكم و منجمد شدن آبهای
رونده و جاری و معجزه ای بهیچ پیغمبر ندادیم مگر آنکه بالاتر آنرا باین پیغمبر
داده ایم تردید و شك ننمائید و یکی از بزرگترین آیات این پیغمبر وجود وصی و خلیفه
چون وجود مقدس علی بن ابیطالب علیه السلام است که رفیق مؤید و یاور و برادر اوست بعدی
که بشما واجب نمودم وفا کنید تا منم بعدی که کردم تا شما را ببیست داخل کنم
وفا نمایم و از تقض عهد و خلاف امر من بر حذر باشید در اینکه با محمد صلی الله علیه و آله مخالفت
و ستیزه نمائید و من قادر و توانایم که دشمنان شما را از بین برده و کسانی که با شما
دشمنی میکنند دفع نمایم و آنها ناجیز تر از آن هستند که در صورت مخالفت با عهد
و پیمان من از انتقام و سخط و قهر و استیلاي من زهائی یافته و در امان بمانند.

و روایت کرده در کافی بسند خود از ابی عمر جمیل گفت مردی حضور حضرت
صادق علیه السلام عرض کرد فدایت شوم خداوند میفرماید مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم
چرا ما خداوند را میخوانیم و دعا ایمان مستجاب نمیشود فرمود چون شما وفای بعد خود
نمیکنید و بعدیکه برای خدا بسنه اید استوار نیستید چه خداوند میفرماید او فوابعدی اوف
بعد کم بخدا قسم اگر شما بعد خدا وفا میکردید البته خدا هم وفای بعد می نمود.
حضرت عسکری علیه السلام در آیه و آمنوا بما انزلت مصدقاً فرمود - خداوند
فرمود ای یهودی ها آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله از امامت علی و اولادش نازل نمودیم در کتاب
تورات شما هم بیان شده است و کتاب تورات صحت این قرآن را تأیید و گواهی مینماید
و میرساند که این پیغمبر پیغمبر آخرین و وصی او علی فاروق این امت و باب مدینه و
در علم آن پیغمبر است ، آثار و آیات نبوت و امامت را بشمن اندك نفرشید و منكر نبوت
و امامت از برای اغراض دنیوی نشوید و بترسید از اینکه امر نبوت و امامت را پنهان و
مخفی کنید .

ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود یعقوب و عیص
در یکروز متولد شدند اول عیص متولد شد بعد یعقوب و از این جهت او را یعقوب
گویند که در عقب عیص متولد شده است و او همان اسرائیل است و اسرائیل بمعنی
بنده خدا میباشد زیرا اسرا بزبان عبرانی یعنی عبد و ذیل بمعنای خداست و در روایت

اتأمرون الناس بالبر و تسون انفسكم وانتم تتلون الكتاب افلا تعقلون (۴۴)
 واستعينوا بالصبر والصلوة وانها لكبيرة الا على الخاشعين (۴۵) الذين يظنون انهم
 ملاقوا ربهم وانهم اليه راجعون (۴۶) يا بني اسرائيل اذكروا نعمتي التي انعمت
 عليكم و اني فضلتكم على العالمين (۴۷) واتقوا يوما لا تجزي نفس عن نفس شيئا
 ولا يقبل منها شفاعا ولا يؤخذ منها عدل ولا هم ينصرون (۴۸)

دیگر فرمود اسراء بمعنی قوه است و کلمه اسرائیل یعنی قوه خدا .

طومار از دها گردید
 حضرت عیسوی علیه السلام فرمود آیه ولا تلبسوا الحق بالباطل
 خطاب بیهودیانی است که گمان میکردند محمد ﷺ پیغمبر
 و علی امام است و لکن پانصد سال دیگر می آیند پیغمبر با آنها
 فرمود آیا حکمیت تورات خودتان را بین من و خودتان قبول دارید عرض کردند بلی
 و تورات آوردند و برخلاف آنچه که نازل شده بود قرائت کردند خداوند آن طوماری
 که تورات را برخلاف نزول واقعی نوشته بودند بصورت از دها گردانید که دارای دوسر
 بود هریک از آن سرها شروع بجاویدن دست راست کسی که طومار در دست او بود
 نمودند و آنمرد ناله و فریاد میزد طومارهای موجوده بسخن در آمده بآن دوفر گفتند
 شما در عذاب هستید تا اینکه تورات را همان طور که نازل شده بخوانید تا معلوم شود
 صفات محمد ﷺ و علی علیه السلام چگونه بیان شده .

آنها هم ناگزیر شدند تورات را بدرستی و مطابق آنچه که نازل شده بود قرائت
 نمودند و بر نبوت رسول اکرم ﷺ و امامت علی علیه السلام ولی خدا و وصی رسول ایمان
 آوردند و آنها بر این معنی رائف بوده و میدانستند پیغمبر همانست که در تورات

ظن در قرآن بدو معنی آمده یکی ظن یقینی مانند ظن در این آیه و دیگر ظن شککی
 مانند آیه ۳۲ سوره جاثیه که میفرماید ان نطق الا ظنا و ما نحن بمشیقین و مثل آیه
 ۳ سوره الفجر و انتم ظن السوء .

چگونه شما مردم را بنیکوکاری دستور میدهید و خودتان را فراموش میکنید و حال آنکه کتاب خدا را میخوانند چرا اندیشه و تعقل نمیکنید (۴۴) از خداوند برای نماز و روزه که امر بسیار دشوار است مگر برای خضوع کنندگان یاری بجوئید (۴۵) آنانی که میدانند در پیشگاه خدا حاضر میشوند و باز کشتنشان بسوی او خواهد بود (۳۶) ای بنی اسرائیل یاد آورید نعمتهایی که بشما عطا کردم و شما را بواسطه آن نعمتها بر مردم زمانتان برتری دادم (۴۷) برسید از روزیکه دیگری را بجای شما مجازات نکنند و از کسی شفاعت نپذیرند و عوض قبول نمایند و کسی را یاری نخواهند کرد (۴۸)

نوشته شده و جانشین و وصی او را می شناختند ولی با گفتار باطل خود حق را پنهان میکردند و انکار مینمودند و با اینکه خداوند اخبار خودشان را حجت قرار داده بود لکن همان اخبار را هم منکر میشدند اما توانائی نداشته که بر قهر و سطوت خداوند غالب شوند.

عیاشی روایت کرده بسند خود از حضرت باقر علیه السلام در معنای آیه «ولا تكونوا اول کافربه» فرمود مراد باول کافر ازلی و دومی میباشد و هر که آندو را پیروی نماید یعنی آن دو نفر اول انکار ولایت و امامت علی را نموده و کافر شدند.

در تفسیر آیه **اتأمرون الناس بالبر** حضرت عسکری علیه السلام **محتاجات یهود با پیغمبر و اعجاز او** فرمود این آیه نیز خطاب بیهودیان است که بمردم امر میکردند بصدقه دادن و اداء امانت نمودن لکن خودشان بجا نمیآوردند و حال آنکه در تورات خوانده بودند و بعقابی که خداوند برای آنها معین نموده تعقل نمیکردند و آنها جمعی از رؤساء و علمای یهود بودند که اموال صدقات را جمع مینمودند و خودشان خورده بفقرا نمیدادند و بایک عده از عوام های یهود قرار گذاشته بودند بر پیغمبر وارد شده و مشغول محاجه شوند و ناگهان با شمشیر حمله ور شده و آنحضرت را از پای درآوردند اگرچه اصحاب پیغمبر هم نزدش باشند.

علماء و رؤسای یهود بر پیغمبر وارد شده و گفتند ای محمد صلی الله علیه و آله تو خیال میکنی

که مانند موسی پیغمبر خدائی پیغمبر در جواب فرمود من پیغمبرم لکن نمیگویم مانند موسی و یای پیغمبران دیگر هستم بلکه آنها نسبت بمن شخصی کوچک میباشند پروردگارم فرمود فضیلت تو نسبت بتمام انبیاء گذشته مانند فضیلت و برتری من که پروردگارم نسبت بمخلوقات خود میباشد و این بیان را خداوند در آن موقع که موسی خیل کرده بود که بر جهانبان فضیلت دارد فرمود.

این فرمایش پیغمبر بر یهودیان گران آمد و تمام آنها مصمم بقتل آن حضرت شده همینکه خواستند شمشیرها را از غلاف بیرون آورند دیدند دستهایشان بقب سرشان بسته شده و مانند چوب خشك گردیده و متحیر ماندند پیغمبر فرمود فریاد نکنید خداوند برای حفظ پیغمبر خودش دستهای شما را بست که نتوانید او را بقتل برسانید و شما را باین حال نگاهداشته تا حجت ها و دلایل پیغمبری محمد ﷺ و وصی او علی علیه السلام را بشنوید ای جماعت یهود این رؤساء و علمای کافر شما اموال صدقات را که جمع آوری مینمایند بفقرا نمیدهند و خودشان استفاده مینمایند رؤسای یهود گفتند ای محمد این ادعای باطل را تنها و ملت ما را فریب مده اگر حجتی بر اثبات نبوت خود و امامت علی داری بیاور پیغمبر فرمود خداوند بمن اجازه داده که اموال صدقاتی را گرفته و بفقران نداده اید پیش روی شما حاضر کنم،

پس فرمود ای فرشتگان تمام اموالی را که اینها از عوام خود گرفته اند و بآنها ستم نموده اند نزد من بیاورید ناگاه تمام درهم و دینار و حیوانات و سایر اموالی که گرفته بودند حضور پیغمبر حاضر شد پیغمبر فرمود ای فرشتگان زیر هر يك از اموال اسم کسیکه سرقت کرده و باستم گرفته است بنویسید نوشتند فرمود نصیب هر کدام را جدا نمائید فرشتگان اموال را از یکدیگر جدا نمودند و معلوم و ظاهر گردید که هر يك از رؤساء و علمای یهود چقدر از اموال مردم بزرگ گرفته بودند پیغمبر آن مالها را بفقران یهود که حضور داشتند داد و اموال غامبین را برای آنها فرستاد و اموال کسانی را که مرده بودند بورثه ایشان رسانید و باین ترتیب خداوند بدست رسول اکرم علما و رؤسای یهود را مفتضح و رسوا نمود عده از رؤساء بزرگان یهود اسلام اختیار کرده و گفتند شهادت میدهم که تو پیغمبر افضلی و برادرت علی بزرگ و اکمل است

و خداوند ما را بسبب گناهانمان رسوا فرمود آیا توبه ما در پیشگاه خداوند قبول خواهد شد.

فرمود اگر شما توبه کنید در بهشت رفقای ما باشید و در دین خدا برادران مؤمنین و در دنیا خداوند بشما وسعت زیادی عطا میفرماید در مقابل اموالی که از شما گرفت و مردم فضاحت و رسوائی شما را فراموش کنند. گفتند شهادت میدهیم که نیست خدائی بجز خدای یگانه و نوای محمد بنده و پیغمبر و برگزیده خدائی و علی وصی و وزیر و قیم در دین تو بوده و بمنزله هرون است با موسی جز آنکه بعد از شما پیغمبری نیست و بعضی دیگر از رؤسا و علمای یهود که شقاوت برایشان مستولی شده بود در مذهب خود باقی ماندند و ایمان نیاوردند.

روایت کرده علی بن ابراهیم بسند خود از امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بر هر منبری خطیبی از مخالفین وجود دارد که با تیر زبان دروغ می بندد برخدا و رسول او و قرآن و قصه او مانند گفتار کسی است که میگوید طیبی است بمداوای مردم مشغول است و حال آنکه خودش بیمار میباشد.

فرمود حضرت عسکری علیه السلام در آیه **وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ** استقامت در دین فرمود خداوند بمسلمانان و یهودیان و کافرین میفرماید استقامت و بردباری کنید از فعل حرام و امانات مردم را رد نمائید و از ریاست های باطله دوری جوئید و اعتراف کنید بنبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام و در خدمت آنها پایدار باشید تا خداوند را خشنود نموده و مستحق بهشت شوید و با نظر کردن بر عترت محمد صلی الله علیه و آله که بزرگترین مردم جهانند و ذریه علی لذت برده و محفوظ شوید زیرا نظر کردن بر روی آنها روشنائی چشم شما را زیاد خواهد کرد و موجب خوشحالی و مسرت و مایه اکمال دین شماست و نیز بایداری کنید بر نمازهای پنج وقت و بدو و صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او که سبب رسیدن شما به بهشت همین نمازها و درود بر محمد و آل او و پیروی از او است در ظاهر و باطن و ترك مخالفت ایشان است و البته این کار بسیار دشوار و سخت است مگر بر خاضعین و فروتنان و کسانی که از جهت مخالفت او امر الهی پیوسته ترسان میباشند و رسول اکرم میفرمود مرد مؤمن

همیشه از عاقبت خود در بیم و هراس است و نمیداند که در موقع جان دادن و حاضر شدن فرشته که موکل بقبض روح اوست توفیق و سعادت شامل حال او میشود تا جلب رضایت و خشنودی خدا را بنماید یا خیر

عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که بمسمع فرمود اگر یکی از شماها گرفتار حزن و اندوهی شد و هم و غم دنیا بر او چیره گردید وضو بگیرد و بمسجد رفته و دو رکعت نماز بجا آورده و دعا کند تا خدا آن غم را از آن زایل فرماید نمی بینید که خداوند میفرماید «و استعینوا بالصبر والصلوة»

و در کافی بسند خود از آنحضرت روایت کرده فرمود هرگاه شما گرفتار شدید و پیش آمدی برایتان رخ داد روزه بگیرید آیا مشاهده نمیکنید که خداوند میفرماید استعینوا بالصبر یاری بجوئید بر روزه گرفتن (و چون نماز روزه باطن آنها ائمه میباشد چنانکه در مقدمه نهم بیان نمودیم

و بنص حدیثی که شیخ طوسی بسند خود از داود بن فرقد روایت کرده گفت عرض کردم حضور حضرت صادق علیه السلام آیا مراد از نماز و زکوة و حج در قرآن شما ائمه میباشد فرمود بلی ای داود ما ائمه نماز و روزه و حج و کعبه و ما ائمه وجه الله و آیات الله پس باید بآن بزرگواران استعانت و توسل جست هنگام ابتلاآت و شداید بموجب آیه شریفه)

برتری بنی اسرائیل فرمود حضرت عسکری علیه السلام در آیه یابنی اسرائیل اد کروا بر مردمان زمان فرمود یعنی بیاد بیاورید ای بنی اسرائیل زمانی که موسی و هرون را نزد پندران و پیشینیان شما فرستادیم که آنها را خودشان

راهنمایی کنند از آنها بنیوت محمد صلی الله علیه و آله و امامت علی علیه السلام را ائمه طاهرين عهد گرفتیم و گفتیم اگر بعهد خود وفا کنید در بهشت پادشاهانی هستید و شما را فضیلت و برتری بر مردمان زمان خودتان خواهیم داد در بهشت و در دنیا هم بجهت قبول کردن نبوت و ولایت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و آل آنها شما را برتری میدهیم و برتری دنیائی شما همین است که بوسیله ابر بر سر شما سایه افکندیم و مرغ بریان و ترنجبین بر شما فرو فرستادیم و سیراب کردیم شما را از دوازده چشمه که از سنگی شکافته و ظاهر نمودیم

و برای عبور شما و نجات از شر فرعونیان و دشمنانتان دریا را خشکانیدیم که شما سالم مانده و فرعونیان هلاک شدند و با این چیزها شما را از مردم زمان خودتان که طریقه آنها برخلاف مذهب شما بود برتری دادیم.

و این معامله و رفتاری که با پیشینیان شما شد برای آن بود که آنها ولایت محمد ﷺ و آل او را قبول کرده بودند اینک که شما در عصر و زمان این بعثت و ظهور نبوت ﷺ میباشید سزاوارتر است که بعد پدران خود وفا نموده و ایمان آورید تا نعمتهای بیشتری بشما عطا کنیم و بترسید و بر حذر باشید از روزیکه در آنروز عذاب از شما دفع نشود و شفاعت کسی قبول نگردد که مرگ را بتأخیر اندازد و فدا هم نپذیرند که یکی را بجای کسی دیگر بمیرانند و او را رها کنند.

حضرت صادق علیه السلام فرموده آن روز روز مرگ است که فدا و شفاعت قبول نشود ولی در قیامت ما ائمه در اعراف که مکانی است بین جهنم و بهشت توقف مینماییم و شیعیان خود را از جهنم و عرصات آن نجات میدهیم و ناصبی ها و دشمنان ما آل محمد ﷺ را فدا، دوستان ما قرار میدهند و آنها را بهشت و دشمنان خود را به جهنم خواهیم فرستاد.

و نیز فرمود آنحضرت بخدا قسم اگر فرشتگان مقرب و پیغمبران مرسل در حق ناصبی شفاعت کنند پذیرفته نخواهد شد.

فرمود حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه واذ نجینا کم من نجات بنی اسرائیل از آل فرعون فرمود خداوند میفرماید ای بنی اسرائیل بیاد عذاب فرعونیان بیاورید آنزمانی که شما را از عذاب فرعونیان نجات دادیم

و عذاب آنها این بود که شما را و امیداشتند بساختن کردن و گل و آجر بردن بقصرهای بلند و از ترس آنکه مبادا فرار کنید شما را می بستند و چه بسا مردمی که در اثر بستن در حین گل و خلك کشیدن از قصرهای بلند بزمین می افتادند و هلاک میشدند.

و خداوند بموسی و حی رسانید که بآنها بگوید شروع بکاری نکنند مگر آنکه بر محمد ﷺ و آل او درود بفرستند تا آن کارها برایشان آسان و سبک شود و بآنها که بزمین می افتادند میگفت صلوات بفرستند تا سالم بمانند و همینکه صلوات میفرستادند

و اذْجِناکم من آل فرعون یسومونکم سوء العذاب یدبحون ابناءکم
 و یتحیون نساءکم و فی ذالک بلاء من ربکم عظیم (۴۹) و اذ فرقنا بکم البحر
 فانجیناکم و اغرقنا آل فرعون و انتم تنظرون (۵۰) و اذ واعدنا موسی
 اربعین لیلۃ ثم اتخذتم العجل من بعده و انتم ظالمون (۵۱) ثم عفونا عنکم
 من بعد ذلک لعلکم تشکرون (۵۲) و اذ آتینا موسی الکتاب و الفرقان لعلکم
 تهتدون (۵۳) و اذ قال موسی لقومه یا قوم انکم ظلمتم انفسکم باِخاذکم
 العجل فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم ذالک خیر لکم عند بارئکم فتاب
 علیکم انه هو التواب الرحیم (۵۴)

سالم میماندند و زمانی که فرعون فرزندان آنها را میکشت امر کرد قابله بخود راه
 نداده و هنگام وضع حمل بجانب کوه و صحرا شتافته و فرزندان خود را آنجا وضع
 حمل کنند و ده مرتبه صلوات بر محمد وآل و آل او بفرستند و بر طفل بدینند که
 خداوند فرشته را بفرستد و طفل را تربیت نماید و از انگشت او شیری جاری کند تا
 بیاشامد و از انگشت دیگری طعام نرم و لطیفی تراش سازد که خورده و بزرگ شود
 و باین ترتیب عده کثیری از اطفال بنی اسرائیل نشو و نما نمودند بطوریکه عده که
 سالم ماندند بیشتر از آنها می بود که فرعونیان کشته بودند.

امازنهای آنها را بی عصمت میکردند و کنیز خود مینمودند چون بموسی شکایت
 کردند خطاب رسید که بآنها بگوید هر گاه فرعونیان بخواهند بآنان دست درازی کنند
 بر محمد وآل و آل او صلوات بفرستند و در اثر فرستادن صلوات خداوند فرعونیان
 را بمرضی از امراض یا زمین گیری مبتلا ساخته و قدرت آنکه آنها را بی عصمت کنند از ایشان

و ییاد آورید هنگامیکه شما را از ستم فرعونیان که سخت در شکنجه آنها بودند نجات دادیم بطوریکه پسران آنان را کشته دختران آنان را برای کنیزی نگاه میداشتند و این بلا امتحانی بود که خداوند شما را بآن وسیله آزمایش میفرمود (۴۹) و یاد کنید وقتی که برای نجات شما دریا را شکافتیم و فرعونیان را در آن غرق نمودیم و شما را کشت و غرق آنها را مشاهده میکردید (۵۰) و نیز بخاطر بیاورید وقتی را که برای نزول تورات چهل شب با موسی وعده گذاشتیم و شما در مدت غیبت چهل روزه گوساله پرستی را اختیار کرده و ستمکار و بیادگر شدید (۵۱) آنگاه شما را بخشیدیم از اینکار زشت و از گناه شما درگذشتیم تا شاید تنبیه و سپاس گزار شوید (۵۲) و یاد کنید موقعیکه موسی بقوم خود گفت ای قوم شما از نادانی گوساله پرست شدید و برخود ستم کردید اکنون بسوی خدا باز گردید و بکشتن یکدیگر تیغ برکشید که این امر در پیشگاه خدا بهترین کیفر عمل شما باشد و از خطایان درگذرد و توبه شما را بپذیرد و خداوند توبه پذیر و مهربان است (۵۳) ییاد آورید وقتی که برای رهنمایی شما بموسی کتاب و فرقان عطا کردیم باشد که براه حق هدایت یابید (۵۴)

سلب میشد و این کار را مینمودند خداوند دفع شر مردان فرعون را از زنان بنی اسرائیل مینمود و خداوند میفرماید در این ابتلاآت و دفع کردن آنها بسبب صلوات فرستادن بر محمد ﷺ و آل او برای شما عبرتی است را اگر با توجه باحوال پیشینیان خود بمحمد و آل او ایمان بیاورید بشما نعمتی بیشتر و فضیلتی بالاتر عطا شود.

عبور کردن
بنی اسرائیل از دریا

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه واذفرقنا بکم البحر فرمود: وقتی که موسی بلب دریا رسید از طرف خداوند باو وحی رسید که بنی اسرائیل بگو تجدید و تازه کنند اقرار بوحدانیت و یگانگی من و ایمان بیاورند در قلب خود بنبوت محمد ﷺ و تکرار کنند بر نفس خود ولایت علی علیه السلام و ائمه از اولاد او را و بگویند خداوند ارجاء محمد و آل محمد ﷺ ما را از این دریا بسلامت عبور بده تا آب شکافته شده زمین نمایان گردد تا عبور نمائید موسی بآنها گفت این ذکر را بگوئید و از آب عبور کنید گفتند

ما از مرك و شر فرعونیان فراد نموده و باینجا آمده ایم اینك میخواهی باین کلمات ما را فریب داده و در دریا غرق کنی و از مرگی که گریخته بودیم بدست مرك دیگری بسپاری.

کالب بن یوحنا براسنی سواد بود گفت ای موسی آیا خدا ترا امر نموده که بما بگوئی اگر ما این کلمات را بگوئیم از این دریا (عرض آن دریا چهار فرسخ بوده) سلامت عبور خواهیم نمود و نوای پیغمبر خدا ما را باین کار امر میدهی فرمود آری کالب ایستاد و توحید خداوند و نبوت محمد ﷺ و ولایت علی ﷺ و ائمه را تجدید و تکرار نموده و گفت خدایا بجاه محمد و آل محمد ﷺ مرا از روی این آب عبور بده و اسب خود را بمیان آب براند تا گاه دریا مانند زمینی شد در زیر پایش و عبور نموده بخشکی رسید باز از آنطرف برگشت و رو بینی اسرائیل نمود و گفت اطاعت کنید امر خدا و امر موسی پیغمبر خدا را و بدانید این کلمات کلید بهشت و سیرجهنم و کلید روزی است بنی اسرائیل قبول نکردند و گفتند ما باید ببینیم که این دریا خشك شده باشد.

خطاب بموسی شد که با عصای خود بدریا بزن و بگو خداوند ا بجاه محمد و آل محمد ﷺ دریا را بشکاف و زمین را نمایان کن.
پس از آنکه موسی آن کلمات را اداء نمود فوراً زمین نمایان شد بنی اسرائیل گفتند تا زمین بکلی خشك نشود ما عبور نمینماییم ممکن است گل زمین چسبنده باشد و مانع حرکت ما شود.

بموسی خطاب رسید که بگو خدایا بجاه محمد و آل محمد ﷺ گل این زمین را بخشکان موسی گفت و خداوند بادی فرستاد و بر آن گلهای بوزید و آنرا خشك نمود باز هم داخل نشدند و گفتند ای موسی ما دوازده طایفه هستیم و باید ردیف و در عرض یکدیگر عبور نماییم باز بموسی وحی شد آن کلمات را بگو و عصای خود را بدریا بزن موسی آن کلمات را گفت و عصا را بدریا زد دوازده راه نمایان شد و آنها عبور کردند همینکه آخرین نفر بنی اسرائیل از دریا خارج شد و همه فرعونیان داخل دریا شدند خداوند بدریا امر نمود که بهم آید و بنی اسرائیل مشاهده کردند

که همه فرعونیان غرق شدند

خداوند در زمان پیغمبر خاتم بنی اسرائیل خطاب نموده میفرماید نجات پدران و پیشینیان شما از فرعون و عبور از دریا بواسطه کرامت محمد و آل محمد علیهم السلام و توسل جستن موسی بآل محمد بود، شما چرا تعقل نمیکناید و در این موقع که درک محضر پیغمبر اکرم را نموده و حجت های بالغه خدا را مشاهده میکنید چرا بمحمد و آل محمد ایمان نمیآورید.

و آن حضرت در تفسیر آیه ۵۳ و اذ آتینا موسی الکتاب

فرقانی که بموسی
عطا شد

فرموده همینکه خداوند کتاب تورات را بموسی نازل نمود و با فرمود ایمان آورید و اطاعت پروردگار نمائید و حی

رسید بموسی که ایموسی باقی مانده است فرقان که بر تو نازل نمائیم تا مؤمن و کافر را از هم جدا کنی زیرا بذات خود قسم یاد کردیم که ایمان و عمل هیچکس را قبول نکنیم مگر آنکه بفرقان ایمان داشته باشد موسی عرض کرد پروردگارا فرقان چیست خطاب رسید که فرقان آنست که از بنی اسرائیل عهد و میثاق بگیری تا بدانند محمد صلی الله علیه و آله بهترین و بالاترین و آخرین پیغمبران است و وصی او علی و اولادان علی امامان و پیشوایان خلق بوده و شمیمان آنها که مطیع و پروردگار ایشان میباشند پادشاهان بهشت هستند.

موسی از بنی اسرائیل بر نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی و فرزندانش عهد و پیمان گرفت بعضی از ایشان از روی حقیقت و خلوص عهد کرده و اعتقاد پیدا نمودند و گروهی فقط بزبان اقرار نموده ولی بدل عقیده نداشتند کسانی که بدل و زبان اعتقاد داشتند از جین آنها نوری ظاهر شد و هر کس بزبان اظهار عقیده کرده بود فاقد آن نور شد و این همان فرقان بود که خداوند بموسی وحی فرمود که بین مؤمن و منافق فرق پیدا شده و اهل حق از باطل جدا گردید.

حضرت عسکری در آیه و اذ قال موسی لقومه فرمود که

آزمایش گوساله
پرستان

خداوندی بیهودی های زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میفرماید بیاد آورید زمانی که موسی پیشینیان شما گفت بنفس خودتان

وَ اِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسٰى لَنْ نُّؤْمِنَ لَكَ حَتّٰى تَرٰى الْاِلٰهَ جَهْرَةً فَاخَذَتْكُمْ السَّاعَةُ
وَ اَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۵) ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۵۶) وَظَلَّلْنَا
عَلَيْكُمْ الْغَمَامَ وَانْزَلْنَا عَلَيْكُمْ الْمَنَّاءَ وَاسْلَوٰى كُلَّوَا مِنْ طَيِّبَاتٍ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُوْنَا
وَ لٰكِنْ كَانُوْا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ (۵۷) وَ اِذْ قُلْنَا ادْخُلُوْا هٰذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوْا مِنْهَا
حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوْا حِطَّةٌ نَّعْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ
سَنَزِيْدُ الْمُحْسِنِيْنَ (۵۸) فَبَدَّلَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِىْ قِيْلَ لَهُمْ فَاَنْزَلْنَا عَلٰى
الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوْا يَفْسُقُوْنَ (۵۹)

ستم کردید که گوساله پرست شدید توبه کنید باین ترتیب که بعضی از شما عده دیگری را بکشد و این کشته شدن و کشتن از زندگی کردن در دنیا برای شما بهتر است که خدا شما را نیامرزد و بجهنم برود و موسی بکسانی که خدای یکتا را پرستش کرده و گوساله پرست نشده بودند امر نمود که گوساله پرستان را بکشند گفتند ما گوساله را عبادت نکردیم خداوند بموسى فرمود طلاهای گوساله را با سوهانی آهنین براده نموده و ریزه ریزه کرده بعد در آب بریزند و همه بنی اسرائیل از آن بیاشامند هر کس بر اثر شرب آن آب لب و بینی او سیاه شود معلوم خواهد شد که گوساله پرستیده در نتیجه فقط دوازده هزار نفر از آنها گوساله پرستیده بودند و بآنها امر شد که مابقی را بقتل برسانند.

حضرت موسی هفتاد نفر را برگزید که با خود بیقات برده تا کلام خدا را بشنوند چون گفتار خداوند را شنیدند بموسى گفتند ما بتو ایمان نیاوریم مگر آنکه خدا را آشکارا بچشم مشاهده کنیم پس خداوند صاعقه آسمانی بر آنها فرستاده همه سوختند مجدداً ایشان را خداوند زنده گردانید و بسوی آنان پیغمبرانى فرستاد و این خود یکی از دلائل رجعت در این امت باشد چه پیغمبر اکرم (ص) فرمود هر چه در طایفه بنی اسرائیل واقع شده در این امت هم وقوع خواهد یافت.

بیاد آورید و قتیکه گفتید ای موسی ما بتو ایمان نمی آوریم مگر آنکه خدا را آشکارا ببینیم پس صاعقه سوزان بر شما فرود آمد و آنرا چشم خود مشاهده کردید (۵۵) سپس شما را بعد از مرگ زنده نمودیم شاید خدا را سپاس گزار باشید (۵۶) ابر را سایبان شما ساختیم و ترنجبین و مرغ بریان را غذای شما قرار دادیم و گفتیم از این روزیهای پاك و پاکیزه تناول نموده و سپاس گذار باشید علاوه بر آنکه شکر نعمت بجا نیاوردید بر نفس خویش ستم کردید (۵۷) و بیاد آورید و قتیکه گفتیم وارد بیت المقدس شوید و از نعمتهای آن بهره مند گردید و از در سجده کنان داخل شده بگوئید خدایا از گناهان ما در گذر تا از خطاهای شما در گذریم و بر ثواب نیکوکاران یفزائیم (۵۸) پس ستمکاران امر خدا را بغیر آن تبدیل نمودند مانیز بکیفر بدکاری و نافرمانی از آسمان برایشان عذابی سخت نازل کردیم (۵۹)

و منادی میان آنها صدا زد خداوند لعنت کند کسی را که شمشیر بسوی او آید و با دست یا پا آنرا از خود رد کند و خداوند لعنت کند کسی را که مسامحه و تأمل نماید در کشتن و رعایت کند که مقتول او کیست رحم و بیوسته اوست و با غریب است و با اقربائی ندارد مقتولین ناچار تسلیم شدند و قاتلین میگفتند مصیبت ما از شما بزرگتر است زیرا با دست خود پدر یا پسر و یا برادران خود را باید بکشیم و حل آنکه ما پرستش گوساله نکرده ایم.

بموسی خطاب رسید که بآنها بگوئید ما میخواهیم شما را امتحان کنیم چرا آن وقت که آنها گوساله پرستیدند از میانشان خارج نشدید و ایشان را ترك نکردید و بآنان بگو هر کس بمحمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام خدا را بخواند و دعا کند آن قتل

و چون حضرت موسی بنی اسرائیل را از دریا عبور داد دریا بانی فرود آمدند گفتند ای موسی ما را هلاک نمودی و از عمرانی به بیابان کشانیدی نه سایبان دارد نه آب و درخت بر اثر دعای موسی روزها ابری بر سر آنان سایه می انداخت و شب بر گیاه های ایشان ترنجبین فرود می آمد و بر سفره آنها مرغ بریان حاضر میشد می خوردند سیر که میشدند سفره بالا میرفت و حضرت موسی سنگی در میان آنها گذاشته بود با عصا بآن سنگ میزد دوازه چشمه از آن جاری میشد و هر چشمه ای بطرف يك طایفه روان میگشت و تمام قصه و گفتگوی موسی با بنی اسرائیل در سوره مائده بیان گردیده است.

را بر او آسان نماید و احساس دردی نکند و آنها دعا کردند بهمان ترتیب کشتن و کشته شدن برایشان آسان شد و آنان جمعا ششصد هزار نفر بودند و دوازده هزار نفر آنها گوساله پرستیدند و خداوند بعضی توفیق داد که بعضی دیگر گفتند آیا خداوند توسل بمحمد و آل محمد را وسیله نجات هر چیزی قرار نداده است پس چرا ما توسل نمیشویم جمع شدند و ناله و فریاد کشیده گفتند خداوند ا بجا محمد ﷺ اکرم و بجا علی افضل و اعظم و بجا فاطمه مکرم و بجا حسن و حسین بزرگان و آقایان جوانان اهل بهشت و بجا ذریه طیین و طاهرین از آل طه و یس و آل محمد ﷺ ما را بیمارز و گناهان ما را ببخش و این کشتار را از میان ما بردار.

ناگاه منادی از آسمان بموسی ندا در داد که کشتن ایشان کافی است چه آنها دعا نمودند و مرا بمحمد و آل محمد قسم دادند که از آنها بگذرم و اگر آنان قبل از پرستش گوساله مرا بمحمد و آلش میخواندند و قسم میدادند البته آنها را از معصیت و ارتکاب شرك حفظ مینمودم و اگر فرعون و نمرود هم مرا برای نجات از غرق شدن بمحمد ﷺ و آل محمد ﷺ قسم میدادند آنها را نیز نجات می بخشیدم و اگر شیطان قبل از نافرمانی و معصیت مرا با آنها قسم میداد او را هدایت مینمودم.

پس بنی اسرائیل میگفتند و احسرتا کجا بودیم ما و ابن توسل بمحمد ﷺ و آل محمد ﷺ و اگر از اول توسل بسته بودیم خداوند ما را حفظ مینمود و از فتنه و شر و کشتار نگاه میداشت.

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه و اذ قلتم یا موسی فرمود زمانی که مرسی از بنی اسرائیل بفرقان عهد گرفت یعنی بنیون محمد ﷺ و امامت علی علیه السلام تا کافران مؤمن ظاهر و جدا شود گفتند ما بتو ایمان نیاوریم تا آن خدائی را که باین فرقان تو را امر کرده آشکارا و بچشم مشاهده نموده و ما را باین امر خبر بدهد ناگاه صاعقه آنها را فرا گرفت در حالیکه بچشم خود عذابی که نازل میشد ملاحظه کردند خداوند بموسی فرمود که من دوستان خود و کسانی که ببرگزید گانم اعتقاد دارند گرامی میدارم و دشمنان خود و مردمی را که حقوق برگزیدگانم را رعایت ننموده و آنها را تکذیب مینمایند عذاب مینمایم و باکی ندارم از هیچ کس.

موسی بکسانی که تا آنوقت بر اثر صاعقه هلاک نشده بودند گفت چه میگوئید اگر قبول ننموده و اعتقاد نکنید شما هم بهلاک شده گان ملحق خواهید شد و مشمول عذاب خدا میشوید گفتند ای موسی ما نمیدانیم گروهی که گرفتار عذاب شدند برای چه بوده شاید از نکبات و حوادث روزگار دچار بلیه و عذاب شده اند اگر بواسطه آن بوده که ایمان بنبوت محمد ﷺ و علی ﷺ و ذریه او نیاورده و رد کرده اند ولایت ایشانرا خداوند را بجای محمد و آلش بخوان و از خدا بخواه که آنها را زنده گرداند تا از آنها سؤال کنیم که عذاب آنها برای چه بوده موسی دعا نمود و خداوند آنها را زنده کرد.

موسی گفت حال از ایشان پیرسید، آنها از چگونگی امر سؤال نمودند برای چه شما گرفتار عذاب شدید گفتند ای بنی اسرائیل چون ما پس از پذیرفتن نبوت محمد ﷺ به امامت علی ﷺ تسلیم نشده و قبول ولایت او و اولاد او را ننمودیم هلاک شدیم بعد از هلاکت مشاهده کردیم در ملکوت آسمان و عرش و کرسی و حجب و بهشت و جهنم ندیدیم کسی را که امرش نافذ و بزرگتر باشد از محمد ﷺ و علی ﷺ و فاطمه و حسن و حسین و همینکه بر اثر عذاب صاعقه مردیم ملا بردند که به جهنم برسانند ناگاه دیدیم محمد ﷺ و علی ﷺ فرشتگان موکل بر ما را صدا زدند که دست از عذاب اینها بردارید باید ایشان مجدداً زنده شوند زیرا درخواست کننده خداوند را بحق ما و آل ما قسم داد که آنها را زنده کنند و ما را زنده کردند و به جهنم بردن ما را بتاخير افکندند بدعائی که تو ای موسی با توسل بمحمد و آل او کردی.

پس خداوند یهودیان زمان پیغمبر میفرماید دیدید که بدعای محمد ﷺ و آل محمد ﷺ تاریکی عذاب از پیشینیان شما مرتفع گردید اینک بر شما لازم است که مرنکب همان معاصی که باعث هلاکت آنان شد و مجدداً زنده شدند نشوید و برخورد ستم روا ندارید.

پرسش مأمون از
حضرت رضا (ع)

ابن بابویه بسند خود روایت کرده از علی بن محمد بن جهم
گفت در مجلس مأمون بودم و حضرت رضا علیه السلام در آنجا تشریف
داشتند مأمون بآن حضرت عرض کرد آیا شما نمیفرمائید که
پیغمبران معصوم میباشند فرمود بلی مأمون از آن جناب در مورد معنای چند آیه سؤال
نمود از آنجمله این آیه ولما جاء موسى لميقاتنا وكلمه ربه قال رب ارنى
انظر اليك قال لن ترانى تا آخر آیه چگونه موسى نمیدانست که خداوند دیدنی
نیست و نباید چنین تقاضائی از پیشگاه خداوند نماید حضرت رضا علیه السلام فرمود میدانست
خدا بزرگتر از آنست که بچشم دیده شود ولیکن چون مورد خطاب الهی واقع و با او
تکلم فرمود و مورد تقرب حضرت حق گردید.

موسى بسوى قوم خود برگشت و بآنها خبر داد که خداوند مرا مقرب درگاه
خود نموده و با من سخن گفت بنی اسرائیل گفتند ما این بیان تو را تصدیق نمیکنیم
و ایمان نمیآوریم مگر آنکه ما هم سخنان خدا را همانطوریکه تو شنیده‌ای بشنویم و
آنها هفتصد هزار نفر بودند اول از میان آن جمعیت هفتصد نفر برگزید و از بین هفتصد
نفر هم هفتاد نفر را انتخاب کرد و همراه خود بکوه طور سینا برد و آنها را بالای
کوه متوقف ساخته از خداوند درخواست نمود که با او تکلم نموده تا نمایندگان
قومش بشنوند.

و خداوند با موسى تکلم فرمود و آن هفتاد نفر کلام خدا را از بالای سرودیش
رو و زیرپا و عقب شنیدند چه خداوند کلام خود را از جانب درخت منتشر فرمود و صدا
از آن درخت متفرق میشد آن عده گفتند ما تا خدا را آشکارا و بچشم مشاهده نکنیم
ایمان نمیآوریم همینکه این سخن را گفتند و طغیان و سرکشی کردند خداوند ساعقه
بر آنها وارد ساخت و بواسطه ستم و عصیانى که نموده بودند همه هلاک شدند.

موسى عرض کرد خدایا چگونه بسوى قوم بروم و جواب آنها را چه بگویم که خواهند
گفت برگزیدگان ما را بکوه بردی و بقتل رسانیدی و تو راست نمیگویی خداوند
آن عده را زنده نمود آنها بموسى گفتند شما اگر از خدا میخواستى که جلوه گر
شده و ما هم بسویش نظر کنیم البته خداوند اجابت مینمود و تو ای موسى بها خبر

دادی که خدا چگونه است و ما هم بطوریکه شایسته و سزاوار بود خدا را شناختیم. موسی گفت خداوند بچشم دیده نشود و خدا دارای چگونگی نمیباشد و باید خدا را بآیات او شناخت و از نشانی های بوجود ذات واجب الوجود برد آنها گفتند ما ایمان نمیآوریم تا تو از خدا بخواهی که خود را بر ما نمایان کند و ما بچشم بینیم خطاب رسید ای موسی هرگز و ابداً مرا بچشم نخواهید دید لکن بکوه نظر کنید اگر در جای خود قرار بگیرد مرا مشاهده خواهید نمود خداوند با یکی از آیات با عظمت خود بکوه تجلی نمود که بکمربته کوه بر اثر آن تجلی متلاشی شده و موسی مدهوش بر زمین افتاد.

پس از آنکه بحال آمد و از بیهوشی خوب شد گفت پروردگارا توبه کردم و از نادانی قوم خود بوزش میطلبم و بمعرفت خود بازگشتم و من اول ایمان آورنده آنها هستم که میدانم با چشم دیده نشوی.

مأمون گفت خداوند ترا زنده بدارد ای ابوالحسن.

امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر آیه و ظللنا علیکم الفمام سایه انداختن ابر
فرمود خداوند در این آیه میفرماید ای بنی اسرائیل یاد بر بنی اسرائیل
بیاورید هنگامیکه در بیابان نیه ابر را بر سر شما گسترديم
که در روزها از حرارت آفتاب و شبها از سردی ماه شما را حفظ کند و فرود آوریم
بر درختان و گیاهها ترنجبین را و فرستادیم بهترین مرغ بریان برای شما که از آن
تناول کنید ما بشما ستم نمودیم و خودتان بنفس خود ظلم روا داشته و نعمت ها را
تغییر دادید و عهد و پیمانی که بسته بودید وفا نمودید و اکنون کفر کافران در ملک
و سلطنت ما زبانی نرساند همانطور که ایمان مؤمنین بمعظمت ما نمی افزاید لکن کافران
بسبب کفرشان بنفس خود ستم میکنند و زیان بینند.

و نیز آنحضرت فرمود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده ای بندگان خدا بر شما باد
باعتماد نمودن بولایت ما اهل بیت و تفرقه وجدائی نیفکنید میان ماها بینید چگونه
خداوند بشما وسعت مرحمت فرموده و روشن نموده حجت را برای شما تا معرفت در
حق ما بخوبی میسر و آسان باشد و تغییر را برای شما مقرر داشت تا از شر منافقین در امان

بوده و سالم بمانید و اگر تبدیل و تغییری در انجام فرایض دادید توبه را برای شما معین نمود که پس از پشیمانی توبه کنید و از راه غفارت خود توبه شما را قبول میفرماید پس در قبال این همه عطایا و لطف سپاسگزار بوده و شکر نعمت ها را بجای آورید.

و در کافی بسند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت نموده که در معنای «وما ظلمونا ولكن كانوا انفسهم يظلمون» فرمود خداوند بزرگتر از آنست که ستم نماید و یا نسبت ظلم و ستم بخود دهد لکن ما را بنفس خویش درهم آمیخته و ظلم کردن بمارا ظلم نمودن بخود قرار داده و دوستی ما را دوستی خود فرض کرده و در قرآن فرموده «وما ظلمونا هم» تا آخر آیه.

راوی که محمد بن فضیل است میگوید حضور آن حضرت عرض کردم این بیانی که فرمودید تنزیل این آیه است فرمود بلی

و بسند دیگر عین این روایت را از حضرت باقر علیه السلام نقل نموده با زیادتیی که فرمود ولایت ما را ولایت خود قرار داده و در قرآن فرموده «انما وليکم الله ورسوله والذین آمنوا» که مراد ما ائمه هستیم.

و روایت کرده شیخ طوسی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام فرمود خواب بین طلوعین شوم میباشد روزی را بر طرف کند و رنگ صورت را زرد گرداند و تغییر دهد شکل و قیافه انسان را همانا خداوند قسمت میفرماید روزی را از وقت طلوع فجر تا طلوع آفتاب بر شامباد دوری جستن از خواب در این اوقات و ترنجبین و مرغ بریان بر بنی اسرائیل در این وقت نازل میشد هر کدام آنها در آن ساعت خواب بودند سهیمه آنان نازل نمیشد و وقتی از خواب بیدار میشدند دریافت نمینمودند قسمت خود را ناچار محتاج بسؤال میشدند و دست تکدی بسوی دیگران دراز میکردند.

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر «واذ قلنا اذخروا تا آخر آیه

باب حطه محمد

فرمود خداوند بنی اسرائیل زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود

وآل او میباشد

بیاد آورید زمانی که پیشینیان شما گفتیم داخل قریه اریحا

که یکی از شهرهای ایالت شام است بشوید بعد از آنکه از بیابان تبه بیرون آمده بودند و از نعمتهای او برخوردار شده و هر چه خواهید بدون زحمت و مشقت تناول

نموده و با حال خضوع و فروتنی داخل درگاه قرب خداوند شوید ، و خداوند محمد و علی علیه السلام را بدر مثل زده و امر بسجده کردن بنی اسرائیل برای عظمت و احترام محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بود و فرمود بموسی ولایت آنها را تذکر داده و از بنی اسرائیل برای محمد و علی عهد و میثاق بگیر در قولش که فرمود « و قولوا حطة » یعنی بگوئید ای بنی اسرائیل سجده نمودن ما برای خدا تعظیم است بمثال محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و اعتقاد نمودن ما بولایت آنها و سرور است و این تعظیم و اعتقاد محو میکند گناهان ما را چه خداوند فرمود هرگاه متذکر باین کلام شوید ما هم بخاطر این عمل و گفتار گناهان گذشته شما را بیامرزم و پاداش نیکو کاران که در نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام تردید ننموده و مخالفت ایشان نکرده اند زیاد گردانیم سپس خداوند فرمود سجده نکردید بر آنچه امر نمودم بشما و آنچه گفته بودم بگوئید نکفتید لکن گفتید « هطاسمقانا » گندم قرمزی که قوت ماست بهتر است از سجده نمودن و گفتن این سخنان .

خداوند فرمود ما هم بواسطه نافرمانی و عصیان و تغییر دادن آنچه را که امر کردیم اطاعت کنید از ایمان بخدا و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و امامت علی علیه السلام و ذریه آن بزرگوار مرض طاعون را بر شما مسلط کردیم و در يك روز یکصد و بیست هزار نفر از آنها تلف شدند و چون خداوند میدانست که از صلب آنها کسی بوجود نخواهد آمد که بوحدانیت خدا و پیغمبری رسول اکرم و ولایت علی و اولادش اعتقاد داشته باشد لذا آنان را مبتلا بمرض طاعون نموده و یکدفعه هلاک شدند .

و روایت کرده عیاشی بسند خود از سلیمان جعفری در قول خداوند که میفرماید « و قولوا حطة نغفر لکم » تا آخر آیه گفت سلیمان فرمود حضرت رضا علیه السلام بخدا قسم ما ائمه باب حطه شما مردم میباشیم .

و خداوند بنی اسرائیل فرمود بیاد بیاورید زمانی که پیشینیان شما نزدیک بود از شدت تشنگی در بیابان تبه هلاک شوند و ناله و فریاد میکردند موسی دست بدعا برداشته و گفت الهی بحق محمد صلی الله علیه و آله بزرگ پیغمبران و بحق علی بزرگ اوصیاء و بجهاد فاطمه بزرگ زنان و بمقام حسن بزرگ اولیاء و بحق حسین بزرگ شهیدان و بحق ذریه

وَ إِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَلَمَّا أَضْرَبَ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ
اثنَا عَشْرَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ اِنْسٍ مَّشْرَبُهُمْ كَلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللّٰهِ وَ لَا تَعْتَوُوا
فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِينَ (۶۰) وَ اِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلٰی طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ
لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْاَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَ فِثَانِهَا وَ فُومِهَا وَ عَدَسِهَا وَ بَصَلَهَا
قَالَ اَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ اَدْنٰی بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اَمْ هَیْطُوا مِصْرًا فَاِنْ لَّكُمْ مَا
سَأَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذِّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَالُوْا بِغَضَبٍ مِنَ اللّٰهِ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَانُوا
يَكْفُرُونَ بِآیَاتِ اللّٰهِ وَ يَقْتُلُوْنَ النَّبِیِّیْنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا
یَعْتَدُونَ (۶۱) اِنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوا وَ الَّذِیْنَ هَادَوْا وَ النَّصَارٰی وَ الصّٰبِیِّیْنَ مِنْ اٰمَنٍ
بِاللّٰهِ وَ الْیَوْمِ الْاٰخِرِ وَ عَمِلْ صَالِحًا فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ
وَلَا هُمْ یَحْزَنُوْنَ (۶۲)

او این بندگانت را سیراب نما خطاب رسید ای موسی عصای خود را بر سنگ بزن تا دوازده چشمه از آن جاری شود و هر يك از طوایف دوازده گانه چشمه انتخاب نموده و از آب آن بیاشامند و خداوند بآنها فرمود بنوشید و بخورید از روزی که بشما عطا گردیده و در روی زمین فساد و معصیت ننمائید لکن آنها نافرمانی نموده و مرتکب گناه و معصیت شدند.

و فرمود آنحضرت رسول اکرم ﷺ فرموده هر کس که بر ولایت ما اهل بیت پایدار بماند خداوند او را از جام محبت خود سیراب کند و چنین کسی هرگز ستم نکند و غیر خدا را نخواهد و خداوند مهمات او را کفایت فرماید و حافظ و نگهدارنده اش

و یاد آورید وقتی را که موسی برای قوم خود طلب آب نمود و باو امر کردیم
عصای خود را بر سنگ بزن از آن دوازده چشمه جاری شود و هر سبطی را آب بخوری
معلوم گردد و گفتیم بخورید و بیاشامید و در روی زمین فساد و فتنه انگیزی
نبردازید (۶۰) ای بنی اسرائیل یاد آورید وقتی که بموسی گفتید ما بیک نوع غذا صبر
نخواهیم کرد از خدای خود بخواه تا برای ما از زمین نباتاتی مانند خیار و سیر و عدس
و پیاز برویاند موسی گفت میخواهید غذای بهتری را که دارید بیست تراز آن تبدیل
کنید حال که تقاضای شما اینست بشهر مصر در آئید آنچرا که میخواهید در آنجا مهبیاست
چون نافرمانی نمودند بر آنها دلت و خواری مقدر گردید و چون دست از عصیان
و ستمکاری برداشته و آیات خدا کافر گشتند و پیغمبران را بناحق کشتند دیگر بار
بخشم و قهر او گرفتار شدند (۶۱) هر مسلمان و یهودی و نصاری و ستاره پرست که
از روی حقیقت بخدا و روز قیامت ایمان بیاورد و نیکو کاری پیشه کند البته از خدا
پاداش نیک یابد و هیچوقت چه در دنیا و چه در آخرت بیمناک و اندوهگین نخواهد

بود (۶۲)

باشد و هر کس که بر مکروهات و نامالایماتی که از جهت دوستی ما بر او رسد صبر کند
خداوند او را در روز قیامت در حمایت خود قرار داده و بدرجات عالیہ میرساند که
هیچ چشمی قدرت مشاهده مقامات او را نداشته باشد و باو بگویند پاداش پایداری
در مقابل مکروهاتی که در راه دوستی محمد صلی الله علیه و آله و آل او نموده امروز خداوند
تو را از تمام سختی ها و عقبه هایی که بمردم میرسد خلاصی بخشید و اینک شفاعت
کن از هر که بتو خدمتی نموده و داخل بهشت شو و در هر مقام که دلخواهت میباشد
قرار بگیر و بین کسانی که بتو رنج و سختی دادند و در راه دوستی و محبت محمد
و آل محمد ترا یازدند چگونه در قعر جهنم و در میان آتش معذب بوده و ناله و فریاد میکنند

و خداوند بباقی ماندگان بنی اسرائیل که معاصر با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند فرمود پیشینیان شما در شداید و سختی ها خداوند را بحق محمد و آل او قسم داده و خداوند آن شداید را از آنها برطرف مینمود حال که شما بدرك محضر محمد صلی الله علیه و آله نائل شده و میدانید غرض اصلی و افضل عبادان موالان محمد صلی الله علیه و آله و آل اوست پس با تقرب جستن بمحمد و آل او بخداوند تقرب جوئید و از غضب خداوند که تجاوز از رعایت حقوق محمد و آل محمد است احتراز کنید.

خداوند بآنها فرمود بیاد بیاورید از سخنانی که بموسی گفتند تا دعا کند و از خداوند بخواهد تا از روئیدنی ها مانند خیار و عدس و سیر و پیاز عطا کند موسی گفت میخواهید غذا های خوب خود را به چیز های بست تبدیل کنید سپس بآنها گفت از بیابان تیه بشهر مصر داخل شوید که هر چه میخواهید در آنجا هست خداوند فرمود ما آنها را در نزد مؤمنین خوار و ذلیل و گرفتار فقر و احتیاج نمودیم و بسبب عصیان و نافرمانی و کفر گرفتار غضب خدا شده و از رحمت حق دور گشتند و از امر خدا تجاوز نموده پیرو شیطان شدند و پیغمبران خدا را بقتل رسانیدند.

حضرت عسکری علیه السلام میفرماید که پیغمبر اکرم فرمود ای مسلمانان شما کارهایی را که یهودیان نمودند نکنید و بر نعمت عای خداوند ناسپاس مباشید و مخالفت با امام خدا ننموده و تجری و تجاوز پیشه خود نسازید و اگر یکی از شما دچار عسرت معیشت شدید ناله و فریاد نکنید در آنچه مورد نیاز شماست و مبتلا شده اید ناهلاک شوید شاید خداوند چنین مصلحت دانسته که مبتلا باشید لکن بگوئید پروردگارا بجاه محمد و آل محمد اگر آنچه من بدان دچار و مبتلا هستم برای من خیر است و بجهت حفظ دین من بهتر است قدرت صبر و تحمل آنرا بمن عطا فرما و توانائی و بردباری عنایت کن و مرا از بلیه بزرگتر و بیشتر از آن معاف دار و اگر خلاف این مصائب و شدائد خیر من است آنرا مرتفع نما و مرا خشنود گردان و در هر حال ترا ستایش میکنم اگر باین ترتیب دعا کنید کارها آسان و رفع سختی ها و شداید بفرماید و فرمود ای بندگان خدا دوری بجوئید از اصرار کردن در معصیت و سبک و ناچیز شمردن معاصی زیرا معصیت باعث خواری مرتکبین خود شده و او را جرئت

و جسارت در ارتکاب گناهان بزرگتر دهد و پیوسته شخص معصیت کار معصیت را خفیف و سبک شمارد تا بجاییکه منکر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام شده و کم کم نبوت پیغمبر را رد نموده و بیکبار منکر خدا و توحید گردیده و دشمن دین خدا میشود. و روایت کرده در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام در معنای ذلك بانهم يكفرون بآیات الله و يقتلون النبیین بغیر الحق فرمود بخدا قسم بنی اسرائیل نگشتند پیغمبران را بدستها و شمشیرهای خود لکن شنیدند احادیث و گفتار پیغمبران را وضایع کردند و تغییر دادند و این معنای کشتن و ظلم و ستم نمودن است پیغمبران و این حدیث را عیاشی نیز روایت کرده است.

(و از این حدیث استفاده میشود هر گاه کسی گفتار و احادیث پیغمبر و امام را تغییر بدهد یا عمل باو نکند مانند آنستکه پیغمبر و امام را بقتل رسانیده باشد). خداوند فرمود آنانکه بخدا ایمان دارند و آنچه از ولایت امیرالمؤمنین و ائمه که خداوند بر مردم واجب فرموده اعتقاد داشته و یا اگر از نصاری و یهود و ستاره پرستان از کفر خود دست کشیده و بخدا ایمان بیاورند و بعهده میثاقی که در باره نبوت محمد صلی الله علیه و آله و امامت علی علیه السلام و اولاد او از آنها گرفته شده وفا کنند در نزد خدا دارای اجر و ثواب هستند و در روز قیامت ترسی ندارند چنانکه فاسقین و کفار میترسند زیرا مخالفت خدا را نکرده اند تا بترسند.

و روایت کرده ابن بابویه بسند خود از علی بن فضال گفت عرض کردم حضور حضرت رضا علیه السلام چرا عیسویان را نصاری نام گذاشته اند فرمود چون مریم حضرت عیسی را هنگام برگشت از مصر وارد قریه ناصره که از شهرستانهای شام است نمود از اینجهه آنها را نسبت بآن شهر دادند

امیرالمؤمنین علیه السلام مردی را دید که بر چهره اش آثار ترس مشهود بود فرمود ترا چه میشود؟ عرض کردم از خدا میترسم، فرمود ای بنده خدا بترس از گناهان و از عدل خداوند در برابر ظلم نمودن بینندگان خدا و اطاعت او امر خدا را بشما و از مناهی اجتناب کن دیگر از خدا ترس، زیرا خداوند بنکسی ستم نمیکند و پیش از استحقاق کسی را عذاب نمیفرماید مگر آنکه از بدی عاقبت خود بعلت آنکه او امر خدا را

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ
وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۶۳) ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ
عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۶۴) وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ
فِي السَّبْتِ فَعَلْنَا لَهُمْ كُونًا قَرْدَةً خَاسِئِينَ (۶۵) فَجَعَلْنَا هَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ
مَا خَلْفَهَا وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۶۶) وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ
تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۶۷)
قَالُوا ادْعْ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضَ وَلَا بُكْرٌ
عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ (۶۸)

تغییر و تبدیل داده و مرتکب معاصی شده ای نگران و بیمناک باشی و اگر خواهی
ایمن شوی باید بدانی که هر چه خیر است از جانب خدا و بفضل اوست و هر چه شر
است بواسطه مهلتی است که خداوند بتو داده و نظر لطفش برگشته است.

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه واذ اخذنا میثاقکم تا
آخر آیه میفرماید یعنی ای بنی اسرائیل بیاد آورید زمانی که از
بنی اسرائیل گرفته شد
شما عهد و پیمان گرفتیم که بتورات عمل کنید و آنچه از
فرقان برای اقرار بنبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام و اولادش بشما نازل کردیم

حضرت موسی با توراۃ بسوی بنی اسرائیل برگشت آنان تورات را قبول نکردند
خداوند کوه طور سینا را بر بالای سر آنها بلند نمود و موسی بایشان گفت اگر بر عناد و
نافرمانی خود باقی بمانید و تورات را قبول نکنید خداوند این کوه را بر سر شما فرود
آورده مگی نابود خواهید شد چون چنان دیدند سرها بزرافکنده و از ترس قبول نمودند.
روایت کرده ابن ابی عمیر از بعضی اصحاب که گفت حضرت صادق (ع) فرمود مردی
از دانشمندان و خوبان بنی اسرائیل دوشیزه ای از آنها خواستگاری نمود آنان قبول کردند

ای بنی اسرائیل بیاد آورید زمانیکه از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر بالای سرتان بلند نمودیم و سخت هراسان شدید و امر نمودیم احکام تورات را با عقید، محکم پیروی کنید و پیوسته آنرا در نظر بگیرید شاید که شما پرهیز کار شوید (۶۳) بعد از آن همه عهد و پیمان، از حق روگردانیدید و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نمیشد همانا زیانکار بودید (۶۴) محققاً دانسته اید جمعی از شما که عصیان نموده و حرمت روزشنبه را نگاه نداشتند آنرا مسخ کرده و گفتیم بوزینه شوند (۶۵) و این مسخ را کیفر آنان و عبرت فرزندانیشان و پندی برای پرهیز کاران گردانیدیم (۶۶) و بیاد بیاورید وقتی را که موسی بقوم خود فرمود بامر خداوند گاوی را ذبح کنید آنها گفتند ما را بمسخره گرفته ای (یعنی کشتن گاو با یافتن قاتل چه مناسبتی دارد) موسی گفت پناه میبرم بخدا از آنکه گفتاری را بتمسخر گویم چه این کار مردانان است (۶۷) گفتند از خداوند خصوصیت گاو را سؤال نما تا بیان فرماید موسی گفت خداوند میفرماید گاوی باشد نه پیر از کار افتاده و نه جوان کار نکرده میانه باشد و بآنچه مأمورید عمل کنید (۶۸)

ایمان آورده و فرزندان خودتان و آنها بعد از خودشان همینطور تا آخر دنیا برسانند که آل محمد وآل ابی طالب اشرف مخلوقات هستند و تسلیم امر ایشان شوند و شما تکبر ورزیده و از قبول عهد و پیمان امتناع نمودید آنگاه بجبرئیل امر نمودیم قطعه از کوه فلمنطین که مساحت آن از چهار جهت یکفرسخ در یکفرسخ بود بلند گرداند بالای سر شما و موسی گفت اگر ولایت و دوستی محمد وآل ابی طالب و آل محمد وآل ابی طالب را قبول نکنید این کوه بر سرتان فرود خواهد آمد جز معدودی که از راه حقیقت و واقع قبول نمودند مابقی با اکراه پذیرفتید و سجده که گردید و صورتهای خود را که بخاک

مرد دیگری که پسر عموی همان دانشمند و شخص فاسقی بود آنها را خواستگاری آن دوشیزه را نمود کردند خواستگاری مرد فاسق را، آن فاسق به پسر عموی خود حسادت ورزید که برای خاطر او مردود شده و خواستگاریش مورد قبول واقع نشده لذا مرد دانشمند را بقتل رسانید و جسدش را حضور موسی آورد گفت ای پیغمبر خدا این پسر عموی مرا بقتل رسانیده اند فرمود کی او را کشته؟ عرض کرد نمیدانم و در میان بنی اسرائیل قتل نفس اهمیت بزرگتری داشت و چیز بسیار بزرگی بود قتل مزبور بوسی بی اندازه گسران آمد تمام بنی اسرائیل نزد

مالیدند بیشتر شما قصد خضوع و تواضع را برای خدا نداشتید و پیوسته نگران بودید که آنکوه بر سرتان فرود میآید یا نه.

رسول اکرم ﷺ فرمود ای گروه مسلمانان و شیعیان سجده کردن شما مانند کفار بنی اسرائیل برای غیر خدا نباشد، و صمیمانه بوجدانیت حق ایمان داشته و بشکرانه الطاف خدای سجده کنید.

فرمود حضرت عسکری علیه السلام خداوند میفرماید ای بنی اسرائیل بیاد آورید از شدت عقابی که در اثر انکار پیشینیان شما دادیم و نوابیشماری که باستقامت کنندگان و مؤمنین عطا کردیم و بترسید از عقاب خدا و بر عهد او باقی و استوار باشید و چون پیشینیان خود که از عهد خود برگشته و پیمان وفا ننموده اند نباشید چه اگر فضل و رحمت خدا نبود آنرا مهلت و معجال توبه نمیداد و دچار خسران ابدی میشدند و شما فرزندان آنها هم از جدای زیانکاران دنیا و آخرت بودید چه آخرت شما تباه و فاسد شده بود بکافر بودن پیشینیان و در دنیا هم پریشان میشدید در اثر قطع نعمت ما از شما لکن بآنها مهلت دادیم تا توبه کنند و از پشت آنها پاکیزگانی بوجود آیند.

حضرت عسکری علیه السلام فرمود اگر آنها از راه خلوص نیت و صحت عقیده خدا را بمحمد و آل او میخواندند خداوند آنها را از لغزش حفظ میفرمود لکن کوتاهی نموده و بهوای نفس رفتار کرده و دنبال لذات دنیا رفتند.

آنحضرت فرمود طایفه ای از بنی اسرائیل در کنار دریا سکونت داشتند و موسی ایشانرا منع کرده بود که روزهای شنبه صید ماهی کنند، آنها حیلۀ بکار میبردند و در کنار دریا حوضهایی درست کرده و راهی از دریا بآنها باز کرده بودند که ماهیان در آنجا داخل و محصور شده و روز شنبه از حوضها نمیتوانستند خارج شوند و فردای

حضرت موسی اجتماع نموده و عرض کردند درباره این مقتول و تعیین قاتل چه میفرمائید؟ در میان بنی اسرائیل مردی بود که گاوی داشت و دوپسر نیکوکار که به تجارت و دادوستد اشتغال داشتند روزی مردم برای خرید کالا نزد پسر آمدند کلید انباریکه کالا در آنجا بود زیر سر پدرش بود که بخواب رفته برپسر ناگوار بود پدر را از خواب بیدار نماید از معامله صرف نظر نمود و خریداران برگشتند همیشه پدر از خواب بیدار شد سؤال کرد ایفرزند گاو خود را فروختی یا خیر؟ پاسخ داد چون کلید زیر سر شما بود راضی

آنروز بدون زحمت صید آنها را میگرفتند و میگفتند ما روز شنبه صید نکرده ایم ولی آن دشمنان خدا دروغ میگفتند روزهای شنبه بخدعه ماهی ها را از دریا بموضها رسانیده و روز پند استفاده مینمودند و از این راه ثروت فراوانی بدست آوردند و آن طایفه هشتاد هزار نفر بودند که هفتاد هزار نفر از آنها مرتکب نواهی میشدند و بقیه دیگر آنها را منع مینمودند ولی آنان قبول نمیکردند و میگفتند ما شما را امر بمعروف و نهی از منکر کنیم تا عذری نزد پروردگار داشته باشیم و چون اینها مایوس شدند که پند و نصیحت برای آنها مؤثر نیست از شهر خارج شده و بهجزیره دیگری که در آن نزدیکی بود کوچ نموده و اظهار داشتند که از عذاب خدا میترسیم که بلا نازل شده و ما را هم فرا گیرد.

شب بعد خداوند منافقین را بصورت بوزینه مسخ نمود و در ب آن شهر بسته ماند نه کسی داخل و نه کسی خارج میشد طایفه پند دهنده گان اطلاع حاصل نموده آمدند بشهر دیدند تمام مردان و زنان آنها بوزینه شده اند و بیشتر اقرباء و عشیره خود را شناخته میگفتند شما فلانی هستید با سر اشاره میکردند بلی واشك از چشمانشان جاری بود سه روز بهمین حال باقی ماندند.

سپس خداوند باد و بارانی فرستاد و تمام آنها را بطرف دریا برده و غرق شدند و این بوزینه هائی که مشاهده میکنید خداوند بشکل آنان خلق نموده و این بوزینگان از نسل آنان نباشند.

حضرت عسکری علیه السلام فرمود امام زین العابدین علیه السلام فرموده است خداوند تبارك و تعالی اینطایفه را برای مخالفت در صید ماهی مسخ نمود چگونه است حال کسانی که هتك حرمت پیغمبر را نموده و اولاد رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بقتل رسانیدند گرچه

نشدم شما را از خواب بیدار نمایم پدر گفت در عوض این محبت که بمن نمودی و از سود خودت برای راحتی من دست کشیدی این گاو را بتو پاداش دادم که جبران زبان ترا بنماید خداوند هم از این عمل فرزند نسبت به پدر خوشنود شد و آن پسر از مؤمنین محمد (س) و آل او بود لذا برای تأمین معاش و زندگی او بطایفه بنی اسرائیل امر نمود گاوی که دارای صفتهای معینه باشد ذبح نمایند و قتی جمعیت برای تشخیص قاتل و رسیدگی بوضع مقتول حضور حضرت موسی شکایت برده و گریه و زاری مینمودند آنحضرت گفت خداوند

خداوند آنها را در دنیا مسخ ننموده لکن در آخرت ایشانرا چند هزار برابر مسخ شدگان عذاب میکند.

شخصی حضور آنحضرت عرض کرد ای پسر رسول خدا ناصیهها میگویند اگر کشتن امام حسین علیه السلام بیاطل و غیر حق بود آنحضرت که مهمتر و بزرگتر از ماهی میباشد چرا خداوند بقاتلین او غضب فرمود و آنها را مسخ نکرد؟

حضرت فرمود بناصیهها بگوئید جای هیچ شک نیست که شیطان با نافرمانی و معصیت خود کفرش از هر جهت مهمتر بوده و بسبب کفر او اقوام زیادی چون قوم نوح و فرعونیان با فریب شیطان کافر شدند پس چرا خداوند شیطان را هلاک ننمود ولی فرعونیان و قوم نوح را غرق و هلاک نمود و بشیطان مهلت داد؟

و حال قاتلین امام حسین و صید کنندگان ماهی مانند شیطان و فرعونیان است خداوند با بزرگی معصیت و کفر قاتلین آنها را مهلت داده مانند مهلت دادن بشیطان ولی بصید کنندگان که معصیت آنها کوچکتر از قاتلین امام است مهلت نداد و هلاک نمود مانند آنکه قوم نوح و فرعونیان که معصیت آنها کوچکتر از معصیت شیطان بود معذلت آنها را هلاک نموده و شیطان را مهلت داد و حکمت خداوند اینطور اقتضا میکند که آنها را هلاک و اینها را تا مَرگ و یا روز قیامت مهلت بدهد.

و آنحضرت فرمود اگر صید کنندگان خداوند را بمحمد و آل او قسم میدادند که آنها را از نافرمانی و معصیت حفظ نماید البته حفظ میفرمود و همچنین آنها را بپند و موعظه میکردند اگر سؤال مینمودند از خداوند بجاه محمد و آل او آنان را حفظ مینمود از معصیت لکن هیچ يك از آنها متوجه نشدند و برطبق لوح محفوظ سر نوشت ایشان جاری شد.

فرمود حضرت باقر علیه السلام وقتی این حدیث را پدرم بیان فرمود شخصی حضور او

امر فرموده که گاوی ذبح کنید همه بشگفت آمده گفتند ای موسی ما را مسخره و استهزاء مینمائی؟ فرمود بناء میبرم بخدا من که پیغمبرم چگونه استهزاء کنم و از نادانان باشم چه مسخره کی کار مردم نادان و پست است پس فهمیدند که بخطا چیزی را گفته اند رفتند تا آن گاو را خریداری کنند از آن پسر گفت نمیفروشم گاورا مگر آنکه در مقابل قیمت آن پوست آنرا از طلا بپر کنید خدمت حضرت موسی مراجعت نموده گفتند صاحب گاو بهائی

عرضکرد ای پسر رسول خدا چرا خداوند این مردم را بعمل پیشینیان و پدران آنان سرزنش مینماید و حال آنکه در قرآن میفرماید ولا تزروا ذرة وزر اخری هیچ نفسی بکنه دیگری مؤاخذه نشود فرمود در جواب آنمرد پدرم مگر نمیدانی قرآن بلفظ عرب نازل شده و خطابانش بهر یست آیا نمی بینی؟ بمردم تمیمی گفته میشود شما غارت نمودید فلان شهر را و بقتل رسانیدید اهل او را با آنکه آنمرد این کار را نکرده، و قوم و عشیره او اینعمل را انجام دادند و مرد دیگری میگوید ما اینکار را انجام دادیم و حال آنکه خود او نکرده پدرانش بجای آوردند.

علاوه نکوهش اینان بخاطر عمل پیشینیان خود برای آنستکه ایشان هم بعمل پدران و پیشینیان خود راضی بودند و تصویب عمل آنها را مینمایند پس مانند آنستکه خود آنها مرتکب آن معاصی شدند بجهت رضامندی بعمل آنان.

و روایت کرده ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام فرمود کوهیکه حضرت موسی بیالای او میرفت برای مناجات طور سینا، نامیده شده برای آنکه در آنکوه درختانی از زیتون بود و هر کوهی دارای درختان پر منفعت باشد او را طور سینا، نامند و اگر درختی نداشته باشد یا آن درخت با منفعت نباشد طور گویند باو و طور کوه است.

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه و اذ قال موسی لقومه

ذبح سگاو و زنده
کردن مقتول

فرمود خداوند خطاب بنی اسرائیل میفرماید که بیاد

بیاورید زمانیکه ما بموسی رحی رسانیدیم که از ما بخواه

تا قاتل را معرفی نموده و او را بکفر قتل بکشید و دیگران از تهمت و غرامت محفوظ

و سالم بمانند و من میخواهم بدینوسیله بمرد نیکوکاری از امتت توسعه رزق بدهم که

دین او صلوات فرستادن و برتری دادن محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و اولاد اوست بر تمام

بسیار زیاد مطالبه مینماید فرمود چاره ندارید مگر گاو را بهمان بهائیکه گفته خریداری کنید و بکشید عاقبت گاو را خریدند و خدمت موسی آوردند دستور داد ذبح کردند او را بامر پروردگار، و دم آنرا بشخص مقتول زدند فوراً زنده شد از او سؤال کردند چه شخصی تورا بقتل رسانید؟ گفت پسر عمویم که نزد شما آمد و کشتن مرا اطلاع داد خودش مبادرت بقتل من نموده است.

مخلوقات و میخواهم پاداش این عمل او را بی نیاز گردانم تا بداند که ثواب تعظیم و ولایت محمد صلی الله علیه و آله و آل او چه اندازه است.

موسی عرض کرد بیان فرما خطاب رسید ای موسی بنی اسرائیل بگو گاوی باین صفت که نه پیر از کار افتاده و نه جوان کار نکرده و دارای رنگ زردی باشد که بیندگان را فرح بخشد ذبح کنند و یکی از اجزاء گاو کشته شده را بمقتول بزنند زنده شود و از او قاتلش را سؤال کنند گفتند ای موسی چگونه میشود از زدن عضو مرده بمرده دیگر او زنده شود آیا ما را مسخره میکنی موسی گفت پناه بخدا میبرم از مسخرگی و نسبت دادن بخدا چیزی را که نگفته باشد شما معارضه بامر خدا میکنید آیا نمی بینید نطفه آب مرده بیش نیست ولی همینکه نطفه مرد و زن که هر دو آب مرده هستند یکدیگر تلاقی نمودند خداوند از آن بشری خلق میفرماید و این تخمهایی که در روی زمین می پاشید بر اثر رطوبت زمین باد میکند و منعفن شده و میمیرد سپس خداوند از آن گندمهای نیکو و درختان میوه ایجاد مینماید.

گفتند ای موسی آیا خداوند ما را بذبح چنین گاوی امر فرموده گفت آری آنها گاوی بدان صفت ندیدند مگر نزد آن جوان که خداوند در شب و در عالم خواب نور محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و ائمه طاهرین را باو نشان داده بود و فرموده بودند چون تو دوست باوفای ما هستی میخواهیم از اجر و پاداش محبت خودمان در دنیا بتو بدهیم فردا برای خرید گاو تو خواهند آمد تو گاو را بفروش مگر باذن مادرت که خداوند سخنی را باو تلقین فرموده که بابیان آن شما تروتمند و بی نیاز خواهید شد و آن جوان بسیار خوشحال شد همینکه صبح شد برای خریداری گاو آمدند گفت میفروشم بچهار دینار لکن با رضایت و اجازه مادرم قبول کردند از مادرش سؤال کرد گفت بگو هشت دینار ولی اختیار با مادرم است آنها راضی شدند و از مادرش پرسیدند مادر مرتباً قیمت را بالا میبرد و آنها بنصف راضی میشدند تا آنکه مادر گفت نمیفروشم مگر آنکه پوست گاوی بزرگتر از گاو خودم را از طلا و مشك بپوشی.

چون گاو دیگری بآن مشخصات نیافتند ناگزیر راضی شدند گاو را ذبح نموده و استخوان فقرات پشت آنرا بمقتول زده و گفتند پروردگارا بجاه محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد

این کشته را زنده نموده و بسخن در آور تا قاتل خود را معرفی نماید فوراً میت از زمین صحیح و سالم برخاست و گفت ای پیغمبر خدا مرا بسر عمویم بقتل رسانید برای خاطر دختر عمویم و مرا در فالان محله انداخت تا دیه قتل مرا از آنجماعت بگیرد موسی آن دو نفر را گرفت و بقتل رسانید پیش از آنکه زنده شود قطعه از آن گاو را بمقتول زدند و زنده نشد بموسی گفتند مگر وعده نداده بودید که با این عمل مرده زنده خواهد شد پس چرا زنده نمیشود؟

بموسی خطاب رسید که ای موسی من خلف وعده نمیکنم بآنها بگو اول قیمت گاو جوان را بدهید تا این کشته زنده شود لذا اموال زیادی جمع کردند تا رسید بمقداری که پوست یک گاو پر شد و بآن جوان دادند سپس زنده شد.

بنی اسرائیل بموسی عرض کردند نمیدانیم کدام يك از این دو امر عجیب تراست زنده شدن مرده یا غنی شدن این جوان با این مالهای فراوان؟ بموسی وحی رسید که بنی اسرائیل بگو هر که از شما دوست دارد که در دنیا زندگانی خوش و خرم داشته و در آخرت هم بهشت برود محمد صلی الله علیه و آله و آل او را در درگاه ما شفیع خود قرار دهد و همانطوریکه این جوان ذکر محمد و آل او را از موسی شنید و بر آنها صلوات فرستاد و آنان را بر تمام جن و انس مقدم داشت از اینجهت خداوند این همه ثروت را باو عطا فرمود تا با آن مال لذت برد از غذا های پاکیزه و بارحام خود صله نماید و برای خود از مؤمنین دوست بگیرد و دفع شر دشمنان خود نماید.

سپس آن جوان بموسی عرض کرد ای پیغمبر خدا این اموال را چگونه حفظ نمایم؟ موسی فرمود همانطور که پیش از این متذکر بنکر صلوات بودی، باین اموال هم صلوات بر محمد و آل او بخوان، همان کسیکه با ذکر صلوات این اموال را روزی تو نموده است با اعتقاد داشتن تو آنها را هم حفظ میفرماید.

جوان گفت هرگز کسی بمن حسد نبرد و از مال من چیزی دزدیده نشد و هر کس قصد دزدیدن مال من مینمود پیش از دستبرد مبتلا و گرفتار میشد و خداوند مرا از شر بدخواهان حفظ مینمود.

همینکه مقتول زنده شد و گفتگوی جوان و حضرت موسی را شنید گفت خداوند

قَالُوا ادْع لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَنَا مَا لُونَهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ
 فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّظَّارِينَ (۶۹) قَالُوا ادْع لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهُ
 عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ (۷۰) قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا ذُلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ
 وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلِّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتُ بِالْحَقِّ فَذَبْ حَوْهَا وَمَا كَادُوا
 يَفْعَلُونَ (۷۱) وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَرَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجُ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۷۲)
 فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۷۳)
 ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنْ مِنَ الْحِجَارَةِ
 لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنْ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنْ مِنْهَا لَمَا
 يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۷۴) افْتَضَمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ
 وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ
 يَعْلَمُونَ (۷۵)

ترا قسم میدهم بآنچه که این جوان قسم داد و صلوات میفرستم بر محمد و آله و
 آل او و آنها را شفیع خود بدرگاہت قرار میدهم مرا بادختر عمویم در دنیا باقی گذار
 که با خوشی و خرمی از زنده گانی بهر مند شویم و جزاء و کیفر دشمنان و حسودان
 را بده و روزی پاکیزه و زیادی بمن عطا فرما.

خطاب بموسی رسید که باو بگو پیش از گذشته شدن او شصت سال از عمرش باقی
 بود هفتاد سال دیگر بآن افزودیم و یکصد و سی سال عمر با خوشی و سلامت باو عطا
 نمودیم که در این دنیا با دختر عمویش زندگی کرده با هم بمیرند و در آخرت با هم

باز گفتند از خدا پرسش نما که رنگ گاو را معین کند، پاسخ داد که میفرماید گاو زرد رنگی باشد که بینندگان را فرح بخشد (۶۹) مجدداً گفتند از خدا بخواه که چگونگی او را مشروحاً بیان فرماید تا بر ما مشتبه نشود و ما اجرای امر نموده و بخواست خدا راهنمایی را پیش گیریم (۷۰) گفت میفرماید آن گاو آنقدر رام نباشد که زمین را شیار کند و آب بزراعت برساند و بی عیب و یکرنگ باشد گفتند الحال حقیقت را بیان نمودی گاو بآن اوصاف گشتند لکن نزدیک بود در اینکار هم نافرمانی کنند (۷۱) و بیاد آورید وقتی که نفسی را کشید و یکدیگر را در آن متهم کردید و خداوند راز درونی شما را آشکار فرمود (۷۲) پس امر کردیم پاره‌ای از اجزاء آن گاو را بیدن مقتول بزنند تا مشاهده کنند چگونه خداوند مرده گان را زنده میگرداند و آیات خود را بشما مردم نشان میدهد امید است که اندیشه و تعقل کنید (۷۳) سپس با این معجزه بزرگ همچنان دلپایان مانند سنگ سخت بلکه سختتر از آن شد زیرا از سنگها چشمه‌ها میجوشد و آب تراوش مینماید و بعضی از ترس خدا فرو ریزند و درهم میشکنند ولی باید بدانند خداوند از اعمال آنان غافل نیست (۷۴) آیا طمع دارید که یهودیها بدین شما بگروند و حال آنکه بعضی از آنها کلام خدا را شنیده و بدخواه خود تغییر میدهند با آنکه در کلام خدا تعقل نموده و معنی آن را بخوبی درک کرده اند (۷۵)

بیهشت بروند ای موسی اگر آن شقی قاتل هم بمحمد صلی الله علیه و آله و آل او متوسل شده بود و از ما درخواست مینمود البته او را حفظ میکردیم و آن جوان را از راه دیگری بپناز و غنی مینمودیم بهمین مالی که فعلاً باو عطا کرده ایم و اگر قاتل ما را بحق محمد و آلش قسم میداد او را مقنضح نمینمودیم و از قصاصش صرف نظر میکردیم.

سپس بنی اسرائیل خدمت موسی آمده گفتند شما قبیله ما را مبتلا بفقر و فاقة نمودی و بعلت لجاجت خودمان اموال زیادی را از ما گرفتی پس برای ما دعا کن تا خداوند روزی ما را زیاد کند، موسی بآنها گفت چقدر دل شما تاریک است

مگر دعای جوان صاحب گاو و یا دعای مقتول را نشنیدید و ندیدید خداوند از برکت دعای ایشان چه نعمت و مال و اعاده زندگی بآنها عطا فرمود ؟ چرا خداوند را مانند آن جوان و شخص کشته نمیخوانید همگی آنان جمع شده و گفتند پروردگارا ما بسوی شما توجه نموده و تکیه گاه مائی خداوند! بجاه محمد ﷺ و آل محمد و بحق علی و فاطمه و حسن و حسین و اولاد حسین این فقر و فاقه را از ما دور کن و وسعت رزق بعا عطا فرما، بموسی و حی رسید که بر رُسای آنها بگو بطرف فلان خرابه روند در موضع معین مقداری بشکافند و از آنجا ملبیونها سکه طلا که چند هزار برابر مالی است که بیهای گاو داده اند بیرون آورند و این ثروت بی کران را در عوض توسلی که بمحمد و آل محمد جستند عطا فرمودیم .

رُسای بنی اسرائیل بمحل موعود رفته و موضع مخصوص را شکافته و ذخایر بیشماری بدست آوردند و مستغنی و بی نیاز شدند .

و روایت کرده عیاشی بسند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود خداوند امر نمود بنی اسرائیل را که ذبح کنند گاوی را و حل آنکه محتاج بدم او بودند پس خداوند سخت گرفت بر آنها در اثر پشش زیاد .

و نیز روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام فرمود هر کس نعلین زرد بپوشد همواره مسرور و خوشحال باشد تا آن نعلین کهنه شود و آیه صفراء فاقع لونها را تلاوت فرمود . و در روایت دیگر فرمود هر کس نعلین زرد بپوشد پیش از آنکه کهنه و فرسوده بشود خداوند باو مال و یادانش عطا فرماید .

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه ثم قمت قلوبکم فرمود
 اعجاز رسول اکرم
 این آیه خطاب بیهودیان است که پس از آن همه معجزات که در زمان موسی دیدند و آیاتی که از توسل بنام محمد ﷺ

مشاهده نمودند دلهای آنها تاریک شده و خشکید و از رحمت خدا دوری جستند مانند سنگهایی که بطور کلی خشک بوده و رطوبتی از آن ترشح نشود گرچه بعضی از سنگها هستند که شکافته و چشمه های آب از آنها جاری میشود ولی دل این یهودی ها سخت تر از سنگ بوده و ابداً خیری از آنها حاصل نمیشود و بعضی از سنگها اگر بنام خدا و

و محمد ﷺ و علی ﷺ و فاطمه و حسن و حسین و ذریه او قسم دهند او را از ترس فرو ریخته و درهم می شکند و در دل یهود مؤثر نشده و بیم و هراسی بخود راه نمیدهند و البته خدا بقلب آنها آگاه و داناست و کیفر آنها را خواهد داد.

جمعی از رؤسای یهود پیغمبر اکرم ﷺ عرض کردند شما ما را در قرآن سرزنش کرده و ادعا نمودید که در دلهای ما خیر و نیکویی وجود ندارد و این برخلاف است در دل ما خیر هست ما روزه میگیریم و صدقه میدهیم و با همکیشان خود مواسات مینمائیم پیغمبر اکرم ﷺ فرمود خیر آنست که فقط برای رضای خدا باشد و بس و بر طبق امر خدا رفتار شود و آنچه که شما از روی ریا و برای دشمنی با رسول خدا و بمنظور کسب افتخار و شهرت مینمائید علاوه بر آنکه خیر نیست شر مطلق و سبب عذاب برای صاحبش میباشد گفتند ای محمد ﷺ شما این بیان را میکنی، و ما این اموال را برای از بین بردن حضرتت و باطل کردن ریاست و متفرق نمودن اصحابت که این کار جهاد اعظم است مصرف میکنیم و اگر قبول نداری ما و شما در ادعای یکسان میباشیم ولی حق و باطل با حجت و اقامه دلیل ثابت میشود.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود الان برای شما دلیل و حجتی آورم که نتوانید آنرا رد کنید چه پروردگارم بمن وعده داده که مکنونات خاطر شما را بخودتان ظاهر و آشکار نماید تا سبب بر طرف شدن عذر کافرین و زیادی بصیرت مؤمنین گردد آنها گفتند ای محمد ﷺ انصاف داری و اول کسی هستی که از دعوی نبوت برگشتی و بعلمت عجز در اقامه دلیل و حجت دعوی خود را باطل نموده رسول اکرم ﷺ فرمود گواهی راستی عمل است نه وعده نمودن گفتند ای محمد ﷺ اگر شما راست میگوئید که آنچه ما انفاق میکنیم سبب عذاب و گناه ما میشود از این کوه بخواه تا بصحت گفتار شما و کذب و دروغ ما شهادت بدهد اگر سخنی گفت شما سزاوارید که از وجود مقدس پیروی نمائیم و اگر سخنی نگوید معلوم شود که دروغ میگوئید.

فرمود کدام يك از این کوه ها را میخواهید شهادت بدهد، کوه بزرگی را نشان دادند پیغمبر اکرم ﷺ توجهی بجانب آن کوه نموده و فرمود ای کوه ترا قسم میدهیم بجهاد محمد و آل او که بذکر اسمی آنها خداوند عرش را بر فرشتگان حامل آن سبک

فرموده و اگر ذکر آن اسماء نمیبود حمله عرش که عده آنان را جز خدا کسی نمیداند تاب تحمل عرش را نداشتند و بحق محمد ﷺ و آل محمد ﷺ که بایاد نمودن اسامی ایشان خداوند توبه آدم را قبول نمود و بحق محمد ﷺ و آل محمد ﷺ که با ذکر اسامی آنها ادریس را خداوند در بهشت بمقام بلندی رسانید ای کوه بدرستی گفتار من شهادت بده و دروغگونی یهودان را آشکار کن بآنچه خداوند در تو ودیعه گذاشته است فوراً آنکوه متزلزل شد و آبی از آن جاری شد و صدایش بلند گردید که ای محمد ﷺ شهادت میدهم شما پیغمبر پروردگار عالمیانی و بزرگ تمام مخلوقات و شهادت میدهم که دلهای این یهودیان همانطوری است که فرمودی سخت تر از سنگ میباشد و ابداً خیری از آنها تراوش نمی کند و گواهی میدهم که یهودیان دروغ می گویند.

پس فرمود ای کوه آیا خداوند بتواند امر فرموده که فرمانبردار و مطیع من باشی؟ جواب داد بلی یا محمد ﷺ شهادت میدهم اگر از خدا بخواهی تمام مردم دنیا بوزینه یا خوک شوند هر آینه انجام خواهد شد و اگر اراده فرمائی آنها آتش یا آب را تبدیل بآب نماید و یا آسمان را بزمین و یا زمین را با آسمان بالا ببرد صورت پذیر شود و چنانچه خواسته باشی مشرق و مغرب عالم را در کیسه قرار بدهد خواهد داد تمام آسمان و زمین و کوه ها و دریا ها مطیع و فرمانبردارت بوده و کلیه باده ها و برق ها و اجزاء بدن انسان و حیوان فرمانبردار شما هستند.

یهودیان گفتند ای محمد ﷺ بر ما اشتباه کاری میکنی یکی از اصحاب را پشت این کوه نشانیده ای و این سخنان از اوست و بر ما معلوم نیست که گوینده این سخنان کوه هست یا انسان اگر راست میگوئی از این مکان دور شو و امر کن قطعه ای از این کوه جدا شده و بجانب شما بیاید و همینکه ما آنها را دیدیم امر کن آن قطعه از کوه بالا و پائین شده دو تکه شود تا بدانیم شما با اصحاب تبانی ننموده و قراری نگذاشته اید.

پیغمبر اشاره بیک قطعه از سنگ آن کوه فرموده و گفت بغلط و نزدیک بیاسنک غلطید تا نزدیک یهودی که مقابل آنحضرت بود توقف نمود یهودی فرمود این سنگ

را بردار و نزدیک گوش خود بپرتا سخنانش را بشنوی یهودی سنک را برداشت و نزدیک گوش خود برد همان بیانات که از کوه شنیده بودند استماع نمود پیغمبر اکرم فرمود آیا پشت این سنک هم کسی بود که حرف بزند گفتند امر کن دو قطعه شود پیغمبر بنقطه دوری از صحرا رفته فرمود ای کوه بحق محمد و آل محمد که صالح پیغمبر بنام آنها از خدا خواست بر قوم عاد بادی بوزد تا هلاک شوند و خداوند بجهنمیل امر فرمود که صیحه ای در میان قوم صالح بزند و آنان را مانند چوب خشکیده نمود باذن خداوند از جای حرکت نما بسوی من بیا و پیغمبر دست مبارک را بزمین نهاد ناگاه کوه از جا کنده شد و مانند اسبی شد و سرعت در برابر پیغمبر قرار گرفته و گفت ای رسول خدا من مطیع و فرمانبردار تو هستم و بکوری چشم این یهودیهای انکار کننده بهرامری که بفرمای حاضرم.

رسول اکرم ﷺ فرمود این دشمنان من خواستند که تو از جای کنده شد و دو قطعه گردی و بالایت پائین و پائین تو بیلا رود.

کوه صدا زد ای یهودیها این معجزاتی که از پیغمبر مشاهده میکنید مگر از معجزاتی که موسی آورد کوچکتر است و آیا شما گمان دارید که بموسی ایمان دارید یهودیها بیکدیگر نظاره کرده وعده ای بهم گفتند چاره جز تصدیق نداریم بعضی از آنها گفتند این مردی است ساحر و از شخص ساحر عملیات عجیب و غریب ظاهر میشود بآنچه مشاهده مینماید فریب نخورید آن کوه صدا زد ای دشمنان خدا پیشینیان شما هم بموسی همین سخن را میگفتند تا معجزات او را باطل نموده و نادیده بگیرند و آن کوه حجت خدا را بیهودیها با سخنانی که بیان نمود تمام کرد.

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه افطمعون ان یؤمنوا لکم

حیله و تزویر
یهودیان

فرمود زمانی که با مشاهده معجزات پیغمبر اکرم ﷺ عذری برای یهودیها باقی نماند و دیگر نتوانستند اشتباه کاری بکنند در

آن آیات ظاهرات و معجزات در ظاهر گفتند ای پیغمبر ما بتو و علی ایمان آوردیم لکن وقتی که هم مسلکان خود را میدیدند بآنها میگفتند اظهار ایمان ما برای آنست که از شر مسلمانان و آزار محمد ﷺ ایمن باشیم و علاوه بر این چون اصحاب

وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنُوا وَإِذَا خَلَا بِغُضِّهِمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُم بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۷۶) أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ (۷۷) وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٌّ وَإِنَّهُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (۷۸) فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ (۷۹) وَقَالُوا لَنْ تَمْسَنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ اتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ إِنْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸۰)

پیغمبر خیال میکنند که ما ایمان آورده ایم اسرار خود را بما اطلاع داده و دشمنان ایشان را شناخته و با آنها متحد شده و از برای ازیین بردن مسلمانان همگام میشویم با این افکار و خیالات معجزات پیغمبر را بیهودیهای دیگر نمیکفتند خداوند پیغمبرش را از قصد سوء و افکار آنها مطلع و آگاه ساخت که یهودی ها منکرند که آن حضرت پیغمبر خدا است و این آیه را نازل فرمود و گفت ای پیغمبر گرامی آیا طمع داری خود و اصحاب این یهودیها را مسلمان نموده و ایمان بیاورند و حال آنکه بعضی از اینها کلمات خدا را در طور سینا می شنیدند و اوامر و نواهی او را گوش میدادند سپس کلمات آنرا حذف نموده و چون میخواستند بعد از دیگر بگویند احکام را تفسیر میدادند با اینکه بخوبی فهمیده و دانسته بودند و پیشینیان آنها میگفتند خداوند بما امر و نهی نموده لکن اگر آن امور دشوار و سخت باشد نباید بر آنها عمل نمود و اهمیت ندارد و بر ما باسی نیست و خود آنها میدانستند که این اظهارات دروغ بوده و صحت ندارد.

هر گاه بمؤمنان رو برو شوند گویند ما نیز ایمان آوردیم و چون با یکدیگر خلوت کنند میگویند چرا دریکه خداوند از دانش بر شما گشوده بروی مسلمانان باز میکنید تا بکمک همان دانش باشما مواجه کنند نزد پروردگارتان، چرا راه عقل و اندیشه نمی پیمایید؟ (۷۶) آیا نمیدانید که خداوند بر آنچه پنهان داشته یا آشکار کند آگاه است (۷۷) بعضی از عوام یهود که خواندن و نوشتن نمیدانند نورا را جز آرزوی باطل خود نپندارند و تنها پای بند آرزو و خیالات خام خود و پندارهای یهوده خویشند (۷۸) پس وای بر آن کسی که از پیش خود چیزی نوشته و بخدا نسبت دهد تا ببهای اندک و متاع ناچیز دنیا بفروشد پس وای بر آنها و نوشتههای آنان و آنچه از آن نامه ها کسب نموده و بدست آرند (۷۹) و یهودیها میگفتند هیچوقت خداوند ما را در آتش عذاب نکند مگر چند روزی که گوساله پرست بودیم، بآنان بگو آیا بر آنچه ادعا مینمایید عهدهی از خدا گرفته اید که هرگز تخلف نمیفراید؟ یا از روی نادانی خود چنین چیزی بخدا نسبت میدهید؟ (۸۰)

و روایت کرده طبرسی در مجمع بسند خود از حضرت باقر علیه السلام در آیه «و اذا لقوا الذین» تا آخر فرمود بعضی از یهود از معاندین نبودند و هر گاه ملاقات با مسلمانان مینمودند حدیث میکردند برای آنها آنچه را در تورات از صفت محمد صلی الله علیه و آله بود بزرگان ایشان آنان را از این عمل منع مینمودند و میگفتند شما اخباری تعلیم مسلمانان میکنید که ایشان حجت بیاورند آنها را بزبان شما، خداوند پاسخ آنها را بآیه بعد داد و فرمود اولاً یعلمون تا آخر آیه.

نکوهش عوام
یهودیان

حضرت عسکری علیه السلام در آیه و منهم امیون لایعلمون الکتاب فرمود خداوند پیغمبرش میفرماید ای محمد صلی الله علیه و آله بعضی از یهودیها خواندن و نوشتن را نمیدانند و راست و دروغ کتاب را تمیز نمیدهند و اگر کسی کتابی برای آنها بخواند و بگوید این کتاب خداست اگرچه برخلاف هم باشد نمی فهمند، و اگر تکذیب نبوت شما و امامت علی علیه السلام را مینمایند صرفاً تقلید بزرگان خود را نموده و خودشان هم میدانند که این تقلید حرام است.

آنحضرت فرمود شخصی حضور حضرت صادق علیه السلام عرض نمود خداوند عوام یهود را مذمت فرموده که از علمای خود تقلید مینمودند، اگر تقلید عامی از عالم جایز نباشد آیا فرقی بین عوام یهود و مسلمانان عوام در مورد تقلید نمودن از علما هست یا خیر؟
حضرت صادق علیه السلام فرمود میان علمای ما و عوام مسلمین و علما و عوام یهود از جهتی فرق است و از جهت دیگر مساوی میباشند اما از جهت مساوی بودن، خداوند عوام مسلمین را بواسطه تقلید نمودن از علما مذمت نموده همانطور که عوام یهود را ذم فرموده است اما از جهتی که فرق دارند آنست که عوام یهود میدانستند و می شناختند که علمایشان دروغگو هستند دروغ میگویند مال حرام میخورند و رشوه میگیرند و احکام خدا را تغییر داده تعصب زیادی دارند و هر گاه عصیت بخرج دهند حکم بناحق داده و ستم میکنند.

پس آنها فاسقند و شایسته نیست شخص فاسق واسطه بین خدا و خلق او باشد از این جهت آنها را مذمت نموده که وقتی دانستند و شناختند عالمی فاسق است، جایز نیست گفتار او را تصدیق نموده و دستور ها و حکم او را قبول نمایند و عمل کنند بلکه واجب است در امر رسالت خودشان نظر کنند، زیرا دلیل و حجت آن هویدا است، همینطورند عوام ما مسلمانان هر گاه فقیهی را بشناسند که فسق و فجور میکند و عصیت بخرج داده و مال حرام میگیرد و بمال دنیا و جمع آوری آن علاقمند است معذالک از چنین فقیه و عالمی تقلید نمایند مانند یهودیها هستند که مورد مذمت واقع شده از لحاظ تقلید از عالم فاسق.

و اما هر کدام از علما و فقهاء که حافظ دین بوده و نفس خود علمائیکه مینوان از آنها تقلید نمود را از حرام و چیزهای مذموم دیگر باز دارد و مطیع و فرمانبردار امر مولای خود ائمه طاهرين بوده باشد، بر عوام ما مسلمانان است که از چنین عالمی تقلید کنند.

والبتّه تمام علما متصف بچنین اوصافی نیستند و عدّه قلیلی از علمای شیعه از این قبیل میباشند.

پس کسانی که مانند علماء یهود مرتکب بعضی از اعمال ناروا شده و فاسق و دارای

کردارهای قبیح هستند نباید مورد تقلید واقع شوند و سخنانشان را قبول ننمایند چه آنان مغالطه و خلط مبحث مینمایند. و جماعتی از علمای فاسق غالباً اخباری را که بدست میآورند چون نمی فهمند، معانی آنها را تغییر میدهند و يك موضوع را در معانی غیر خودشان تأویل مینمایند و بعلمت آنکه معرفتشان در حق ائمه بسیار ناچیز و کم است ندانسته امور خلافی را انجام می دهند و عالماً و عامداً دروغ گویند تا بمال دنیا برسند که عاقبت وخیم و جهنم در پی آنهاست، و بعضی از علما ناصبی هستند معرفت در حق ما پیدا نکرده اند و چون نمیتوانند در باره ما سخنی گفته و اعتراض کنند از ترس دوستان ما بعضی از علوم ما را متذکر شده و آنها را کسر و ناقص بر شیعیان جلوه داده و خرده گیری میکنند از دوستان و یاری کنندگان ما و گاهی دروغ های چند بر علوم ما خورده از ما افزوده و بعضی از مسلمانان و شیعیان که بصیرت کافی در علوم و اخبار ندارند بتصور آنکه آن علوم و اخبار صحیح و از طریق ائمه است قبول نموده و بسبب گمراهی آن علمای فاسق عده گمراه میشوند.

و ضرر این قبیل از علماء برای شیعیان بدتر است از لشکر یزید که بجنک حضرت سیدالشهدا، رفته و اقدام بقتل آن جناب نموده اند چه آنها اموال و ارواح شهداء را سلب نموده و در عوض برای اصحاب آنحضرت نزد خداوند بالاترین اجر است ولی این علماء سودپرست برای جلب نفع خود تظاهر ببدیوستی و ولایت آل محمد علیهم السلام نموده و میگویند ما دشمن دشمنان آل محمدیم و بدینوسیله برای مردم ضعیف و شیعیان عوام ایجاد شك و شبهه میکنند و منکر احادیث ما میشوند و نسبت های ناروا بر او بیان اخبار ما میدهند و شیعیان را گمراه کرده و آنها را از راه حق و درستی باز میدارند. اگر این مردم عوام دارای قصد خالص بوده و نظری جز حفظ دین خود نداشته باشند و ائمه ظاهرین را تکریم و تعظیم بنمایند خداوند آنها را از کید و تدلیس این عالم نمایان کافر حفظ خواهد فرمود و خداوند ایشان را توفیق رهنمایی عنایت میفرماید که احکام را از راه صحیح و حق بدست آورده و عمل کنند و خیر دنیا و آخرت بآنها عطا شود.

و در همین معنی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده شرور ترین علمای امت من گمراه

بلى من كسب سيئة واحاطت به خطيئته فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون (۸۱) والذين آمنوا وعملوا الصالحات اولئك اصحاب الجنة هم فيها خالدون (۸۲) واذ اخذنا ميثاق بنى اسرائيل لا تعبدون الا الله و بالوالدين احسانا وذى القربى واليتامى والمساكين وقولوا للناس حسنا واقيموا الصلوة و آتوا الزكاة ثم توليتهم الا قليلا منهم و انتم معرضون (۸۳) و اذ اخذنا ميثاقكم لا تسفكون دماءكم ولا تخرجون انفسكم من دياركم ثم اقررتم و انتم

تشهدون (۸۴)

شونده گان از راه ما میباشند که راه مستقیم را بر مردم سد نموده و کسانی را که دشمن ما و ذریه ما هستند بالقب و اسامی ما نامیده بآنها درود و رحمت میفرستند و حال آنکه مستحق لعن و طعن میباشند و ما را لعنت میکنند در صورتی که خداوند و فرشتگان بر ما صلوات و درود فرستاده و ما مشمول کرامات حضرت ذوالجلال میباشیم. از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال کردند بعد از ائمه هدی بهترین مخلوق خدا چه اشخاصی هستند؟ فرمود علماء و دانشمندان هر گاه صالح باشند، عرض کردند بدترین مخلوقات بعد از شیطان و فرعون و نمرود کیانند؟ فرمود علماء و دانشمندان وقتی که فاسد بوده و کتمان حق کرده و اظهار باطل نمایند و خداوند در حق ایشان فرموده «اولئك يلعنهم الله ويلعنهم اللاعنون» آیه ۱۵۴ سوره بقره.

علی بن ابرهیم بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود آیه در حق ابی ذر غفاری ر. و عثمان نازل شده است هنگامیکه میخواست عثمان ابی ذر را تبعید کند بر بیهوده وارد شد ابی ذر بر عثمان در حالتیکه مریض بود و بر عصا تکیه کرده مشاهده نمود در مقابل عثمان چهارصد هزار درهم از وجوه بیت المال مسلمین که از نواحی مختلفه فرستاده بودند چیده شده بود، و اعوان و انصار دشان چشم طمع بآن پرلها دوخته و انتظار تقسیم آن وجوه را داشتند، ابی ذر پرسید اینها چه مقدار پول است؟ عثمان گفت چهارصد هزار درهم

آری هر کس اعمالی زشت نموده و بکردارهای بد احاطه شود چنین کسی اهل دوزخ بوده و در آتش پیوسته معذب خواهد بود (۸۱) و کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک نمودند آنها اهل بهشت بوده و همیشه جاوید و در آن متمتع خواهند بود (۸۲) و یاد آورید وقتی را که از بنی اسرائیل عهد گرفتیم که جز خدای را نپرستند و نیکی کنند در باره پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقیران و بزبان خوش با مردم سخن گویند و نماز را بپا دارند و زکوة بدهند و شما یهودیها آن عهد را شکسته و رو گردانیدید، و جز اندکی، از حکم و عهد خدا برگشتید (۸۳) و بیاد آورید هنگامی را که از شما عهد گرفتیم که خون یکدیگر را نریزید و یکدیگر را از خانه و دیار خود نرانید پس بر آن پیمان و عهد اقرار کرده و گردن نهادید و خود شما بر آن گواه میباشید (۸۴)

و حضرت عسکری در تفسیر آیه: فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیههم فرمود قری از یهودیان بودند که در تورات صفاتی برای پیغمبر مینوشتند برخلاف آنچه که خداوند در تورات نازل فرموده بود و به جهال و ضعیفان یهود میگفتند پیغمبر آخر زمان دارای چنین مشخصات و صفات است مرد بلند بالا و بزرگ جثه و شکم کننده و صاحب موهای بور میباشد و پس از پانصد سال دیگر مبعوث خواهد شد در سورتی که مشخصات بدن و چهره پیغمبر اکرم ﷺ برخلاف آن اوصاف بود و نظر رؤسای یهود این بود که ریاست خود را حفظ نموده و از زیر سیطره نبوت پیغمبر بیرون بروند و اموال ضعیفان را بحیله و تزویر بگیرند خداوند این آیه را در باره آنها نازل نموده و فرمود که چون آنها بر کفر و عناد خود باقی و منکر نبوت پیغمبر و ولایت علی علیه السلام ولی خدا میباشند

است از اطراف فرستاده اند میخواستیم تا دو برابر بشود بعد بینم دلم بچه مایل است که بدان صرف کنم، ابی ذر گفت ای عثمان چهارصد هزار درهم بخر است یا چهار درهم؟ گفت معلوم است چهارصد هزار، ابی ذر گفت آیا به خاطر داری یکشب باتفاق هم خدمت پیغمبر شرفیاب شدیم دیدیم که آن بزرگوار مهوم و مغوم است سلام کردیم جواب فرمود و ابداً با ما تکلم ننمود چون صبح شد آنحضرت را خندان و بشاش دیدیم گفتیم پدر و مادرمان فدایت باد ای رسول گرامی دیشب که شرفیاب حضورتان شدیم التفاتی بها فرمودید و

برای آنها عذاب سخت و دردناکی میباشد.

روایت کرده عیاشی بسند خود از ابی بصیر که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود که بیرون آمد عبدالله بن عمرو بن العاص از منزل عثمان و در بین راه ملاقات کرد با امیر المؤمنین عرض کرد یا علی دیشب بیتوته و شب زنده داری نمودیم و مشغول بکاری بودیم امیدواریم که خداوند ثابت و برقرار بدارد آن کار را برای این امت، فرمود امیر المؤمنین علیه السلام در جواب سخنان او بر من پوشیده نیست شب زنده داری دیشب شما، بیتوته کردید و تغییر و تبدیل و تحریف دادید نهصد حرف از قرآن و کتاب خدا را سیصد حرف را تغییر دادید و سیصد حرف دیگر را مبدل و عوض کردید و سیصد حرف را تحریف و اسقاط نمودید و تلاوت فرمود این آیه را « فویل للذين يكتبون الكتاب بايديههم ثم يقولون هذا من عند الله تا آخر آیه ».

امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر آیه وقالوا لن تمسنا النار فرمود یهودیانی بودند در ظاهر ادعای مسلمانی مینمودند ولی در باطن بمذهب آبله خود بوده و نفاق میورزیدند و برای هلاک پیغمبر تدبیر و توطئه ها داشتند و بین مسلمانان بستگانی از آنها وجود داشت که ایشان را ملامت نموده میگفتند چرا شما نفاق مینمائید در حالی که میدانید این عمل شما مستوجب کیفر است و خداوند شما را عذاب خواهد فرمود جواب میدادند عذاب بر ما زود گذر بوده و چند روزی بیش نیست و پس از مدت کمی وارد بهشت خواهیم شد.

از برای عذاب کوتاه و تمام شدنی نباید در دنیا دچار ناملایمات شده و زیر بار حکم محمد صلی الله علیه و آله و سلم برویم و آرزوی خود را از دست بدهیم خداوند فرمود ای پیغمبر بآنها بگو آیا با خدا عهد بسته اید که شما را عذاب نکند؟ بدانید انکار نبوت پیغمبر و

افسرده و غمناک بودید امروز بعهد الله بشاش و خوشحال میباشید سبب آن ملال چه بود؟ فرمودند دیشب چهار درهم از بیت المال مسلمانان نزد من باقی مانده بود ترسیدم که مرگم فرا رسد و این پول نزد من باشد امروز بعهد الله قسمت نمودم آنرا و از این فکر راحت شدم سپس عثمان رو کرد بکعب الاحبار و گفت ای ابا اسحق چه میگویی در حق کسیکه زکوة واجبه را رد کرده آیا براو چیز دیگری واجب است؟ گفت خیر اگر چه خانه ای بنا کند که يك خشت از نقره و يك خشت از طلا باشد ای ذرعایش را بلند کرده و بر سر کعب زدو گفت

ولایت و امامت علی علیه السلام باعث عذاب جاوید و همیشگی است.

پس شما جرئت بر مخالفت با ایشان ننموده و سبب اغوا و فریب مردم نشوید و بدانید که بر این دعوی شما دروغ میگوئید.

و در تفسیر آیه بلی من کسب سیئه فرمود گناهی که انسانرا احاطه میکند چیزی است که یا باعث خروج شخص از دین خدا شود چون مخالفت با ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و یا مورد سخط و غضب الهی واقع گردد چون کفر بخدا و رسول و ائمه و چنین شخصی داخل در جهنم میشود.

و در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که آنجناب فرمود هر کس امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را انکار نماید آن شخص در آتش جهنم جاوید بماند.

و ابن بابویه بسند خود در کتاب امالی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در ذیل همین آیه روایت کرده از آنحضرت سؤال نمودند اصحاب جهنم کیانند؟ فرمود هر کس بعد از من با علی جنگ کند کافر است و اهل جهنم میباشد آگاه باشید ای مردم علی پاره تن منست هر کس با علی دشمنی کند دشمنی با من کرده و خدا را بغضب درآورده بعد بعلی خطاب کرده فرمود باعلی دشمنی با تو دشمنی با منست و دوستی با تو دوستی با منست و تو در میان امت من حجت خدائی.

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه و اذاخذنا میثاق بنی اسرائیل لا تعبدون تا آخر آیه میفرماید خداوند یهودیها فرمود بیاد آورید زمانی که از شما پیمان محکم گرفتیم که جز خدا را پرستش ننمائید و برای خدا شبیه و شریکی از مخلوقاتش قائل نباشید و از حکم خدا تجاوز ننموده و غیر از خدا را عبادت ننمائید و با پدر و مادر و باقرباه خویش احسان کنید و از یتیمان دلجوئی و دستگیری کرده و با مردم خوش رفتاری نمائید

ای کافر یهودی زاده تو را چه رسیده که برای خود احکام اسلام را بیان نمائی خداوند در آیه ۳۴ سوره توبه میفرماید: والذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم یوم یحیی علیها فی نار جهنم فتکوی بها حیاهم و جذوبهم و ظهورهم، هذا ما کنزتم لانفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون. عثمان گفت ای ابی ذر تو پیر و خرف شده ای و عقلت زایل گشته اگر از اصحاب پیغمبر نبودی حتماً ترا بقتل میرسانیدم ابی ذر گفت ای عثمان تو نمیتوانی مرا بقتل برسانی حبیبم پیغمبر فرمود

و نماز را پیاداشته و بر محمد و آل او صلوات بفرستید و شما بر عکس از تعهدی که پیشینیان شما نموده بودند روبرو گردانیده و اعراض از آن عهد و پیمان نموده و غافل شده اید حضرت عسکری علیه السلام میفرماید امیر المؤمنین علیه السلام فرموده خداوند از بالای عرش کبریائی خود میفرماید ای بندگان من مرا پرستش نمایند بآن چیزی که بشما دستور داده و امر نموده ام و چیزی که نمیدانید بصلاح شماست یا بصلاح شما نیست از من نخواهید چه من بمصلحت شما دانایترم و در چیزی که صلاح شماست بخل نمیورزم.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرموده بهترین اعمال آنست که شخص بوسیله عبادات بخداوند تقرب بجوید.

حضرت باقر علیه السلام فرموده بهترین عبادات اخلاص بخدا است.

تأویل والدین پیغمبر و
امیر المؤمنین میباشند
و فرمود حضرت عسکری علیه السلام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده خداوند در قرآن کریم تأکید در احسان نسبت پدر و مادر نموده (در قولش که میفرماید) و بالوالدین احساناً بدانید بهترین والدین شما محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام است حق ایشان را ادا نموده و شکر و سپاسگزاری کنید.

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام میفرماید محمد و علی علیه السلام والدین این امت هستند خوشا بحال کسی که عارف بحق آنها باشد و مطیع و فرمانبردار و باو امر نواهی ایشان تمکین کند.

حضرت امام حسین علیه السلام فرموده هر کس حق بهترین والدین خود یعنی محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را شناخته و اطاعت ایشان کند در روز قیامت باو گفته میشود ورود تو بهشت حلال شد از هر دری که میل داری داخل شو

ترا نخواهند کشت و بدان که عظم زایل نشده چقدر حدیث از پیغمبر شنیده و آنها را حفظ کردم در باره تو و در باره خویشان و یارانانت، عثمان گفت یکی از احادیثی که در باره من و خوشانم شنیده بیان کن، ابوذر گفت از پیغمبر شنیدم که فرمود وقتی اولاد ابی العاص بسی نفر مرد رسید مال خدا را ثروت و دولت خود دانسته و قرآن خدا را سخریه میکنند و بندگان خدا را خادم و بنده خود میگیرند و فاسقین را در حزب و جماعت خویش داخل می نمایند و مردم نیکوکار را دشمن میدارند، عثمان بیاران خود توجه نموده و پرسید آ یا شما این حدیث را

حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود هر که بخواهد بداند در پیشگاه پروردگار چه منزلت و مقامی دارد نظر کند و ببیند قدر و منزلت بهترین والدینش یعنی محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام در نزد او تا چه حد و پایه است.

حضرت باقر علیه السلام فرموده هر کس رعایت حقوق برترین والدین خود محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را بنماید تضییع حق ابوی خود را نکرده است زیرا پدر و مادرش بوسیله محمد و علی از آن فرزند راضی خواهند شد.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرموده عظمت ثواب صلوات بر بهترین والدین محمد و علی برابر قدر و منزلت صلوات فرستنده است.

و آنحضرت فرموده آیا می پسندید از شما نفی سمت فرزندی والدین شده و بگویند مثلاً شما فرزند فلان و فلانه نیستید؟ عرض کردند خیر، پس فرمود سعی و کوشش نمائید که شما را از بهترین والدین خود محمد و علی نفی و سلب نکنند.

حضرت جواد علیه السلام فرمود هر کس والدین روحانی و حقیقی خود محمد و علی را کرامی تر از پدر و مادر نداند چنین شخصی در حلال و حرام و زیاد و کم احکام خدا دارد نبوده و چیزی نمیفهمد.

حضرت عسکری علیه السلام میفرمودای مسلمانان بر شما باد باحسان باقریه و والدین خود محمد و علی اگر چه بست نموده باشید اقرباء نسبی خود را و بر شما باد که از تضییع حق اقرباء محمد و علی دوری و احتراز کنید چه اگر ایشان راضی بودند و نزد پدر دینی و روحانی شما محمد و علی سپاسگزاری و اظهار رضایت نمایند آنها هم موجبات رضایت پدر و مادر صلیبی شما را فراهم میسازند (مراد از اقرباء محمد، سادات هستند).

حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرموده حق قرابت و خویشی پدری دینی و روحانی

از پیغمبر اکرم شنیده اید؟ گفتند خیر ای ذر گفت بگوئید علی امیر المؤمنین تشریف بیاورند همینکه آنحضرت وارد شدند عثمان عرض کرد با ابا الحسن نگاه کن و بین این مرد دروغگو چه میگوید؟ حضرت فرمود ای عثمان ساکت شو از پیغمبر اکرم شنیدم فرمود آفتاب نتایده و ابر سایه نینداخته بر سر کسی که از ابی ذر راستگوتر باشد، همه اصحاب پیغمبر که حضور داشتند گفتند علی راست میگوید ما این حدیث را از پیغمبر شنیدیم ای ذر گریه کرد و گفت وای بر شما گردنهای خود را بسوی این مال دراز کرده و چشانتان را بر آن دوخته اید

ما آل محمد صلی الله علیه و آله اولیتر است از حق قرابت پدر و مادر صلیبی زیرا والدین روحانی و دینی پدر و مادر نسبی را راضی میفرمایند ولی پدر و مادر نمیتوانند جلب رضایت ابوین دینی را بکنند.

حضرت باقر علیه السلام فرمود هر کس اقربای والدین دینی خود محمد و علی را برتری دهد بر اقربای نسبی و نسبی خود خداوند باو میفرماید چون برتری دادی افضل را ما هم تو را بر سایر مخلوقات برتری خواهیم داد.

حضرت جواد علیه السلام فرمود هر که اختیار کند و فضیلت بدهد اختیار خویشان پیغمبر بر خویشان خود
 قرابت والدین دینی خود، محمد و علی را بر قرابت پدر و مادری خود، خداوند او را در روز قیامت برگزیند و در حضور تمام مردم خلعت و کرامتی که باو عطا شده بنمایاند.

و امام علی علیه السلام میفرماید اختیار نمودن و برتری دادن اقربای دینی خود محمد و علی موجب تعظیم حضرت حق میشود و هر که اقربای نسبی خود را بر اقربای محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام مقدم بدارد نسبت بمقام شامخ خداوندی اهانت روا خواهد داشت.

حضرت عسکری علیه السلام فرمود مرد فقیری بود که با عائله اش در کمال عسرت زندگی میکرد روزی برای تلاش معاش و تهیه نان و غذائی از منزلش خارج و بهر طرف سرگردان میگردد و با کوشش زیادی که بعمل آورد فقط یک درهم فراهم نمود و خواست با آن وجه اندک مختصر قوتی تهیه نموده بمنزل برگردد در بین راه ناگاه بزن و مردی از خاندان آل عصمت برخورد و آثار ناتوانی بر چهره ایشان بدید با خود اندیشید که اقربای محمد صلی الله علیه و آله بر عائله ام برتری دارند گرچه عیال و اولادم گرسنه بوده و چشم

و تصور کرده اید که من نسبت دروغ به پیغمبر میدهم بآنها گفت بهترین اصحاب کیست گفتند بعقیده خودت شما بهترین ما میباشی گفت آری شما مخالفت پیغمبر را در صاحبان جبه نمودید و اشاره کرد بامیر المؤمنین علی و بدعتها در دین ایجاد کردید خداوند از شما بازخواست میفرماید نه از من زیرا مخالفت امر پیغمبر ننمودم عثمان بآبی زر گفت بحق رسول قسم میدهم اگر سئوالی از تو میکنم جواب راست بگوایی زر گفت بدون آنکه قسم بدهی از من جز راستی نخواهی شنید پرسید کدام يك از شهرها را بیشتر دوست میداری گفت

براه دارند که برای آنها نان بپزم ولی اینها سزاوارتر از عیالاتم میباشند و آنچه از نان و غذا تهیه نموده بود بآنها تقدیم کرده و آهسته آهسته بطرف خانه رهسپار شد بفکر آن بود که بزن و بچه خود چه بگوید، همبطور که مشغول تفکر بود و راه میرفت ناگاه چشمش بجمعیتی افتاد که در جستجوی او یوده و بطلب او میآمدند بمحض ملاقات، نامه و پانصد درهم بدست او دادند و گفتند این بهای مال التجاره است که در بین مکه و مدینه داشتنی بغلاوه قسمتی از در آمد تو را هم در مصر نگاهداشته اند که بعداً برایت خواهند فرستاد.

آن مرد از آن جوه زندگی عائله خود را سرو صورتی داده و بصرف مایحتاج آنها رسانید و در همان شب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را در خواب دید که باو فرمودند دیدی چگونه بر اثر مقدم داشتن اقربای ما بر عیال و اولاد تو را غنی و مالدار نمودیم و دید آن دو بزرگوار باشخاصی که آن مرد مطالباتی از آنها داشته و از تأدیه خود داری نموده بودند امر فرمودند که باید تا فردا طلب این شخص را بپردازید و گرنه هلاک خواهید شد صبح روز بعد همه مدیونین بدهی خود را پرداختند حتی سهم الارثی که سالها در نزد پسر عمویش داشته و نمی پرداخت آن روز آورد و باو پرداخت و در حدود صد هزار دینار مال برایش جمع شده بود.

باز شب بعد پیغمبر و علی علیه السلام را در خواب دید که باو فرمودند ما مدیونین ترا تهدید و امر نمودیم که اموالت را بتو برسانند و بحاکم مصر هم دستور دادیم املاکت را فروخته و بهای آنرا برایت بفرستد.

و چند روز بعد سیصد هزار درهم پول اموالی که حاکم مصر فروخته بود رسید و آن مرد از غنی ترین افراد مدینه شد باز شب دیگری پیغمبر را در خواب دید و فرمود

مکه را که حرم خدا و پیغمبرش میباشد بیشتر دوست دارم که در آنجا باشم و تا موقع مکه عبادت پروردگار کنم عثمان گفت مکه بر تو مبارک میباشد گفت پس از مکه مدینه را دوست دارم عثمان گفت آنجا هم بر تو مبارک نباشد ای ذر ساکت شد عثمان سوال کرد کدام شهر را بیشتر دشمن داری جواب داد ریزه را که در آن محل در غیر دین خدا و دین اسلام بودم عثمان گفت پس ترا بر ریزه میفرستم و باید بر ریزه بروی ای ذر گفت از من خواستی که جواب سوالت را براستی بگویم اینک من از تو سوال میکنم که جواب مرا براستی بگویی

ای بنده خدا این جزای دنیائی بود که نسبت بفرزندان من محبت و نیکی نموده و آنها را بر بستگان خودت تقدم و برتری دادی البته در آخرت چندین هزار برابر پاداش این نیکی را خداوند بتو عطا میفرماید .

و نیز حضرت عسکری علیه السلام فرمود بیچاره ترین یتیمها کسی است که دسترسی بامام زمان خود نداشته و از احکام دین خود بی اطلاع باشد هر کس از شیعیان دانای معلوم ما ، این قبیل یتیمهای جاهل را هدایت نماید ، در بهشت همنشین ما خواهد بود .

حضرت عسکری علیه السلام فرمود پدرانم از پیغمبر این حدیث را نقل نموده اند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود هر يك از شیعیان ما که بشریعت ما دانا و آگاه بوده و شیعیان ضعیف و جاهل را از تاریکی جهل و نادانی بسوی نور علم و دانشی که ما باو عطا کرده ایم رهبری و هدایت نماید ، روز قیامت میآید در حالتیکه تاجی از نور بر سر او میدرخشد و اهل محشر را روشنی میدهد .

پس از جانب پروردگار منادی ندا میکند این عالم از شاگردان مکتب آل محمد صلی الله علیه و آله است ای مردم هر که در دنیا بواسطه علم او از رادی جهالت و نادانی نجات یافته بنور او چنگ بزند تا از حیرانی و تاریکی محشر بیرون آید .

ناگاه کلیه کسانی که از آن عالم چیزی یاد گرفته و مشکلی از مسائل خود را روشن نموده و قلبش بنور معرفت آل محمد صلی الله علیه و آله منور و رفع اشتباه از او شده است بسوی بهشت رهبری میشود .

و آن حضرت فرمود عالمی که بنور علم خویش متکفل ایتم مسلمانان شده و شیعیان آل محمد را از وادی جهالت و نادانی بشاهراه علم و دانش هدایت مینماید فضیلتش بمراتب بالاتر از کسی است که تکفل یتیمی را بعهده گرفته و باو لباس و خوراك بدهد .

عثمان قبول کرد ای ذر گفت اگر مرا با اصحاب بسوی مشرکین بفرستی و آنها مرا اسیر کرده و بگویند برای آزادی من سه يك اموالت را بده چه خواهی کرد؟ گفت میدهم گفت ای ذر اگر نصف مالت را مطالبه نمایند؟ گفت میدهم ای ذر گفت خدا را سپاس گذارم که خبر داد بن دوستم پیغمبر که چگونه است حال تو و فتی پیرسند کدام شهر را دوست داری بگوئی مکه پس بگویند بعد از مکه جواب دهی مدینه را سپس پیرسند از کدام محل بدت

و روایت کرده در کافی بسند خود از صدیر صیرفی گفت عرض کردم حضور حضرت صادق علیه السلام آیا بسائلیکه نمیدانیم مسلمان است یا خیر چیزی عطا کنیم؟ فرمود بلی عطا و احسان نما بینوایانیکه نمیدانی و نمی شناسی آنن دارای ولایت امیرالمؤمنین هستند یا خیر خداوند میفرماید «قولوا للناس حسنا» لکن بدشمنان ما ائمه اگرچه ناتوان و بینوا باشند چیزی ندهید و همچنین کسانیکه منکر حق باشند بآنان نیز احسان ننمائید.

حضرت عسکری در تفسیر آیه و اذ اخذنا میثاقکم لا تسفکون دماکم فرمود خداوند مفرماید ایطایفه یهود بیاد آورید زمانی که از پیشینیان شماعهد گرفتیم که خون یکدیگر را نریخته و هیچیک از افراد را از خانه و دیار خویش بیرون نکنید باینوصف عده را از وطن آواره ساخته و گروهی را کشتید و کسانی را که اخراج مینمودید اگر بدست دشمنان شما اسیر میشدند با پرداختن فدا ایشان را نجات میدادید در صورتی که اخراج و تبعید آنها بر شما حرام بود آیا بقسمتی از احکام کتاب ایمان آورده و ببعض دیگر از احکام کافر میشوید.

اخراج و تبعید بموجب نص تورات بر شما حرام گردیده ولی شما آنرا عمل کردید و از طرفی اگر از افراد بنی اسرائیل بدست دشمن اسیر شود بر شما لازم و واجب بود از مال خود فدا دهید و آنها را نجات بخشید، این عمل شما یعنی ایمان ببعضی از احکام و کافر ببعضی دیگر از اوامر موجب میشود که شما در دنیا دچار خواری و ذلت شده و در روز قیامت هم مبتلا بعذاب سخت بشوید و شما دنیا را بآخرت می فروشید و حال آن که در آخرت عذاب شما کوچک و ناچیز نبوده و کسی بدادتان نخواهد رسید

میآید گویی ربنده آنوقت ترا بر بنده تبعید کنند عرض کردم ای رسول خدا این امر ضرورت پذیر میشود فرمود؛ بآن خدا ای که جانم در دست قدرت اوست واقع شود عرض کردم ای رسول خدا آیا شمشیر بر ندارم و با یکی یکی آنها جهاد کنم؟ فرمود خیر بشنو و ساکت باش اگرچه حرف بک بنده حبشی باشد و فرمود خداوند در باره تو و عثمان این دو آیه را نازل کرده گفتم کدام است؟ فرمود و اذ اخذنا تا آخر آیه و ما الله بغافل عما تعملون.

ثُمَّ انْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ انْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتِوكُمْ إِسَارَى تَفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحْرَمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجَهُمْ افْتَوَمِنُونَ بَعْضُ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ عَذَابٍ وَمَا لِلَّهِ بِذَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۸۵) أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۸۶) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرِّسْلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ (۸۷)

مسلمانانیکه شباهت
یهود دارند

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود وقتی که این آیه درباره یهودیان نازل شد آنها نقض عهد کرده پیغمبران خدا را تکذیب و آنان را بقتل میرسانیدند ای مسلمانان آیا خبر ندهم شما کسانی که در

امت من شباهت یهودی ها دارند؛ عرض کردند فرمائید آنها چه اشخاصی هستند فرمود عده از امت من ادعا میکنند که مذهب اسلام دارند ولی بهترین فرزندان مرا بقتل میرسانند و شریعت مرا تغییر میدهند آنها دو فرزندم حسن و حسین را میکشند همانطور که پدران این یهودیه از کریا و بجبی را کشتند بدانید خداوند آنها را لعنت کند و پیش از آنکه قیامت فرا رسد قائم آل محمد را میفرستد تا باقیمانده فرزندان آنها را بقتل برساند و آن قائم از اولاد فرزندم حسین میباشد و آنان را با شمشیر دوستان خدا بجهنم میفرستد.

خداوند لعنت کند کشته حسین را و آنکه یاری نکند کشته حسین را یا ساکت بماند تا حسین را بکشند بدانید خداوند برگریه کنندگان حسین از روی رحمت و

پس با این همه اقرار و عهد باز شما باخلاق زشت سابق خود باقی هستید و خون یکدیگر را میریزید و ناتوانان و بینوایان را از دیار خود میرانید و در بد کرداری و ستم بر ضعیفان همدست و پشتیبان یکدیگرید چون اسیرانی بگیرند برای آزادی آنها فدیة میدهید در صورتیکه بیرون کردن آنان محققاً بر شما حرام شده است چرا بعضی از احکام که بسود شماست ایمان آورده و بعضی دیگر کافر میشوید آیا کیفر چنین مردم بدر رفتار جز ذلت و خواری در این دنیا و عذاب سخت دردناک در روز قیامت چیز دیگریست بدانید که خداوند از کردار و رفتار شما غافل نیست (۸۵) ایشان کسانی هستند که با خریداری متاع در روزه دنیا ملک همیشهگی آخرت را فروخته اند و در قیامت عذاب آنها هیچوقت تخفیف نیابد و کسی هم آنان را یاری ننماید (۸۶) و ما بموسی کتاب تورات را عطا کردیم و از پی او پیغمبرانی فرستادیم و عیسی فرزند مریم را بمعجزات و ادله حجتها داده و او را بکمک روح اقتدار و توانائی بخشیدیم و شما با هر پیغمبری که حکمی برخلاف میلتان آورد از راه حسد و دشمنی بعضی را تکذیب و بعضی دیگر را بقتل میرسانید (۸۷)

مهربانی درود فرستد و بر کسانی که بر کشته گان حسین لعنت کنند نیز رحمت میفرستد و هر کس راضی بقتل حسین باشد شریک در خون اوست و از قاتلین محسوب میشود و آنان و یاری کنندة آنها از دین خدا بیزارند و خدا هم از آنها بیزار است و خداوند فرشتگان امر میکند که اشک چشم گریه کننده گان بر حسین را گرفته و بخازن بهشت بپارند تا آنرا بآب زندگانی مخلوط کند و عطر و لذت آن چند هزار برابر زیاد شود و فرشتگانی را مأمور فرماید تا اشک شوق کسانی که از قتل حسین مسرور میشوند گرفته و بمالک جهنم بدهند تا بحمیم و غساق مخلوط کنند تا حرارت و عفونت آن برای دشمنان آل محمد چند هزار برابر زیاد شود.

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه ولقد آتینا موسی الکتاب فرمود خداوند بیهودیان خطاب نموده و میفرماید آیا مشاهده نمودید که از معجزه محمد صلی الله علیه و آله کوه بسخن در آمد و با آن حضرت سخن گفت و بعد دو نیم شد و سپس آنها را توبیخ و سرزنش مینماید و متذکر میشود که ما بموسی تورات را که مشتمل بر ذکر محمد صلی الله علیه و آله

وامامت علی علیه السلام و ائمه طاهرین بود عطا کردیم و حال مسلمانان را در آن بیان
 ننموده و عاقبت مخالفین و منکرین را هم بخوبی شرح دادیم و بعد از موسی انبیائی
 از بی هم فرستادیم و عیسی بن مریم معجزاتی عطا نمودیم که مرده را زنده میکرد
 و کرها و گنک را شفا میداد و هر چه درخانه های خود خورده و یا ذخیره مینمودید
 بشما اطلاع میداد و خبر میکرد و او را بوسیله جبرئیل تقریت کردیم وقتی که قصد
 کشتن او را داشتند از گوشه خانه او را با آسمان برده و امر را بر آنها مشتبه نمودیم و
 بجای عیسی شخص دیگری بنظر آنها جلوه کر ساختیم.

حضرت عسکری فرمود هیچ معجزه برای پیغمبران پیشین
 نبوده که بزرگتر و کاملتر آن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله ظاهر
 گردیده است بآن حضرت عرض کردند معجزاتی که از پیغمبر
 اکرم شبیه معجزه عیسی سرزده کدام بوده؟ فرمود روزی پیغمبر
 و امیرالمومنین در مکه راه میرفتند عمرو بن ابولهب از عقب سر بآن حضرت سنگ می انداخت
 و فریاد میکرد ای طایفه قریش محمد ساحر و دروغگو است او را بگیرید او باش قریش
 هم جمع شده و با ابولهب همکاری نموده شروع بسنگ پرانی نمودند ولی میدیدند که
 هیچکدام از سنگها نه بمحمد و نه بعلی نمیرسد بعضی از آنها بامیرالمومنین میگفتند
 ای علی مگر تو نسبت بمحمد متعصب نیستی و با سن کم در شجاعت بی نظیر نمیباشی
 چرا محمد را یاری نمی نمائی؟ فرمود اگر امر و اجازه میفرمود میدیدید که چگونه او
 را حمایت و یاری میکردم.

گفتند هم اکنون با ضربات سنگ او را هلاک خواهیم نمود و پیرتاب نمودن سنگ مبارک
 کردند اما سنگها نزد آن حضرت آمده و بایشان و امیرالمومنین علیه السلام کردند بطوری
 که صدای آنها بگوش همه رسید عده از آنها گفتند محمد کسی را در زیر زمین فرستاد
 و او حرف میزند نه سنگها ناگاه سنگها از جا بلند شده بسرده نفر از آنها اصابت نموده
 و آنان را هلاک ساختند کسان و بستگان کشته شده گان آمدند و گفتند محمد اینها را
 کشته و می گوید بآیتی از آیات خداوند هلاک شده اند و این مصیبت و ادعای معجزه
 محمد برای ما بالاترین مصیبت است.

خداوند آن مرده ها را بسخن در آورد و گفتند ما بر اثر تکذیب محمد ﷺ بغضب خداوند مبتلا و هلاک شدیم ابوجهل گفت محمد در جنازه این اشخاص هم سحر کرده همانطور که سنگها را سحر کرده بود و باعث هلاکت این عده شده است و این حدیث مفصل است و مختصری از آن بیان شد هر که تفصیل آنرا بنخواهد بتفسیر منسوب بحضرت عسکری مراجعه و تمام حدیث را ملاحظه نماید.

اما تقویت رسول اکرم ﷺ بوسیله جبرئیل :

روزی پیغمبر و علی و فاطمه و حسن و حسین زیر عبای قطوانی استراحت نموده بودند پیغمبر اکرم بمناجات و دعا پرداخته فرمود خداوند اینها اهل بیت منند با دوستان اینها دوست و با دشمنانشان دشمن میباشم پروردگارا تو هم با دوستان ایشان دوست و با دشمنان آنها دشمن باش.

خطاب رسید ای محمد ﷺ اجابت نمودم دعای تو را، در اینموقع ام سلمه زوجه پیغمبر بسمت آنها رفت و خواست داخل عبا شود، پیغمبر باو فرمود اینجا جای تو نیست و تو براه خیر و نیکو میباشی، جبرئیل نازل شد از پیغمبر اجازه خواست که بزیر عبا رفته و ششمی آنها باشد پیغمبر اجازه فرمود جبرئیل داخل شده و پس از خروج از زیر عبا بآسمان عروج نمود اما چنان بر حسن و بهاء او افزوده شده بود که تمام فرشتگان تعجب نموده از علت آن سؤال کردند؛ گفت این شرافت از آن بدست آوردم که مرا از اهل بیت محمد فرار دادند، فرشتگان باو گفتند باید باین شرافت افتخار نمایی. در کافی روایت نموده از حضرت باقر علیه السلام که فرمود این آیه اینطور نازل شده افکاما جالکم محمد بما لاتهوی انفسکم بولایة علی فاستکبرتم ففریقاً من آل محمد کذبتم و فریقاً تقتلون.

و آنحضرت در مورد این آیه بجابر فرمود ای جابر خداوند مثل موسی و پیغمبران بعد از او را چون عیسی برای امت محمد مثل آورده و با آنها میفرماید اگر محمد ﷺ برخلاف میل شما دوستی و ولایت علی امیر المؤمنین علیه السلام را بر شما مقرر و اعلام داشته عده ای از شما از روی تکبر اعراض نموده و تکذیب پیغمبر کرده و بعضی از ذریه آنحضرت را بقتل میرسانید.

وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ ۚ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ (۸۸) وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ (۸۹) بَشِّرْهُم بِأَنَّهُمْ أَتَوْا اللَّهَ بِمَا كَفَرُوا فَمَا يَنْزِلُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَىٰ مِنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ قَبَاقِرًا يَغْضِبُ عَلَىٰ غَضِبٍ ۚ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۹۰) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا تَقُومُنَا بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَنُكْفِرُ بِالْمَوَدَّةِ الَّتِي بَيْنَ يَدَيْهِ ۚ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِن قَبْلُ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ (۹۱) وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ (۹۲)

و این روایت را نیز عیاشی نقل نموده و گفته که حضرت باقر علیه السلام فرموده این بیاناتیکه نموده ام باطن آیه است (و این روایت بطور صریح و روشن دلالت میکند که اخبار مربوط به تحریف آیات فقط در شأن نزول و تاویل و باطن آیه است چه آنکه اول حضرت باقر علیه السلام بجابر فرمود این آیه چنین نازل شده سپس فرموده باطن آیه را میگویم و این حدیث را در مقدمات مفصلاً بیان نموده ایم.

دلایل یهودیان
حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه و قالوا قلوبنا غلف
فرمود یهودیان چون معجزات پیغمبر اکرم را مشاهده کرده
دیدند که بآنها میفرماید قلوبشان چون سنگ سخت میباشد
گفتند دل های ما مرکز خیرات و منبع دانش است فرمود بآنکه این ادعای شما را
باز او را نمیشناسید و فضائل اهل بیت مرا که در کتب پیغمبران و بزبان آنها بیان شده
باز هم منکرید اما بدانید خداوند شما را از خیر و دانش دور ساخته است و اندکی از شما
ایمان مختصری آورده و بقسمتی از آیات تورات کافر میشوید اگر تصدیق نبوت من نکنید

آن گروه گمراه بتمسخر پیغمبران گفتند دل‌های مادر پرده غفلت است و چیزی از سخنان شما درك نمیکنیم چنین نیست بلکه چون اتمام حجت شده فهمیده و پذیرفته‌اند خدا بر آنها لعن و غضب فرمود زیرا اکثر کافر شدند و اندکی از ایشان اهل ایمان بودند (۸۸) و چون کتاب آسمانی قرآن از نزد خدا برای هدایت آنها آمد و با اینکه تورات مصدق و مؤید قرآن بود و پیش از بعثت رسول انتظار فتح و غلبه پیغمبر خاتم را بر کافران داشتند و از خدا برای آن پیغمبر طلب نصرت بر کفار را مینمودند همینکه ظهور فرمود و با علائم و مشخصات دانستند همان پیغمبر موعود است باز کافر شدند و بر نعمت وجودش ناسپاسی کردند لعنت و خشم خداوند بر گروه کافران باد (۸۹) بد معامله با خود کردند که بنعمت خدا کافر شدند و از دری کبر و حسد راه ستم‌گری پیش گرفتند که چرا خدا فضل خود را مخصوص بعضی از بندگان خود گردانید و برای کافران از طرف خدا عذاب و خواری فراهم است (۹۰) و چون یهودیان گفته شد بقرآنیکه خدا برای هدایت بشر فرستاده ایمان بیاورید گفتند فقط بتورات چون برای ما نازل شده ایمان آوردیم و بغیر تورات کافر شدند و حال آنکه قرآن حق است و تورات آنها را تصدیق میکند ای پیغمبر بگو اگر شما در دعوی ایمان راستگو هستید بکدام حکم تورات پیغمبران را کشتید (۹۱) و با آن همه معجزات روشن که موسی برای شما آشکار نمود باز گوساله پر را اختیار کردید شما مردم ستمکاری هستید (۹۲)

و ایمان و تصدیق ببعضی از آیات توراۃ برای شما سودمند نمیشد.
این معنی در صورتی است که غلف را بسکون لام قرائت کنند که جمع غلاف و بمعنای ظرف و وعاء است و اگر بضم لام قرائت شود که جمع اغلاف شود چون حمرا حمر و صفر و اصفر و خضر و اخضر که بمعنای غلاف و جلد است و باقاف هم نوشته میشود آنحضرت فرمود معنایش آنست که یهودیان گفتند دل‌های مادر پرده و حجابست حدیث و کلام تو را ای محمد نمی‌فهمیم مانند آیه دیگری که خداوند بیان میفرماید درباره آنها و میگوید: و قالوا قلوبنا فی اکنه مما تدعونا الیه نا آخر آیه آنحضرت فرمود هم سخنان اول را گفته‌اند که مفهوم غلف بسکون لام است و همین گفتار را که بمعنی غلف بضم لام است و هر دو قرائت جائز است.

انتظار یهودیان
 و در کافی از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه و کانوا من قبل
 یستفتحون علی الذین کفروا روایت کرده که آنحضرت فرمود
 بظهور محمد (ص)
 یهودیان در تورات تلاوت کرده بودند که هجرت محمد صلی الله علیه و آله
 در میان غیر واحد میباشد و در آنجا سکونت اختیار فرماید یهودیان از منازل و دیار
 خودشان بیرون آمدند در جستجوی غیر واحد بودند عبور کردند از طرف کوهی که نامیده
 شده بود بحداد گفتند حداد واحد یکی است لذا در آن اطراف متفرق شدند بعضی
 از آنها در تیما و بعضی دیگر در فدک طایفه ای در خیبر ساکن شدند آنها یکدیگر تیما
 قرار گرفته بودند مشتاق شدند بدیدار بعضی دیگر بروند، هر کوباتی از عربهای بنی
 قیس اجازه نمودند، عربها یهودیان گفتند آیا از طرف غیر (کوهی بود در اطراف مدینه)
 یا احد عبور کنیم؟ یهودیان بعربها گفتند از هر دو مکان عبور نماییم و هر وقت رسیدیم
 بعرب ما را خبر بدهید وقتی رسیدند بزمین مدینه گفتند اینجا غیر است و یکفرسخ بعد
 از آن احد باشد یهودیان از شتران پیاده شدند گفتند رسیدیم بمقصد خود و دیگر
 احتیاج بسیر و رفتن نداریم نامه ای نوشتند بپسران خودشان که در خیبر و فدک جای
 گرفته بودند بیائید بطرف ما که زمین غیر را پیدا نمودیم یهودیان فدک و خیبر در پاسخ نامه
 آنها نوشتند مادر اینجا آب و مالک تحصیل کردیم و مال و ثروت بهم زده ایم و چندان دور از
 شما نیستیم هر وقت آفتاب نبوت محمد صلی الله علیه و آله و کواکب اختر ولایت علی طالع و درخشان
 شد بزودی شرفیاب حضورشان میشویم آنطایفه ای که در مدینه ساکن شدند اموال فراوانی
 بدست آوردند خبر آنها بشیع که یکی از پادشاهان حمیر بود رسید در صد جنگ با آنان
 برآمد و محاصره کرد ایشان را، چون تلافی یکی شب آنها را فرا گرفت یهودیان خرما و آرد
 جو بناتوانان لشکر تبع رسانیدند وقتی تبع از این واقعه اطلاع یافت خرم و خوشحال شد و
 امان داد یهودیان را و گفت من از دیار شما دلشادم میخواهم در آنجا سکونت کنم
 پادشاه گفتند روا نباشد اینجا را محل سکونت خود قرار بدهی ما هم بقصد اقامت در
 اینجا توقف نکردیم بلکه برای یاری پیغمبر آخر زمان که دارای این صفات است هجرت
 نمودیم و وقتی ظهور نمود در خدمتش مشرف خواهیم شد، پادشاه گفت بس من هم بعضی
 از باریان خود را نزد شما میگذارم تا یاری کنند پیغمبر را بعضی از طایفه اوس و خزرج

را در آنجا گذاشت این در طایفه وقتی جمعیشان زیاد شد در صدد اذیت و آزار یهودیان برآمدند و مال ثروت آنها را می ربودند یهودیها گفتند وقتی محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام ظاهر کردند شمارا از شهر و دیار خود خارج خواهیم نمود و چون پیغمبر مبعوث شد و بجانب مدینه هجرت فرمود یهودیان آنحضرت را مانند فرزندان خود شناختند و بآنچنان کافر شدند با آنکه هجرت نموده بودند از دیار خود برای یاری پیغمبر و اشخاصیکه کافر بودند به پیغمبر ایمان آورده و انصار او شدند اینست معنای فلما جائهم ماعرفوا کفروا به . و این حدیث را عیاشی نیز بعینه نقل نموده .

و نیز عیاشی بسند خود از جابر روایت نموده که گفت تفسیر آیه را از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردم فرمود ای جابر باطن آیه اینست وقتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آیاتی از طرف خداوند در باره ولایت و امامت علی علیه السلام آورد منافقین و بنی امیه فهمیدند و شناختند علی را با امامت و ولایت و باینکه آنحضرت امیر المؤمنین است و پس از شناختن و اقرار نمودن کافر شدند با امامت و ولایت علی علیه السلام و مراد از کافرین که خداوند در این آیه بآنها لعنت نموده بنی امیه و هر که منکر و مخالف امیر مؤمنین است میباشد .

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه و لما جائهم کتاب من عند الله توسل جستن یهودیان فرمود مذمت نموده یهودیان را که چون قرآن از نزد بر محمد (ص) و آل او خداوند نازل شد و آن تصدیق کننده تورات بود و در تورات

هم بیان شده بود که محمد صلی الله علیه و آله امی از نسل اسماعیل است و تقویت میشود ببهترین خلائق علی ولی خدا علیه السلام و آنها قبل از ظهور آنحضرت از خداوند مسئلت مینمودند که محمد را بر کفار فتح و نصرت عطا کند .

همینکه حضرتش مبعوث شد بر کفار غلبه نمود یهودیها آنچه که از اوصاف پیغمبر در تورات خوانده و میشناختند انکار نموده و از راه بغض و حسد بر محمد و علی ستم نمودند .

امیر المؤمنین فرمود خداوند پیغمبرش خبر داد که چگونه یهودیها قبل از بعثت انتظار ظهور او را داشته و از خداوند نصرت حضرتش را بردشمنان و کفار میخواستند و بمحمد و آل او متوسل میشدند و در زمان حضرت موسی و بعد از آن یهودیها مرشد بود

در شداید و مهمانی که بر آنها روی آور شود خداوند را بجهاد محمد و آلش قسم دهند تا تا رفع شداید و بلیات را از آنها بنمایند و یهودیان ابن کلا را مینمودند و حتی یهودیان مقیم یثرب و مدینه پیش از ظهور پیغمبر خاتم در هر کاری خدا را بمقام و منزلت محمد و آل محمد علیهم السلام میخواندند و خداوند مهمات آنها را مرتفع میفرمود.

ده سال قبل از بعثت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دو طایفه اسد و غطفان که از مشرکین بودند با مرد یهودی دشمن بوده و قصد آزار او را داشتند، آن مرد با توسل بمحمد و آل محمد دفع شر دشمنان خود را نمود و با آنکه عدد مشرکین سه هزار سوار بوده و دوستان مرد یهودی فقط سیصد نفر سوار بودند، همینکه روبروی هم رسیدند یهودیان با ذکر نام محمد و آل محمد بر آنها حمله نموده مشرکین را شکست دادند کفار از سایر طوایف عرب مدد طلبیده و سی هزار نفر شدند و بدنبال آن سیصد نفر یهودی رفتند و قریه آنها را محاصره کرده و جریان آب مشروب ایشانرا قطع و نگذاشتند آذوقه بآنها برسد، یهودی ها از مشرکین امان خواستند کفار بآنها امان نداده و گفتند چاره جز جنگ با شما نداریم مردانمان را بقتل رسانیده و زنان و فرزندانمان را باسیری میبریم.

یهود با یکدیگر مشورت نموده و چاره اندیشی میکردند، غفای قوم بآنها گفتند آیا موسی پیشینیان شما امر نکرده است که در موقع سختی واضطرار از محمد و آل محمد باری بجوئید؟ گفتند آری، گفتند پس همه با هم متوسل شده و از پروردگار بجهاد محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد مسئلت نموده تا شر ستمکاران را از شما برگردانند پس گفتند خداوند ستمکاران آب را بروی ما بسته اند جوانان ما ناتوان و اطفال ما نزدیک است از شدت عطش هلاک شوند، خداوند برایشان ترحم فرموده بارانی بر آنها ببارید که حوضها و ظروف آنها پرگشت گفتند این احسانی است که خداوند از برکت محمد و آل محمد بر ما نموده است و برای مشاهده وضع مشرکین بالای حصارها و پشت بام ها رفته دیدند چنان باران باعث اذیت و آزار کفار شده که اطعمه آنها فاسد و اسلحه ایشان از کار افتاده و آن باران بيموقع سبب شده که عده زیادی از آنها دست از محاصره برداشته و عقب کار خود رفتند.

عده که باقیمانده بودند یهودی ها گفتند اگر چه از آب باران سیراب شده و دفع مضیقه شما شد اما غذا و طعام از کجا می آورید اگر چه عده از ما رفته اند ولی ما هرگز بر نمی گردیم تا شما را هلاک و اهل و عیالتانرا اسیر و اموالتانرا بغنیمت بریم تا تشفی دلمان بشود، یهودی ها گفتند خدائی که ما را با توسل بمحمد و آل او از خطر تشنگی رهانیده و سیراب فرمود قادر است که خوراک ما را هم تأمین نماید و آن خداوند توانائی که وسیله فرار عده ای از شما را فراهم ساخت میتواند بقیه شما را هم متواری و دچار هزیمت کند آنوقت از پروردگار قادر متعال درخواست نمودند که بحق محمد و آل محمد آنها را اطعام نموده و گرسنگی را از میانشان بردارد ناگاه قافله بادو هزار شتر آذوقه، بطرف قریه آمده و هیچ اطلاعی از موضوع محاصره و جدال مشرکین با مردم آن قریه نداشتند مشرکین هم در خواب بودند، خداوند خواب را بر آنها غلبه داده و سنگین نمود قافله وارد قریه شدند خواربار و متاع خود را فروخته و برگشتند بدون آنکه سربازان مهاجم اطلاع پیدا کنند و صبح که از خواب گران برخاستند در صدد جنگ با یهود بر آمده بیکدیگر گفتند باید هر چه زودتر و شدیدتر بحمله پرداخت چون آنها بر اثر گرسنگی کاملاً ناتوان شده اند و یزودی از بین خواهند رفت.

یهودی ها بایشان گفتند چنین نیست که پنداشته اید شما خواب بودید که خداوند از کرم خود طعام بما عطا فرمود و اگر ما میخواستیم میتوانستیم تمام شما را در حال خواب بقتل برسانیم و لکن دیدیم از جوانمردی دور است که بر شما چنین ستم روا داریم و اکنون از پیشگاه پروردگار توانا می خواهیم بحرمت و جلال آنکسانی که با توسل بذیل عنایت آنها ما را سیراب نموده و از گرسنگی و خطر مرگ رهانیده یاری فرماید تا شر شما مشرکین از سر ما دور و ما را با عده کم بر شما غلبه دهد و یکباره آن سیصد یهودی بقلب لشکر مشرکین حمله نموده و آنها را شکست دادند و جمعی را هم با سیری گرفتند و از طرف کفلا هیچگونه آسیبی بیهودی های مهاجم نرسید.

و همین یهودی ها چون محمد ﷺ پیغمبر خاتم ظهور فرمود از روی حسد و کبر تکذیب او نمودند.

فرمود آنحضرت ای امت محمد فهمیدید خداوند یهود
 را با توسل و توسل بنام محمد صلی الله علیه و آله چگونه یاری نمود
 توصل جستن
 بآل محمد (ص)
 و بر مشرکین غالب شدند، شما هم در تمام شدائد و سختی ها
 با توسل بمحمد و آل محمد از خداوند بخواهید که مدد و یاریتان فرماید و بوسیله
 فرشتگان شیاطین که در سدد آزار و اذیت بشما هستند مغلوب سازد زیرا بر هر يك از شما
 دو فرشته رقیب و عتید موکل بوده فرشته سمت راست اعمل نيك و فرشته طرف
 چپ بدیها را مینویسند و دو شیطان هم هستند که پیوسته شخص را وسوسه نموده و
 او را وادار بانحراف مینمایند و باید در هنگام وسوسه آنها متذکر بذكر «لا حول ولا
 قوة الا بالله العلی العظيم و صلی الله علی محمد و آله الطیبین» شده که شیاطین دور شده
 و رها نمایند شما را.

حضرت عسکری علیه السلام در آیه بشما اشر و ا به انفسهم فرمود خداوند قوم یهود
 را مذمت نموده که تکذیب محمد صلی الله علیه و آله کرده و کافر شدند و کفر را برایمان برای
 حفظ ریاست و نگاهداری اموال خود ترجیح داده تا از زیر بار احکام اسلام خارج و
 بمحرمان رسید و مال خود را در گمراهی و ضلالت و مطابق هوی و هوس خود بباطل
 صرف کنند خداوند میفرماید یهودی ها کافر شدند بآنچه بر موسی نازل نموده بودیم در
 باره عهد و پیمان بر نبوت محمد صلی الله علیه و آله و امامت علی علیه السلام و کفر ایشان برای ظلم و حسد
 آنهاست برقر آنی که خداوند بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل فرموده و معجزات و آیاتی
 که از دست آنحضرت ظاهر گردیده و با این کفر خود از خدا برگشتند و غضب بر آنها
 مستولی گردید غضب اول که دچار شدند همان تکذیب نبوت عیسی بود و غضب دوم
 ایمان نیاوردن و تکذیب محمد صلی الله علیه و آله خاتم الانبیاء بود و خداوند مسلط گردانید
 شمشیر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را بر آنها که یا اسلام را اختیار کرده و یا با کمال مذلت و خواری
 جزیه پردازند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود از رسول خدا شنیدم که میفرمود هر کس از عالمی
 مسئله پیرسد، و آن شخص درجائی که واجب است، اظهاران علم و مسئله ننماید، و تقید هم
 وجود نداشته باشد کتمان نموده و از جواب خودداری کند، روز قیامت بمحشر حاضر

میشود درحالی که بزنجیرهای آتشی بسته شده است.

قوام دنیا بچهار

چیز باشد

حضرت عسکری علیه السلام فرمود روزی جابر بن عبدالله انصاری

خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شده و آنحضرت فرمودند

ای جابر بدان قوام این دنیا بچهار چیز است اول عالمی که

بعلامش عمل کند درم بجاهلی که از تعلم آنچه نمیدانند شرم ننماید سوم بغنی و ثروتمندی

که سخاوت داشته و بخل نورزد چهارم بفقری که آخرت خود را بدنیای دیگری نفروشد

و هر کس بیشتر از نعمت های خدا بهره مند است حاجت های مردم بسوی او زیادتر میباشد

اگر منعم بآنچه خداوند باو واجب نموده ، عمل کند خداوند نعمتهای او را پایدار

نماید و همیشه در آن نعمتها باقی باشد و اگر در واجبات کوتاهی کند خداوند

آن نعمتها را زایل خواهد نمود و فرمود هر گاه عالم علم خود را بکار نبندد و بدسترس

طالبین علوم نگذارد و جاهل برای کسب علم اقدام نکند و غنی بخل و زرد و فقیر

دینش را بفروشد دچار عقوبت شدید گشته و بر آن مردم بلا و عذاب نازل خواهد شد.

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه و اذا قبل لهم آمنوا بما انزل الله

فرمود هر گاه بآن یهودیان بگویند بقرآنی که بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و مبین حلال

و حرام و احکام و واجبات است ایمان بیاورید میگویند چگونه ایمان بیاوریم بقرآنی

که بعد از تورات نازل شده و حال آنکه قرآن برحق است و یهودی ها بتورات نیز قائل

نیستند چه قرآن ناسخ تورات میباشد و خداوند میفرماید اگر شما بتورات ایمان دارید

چرا انبیاء سابق را بقتل رسانیدید؟ و در تورات اجازه قتل پیغمبری داده نشده بود

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود خداوند ضمن این آیه خبر داده هر يك از یهودیان که بقرآن

ایمان بیاورد محققاً بتورات نیز ایمان نداشته است زیرا خداوند از پیشانیان آنها برای ایمان

بقرآن عهد گرفته است و خداوند ایمان بولایت علی علیه السلام را واجب نموده چنانچه ایمان

بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم را واجب کرده است و هر کس باو ایمان آورده و منکر ولایت علی علیه السلام

باشد بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان نیاورده است.

و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود زمانی که خلائق بعرضه محشر حاضر گردند منادی

از طرف پروردگار با صدای بلند بگوید الله اکبر منادی دیگر فریاد زند ای اهل محشر

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ
وَأَتَمُّوهُ قَالُوا إِنَّهُمْ لَخَبِيرَاتُ آبِنَا وَإِشْرَافُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلُ بِتُفَرِهِمْ قُلْ بِنَسَمَا
يَأْمُرُكُمْ ۚ إِيْمَانُكُمْ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ (۹۳) قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ الدَّارَ الْآخِرَةَ عِنْدَ اللَّهِ
خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمْنُوا الْوَمُوتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۹۴) وَلَنْ يَتَمَنَّوهُ أَهْلُ
بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۹۵) وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى
حَيَوةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحِّزٍ
مِنَ الْعَذَابِ إِنْ يَعْمُرُوا اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ (۹۶) قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِئِيلَ فَإِنَّهُ
نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۹۷)

متابعت کنید این گفتار را هر کس قابل بخداوند است بگوید و آنها بیکه نیستند مانند
طبیعیین و معطله زبانان لال شود و برای گفتن نداشته باشند پس خدا پرستان از
کافران جدا شوند و شناخته کردند منادی دوم گوید اشهد ان لا اله الا الله موحدين
همه بگویند این شهادت را و مشرکین لال شوند مانند بت پرستان و مجوس و بعضی
از یهود و نصاری، و در اینجا مشرکین از موحدين امتیاز پیدا کنند منادی سوم گوید
اشهد ان محمداً رسول الله مسلمانان همه متابعت کنند در گفتار، ولی یهود و نصاری لال شوند
صدائی دیگر از عقب محشر بلند شود ای اقرار کنندگان بمحمد ﷺ روانه بهشت
شوید همینکه خواستند روانه شوند از مصدر جلالت پروردگار خطاب رسد « و قفوههم
انهم مسئولون » نگاه دارید آنان را برای پرسش و سؤال، فرشتگان گویند
پروردگارا برای چه آنها را باز داریم و از چه بازپرسی و سؤال نمائیم؟ خطاب رسد از
ولایت علی و اولاد او پرسش کنید من امر نمودم بتمام بنده گان خود هر کجا و در هر
موضع که شهادت بنبوت محمد ﷺ دادند باید بولایت علی و اولاد او نیز شهادت بدهند

و بیاد آورید وقتی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما گذاشتیم تا با آنچه فرستادیم با ایمان محکم پذیرفته و سخن حق بشنوید گفتند خواهیم شنید ولی در دل خود اندیشه عصیان داشتید و از آن روز دلهای شما فریفته گوساله شد که بخدا کافر بودید بگو ای پیغمبر این طریق ایمان داشتن شما را بکارهای بد و کردار زشت و ادا مینماید اگر ایمان داشته باشید (۹۳) بگو ای پیغمبر اگر آخرت و نعمت های آن فقط مختص شما یهودیان است و دیگران از آن بی بهره هستند پس اگر راست میگوئید همیشه باید مشتاق و آرزومند مرگ باشید (۹۴) و هرگز آرزوی مرگ نخواهید کرد زیرا بواسطه اعمال زشت خودتان عذاب سخت برای خویش فراهم کرده اید و خداوند از همه ستمکاران آگاهست (۹۵) و بر همه آشکار است که قوم یهود بزندگانی مادی حریصتر از همه مردم حتی مشرکین بوده و هر یهودی آرزوی عمر هزار ساله را مینماید و اگر فرضاً با آرزوی خود برسد هزار سال هم او را از عذاب خدا نرساند و خداوند بکردار ناپسند آنها آگاهست (۹۵) ای پیغمبر یهودیان بگو هر که با جبرئیل دشمن است دشمن خدا است زیرا او فرمان خدا قرآن را بقلب پاک تو رسانید تا که تصدیق سایر کتب آسمانی نموده و برای اهل ایمان هدایت و بشارت آورد (۹۷)

ایفرشتگان بدانید هر کس شهادت بولایت نداد شهادت دادن او بربوبیت من و نبوت محمد سودی برایش ندارد و نجاتش ندهد در آنوقت بعضی بدروغ اظهار ولایت نمایند خطاب رسد بدون شاهد از آنها نپذیریم.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود یا علی تو را بشهادت طلبند هر آنکه اعتقاد بولایت و محبت داشته نسیمی از بهشت باو میوزد و بوی بهشتی از آنها استشمام گردد اما آنهایی که اعتقاد نداشته یا بدروغ ادعا کردند نسیم جهنم بآنان وزیده و بوی دوزخ از آنها شنیده شود و تو یا علی قسمت کننده مردم باشی ببهشت و دوزخ و به جهنم کوئی این مرد برای تو و دیگری برای من.

و از این حدیث بطور صریح در روشن ظاهر شد که هر کجا شهادت بر پیغمبر وارد شده شهادت بولایت نیز وارد است.

پس آنچه بعضی از دانشمندان میگویند که در اذان و اقامه شهادت بولایت

امیر المؤمنین علیه السلام بدعت است یا ناشی از بی اطلاعی آنهاست باحادیث آل عصمت یا خدای نخواستہ طهارت مولد ندارند و شاید منشأ اشتباه ایشان منحصر دانستن دلیل و مدرک اذان و اقامه را بحديث معراج باشد و حال آنکه دلیل اذان و اقامه بسیار است علاوه بر آنوقت هنوز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور نشده بود بابلاغ و رسانیدن ولایت امیر المؤمنین بمردم.

عیاشی بسند خود از جابر روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرموده بخدا قسم جبرئیل این آیه را اینطور نازل نموده: **وَإِذَا قِيلَ لَهُم مَّا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ فَيَعْتَصِرُونَ** اینهم اشاره بمنکرین ولایت و بنی امیه میباشد که آنها در حضور پیغمبر اکرم بظاهر ایمان بولایت امیر المؤمنین پیدا کردند، لکن در غیبت پیغمبر بولایت و اوامر یکه خداوند در این خصوص امر فرموده بود کافر شدند.

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه **وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ** فرمود خداوند یهودی های سابق الذکر میفرماید موسی برای شما آیات و دلایلی بر شناسائی نبوت محمد صلی الله علیه و آله و فضیلت او بیان نمود و ولایت علی علیه السلام و اولادش را بر شما ثابت نموده و شناسانید پس از آنکه هرون را بجای خود گذاشت و بمیقات رفت شما گوساله پرست شده و بالین عمل بنفس خود ستم کردید و کافر شدید.

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه: **وَإِذَا اخْتَلَفْتُمْ فِي شَيْءٍ مِنْ شَأْنِكُمْ** و رفعنا فرمود خداوند یهودیان میفرماید بیاد آورید زمانی که کوه طور را بالای سر شما بلند نمودیم چون آنچه را که موسی از احکام و فضائل محمد و علی برای شما آورده بود قبول نمیکردید و بدان وسیله تهدید بمرک شده بودید بموسی از روی ترس و اکراه گفتید او امرت را اطاعت مینمائیم و بعد از آن در باطن معصیت نموده و مخالفت باموسی کرده و از آبی که براده گوساله را در آن ریخته بودند تا آزمایش کنند کدام گوساله پرست شده اید، آشامیدید و این حکایت وصف حال پیشینان یهود است که خداوند برای یهودیان زمان محمد صلی الله علیه و آله بیان میفرماید.

عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در تفسیر «و اشربوا فی قلوبهم العجل بكفرهم» که آنحضرت فرمود زمانیکه موسی با پروردگار مشغول بمناجات

بود و حی رسید بسوی او که ای موسی ما قومت را آزمایش نمودیم، عرض کرد خدایا بچه امتحان فرمودی؟ خطاب رسید بسامری که از طلا و زیور، گوساله‌ای برای آنها ساخت که صدا مینمود، موسی عرضه داشت کی بصداد در آورد او را؟ خطاب رسید ما موسی گفت «ان هی الا فتنتک تضل بها من تشاء وتهدی من تشاء» موسی برگشت بجانب قوم خود دید آنان گوساله را بخدائی میپرستند الواح را از دست خود انداخت و شکست سپس آن گوساله را براده نمود و سوزانید و انداخت در دریا و هر کس بکنار دریا میرفت برای حاجتی، از آن آب میآشامید بخاطر آن براده های طلا.

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه قل ان کانت لکم الدار الاخرة توبیخ و سرزنش فرمود خداوند وقتی که با زبان پیغمبرش یهودیان را توبیخ و یهودیان سرزنش نمود و عذر آنها را برطرف نمود و برای آنها حجتها و دلایل واضح بیان کرد که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بزرگ پیغمبران و علی سید امامان و پاکان از اولاد اقوام دین و پیشوای مسلمین هستند و آنها نتوانستند هیچگونه ایراد و دلیلی بر رد و تکذیب پیغمبر بیارند شروع به لجاج و مکابره و زورگویی نموده گفتند ای محمد ما نمیدانیم چه میگوئید بهشت پنهانی و منحصرأ از برای ماست نه ترا در آن نصیبی هست و نه اهل بیت و امت از بهشت بهره و نصیب دارند دوست خالص و بندگان نیکو کار خدا ما بم که دعاهای ما مستجاب میشود و هیچیک از درخواست های ما از پیشگاه خداوند رد نمیگردد چون این سخنان را گفتند خطاب رسید ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم باین یهودیها بگو اگر بهشت و نعیم اخروی منحصر بشماست و شما بمحمد و ذریه او مبتلا شده اید و از طرفی مدعی هستید که بقول خودتان دعای شما مستجاب شده و رد نمی شود پس آرزو بکنید و از خداوند مرکه دوو غگویان را مسئلت کنید.

و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود کسی از آنها آرزوی مرکه را نمیکند و درخواست از خدا نمینماید مگر آنکه فوراً و در همانجائی که هست مرکه او را در یابد و خود یهودیها میدانستند که خودشان دروغ میگویند و پیغمبر و علی راستگو بودند خداوند فرمود ای پیغمبر یهودیها حریص ترین مردم بزندگانی دنیا هستند، زیرا آنها از آخرت مأیوس میباشند و حتی حرص آنها از مشرکین هم زیادتر است چون غیر از مل دنیا برای خود

نعمتی تصور نمیکنند و هر يك از آنها آرزو دارد که هزار سال عمر کند و هرگز از عذاب خدا خلاصی پیدا ننمایند اگرچه آن مدت را در دنیا زندگانی کنند و خداوند بهرچه مردم میکنند آگاه است و چون یهودیان از محاجه با رسول اکرم ﷺ عاجز شدند گفتند ای محمد آیا شما و علی ادعا دارید که خداوند دعایتان را اجابت مینماید؟ فرمود بلی گفتند فرزند رئیس ما مبتلا به مرض جذام و برص شده و همیشه تب مینماید دعا کنید که خداوند او را شفا دهد.

فرمود بروید او را بیاورید، رفتند و آن جوان را آوردند، فرمود یا علی تو دعا کن چون خداوند دعای ترا رد نینماید.

امیر المؤمنین دعا نمود و آن جوان فوراً شفا یافت و از اول بهتر شد پیغمبر اکرم باو فرمود ایمان بیاور بآن خدائی که ترا شفا بخشید و جوان ایمان آورد و مسلمان نیکوکاری شد، پدر آن جوان گفت ای محمد بر من ستم کردی که پسر من را مؤمن نموده از من جدا ساختی ای کاش بهمان مرض جذام و برص باقی بود و بدین شما داخل نمیشد، پیغمبر باو فرمود از خدا بترس و از خداوند طلب عافیت بنما و متعرض بلا و چیزی که طاقت آنرا نداری نشو و بر نعمتهای خداوند شکر گذار باش چه هر کس کفران نعمتها نماید خداوند سلب نعمت از او کند و هر کس شاکر باشد برکت و خیر و رحمت بیشتری نصیبش میشود.

یهودی گفت شفای مرض فرزندم اتفاقی بود اگر برآستی علی مستجاب الدعوه است دعا کند و از خداوند بخواهد همان بیماری پسر من را بمن مستولی نماید.

پیغمبر فرمود یا علی کفر این یهودی بسرحد طغیان رسیده و از خدا بخواه که خداوند او را بهمان مرض مبتلا فرماید.

امیر المؤمنین دعا فرمود و فوراً آن مرد مبتلا به جذام و برص گردید فریاد و زاری کرد و گفت ای پیغمبر خدا، دانستم که راست میگوئی مرا شفا ده فرمود اگر آنچه میگوئی ایمان و یقین داری که خداوند یقین تو عالم است و البته ترا شفا خواهد داد اما چون یقین نداری و دروغ میگوئی انتظار شفا نداشته باش.

آن یهودی تا چهل سال با همان بیماری زنده بود و پسرش تا هشتاد سالگی

صحیح و سالم زندگانی کرد تا عبرت مردم و علامت و حجت بر پیغمبر باشد.
سپس پیغمبر اکرم توجهی باصحاب خود نمود و فرمود ای بنده گان خدا بر شما باد بدوری از کفران نعمت زیرا شوم و بدعاقبت میباشد نزدیکی بجوئید پیروردگار بعبادت و اطاعت اوامر او تا خداوند هم پاداش زیادی بشما عطا فرماید و کوتاه کنید عمرهای خود را بجهاد و کارزار بادشمنان خدا تا برسید بنعمتهای همیشگی آخرت و بخشش کنید باموال خودتان تا غنی گردید در بهشت.

جمعی از اصحاب عرض کردند ای رسول خدا ما بدنهائیمان ضعیف است و اموالی نداریم چه عملی بجا آوریم در عوض جهاد رفتن و احسان نمودن؟

فرمود راستی و صداقت شما باید با زبان و هم از روی خلوص و پاکی دل باشد عرض کردند چگونه باشیم؟ فرمود دلهای خود را از تعلق و پیوندهای دنیوی آزاد ساخته و منحصر آ دوستی و محبت خدا و پیغمبر و علی و فرزندان را در دل خود جای دهید و از دشمنی و بغض و کینه توزی با آل محمد پرهیز کنید و زبان را بذکر خدا و صلوات بر محمد و آلش مشغول بدارید تا خداوند شما را ببقام ارجمند و ثواب بزرگ نائل فرماید.

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه: **قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ** فرموده که خداوند مذمت یهودیان میکند بعلت بغضی که آنها بجبرئیل یعنی فرشته ای که قضای خدا را نافذ مینماید دارند، و نیز ذم مینماید ناصبی ها را که بجبرئیل و میکائیل دشمنی میورزند که برای یاری و نصرت کردن امیر المؤمنین بر کفار نازل میشوند که آن حضرت با شمشیر و مدد فرشتگان کفار را ذلیل نماید.

خداوند به پیغمبرش فرمود بآنها بگو پیروده با جبرئیل دشمنی دارید، چه جبرئیل همان فرشته رحمت ماست که دانیال نبی را از آسیب بخت النصر حفظ نمود و آن فرشته بود که بخت النصر را تقویت نمود تا بر شما مسلط گردیده و هر چه خواست بسر شما وارد کرد، و سبب دیگر دشمنی یهود با جبرئیل آنست که جبرئیل علی را مدد و یاری نمود تا بر دشمنان غالب سازد و جبرئیل امین وحی ما است که قرآن را باذن ما بقلب تو جاری و نازل ساخت که آن قرآن تصدیق کننده تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ
 لِلْكَافِرِينَ (۹۸) وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ (۹۹)
 أَوْ كَمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۰) وَلَمَّا جَاءَهُمْ
 رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ
 وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۱)

و سایر کتب پیغمبران سلف میباشد و با آن کتب موافق است.

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه: وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ فرمود خداوند
 بمحمد صلی الله علیه و آله میفرماید ای پیغمبر من علام و دلایل نبوت تو و امامت علی علیه السلام را بیان
 نمودم تا کسی در نبوت شما و امامت برادرت علی شک ننماید یا یکی را بپذیرد و دیگری
 را قبول نداشته باشد و کسی منکر و کافر باین آیات که دلالت بر پیغمبری شما و امامت
 علی دارد نمیشود مگر دسته‌ای از زیانکاران و جمعی از یهودیهای دروغگو و ناصبی‌هایی
 که خود را بغلط مسلمان قلمداد مینمایند.

و نیز آنحضرت در مورد آیه: أَوْ كَمَا عَاهَدُوا فرمود خداوند میفرماید
 یهودیان و ناصبیانی که ذکرشان بعمل آمد برعهده‌ای که بر ایمان بمحمد صلی الله علیه و آله و علی
 بسته بودند پایدار نمانده نقض عهد کرده و پیمان شکنی و مخالفت امر خدا را نمودند
 و با آنهمه معجزه که از پیغمبر مشاهده نمودند باز بر عناد خود باقی و نافرمانی کردند
 بیشتر آن‌ها در آینده هم توبه نکنند و ایمان نیاورند.

و در تفسیر آیه: وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ فرمود وقتی خداوند پیغمبر را باقر آینی
 که تصدیق کننده تورات بود برای هدایت و ارشاد یهود فرستاد، گروهی از یهودان
 کتاب تورات را که شرح فضائل آل محمد در آن بود پشت سر انداخته و گویا اصولا
 از تورات و مندرجاتش بی اطلاع بوده و هیچ نمیدانند.

هر کس با خدا و فرشتگان و رسولان و میکائیل و جبرئیل دشمن است چنین شخصی محققاً کافر بوده و خدا هم دشمن کافران است (۹۸) و ما برای اثبات نبوت آیات و دلایل روشن فرستادیم و جز کفار و اهل عناد کسی منکر آن نخواهد شد (۹۹) چرا هر عهد و پیمانی که بستند عده از ایشان عهد شکنی مینمایند و بیشتر آنها ایمان نخواهند آورد (۱۰۰) و چون پیغمبری از جانب خدا بر آنان فرستاده می شد که براسنی کتابهای آسمانی ایشان گواهی میداد، بعضی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر انداخته و گویا از آن کتاب هیچ نمیدانند (۱۰۱)

قوله تعالی : **وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ** مفسرین در بیان این آیه اختلافات دارند بعضی مرجع ضمیر **اتَّبِعُوا** را یهودیان معاصر سلیمان دانند و بعضی یهودیان زمان پیغمبر اکرم گویند، و جمعی هر دو را میدانند، و در معنای **تَتْلُوا** نیز اختلاف کردند عده ای بمعنای قرائت گفته اند و عده دیگر بمعنای متابعت و پیروی و بعضی هم بمعنای دروغ میدانند و در شیاطین هم اختلاف دارند بعضی شیاطین انسی و بعضی دیگر شیاطین جنی، دسته ای هر دو را گویند مراد است و کلمه ما، در ما انزل یا نافیة است یا موصولة و چون روش ما در تفسیر آیات بیان احادیث اهل عصمت است، چنانچه از جانب خدا مأموریم و در مقدمات نیز بیان شد که تفسیر برای حرام است لذا از بیانات آنان که همه تفسیر برای میباشند صرف نظر نمودیم.

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود آن یهودی ها پیروی کردن یهود و ناصبی ها از سحر و شعبده که شیاطین میخواندند پیروی از سحر و شعبده کرده و گمان میکردند این امور از سلیمان پیغمبر بوده که با استفاده از آن بمقام سلطنت و پادشاهی رسید و بواسطه آنها راه کتاب خدا را بر مردم بستند و چون از پیغمبر فضائل علی را شنیده و از هر دو بزرگوار معجزاتی و خارق عاداتی که خداوند بدست ایشان ظاهر فرموده دیده بودند، بعضی ها بیکدیگر میگفتند محمد صلی الله علیه و آله میخواند با سحر و شعبده مانند سلیمان بن داود دنیا را مسخر کند، ما هم اگر

وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمٍ وَمَا كَفَرَ سَلِيمَانٌ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ
كَفَرُوا يَعْلَمُونَ النَّاسَ السَّحَرُ وَمَا نَزَّلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَ
مَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ
بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيتَعَلَّمُونَ مَا
يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا
شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۲) وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ
عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّو كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا
انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴)

سحر و شعبده و جادوگری بیاموزیم میتوانیم مانند محمد ادعای معجزه نموده و از
پیروی کردن محمد و علی آسوده شویم، خداوند ایشان را با این آیه مورد سرزنش
قرار داده مذمت میکند و میفرماید قرآن کتاب آسمانی، و محمد و علی را پشت سر
گذاشته، و بدنبال تلاوت کفرهای شیاطین از قبیل سحر و جادو و شعبده و نیرنجات
رفته و مدعی بودند سلیمان کافر و ساحر ماهری بود و اگر بسلطنت رسید و قدرت
و توانائی بدست آورد بواسطه سحری بود که میدانست.

خداوند در این آیه میفرماید سلیمان کافر نشد و سحر نمیکرد چنانچه این
کافران میگویند، لکن شیاطین کافر شده و سحری را که بسلیمان نسبت میدادند بمردم

ای بصیر از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود سلیمان بن داود بچنها امر نموده
بود که قصری از آبکینه بنا کنند روزی بعضا تکیه نموده و بشاشای کار کردن آنها مشغول
بود ناگاه مردی را دید که در برابرش ایستاده و باو نظاره میکند فریاد زد تو کیستی؟ جواب
داد من فرشته موکل بر قبض ارواحم از هیچ پادشاهی نترسیده و از کسی رشوه قبول نمیکنم
و در همان حالی که سلیمان بعضا تکیه نموده بود قبض روح کرد او را و چنها مدت یکسال

و پیروی کردند سخنانی را که شیاطین در ملک سلیمان بافسون و جادوگری می خواندند و هرگز سلیمان کافر نشد بلکه شیاطین همه کافر شدند و سحر بمردم می آموختند و آنچه که بدو فرشته هاروت و ماروت نازل شده بود یاد میدادند و بکسی چیزی یاد میدادند مگر آنکه می گفتند که کار ما آزمایش است مبادا کافر شوی و بمردم چیزهایی یاد میدادند که میان زن و شوهر جدائی می افکندند و جز بخواست خدا بکسی زبان نمی رسید و سحر و افسون آنها مؤثر نمیشد و یقین میدادند که هر کس از این کارها بنماید در عالم آخرت بهره ای نخواهد داشت و اگر دانا بودند می فهمیدند که برای وجود خویش متاع زشتی خریداری کرده بودند (۱۰۲) و اگر آنان ایمان بیارند و پرهیز کار شوند همانا بهره ای که خداوند نصیب ایشان بفرماید بهتر از هر چیزیست اگر بدانند (۱۰۳) ای اهل ایمان بر رسول خدا نگوئید ما را رعایت کن بلکه بگوئید ناظر احوال ما باشی و سخن خدا را بشنوی و بدانید برای کافران عذاب دردناکی میباشد (۱۰۴)

یاد داده و هر چه بهاروت و ماروت دو فرشته که در بابل بودند نازل شده باشند خاص تعلیم میکردند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود پس از نوح پیغمبر سحر و عقیده و موهومات زیاد شده بود خداوند دو فرشته هاروت و ماروت را نزد پیغمبر آن زمان فرستاد که عملیات ساحران را برای او بیان نموده و ضمناً برای ابطال سحر و رد کردن حیل و نیرنگ آنها اطلاعاتی بآو بدهد پیغمبر مزبور از آن دو فرشته تعلیماتی فراگرفت و بامر خدا بمردم یاد داد که سحر جادوگران را شناخته و برای باطل نمودن آنها از دانستنی هائی که بدست آورده بودند استفاده کنند و بایشان تأکید و امر شد که خودشان سحر نکنند و این تعلیم سحر

بساختمان قصر اشتغال داشته و سلیمان را بهمان حال که بآنها نظاره میکرد مشاهده نمیشودند تا آنکه خداوند موریانه را مأمور نمود بخوردن چوب عصای سلیمان فرمود همینکه موریانه عصا را خورد سلیمان بر زمین افتاد چنانچه فهمیدند که مرده است با خود گفتند اگر ما علم غیب میدادستیم مدت یکسال رنج و زحمت بخود نمیدادیم و شکر گذاری از موریانه نمودند که عصای سلیمان را خورد و در نتیجه از مشقت کار آزاد شدند و موریانه هیچ جائی نیست

از طرف آن پیغمبر بمنزل آنست که بعضی از مواد سمی را بکسی یاد داده و تریاق و فاد زهری که دفع سموم را بکند نیز نشان داده و بگویند اگر کسی را دیدید مسموم است با خوردن فلان دارو ریح مسمومیت او را بنمائید ولی مبادا کسی را مسموم نمائید و بکشید و پیغمبر آن زمان بآندو فرشته امر نمود که بصورت دوشتر جلوه نموده و آنچه را که خدا بآنها عطا فرموده بمردم یاد بدهند و آنها بمتعلمین خود میگفتند ما وسیله امتحان بندگان خدا هستیم تا معلوم شود از این یاد گرفتن سحر و شناختن شعبده و نیرنگ، کدام يك از شما مطیع و فرمانبردار خدا بوده و با استفاده از این علوم عملیات ساحران را خنثی نموده و حقایق را آشکار نمایند یا چه اشخاصی کافر شده، و با انجام این نیرنگ ها و سحر و جادو بمردم بگویند که بدانید ما مرده زنده میکنیم و میمیرانیم و کارهایی که فقط بدست قدرت خداوند امکان پذیر است مینمائیم.

و خداوند میفرماید مردمان از آن دو فرشته و از کتابی که شیطان در زیر تخت سلیمان پنهان کرده بود چیزهایی یاد می گرفتند که بین زن و شوهر جدائی میافکندند از قبیل سخن چینی ها و دفن طلسمات و حبله های گوناگون تا مردان را بغضب در آورند و دل زن را بر علیه شوهرش بشورانند و سبب جدائی مرد و زن، که ضرر رسانیدن بغير و حرام است، اقدام کنند و خداوند فرمود آنها باین چیزها بکسی ضرر نرسانند مگر باذن ما و با اعمال نیرنگ و سحر کاری مینمایند که بدین خود ضرر رسانیده و سودی برای خویش بدست نمیآورند و مردم را از دین خدا خارج میسازند و میدانند آن هایی که سحر یاد گرفته و با بکار بردن سحر بمردم ضرر میرسانند دین خود را بدنیای فروخته و در آخرت نواب و اجری ندارند و اگر بفهمند و بدانند که با نفس خویش چه معامله زیان بخش انجام داده اند افسوس خواهند خورد و البته پشیمانی و افسوس آنها سودی ندارد چه ساحرین معتقد شده اند که نه پیغمبری وجود دارد و نه خدا و نه قیامت خلاصه آنکه بقیمت تأمین دنیائی خود، زندگانی جاوید اخروی خویش را

مگر آنکه جنها برای او آب و گل تهیه مینمایند چون سلیمان اذدار دنیا رفت شیطان سحر را ترنیب داد و در کتابی نوشت و پیچید و در روی آن نوشت این دفتر است که آصف بن برخیا برای سلیمان پادشاه گذاشت که از گنجهای علم و دانش است هر که بخواهد فلان عمل را انجام بدهد اینطور بکند و بعد آن کتاب را زیر تخت سلیمان پنهان نمود و بآنها

از دست داده و معامله و خرید و فروش عجیبی کرده اند که نتیجه آن فقط و فقط خسران و زیان است

ابو یعقوب و ابوالحسن گفتند ما خدمت حضرت عسکری علیه السلام عرض کردیم بین ما کسانی هستند که عقیده دارند هاروت و ماروت دو فرشته از فرشتگان بر گزیده بودند و زمانی که معصیت و گناه بنی آدم زیاد شد خداوند آن دو فرشته را با شخص سومی بزمین فرستاد و آنها عاشق زنی بنام زهره شده و اراده زنا با او داشتند و برای رسیدن باین آرزو شرب خمر نموده و قتل نفس کرده و مورد غضب خدا واقع و آندو را در شهر بابل در قعر چاهی معذب فرموده و سحره از آندو فرشته سحر را یاد گرفتند و آن زن را خداوند مسخ و بصورت ستاره زهره تبدیل فرمود ؛ آنحضرت فرمود از این سخنان بخدا پناه میبریم فرشتگان معصوم، و از ارتکاب قبایح و کفر بطف خداوند محفوظ میباشند و در اینمورد تصریح قرآن کریم است « لا یعصون الله ما امرهم » هرگز خدا را معصیت نکنند و اگر بفرض آنها، خداوند آن دو فرشته را بزمین فرستاده تا خلیفه خدا باشند پس مانند پیغمبران بوده و چون پیغمبران در دنیا مرتکب معصیت نخواهند شد و باید دانست که هیچوقت خداوند دنیا را خالی از حجت که آنها از جنس بشر است نگذارد و میفرماید « وما ارسلنا قبلك الا رجالا نوحی الیهم » و خداوند خبر میدهد که فرشتگان را فرستاده است که در روی زمین پیغمبر و امام باشند، آن دو راوی حضورش عرض کردند مگر شیطان از فرشتگان نبود؟ فرمود خیر از جنس جن بوده و در قرآن میفرماید « فسجدوا الا ابلیس کان من الجن » که ثابت میشود شیطان از جنیان بوده و باز میفرماید « والجان خلقتنا من قبل من نار السموم » آن راویان حضور آنحضرت عرض کردند برای ما روایت نموده اند وقتی که خداوند و رسول او ولایت علی بن ابیطالب را بساکنین آسمانها و زمین عرضه داشتند جمعی از فرشتگان از قبول ولایت علی علیه السلام استنکاف نموده و قبول نکردند و خداوند آنها را

اشاره کرد تا آن را در آورند و خوانند و گفتند اگر سلیمان این کتاب را در دسترس نداشت نمیتوانست بر ما غالب شود، مؤمنین گفتند سلیمان بنده و پیغمبر خدا بود و سحر نمیکرد و کافر بخدا نبوده است چنانچه مضمون آیه میباشد.

بصورت لاک پشت مسخ فرمود؛ حضرت میفرماید از این افتراها و دروغ های مردم باید بخدا پناه برد، فرشتگان رسولان خدا هستند مانند پیغمبران، آیا پیغمبران گناه می کنند؟ گفتند خیر، فرمود پس فرشتگان نیز گناه نکنند و شأن آنها بسیار بالاتر از آنست که این نسبت های ناروا را بآنها بدهند.

ابن بابویه بسند خود از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده که مأمون از آنحضرت پرسید که میگویند ستاره زهره زنی بود که هاروت و ماروت عاشق او شدند و ستاره سهیل مردی بود عشار در یمن؛ آنحضرت فرمود آنها دروغ میگویند زهره و سهیل هر دو ستاره هستند و لاک پشت و خرچنگ هم دو حیوان دریائی هستند و ستاره نبوده اند و هیچوقت خداوند دشمنان خود را نور دهنده بمردم قرار نمیدهد و مسخ شده گان ابدالدهر باقی نمیباشند و در دنیا بیش از سه روز باقی نمانده هلاک میشوند و این حیواناتی که می بینید بشکل مسخ شده گان میباشند و از نسل مسوخات ابد در روی زمین وجود ندارد اما هاروت و ماروت دو فرشته بودند که بمردم سحر یاد میدادند تا عملیات سحره را دانسته و سحر آنها را باطل و حيله و تیرنگ ایشان را تشخیص دهند و بهر کسی که تعلیم میدادند میگفتند ما برای آزمایش میزان عقاید شما آمده ایم تا معلوم شود تا چه اندازه بیروی از فرمان خدا مینمائید، و یا بکار بردن سحر کافر شده و دین حق را از دست میدهید و با وجود این تأکیدات و با آنکه امر شده بود مانند جادوگران نباشند معذالك جماعت بیشماری از آنها کافر شدند.

و از بعضی روایات ظاهر میشود که ملکین اشاره بروح قلب است وقتی از عالم روحانی بعالم جسمانی فرود آمدند برای اقامه حق پس فریفته و مفتون زخارف دنیا شدند و در شهوات فرو رفتند و از شراب غفلت نوشیدند و پرستش کردند هوای نفس را و عقل پند دهنده خویش را کشته و رها نمودند، دنیا هم از آنها مفارقت نمود و بآنان درو گردانید، ایشان برای وصالش بتدبیرات ساحرانیه ای دست زدند عاقبت مایوس برگشتند چون چاره ای جز خلاصی نداشتند معیر کردند آنها را بدو عذاب زمانی که بهوش آمدند برگزیدند سبکترین کیفر را که در عالم برزخ معذب بماتند تا روز قیامت

سحر لغتاً بمعنی پوشیدگی و وانمودن خلاف حقیقت باشد
حقیقت سحر چیست؟ و این معنی مصداق بسیاری دارد و هر يك از آنها باسم خاصی
نامیده شده اند مثلاً عامل گاهی بوسیله قدرت نفسانی خود که در نتیجه ریاضت بدست
آورده در خیال معمول تصرف مینماید و اشیائی را که واقعیت و وجود خارجی ندارد
بصورت واقعی در نظر معمول جلوه میدهد و این عمل را سحر العیون نامند و قدر متیقن
مصداق حقیقی سحر همین است.

و نوعی دیگر عامل آمیخته میگردد اند قوای آسمانی را بقوای زمینی، بمنظور
اثر خاصی، و این فن را طلسمات نامیده اند.
قسم سوم بمدد ارواح قویه که موکل بر کواکب و حوادث عالمند اموراتی انجام
می دهند و این عمل را لیبیا گویند.

بخش چهارم عامل بواسطه استخدام قوای مادی در حس و خیال معمول اثراتی
ظاهر گرداند و این کار را شعبده نامند که بزبان عبرانی سیمیا گویند و مسلماً اینقسم
نیز داخل در سحر میباشد.

و عامل عملیاتی بجا آورد بسبب خواندن عزایم و استخراج اسامی خاصی برای
فرشتگان و شیاطین از تکسیر حروف مطلوب و این عمل را احضار نامند.

خلاصه هیچ شك و تردیدی نیست که عملیاتی از مرتاضین و بعضی اشخاص بروز
میکند که در بادی نظر انسان تصور مینماید آنها برخلاف عادت و طبیعت میباشد،
لکن با نظر دقیق معلوم میشود مستند آنها باسباب طبیعی بوده از قبیل تمرین و عادت
مانند خوردن سموم کشنده که در وجود بعضی تاثیر نمیکند و با پنهان بودن اسباب آنها
مثل کسانی که در آتش میروند و نمیسوزند و نسوختن آنان برای مایعاتی از قبیل
محلول کافور و نشادر و دهن طلق است که بیدانشان طلایه میکنند و مانند عملیات سحره
فرعون که عصائی مار پیکر و میانه تهی ساخته بودند و از زیق پر کرده و زیر خاک
پنهان نمودند و از زیر آتش افروخته، همینکه حرارت او زیق رسید بجنبش درآمد
مردم خیال نمودند میخواهد راه برود چنانچه خداوند میفرماید: «یخیل الیه من
سحرهم آنها تسعی» و بعضی از کارها باشد که بحرکات سریع انجام گیرد و تصور شود

بدون سبب و آلتی صورت گرفته ، مانند اعمال شعبده بازان و زمانی سبب آن حيله و تزوير باشد ، چنانچه گویند بانویی شوهرش عیال دیگری اختیار کرده بود بنزد عجوزه ای که مدعی سحر بود رفت و سخن بمیان آورد عجوزه گفت تدبیری کنم برای همیشه تا راحت باشی عجوزه رفت بنزد بانوی جدید ، بلا گفت میخواهی عملی کنم تا شوهرت ساعتی از تو جدا نشود ؟ گفت آری عجوزه تیغ برنده ای باو داد و گفت هر ساعت که شوهرت بخواب رود از موهای زیر گلویش با این تیغ جدا ساز تا من جادویی بلا کنم هرگز از تو جدا نشود از آنجا بیرون آمد و بطرف شوهرش شتافت پس از لحظه ای نظاره کنان بنای گریه را گذاشت آنمرد گفت ای عجوزه ترا چه میشود گفت ای جوان گریه ام برای تست که بیش از چند روزی از عمرت باقی نمانده جوان گفت از کجا دانی ؟ عجوزه گفت عیالی داری بظاهر با تو اظهار دوستی مینماید و لکن قصد جانت دارد تیغی باین صفت فراهم کرده تا ترا بقتل برساند و این راز را بمن گفته ، وقتی آنمرد بخوابد دست زن بیچاره بدستور عجوزه محاسن او را بالا گرفت تا با تیغ مزبور موهایی از زیر گلویش شوهرش بچیند آنمرد یقین نمود که قصد جانش دارد از جای خود بلند شد تیغ را از آن زن گرفت و او را بقتل رسانید فوراً عجوزه بسوی بانوی اولی رفت و گفت تدبیری نمودم که شوهرت بدست خود او را بقتل رسانید و مبلغی از او بگرفت .

و گاهی عامل از اشخاص با اراده ای است که با اراده قویه کارهایی انجام میدهد مانند احضار ارواح و تنویم مغناطیسی (مانیتیزم) و غیر اینها از امورات غریبه که هر يك علمي است جدا گانه و کتابهایی در بیان آنها نوشته شده و اگر بخواهیم در چگونگی هر يك وارد شویم از موضوع تفسیر خارج میشویم .

و از بیانات گذشته فرق میان سحر و معجزه واضح شد که معجزه تبدیل و تغییر حقیقت است مانند تبدیل انسان به حیوان و بسفین آوردن جمادات و برگرداندن خورشید از سیر طبیعی خود و در بخش نمودن ماه که دست توانائی هیچ ساحر و حيله گری بدامن امورات مزبوره نرسد ؛ و معجزه قدرت الهی است که بدست پیغمبر و امام ظاهر میشود و ابدیاً ربطی بموضوع سحر ندارد و اثر نکند سحر بکسی مگر باذن خداوند چنانکه میفرماید « و ما هم بضارین به من احد » پس سحر از قدر است و هرگز فاسد نکند

امورات نکوینی را و پیشی نگیرد بر قدرت خداوند و اعمال او حرام و خون ساحر مباح است. و امیر المؤمنین فرمود در خطبه ۷۸ نهج البلاغه الساحر^۱ کالکافر و الکافر فی النار. قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا اولین آیه است که خطاب باین امة است و در قرآن هشتاد و پنج موضع بمؤمنین اینگونه خطاب شده

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بیان فرموده وقتی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بمدینه تشریف آورده بودند مهاجرین و انصار در اطراف آن حضرت بودند و سؤالات زیادی مینمودند و با کمال ادب و احترام بآنحضرت خطاب میکردند زیرا خداوند ابلاغ فرموده بود «يا ايها الذين آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی» تا آخر آیه و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم بآنها بسیار مهربان بود و کوشش فراوان مینمود که آنها برای عدم رعایت ابلاغ خداوند گناهی مرتکب نشوند اگر کسی با صدای بلند آنحضرت را مخاطب قرار میداد عمداً صدای خود را رساتر و بلندتر از صدای آن شخص مینمود که عمل آنها ضایع نشود بر اثر آنکه خدا وعده فرموده بود که اگر در مکالمات خود صدایتان را بلندتر از صدای پیغمبر کنید حسنات خود را ضایع خواهید کرد. روزی يك عرب بیابانی از پشت در خانه پیغمبر با فریاد بلند صدا زد ای محمد حضرت صدای مبارك را بلند تر از او فرمود و قصدش این بود که صدای عرب آهسته تر شده و ندانسته مرتکب گناهی نشود عرب سؤال نمود ای پیغمبر خدا بفرمائید مدت قبول توبه تا چه وقت است؟ رسول اکرم فرمود ای برادر عرب در توبه باز است و بسته نمیشود تا زمانی که آفتاب از مغرب طلوع کند چنانچه خداوند میفرماید:

هل ينظرون الا ان تأتيهم الملائكة او يأتي ربك او يأتي بعض آيات ربك
مراد از آیات طلوع کردن آفتاب از مغربست لا ینفع نفساً ایمانها لم تکن آمنه
من قبل او کسبت فی ایمانها خیراً

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود کلامه را عنا از الفاظ متداوله بین مسلمانان صدر اسلام بود که پیغمبر خطاب مینمودند یعنی ای رسول خدا مراعات احوال ما بفرما و از ما بشنو چنانچه ما از شما میشنویم و در لغت و اصطلاح یهودیها معنایش اینست که بشنو تا بشنوم و بسخنان ما گوش بده تا بسخنانت گوش دهم و چون یهودیها شنیدند

مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۱۰۵)

مَا تَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۶) أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مَلَكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۰۷) أَمْ تَرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سَأَلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱۰۸) وَكَثِيرٌ مِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوِيرَدُونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفْرًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهَ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۹)

مسلمانان پیغمبر باین کلمه خطاب مینمایند گفتند ما تا بحال در پنهانی پیغمبر دشنام میدادیم الان با یکبار بردن این کلمه آشکارا دشنام میدهیم و به پیغمبر میگفتند راعنا و شروع به هتاک و یاده سرائی مینمودند.

سعد بن معاذ انصاری متوجه این نکته شده گفت ای دشمنان خدا غضب و لعنت خدا بر شما باد منی بینم رسول خدا را دشنام میدهد و مانند مسلمانان با گفتن کلمه راعنا قصد توهین او را دارید بخدا قسم اگر بعد از این یکی از شما را بینم دشنام دهد گردش را میزنم و اگر کراهت نداشتم که پیش از اذن و اجازه پیغمبر و علی که نائب مناب اوست دخالت در این قبیل امور کنم، همین الان گردنتان را جدا میگردم که دیگر اینگونه سخن نگوئید پس خداوند نازل فرمود این آیه را ای محمد من الذین هادوا يحرفون الكلم عن مواضعه و يقولون سمعنا وعصينا واسمع غير مسمع و راعنا لئلا يبالى المنتهم و طعنوا في الدين ولوانهم قالوا سمعنا و اطعنا واسمع

کافران اهل کتاب و مشرکین هرگز دوست ندارند که خبری از جانب خداوند برای شما مسلمانان نازل شود و هر که را خدا بخواهد بفضل خود مخصوص میگرداند و صاحب فضل بزرگ است (۱۰۵) نسخ نکنیم آیه ای از آیات قرآن را مگر آنکه بهتر از آن یا مانند آن بیاوریم آیا نمیدانی که خداوند بر هر چیز قادر و تواناست (۱۰۶) آیا نمیدانی که ملک آسمانها و زمین مختص خداست و جز خداوند برای شما یار و یآوری نخواهد بود (۱۰۷) آیا میخواهید از پیغمبر خود همان تقاضاهای بی جایی که بنی اسرائیل از موسی در زمان گذشته مینمودند درخواست کنید آگاه باشید هر کس ایمان را بکفر تبدیل کند بی شک راه راست را گم کرده است (۱۰۸) بسیاری از اهل کتاب دوست دارند شما را از ایمان بکفر برگردانند برای حسدیکه بایمان شما می ورزند و با آنکه حق بر آنان آشکار شده پس اگر از آنها بشماستمی رسید در گذرید و مدارا کنید تا وقتی که فرمان خدا در پاره ایشان فرا رسد و خداوند بر همه چیز توانائی دارد (۱۰۹)

و انظرنا لكان خيراً لهم واقوم و لكن لعنهم الله بكفرهم فلا يؤمنون الا قليلا و آیه فوق نازل شد یا ایها الذین آمنوا لا تقولوا راعنا زیرا یهودیان دشمنان شما متمسك باین كلمه شده و پیغمبر را دشنام میدهند و بگوئید سمعنا و اطعنا و از برای کافرها که پیغمبر را دشنام میدهند عذابی دردناك فراهم باشد.

دشمنی یهود بانزول آیات در شان آل محمد

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه : ما یؤد الذین میفرماید حضرت رضا علیه السلام فرمود خداوند در این آیه یهودیها و مشرکین را مذمت مینماید که آنها دوست ندارند و مایل نیستند از جانب پروردگار خبری بر شما نازل شود از آیات داله بر

فضیلت آل محمد علیهم السلام و علی علیه السلام و آنها دوست ندارند معجزاتی از دست محمد و علی سر بزنند و بیم آن دارند که همکیشان آنها با مشاهده آن معجزات و کرامات بآئین اسلام بگروند و یا مقام رؤسای ایشان متزلزل گردد و از این رو ملاقات با پیغمبر را

ممنوع میکردند و در خارج شهرت میدادند که محمد ﷺ ساحر است و خداوند میفرماید ما هر که را بخواهیم مشمول رحمت خود نموده و توفیق درك ولايت امير المؤمنين ﷺ باو عنایت مینمائیم

و دیلمی در کتاب ارشاد بسند خود از حضرت موسی بن جعفر ﷺ روایت کرده که آنحضرت فرمود مختصین بر رحمت خداوند پیغمبر و علی و عترت او میباشند و خداوند یکصد رحمت خلق و ایجاد فرموده که نود و نه رحمت آن بمحمد و آل او اختصاص داشته و در يك رحمت دیگر نیز با تمام مردم شريك و سهیم میباشند.

حضرت عسکری ﷺ در آیه: ما ننسخ من آیه فرمود حضرت جواد ﷺ فرموده خداوند حکم چیزی را برنداشته و یا رسم و قرائت آیه را تغییر نداده و آیه را نسخ نفرموده مگر بهتر از آن یا مانند آنرا نازل کرده است و پیغمبر خود خطاب فرمود آیا نمی بینی خداوند بر هر کاری توانا و بمصالح امور دانا و یاری کننده همه میباشد پس خطاب فرمود یهودیان معاصر پیغمبر که تکذیب نبوت رسول اکرم را نموده اند میفرماید: ای یهودیان شما را چه رسد که انکار کنید و پیروی از دین حق ننمایید، غیر از خدا کیست که شریعتی را نسخ و یا بمصالح امور دانا باشد؟ و اگر خداوند باور و مدد کار شما نباشد، کیست که شما را یاری نموده و از شما دفع عذاب بکند؟

عیاشی بسند خود از عمر بن یزید روایت نموده که گفت از حضرت صادق ﷺ معنای این آیه را سؤال نمودم، فرمود مردم دروغ می گویند و در این آیه حرف الف و واو نیست و اینطور است:

ما ننسخ من آیه اَوْضْهَانَاتٍ بِخَيْرٍ مِنْهَا مِثْلَهَا یعنی نمیرانیم امامی را که ذکرش فراموش شود، مگر آنکه از صلب آن امام، شخص نیکویی مانند آن امام سابق امامی بیاوریم.

حضرت عسکری ﷺ در تفسیر آیه: اَمْ تَرِيدُونَ اَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ فرمود پدرم امام علی النقی ﷺ فرموده خداوند در این آیه میفرماید ای کفار قریش و یهود شما قصد و اراده نهی کردن مسلمانان از سؤال پیچاز پیغمبر ص

کرده اید که از پیغمبرتان چیزی که صلاح و فسادانرا نمیدانید پیرسید همانطور که بنی اسرائیل بموسی گفتند ما بتو ایمان نمیآوریم مگر آنکه خدا را بچشم خود مشاهده کنیم و بر اثر این گستاخی صاعقه آنها را هلاک نمود هر کس ایمان را بکفر تبدیل نماید و با مشاهده معجزات، ایمان پیغمبر نیاورد گمراه میشود و ایمان ندارد کسی مگر آنکه بداند سؤالات، بی مورد نباید بکند و بآنچه خداوند از آیات و معجزات بدست پیغمبرش جاری فرموده اکتفا نماید و عناد نکند که از راه راست دور افتد و گمراه شده و راه جهنم را در پیش بگیرد.

شان نزول این آیه آن بود که ده نفر از یهودیان قصد نمودند که از پیغمبر سؤالاتی نموده و مجادله و عناد کنند در آن هنگام که آنها بحضور پیغمبر آمدند و میخواستند پرسش های خود را بکنند عرب بیابانی که سوسماری در عبای خود پنهان کرده بود رسیده و حضور پیغمبر اظهار داشت که ای محمد ﷺ سئوالی دارم جواب آنرا بمن بازگوی آنحضرت فرمود این یهودی ها قبل از تو آمده و سؤالاتی دارند و بر تو مقدم هستند، عرب عرض کرد من غریب در میانم و آنها اهل شهر میباشند فرمود پس تو چون غریب هستی مقدم میباشی اعرابی گفت این یهودی ها کتابی دارند که مدعی هستند بر حق است ولی من بآن ایمان ندارم و میدانم آنها چیزی موافق گفتار شما نمیگویند و تصدیق گفتار شما را نمی نمایند مردم را از دین خود منحرف بسازند و من باین سخنان قانع نمیشوم مگر آنکه دلیل روشنی برای من بیاورید پیغمبر فرمود علی بن ابیطالب علیه السلام که نیست همینکه علی علیه السلام شرفیاب شد عرب گفت ای محمد من با علی کاری ندارم و سئوالی از شخص شما داشتم فرمود سؤالت را بکن بین من و علی جدائی نیست و علی دارای بیان کافی است و من شهر عالم و علیم در است هر که بخواهد بشهری وارد شود باید از دروازه آن داخل گردد آنگاه با صدای درسا فرمود ای بنده خدا هر کس بخواهد نظر کند در جلالت آدم و بحکمت شیت و هیبت ادریس و بشکر گذاری نوح و بدوستی و وفای ابراهیم و در بغض موسی بدشمنان خدا و به محبت و دوستی و حسن معاشرت عیسی و معجزاتش نظر کند به علی بن ابیطالب این فرمایش پیغمبر باعث افزایش ایمان مؤمنین و بغض منافقین شد.

شهادت دادن سوسمار
نبوت محمد و
ولایت علی

اعرابی گفت با این مدحیکه شما برای علی فرمودید معلوم
میشود شرف او شرف شما و عزت او عزت شماست من این
بیانات شما را تصدیق نکنم مگر بشهادت چیزیکه یقین کنم
شهادت او از روی غرض و فساد نیست و آن شهادت سوسماری

است که میان عبای من پنهان است، فرمود آنرا بیرون بیاور تا شهادت دهد بر نبوت من
و ولایت و فضیلت علی، عرب گفت با تلاش بسیار آنرا صید کرده ام اگر از عباجارج
شود میت رسم فرار نموده از دستم برود، پیغمبر فرمود اگر فرار کند اولاً تو مرا تکذیب
نموده و در نانی من عوض بهتر از آن بتو خواهم داد، اعرابی سوسمار را از میان عبا بیرون
آورد و بر زمین نهاد سوسمار در برابر پیغمبر توقف نموده صورت خود را بخواه مالید
سپس سرش را بلند کرد خداوند او را بسخن در آورده گفت شهادت میدهم بر آنکه
نیست خدائی جز خدای یکتا و گواهی میدهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده او و پیغمبر برگزیده
خداست، و بهترین خلائق و بزرگ و خاتم پیغمبران است، و گواهی میدهم علی بن ابیطالب
امام است و همانطور است که پیغمبر او را وصف فرموده و دوستان علی در بهشت و
و دشمنانش در جهنم خواهند بود، اعرابی بگریه در آمد و گفت منم شهادت میدهم
بآن چیزیکه این سوسمار شهادت داد من شنیدم و دیدم چیزی را که دیگر عذری برایم
نیست که ایمان نیاورم و قبول کنم، پس آن عرب روبه یهودیان نموده و گفت وای
بر شما چه معجزه بالا تر از این میخواهید یا باید ایمان بیاورید و یا تن به هلاکت دهید،
آن ده نفر یهودی ایمان آورده و قبول اسلام نموده گفتند ایمان ما از برکت سوسمار تو بود.
پیغمبر با اعرابی فرمود ای برادر عرب سوسمار را آزاد کن من ضامن میشوم که
خداوند عوض آنرا بتو بدهد، زیرا این سوسمار ایمان بخدا و رسول و علی داد و شهادت
بحق داد همانطور که شایسته و سزاوار بود، خوب نیست این سوسمار اسیر باشد و
چون خداوند باو تفضل فرموده و نعمت ایمان بخشیده امیر سوسمارها است، سوسمار
بسخن آمده گفت ای رسول خدا بفرمائید مرا رها و آزاد بسازد تا من عوض خود را
باو بدهم، عرب بسوسمار گفت تو از کجا میتوانی بمن عوض بدهی؟ باو جواب داد
بطرف سنگی که مرا از آنجا گرفتی برو زیر آن سنگ ده هزار دینار و هشتصد هزار درهم

میباشد بیرون بنیاد، گفت چگونه ممکن است این مال نصیب من شود جمعی که اینجا حاضر و بموضوع پی برده اند پیش از من بآنجا رفته و آنرا بر میدارند؛ سوسمار گفت آن تقدینه را خداوند عوض من برای تو مقرر و مخصوص فرموده و کسی نمیتواند آنرا تصاحب نماید، و اگر کسی سبقت گرفته و بخواند آن درهم و دینار را بردارد خداوند او را هلاک مینماید، منافقین که از چگونگی آگاه شده بودند سرعت هرچه تمامتر بجانب آن سنگ روانه شده و همینکه خواستند آنها را بردارند افعی بزرگی نمایان شده ایشانرا هلاک نمود و همانجا ایستاد تا عرب آمد و باو گفت ای برادر عرب نگاه کن بسوی اینها که قصد ربودن این مال را داشتند چگونه خداوند مرا مأمور قتل آنها نمود، و این وجوه متعلق بتو میباشد که خداوند در عوض آن سوسمار بتو عطا فرمود، من بکناری میروم و تو آنها را بردار، عرب مشغول جمع آوری آنها شد ولی متوجه گردید که نمیتواند آنها را حمل نموده و با خود ببرد، افعی گفت درهم و دینار را بکیسه بریز و طنابی بآن کیسه محکم به بند و آنرا بمن بسته تا برایت حمل کنم و سلامت بمنزل تو برسانم، عرب هم مطابق آن دستور رفتار نموده و افعی کیسه و رجه را حمل و بمنزل او رسانید و بر گشت و عرب با آن پولها ملك و باغی فراهم و زندگانی مرفه و با سعادت را از پر تو ایمان بر رسول خدا و ولایت علی علیه السلام و ائمه اطهار شروع نمود. (و سیاق این آیه دلالت میکند که بعضی از مسلمانان سئوالات بی جایی مانند سئوالات یهود از پیغمبر اکرم نمودند لذا خداوند نکوهش میفرماید آنها را در ضمن سرزنش یهود تا مسلمانان مثل یهود نباشند.)

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه و ذکر کثیر فرمود مراد یهود و نصاری میخواستند مسلمین را از اهل کتاب یهود و نصاری میباشند که میخواستند بالقاء شبهات از روی حسد و بغضی که نسبت به پیغمبر اکرم و علی و آل او داشتند و پس از آنکه معجزات بسیاری مشاهده کرده بودند مؤمنین و مسلمین را از ایمان منحرف و بکفر برگردانند خداوند خطاب بدرسول خود میفرماید از ظلم و ستمی که بشما وارد مینمایند در گذرید و مدارا و مماشات نموده با حجت های خدا دفع باطل آنها را بنمایید تا فرمان الهی در باره جنگ یا صلح

برسد و البته خداوند بهمه چیزی تواناست .

و نیز آنحضرت در مورد آیه : **و اقيموا الصلوة و اتوا الزکوة** فرمود بیادارید نماز را با مراعات مقدمات صحیح از وضو و تکبیر و صحت قیام و رکوع و سجود و سایر حدود و زکوة را به مستحق بدهید و دقت کنید به منافق و کافر داده نشود چه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کس بدشمنان ما صدقه بدهد مانند کسی است که در خانه خدا دزدی کرده و هر مالیکه در راه اطاعت او امر خداوند اتفاق شود برای شما مفید و قانع بوده و موجب بلند شدن حسنات و درجات شود و البته خداوند بآنچه می کنید آگاه است و پاداش و جزای شما را میدهد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود کلید نماز طهارت و وضو است و تحریم آن تکبیر الاحرام و تحلیلش سلام است نماز شخص بی طهارت و صدقه مردم خیانت کار قبول نمیشود و بزرگترین طهارت که نماز و سایر طاعات بدون آن مقبول درگاه ربوبی نیست موالات محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی و اولاد اوست و دشمنی کردن با دشمنان خاندان رسالت میباشد .

قوله تعالی **وقالوا لن یدخل الجنة** از این آیه شروع فرمود خداوند ملاحظه نمودن نصاری را به یهود از جهة گفتار کذب و پنهان کردن حق و غیر اینها .

و حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه : فرمود امیر المؤمنین علیه السلام فرموده یهودیها میگفتند جز یهودی کسی داخل بهشت نمیشود و نصاری هم مدعی بودند بهشت فقط به نصاری اختصاص دارد غیر از اینها هم همین اظهارات را مینمودند طبعی مسلکان عقیده داشتند موجودات هستی ما همیشه بوده و هست و هر کس برخلاف این گفتاری بگوید گمراهست و خطارفته آن میگویند یزدان و اهریمن یا نور و ظلمت هر دو مدبر این عالم هستند و هر کس برخلاف این عقیده باشد گمراه است و خداوند در این آیه میفرماید اگر این آرزوهای شما صحیح است و راست میگوئید برهان آورید و ثابت کنید حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردند آیا پیغمبر و ائمه جدال را نهی فرمودند آنحضرت فرمود هر جدالی نهی و منع نشده بلکه از جدال به غیر احسن نهی شده است ، زیرا خداوند میفرماید **ولا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتي احسن** و جدال به غیر احسن را خداوند بر شیعیان حرام نموده و چطور تمام انواع جدال ممکن است حرام

باشد!! و حال آنکه خداوند در آیه فوق الذکر در جواب آنها بیکه گفتند: لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ
 اِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا اَوْ نَصَارًا فرمود: تِلْكَ اَمَانِيْهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ
 صَادِقِيْنَ پس برای دانستن راستی و ایمان برهان را مقرر داشته و البته برهان غیر از
 جدال با حسن چیز دیگری نیست

رسول اکرم ﷺ باصحاب خود فرمود: اِيَّاكَ نَعْبُدُ بِعَنِيْ خُدَايَ يَكُنَّا رَا
 بِرْسَتْش كُنِيْم و بگفتار طبعیون که میگویند عالم همیشه بوده و هست سخن نمیگوئیم
 و چون مشرکین هم نیستیم که شریک برای خدا قائل هستند و یا مانند زردشتی ها که
 عقیده بظلمت و نور داشته و بخدایان متعدد ایمان دارند غیر تو را بخدائی نمیخوانیم
 و بآنچه یهودیها و نصاری میگویند که از برای تو فرزندی هست معتقد نبوده و بیانی
 نمینمائیم و خداوند از تمام اینها منزّه است و معنای آیه: وَ قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ
 تَاْخِرْ هَمِيْن بود که فوقاً درج گردید. و یهودیها بدون دلیل و برهان ادعاهای بیجا و
 بیمورد میکنند، و خداوند فرمود بلی اگر آنها پس از شنیدن دلیل و برهان رسول
 خدا چنانچه مثل سایر مؤمنین ایمان بیاورند و عمل نیکو بجا آورند برای ایشان نزد
 پروردگار ثواب زیادی بوده و در آن روز بیکه کفار از مشاهده عذاب پروردگار محزون
 هستند آنها هیچ ترس و وحشتی نداشته و در هنگام مرگ بشارت بهشت بآنها میدهند
 و این حدیث بسیار طولانی و مفصل است مختصری از آن ذکر شد هر کس تمام حدیث
 را بخواند به تفسیر منسوب بمولای ما حضرت عسکری روحی فداه مراجعه نماید.

حضرت عسکری علیه السلام در آیه: وَ قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلٰی شَيْءٍ

فرمود این آیه وقتی نازل شده که جمعی از یهود و نصاری حضور پیغمبر اکرم ﷺ
 شرفیاب شده گفتند ای محمد ﷺ میان ما قضاوت و حکم فرمائید، پیغمبر فرمود قصه
 متنازعیه را بیان کنید تا پس از استماع و وقوف بر چگونگی موضوع حکم کنم میان
 شما، یهودیها گفتند ما بخدای یگانه ایمان داشته و دوستان خدا را دوست داریم و نصاری
 بر دین حق نیستند، نصاری نیز گفتند ما بخدا ایمان داریم و یهودیان دین ندارند،
 رسول اکرم ﷺ فرمود هر دوی شما فاسق و دارای عقیده باطل بوده و از دین خدا
 منحرف و خطا کار هستید، یهودیان گفتند چگونه ما کافریم و حال آنکه کتاب تورا در

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ
تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۰) وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ
إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
(۱۱۱) بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
وَلَهُمْ يُحْزَنُونَ (۱۱۲) وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ
النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ
لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ
(۱۱۳) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا
أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ لَهُمْ فِي
الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱۴)

دست مالت و بر طبق آن عمل مینمائیم؛ و نصاری هم گفتند چطور ما کافریم که انجیل
کتاب خدا در میان ما بوده و آنرا قرائت میکنیم؛ آنگاه رسول اکرم ﷺ فرمود ای
یهود و نصاری همه شما مخالفت با کتاب خدا نموده و بر خلاف آن عمل میکنید اگر
بکتاب خدا عمل میکردید یکدیگر را تکفیر نمی نمودید، زیرا خداوند کتب آسمانی
را برای هدایت مردم و علاج نایبانی آنها و بیان احکام نازل فرمود و هر ملت که به کتاب
آسمانی پشت پا زده و بر خلاف احکام و موازین و حجت خدا رفتار نماید معصیت کار و
مستوجب سخط و غضب پروردگار خواهد بود.

سپس پیغمبر به یهودیان توجه و خطاب فرمود از مخالفت با اوامر خداوند

نماز بپا دارید و زکوة بدهید و هر چه برای آخرت خود پیش بفرستید در نزد خدا خواهید یافت و خداوند بتمام کارهای شما آگاهست (۱۱۰) یهودیها گفتند کسی جز یهود و نصاری داخل بهشت نمیشود ای پیغمبر بگو این آرزویی است که شما دارید اگر راست میگوئید برهانی بر صدق آن بیاورید (۱۱۱) آری کسیکه تسلیم حکم خدا شد و نیکوکار را پیشه خود قرار داد پاداش او نزد خداست و چنین کسی ترس و اندوهی نخواهد داشت (۱۱۲) یهود ادعا کنند که نصاری بر حق نیستند و نصاری نیز به یهود چنین گویند، و حال آنکه هر دو در تلاوت و خواندن کتب آسمانی یکسانند و کفار بیکه صاحب کتاب نیستند نیز ایندعوی را بشمایند نسبت بآنان خداوند روز قیامت حکم فرماید میان آنها (۱۱۳) کیست ستمکارتر از آنها بیکه مردم را از یاد خدا در مساجد منع نماید و در خرابی مساجد کوشش کنند؟ چنین اشخاص نباید داخل مساجد بشوند مگر آنکه از آنها ترسناک باشید در دنیا برای آنان ذلت و خواری است و در آخرت برای آنها سخت ترین عذاب خواهد بود (۱۱۴)

به پرهیزید و چون پیشینیان خود بر خلاف کتاب رفتار ننمایند که در حق آنها فرمود **فبدل الذين ظلموا قولا غير الذي قيل لهم** و گرفتار عذابی شدند که خداوند می فرماید: **فانزلنا على الذين ظلموا رجزا من السماء** یعنی بیماری طاعون را بر آنها فرستادیم که یکصد و بیست هزار نفر آنها هلاک شدند و یکبار دیگر عذابی بآنها نازل نمودیم که یکصد و بیست هزار نفر دیگر آنها بعلت مخالفت امر پروردگار نابود شدند و زمانی که نزدیک آن شهر که قبلا بیان آن گذشت رسیدند و دروازه بسیار بلند آن را دیده گفتند ما را رکوع و خضوع نمیکنیم و تصور میکردند که باید موقع ورود بشهر و گذشتن از دروازه باید خم شوند میگفتند ما محتاج بر رکوع نیستیم و چرا موسی

وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَإِنَّمَا تَوَلَّوْا فُتُم وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۱۱۵)
وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَه فَاِنْتُونَ
(۱۱۶) بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۱۱۷)
وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَاثِبُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۱۱۸) أَنَا أَرْسَلْنَاكَ
بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ (۱۱۹) وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ
الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهَدَىٰ وَ لَنْ
أَتَّبِعَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۲۰)

روسی از یوشع بن نون ما را در کارهای باطل تمسخر مینمایند و بجای آنکه امر شده
بود در موقع عبور از دروازه کلمه حطه را بگویند بآن اشاره نموده و میگفتند
هطاً سمقاناً یعنی گندم سرخ و تبدیل نمودند کلامی را بکلمه دیگر و امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود برای بنی اسرائیل باب حطه مقرر و نصب گردیده و برای شما امت محمد صلی الله علیه و آله
باب حطه از آل محمد صلی الله علیه و آله نصب و مقرر شد که از آنها پیروی نموده و ملازم راه آنها
شوید تا هدایت یافته و بسبب اطاعت از ائمه معصومین گناهان شما آمرزیده و حسنات
شما زیاد گردد و باید بدانند باب حطه شما از باب حطه یهودیان افضل است زیرا باب
حطه آنها از چوب بود و ما از جنس شنائیم و براستی سخن گفته و رهبر مؤمنین و
برترین مردم عالم هستیم و هم در این معنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده ای مردم اگر کسی
بخواهد در دنیا مانند من زندگی کند و مثل من بمیرد و در آخرت در بهشتی که
فرمان پروردگار خلق و ایجاد شده جایگزین شود باید ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام را

مشرق و مغرب ملک خداست بهر طرف روی کنید بسوی خدا متوجه شده اید و خداوند بهر جا محیط و همه چیز داناست (۱۱۵) گفتند از برای خدا فرزند نیست خداوند منزّه است از آنکه فرزند داشته باشد آسمان و زمین ملک خداست و همه موجودات فرمانبردار او میباشند (۱۱۶) خداوند ایجاد کننده آسمانها و زمین است و چون موجودی بیافریند گوید موجود باش فوراً بوجود آید (۱۱۷) مردمان نادان گویند چرا خدا باما سخن نمیگوید یا معجزه و کتانی برای ما نمیفرستد سابقین نیز مانند اینها سخنانی میگفتند و دلهاشان در نادانی و جهالت بهم شباهت دارد و ما آیات خود را برای اهل یقین بیان نموده و روشن کردیم (۱۱۸) ای پیغمبر تو را بحق فرستادیم که بشارت دهی مردم را به بهشت و از عذاب دوزخ بترسانی و از تو پرسش نشود که چرا کافران براه جهنم رفتند (۱۱۹) و هرگز یهود و نصاری از تو خشنود نخواهند شد مگر از آمین آنها پیروی نمایی و اگر چنین اظهاری بتو ای پیغمبر نمایند بگو بآنان راهی را که خدا راهنمایی فرماید البته راه حق است و اگر بعد از یافتن راه حق بمیل و خواهش ایشان پیروی کنی دیگر خدا یار و یاور تو نخواهد بود (۱۲۰)

داشته و دوستان او را دوست و دشمنانش را دشمن بدارد و ذریه علی را دوست بدارد چه آن از خمیره من خلق شده اند و وارث علم و دانش من هستند و وای به حال کسی از امت من که تکذیب فضائل آنها را بنماید -

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه: **و من اظلم ممن منع مساجد الله** فرمود همینکه خداوند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را مبعوث به پیغمبری نمود و امر فرمود دعوتش را ظاهر و کلمه حقّه توحید را منتشر کند و بت پرستی قریش را سرزنش و مورد ملامت قرار دهد، اخبار شیعیان در خانه کعبه بقمعه هائی داشتند که در آنجا نماز میخواندند. مشرکین آنها را بشدت مانع شده و آنقدر سختگیری و فشار وارد ساختند که پیغمبر اکرم ناگزیر از هجرت بمدینه گردید و برای آنکه با پرستش خدای یگانه مکه آباد نشود، مساجد شیعیان را خراب نمودند خداوند بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وحی فرمود از دور شدن مکه و مهاجرت غمگین مباش نزدی تو را بانصرت و فیروزی بمکه برگردانیم

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ
 فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۲۱) يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ
 وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۱۲۲) وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا
 وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۱۲۳) وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ
 رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْتَالُ
 عَهْدِي الظَّالِمِينَ (۱۲۴) وَاجْعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَآمِنًا وَاتَّخِذُوا مِن
 مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهْدِنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَاسْمِعِيلَ إِنَّ طَهْرًا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ
 وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۱۲۵)

و از مشرکین که مانع دخول شما بمکه و خانه کعبه شده اند جلوی گیری کنیم ، و آنها
 نباید بمسجد الحرام داخل شوند مگر با ترس و خواری و برای آنها در دنیا کمال ذلت
 خواهد بود که نتوانند وارد کعبه شوند، و در آخرت هم گرفتار عذاب سخت خواهند شد
 و طبرسی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام در معنای این آیه روایت نموده است
 که فرمود قریش رسول اکرم صلی الله علیه و آله را از ورود بحرم و خانه کعبه منع نمودند .
 و شیخ طوسی در کتاب تهذیب بسند خود از محمد بن حسین روایت نموده گفت

علی بن ابراهیم از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود آنچه را که بآن ابراهیم
 را مورد آزمایش قرار داد همان بود که در خواب دید باید فرزندش را بذبح برساند و
 در مقام اجرای امر پروردگار بر آمد خداوند در عوض او ابراهیم را پیشوای خلق قرار
 داد و فرمود: **إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا** ابراهیم عرض کرد: **وَمِنْ ذُرِّيَّتِي** خطاب رسیده لایزال
 عهدهی الظالمین یعنی عهد من پیشوای ستمکار نرسد سپس بر آنحضرت حنیفه نازل شد
 و او ده چیز بود پنج چیز او در سر باشد: گرفتن شارب، میانه گذاشتن معاسن، کوتاه
 کردن موی سر، مسواک، و خلل نمودن، و پنج چیز دیگر در بدن است: بر طرف کردن مو

کسانی که برای آنها کتاب فرستادیم و آنرا تلاوت نموده و حقش را بجا آورند آنان اهل ایمانند، و آنهاست که بکتاب کافر شدند و نسبت بآن کتاب قدردانی نکردند از زیان کاران بوده باشند (۱۲۱) ای بنی اسرائیل متذکر شوید نعمتهایی که بر شما ارزانی داشتیم و شما را بر مردمان زمان خود برتری دادیم (۱۲۲) بترسید از روزی که پاداش اعمال خود را در آنروز مشاهده مینمایید و کسی را بجای دیگری مجازات نکنند و فدائی هم نپذیرند و شفاعت کسی سودی نبخشد و کسی را یاری و کمک نباشد (۱۲۳) بیاد آر وقتیکه خداوند ابراهیم را با امری آزمایش فرمود و او بجا آورد خداوند فرمود ای ابراهیم تو را به پیشوائی خلق برگزیدیم، ابراهیم عرض کرد پروردگارا این پیشوائی را فرزندانم نیز از زانی میداری، خطاب رسید اگر شایستگی آن را داشته باشند عطا کنم و هرگز عهد من ب مردم ستمکار نخواهد رسید (۱۲۴) بیاد آر زمانی که خانه کعبه را مقام امن و مرجع دین خلق قرار دادیم و گفتیم مقام ابراهیم را جایگاه پرستش خود قرار دهید و از ابراهیم و اسمعیل عهد گرفتیم که خانه ما را از هر نجاست و پلیدی پاکیزه دارند برای آنکه اهل ایمان بطواف و اعتکاف حرم بیایند و در آنجا بنماز و اطاعت حق پردازند (۱۲۵)

نامه حضور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نوشتم شخصی در بیابان است و هوا تاریک و ابر است یکطرف نماز بجا آورد، پس از اتمام نماز خورشید نمایان شد و معلوم گردید نماز او بطرف قبله نبوده آیا نماز را باید اعاده نماید یا خیر؟ مرقوم داشته بودند اگر وقت باقی است اعاده باید نمود والا اعاده لازم نیست خداوند میفرماید: **فاینما تولوا فثم وجه الله**

و این بابویه بسند خود از حلی روایت نموده گفت سؤال نمودم از حضرت

از بدن، ختنه نمودن، گرفتن ناخن، غسل جنابت، طهارت گرفتن با آب، اینها حنیفیه پاکیزه بود که حضرت ابراهیم عطا شد و باقی است میان مردم و هرگز نسخ نشود تا قیامت و بهین منظور میفرماید که پیروی کنید از ملت حنیف ابراهیم. و فرمود آنحضرت هنگامیکه حضرت ابراهیم خانه کعبه را بنا کرد و مراسم حج بجا آورد کعبه بسوی پروردگار شکایت نمود از ملاقات بادست و نفسهای مشرکین، و وحی رسید بکعبه آرام باش در آخر زمان طایفه ای را میفرستیم تا تو را پاکیزه کنند از لوث وجود مشرکین و آنها را مانند درخت قطع نموده و تو را از منافقین و مشرکین خالی نمایند.

صادق علیه السلام مردی سواره است و میخواهد سجده نماز بجا آورد چطور متوجه قبله شود فرمود سجده کند بهر طرف که حیوان سواری او راه میرود، پیغمبر اکرم نماز بجا آورد در حالیکه سوار شتر بود، و آن ناقه بطرف مدینه سیر مینمود خداوند میفرماید: اینما تولوا فثم وجه الله

و نیز روایت کرده از زرارہ گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض نمودم نماز مسافر در کشتی و محمل مساوی میباشد؛ فرمود نماز ناقه مساویست اشاره میکند بسجده بهر طرف که حیوان سواری و کشتی سیر مینماید لیکن در نماز واجب از محمل و حیوان سواری پیاده میشود برای نماز مگر آنکه بترسد از دزد یا درنده گان در اینصورت با اشاره سجده میکند اما در کشتی نماز را ایستاده بجا آورد و متوجه قبله باشد و حضرت نوح نماز را در کشتی بجا آورد و بقبله زرارہ گفت حضورش عرض کردم چگونه دانست قبله بکدام جهت میباشد و حال آنکه کشتی دور میرزد در سیرش؛ فرمود جبرئیل محاذی او می ایستاد گفتم منہم باید متوجه قبله بایستم در حالت تکبیرات؛ فرمود در نماز مستحب لازم نیست خداوند میفرماید اینما تولوا فثم وجه الله

و عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود آنحضرت این آیه در خصوص نماز نافله وارد شده است و این حدیث را در کافی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نیز روایت نموده

و در کافی از هشام جوالبقی روایت نهوده گفت از حضرت صادق معنای آیه و قالوا اتخذ الله ولداً سبحانه را پرسش کردم فرمود منزہ است از اینکه برای خداوند فرزندی باشد

و در کافی بسند خود از حمزہ بن اعین روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه: بدیع السموات و الارض را سؤال نمودم فرمود خداوند موجودات را بعلم خود ایجاد نمود بدون نمونه ای پیش از این آسمان و زمین نبود آیا نمی شنوی که خداوند میفرماید و کان عرشه علی الماء

و نیز بسند خود از یحیی روایت کند که گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم چگونه اراده خداوند و اراده مردم را فرمود ارادة مخلوقات قصد و عزم آنهاست

در دل نهانست که با عمل و انجام خواسته های خود فعلیت و وجود پیدا مینماید .
و اما اراده خداوند ایجاد اوست زیرا در خداوند فکر و قصد و خیال نیست و اینگونه
صفات از ذات کبریائی خدا برداشته شده و اراده خداوند فعلیت موجودات است که
بمجرد صدور امر کن (یافت و موجود شو) بوجود میآید بدون سخن و لفظ و تفکری و
چگونگی برای او نیست .

در کافی بسند خود از ابی ولاد روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه
الذین آتیناهم الكتاب را سؤال نمودم، فرمودند مراد ائمه میباشد .

و دیلمی بسند خود روایت نموده که آنحضرت در معنای همین آیه فرمود با تانی
قرآن را قرائت نموده و معنای آنرا یاد گرفته و باحکام آن عمل مینمایند و بوعده های
خداوند امیدوار شده و از عذابهای او ترسان و خائف باشند و از قصص و حکایات آن
عبرت گرفته و اوامر الهی را اطاعت و از نواهی او نفس خود را باز میدارند ، بخدا قسم
منظور از این آیه آن نیست که قرآن را تدریس نموده و آیات و سوره ها را حفظ
کنند و حدود آنرا ضایع و باحکامش عمل ننمایند بلکه مراد تفکر نمودن بآیات و
عمل نمودن باحکام قرآنست و در تأیید این بیان خداوند میفرماید: کتاب انزلناه
اليك مبارك ليدبروا آياته .

عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده در آیه و اتقوا يوماً
لا تجزى نفس عن نفس شيئاً فرمود عدل واجبات است و در روایت دیگر از حضرت
باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود عدل قدا و بدل است .

آزمایش حضرت
ابراهیم
قوله تعالى : و اذ ابتلى ابراهيم ربه بکلمات از این آیه
بطور اجمال شروع میشود بقصة حضرت ابراهیم . ابن بابویه
بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در تفسیر همین

آیه فرمود مراد از کلمات همان چیزی است که خداوند بآدم تعلیم فرمود که باخواندنش
توبه او قبول شد و آن عبارت است از :

«اللهم انى استلک بحق محمد و على وفاطمة والحسن والحسين الا تبث على پس
توبه او قبول شد و خداوند توبه پذیر و مهربانست .»

وَ اِذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا اٰمِنًا وَّ ارْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَاَمَلْتُمْ لِقِيْلًا ثُمَّ اضْطَرْهٖ اِلَى عَذَابِ النَّارِ
 وَ بَشِّرِ الْمَدِيْنَةَ (١٢٦) وَ اذِ يَرْفَعُ اِبْرَاهِيْمُ الْاَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ اِسْمَاعِيْلُ رَبَّنَا
 تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ (١٢٧) رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِيْنَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا
 اُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَ اٰرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تَبَّ عَلَيْنَا اِنَّكَ اَنْتَ الْتَوَّابُ الرَّحِيْمُ (١٢٨)
 رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيْهِمْ رَسُوْلًا مِنْهُمْ يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ وَ الْحِكْمَةَ
 وَ يُزَكِّيْهِمْ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ (١٢٩) وَ مَنْ يَّرْغُبْ عَنْ مِلَّةِ اِبْرَاهِيْمَ الْاَ
 مِنْ سِيقَةِ نَفْسِهِ وَ لَقَدْ اصْطَفَيْنَا فِي الدُّنْيَا وَ اٰتٰهُ فِي الْاٰخِرَةِ لِمَنْ الصّٰلِحِيْنَ (١٣٠)
 اِذْ قَالَ لِرَبِّهِ اسْلِمْ قَالَ اسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ (١٣١)

مفضل بن عمر که راوی خبر است گفت حضورش عرض کردم ای سر رسول خدا
 مراد از « فائمهین » چیست؟ آنحضرت فرمود یعنی تمام نمودن آن کلمات را تا حضرت
 حجت قائم علیه السلام که نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است و گوید باز حضورش عرض کردم
 جمله: « جعلناها کلمة باقية فی علبه » یعنی چه؟ فرمود امامت را در ذریه و نسل حسین علیه السلام
 تا روز قیامت مستقر میداریم گفتیم چرا امامت فقط منحصر بعقاب و ذریه امام حسین علیه السلام
 شد و از فرزندان امام حسن علیه السلام امام نشدند و حال آنکه هر دو فرزند رسول خدا بودند
 فرمود موسی و هارون هم هر دو برادر و پیغمبر بودند ولی خداوند از صلب هارون انسانی
 قرار داد و از اولاد موسی پیغمبری مبعوث نشد، و البته شایسته و جایز نباشد که علت را
 تحقیق و بگوید چرا از ذریه یکی خداوند پیغمبری قرار داد و از دیگری قرار نداده
 است، همینطور امامت منصبی است که خداوند حکیم و دانای بمصالح دنیا بمقتضیاتی

و چون ابراهیم عرض کرد پروردگارا خانه کعبه را محل امن و آسایش قرار بده و روزی ساکنین او را که بخدا و روز قیامت ایمان آورده اند فراوان نما، خداوند دعایش را باجابت رسانید و فرمود هر کس ناسپاسی کند اگرچه در دنیا او را اندکی بهره مند کنیم لکن در آخرت با آتش دوزخ که بدترین جایگاهی است معذب بداریم (۱۲۶) وقتی ابراهیم و اسمعیل دیوار خانه را بنا کردند عرض نمودند پروردگارا این عمل ما را قبول بفرما، ای خدا اینکه شنوا و دانا هستی (۱۲۷) پروردگارا قلب ما را تسلیم فرمان خود بگردان و فرزندانمان را نیز به تسلیم و رضای خود و ابدار و راه اطاعت و پرستش را بمانشان بده توبه و عذر ما را بپذیر زیرا تو بخشنده و مهربانی (۱۲۸) پروردگارا از فرزندان ما شخصی را بر رسالت بفرست تا بر مردم تلاوت آیات تو را نموده و آنها را علم کتاب و حکمت بیاموزد و روانشان را از جهل و پلیدی پاک و منزّه گرداند و تو بهر کاری توانا و دانائی (۱۲۹) کسی از آئین پاک ابراهیم رو برگرداند بجز مردم بی خبر، چه ما ابراهیم را در دنیا بشرف رسالت اختیار نمودیم و در آخرت هم از شایستگان است (۱۳۰) زمانی ابراهیم عزیز و محترم شد که خداوند باو فرمود سر فرمان من فرود آور، عرض کرد مطیع و فرمانبردارم (۱۳۱)

در ذریه امام حسین علیه السلام مقرر داشته و کسی حق آن ندارد که از خداوند سئوالی بنماید و خداوند افعال بندگان را سئوال خواهد فرمود.

و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود حضرت ابراهیم پیغمبر بود لکن امام نبود تا آنکه خداوند فرمود: **انی جاعلک للناس اماماً** و در روایت دیگر از آن حضرت نقل کرده که فرمود خداوند ابراهیم را قبل از آنکه پیغمبری منصوب فرماید بنده مخصوص خود گردانید و بعد او را پیغمبر نمود پیش از آنکه بمقام رسالت برساند و پس از آن قبل از ترفیع بمقام خلت رسولش کرد و پیش از آنکه بامامت برسد رتبه خلیلی باو عنایت کرده و پس از آنکه عطایای مشروح را باو مرحمت نمود با بیان «**انی جاعلک للناس اماماً**» منصب امامت باو کرامت فرمود. و نیز از حریر روایت کرده که گفت بعضی از اصحاب حضرت باقر علیه السلام در قول

وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۳۲) أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهُاتِنَا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۳) تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَرَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَنْهَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۴) وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۳۵) قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۶)

خداوند که میفرماید: «لَا یُنَالُ عَهْدُ الظَّالِمِينَ» روایت نموده اند که آن حضرت فرمود امام از مردم ستمکار و اشخاص ظالم نمیباشد.

هشام بن حکم از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر: «إِنِّي جَاءْتُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» روایت کرده که فرمود اگر اسمی بالاتر و افضل تر از امام بود خداوند ما را بآن اسم مینامید. و در روایت سعد بن عبدالله است که حضرت صادق علیه السلام فرمود آیا این مرد منکر اطاعت امام هستند و نمیدانند که خداوند اطاعت امام را واجب فرموده است بخدا قسم در روی زمین مقام و منزلتی بالاتر از مقام و منزلت امام نیست زمانی حضرت ابراهیم پیغمبر بود و از طرف پروردگار باو وحی میرسید خداوند خواست او را گرامی بدارد و بزرگ بشمارد خطاب فرمود که ترا امام مردم نمودم و همینکه ابراهیم فضیلت و اهمیت مقام امامت را دانست از خداوند درخواست نمود که امامت را در ذریه من هم قرار بدهد

ابراهیم و یعقوب فرزندان خود سفارش نمودند که ای فرزندان، خداوند برگزید از برای شما دینی، همیشه از آن دین پیروی نموده و تا هنگام مرگ تسلیم رضای خدا باشید (۱۳۲) آیا بودید حاضر هنگام مرگ یعقوب که فرزندان خود گفت شما پس از مرگ من که را پرستش مینمائید؟ گفتند خدای تو و پدرانت ابراهیم و اسمعیل و اسحق را که معبود یکتاست پرستش نمائیم و مطیع و فرمانبردار او باشیم (۱۳۳) کسانی که در گذشته اند هر بد و نیکی که بجا آوردند برای خود بوده و شما هم هر چه کنید برای خویش خواهید کرد و مسئول کار دیگران نخواهید بود (۱۳۴) یهود و نصاری بمسلمانان گفتند بآئین ما در آئید تا راهنمایی شوید، بگو ای پیغمبر بآنها ما دین اسلام را که آئین ستوده ابراهیم است پیروی مینمائیم، و نبوده هرگز آئین ابراهیم از مشرکین (۱۳۵) بگوئید ما مسلمانان ایمان بخدا آوردیم و بقرآنیکه بر سول اکرم نازل شده و بآنچه به پیغمبران گذشته چون ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان او و موسی و عیسی و آنچه بهمه پیغمبران از جانب پروردگار نازل شده ایمان داریم و میان هیچکدام از پیغمبران فرقی نگذاریم و تسلیم فرمان خدا هستیم (۱۳۶)

خطاب رسید ای ابراهیم عهد من بستمکاران نرسد و حضرت صادق علیه السلام فرمود امامت در نسل و ذریه ماست و در غیر ما نمیباشد.

ابن بابویه بسند خود از عبدالعزیز بن مسلم روایت کرده که گفت ما در طوس خدمت حضرت رضا علیه السلام بودیم در یکروز جمعه برای نماز جمعه در مسجد جامع جمع شدیم و بین ما گفتگو از امر امامت شد و هر کسی برای خود اظهاراتی مینمود از آنجا بیرون آمده خدمت حضرت شرفیاب و چگونگی را عرض کردم، حضرت تبسمی فرموده و گفتند ای عبدالعزیز جماعتی از مردم نادان فریب و گول خورده اند، خداوند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را قبض روح فرمود مگر آنکه دین را برای مردم کامل فرمود، قرآن را که کتاب آسمانی و حدود و احکام و بیان حلال و حرام است و تمام چیزهایی که مردم بآن احتیاج دارند نازل کرده، و فرموده است «ما فرطنا فی الكتاب من شیئی» یعنی هیچ چیزی را

در قرآن فرو گذار نکردیم مگر آنکه آنرا بیان نمودیم و در سال حجة الوداع که بایان
 عمر پیغمبر اکرم بود آیه «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم
 الاسلام دیناً» نازل شد که اتمام دین را با ابلاغ امر امامت مدلل میسازد و میفهماند که
 با امامت کمال دین حاصل گردید و پیغمبر اکرم برحمت ایزدی نبیوست مگر آنکه تمام
 دین را برای امت خود بیان فرمود و راه دین را روشن ساخت و آنان را بر راه حق و
 راستی رهبری کرده و علی امیر المؤمنین علیه السلام را با امامت منصوب و نشانه مردم قرارداد
 و چیزی که مورد احتیاج مردم بود فرو گذار ننمود و بیان کرد برای آنها، و هر کس بگوید
 خداوند دین را کامل و تمام ننموده، رد بر قرآن نموده و هر که رد بر قرآن کند کافر است،
 آیا این مردم قدر و منزلت امام را می شناسند؟ و موقعیت امام را در میان مردم تشخیص
 میدهند؟ تا بتوانند خودشان امامی انتخاب کنند؟ ای عبدالعزیز بدان شأن امام اجل و
 مقامش بالاتر از آنست که مردم با عقل نارسای خود امام معین نمایند، امامت را خداوند پس
 از مقام پیغمبری و خلیایی و در مرتبه سوم شرافت و فضیلت بابراهیم عطا فرموده و خداوند
 در قول خود «انی جاعلک للناس اماماً» اشاره به همین فضیلت نموده و میفرماید شخص
 من که پروردگار جهانیان میباشم ترا ای ابراهیم امام مردم مینمایم و ابراهیم از این منصب
 خود خوشحال شد و از خداوند تقاضا نمود که آن منصب را بفرزندانش هم عطا کند
 خداوند فرمود عهد من که منصب امامت است باشخاص ظالم و ستمکار نمیرسد ای
 عبدالعزیز این آیه باطل میکند امامت هر ظالمی را و ثابت و مدلل میدارد امامت
 برگزیدگان خداوند را. و عیاشی همین روایت را بسندهای بسیاری از ائمه نقل نموده است
 در امالی بسند خود روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود من دعوت پدرم ابراهیم
 خلیل هستم اصحاب عرض کردند چطور و ای رسول خدا؟ فرمود بابراهیم از جانب خداوند
 وحی رسید که من ترا برای مردم امام قراردادم، ابراهیم را فرح و خوشحالی فرا گرفت از
 پروردگار درخواست نمود که بنذریه من هم منصب امامت عطا فرما، خطاب رسید که من
 عهدی که وفا نمیکم بتو عطا ننمایم، عرض کرد خدایا آن چه عهدیست که وفا نمینمائی؟
 فرمود عهد من امامت است و آنرا بفرزندان ستمکاران تفویض نخواهم کرد عرض کرد
 فرزندان ستمکار من کیستند؟ فرمود هر کس غیر از من بیت و یا چیزهای دیگری بنجده

کرده باشد هر گز او یا ذریه او را امام مردم ننمایم، پیغمبر اکرم فرمود آن تقاضای ابراهیم منتهی شد بمن و علی که هیچیک از ما هرگز بغیر خدا سجده نکرده ایم، لذا خدا مرا پیغمبری مبعوث و علی را امام و وصی من فرمود و عجب این است که این روایت را عامه هم نقل نموده اند.

ابن مغازلی شافعی در کتاب مناقب بسند خود از عبدالله بن مسعود روایت کرده که گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود من دعوت پدرم ابراهیم هشتم تا آخر روایت عیناً ذکر نموده که فرمود من و علی هرگز سجده برای غیر خدا نکردیم و خداوند مرا پیغمبری و علی را با امامت و ولایت و وصایت من برگزید. (و از این آیه هفت چیز استفاده میشود اول معصوم بودن امام علیه السلام، دوم امام را خداوند باید معین بفرماید و معمول است بجعل الهی، سوم زمین هرگز خالی از حجت خدا نیست چهارم امام مؤید است از جانب خداوند پنجم اعمال بندگان بر امام پوشیده نیست، ششم امام واجب است دانا باشد با آنچه مردم محتاج هستند از امور دین و دنیا، هفتم محال است کسی از جهت فضیلت نفسانی بر امام برتری داشته باشد و دلیل هر یک بجای خود بیان خواهد شد).

در کافی بسند خود از ابی الصباح کنانی روایت کرده در ذیل آیه: **وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ** گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم که تکلیف شخصی که نماز طواف حج و عمره را فراموش کرده در مقام ابراهیم بجا بیاورد چیست؟ فرمود اگر در شهر مکه است بآنجا رفته و دو رکعت نماز طواف فراموش شده را بجا بیاورد و اگر از مکه بیرون رفته امر نمیکند که مراجعت نماید و در همان مقام بجا آورد خداوند میفرماید: **وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّی**

و نیز ابی بصیر بسند خود از آن حضرت عین همین روایت را بیان نموده بزیادتی اینکه (هر جا متذکر شد بجا بیاورد آن نماز را) و در تهذیب روایت کرده بسند خود از حضرت صادق علیه السلام که فرمود جایز نیست که مردم نماز طواف را غیر از مقام ابراهیم در جای دیگر بجا بیاورند، و اگر در جای دیگر خواندند باید آن نماز را اعاده نمود و در مقام بجا آورند و در این مسئله روایات زیادی بهمین مضمون وارد است.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام در معنای آیه: **طَهَّرْنَا بَيْتَی لِّلْعَالَمِیْنَ**

فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ
 فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳۷) صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ
 صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ (۱۳۸) قُلْ اتَّحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ
 وَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ (۱۳۹) أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ
 وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ إِنَّمَا أَعْلَمُ
 أَنَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ
 (۱۴۰) تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا يَسْتَلُونَ عَمَّا كَانُوا
 يَعْمَلُونَ (۱۴۱) سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلِيَهُمْ عَنِ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا
 عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۴۲)

روایت کرده که فرمود شایسته نیست کسی قبل از آنکه شستشو و نظافت نموده و خود را پاک و پاکیزه نماید وارد مکه شود.

ابن بابویه در فقیه بسند خود از عبدالله بن علی حلبی روایت نموده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم آیا زنها هم موقع ورود بمکه باید غسل کنند؟ فرمود بلی سزاوار نیست کسی داخل مکه بشود مگر آنکه غسل کند و خود را از عرق و کثافات پاک نماید و این روایت را عیناً شیخ در تهذیب نقل نموده.

علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود یهودیان پیغمبر اکرم را سخریه مینمودند و آنحضرت میگفتند شما میگویید دین من ناسخ دینهای دیگر است اکنون خودت به تبعیت از دین ما بجانب قبله نماز میگذاری؟ پیغمبر از این گفتار یهودیان سخت آزرده شد، در دل شب با آسمان نگاه مینمود و انتظار وحی پروردگار را در مورد قبله میکشید، چون روز بعد وقت نماز ظهر رسید پیغمبر در مسجد

و اگر یهود و نصاری با آنچه شما مسلمین ایمان آورده اید ایمان بیاورند راه حق را بیابند و اگر از حق روگردانیده خداوند بزودی شما را از شر اینها حفظ فرماید و کفایت کند و خدا شنوا و باحوال مردم آگاهست (۱۳۷) رنگ آمیزی خدا است که بمسلمانان رنگ فطرت ایمان و توحید بخشیده و هیچ رنگی بهتر از ایمان بخدا نیست و ما او را از روی خلوص پرستش میکنیم (۱۳۸) ای پیغمبر باهل کتاب بگو ما را با شما درباره خدا پرستی چه جای بحث و جدال است او پروردگار ما و شماست مامسؤل کار خود و شما مسؤل کردار خویش هستید ما مسلمانان تنها کسانی هستیم که خدا را از روی خلوص ستایش مینمائیم (۱۳۹) آیا میگوئید شما اهل کتاب که ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان او بر آئین یهودیا نصاری بودند؛ خدا بهتر میداند یا شما و کیست ستمکار تر از آنکه شهادت خدا را کتمان کند و خدا بر آنچه عمل میکنید غافل نیست (۱۴۰) گذشتگان هر چه کردند برای خود کردند و شما هم هر چه کنید بسود خویش کنید و مسؤل کار آنها نخواهید بود (۱۴۱) مردم سفیه بی خرد خواهند گفت سبب چه شد که مسلمانان از قبله ای که بر آن بودند (بیت المقدس) رو بر گردانیدند بکعبه، بگو ای پیغمبر مشرق و مغرب ملک خداست و هر که را او بخواهد براه راست راهنمایی فرماید (۱۴۲)

در مجمع البیان سبب نزول آیه را چنین روایت نموده است که چون ابراهیم اسمعیل و هاجر را در مکه گذاشت و بسوی شام برگشت جمعی از اهالی یمن نزد آنها سکونت نمودند، همینکه اسمعیل بزرگ شد عیالی از آنها گرفت مادرش هاجر هم پس از چندی وفات کرد، ابراهیم از ساره اجازه گرفت که برای دیدار فرزندش بمکه بیاید ساره موافقت نمود بشرطی که نزد اسمعیل توقف نکند، ابراهیم بمکه آمد و فهمید که هاجر فوت

بنی سالم نماز را بجماعت شروع نمود و دو رکعت آنرا بجا آورده، ناگاه جبرئیل نازل شد و بازوی پیغمبر را گرفت و او را بطرف کعبه برگردانید و آیه ۱۴۴ نازل شد باین ترتیب نماز ظهر آن روز را دو رکعت بطرف بیت المقدس و دو رکعت دیگر او را بطرف کعبه بجا آورد، و روی این موضوع یهودیها گفتند مضمون آیه ۱۴۲ را معلوم میشود که آیه اول قبل از نازل شدن و پس از آنکه پیغمبر اکرم سیزده سال در مکه و هفت ماه هم در مدینه نماز را بطرف بیت المقدس بجا می آورد قبله بسوی حرم مکه معظمه برگشت

نموده بطرف خانه اسمعیل رفت از عیال او پرسید که شوهرت کجاست؟ گفت بشکار رفته مجدداً سؤال نمود که آیا مهمان میخواهی؟ زن جواب داد من چیزی ندارم و کسی هم نزد من نیست ابراهیم گفت هر وقت شوهرت آمد سلام مرا باو برسان و بگو عتبه خانه خود را تغییر بده، و بدون توقف مراجعت نمود، اسمعیل وقتی بخانه آمد راجحه پدر استشمام نمود از عیالش پرسید در غیبت من کسی باینجا آمده؟ گفت پیرمردی باین صفت آمد و ابراهیم را تحقیر نمود، سؤال کرد آیا چیزی نگفت؟ زن جواب داد آن مرد سلام رسانید و سفارش نمود که عتبه و آستانه در خانه ات را تغییر بده اسمعیل منظور پدر را درک کرده و فوراً عیالش را طلاق داده و عیال دیگری اختیار کرد، ابراهیم مرتبه دیگر بقصد دیدار فرزند بمکه آمد اتفاقاً این دفعه هم اسماعیل در خانه نبود از عیالش پرسید شوهر تو کجاست؟ عرض کرد برای صید از منزل بیرون رفته انشاء الله بزودی خواهد آمد شما فعلاً پیاده شده و رفع خستگی کنید خدا شما را رحمت فرماید، ابراهیم باو گفت آیا مهمان میخواهی؟ عرض کرد بلی و برای او شیر و گوشت حاضر نمود و ابراهیم دعا کرد و برکت آنها را از خداوند مسئلت نمود، و اگر آن روز عیال اسمعیل برای پذیرائی و مهمانی ابراهیم خرما و یا گندم و جو آورده بود از برکت دعای ابراهیم بیشتر محصولات روی زمین از آن سه چیز میشد عیال اسمعیل تقاضا نمود که اجازه دهد آب آورده و سر و صورت ابراهیم را بشوید ولی چون ساره شرط کرده بود توقف ننماید پیاده نشد اما آن زن در نزدیکی مقام ابراهیم طرف راست سر ابراهیم را شست و برگشت طرف چپ او را هم شست و داد، ولی اثر قدم ابراهیم باقی ماند حضرت ابراهیم در آنجا بعیال اسمعیل گفت هر وقت شوهرت آمد از طرف من باو سلام برسان و بگو پیاد دارد آستانه در منزل خود را مراجعت نمود، اسمعیل بخانه آمد راجحه پدر خود را استشمام نمود از عیالش پرسید آیا کسی نزد تو آمده است؟ عرض کرد مرد پرخوش صورت و خوش بوئی آمد و سلام بتو رسانید و گفت عتبه در خانه خود را پیاد دارد این محل قدم اوست (در مقام اسمعیل) اسمعیل بطرف مقام رفت و جای قدم پدر را بوسید

ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در آیه: **وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ** فرمود در اینجا مراد از صالحین پیغمبر و ائمه است که امر و نهی خدا را عمل

مینمایند و مردم از حضور آنها صلاح امور خود را مشورت و درخواست مینمایند و آنان از اظهار نظر و رأی و قیاس در دین خدا دوری میجویند و همینکه خداوند امر فرمود که پیروی از من فرمان بردارید؛ گفتند مطیع و فرمانبرداریم و پیغمبران دیگر بایشان اقتدا نموده اند چنانچه خداوند در آیه های بعد از این میفرماید: **ووصی بها ابراهیم بنیه و یعقوب یا بنی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تموتن الا وانتم مسلمون** یعنی بولایت امیر المؤمنین راضی و تسلیم شوید.

کلینی بسند خود از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده در تفسیر آیه: **و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا بلداً آمناً** فرمود مراد از اهل ما ائمه و شیعیان ما میباشیم و منظور از من کفر کسانی هستند که منکر ولایت ما میباشند و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود وقتی حضرت ابراهیم دعا نمود و از خدا خواست و گفت: **و ارزق اهلها من الثمرات** قطعه ای از زمین اردن جدا شد و آمد و بدور خانه کعبه هفت شوط طواف نمود و بعد بمحل خود مستقر گردید و از این جهت آن محل را طائف نام نهاده اند.

و نیز بسند خود از حلی روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودند آیا قبل از بعثت پیغمبر خاتم کسی از پیغمبران در خانه کعبه حج بعمل آورده است؟ فرمود بلی مگر حکایت شعیب را در قرآن نمیدانی که بموشی گفت من دخترم را بتو تزویج مینمایم علی ان تأجرنی ثمانی حجج بشرط آنکه هشت حج از جانب من بجا آوری و مراد از اجیر شدن موسی فقط هشت سال نبود، زیرا اگر مقصود آن بود میفرمود ثمانی سنین و آدم و نوح حج کردند و سایمان بن داود با تمام لشکر جن و انس و طیور حج بجا آورد و موسی با شتر قرمزی حج خانه کعبه نمود و آن خانه همانست که خداوند میفرماید **ان اول بیت وضع للناس تا آخر آیه** و نیز میفرماید: **و اذ برفع ابراهیم الفواعد من البيت تا آخر آیه** و خداوند حجر الاسود را برای آدم وقتی نازل کرد که خانه موجود بود.

هشام از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت ابراهیم در وادی شام بود که از عیالش هاجر اسمعیل متولد شد و عیال دیگرش ساره چون فرزند نداشت از وجود آن مولود

حرکت ابراهیم از
شام بسوی مکه

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا (۱۴۳) وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنُعْلِمَ مِنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبِهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ إِيْمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ (۱۴۴)

مغموم و متأثر بود و پیوسته ابراهیم را اذیت میکرد و از هاجر نزد او شکایت مینمود ناچار ابراهیم از خداوند درخواست نمود که وسیله فراهم آورد تا رفع مزاحمت شود خداوند وحی فرستاد که زن در حکم استخوان پهلوی است که کج باشد اگر رها کنی او را لذت ببری و لگن بخواهی آنرا راست کنی می شکند و فرمود اسمعیل و مادرش را از شام بیرون ببر عرض کرد پروردگارا بکدام مکان ببرم؟ فرمود بسوی حرم و زمین امن و امان و آن اولین قطعه زمینی است که آفریده ام یعنی مکه پس جبرئیل بآب راق از آسمان بزمین فرود آمد و ابراهیم و اسمعیل و هاجر را حمل نمود بهر زمین خوش آب و هوا و پردرخت که میرسیدند ابراهیم از جبرئیل می پرسید اینجا آن زمین است جبرئیل میفرمود خیر تا آنکه بزمین مکه رسیدند و در محل خانه کعبه فرود آمدند حضرت ابراهیم با ساره عهد کرده بود که هاجر و پسرش را برساند و برگردد در همانجائی که فرود آمده بودند درختی بود هاجر عبائی بآن درخت انداخت و سایبانی ترتیب داد چون حضرت ابراهیم آنها را جای داد خواست بسوی ساره مراجعت کند هاجر گفت چگونه ما را در این وادی غیر مسکون که آب و زراعت و هیچ انیسی وجود ندارد می گذاری؟ فرمود من بامر خداوند شما را باینجا آورده ام و خداوند خودش کفیل و روزی دهنده و نگهبان شماست و همینکه خواست حرکت کند و حالت عیال و فرزند خود را مشاهده کرد گفت: رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (آیه ۴۰ سوره ابراهیم) هنگام ظهر اسمعیل تشنه شده

و ما شمارا امة معتدل قرار دادیم تا شما گواه بر مردم باشید و پیغمبر گواه بر شما امة بوده باشد (۱۴۳) ای پیغمبر ما قبله ای که بر آن بودی تغییر ندادیم مگر آنکه بیازمائیم طائفه ای را که پیروی تو را مینمایند از آنها ای که مخالفت میکنند و این تغییر قبله بسیار بزرگ نمود مگر در نظر هدایت یافتگان بخدا و خداوند ضایع نگرداند اجر پایداری شما را در راه دین و ایمان و او نسبت بخلق مهربانست (۱۴۴)

و از مادر طلب آب نمود هاجر بجستجوی آب بتکاپو افتاد در محل سعی فریاد بر آورد آیا در این مکان انسانی هست و اسمعیل از نظرش پنهان شد بالای کوه صفارفت از آنجا آبنمائی بنظرش رسید گمان کرد که آبست از آنجا رفت و جدیت کرد تا بمحل سعی رسید و اسمعیل از نظرش غائب گردید باز در طرف صفا آبنمائی پیدا شد چون بدانجا رفت دید آب نیست تا هفت مرتبه این منظره وزفت و آمد تکرار شد بارهفتم که هاجر بکوه مروه رسیده بود دید از زیر پای فرزندش اسمعیل آبی هویدا شده و فوراً آنرا مینماید دور آب را بوسیله ریگها محکم نمود و بزمزم نامیده شد و اگر جلو آب رانسته بود تا عرفات جریان پیدا میکرد و بر اثر پیدایش آب حیوانات و پرندگان در آن مکان جمع شده و مردم آن حوالی بوجود آب پی برده و در تعقیب پرندگان بآن محل رسیدند که هاجر و فرزندش در زیر سایبان و در پناه درختی نشسته و چشمه آبی برای آنها جاری شده از هاجر پرسیدند تو کیستی و سرگذشت تو چیست؟ گفت من مادر فرزند ابراهیم خلیل الرحمن میباشم، و این پسر هم فرزند اوست که بموجب امر خداوند ما را باین مکان آورده و منزل داده، بهاجر گفتند آیا اجازه میدهی که ما هم باینجا بیاییم و در نزدیکی شما سکونت اختیار کنیم؟ جواب داد بدون اجازه ابراهیم نمیشود درخواست شما موکول بآمدن ابراهیم و موافقت و اجازه او میباشد، روز سوم ابراهیم آمد و هاجر قضیه را با اطلاع داده عرض کرد اینجا مردمی هستند و اجازه میخواهند که در نزدیکی ما سکونت نمایند آیا اجازه میفرمائی؟ فرمود بلی هاجر بآنها اجازه داد که در همان نزدیکی چادر زده و منزل نمودند و هاجر با آنها انس گرفت مرتبه دوم که ابراهیم آمد

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ
 الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
 لِيُعَلِّمُوا أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (۱۴۵) وَلِئِنْ آتَيْتَ
 الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتِهِمْ وَمَا
 بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلِئِنْ أَتَيْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ
 إِنَّكَ إِذَا لَمَنِ الظَّالِمِينَ (۱۴۶) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ
 آبْنَاءَهُمْ وَإِنْ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴۷)

و دید عده ای آنجا آمده اند خوشحال شد مردم آن طایفه هر يك گوسفندی با اسمعیل بخشیدند
 و هاجر و اسمعیل با آن گوسفندان امرار معاش مینمودند چون اسمعیل بحد رشد و
 بلوغ رسید خداوند بآبراهیم امر کرد خانه کعبه را بنا کند عرض کرد خدایا در کدام
 مکان؟ خطاب رسید در آنجائی که آدم فرود آمد و برقی زد و حرم را در نور برق
 تشخیص داد و این محل بقعه بود که برای فرود آمدن آدم ایجاد شده و همیشه برپا بود
 حتی در زمان طوفان نوح هم که دنیا را آب غرق کرد آن خانه باقی بود و از این جهت
 بیت عتیق نامیده شده که از غرق شدن محفوظ مانده بود و چون خواست بنای بیت
 را بگذارد جبرئیل بآنجافرود آمد و خطی کشید و پس از آن خداوند ستونهای سنگی
 از بهشت بدانجا فرود آورد و از همان سنگی که در زمان آدم فرود آورده بود که از
 برف سفید تر بوده و چون دست کفار بآن خورد سیاه شد، پس ابراهیم شروع بساختن
 بنا نمود و اسمعیل از کوه ذی طوی سنگ حمل میکرد و همینکه بنا بارتفاع نه زراع
 رسید خداوند محل حجر الاسود را بآبراهیم نشان داد و آن سنگ را از زمین بیرون
 آورد و در جایی که از اول قرار داشت نصب نموده و همینکه بنا پایان یافت در در
 یکی در طرف مغرب که آنرا باب مستجار نامند و دیگری از طرف مشرق احداث کرد

ما توجه تو را با آسمان بانتظار وحی و تغییر قبله بنکریم و البته روی تو را بآن قبله
ایکه خوشنود شوی بگردانیم پس روی کن بطرف مسجد الحرام و شما مسلمانان نیز
هر کجا هستید در نماز بآن طرف روی کنید و اهل کتاب بخوبی میدانند که این تغییر
قبله برآستی از جانب خداست و خدا از کردار مردم غافل نیست (۱۴۵) ای پیغمبر
هر معجزه‌ای برای اهل کتاب بیاوری پیرو قبله تو نشوند و تو نیز از قبله آنان تبعیت
نخواهی کرد و ملتی تابع ملت دیگر نشود و اگر شما پس از آنکه هدایت یافتید از
راه دانش تابع آنها بشوید از ستمکاران خواهید بود (۱۴۶) یهود و نصاری که برای
آنان کتاب فرستادیم محمد را بخوبی میشناختند چنانکه فرزندان خود را میشناسند
لکن بعضی از آنها کتمان حق مینمایند و خودشان نیز میدانند (۱۴۷)

و هاجر عبائی که با خود داشت و در زیر آن بیتوته مینمود بر در شرقی خانه انداخت
و چون از کار بنا بکلی فراغت یافتند جبرئیل روز هشتم که روز ترویہ نامند نازل شد
و گفت ای ابراهیم با خود آب بردار زیرا در منا و عرفات آب نبود و آن روز را
از آنجهت ترویہ خوانند که برای منا و عرفات آب بر میداشتند پس جبرئیل ابراهیم
و اسمعیل را بسوی منا برد شب را در آنجا بیتوته کرده صبح بعرفات رفتند و آنچه را
که با آدم بجای آورده بود جبرئیل با ابراهیم و اسمعیل از اعمال حج که در قصه آدم
مشروحاً بیان گردیده بعمل آورد و بعد از آن گفت «رب اجعل هذا بلدآمیناً تا آخر
آیه که گذشت.

و طبرسی در کتاب مجمع البیان بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که
آنحضرت فرمود مراد حضرت ابراهیم از : «وارزق اهلہ من الثمرات» این بود که از
اطراف دنیا حمل نمایند مردم همه گونه اطعمه و کالاهائی بجانب مکه
و بسند دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود مراد بثمرات ثمرات
قلوب میباشد یعنی مردم دوست داشته باشند دلہائی را که در مکه میباشند و بواسطه
آن دوستی خداوند ثواب بآنها عطا بفرماید چنانچه در مقدمات، ذیل آیه : تہوی الیہم

نیز قریب این حدیث حدیثی بیان نمودیم

و عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود سه سنگ از بهشت نازل شده یکی سنگ حجر الاسود، و او بسیار سفید بود و در اثر تماس با دستهای کفار سیاه گردید دیگر سنگی است که در مقام حضرت ابراهیم است سنگ سوم همان سنگی بود که موسی عصا باو زد و دوازده چشمه آب نمایان شد و بنی اسرائیل از آن آبها نوشیدند.

و نیز روایت کرده از جابر جعفی گفت که حضرت باقر علیه السلام فرمود ای جابر چقدر اهل شام دروغ میگویند آنها خیال کرده اند خداوند جسم است وقتی خواست با آسمان بالا رود قدمهای خود را بر سنگ بیت المقدس گذاشت بندهای ازبندگان خدا قدم خود را بر سنگی نهاده است و خداوند ما را امر نموده که آن مکان را محل عبادت و پرستش خود گردانیم و او مقام حضرت ابراهیم است، ای جابر از برای خداوند مهمل و مانند و شبیهی نباشد خداوند مقدس است از آنچه وصف کنند او را مردمان و از او هام مردم دور است هرگز داخل در اشیاء نیست و مانند او چیزی نباشد و خداوند دانا و شنواست و عیاشی بسند خود در آیه: «و من ذریئتنا امة مسلمة» از ابی عمر زبیری روایت کرده گفت عرض کرد؟ حضور حضرت صادق علیه السلام خبر دهید بمن از امة محمد صلی الله علیه و آله چه اشخاصی میباشند؟ فرمود بنی هاشم بتنهائی حضورش عرض کردم بچه دلیل آنان بخصوص میباشند، فرمود بنص آیه «و اذیرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسمعیل و بنا تقبل منا تا آخر انک انت التواب الرحیم» پس وقتی اجابت فرمود خداوند دعای ابراهیم را و قرار داد از میان ذریه او امة مسلمه ای و فرستاد رسولی تا تلاوت نماید کتاب خدا را متصل نمود ابراهیم دعای دیگری بدعای اول و درخواست کرد از خداوند برای آن امة طهارت از شرك و پلیدی را تا امر خدا میان آنها نافذ و برقرار باشد و آنها پیروی نکنند غیر او را پس گفت ابراهیم: «و اجنبی و بنی ان نعبد الا صنم و در آخر گفت فمن تبعنی فانه منی» پس این آیه صریح است و دلالت دارد بر اینکه نمیباشد ائمه و امة مسلمه ای که خداوند فرستاده میان آنها محمد صلی الله علیه و آله را مگر از ذریه ابراهیم و آنها بنی هاشم بتنهائی باشند بجهة سخنان ابراهیم که فرمود «و بنی ان نعبد الا صنم»

و ما احکام و واجبات حج را در سوره حج انشاء الله مفصلاً با احادیث وارده بیان خواهیم کرد)

عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام در آیه ۴۱ کنتم شهداء روایت نموده که آن حضرت فرمود این آیه در حق امام زمان علیه السلام جاریست و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه وقالوا کونوا هوداً او نصاری تهتدوا که آن حضرت فرمود مراد از حنفیه مذهب اسلام است.

و نیز روایت کرده در آیه قولوا آمنا بالله از حنن بن سدید که گفت از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم آیا فرزندان یعقوب تماماً پیغمبر بودند؟ فرمود خیر اسباط بودند و اولاد آنها پیغمبران بوده و از دنیا نرفته اند مگر آنکه همه آنها توبه نموده و از آنچه یوسف بجا آوردند در پیشگاه خداوند عرض ندامت کرده و پوزش طلبیدند و آمرزش خواستند.

و نیز در کافی روایت کرده در آیه فان آمنوا بمثل ما آمنتم به که حضرت باقر فرمود مراد از آن ایمان بعلی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و ائمه میباشد که اگر ایمان بیاورند هدایت میشوند و اگر از آنها دوری بجویند بر باطل خواهند بود و این روایت را نیز عیاشی عیناً از آن حضرت نقل نموده است.

روایت کرده در کافی از حضرت صادق علیه السلام در آیه صبغة الله مؤمنین در عالم ذر
رنك ایمان بولایت
بخود گرفتند
فرمود مؤمنین رنك فطرت ایمان و سیرت بولایت گرفتند در
عالم ذر پس خداوند فرمود اگر ایمان به محمد و علی و
حسن و حسین و ائمه بیاورید هدایت خواهید شد و در روایت

دیگر آن حضرت فرمود رنك فطرت اسلام گرفتید.

در کافی از برید عجللی روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام از آیه و کذالك جعلناکم املاً وسطاً سؤال نمودم؟ فرمود ما امت وسطی هستیم و خداوند ما ائمه را گواه بر مخلوقات خود گرفته و ما حجت او در روی زمین میباشیم

و عیاشی بسند خود از ابو عمر زبیری روایت کرده گفت که حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود اگر تو ای عمر و گمان کنی این آیه مراد تمام اهل قبله است برخدا افترا

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۱۴۸) وَلِكُلِّ وُجْهَةٍ هُوَ مَوْلَاهَا
فَاتَّبِعُوا الْخَيْرَاتِ إِنَّمَا تَكُونُوا يَاتٍ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ (۱۴۹) وَهِيَ حَيْثُ خَرَجْتَ قَوْلٍ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ
لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۵۰) وَهِيَ حَيْثُ خَرَجْتَ
قَوْلٍ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ
لِنَلَايَكُنَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةً إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ
اخْشَوْنِي وَلَا تَمْنُوا بَعْدِي عَلَيْهِمْ وَعَلَيْكُمْ تُهْتَدُونَ (۱۵۱) كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ
رُسُلًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۱۵۲) فَادْكُرُونِي اذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا
لِي وَلَا تَكْفُرُونِ (۱۵۳)

ودروغ بسته‌ای آیا کسانی که در دنیا شهادت آنها نسبت بیک صاع از خرمای پذیرفته نیست
چگونه خداوند روز قیامت آنها را برای شهادت طلب مینماید و قبول میفرماید گواهی
آنها را در حضور تمام امتهای پیغمبران گذشته؟! و مراد از ائمه ما ائمه میباشیم
و در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود زمانیکه بر گردانید
خداوند قبله را بطرف مکه، این آیه را نازل فرمود و ما کان الله لیضع ایمانکم
ان الله بالناس لرؤف رحیم

و عیاشی بسند خود از ابو عمر ذبیحی روایت کرده گفت عرض کردم حضور حضرت
صادق علیه السلام آیا ایمان عمل است یا قول بدون عمل؟ فرمود ایمان عمل است و قول بعضی
از عمل است خداوند واجب نموده او را در قرآن و روشن است دلیل و برهان او

حق همانست که از طرف پروردگار بسوی تو آمد و نبوده باشی از شك و شبهه
کنندگان (۱۴۸) هر کسی را بسوی حق راهیست که باید بآنطرف روی آورد پس
بشتابید بکارهای خیر و نیکو و هر کجا باشید خداوند شما را بعرصه معشر خواهد
آورد و او بهمه چیز توانائی دارد (۱۴۹) در هر دیار و هر کجا باشی بطرف مسجد
الحرام رو کن و این تعیین قبله از طرف خداست و او از کار شما غافل نیست (۱۵۰)
ای پیغمبر بهر کجا رفتی رو بمسجد الحرام کن و شما مسلمانان هر کجا بودید بآنطرف
رو کنید تا مردم بمجادله زبان نکشایند بر شما مگر ستمکاران که از آنان نباید بیم و
هراسی بخود راه دهید، ازنا فرمانی من بترسید همانا نعمتم را بشما تمام کنم تا براه
راست هدایت یابید (۱۵۱) و چنانچه فرستادیم رسولی بسوی شما تا آیات ما را تلاوت
کند و نفوس شما را از پلیدی و نادانی پاکیزه گرداند و بشما شریعت و حکمت یاد دهد
تا هر چه را نمیدانید از او بیاموزید (۱۵۲) پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و سپاس
گذار نعمت من باشید و کفران نعمت نکنید (۱۵۳)

و زمانی که پروردگار بر گردانید قبله را از طرف بیت المقدس بجانب کعبه، مسلمین
حضور پیغمبر عرض کردند پس نمازیکه بجانب بیت المقدس بجا آوردیم و همچنین خال
مردگان ما که بآنطرف نماز خواندند چطور میشود؟ خداوند این آیه را نازل فرمود
و در کافی روایت نموده از حضرت باقر علیه السلام در آیه: **قُولْ وَجْهَكَ شَاطِرَ**
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ که فرمود هر گاه برای نماز رو بقبله ایستادی روی خود را از جانب قبله
بر نگردان که نمازت فاسد و باطل میشود و چشمهای خود را بزمین افکن و سر خود
را بجانب آسمان بلند ممتا و نگاهت بطرف محل سجده باید باشد و این حدیث
را نیز عیاشی روایت کرده است و کلینی بسند خود از جمعی از اصحاب روایت کرده اند
و آنها از امیر المؤمنین علیه السلام در آیه: **الَّذِينَ آمَنُوا هُمْ** **الْكِتَابِ** فرمود مراد از کسانی

که خداوند بآنان کتاب عطا فرموده اصحاب مشامه از یهود و نصاری میباشند که همانطور که فرزندان خود را می شناسند بر طبق مندرجات و خبر تورات و انجیل می شناسند نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت مرا، ولی عده ای از آنها کتمان حق نموده یا آنکه میدانند محمد صلی الله علیه و آله پیغمبری است که از جانب پروردگار بسوی آنها فرستاده شده است و خداوند میفرماید ای محمد صلی الله علیه و آله از انکار آنها غمی بدل راه مده چون آنها منکر پیغمبری تو شدند، لذا روح ایمان از آنها سلب و گرفته شده و فقط برای آنان روح قوه و روح شهوت و روح بدن باقیمانده و مانند چهارپایان شدند که آنها هم بار میبرند بتوسط روح قوه و علوفه میخورند بروح شهوت و راه میروند بروح بدن

در کافی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام و حضرت باقر علیه السلام روایت کرده ذیل آیه: **فاستبقوا الخیرات اینما تکنونوا یات بکم الله جمیعاً** فرمود مراد قوی باشند که از فراش خود دور شده و همینکه شب را بروز رسانند خود را در مکه مشاهده کنند و آنها اصحاب حضرت حجة علیه السلام میباشند و عین این حدیث را ابن بابویه بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است.

و نیز در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام بیان نموده که فرمود شب از فراش و بستر خواب خود مفقود شده و همینکه صبح کنند در مکه معظمه باشند و بعضی از آنها را در روز ابر بلند نموده و در مکه فرود آورد، مفضل بن عمر که راوی حدیث است میگوید حضورش عرض کردم کدام يك از این دو دسته افضل و بهترند؟ فرمود آنهایی که ابر حرکت میدهد و من می شناسم آنها را بنام خود و پدر و مادر و نسب ایشان

و شیخ مفید در کتاب اختصاص بسند خود از جابر جعفی بعضی از علائم ظهور حضرت حجة (ع) روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود ای جابر ثابت باش و حرکت نکن تا علائمی که برای تو بیان میکنم بفهمی

و بخاطر بسیاری اولین علامت اختلاف پسر فلان است گرچه تو آن زمان را درك نمی کنی ولی این حدیث را باشخاص برسان که پس از تو بدیگران حدیث نمایند دیگر آنکه منادی از آسمان ندا کند و صدائی از طرف دمشق بلند شود و قریه ای از قرای شام را بگیرد که نامش خائبه میباشد و قسمت راست مسجد دمشق ساقط و خراب

شود و شخص خارج از دین، از ناحیه ترکستان خروج کند و طائفه‌ای از رومیان در تعقیب او بر آیند و از برادران ترك بیاری آن شخص هجوم آورند و بروند تا بجزیره برسند و طایفه دیگر از رومیان که خارج از دین میباشند نیز خروج کنند و بیایند تا بزمین رمله (مکانی است در مصر) برسند.

ای جابر در آن سال اختلاف در روی زمین زیاد شود و اول شهر مغرب خراب گردد و در شام سه پرچم بلند شود يك پرچم سیاه و قرمز دوم پرچم برنگ های مختلف سوم پرچم سفیانی که با صاحب پرچم مختلف ملاقات نماید و میان آنها کشتار و قتال زیاد واقع شود سپس با پرچم اولی روبرو شوند سفیانی خود را بعراق عرب برسانند و لشکرش از شهر قرقیسا که شهری است در کنار شط فرات، عبور نماید صدهزار از مردان ستمکار کشته میشوند از آنجا بطرف کوفه روانه شده و عده لشکریان سفیانی که هفتاد هزار نفر است در کوفه قتل و غارت بنمایند در آن هنگام پرچمی از ناحیه خراسان افرشته شده و بسرعت پیش آید در زیر لوای پرچم مزبور جمعی از اصحاب حضرت حجة الله باشد و شخص بزرگی از کوفه خروج کند که فرمانده لشکر سفیانی او را بقتل میرساند در بین حیره و کوفه، از آنجا سفیانی بطرف مدینه حرکت کند و حضرت حجة الله از مدینه خارج و در مکه ظاهر شود و لشکر سفیانی بزمین بیداء رسد منادی از آسمان صدا زند ای زمین این لشکر را گرفته و فرو ببر، تمام آنها جز سه نفر هلاک شوند خداوند صورت آن سه نفر را بعقب برگرداند و در این قصه این آیه نازل شده است :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بَمَا نُنَزِّلُكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ

وَجْوهَافْتَردها علی ادبارها

آن حضرت فرمود در آن روز حضرت حجة الله در مکه بخانه کعبه تکیه نموده و دعا میفرماید پروردگارا مرا یاری فرما بکسانی که دعوتم را اجابت و قبول نمایند ای مردم من از اهل بیت محمد ﷺ و من اولی میباشم بخدا و محمد ﷺ و هر کس با من محاجه کند در آدم من اولی هستم بآدم و هر کس با من در حق محمد ﷺ محاجه کند من اولی هستم بمحمد ﷺ و هر کس با من در حق پیغمبران محاجه کند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۱۵۴)
وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ (۱۵۵)
وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ
وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱۵۶) الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ
إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ (۱۵۷) أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ
هُمُ الْمُهْتَدُونَ (۱۵۸) إِنَّ الصَّافَا وَالْمُرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ
فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ
(۱۵۹) إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ
لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ (۱۶۰) إِلَّا الَّذِينَ
تَابُوا وَاصْلَحُوا وَبَيَّنَّا فَاوْلَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۶۱)

من اولی هستم به پیغمبران آیا نمی بینید خداوند در قرآن میفرماید

ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين
ذرية بعضها من بعض و الله سميع عليم

من باقی از آدم و برگزیده شده از نوح و ابراهیم و از آل پیغمبر خاتم محمد ص
هستم هر کس با من در قرآن محاجه نماید من اولی بقرآن هستم و هر که محاجه کند

علی بن ابراهیم بستد خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود کفار قریش
بشپای خود را میان صفا و مروه قرار داده بودند و در اثناء سعی آنها را مس می نمودند
در جنگ حدیبیه و صدوه پیغمبر اکرم بآنها شرط کرده بود که سال دیگر بت های خود
را از خانه و حرم تا سه روز که پیغمبر مشغول اعمال حج است خارج کنند چون موسم حج
سال بعد که سال هفتم هجری بود پیغمبر وارد مکه شد بآنها فرمود بشپای خود را از میان صفا

ایم و همین استعانت بجوئید بنماز و روزه که خداوند یاور روزه داران است (۱۵۴)
 کسیکه در راه خدا کشته شده مرده نه پندارید بلکه زنده بجاییدانی است و شهادت
 این حقیقه را نکنید (۱۵۵) همانا شما را بوسیله ترس و کرسنگی و کم کردن مال و
 نفس و آفات درختان و زراعات آزمایش کنیم و مرده باد بر بردباران (۱۵۶) آنهاست که
 بناگواریها دچار میشوند و میگویند ما بفرمان خدا آمده و بسوی او باز میگردیم
 (۱۵۷) رحمت و لطف خدا بر آنها باد که آنان راهنما شدگانند (۱۵۸) سعی صفا و
 مروه از شعائر دین خداست هر کس حج یا عمره بجا آورد باید سعی میان صفا و مروه
 کند و هر که براه نیکوئی قدم بگذارد خداوند باو پاداش عنایت فرماید و او بهر چیز
 داناست (۱۵۹) آنهاست که آیات روشن ما را که برای راهنمایی مردم نازل نمودیم پنهان
 میکنند خداوند و تمام جن و انس بر آنها لعنت کنند (۱۶۰) جز کسانی که توبه نموده
 و کارهای خود را اصلاح کردند و آنچه کتمان کرده بودند اظهار نمودند توبه آنها را
 بپذیریم و من توبه پذیر و بخلق مهربانم (۱۶۱)

با من نسبت به پیغمبر و سیرت او من اولی بسیرت و سنت پیغمبر هستم ای مردم سخنان مرا بشنوید
 و حاضرین به غائبین برسانند شما را بحق خدا و رسول او و بحق خودم که در کردن
 شما دارم و آن حق ذوی القربی و امامت است چرا ما را مغموم نمودید و چرا حق ما
 را از ما منع کردید و چرا بما ظلم و ستم نموده و ما را از خانه های خود بیرون کردید و
 ظلم نموده غصب حق ما کردید و اشخاص باطل و فاسق را بجای ما برگزیده و تبعیت
 و مروه بردارید تا مسلمین سعی بجا آورند آنان پتهای خود را برداشتند پیغمبر با اصحاب
 سعی بجا آورد و هنوز یک نفر از اصحاب باقی بود که مشرکین پتهای خود را برگردانیدند
 آن شخص قضیه را حضور پیغمبر اکرم عرضه داشت که قریش پتهای خود را آوردند و من
 هنوز سعی بجا نیاوردم این آیه «ان الصفا و المروة» نازل شد که مضمونش آنست با کی نیست
 که شما سعی بجا آورید و پتهای آنها هم در میان صفا و مروه باشد.

کردند و ای بحال شما ای مردم دیگر ما را خوار نکنید و مرا یاری کنید تا خداوند شما را یاری فرماید در آن هنگام سید و سیزده نفر اصحاب مخصوص آنحضرت حضورش جمع شوند، ای جابر این است معنی اینما تکنونوا یا ت بکم الله جمیعاً که با آن حضرت میان رکن و مقام بیعت کنند و با او عهد نامه است از طرف پیغمبر که پسر از پدر بارث برده اند و ای جابر قائم از نسل امام حسین علیه السلام است و در یکشب خداوند امور او را اصلاح نماید و چقدر از مردم آنروز راست و دشوار می پندارند اکنون مشکل نبوده بر آنها ولادت و وراثت او از پیغمبر و اگر همه اینها را مردم بعید و مشکل بدانند صدای آسمانی که آنحضرت را باسم خود و پدر و مادرش صدا زدند رفع اشکال کند و صیحه آسمانی را همه بشنوند.

و طبری در احتجاج بسند خود از حضرت عبدالعظیم حسنی روایت نموده گفت حضور حضرت جواد علیه السلام عرض کردم من امید دارم که شما قائم آل محمد صلی الله علیه و آله باشید که زمین را بعد از آنکه پر از ظلم و جور شد پر از عدل و داد کنید، فرمود ما ائمه همگی قائم بامر خدا هستیم ولی آن قائم که ظهور خواهد نمود کسی است که ولادتش پنهان و از نظر مردم غائب است و حرام است مردم او را بنام ذکر کنند نامش نام پیغمبر و کنیه اش کنیه پیغمبر است و زمین برایش پیچیده میشود و تمام سختی ها برای او آسان گردد و جمع میشود نزد او اصحابش که عدۀ آنها مانند اصحاب بدر سید و سیزده نفر میباشد و از اکناف جهان شرفیاب خدمتش میشوند چنانچه خداوند می فرماید اینما تکنونوا یا ت بکم الله جمیعاً و همینکه ده هزار نفر در رکاب آن حضرت جمع و حاضر شوند باذن خدا ظهور و خروج کند و دشمنان خدا را میکشد تا خداوند راضی شود حضرت عبدالعظیم میگوید حضورش عرض کردم چگونه میداند خداوند راضی شده؟ فرمود در قلب مبارکش رحمت بیاندازد و وقتی که داخل مدینه شد لات و عزی را بیرون آورد و بسوزاند.

تسبیح حضرت فاطمه
ذکر خداست

ابن بابویه بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت در

فاذ کرونی از کریم حضرت صادق علیه السلام فرمود تسبیح فاطمه

الزهراء از ذکر کثیر خداست و عیاشی بسند خود از حضرت

باقر علیه السلام روایت کرده فرمود در آیه مزبور که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بجابر فرمود فرشته است

که نازل میشود اول روز و اول شب و اعمال مردم را ثبت مینماید پس شما در اول و آخر روز عمل نیکوئی انجام بدهید تا خداوند اعمال مابین آنها را پیامرزد انشاءالله و نیز روایت کرده از سماعة بن مهران که گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم آیا از برای شکر حدیست؟ فرمود بلی گفتن الحمد لله علی کل نعمه انعمها علی عیاشی بسند خود از فضل روایت کرده در آیه: یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر و الصلوة گفت حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود هرگاه بادوستان ماملاقات نمودی از جانب من بآنها بگو من از شما بی نیاز نمیشوم برای خدا مگر پیارسائی و تقوی زبانهای خود را حفظ کنید و دست های خود را نگاهدارید و بر شما باد بصبر و نماز که خداوند یار صابرین است و در صحیفه حضرت رضا علیه السلام است که فرمود نیست آیه در قرآن بلفظ یا ایها الذین آمنوا مگر آنکه در حق ما ائمه نازل شده است. و از طریق عامه موفق بن احمد که از بزرگان علمای آنهاست بسند خود از ابن عباس روایت کرده که گفت رسول خدا فرموده نیست در قرآن آیه یا ایها الذین آمنوا مگر آنکه علی امیر المؤمنین علیه السلام رئیس دامیر و شریف آنهاست و نیز عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود صبر روزه است

و ابن بابویه بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده در آزمایش مؤمنین
پیش از ظهور قائم
آیه: و لنبلونکم بشی من الخوف و الجوع گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود پیش از قیام قائم ما برای مؤمنین علاماتی میباشد عرض کردم علامت مزبور چیست؟ فرمود خداوند میفرماید ما آزمایش میکنیم مؤمنین را بچیزی یا بترس از پادشاهان یا بیابا بردن قیمت اجناس یا بکسادی تجارت آنها یا بمرک متصل بهم و بی دربی و کمی میوجات و زراعات و بشارت بده بصبر کنندگان در آن هنگام که بزودی فرج قائم ما حاصل شود ای محمد اینها تاویل آیه بود که بیان کردم و خداوند فرمود تاویل آیات را نمیدانند مگر راسخون در علم و نیز روایت کرده از ابی حماد مرفوعاً گفت امیر المؤمنین علیه السلام برای تعزیت و تسلیت اشعث بن قیس که برادرش فوت شده بود تشریف برد فرمود ای اشعث اگر زاری و بی تابی نمائی حق رحم را ادا نمودی و اگر صبر کنی حق خدا را ادا کنی چه بر تو قضا خداوند جاری است و تو نیکو

اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَ مَاتُوْا وَ هُمْ كَافِرُوْنَ اُولٰٓئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللّٰهِ وَ الْمَلٰٓئِكَةِ
 وَ النَّاسِ اَجْمَعِيْنَ (۱۶۲) خَالِدِيْنَ فِيْهَا لَا يَخْفٰ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يَنْظُرُوْنَ
 (۱۶۳) وَ اِلَهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ (۱۶۴) اِنَّ فِيْ خَلْقِ
 السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفَلَكَ الَّذِیْ تَجْرِیْ فِی الْبَحْرِ
 بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَاحْیٰی بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
 وَ بَثَّ فِيْهَا مِنْ كُلِّ دَآبَّةٍ وَ تَصْرِیْفِ الرِّیَاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ
 الْاَرْضِ لَاٰیٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُوْنَ (۱۶۵)

میباشی اگر صبر بر مصیبت نمائی و اگر زاری کردی باز قضاء خداوند جاری است و
 تو مذمومی اشعت گفت انالله وانا الیه راجعون امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود تاویل این
 جمله را میدانی؟ عرض کرد حضرت درمتهای علم و کمال دانش میباشید، فرمود اینکه
 گفתי انالله اقراری است که به پادشاهی خداوند و عبد و بنده بودن خود کردی و انا الیه
 راجعون اعتراف تو است به مرگ و هلاکت

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله
 فرموده خداوند میفرماید من قرارداد دنیا را میان بندگان قرضی پس هر يك از بندگان
 وامی بمن دهند عطاکنم بعوض هر يك ده برابر تا هفتصد برابر و آنچه زیادتیر بخوام
 و هر کس بطیب خاطر بمن قرض ندهد میگیرم از او بطور کراهت و عطا میکنم در
 عوض سه خصلت باد که اگر یکی از آنها را بفرشتگان خود بدهم همانا خوشنود گردند
 سپس فرمود حضرت صادق علیه السلام آن سه خصلت جمع است در این آیه «الَّذِينَ إِذَا
 أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اُولٰٓئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ
 اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» و فرمود این سه خصلت را خداوند عطا کند بانکسیکه چیزی

کسانی که کافر شده و در آنحال مردند خدا و فرشتگان و مردمان بر آنها لعن میفرستند (۱۶۲) همیشه در دوزخ معذب بوده و تخفیفی در عذاب آنها داده نشود و بنظر رحمت بآنان ننگرند (۱۶۳) خدای شما یکتاست و نیست خدائی جز او که بخشاینده و مهربانست (۱۶۴) همانا در آفرینش آسمان ها و زمین و رفت آمد شب و روز و کشتیهایی که برای سود رسانیدن مردم روی آب در حرکت میباشند و بارانی که از آسمان بزمین فرود میآید تا زمین مرده را زنده و سبز و خرم گرداند و در برانگیختن حیوانات در روی زمین و وزیدن باد ها و متفرق شدن ابر ها که میان آسمان و زمین مسخرند برای مردم هوشیار دلایل روشنی است بر وجود خالق توانا (۱۶۵)

از او گرفته از جهة بی میلی و کراهت آنشخص و نیز روایت کرده از آنحضرت فرمود هر کرا مصیبتی پیش آید هر وقت متذکر آن مصیبت بشود بگوید « انا لله و انا الیه راجعون » می باشد برای او اجر بسیاری.

و عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده چهار فرقه هستند که خداوند برای آنان بهشت را نوشته است اول کسی که از راه خلوص شهادت بدهد « بلا اله الا الله » دوم آنکه نعمتی خداوند باو عطا بفرماید بگوید « الحمد لله » سوم هر که گناهی کند بگوید « استغفر الله » چهارم کسی که مصیبت زده باشد بگوید « انا لله و انا الیه راجعون » و نیز بسند خود از آنحضرت روایت کرده فرمود قول خداوند که میفرماید بشر الصابرين یعنی بشارت ده برد باران را بآمرزش و داخل شدن بهشت.

و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مسلمانان خیال کرده بودند که سعی میان صفا و مروه چیزی است که مشرکین قرار داده اند لذا خداوند این آیه را نازل نمود : ان الصفا و المروة من شعائر الله تا آخر آیه

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ إِندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنِ الْعَذَابُ بِقُوَّةٍ لَّهِ جَمِيعًا
وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ (۱۶۶) إِذْ تَبَرَّءَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا
وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ (۱۶۷) وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَن لَّنَا
كُرَّةٌ فَنتُبرِّءُ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأْنَا مِنَّا كَذَلِكَ يَرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالُهُمْ خَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ
بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ (۱۶۸)

و بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده که سؤال نمودند بعضی از اصحاب آیا سعی میان صفا و مروه واجب است یا مستحب؟ فرمود واجب است عرض کردند حضورش پس چرا خداوند میفرماید فلا جناح؟ فرمود پیغمبر اکرم سعی نمود میان صفا و مروه و شرط کرده بود با کفار که بردارند بتهای خود را از آنجا سه روز تا مسلمین طواف و سعی خودشان را بجا آورند مردی حضورش عرض کرد من نتوانستم در آن مدت سعی بجا آورم الحال مشرکین بتهای خود را برگردانیدند، خداوند این آیه را نازل فرمود و عیاشی بسند خود از حلی روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام بچه علت سعی میان صفا و مروه واجب شد؟ فرمود چون ابراهیم در آن وادی شیطان را مشاهده نمود بشتاب رفت تا آنکه سخنی با شیطان نگوید و نیز آنجا مرکز بتهای کفار بوده از اینجهت شریع شده (و ما روایتی دیگر در قصه حضرت ابراهیم ذیل آیه طهرا بیتی للطائفین ذکر نمودیم)

عیاشی بسند خود روایت نموده از حضرت صادق علیه السلام در آیه: إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا فرمود مراد از هدی و بینات امیر المؤمنین علیه السلام است و نیز در روایت دیگر از حضرت باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود در این آیه قصد کرده ما ائمه را.
و حضرت عسکری علیه السلام فرمود حضور امیر المؤمنین عرض کردند بهترین مردم

بعضی از مردم غیر خدا را مانند خدا گیرند و مثل خداوند آنها را دوست می دارند و آنها می که ایمان دارند بیشتر دوست دارند خدا را و اگر ستمکاران بدانند وقتی که عذاب خدا را مشاهده میکنند که قدرت و توانائی مخصوص خداست و عذاب او برای مشرکان و کافران بسیار سخت است (۱۶۶) زمانیکه بیزاری جویند پیشوایان باطل و ستمکار از پیروان خود و مشاهده کنند عذاب خدا را و هر وسیله و اسباب از آنها قطع شود (۱۶۷) پیروان آن پیشوایان باطل از روی پشیمانی گویند ایکاش مجدداً بدنیا بر میگشتیم و از پیروی آنها بیزاری می جستیم همانطوریکه آنان از ما بیزاری جستند و خداوند در آن حال کردار و اعمال ایشان را مایه پشیمانی آنها کرده و از عذاب جهنم هرگز خلاص نشوند (۱۶۸)

بعد از ائمه چه کسانی میباشند؟ فرمود علماء هر گاه صالح باشند باز حضورش عرض نمودند بعد از شیطان چه اشخاصی بدتر هستند؟ فرمود علماء و دانشمندان هر گاه فاسد شوند و آنها میباشند که باطل را رواج میدهند و حق را کتمان و پوشیده میدارند خداوند در باره آنان فرموده «اولئك يلعنهم الله و يلعنهم اللاعنون»

و طبرسی بسند خود در معنای آیه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود هر گاه از دانشمندی مسئله ای سؤال نمایند و بدانند آن مسئله را و کتمان کند و اظهار ننماید خداوند در روز قیامت با گردن بند آتش او را به جهنم بفرستد.

و در کافی بسند خود از هشام روایت کرده که گفت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بمن فرمود در آیه : و الهکم الله واحد لا اله الا هو خداوند حجت های خود را برای مردم تمام نموده بسبب عقولشان و پیغمبران را به بینات خود نصرت داده و با دلیل و برهان آنها را به پروردگار خود دلالت نموده و فرموده است و الهکم الله واحد تا آخر آیه ۱۵۹ که میفرماید لایات لقوم یعقلون

و این بابویه بسند خود از ابی هاشم جعفری روایت کرده معنای واحد گفت از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم معنای واحد چیست؟ فرمود چیزی است که همه مردم به یک زبان آنرا خوانند و نیز این روایت را در کافی از آن

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ
 إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۱۶۹) إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالْعُرْوَةِ الْأُولَىٰ وَالْعُرْوَتَيْنِ الْآخَرَتَيْنِ
 تَعْلَمُونَ (۱۷۰) وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَفِينَا عَلَيْهِ
 آبَاءُنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَائُهُمْ لَا يَعْمَلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (۱۷۱) وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا
 كَمَثَلِ الَّذِي يَتَّقِي بِالْمَالَ يُسْمِعُ الْإِدْعَاءَ وَنِدَاءَ صَمٍ بِكُمْ عَمًى فَهُمْ لَا يَمْلِكُونَ (۱۷۲)

حضرت نقل نموده و فرمود آنحضرت اگر مردم به پرسند، کی شما را خلق نموده؟ همه بیک زبان و متفق القول میگویند خدا و نیز ابن بابویه بسند خود از شریح بن هانی روایت نموده گفت روز جنگ جمل شخص عربی از جای خود بلند شد خدمت امیر المؤمنین شرفیاب و عرش نمود یا امیر المؤمنین شما میفرمائید خداوند واحد است؛ حاضرین همگی با نمرود بیابانی حمله و اعتراض نمودند امیر المؤمنین فرمود او را راحت بگذارید و سپس باعرابی فرمود گفتن خدا واحد است بر چهار قسم تصور میشود دو قسم آن جایز نیست بر خدا گفتن و دو نوع دیگر آن را برای خداوند باید ثابت نمود اما آن دو قسم که جایز نیست یکی آنکه بگوئی خدا واحد است و قصد کنی یکی را که از عدد است چه هر چیزی که دومی نداشته باشد داخل در عدد نیست آیا نمی بینی اگر کسی بگوید ثالث ثلثه خداوند یکی از سه تاست کفر است یا آنکه بگوئید خدا واحد است و نوعی از جنس را اراده نمائید اینهم کفر است مانند کسیکه بگوید یکی از مردم، تشبیه نموده خداوند را و اما آن در قسم که باید برای خداوند ثابت کنی واحد بگوئی و اراده کنی که در موجودات برای خدا شبیهی نیست و یا واحد بگوئی و قصد کنی که خداوند در وجود و عقل و وهم متقسم نمیشود و همینطور است پروردگار ما در کافی از جابر روایت کرده که گفت از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه

ای مردم از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است تناول کنید و متابعت از وجوهای
شیطان ننمایید شیطان دشمن آشکار شما است (۱۶۹) همانا امر میکند شما را بزشتی
و بدکاری و و امیدارد شما را که از روی نادانی سخنانی بخدا نسبت بدهید (۱۷۰)
و زمانی که بکفار گویند پیروی کنید از آن احکامی که خدا فرستاده است، گویند در
جواب که ما پیرو کیش پدران خود خواهیم بود آیا با بی عقلی و راه نیافتن پدرانشان
باز هم باید پیروی از آنها بنمایند (۱۷۱) مثل کفار در شنیدن سخنان پیغمبران بمانند
حیوانی است که آوازش دهند و از آن آواز و صدا چیزی درک نکند آنها کر و
گنگ و کورند چه عقل خود را بکار نمی بندند (۱۷۲)

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ ۖ سَؤَالَ نَمُودِم؟ فرموده مراد از ناس در اینجا بخدا قسم
دوستان منافقین است که آنها را پیشوای خود قرار داده اند غیر از امام و پیشوائی که
خداوند برای مردم مقرر داشته و از اینجهت میفرماید و لَوِیْرِ الذِّیْنَ ظَلَمُوا تا
آخر آیه پس از آن فرمود ایجابر بخدا قسم مراد پیشوای ظالم میباشد که روز
قیامت مأمومین آن آئمه از ایشان نیز ازی میجویند و شیخ مفید این حدیث را بعینه
در کتاب اختصاص روایت کرده و عیاشی نیز آنرا روایت نموده

خليفة خداوند در روی زمین امیر المؤمنين میباشد

رسد گرچه توهم خلیفه خدائی ولى مقصود تو نبودى براى مرتبه دوم منادى صدا ميزند
كجاست خلیفه خداوند در روى زمين ، امير المؤمنين عليه السلام بايستد صدائى از جانب
پروردگار بيايد كه ايمردم حاضر در محشر اين على بن ابيطالب خلیفه خدا بود در روى
زمين و حجت او بر بندگان بود هر كس در دنيا باو توسل جسته امروز بدامن او چنك
بزند و از نور او استفاده كرده و تا درجات عاليه بهشت از او پيروي نمايد و بر اثر ايق
ندا مردمانى كه در دنيا باو توسل جسته بودند بدنبال آن حضرت به بهشت روند باز

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱۷۳) إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهْلُ بِهِ لغيرِ اللَّهِ فَمَن اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۱۷۴) إِن الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۵)

منادی حق ندا میدهد ای مردم آگاه باشید هر کس در دنیا از امام و پیشوائی تبعیت و پیروی نموده اینک هم باید بدنبال او رفته و هر کجا او میرود شما هم برید آ نوقت مردم از پیشوایان و امامان خود یزاری میجویند و عذاب خدا را دیده و هرگز از عذاب خلاصی نخواهند یافت و این حدیث را عیاشی هم روایت نموده است.

علی ابن ابراهیم بسند خود از پیغمبر اکرم روایت نموده فرمود آنحضرت روز قیامت که میشود هر امام و پیشوای ستمکاری از مردان و پیروان خود یزاری میجوید و هر مرید و تابعی از مراد و متبوع خود یزاری خواهد جست.

و شیخ مفید روایت کرده در امالی از صادقین علیهم السلام ذیل آیه: كَذَلِكَ يَرْهَبُهُمُ اللَّهُ اَعْمَالَهُمْ فرمود شخصی مالی بدست میآورد و قبل از آنکه بهره از آن مال ببرد میمیرد و مال بورته منتقل گشته ورنه از مال مزبور استفاده نموده و باعمال خیر میپردازند متوفی می بیند از مالی که او بدست آورده و کسب نموده دیگری بهره مند شده و حسناش در میزان عمل دیگری است و حسرت میخورد بر آنمال و این روایت را عیاشی و کلینی هر دو نقل نموده اند و نیز روایت نموده از منصور بن حازم گفت عرض نمودم حضور حضرت صادق علیه السلام که «ما هم بخارجین من النار» چه اشخاصی هستند؟ فرمود دشمنان علی علیه السلام میباشند که همیشه در آتش جاویدان بمانند.

ایمؤمنین از روزی پاکیزه که نصیب شما کردیم بخورید و شکر خدا بجا آورید
اگر خدا را پرستش میکنید (۱۷۳) حرام شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و
هرچه بدون نام خدا ذبح شود ولی اگر مضطر شدید بدون نافرمانی و ستم از آنها
بخورید بر شما گناهی نیست خداوند آمرزنده و مهربان است (۱۷۴) کسانی که پنهان
میکند آیاتی از کتب آسمانی را که خداوند در باره پیغمبر نازل فرموده و آنها را
به بهای اندکی میفروشند جز آتش جهنم در شکم ایشان چیز دیگری نیست و در قیامت
خداوند از خشم با آنها سخنی نگوید و از پلیدی گناه پاک نگرداند و از برای آنان
عذاب دردناکی خواهد بود. (۱۷۵)

طلب نمودن شیخ در تہذیب ذیل آیه: یا ایہا الناس کلا مما فی الارض
روزی حلال بہترین از حضرت باقر علیہ السلام روایت کرده کہ فرمود رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم
عبادت است فرمودہ عبادت ہفتاد جزء است و افضل آنها طلب کردن مال
ورزق حلال است. و نیز بسند خود از عبدالرحمن روایت کردہ گفت خدمت حضرت
صادق علیہ السلام عرض کردم شخصی قسم خورده کہ فرزند خود را ذبح کند، فرمود ابن کار
از وسوسہ شیطانست. و نیز از آنحضرت روایت کردہ کہ مردی حضورش عرض کرد
من قسم خوردم، کہ عیال خود را طلاق دادہ و خود را از قید او خلاص نمایم و قسم
بہ نذر خوردم؟ فرمود اینہا از وسوسہ شیطان است. مرد دیگری حضور آن حضرت
عرض کرد شخصی قسم یاد نمودہ بہ ترک چیزی کہ فعلش بہتر است از ترک آن؟ فرمود
آنچہ را خیر است بعمل بیاورد و برای آن قسم کفارہ ای نیست و این از وسوسہ
شیطان است. و نیز از محمد بن مسلم روایت نمودہ کہ گفت حضرت باقر علیہ السلام فرمود از
وسوسہ ہای شیطان پیروی نکنید، و فرمود ہر قسمی کہ بغیر خدا باشد از وسوسہ
شیطان است.

و کلینی روایت کردہ از ہشام در آیه: اذا قيل لهم اتبعوا گفت حضرت موسی
بن جعفر علیہ السلام بمن فرمود: ای ہشام خداوند در قرآن صاحبان عقل و فہم را بآیہ و تفسیر

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى وَالْعَذَابِ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ
 عَلَى النَّارِ (۱۷۶) ذَلِكَ بَأْنِ اللَّهِ أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي
 الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۱۷۷) لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولَّوْا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ
 وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ
 وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَ
 السَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ
 إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ
 صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۱۷۸)

عبادی الذین یستمعون القول « تا آخر آیه بشارت داده و کسانی که نادان و بی عقل هستند
 بآیه « و اذاقیل » و بآیه و مثل الذین کفروا ذم نموده است .

و علی ابن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق در ذیل آیه: و مثل الذین کفروا
 کمثل الذی یمنع « روایت کرده فرمود آنحضرت بهائم را وقتی صاحبان نشان زجر و
 شکنجه میدهند صدائی میشنوند ولی نمیفهمند که چه میگویند کفار هم مانند چهارپایان
 وقتی که برای آنها آیات قرآن قرائت میشود ایمان بخدا را با آنان عرضه میدارند نمیفهمند
 و ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه: فمن اضطر غیر باغ ولا عاد
 روایت کرده فرمود باغی کسی است که خروج نموده با امام زمان خود و عادی دزد و
 سارق است که راه را بر مردم قطع میکند و بر آنها گوشت مردار حلال نیست در موقع
 اضطرار مانند سایر مسلمین دیگر و نماز را باید تمام بخوانند و در روایت دیگر از
 آنحضرت نقل نموده که فرمود باغی کسی است که به صید ستم کند و ابن بابویه از بعضی
 از اصحاب امامیه روایت کرده که زنی نزد عمر آمد و گفت من زنا کارم حدود خدا

آنها کسانی هستند که گمراهی و ضلالت را بجای لطف و هدایت خریده اند و عذاب خدا را بجای رحمت، چطور جرئت پیدا میکنند با آتش جهنم (۱۷۶) خدا کتاب آسمانی را بحق و راستی فرستاد و آنها میگویند که در آن خلاف میکنند دور از حق خواهند بود (۱۷۷) نیکوکاری باین نیست که رو بجهانب مشرق و مغرب کنید بلکه آنستکه بخدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان آورده و از دارائی خود بنخاطر دوستی او بنخویشان و یتیمان و فقیران و رهگذران و کدایان بدهید و در آزاد کردن بندگان صرف نمائید و نماز را بپا دارید و زکوة را بدهید و با هر که عهد و پیمان بسته باشید بموقع خود وفا کنید و در سختیها بردبار باشید و بوقت رنج و زحمت استقامت نمائید و صبر پیشه نمائید اگر این صفات را دارا باشید از راستگویان و برهیز کارانید (۱۷۸)

را درباره من جاری کن، عمر خواست او را سنگسار کند امیر المؤمنین علیه السلام بعمر فرمود از آن زن سؤال کن چگونه مرتکب زنا شده است؟ پس از پرسش گفت از بیابانی می گذشتم عطش بر من مستولی شد و از شدت تشنگی طاقت حرکت نداشتم از دور خیمه بنظرم رسید بجانب آن رفته عربی در آن منزل داشت از او تقاضای جرعه آب نمودم گفت آب ندهم مگر آنکه با تو در آمیزم از کلام عرب متغیر شده مأیوس برگشتم چون گامی چند طی طریق نمودم قدرت از من سلب گردید و مرا در پیش چشم خود دیدم و نزدیک بود چشمانم از حذقه خارج شود مجدداً بطرف خیمه برگشته و با آشامیدن آب ناچار تسلیم مرد اعرابی شدم، امیر المؤمنین فرمود این زن مصداق آیه « فمن اضطر غیر باغ و لاء عاد » میباشد ای عمر او را رها کن و حدی بر او نیست عمر گفت اگر علی اینجا نبود من هلاک میشدم :

در کافی از حضرت صادق علیه السلام در ذیل آیه : « فما اصبرهم علی النار » روایت نموده که فرمود آن مردم چگونه متحمل اموری میشوند که آنها را بطرف جهنم میکشاند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرِّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ
 بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءُ
 إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بِكُمْ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ
 أَلِيمٌ (۱۷۹) وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۰)

و این حدیث را عیاشی نیز روایت کرده از آنحضرت و در روایت طبرسی است که فرمود
 چطور مردم جرئت دارند کاری بکنند که عاقبت آن کار آتش جهنم باشد .
 طبرسی بسند خود از صادقین علیهم السلام در آیه « لیس البر ان تولوا » روایت کرده
 فرمود مراد از ذوی القربی خویشان و اقرباء پیغمبر است که سادات باشند .

قصاص چیست قوله تعالى: يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم القصاص في
 و احكام آن چه القتل تا آخر آیه قصاص مجازات کردن جانی است بمثل
 میباشد جنایتیکه وارد آورده و جنایت یا نفسی است مانند آنکه
 یکی را عمداً گشته باشد یا اجزائی است مثل آنکه یکی از اجزاء بدن انسان را قطع
 یا جراحت وارد بیاورد و این نوع جنایت را فقهاء قصاص طرف گویند و در هر دو صورت
 جانی یکی است یا متعدد و یا بخودی خود جنایتی نموده یا معرکی داشته و ما حکم
 قصاص اجزاء و اعضا را ذیل آیه ۴۹ سوره مائده انشاء الله بیان خواهیم نمود و در اینجا
 فقط حکم قصاص نفس را ذکر مینمائیم اولاً بدانید آدم کشی و قتل نفس از گناهان
 کبیره است بنص آیه ۶۹ سوره نساء قاتل در آتش جهنم جاوید بماند و بموجب آیه
 فوق اعدام کشنده واجب و لازم است .

فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله سال حجة الوداع در منی: ای مردم مال و خون مسلمانان
 بر کسی حلال نیست. و در کافی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر
 خاتم فرموده اول سؤالی که میشود روز قیامت از خلائق، ریختن خون مردمان است

ایمؤمنین حکم قصاص کشته شدگان بر شما واجب شد مرد آزاد در مقابل مرد آزاد و بنده را بجای بنده زن را بزنی میتوانی قصاص کنید و اگر صاحب خون از قاتل که برادر دینی اوست صرف نظر کند بدون دیه یا بادیه کاریست نیکو و قاتل باید در کمال خوشنودی دیه را ادا کند در این حکم تخفیف و رحمتی است از جانب خدا و هر کس از این قانون و حکم سرکشی کند از برای او عذاب دردناکی خواهد بود (۱۷۹) ای عاقلان حکم قصاص برای حفظ زندگی شماست تا از کشتن یکدیگر پرهیز نمایید (۱۸۰)

و نخست حکمی که میفرماید خداوند در باره قاتلین باشد و این حدیث را صاحب کتاب فقیه و محاسن نیز ذکر نمودند.

و نیز بسند دیگر از آنحضرت روایت نموده که فرمود هر کس مسلمانی را از روی عمد بقتل برساند خداوند تمام گناهان مقتول را بگردن قاتل بار کند و شخص کشته شده بکلی از گناه خلاص میشود.

و ابن بابویه بسند خود در کتاب فقیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اگر جماعت بسیاری با هم اتفاق کنند برای کشتن یک نفر مسلمان اگر چه کمک آنها بکلمه و گفتاری باشد روز قیامت که محشور شوند در جبین همه آنها نوشته باشد که اینها اهل دوزخ هستند و از رحمت خداوند مأیوس میباشند.

و در تهذیب و فقیه بسند خود از ابن مسکان روایت کردند گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض نمود هر گاه دو نفر شریک شوند در ریختن خون یک نفر حکم آنها دو نفر چه باشد؟ فرمود اولیاء مقتول اختیار دارند یک دیه بدهند و هر دو را بقتل برسانند و آن دیه قسمت میشود میان ورثه آن دو نفر و اگر اولیاء مقتول بخواهند هر یک از آنها را بقتل رسانند و دیگری را آزاد نمایند میتوانند آن آزاد شده نصف دیه را بورثه دیگری میدهند.

و در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر مسلمانی که مسلمان دیگری را بکشد باید او را بعنوان قصاص کشت و در قتل عمد دیه نمیباشد مگر

آنکه صاحبان خون راضی بشوند از قاتل چیزی بگیرند، و او را آزاد کنند اعم از آنکه آن چیز بمقدار دیه معین باشد یا زیاده و کم و دیه معین یا ده هزار مثقال نقره یا هزار مثقال طلا یا صد شتر میباشد.

اما حکم قاتلین که محرک داشته و بامر دیگری مسلمانی را بقتل برسانند دو طریق میباشد اول آنکه جانی اختیاری از خود نداشته است مانند بنده و طفل که بامر پدر و مولای خود یکی را بقتل برسانند در این فرض آمر و تحریک کننده را بعنوان قصاص میکشند و مباشر را حبس ابد میکنند تا بمیرد.

روایت کرده در کافی و فقیه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام فرمود در زمان امیر المؤمنین علیه السلام آقای دستور داد به بنده خود مسلمانی را بکشد آن بنده او را بقتل رسانید امیر المؤمنین حکم فرمود آقا را بکشند و بنده را حبس ابد نمایند تا بمیرد و فرمود عبد آلت بوده مانند شمشیر و تازیانه.

فرض دوم آنستکه جانی از خود هم اختیار داشته و مرتکب جنایت گردیده در اینصورت جانی را میکشند و تحریک کننده را حبس همیشگی مینمایند تا بمیرد.

ابن بابویه در کتاب فقیه بسند خود از زراره روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت باقر علیه السلام شخصی امر کرده بدیگری که مسلمانی را بکشد و او بقتل رسانید آن مسلمان را، حکم تحریک کننده و مباشر چیست؟ فرمود قاتل را میکشند و آن مرد تحریک کننده را حبس ابد مینمایند تا بمیرد.

و باید دانست که در این چند مورد طبق دستور شرع قاتل را قصاص مینمایند اول هرگاه آزادی بنده ای را بکشد آن مرد آزاد را برای خاطر بنده قصاص نکنند، در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مرد آزاد را برای قصاص بنده نمیکشند بلکه او را بشدت تمام میزنند و قیمت آن را از قاتل گرفته و بمولای آن بنده میدهند.

دوم پدر را بجهت کشتن فرزند قصاص نکنند

شیخ طوسی در تهذیب بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود قصاص نمیکشند پدر را برای کشتن پسر اما اگر پسر پدر خود را بقتل رسانید او را میکشند

و این حدیث را در کافی نیز روایت نموده.

سوم عاقل را بجهة کشتن دیوانه‌ای قصاص نخواهند کرد.

این بابویه بسند خود از ابی بصیر روایت کرده گفت عرض نمودم حضور حضرت باقر علیه السلام اگر عاقل دیوانه‌ای را بکشد چه باید کرد؟ باو فرمود اگر دیوانه ابتدا، در صدد کشتن او برآمده و عاقل در مقام دفاع او را کشته چیزی بر او نیست نه از حیث قصاص و نه از جهة دیه، بلکه دیه آن دیوانه را از بیت المال مسلمانان پورته ارمیرد از نزد و اگر بعنوان دفاع نبوده دیه را از قاتل اخذ میکنند و پورته او میدهند و عاقل را بقصاص از برای دیوانه نمیکشند.

چهارم هرگاه مردی اراده زنا کرد با زنی و آن زن برای دفع، آنمرد را کشت زن را قصاص نکنند و خون آنمرد بهدر رفته است.

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اگر مردی اراده زنا با زنی کرد و آن زن مرد را بقتل رسانید در نزد خدا گناهی بر آن زن نمیباشد و خون مرد بهدر رفته و این حدیث را در تهذیب و فقیه نیز نقل نموده.

و در تهذیب و فقیه بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کردند فرمود هرگاه یهود و نصاری مسلمان را بکشند یهود یا نصاری را گرفته باهرچه ثروت و دارائی دارد تحویل ورثه مقتول میدهند اگر نخواهند ورثه او را قصاص میکنند و اگر میل دارند او را به بندگی بگیرند. و در کافی نیز این حدیث را نقل نموده است و نظائر این حدیث بسیار است که اهل کتاب تمام اموال آنها مانند خودشان تعلق دارد پورته مقتول و آنان مثل مسلمانها نمی باشند که اکفا شود بقصاص یا دیه.

و فرق میان قتل عمد و خطا آنست هرگاه جانی کسی را زد بهر چیز که باشد و کشته شد این قتل قتل عمدیست و اگر چه بزدن قصد کشتن او را نداشته باشد و قتل خطا آنست که نشانه‌ای را هدف خود قرار بدهد و آن هدف بخطا رود. در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود قتل عمد آن بود که یکی با آهن یا تیر و سنگ یا چوب و عصا یا مشت بد دیگری بزند و او بمیرد و کشته شود و خطا آنست که قصد هدفی را داشته و بخطا بشخصی بخورد و کشته شود.

و در تہذیب بسند خود از حضرت باقر علیہ السلام روایت کرده فرمود قتل عمد چیزی است کہ قصد زدن کسی را داشته باشی و بزنی او را کشته شود، باید قصاص کنند قاتل را، و خطا آنست کہ اراده کند حیوانی یا چیز دیگر را و بر شخصی برسد و احادیث در این موضوع بسیار است.

و در کافی از حضرت صادق علیہ السلام روایت کرده در معنای آیه: **فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ** فرمود سزاوار است برای کسی کہ ذیحق است بر ادرش را بزحمت نیندازد هر گاه قصاص را بر دیه مصالحه نماید و باید آنکہ حق بر گردن اوست طول ندهد و مسامحه نکند در ادای دیه و بطریق نیکو به پردازد وجه المصالحة را.

و نیز در معنای **فَمَنْ اشْتَدَّى** بعد **ذَلِكَ** فرمود مراد کسی است کہ دیه را قبول نموده یا عفو و مصالحه نموده سپس طرف را بقتل میرساند از برای چنین کسی عذاب درد ناکی باشد روز قیامت و این آیه ناسخ آیه (۴۹) سوره مائده است چنانچہ در مقدمات بیان شد.

در احتجاج از حضرت امام زین العابدین علیہ السلام در تفسیر آیه: **وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ** روایت کرده فرمود هر گاه کسی قصد کشتن دیگری را بنماید و بداند بر اثر این قتل خودش را بقصاص خواهند کشت محققاً از کشتن صرف نظر خواهد کرد لذا قصاص سبب **حیوة قاتل و مقتول** فرضی میشود، و ہم باعث **حیوة و زندگانی** اجتماع مردم است، زیرا میدانند کہ قصاص واجب است و از ترس آنکہ مبادا مرتکب بقتل را بکشند مبادرت بکشتن ننمایند سپس فرمود آنحضرت بمردم آیا خبر بدهم شمارا بچیزی کہ بزرگتر و بالاتر از قتل نفس است و با قصاص هم جبران نمیشود؟ اصحاب عرض کردند بفرمائید آنحضرت فرمود هر کس دیگری را گمراه کند و سوق بدهد مردم را از راه نبوت پیغمبر اکرم و ولایت علی مراد دشمنان ایشان یا حتی از حقوق علی و آل او را پایمال کند و منکر فضیلتی از فضائل ائمه طاهرين علیہم السلام باشد چنین شخصی برای همیشه مغلل در آتش جهنم خواهد بود.

قوله تعالى كتب عليكم اني احضرا احدكم الموت

احکام وصیت و فروعات آن

وصیت رسانیدن چیزیست بغیر آن زیرا وصیت کننده تصرفات بعد از مرگ خود را میرساند پیش از فوت از لحاظ قرارداد دادن وصیتی که در حقیقت نایب مناب موصی است در تصرف اموال او بعد از مرگش، و در شرع عبارت از تمليك نمودن عین یا منفعتی است بغیر بعد از وفات خود، یا قرارداد دادن عین و منفعت است در جهت مشروع و مباحی و وصیت کردن لازم است در کافی بسند خود از ابوالصباح روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام وصیت کردن چه حکمی دارد؟ فرمود لازم است بر هر مسلمانی و این بابویه بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود وصیت کردن حق است بر هر مسلمان و سزاوار نیست که بخواهد جز آنکه وصیت او زیر سرش باشد و هر که بدون وصیت بمیرد مانند مردم زمان جاهلیت مرده است و در تهذیب و خصال از حضرت باقر علیه السلام روایت کردند فرمود خداوند به بندگانش میفرماید ای پسران آدم عطا کردم بشما سه چیز اول آنکه گناهان و عیوبتان را پوشانیدم اگر آنها را اهلان بدانند همانا شما را بعد از مرگ دفن نکنند دوم آنکه وسعت دادم و قرض خواستم از شما ندادید و اقدام برخیر نمودید سوم مهلت دادم شما را تا وقت مرگ که در ثلث اموالتان نیکویی کنید و شما اقدام بعمل نیکی در ثلث مالتان نکردید در کافی بسند خود از ابن صبیح روایت کرده گفت من با غلام حضرت صادق علیه السلام همسفر بودم و او در سفر بمرض سختی دچار شد پس از چند روزی مرض او سبک گردید سپس وفات کرد آنچه داشت همراه خود برداشته و بحضور آنحضرت تقدیم نمودم و شرح حال غلام را عرض کردم، فرمود نیست از مؤمنین کسیکه بمیرد مگر آنکه خداوند هنگام وفاتش باز گرداند گوش و چشم و عقل او را برای آنکه وصیت بنماید چه او وصیت کند یا خیر.

جائز نیست جور در وصیت و زیان رسانیدن بورته.

در کافی و تهذیب و فقیه بسند خود روایت کردند از حضرت صادق علیه السلام فرمود امیر المؤمنین علیه السلام فرموده هر که در وصیت خود جور و ستم نکند مانند کسی است که

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ أَنْ تَرِكَ خَيْرَ الْأَوْصِيَّةِ لِلَّذِينَ
وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۱۸۱) فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ
عَلَى الَّذِينَ يَبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۸۲) فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ
إِثْمًا فَاصْلَحْ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸۳)

اموال خود را در راه خدا صدقه داده است و نیست فرقی میان آنکه زبان بورته رساند
یا زدی از آنها بکند

و در تهذیب بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود از برای شخص
هنگام مرگ ثلث اموالش میباشد وصیت میکند با هر چه که بخواهد و اگر وصیت نمود
لازم نیست بر ورثه صرف نمودن ثلث او و احادیث در این موضوع متواتر است
و در کافی بسند خود از اسمعیل بن جابر روایت کرده گفت سؤال نمودم از
حضرت صادق علیه السلام ، شخصی در مرض موت تصرفاتی نموده و اقرار بدین کرده چه صورت
دارد تصرفات او؟ فرمود اقرار و تصرفاتش در کمتر از ثلث جایز است (و روایات زیاد
است در اینکه منجزات هر یمن از ثلث او خارج میشود نه از اصل ترکه اگر بخواهیم
همه را بیان کنیم بطول انجامد)

و در فقیه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود صاحب وصیت
جایز است از وصیتی که نموده بر گردد چه در حال صحت و یا مرض و آنچه متأخر است

علی ابن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هر گاه
شخصی وصیت نمود بچیزی از مالش جایز نیست برومی تغییر در آن وصیت بدهد مگر
آنکه وصیتش برخلاف دستور خداوند بوده و در آن وصیت نافرمانی خدا شده باشد در
این صورت وصی میتواند آن وصیت را تغییر بدهد و بر موازین شرع آنرا اصلاح نماید مانند
آنکه وصیت کند تمام مال را به بعضی از ورثه بدهد و بعضی دیگر بکلی محروم باشند
یا وصیت نماید تمام دارائی یا قسمتی از آنرا به صرف بیت پرستی و یا کالیسا یا عمل غیر مشروع
صرف نمایند برومی جایز است عمل باین وصیت نموده و مال را در عمل مشروع
صرف کند .

دستور داده شد وقتی مرك یکی از شما برسد اگر مالی دارد وصیت کند برای پدر و مادر و خویشان خود به چیزی و این کار سزاوار مردمان پرهیز کار است (۱۸۱) هرگاه کسی پس از شنیدن وصیت او را تغییر بدهد گناه او بر کردن تبدیل کننده است و خداوند شنوا و بهمه چیز دانا میباشد (۱۸۲) و هر کس بترسد از وصیتیکه ستمی از آن بوارث شده و در صدد اصلاح آن بر آید چنین کسی گناهی بر او نیست که وصیت را تغییر بدهد همانا خداوند آمرزنده و مهربان است (۱۸۳)

ممنی و نافذ میباشد.

در کافی از محمد بن مسلم روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت باقر علیه السلام از آیه: کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت آیا وصیت برای وارث جایز است؟ فرمود بلی و این آیه را تلاوت فرمود و این حدیث را در تهذیب هم روایت کرده است. و عیاشی از عمار بن مروان روایت کرده که گفت از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال نمودم؟ فرمود خداوند برای صاحب مال حتی مقرر فرموده حضورش عرص کردم این حق محدود و مشخص است؟ فرمود بلی حد اقل شش يك و حد اکثر آن ثلث مال است که شخص میتواند برای خود وصیت نماید.

در کافی ذیل آیه: فمن بدله بعد ما سمعه از محمد بن مسلم روایت کرده گفت به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم شخصی وصیت میکند که مال او را در راه خدا بکسی بدهند؟ فرمود باید بدهند اگرچه آن شخص یهودی یا نصرانی باشد چه خداوند میفرماید «فمن بدله بعد ما سمعه» تا آخر آیه و نیز از علی بن مهزیار روایت نموده گفت حضرت باقر علیه السلام نامه ای به جعفر و موسی نوشت که آنچه بشما مینویسم و امر میکنم نجات و خیر دنیا و آخرت شماست وصیت پدر خود را اجرا نموده و از تبدیل و تغییر آن دوری بجوئید پدر شما بر رحمت ایزدی پیوسته و وصیت او بر ذمه و عهده شما باقی است بهمان وضعی که وصیت نموده عیناً عمل کنید که خداوند فرموده «فمن بدله بعد ما سمعه» تا آخر آیه و نیز از ابی سعید روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد که شخصی وصیت بحج نموده وصی او از آن مال بنده آزاد نموده است فرمود

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ
 لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۴) أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ
 مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ
 خَيْرٌ لَهُ وَإِن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۵) شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ
 فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ
 فَلْيُصِمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ
 وَلا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَيْكُم وَلَعَلَّكُمْ
 تَشْكُرُونَ (۱۸۶)

وصی باید غرامت آنمال را بدهد و صرف حج کند بطوریکه در وصیت تصریح شده
 زیرا خداوند فرموده: هر که تغییر بدهد آنچه را باو وصیت شده گناه بگردن تغییر
 دهنده است.

ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام در معنای آیه: فَمَن خَافَ مِن مَّوَصِّ جَنَفًا رَوَّابِ
 کرده که فرمود هرگاه کسی جفا کند در وصیت و زیادت از ثلث وصیت کند و وصی
 آنرا اصلاح کند گناهی بر او نیست.

چرا روزه واجب
 شد بر مردم
 قوله تعالی: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ»
 روزه امساك و باز داشتن نفس میباشد از چیزهای معینی
 ابن بابویه در کتاب علل از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده
 فرمود خداوند روزه را بر مردم واجب نمود تا بدانند و بفهمند درد تشنگی و گرسنگی
 را و عزت بگیرند بر تشنگی و گرسنگی قیامت و در مقام خضوع و خشوع پروردگار
 برآیند و مستحق پاداش بشوند.

و در فقیه بسند خود از هشام بن حکم روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت

ایمؤمنین برای شما روزه واجب شد همانطور که بر امتان گذشته واجب بود تا پرهیز کار باشید (۱۸۴) روز هایی بشماره معین روزه بدارید پس هر کس از شما مریض یا مسافر باشد بتعداد ایام بیماری یا مسافرتش از روز های غیر رمضان روزه بگیرد و آنانی که روزه برایشان دشوار و زحمت است (مانند عطشان و پیر مردان و زنان شیر دهنده) بجای هر يك از روز ها در عوض فدا بدهد و ققیری را سیر گرداند و هر که نیکی کند بهتر است برای او و روزه گرفتن بهتر است برای شما مردم اگر بدانید (۱۸۵) ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده برای راهنمایی مردم و تمیز دادن حق از باطل و هر کس از شما در حضر است باید روزه بدارد آن ماه را و آنکه مریض یا مسافر است باید بهمان شماره از ماه های دیگر روزه بدارد خداوند تکلف را برای شما مردم آسان قرار داده و احکام مشکل و دشوار را از میان شما بر داشته و تمام کنید تعداد روزه را و خدا را بزرگی یاد کنید تا شما را راهنمایی نموده و بر این نعمت سپاسگذار باشید (۱۸۶)

صادق علیه السلام بچه علت خداوند روزه را واجب کرده؟ فرمود تا مردم مساوی و برابر باشند و اغنیا و ثروتمندان زحمت و درد گرسنگی را بچشند و در مقام ترحم بر فقرا و بی نوایان مر آیند چه اغنیا هر وقت اراده چیزی از خوردنیها بنمایند فوراً برای آنان مهیا میشود .

و در کافی بسند خود از حمزه بن محمد روایت کرده گفت نامه ای به حضور حضرت عسکری علیه السلام ارسال داشتم در آن نامه پرسش کردم چرا خداوند روزه ماه رمضان را واجب فرموده؟ پاسخ او مرقوم داشته بودند خداوند واجب فرموده تا آنکه غنی و ثروتمند درد و تالم گرسنگی را بچشند و بادی از فقرا و بی نوایان بنمایند و بر آنها ترحم کنند . و در فقیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آنحضرت : برای هر چیزی زکوتی است و زکوة بدن انسان روزه گرفتن ماه رمضان باشد .

و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود : برای روزه دار دو فرح و خوشحالی باشد یکی وقت افطار کردن و دیگری موقعی که در مقام حساب حضور پروردگار او را حاضر کنند برای حساب .

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ
 فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (۱۸۷) أَحِلْ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثَ
 إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لَبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ
 أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفَى عَنْكُمْ فَاَلآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ
 كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ
 ثُمَّ أَتَمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَ لَا تَبَاشَرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ
 حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۸۸)

و در کافی بسند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود خداوند فرموده
 روزه برای خاطر منست و پاداش او را خودم عطا کنم (و شاید مراد آن باشد چون
 روزه سبب تصفیه قلب و صفاء درونی عقل و فکر میشود از جهت ضعف قوای شهوانی
 در اثر گرسنگی، و هنگامیکه عقل مصفا شد محل پیدایش معارف حقه بشود و آن حالت
 بهترین و شریفترین حالات نفس انسانی است چنانچه فرمود حضرت صادق علیه السلام هرگز
 داخل نشود حکمت بدلیکه پر از طعام باشد لذا روزه برای خاطر خداست و الا چه
 فرقی باشد میان روزه و سایر عبادات چه همه برای رضا و خاطر خداست.

علی ابن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود در ابتداء اسلام در ماه
 رمضان خوردن و نزدیکی با زنان بعد از خواب حرام بود یعنی هر کس نماز عشا را
 بجا میآورد و افطار نکرد و خوابید پس از بیدار شدن افطار و مقاربت با زنان چه در
 روز و چه در شب حرام بود و آن را روزه وصال میگفتند که روز و شب را بهم متصل میشود
 و در اول اسلام باینصورت روزه واجب بود یکی از اصحاب پیغمبر (ص) که نامش خوات
 بود روزه بود و با پیغمبر مشغول حفر خندق بود شب که منزلش آمد از عیالش پرسید
 طعام حاضر داری؟ گفت خیر نغواب ناآماده. بکنم اتفاقاً نهیه غذا بطول انجامید و خوات
 بیش از آنکه افطار کند خوابش برد چون بیدار شد گفت خوردن طعام بر من حرام شد
 و بهمان حالت روزه باقی ماند و صبح خدمت پیغمبر شرفیاب شده و مشغول کندن خندق
 گردید در بین روز از شدت ضعف و گرسنگی غش کرد پیغمبر بر حال آن رقت فرمود

و چون بندگانم از من سؤال کنند بدانند که من بآنها نزدیک هستم و هر که مرا بخواند دعایش را باجابت رسانم پس باید دعوت مرا پذیرفته و بمن ایمان آرند تا راه هدایت پیشه گیرند (۱۸۷) برای شما در شبهای ماه رمضان نزدیکی با زنان خود حلال شد و آنها لباس عفاف شما و شما هم لباس سترو عفت آنان هستید و خداوند دانست که شما در مباشرت با زنان در اثر نافرمانی بگناه می افتید لذا از حکم حرمت نزدیکی با زنان در شبهای ماه رمضان در گذشت و شما را بخشید اکنون میتوانید باحلال خود مباشرت کنید و از آنچه خداوند برای شما معین نموده بخورید و بیاشامید تا وقتی که خط سفیدی روز از سیاهی شب آشکار گردد سپس آن روزه را تائب بپایان رسانید و در زمان اعتکاف در مساجد با زنان مباشرت نکنید این احکام حدود دین خداست با آن مخالفت نکنید و این آیات را برای مردم بیان میفرماید تا پرهیز کار بشوند (۱۸۸)

و این بابویه بسند خود از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در تفسیر این آیه روایت کرده فرمود آنحضرت مرد یهودی حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و مسائلی چند پرسید از آنجمله این بود گفت ای محمد صلی الله علیه و آله بمن خبر بده برای چه بر امت روزه واجب شده سی روز و بر سایر ملل و امتهای گذشته این مدت واجب نشده؟ فرمود وقتی آدم از درخت ممنوعه تناول نمود مدت سی روز در شکم او باقی ماند، خداوند بر ذریه او سی روز گرسنگی و تشنگی واجب فرمود و آنچه در شب میخورند تفضلی است از طرف خداوند نسبت بآنها و چون این مدت بر آدم واجب بود روزه بر امت

و نیز در همان زمان جمعی از جوانان هم در اثر شهوت نمیتوانستند کف نفس نموده و از هم بستری با زنان خود داری کنند و در پنهانی بازنهای خود مقاربت می نمودند خداوند برای خاطر آن مرد و جوانهای مزبور تفضل فرموده و روزه در شب را برداشت و بر طبق آیه فوق حلال فرمود که در شبها بخورند و نزدیکی با حلال خود نمایند تا طلوع فجر که رشته سفید روز از خیط سیاه شب ظاهر و هویدا گردد و نیز روایت کرده از حضرت موسی ابن جعفر (ع) در آیه **وَلَا تَاْكُلُوا أَمْوَالَكُم** فرمود خداوند میدانست که فضائل و حکامی بیابند در آخر زمان که حکم بیاطل و غیر حق میکنند در اثر رشوه گرفتن و اعتقاد نداشتن باحکام اسلام لذا مراجه بآنها را نهی فرمود زیرا آنان بیاطل حکم نموده و اموال مردم را ضایع مینمایند.

منهم واجب فرمود و آیه را تلاوت نمودند، یهودی گفت ای محمد ﷺ راست می گویی سپس سؤال کرد پاداش روزه گیران چیست؟ فرمود هر کس روزی از روزهای ماه رمضان را روزه بگیرد خداوند هفت خصلت و فضیلت بآن روزه دار کرامت فرماید اول آنکه حرام را در بدن آن شخص آب نماید دوم برحمت خود نزدیک گرداند او را سوم کفاره گناه پدرشان آدم میباشد چهارم سختی مردن بر آن آسان شود پنجم روزه امان از تشنگی و گرسنگی روز قیامت باشد ششم روزه گیر از آتش جهنم معاف و به بهشت داخل شود هفتم سبب بهره مندی از موهب های بهشتی میشود یهودی گفت راست گفتی ای محمد ﷺ و نیز آنحضرت فرمود روزه گرفتن سبب صحت و تندرستی بدن میشود.

و در فقیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند روزه ماه رمضان را بر امتهای پیغمبران گذشته واجب نکرده لکن بر خود پیغمبران واجب بود و بر این امة تفضلا واجب فرمود و احادیث در بیان فلسفه روزه و علت وجوب او بسیار است و هیچکدام مخالف بادیگری نمیشد زیرا منافاتی نیست که جهت و علت های بسیاری سبب تشریع حکمی بشود و ما باین چند حدیث اکتفا نمودیم اما مفطرات روزه و چیزهایی که باید از آنها امساک نمود بنص احادیث معتبره و اخبار صحیحه نه چیز میباشد: اول و دوم خوردن و آشامیدن، سوم جماع کردن اگرچه انزال نشود، چهارم استمناء نمودن بهر کیفیت که باشد، پنجم دروغ گفتن بخدا و رسول و ائمه دوازده گانه، ششم سرفرو بردن در آب، هفتم باقی ماندن بر جنابت تا طلوع فجر، هشتم عمدآقی کردن، نهم تنقیه کردن بمایعات نه جامدات و مدرک و احادیث وارده در این نه چیز بیان میشود:

ابن بابویه در کتاب خصال از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پنج چیز است که روزه را باطل میکند خوردن و آشامیدن و جماع کردن و سرفرو بردن در آب و دروغ گفتن بخدا و رسول و ائمه طاهرين.

و در کافی بسند خود از ابن حجاج روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام چه میفرماید در حق آنکه باعیال خود بازی کند در حال احرام یا روز ماه رمضان و منی از او خارج شود بدون جماع؟ فرمود بر آن کفاره واجب است مانند کسی که

جماع کرده و این حدیث را در تہذیب نیز نقل نموده .

و در تہذیب بسند خود از ابوبصیر روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیہ السلام شخصی در شب ماه رمضان جنب شد و عمدتاً غسل را بتاخیر انداخت تا طلوع فجر حکم او چه میباشد؟ فرمود باید یکی از سه کفاره را بدهد یا بنده آزاد کند یا شصت نفر فقیر را سیر کند یا دو ماه پی در پی و متصل روزه بگیرد و هر چند کفاره هم بدهد باز فضیلت ماه رمضان را درک نخواهد نمود و نظیر این را مروزی از حضرت موسی بن جعفر علیہ السلام سؤال نمود و آنحضرت جواب فرمود باقی بودن در جنابت عمدتاً تا طلوع فجر از مبطلات روزه میباشد .

و در کافی از حضرت صادق علیہ السلام روایت کرده فرمود هر کس در روز ماه رمضان عمدتاً قی کند او افطار نموده اگر بدون اختیاری برای عارض شود روزه را تمام نماید و این حدیث را در تہذیب با اندک زیادتیی از آنحضرت نیز نقل نموده (فرمود هر که در حال عمدتاً قی کند افطار نموده و بر اوست اعاده روزه و اگر خداوند بخواهد او را عذاب میکند یا می آمرزد) و از این حدیث بطور صریح ظاهر میشود قی کردن در حالت عمدتاً قضا دارد نه کفاره .

و در فقیہ و تہذیب بسند خود از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کردند گفت سؤال نمودم از حضرت موسی بن جعفر علیہ السلام چه میفرمائید در حق کسی که علتی باورخ داده و تنقیہ کرده در روز ماه رمضان؟ فرمود از برای روزه دار جایز نیست در حالت روزه تنقیہ کند .

اما مدرك آنکہ تنقیہ بجماد جائز است و عیب ندارد :

در تہذیب بسند خود از علی بن حسن روایت کرده گفت نامه حضور حضرت موسی بن جعفر علیہ السلام ارسال داشتم در آن نامه سؤال نمودم چه میفرمائید در حق کسی کہ روزه است و چیز های لطیفی را شاف میکند و بجوف خود داخل مینماید؟ مرقوم داشته بودند باکی نیست بجمادات کہ بخود بردارند .

اما وقت امساك و وقت افطار :

در کافی بسند خود از حلی روایت کرده گفت سؤال کردم از وقت امساك و افطار

و معنای خبط سفید از سیاه که در آیه است؛ فرمود وقت امساك و رشته سفید آشکار شدن سفیدی روز است از سیاهی شب پس در آنوقت خوردن حرام میشود و نماز صبح حلال میشود و بلال و ابن مکتوم در آنوقت اذان میگفتند برای رسول اکرم ﷺ و فرمود وقت غروب و افطار از روزه آنستکه رو بقبله بایستی و نظر کنی بر سرخی که از طرف مشرق بلند میشود و زمانیکه از بالای سرت بطرف مغرب گذشت پس غروب شده و افطار کن در آنوقت.

و روزه بر چند نفر واجب نیست مانند پیره مرد و مریض و مسافر.

و در کافی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام در آیه: «فمن كان منكم مریضاً او علی سفر فعدة من ایام اخر» روایت کرده که آنحضرت فرمود عامه اختلاف کردند در اینکه مریض و مسافر باید روزه بگیرد یا خیر، طایفه گفته اند مخیر است در گرفتن و نگرفتن و ما ائمه میگوئیم باید مریض و مسافر حتماً افطار کند و اگر در حال مرض یا سفر روزه بگیرد باید قضای آنرا بجا بیاورد بنص آیه شریفه.

و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم در سفر روزه گرفت نه روزه واجب و نه روزه مستحب و مردمی که گفته اند پیغمبر در سفر روزه نگرفته دروغ میگویند و این آیه وقتیکه آنحضرت در وادی کراع بود نازل شد (و آن مکانی است مابین مکه و مدینه و یکصد و هفتاد میل از مدینه دور است) و نماز صبح را پیغمبر اکرم ﷺ خواند و ظرف آبی طلید و آشامید و بمردم هم امر فرمود که افطار کنند عده ای قبول ننموده گفتند ما روزه خود را امروز خواهیم گرفت و افطار نکردند و پیغمبر آنها را عصات نامید یعنی معصیت کاران و از آن بعد تا وقتیکه آنحضرت از دنیا رحلت فرمود همیشه در سفر ها افطار مینمود و روزه نمیگرفت.

و در فقیه و تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کردند فرمود زمانیکه نماز را بقصر خواندی افطار مینمایی و وقتی افطار نمودی نماز را بقصر ادا نما.

و نیز روایت کرده از صباح بن سیابه گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم ابن ابی یعفور از من درخواست نموده که مسائلی از حضرتت پیرسم، فرمود بگو عرض کردم من در موطن و منزل خودم میباشم که ماه رمضان میرسد ولی قصد مسافرت دارم.

آیا اقدام بسفر چه صورت دارد؟ فرمود خداوند میفرماید «فمن شهد منكم الشهر فليصمه». هر کس در منزل و محل و موطن خود باشد و ماه رمضان داخل شود جایز نیست مسافرت نماید مگر برای حج و یا عمره یا تجارتی که بترسد اگر دنبال آن نرود از دستش برود و تلف شود (این روایت صریح است که در ماه رمضان سفر برای غیر از آن سه موضوع جایز نیست) و از ابی بصیر روایت نموده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم میزان بیماری و مرضی که شخص واجب است در آن حال افطار کند همانطور که در سفر واجب میشود چیست و چه اندازه میباشد؟ فرمود هر کس بحال خود بیشتر واقف و مطلع است و این موضوع بخود شخص واگذار شده است اگر بر اثر روزه دچار ضعف فوق العاده شد باید افطار کند.

و نیز روایت کرده از محمد بن مسلم گفت حضور حضرت باقر علیه السلام عرض کردم معنای «وعلى الذين يطيقونه فدية طعام مسكين» چیست؟ فرمود مراد پیرمرد است و آنکه مرض عطش (استسقا) دارد و مراد از «لم يستطع فاطعام ستين مسكينا» مریض است یا بعطش یا غیر آن و این حدیث را در تهذیب نیز روایت نموده.

و عیاشی بسند خود از ابی بصیر روایت نموده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم شخصی مریض است و بیماری او از ماه رمضان تا ماه رمضان سال بعد ادامه یافته و در بین این مدت صحت نیافته و طاقت روزه گرفتن هم ندارد تکلیف او چیست؟ فرمود برای هر روزیکه افطار نموده يك مد طعام صدقه باید بدهد اگر نداشته باشد گندم بدهد و اگر گندم هم نداشته خرما بدهد و اگر تا رمضان دیگر خوب شد قضا آن را بجا آورد و چنانچه تا رمضان سوم خوب نشد باز صدقه بدهد و اگر خوب شد و متسامحه کرد در قضا آن باید هم قضا آن را بگیرد و هم صدقه بدهد بجهت آنکه روزه را ضایع نموده است و نیز روایت نموده از رفاعة که حضرت صادق علیه السلام در معنای «والذين يطيقونه» فرمود مراد مرد و زن پیر و یا زن شیر دهنده است که بر بچه خود بترسد که اگر روزه بگیرد شیرش کم شود. و نیز از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود بر پیرمرد و کسی که مرض عطش دارد باسی نیست در ماه رمضان افطار کند و برای هر روز دو مد طعام بدهد و قضا بر آنها واجب نیست

و اگر توانائی و قدرت بر صدقه هم نداشته باشند چیزی بر آنها واجب نیست و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود کسانی که در ماه رمضان مریض شدند و روزه را افطار نمودند بعد بهبودی یافته ولی تا ماه رمضان آینده قضا او را بجا نیاوردند پس بر آنهاست که قضا را بجا آورند و برای هر روز که افطار کرده اند يك مد از طعام كفاره بدهند.

و کسانی که بدون عذر روزه میخورند حکم آنها این است :

در تهذیب بسند خود از سماعه روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی سه مرتبه در ماه رمضان افطار نموده و در هر دفعه او را بنزد حاکم شرع بردند حکم او چه میباشد؟ فرمود مرتبه سوم او را بقتل میرسانند.

و در فقیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر که یکروز از ماه رمضان را افطار کند روح ایمان از او خارج میشود. (و از این قبیل احادیث بسیار است و روزه یکی از پنج ستون اسلام است و هر که یکی از این ستونهای پنجگانه را نداشته باشد پس ایمان و اسلام او ناقص است و شرط صحت روزه ولایت داشتن امیرالمؤمنین است چنانچه در مفدمات بیان نمودیم که شرط تمام عبادات ولایت است) و از برای روزه آدابی است که باید روزه دار مراعات آن آداب را بنماید.

در کافی و فقیه و تهذیب روایت کرده اند از محمد بن مسلم گفت فرمود بمن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام زمانیکه روزه هستی پس باید گوش و چشم و زبان و دست و پا و پوست بدن تو روزه دار باشد و باید روزه داشتن تو مثل روز افطار تو نباشد و اینگونه احادیث نیز بسیار است.

در کافی روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام در معنای آیه « شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن » فرمود ماههای سال در نزد خداوند دوازده میباشد بزرگترین ماهها ماه رمضان است و قلب رمضان شب قدر است که در آن شب قرآن نازل شده

و نیز از سعد روایت کرده گفت ما هشت نفر بودیم حضور حضرت باقر علیه السلام مذاکره رمضان شد، فرمود نگویید رمضان آمد یارفت چه رمضان یکی از اسماء خداوند است که نه می آید و نه میرود لکن بگوئید شهر رمضان و آنرا نسبت بماه بدهید

که در آن ماه خداوند قرآن را نازل فرمود و نیز بسند خود از عبدالله بن حسن روایت نموده که گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود ماه رمضان نسخ کرده هر روزه ای را و عید اضحی نسخ نموده هر قربانی را و زکوة نسخ نموده هر صدقه را و غسل جنابت نسخ نموده هر غسلی را یعنی هیچ روزه کفایت نکند از روزه مادر رمضان و هیچ قربانی جایگزین قربانی عید اضحی نمیشود و هیچ صدقه و غسلی کفایت نکند از زکوة و غسل جنابت. و نیز روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام که فرمود زمانی که ماه رمضان داخل شد این دعا را بخوانید « اللهم قد حضر شهر رمضان و قد افترض علينا بصيامه و انزلت فيه القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان اللهم اعنا علی صیامه و تقبله منا و سلمه منا و سلمنا له فی یسر منك و عافیة انک علی کل شیئی قدیر یا ارحم الراحمین » در محاسن بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در تفسیر « یرید الله بکم الیسر » فرمود یسر ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است و عسر دوست داشتن دشمنان آن حضرت است و مراد از تکبیر در آیه تعظیم و راهنمایی بولایت علی علیه السلام است. و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آگاه باشید در شب فطر تکبیری است لکن مستحب است راوی عرض کرد در چه وقت و بچه ترتیب فرمود بعد از نماز مغرب و عشاء و نماز صبح و نماز عید میگوئید الله اکبر - الله اکبر - لا اله الا الله والله اکبر والله الحمد الله اکبر علی ما هدانا و مراد آیه که فرمود و لتکملوا العدة همین است. علی بن ابراهیم از حماد روایت کرده در آیه : « و اذا سئلتک عبادی عنی » گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم من مشغول دعا برای برادران و دوستان آنان و محبین امیر المؤمنین هستم این دعا چه صورت دارد؟ فرمود خداوند مستجاب میکند دعا غایب را از برای غایب و هر کس دعا کند از برای مؤمنین و مؤمنات از دوستان ما خداوند بر میگرداند باو از زمان آدم تا روز قیامت برای هر مؤمنی که دعا نموده يك حسنه سپس فرمود خداوند نماز های پنجگانه را در بهترین اوقات و ساعات بر شما واجب نموده بر شما باد بدعا کردن در عقب هر نماز و آنحضرت بحمد و هر که حضور داشت دعا فرمود. و طبرسی بسند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود عاجزترین

و لا تأكلوا اموالكم بينكم بالباطل وتدلوا بها الى الحكام لتاكلوا فريقاً
 من اموال الناس بالاثم و انتم تعلمون (۱۸۹) يسئلونك عن الاهلة قل هي
 موافيت للناس والحج وليس البربان تأتوا البيوت من ظهورها ولكن البر من
 اتقى واتوا البيوت من ابوابها واتقوا الله لعلكم تفلحون (۱۹۰) وقالوا في
 سبيل الله الذين يقاتلونكم ولا تعتدوا ان الله لا يحب المعتدين (۱۹۱) واقتلوهم
 حيث تقبضوهم و اخرجوهم من حيث اخرجوكم و الفتنه اشد من القتل و لا
 تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتى يقاتلوكم فيه فان قاتلوكم فاقتلوهم كذلك
 جزاء الكافرين (۱۹۲) فان انتهوا فان الله غفور رحيم (۱۹۳)

مردم کسی است که عاجز باشد از دعا و بخیل ترین آنها کسی است که بسلام بخل بورزد
 در کافی بسند خود از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده گفت حضور
 حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم من دعایمیکم تا یکسال برای حاجتی که دارم
 و از خداوند طلب مینمایم آن حاجت را و در دل من شکمی داخل میشود در اثر تأخیر
 اجابت؟ فرمود ای احمد دور کن و سوسه شیطان را از خودت که مأیوس مینماید تو را
 از رحمت خداوند همانا مؤمن دعا میکند و از خدا درخواست مینماید پس خداوند
 بتأخیر اندازد اجابت او را برای آنکه دوست دارد صدای آن مؤمن را بشنود بخدا

علی بن ابراهیم ذیل آیه یسئلونک عن الاهلة میگوید موافیت دو قسم است یکی
 معروف و مشهور است و از آنجمله میباشد چهار ماه حرام که خداوند در سوره توبه آیه
 (۲۷) میفرماید ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهراً فی کتاب الله يوم خلق السموات و
 الارض منها اربعة حرم و اول هر ماه بهلال آن شناخته میشود و آن چهار ماه عبارت از
 ماه رجب و ذی القعدة و ذی الحجة و محرم است و در این ماهها پاداش اعمال نیکو و
 کبیر اعمال زشت زیاد میشود و دیگر ماههای حج است که عبارت از شوال و ذی القعدة

مال یکدیگر را بناحق نخورید تا بمحاکمه بروید نزد قاضیان جور و باین سبب مال را بخورید بزور و ناحق با آنکه بطلان دعوی خود را میدانید (۱۸۹) ای پیغمبر از تو سؤال کنند طلوع ماه از برای چه میباشد؛ بگو آن اوقانی است برای مردم در عبادت حج، و نیکوکاری آن نیست که از پشت دیوار بخانه روید بلکه آنست که پارسا باشید و در هر کاری از راه آن داخل شوید و پرهیز کار باشید تا رستگار شوید (۱۹۰) کارزار کنید با آنهائیکه بجنک شما برخیزند و ستمکار نباشید که خدا ستمکاران را دوست نمیدارد (۱۹۱) هر جا مشرکین را بیایید بقتل رسانید و آنها را از شهر ها بیرون کنید همانطور که آنان شما را از وطن خودتان آواره کردند و فتنه ایکه آنان میکنند فسادش از جنگ بیشتر است، در مسجد الحرام با آنها جهاد نکنید مگر آنکه آنان پیشی گیرند در اینصورت آنها را در حرم بقتل برسانید اینست کیفر کافران (۱۹۲) اگر دست از شرک و ستم بردارند از آنها در گذرید و خداوند آمرزنده و مهربانست (۱۹۳)

قسم هر چه تأخیر اندازد خداوند دعای مؤمنین را در آنچه طلب مینمایند در این دنیا بهتر است از برای آنان از اینکه بزودی دعای آنها را باجابت برساند حضرت باقر علیه السلام فرمود سزاوار است که شخص مؤمن دعای او در حالت وسعت مانند دعایش در حالت شدت و اضطرار باشد پس شما مردم ملول نشوید از دعا کردن و بر شما باد ببردباری و طلب نمودن روزی حلال و صله نمودن با خویشان خود و دوری جستن از دشمنی کردن با مردم؛ ما اهل بیت پیغمبر صله میکنیم با کسیکه قطع مراوده با ما نماید و احسان می نمائیم در حق کسیکه بما بدی کند بخدا قسم در اینگونه احسان ها عاقبت

و ذی الحجه میباشد و این سه ماه را ماه حج گویند برای آنستکه هر که در خلال این ماهها عمره بجا آورد و نیت بکند که بماند برای حج، حج تمتع بجا آورد و از عمره بسوی حج آمده و ماه رمضان است که او هم معروف است و قسم دیگر از موافقت مبهم است مانند عده طلاق و وفات و عده زن حامله و همچنین مدت دینهاییکه مهلت دارد و روزه کفار که تمام اینها ماههای مخصوصی نمی باشند و جمله لبس البرتا آخر آیه در باره امیر المؤمنین (ع) نازل شده زیرا پیغمبر اکرم فرمود که من شهر علم هستم و علی دروازه شهر است و داخل شهر نشوند مگر از در آن شهر

نیکوئی باشد همانا صاحبان نعمت هر گاه طلبی کند از مردم اجابت کنند او را بخلاف آنهاییکه بی بضاعت و ثروتی ندارند که در نظر مردم بسیار كوچك میباشند، بدانید هر گاه ثروت و نعمت شما فراوان شد تکلیف و واجبات بر شما زیاد شود و حقوق بسیاری بگردن شما بار کنند ای احمد اگر سخنی برای تو بگویم تصدیق او را مینمائی؟ عرض کردم حضورش فدایت کردم چگونه تصدیق فرمایشات شما را ننمایم و حال آنکه امام و حجت خدا میباشید برخلاف؟! فرمود پس تو تصدیق کن و یقین نما بفرموده خداوند که میفرماید « وَاِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَانِّي قَرِيبٌ اجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ » و فرمود مایوسی از رحمت خداوند نشوید و در دل خودتان جز خیر، چیزی را راه ندهید خداوند وعده آمرزش و رحمت بشما داده است .

در کافی از ابی بصیر روایت کرده ذیل آیه: « احل لكم ليلة الصيام » گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم که مردمی هستند ماه رمضان روزه گرفته اند هوا ابراست و اواخر روز تاریک شده یقین کردند که آفتاب غروب کرده و شب است و افطار نمودند ناگاه هوا صاف شد و آفتاب نمایان گردید روزه این اشخاص چه صورت دارد؟ فرمود هر کس افطار نموده باید قضاء آن روز را بگیرد چه خداوند میفرماید « ثم اتموا الصيام الى الليل » و آنها عمداً افطار نموده اند .

در کافی از ابی بصیر روایت کرده ذیل آیه: « ولا تأكلوا اموالكم بينكم بالباطل » گفت از حضرت صادق علیه السلام این آیه را سؤال نمودم، فرمود خداوند میدانست در این امت حکامی وجود دارد که ظلم و جور میکنند اگر کسی حقی داشته باشد و طرف خود را در محضر حاکم عادل دعوت نماید آن طرف قبول نکند و برای محاکمه بیش حاکم ظالم برود چنین شخصی مثل آنست که نزد طاغوت محاکمه کرده است .

عیاشی از زید بن ابی اسامه روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه: « يستلونك عن الاهلة » را سؤال نمودم؟ فرمود مراد ماه ها میباشد هر گاه هلال ماه رمضان را مشاهده کردی روزه بگیر و اگر هلال شوال را دیدی افطار نما حضورش عرض نمود اگر بیست و نه روز روزه گرفتم بعد يك روز را قضاء نمایم؟ فرمود مگر آنکه سه عادل شهادت بدهند که ماه را پیش از آن روز دیدند در این صورت باید آن

روز را قضا کنی - بدانکه سید بن طاووس از حضرت عسکری علیه السلام برای شناختن اول رمضان در کتاب اقبال قاعده‌ای نقل نموده است که ذیلا بیان میشود

شخصی گفت وارد شدم در روز اول ماه رمضان خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و مردم در آن روز شك داشتند که آیا روز اول ماه است یا خیر، چون حضرت بمن نظر فرمود گفتند آیا دوست داری بتو چیزی یاد بدهم که هرگز شك در ماه رمضان نکنی و روز اول ماه را بشناسی؛ عرض کردم فدایت شوم خیلی مایلم بدانم منت بر من گذارده بفرمائید، فرمود باید بداننی روز اول محرم چه روزی از ایام هفته بوده اگر روز یکشنبه بوده يك اگر دوشنبه بوده دو تا پنجشنبه پنج جمعه شش شنبه هفت حساب کن هر عددی که باشد در دوازده عدد ائمه ضرب کن حاصل ضرب را هفت هفت طرح کن هر عددی که باقی ماند همان را بگیر اگر باقیمانده هفت بود شنبه شش بود جمعه پنج بود پنجشنبه چهار بود چهارشنبه سه بود سه شنبه دو بود دوشنبه يك یکشنبه و آن را اول ماه رمضان قرار بده و این قاعده ترا کفایت کند و خداوند ترا توفیق عطا فرماید.

احمد بن محمد برقی در محاسن بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در آیه «واتوا الیوت من ابوابها» فرمود کارها را از راه‌های خود انجام بدهید. و در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود ائمه و اوصیاء پیغمبر صلی الله علیه و آله درهای خداوند که باید از آنجا داخل شد چه اگر ایشان نبودند خداوند شناخته نمیشد و خداوند بوجود ائمه اتمام حجت فرموده بر خلائق.

محمد بن حسن صفار در کتاب بصائر الدرجات بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود ما ائمه حجت و باب خدا هستیم ما زبان خدا و چشم خدا و راه خدا و از طرف خدا بر مخلوقات ولایت داریم.

در احتجاج بسند خود از اصبح ابن نباته روایت کرده گفت حضور امیرالمؤمنین نشسته بودم این گوا بر آنحضرت وارد شد گفت یا امیرالمؤمنین معنای این آیه که میفرماید «لیس البر بان تاوا الیوت من ظهورها» تا آخر آیه چیست؟ فرمود ما ایم خانه‌هایی که خداوند امر فرموده از درهای خانه‌ها داخل شوید ما ایم درهای قرب

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ آنْتَهُوا فَلَا عُدْوَانَ
 إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۹۴) الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصُ
 فَمَنْ عَتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا عَتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا
 أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۹۵) وَانْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى
 التَّهْلُكَةِ وَاحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۹۶)

خدا و خانه های او که بسوی آن خانه می رود کسی که با ما بیعت کند و بولایت و
 امامت ما اقرار نماید مثل آنست که چنین شخصی داخل خانه خدا شده باشد از در
 آن و هر کسی با ما مخالفت کند و دیگری را بر ما مقدم بدارد مثل آنستکه می خواهد
 از عقب خانه داخل شود

سعد بن عبدالله قمی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس
 برود در خانه آل محمد علیهم السلام و علم دانش از آنها یاد بگیرد و اخذ نماید، از چشمه
 صافی آن دانش را گرفته است که نیست برای آن چشمه انقطاعی و خداوند قرار
 داده آل محمد را راهبانی که می رسانند مردم را بسوی خدا و اینست معنای قول خداوند
 که میفرماید «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا».

طبرسی در آیه «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده
 فرمود فتنه بمعنی شرك است

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام در معنای «لَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» روایت کرده
 که آنحضرت فرمود خداوند تعدی بکسی نمیکند مگر بر نسل قاتلین امام حسین علیه السلام
 رضامندی بکاری ابن بابویه بسند خود از عبدالسلام بن صالح هروی روایت
 مانند انجام دادن کرده که گفت حضور امام رضا علیه السلام عرض کردم ای پسر رسول
 او باشد خدا چه میفرماید در این حدیثی که از حضرت صادق علیه السلام
 روایت میکنند که آنحضرت فرموده زمانی که قائم آل محمد علیه السلام ظهور نماید آنچه

و با کفار جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین برطرف بشود و جزاء دادن کافران برای خداست اگر از فتنه و جنگ دست کشیدند با آنها ستم نکنید چه ستم جز بر ظالمان روا نباشد (۱۹۴) ماههای حرام را در مقابل ماههای حرام قرار بدهید اگر کفار حرمت آنها را نگاه نداشتند و با شما جنگ کنند شما نیز مجازات کنید آنان را و هر که ستمی بشما بنماید بقدر آن ستم کنید با و از خدا بترسید و بدانید که خداوند با پرهیز کاران است (۱۹۵) و اتفاق کنید در راه خدا از مال خود نه بعد اسراف تا از بی چیزی بخطر و مشقت بیافئید و نیکوئی کنید، خداوند نیکو کاران را دوست میدارد (۱۹۶)

از نسل قاتلین حضرت امام حسین میباشد خواهد کشت بواسطه کارهای پدرانشان فرمود این حدیث صحیح و درست است حضورش عرض کردم خداوند میفرماید «ولا تزروا وازرة و زر اخري» خداوند گناه کسی را بر دیگری بار نمیکند، پس مقصود و مراد این آیه چیست؟ فرمود خداوند در تمام گفتارش راست فرموده لکن دو ضمان قتلۀ امام حسین علیه السلام از کارهای پدرانشان راضی و خوشنود بوده و با آنها افتخار میکنند و هر که بکار دیگری راضی باشد مانند همان کس است که آن کار را انجام داده است اگر مردی را در مشرق زمین بقتل برسانند و شخصی در مغرب زمین بآن قتل راضی باشد این شخص شریک با قاتل محسوب میشود و حضرت قائم علیه السلام آنها را از آن جهت میکشد که راضی به قتل امام حسین علیه السلام بودند حضورش عرض کردم وقتی حضرت قائم علیه السلام ظهور کند ابتداء امر چه خواهد کرد؟ فرمودند شروع میکند از طایفه بنی شیبۀ و دست های آنها را قطع مینماید، زیرا آنان دزدان خانه کعبه میباشند در تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «الشهر الحرام بالشهر الحرام والحرمت قصاص» که آیا مسلمانان در ماههای حرام با مشرکین جهاد میکنند؟ فرمود هر گاه کفار بدو با مسلمانان شروع بجهاد کنند مسلمانان نیز در صدد دفاع بر میآیند و اینست معنی «الشهر الحرام بالشهر الحرام» و فرمود در میبایستند مشرکین میباشند و برای ماههای حرام احترامی قائل نیستند در کافری بسند خود از معاویه بن عمار روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام

وَاتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةً إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۹۷)

سؤال نمودن شخصی در خارج حرم مرتکب قتل شده و بعد داخل حرم میشود آیا حد بر او جاری میکنند یا خیر؟ فرمود تا در حرم است کشته نمیشود لکن باو آب و طعام نمیدهند و خرید و فروش با او نمیکند تا مجبور شود از حرم خارج گردد بعد از آن حد بر او جاری نمایند، حضورش عرض نمودم اگر در حرم کسی را بقتل رسانید و یا در حرم دزدی نمود چطور است؟ فرمود در حرم حد جاریکنند چه آن شخص احترام حرم را نگاه نداشته است و خداوند میفرماید «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» و نیز میفرماید «لَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «وَاتَّقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» روایت کرده فرمود آنحضرت اگر شخصی تمام مالش را در راه خدا انفاق کند کار خوبی انجام نداده است چه خداوند میفرماید «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» و باید در انفاق حد اعتدال و اقتصاد را مراعات کند

علی بن ابراهیم بسند خود از صادقین روایت کرده فرمود هرگاه شطری از احکام حج کسی احرام عمره تمتع بست برای حج، و بعد مریض شد پیش از آنکه بمکه برسد و نتوانست خود را بمکه برساند همانجا توقف میکند و قربانی خود را اگر ثروتمند است شتری و اگر متوسط الحال است گاو و اگر فقیر باشد گوسفندی بسوی مکه میفرستد و در احرام خود باقی میماند ولی

با تمام رسانید اعمال حج و عمره را برای خدا و اگر ممنوع شدید در اثناء عمل بواسطه ترس از دشمن یا مرض بفرستید قربانی خود را بمحل و این کار آسان است لکن سر تراشید و از احرام خارج نشوید تا قربانی شما بمحل برسد و کسیکه بیمار است یا درد سردارد سر بتراشد با فدا دادن پروزه گرفتن یا صدقه دادن یا کشتن گوسفند و پس از آنکه ترس یا مرض برطرف شد هر کس از عمره تمتع بحج باز آید قربانی که مقدورش باشد ذبح کند و اگر استطاعت و تمکن قربانی ندارد سه روز در مکه و هفت روز هنگام مراجعت از مکه که ده روز کامل است روزه بدارد، و این عمل برای کسانی میباشد که از اهل مکه نباشند و بترسید از خدا و بدانید عذاب خداوند بسیار سخت است (۱۹۷)

اگر درد سر و عارضه داشته باشد سر را تراشیده و لباس می پوشد و از احرام بیرون می آید و فدیة می دهد یعنی یا گوسفندی ذبح میکند یا ده نفر فقیر را طعام میدهد و یا شش روز روزه میگیرد و هر که خواست احرام برای عمره تمتع حج به بندد بر اوست که این شرط را بنماید و بگوید خداوند من اراده کرده ام بر طبق دستور قرآن و طریقه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عمره تمتع حج بجا آورم اگر مرضی بر من عارض شد یا مانعی رسید پس حلال کن مرا چنانچه محرم بودم، بتوانانی خودت که توانائی را خودت بمن عطا کردی، و شروع مینماید به لبیک گفتن از محل میقاتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای هر یک از راههایی که بمکه منتهی میشود معین و مقرر فرموده و این تلبیه را میگوید:

لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملك لا شریک لک لبیک بحجة بعمره تمامها و بلاغها علیک و زمانیکه داخل مکه شد و خانه های شهر را دید دیگر تلبیه نگوید و هفت دور اطراف خانه کعبه طواف نموده دو رکعت نماز در مقام ابراهیم بجا آورد و هفت دفعه بین صفا و مروه سعی بنماید سپس از احرام بیرون آید لباس پوشیدن و عطریات بکار بردن و نزدیکی با زنان نمودن حلال میشود و برای حج تا روز ترویبه که روز هشتم ذی الحجه است در مکه توقف نماید روز هشتم ظهر از مقام حضرت ابراهیم دو باره احرام به بندد و تلبیه گویند از مکه بسوی

الحج أشهر معلومات فمن فرض فيهن الحج فلا رفث ولا فسوق ولا جدال في الحج وما تفعلوا من خير يعلمه الله وتزودوا فإن خير الزاد التقوى واتقون يا أولي الألباب (۱۹۸) ليس عليكم جناح أن تبغوا فضلا من ربكم فإذا افضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام واذكروه كما هديكم وإن كنتم من قبله لآمن الظالمين (۱۹۹) ثم افيضوا من حيث أفاض الناس واستغفروا الله إن الله غفور رحيم (۲۰۰) فإذا قضيتُم مناسككم فاذكروا الله كذا ذكركم آباءكم أو أشد ذكرا فمن الناس من يقول ربنا آتينا في الدنيا وما له في الآخرة من خلاق (۲۰۱) و منهم من يقول ربنا آتينا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار (۲۰۲) أولئك لهم نصيب مما كسبوا والله سريع الحساب (۲۰۳)

منی حرکت کند و تلبیه را تا ظهر روز نهم که روز عرفه است بگوید وقتی ظهر گذشت دیگر تلبیه نکوید و در عرفات توقف نموده مشغول ذکر و دعا بشود تا آفتاب غروب کند آنوقت برگردد بسوی مشعر و شب دهم را آنجا بیتوته نماید صبح که شد دعا و ذکر را که خواند برگردد بمنی آنجا رمی جمره نموده و قربانی را ذبح و سر را تراشیده و از احرام خارج میشود هر کس استعداد قربانی کردن را نداشته باشد سه روز در مکه روزه میگیرد و هفت روز پس از مراجعت بوطن در منزلش لکن این اعمال برای کسانی است که اهل خود مکه نباشند اما اهالی مکه و اطرافش تا چهل و هشت میل

علی بن ابراهیم بسند خود از سفیان بن عیینه روایت کرده گفت هنگام مراجعت از عرفات شخصی حضور حضرت صادق (ع) عرض کرد آبا خداوند جواب دعا های تمام مردمانیکه در موقف اجتماع نمودند میدهد؟ فرمود بلی توقف ننماید کسی در موقف خواه مؤمن باشد یا کافر جز آنکه خداوند گنااهش را بیامرزد ولی آمرزیدن بسه طریق است یکی

حج در ماههای معینی است و بر هر که حج واجب شود باید با زنان نزدیکی ننماید و دروغ نگوید و نزاع با کسی نکند و هر گاه کار نیک کند خداوند میداند او را و توشه بر گیرد و بهترین توشه آخرت پرهیزکاری است و از مخالفت من پرهیزد ای مردمان باهوش (۱۹۸) باسی نیست بر شما که در هنگام حج تحصیل معاش کنید و از فضل خدا روزی طلبید و زمانی که از عرفات بر کشتید در مشعر الحرام ذکر خدا گوئید و پیاد آورید او را چنانچه شما را بعد از گمراهی براه هدایت راهنمایی کرد (۱۹۹) و کوچ کنید از همان مکانی که مردم کوچ مینمودند و از خداوند طلب آمرزش نمایید که او آمرزنده و مهربانست (۲۰۰) و هر گاه اعمال حج را بجا آوردید مانند آنکه پدرانتان را یاد میکنید خدا را یاد کنید بلکه یاد نمودن شما خدا را بیشتر از یاد پدرانتان باشد بعضی از مردم فقط آرزوی متاع دنیا را از خدا مینمایند و ایشانرا از نعمت آخرت بهره و نصیبی نباشد (۲۰۱) و بعضی دیگر گویند خدا یا نعمت دنیا و آخرت را نصیب ما گردان و ما را از آتش جهنم نگاه بدار (۲۰۲) برای هر يك از آن دو طایفه نتیجه و نصیب اعمالشان خواهد بود و خداوند بزودی بحساب بندگان رسیدگی میفرماید (۲۰۳)

دور تر برای آنها عمره تمتع نیست، فقط حج را بدون عمره بجا میآورند بموجب مفاد همین آیه شریفه که فوقاً ذکر شد.

ابن بابویه بسند خود از حضرت باقر علیه السلام در آیه : **وَاتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ** روایت کرده فرمود معنی اینکه حج را حج گفته اند برای آنست که رستگار میشوند، وقتی میگویند فلان حج کرده یعنی رستگار شده

در کافی از عمر بن اذینه روایت کرده گفت نامه هائی حضور حضرت صادق علیه السلام نوشته و مسائلی را سؤال نمودم و بوسیله ابن بکیر و ابی العباس تقدیم داشته بودم

آنکه میآمرزد تمام گناه مؤمن را و آزاد میکند او را از آتش دوزخ دیگر آنکه گناهایش را میآمرزد و باو میفرماید که بعد از این نیکویی کن سوم آمرزیدن گناه کافر است که اگر اسلام آورده و تو به کند گناهان گذشته او را بیامرزد و اگر اسلام نیاورد ااجر او را در دنیا خواهد داد پس باین ترتیب کافر هم از ثواب موقف محروم نخواهد شد

وَإِذْ كُرِّمَ لِلَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ
 فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ أَمِنْ أَقْبَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۰۴) وَمِنْ
 النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ
 الْخِصَامِ (۲۰۵) وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَهُوَ يُهْلِكُ الْحَرْثَ وَ
 النَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (۲۰۶) وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ
 فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلِبَاسُ الْمِهَادِ (۲۰۷) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ
 اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ (۲۰۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا
 تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۲۰۹) فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ
 الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۱۰)

جواب مرقوم داشته بودند : اما سؤال نموده بودی از آیه « وَاتَّقُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ » مراد آنستکه حج و عمره را هر دو باتمام برسانی و ترك كنى در آنها چیز هاى كه نباید محرم بها بیاورد .

ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود عمره بر مردم مانند حج واجب است برای کسی که استطاعت دارد زیرا خداوند فرموده « وَاتَّقُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ » و نازل شده آیه عمره در مدینه و افضل اوقات عمره در ماه رجب است .

در تهذیب از معاویه بن عمار روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود محصور، غیر از مصدود است محصور مریض است و مصدود کسی است که مشرکین راه را بر او سد کرده و بسته باشند چنانکه راه را بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله بستند و حال آنکه آنحضرت مریض نبودند و بر شخص مصدود حلال و جایز است نزدیکی نمودن با زن لکن محصور که مریض است زن بر او حلال نیست .

یاد کنید خدا را در روزهای معین و یاکمی نیست که دو روز مقدم یا مؤخر نماید آنکسیکه پرهیز کار است، و از خدا بترسید و بدانید که باز کشت شما بسوی او خواهد بود (۲۰۴) ای پیغمبر گفتار دلفریب بعضی از مردم تو را بشکفت آورد و بدین وسیله میخواهد بمشاع دنیا برسد و برای گفتار نادرست خود خدا را گواه گیرد چنین شخصی بدترین دشمن اسلام است (۲۰۵) و چون از حضورت برگردد کوشش کند برای فتنه و فساد انگیزی تا حاصل خلق را بباد فنا دهد و نسل انسانی را قطع کند خداوند دوست نداشته که فساد کنند و مفسدان را دوست نمیدارد (۲۰۶) چون بآن بعضی گویند از خدا بترسید و فساد نکنید غرور و خود پسندی آنها را بید کاری بر انگیزد جهنم او را کفایت کند که بسیار جایگاه بدیست (۲۰۷) بعضی مردانند که جان خود را در راه خدا بفروشد و از خود بگذرند خداوند مهربان و دوستدار چنین بندگان است (۲۰۸) ای اهل ایمان تماماً در مقام تسلیم او امر خدا در آید و از وسوسه‌های تفرقه آور شیطان پیروی نکنید که شیطان دشمن آشکار شماست (۲۰۹) و اگر راه خطا را پیمودید بعد از آمدن ادله روشن برای راهنمایی شما پس بدانید که خدا بر انتقام خطا کاران توانا و آگاه میباشد (۲۱۰)

و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود، مرد محصور در حج قربانی خود را بوسیله کسان و اصحاب خود بمحلش که منی باشد میفرستد که در روز عید قربان ذبح کنند و اگر در عمره محصور بود قربانی خود را در مکه ذبح میکند و روزی را برای ذبح معین مینماید روز موعود که رسید و ذبح نمود وفا کرده به تکلیف خود اگر چه مردم اختلاف کردند در تعیین روز لکن هر روز را معین کند ضرر ندارد ان شاء الله.

و نیز بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر کعب ابن عجره گذشت دید در سر او جانورانی است سؤال نمود اینها تو را اذیت میکنند؟ عرض کرد بلی این آیه نازل شد «فمن كان منكم مريضاً او به اذى من راسه» تا آخر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باو فرمود سر خود را بتراش و سه روز روزه بگیر یا آنکه به شش نفر فقیر هریک دو مد طعام بده یا گوسفندی ذبح کن و حضرت صادق فرمود هر چیزی در قرآن مانند این آیه بود صاحب او مغیر است هر کدام را که بخواهد انتخاب کند.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ
 وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۲۱۱) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ
 نِعْمَةُ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۱۲) زَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَالْحَيَاةِ
 الدُّنْيَا وَيسَخِرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ
 يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۲۱۳) كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ
 وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ
 إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا
 لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۱۴)

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده هر کس برایش عارضه از اذیت و درد
 سر روی نماید چیزهایی که بر محرم حرام است بجا میآورد و همینکه سالم شد باید
 یا سه روز روزه بگیرد یا ده فقیر را اطعام نماید تا سیر شوند و یا کوسفندی را ذبح
 نموده و اطعام کند و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده تمامی عمره و حج بآنست که
 با کسی نزاع نکند و فسق و فجور انجام ندهد.

و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه: فَإِذَا أَمْنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ
 إِلَى الْحَجِّ تَأْخِرُ فَرَمُودَ كَسَائِكَ مَنْزِلَ وَمَسْكَنَ أَنْهَا تَأْمَكُ هِجْدَهُ مِيلَ مَسَافَتِ
 باشد مانند اهالی مرسرف که مکانی است نزدیک حج تمتع بجانمیا آورند زیرا خداوند
 میفرماید: «ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» و نیز از حضرت صادق
علیه السلام روایت کرده که هر کس خانه و منزلش باین میقاتهاست داخل اهل مکه است و حج
 تمتع بر او نیست و بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود زمانی که پیغمبر اکرم
 از سعی میان صفا و مروه فارغ شد جبرئیل نازل گردید و گفت خداوند اهر میفرماید که بمردم

آیا کفار با این همه دلایل روشن انتظار آن دارند که خدا با فرشتگان در پرده‌های ابر بر آنها نازل شود و حکم دین پایان رسد و کارها همه بسوی خدا باز گردد (۲۱۱) ای پیغمبر از بنی اسرائیل سؤال کن ما چقدر آیات و دلایل روشن برای آنها آوردیم هر کس پس از نعمت هدایت که خدا با و داد آنرا بکفر مبدل کند بداند که عذاب خداوند بر کافران بسیار سخت خواهد بود (۲۱۲) جلوه کرد زندگانی دنیا در نظر کافران بطوریکه اهل ایمان را مسخره کردند ولی مقام پرهیزکاری آنها روز قیامت بالاتراز مقام کافران است و خداوند بهر که بخواهد روزی بی حساب می‌بخشد (۲۱۳) مردم يك طايفه بودند خداوند فرستاد رسولانی که بشارت دهند بنیکوکاران و بدکاران را به ترسانند و با آن رسولان کتابی فرستاد بر راستی و حقیقت تا در مورد نزاع و اختلاف مردم بعدالت حکم کند سپس آن مردم برای تعدی و تجاوز بیکدیگر در آن کتاب شك و شبهه نمودند آنگاه خداوند بلطف خود اهل ایمان را از آن شبهات بتور خود راهنمایی فرمود و خداوند هر کرا بخواهد براه راست رهبری فرماید (۲۱۴)

امر کنید محل شوند و از احرام خارج گردند مگر آنها یک که قربانی های خود را قبل از بمنی فرستاده اند پیغمبر اکرم ﷺ بمردم امر فرمود که محل شوند و فرمود اینک جبرئیل حاضر و این حکم را آورده است مردی از جا بلند شد و گفت ای رسول خدا چگونه ما بسمت منی برویم و حال آنکه سرهای ما از قطرات آب غسل جنابت تر میباشد مرد دیگری گفت ما را بچیزی امر میکند که خودش غیر آن رفتار نموده پیغمبر متغیر شده فرمود ای مردم اگر شما مطیع و پیرو امر من بودید این بیانات را نمیکردید که سبب مخالفت و سرپیچی از حکم خدا باشد هر کس هر چه میخواهد بکند من قربانی خود را قبل از فرستادم و حلال نیست برای کسی که قربانی خود را بمنی سوق داده محل بشود مردم از احرام بیرون آمده محل شدند و قرار دادند این اعمال را عمره تمتع سراقه بن مالک عرض کرد ای رسول خدا این حکم برای امسال است یا هر سال؟ فرمود این حکم تا روز قیامت همیشگی است و خداوند این آیه را نازل فرموده «فمن تمتع بالعمرة الى الحج فما استيسر من الهدى»

اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِ السَّاءِ
 وَالضَّرَاءِ وَزَاوَا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ اَلَا اِنَّ
 نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (۲۱۵) يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْزِلُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّهِ الدِّينُ وَ
 الْاَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينُ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَاِنَّ اللَّهَ بِهِ عَالِمٌ
 (۲۱۶) كَتَبَ عَلَيْكُمْ الْقِتَالَ وَهُوَ كَرِهَ لَكُمْ وَعَسَى اَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ
 وَعَسَى اَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۱۷)

و نیز روایت کرده از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود سه روز روزه گرفتن
 ایام حج روز پیش از ترویبه که هفتم است و روز ترویبه که هشتم و روز نهم که عرفه
 است مراد از آیه میباشد و کسیکه این سه روز از او فوت شد باید در باقی ماه ذی الحجه
 بجای آورد؛ زیرا خداوند میفرماید «الحج أشهر معلومات».

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده فرمود در آیه «الحج أشهر معلومات»
 مراد ماههای شوال و ذوالقعدة و ذوالحجه است و کسی نباید اعمال حج را در غیر این
 سه ماه بجای آورد. و نیز بسند خود از علی بن جعفر علیه السلام روایت کرده گفت از برادر
 خود حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال نمودم از رفت و فسوق و جدال که در آیه
 بیان شده، فرمود رفت نزدیکی نمودن با زنان است و فسوق دروغ گفتن است و فخر
 نمودن، وجدال، گفتن نه بخدا و بلی والله است، و هر کس با زن خود نزدیکی کند در حالی
 که محرم باشد بر ذمه اوست که شتری ذبح کند و اگر نداشت یا نیافت گوسفندی ذبح
 کند و كفاره فسوق در حال محرم بودن دادن صدقه است.

عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه: لیس علیکم
 جناح ان تبتغوا فرمود هرگاه شخص اعمال حج را بجای آورد و از احرام خارج شد
 دیگر بر او باکی نیست از خرید و فروش در بقیه اوقات حج و این حدیث را طبرسی

آیا گمان کردید بهشت داخل میشوید پیش از آنکه مانند پیشینیان خود؛ مورد آزمایش قرار بگیرید؛ بر آنان رنج و مشقت رسید و پیوسته پریشان احوال بودند تا آنکه رسول و پیرانش از خدا نصرت خواسته و عرض کردند پرورد گارا ما رایی کن و از این سختیها نجات ده خداوند فرمود که همانا یاری خدای نزدیک خواهد شد (۲۱۵) ای پیغمبر از تو سؤال کنند که چه اتفاق کند؛ بگو هر چه از مال خود در باره پدر و مادر و خویشان و فقراء و درمانده کان اتفاق کنید رواست و هر کار خوبی نمائید خداوند بر آن آگاهست (۲۱۶) حکم جهاد برای شما معین شد و آن بر شما ناگوار است چه بسا چیزی که ناگوار است ولی خیر و صلاح شما آن باشد و چه بسیار چیزی که دوست دارید و در واقع شر و فساد شما در آنست و خداوند بمصالح امور دانا و شما نادانید (۲۱۷)

نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده . و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده در آیه : «ثم افيضوا من حيث افاض الناس» فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله حج کرد و قریش از مزدلفه کوچ میکردند و مردم را از آنجا منع میکردند پیغمبر اکرم پیش آمد آنها میل داشتند که آنحضرت از جایی که ایشان مایل بودند کوچ نماید و خداوند این آیه را نازل فرمود یعنی کوچ کنید از آنجائی که ابراهیم و اسماعیل و اسحق از آنجا کوچ میکردند .

و عیاشی بسند خود روایت کرده از زید شحام گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم معنای این آیه را فرمود قریش میگفتند ما اولی هستیم بخانه کعبه و کوچ نمیکردند مگر از مزدلفه خداوند بآنها امر فرمود که از عرفات کوچ کنند .

و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در تفسیر آیه : «فإذا قضیت مناسککم فاذکرو الله» فرمودند وقتی قریش در منی بعد از قربانی توقف مینمودند فخر و مباهاات نموده بیکدیگر میگفتند پدران ما چنین و چنان کردند در این آیه خداوند میفرماید خدا را یاد نمائید چنانکه یاد پدرانتان میکنید و آنها را بزرگ شمرده و مهم جلوه میدهید

و نیز از آن حضرت روایت کرده در معنای : «ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ
 كُفْرٍ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ
 الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَقَالُونَ لَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ
 يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فِيمْتٌ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ
 الْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۱۸) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ
 الَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَاللَّهُ
 غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۱۹)

حسنة « فرمودند یعنی در دنیا نیکوئی خلق و رزق و معاش نیکو بپا عطا کن و در
 آخرت خوشنودی خویش و بهشت ای پروردگار ما .
 طبرسی از امیرالمؤمنین علیه السلام در معنای آیه : «سريع الحساب» روایت کرده که
 فرمود خداوند همانطور که روزی خلائق را یکدفعه میدهد حساب مردم را هم دفعتاً
 میرسد .

در کافی از حضرت صادق علیه السلام در معنای آیه : « واذكروا لله فی ایام معدودات »
 روایت کرده فرمود مراد تکبیر گفتن در ایام تشریق است از نماز ظهر روز عید قربان
 تا نماز صبح روز سوم .

و عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرموده ایام معدودات
 و معدودات یکی است و آن ایام ایام تشریق است که یازدهم و دوازدهم و سیزدهم باشد .
 و معاویه بن عمار از حضرت صادق علیه السلام در معنای «فمن تعجل فی یومین» روایت
 کرده فرموده آمرزیده بر میگردد و برادر گناهی نیست و ابی حمزه ثمالی روایت نموده
 از حضرت باقر علیه السلام که باو فرمود بخدا قسم شماید ای ابی حمزه که گناهانتان آمرزیده
 شده است، چه فرموده رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر ولایت علی امیرالمؤمنین علیه السلام کسی باقی

مردم از جنك در ماه حرام از تو سؤال كنند بگو گناهی است بزرگ ولی باز داشتن مردم از راه خدا و كفر باو و هتك حرمت مسجدالحرام و بیرون كردن اهل حرم گناه بسیار بزرگتر است و فتنه گری بزرگتر از كشتن است، و كفار پیوسته باشما مسلمانان مبارزه میکنند تا اگر بتوانند شما را از دین خود برگردانند هر کس از شما از دین خود برگردد و بحال كفر بمیرد چنین کسی اعمالش در دنیا و آخرت باطل گردیده و اهل دوزخ بوده و در آن همیشه معذب خواهد بود (۲۱۸) آنهاییکه ایمان آورده و از وطن خود مهاجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند امیدوار رحمت خدا باشند و خداوند آمرزنده و مهربان است (۲۱۹)

نمیماند مگر اشخاص پرهیز کار.

در کافی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده در معنای آیه: **وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْجَبُ قَوْلَهُ تَاْخِرٌ لِّیَفْسَدَ فِیْهَا وَیُهْلِكَ الْحَرْثُ** فرمود که منافقین بستم و خبث باطن خود نسل و تخم را خراب میکنند.

و عیاشی بسند خود از زراعه روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام معنای **و یهلك الحرث والنسل** را؟ فرمود نسل فرزندان است و حرث ذریه است.

طبرسی از ابن عباس روایت کرده که رسول اکرم فرمود این آیه درباره ریاکاران نازل شده، زیرا آنان بر خلاف آنچه که در باطن دارند تظاهر مینمایند و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در اینجا حرث بمعنی دین و نسل مردم است که دومی و معاویه هر دو را باطل و ضایع نمودند.

و در کتاب امالی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت نموده نزول آیه **وَمِنَ النَّاسِ** در شان امیرالمؤمنین که فرمود این آیه **وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یُشْرِی نَفْسَهُ** در حق امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است هنگامیکه در رختخواب پیغمبر اکرم خوابید و از ابن عباس روایت کرده گفت شبی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از ترس

کفار و مشرکین از مکه معظمه بیرون رفت علی علیه السلام در فراش آنحضرت خوابید تا قریش را از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله منصرف کند و این آیه در حق علی علیه السلام نازل شد و این روایت را بیشتر مخالفین نقل نمودند و قصه آن از این قرار است که قریش هم قسم شدند که از هر قبیله یک نفر جمع شده و شبانه بمنزل پیغمبر ریخته و هر یک از آنها يك ضربت بزنند و پیغمبر را بقتل برسانند و باین ترتیب خون آنحضرت میان قبیله های عرب منتشر شده بنی هاشم توانائی انتقام و طلب خون او را نداشته باشند جبرئیل نازل شد و به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر داد و دستور داد علی بجای او در فراش آنحضرت بخوابد و خود بسوی مدینه هجرت فرماید همینکه کفار بخانه ریختند علی علیه السلام را بجای آنحضرت خفته دیدند و برگشتند و خداوند پیغمبرش را از شر و مکر آنها نجات داد. و احادیث متواتر است از عامه و خاصه که این آیه نازل شده در شان امیر المؤمنین در آنوقتیکه علیه السلام رختخواب پیغمبر خوابید.

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در آیه : یا ایها الذین امنوا ادخلوا فی السلم کافة فرمود مراد ولایت ما است که باید داخل شرید.

و عیاشی از ابی بصیر روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام یمن فرمود آیا میدانی سلم چیست؟ عرض کردم شما دانا هستید فرمود مراد ولایت علی علیه السلام و ائمه بعد از ایشان است و فرمود خطوات شیطان بخدا قسم دوستی و پیروی از منافقین است.

ابن بابویه از حضرت رضا علیه السلام در آیه «هل ينظرون الا ان ياتيهم الله» روایت نموده که فرمود آیه اینطور نازل شده است : (الا ان ياتيهم الله بالملائكة في ظلل من الغمام).

عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود نازل میشوند فرشتگان در هفت قبه از نور در پشت کوفه که کسی نمیداند در آنها چیست.

و نیز از ابی حمزه روایت نموده گفت حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود ای ابی حمزه مثل این است که می بینم قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را که پرچم رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بالای نجف بلند نموده و همینکه پرچم بر افراشته شد نازل میشوند بر آنحضرت فرشتگانی که در جنك بدر بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده بودند در قبه هائی از نور.

روایت کرده عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام در آیه «سل بنی اسرائیل کم آتیناهم من آیه بینة» فرمود پس از آنکه آیات خدا بر بنی اسرائیل نازل شد بعضی از آنها ایمان آوردند و بعضی انکار کردند و بعضی هم نعمت های خداوند را تغییر دادند. و عیاشی بسند خود از حضرت صادق در آیه: «کان الناس امة واحدة» روایت کرده فرمود مردم تمام در ضلالت و گمراهی بودند خداوند پیغمبرانی فرستاد تا آنها را از گمراهی به هدایت رهنمائی کنند.

و نیز روایت کرده در آیه: «ام حسبکم ان تدخاوا الجنة» زمانیکه ولید کشته شد جمعی از اصحاب حضرت صادق شریفاب شدند حضورش دیدند آن حضرت این آیه را تلاوت فرمود قوله تعالی «کنب علیکم القتال وهو کره لکم» این آیه بآیه ۷۹ از سوره نساء نسخ شده است.

قوله تعالی: یسئلونک عن الشهر الحرام قتال فیہ علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود سبب نزول این آیه آنست که چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه بمدینه هجرت فرمود جمعی از اصحاب را که از آنجمله عبدالله بن جحش که پسر عمه حضرت بود بطرف راهبائی که داخل مکه میشد روانه فرمود که مراقب قافله قریش باشند که چه وقت از طایف باز میگردند، اتفاقاً قافله رادربستانی که بین عامر و مکه فرود آمده بودند دیدند که مال التجاره آنها مویز و گندم و جو و غیره بود و در آن قافله عمرو بن عبدالله حضرمی عنوان قافله سالاری داشت چون چشمش به عبدالله جحش افتاد فریادی زد و افراد قافله را مهبای جنک نمود و گفت اینها اصحاب پیغمبر هستند، از آنطرف عبدالله جحش باصحابش امر کرد فرود آیند و سر بتراشند و این حضرمی تصور نمود که آنها برای انجام عمل عمره آمده اند و باینموضوع اطمینان حاصل کرده و اسلحه را بر زمین گذاشتند که عبدالله جحش با آنها حمله کرد و این حضرمی کشته شد و اصحابش فرار کردند و مال التجاره را عبدالله برداشت و نزد پیغمبر برد و این واقعه در روز غره رجب اتفاق افتاد و عبدالله خیال میکرد روز آخر جمادی الثانی است قریش بر اثر این حادثه به پیغمبر نوشتند که اصحاب شما حرمت ماههای حرام را نموده و خونریزی را حلال کرده و مالهای زیادی را اصحابت بردند و اصحاب پیغمبر

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ
 مِّنْ نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْغَفْوُ كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ
 لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۲۰) فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلِ إِصْلَاحُ
 لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَآخِوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ
 شَاءَ اللَّهُ لَاعْنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۱) وَلَا تَتَّبِعُوا الْمَشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا
 وَلَئِنَّكُمْ كُفَرْتُمْ مِنْ مَّشْرِكِهِمْ وَلَوْ آعَجَبْتُمْ أَوْلِيَاءَهُمْ لَا تَتَّبِعُوا الْمَشْرِكِينَ حَتَّى
 يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّمَّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ آعَجَبْتُمْ أَوْلِيَاءَهُمْ لَا تَتَّبِعُوا
 الْيَتَامَى وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِآذَنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۲۲)

هم خدمتش عرض کردند آیا قتال در ماههای حرام حلال شده است؟ این آیه نازل شد
 که قتال در ماه حرام کار بزرگی است ولی آنچه کفار قریش در باره شما انجام داده
 و از خانه خدا خارج شدند و مانع شدند که داخل حرم کعبه شوید بزرگتر از آنست
 و بخدا کافر شدند که از قتال در ماه حرام بمراتب بزرگتر میباشد

در کافی از علی بن یقطین روایت کرده گفت مهدی عباسی
 از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از شراب سؤال نمود؛ آنحضرت
 فرمود حرام است عرض کرد آیا در قرآن آیه هست که دلالت

بر حرمت آن کند چه از آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ» مردم استنباط نهی و حرمت
 نمیکند پس در کدام موضع قرآن حرمت آن تصریح شده؛ فرمود در آیه «إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي
 الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَبْطُنَ وَالْأَنَامِ وَالْبَغْيِ بِغَيْرِ الْحَقِّ» (آیه ۲۱ سوره عراف) ماظهر
 مراد زناى علنی است و آن علامت هائی بود که در زمان جاهلیت بسر در خانه ها نصب میکردند
 که مردم بدانند آنجا فاحشه خانه است و مابطن نکاح کردن زن پدران خود میباشد

ای پیغمبر سؤال میکنند تو را از حکم شراب و قمار بگو در این دو چیز گناه بزرگی است و سود هائی هم برای مردم دارد ولی گناه آنها بزرگتر از منفعتشان میباشد و سؤال کنند از توجیه چیز اتفاق نمایند بگو آنچه زاید بر ضروری زندگانی است، همینطور خداوند بیان میفرماید از برای شما آیات خود را تا تفکر کنید (۲۲۰) برای آسایش دنیا و آخرت خود اتفاق کنید و سؤال کنند از تو که با یتیمان چطور رفتار کنند جواب ده که باصلاح آنها بکوشید بهتر است تا آنان را بی سرپرست بگذارید و اگر با آنها آمیزش کنید رواست که برادران دینی شما هستند و خدا میداند مفسد و نادرست را از مصلح و درستکار و اگر میخواست کار را بر شما سخت میگرفت و او بهر کاری توانا و داناست (۲۲۱) بازنان مشرکه ازدواج نکنید مگر ایمان آورند همانا کنیز با ایمان بهتر است از آزاد مشرکه هر چند از حسن و جمال او بشکفت آید وزن بمشركان ندهید تا ایمان آورند و بنده مؤمن بهتر است از آزاد مشرک هر چند از مال و جمال او بشکفت آید مشرکان شما را با آتش دوزخ خوانند و خدا به بهشت و مغفرت دعوت کند و خدا برای مردم آیات خود را بیان فرماید تا هوشیار و متذکر شوید (۲۲۲)

در زبان جاهلیت هرگاه مردی عیالی داشت و میمرد پسرش چنانچه آن زن مادرش نبود زن پدر خود را بعد از پدر تزویج مینمود و خداوند آنها را حرام فرمود و اما اثم شرابست بعینه چه خداوند در آیه ۲۲۰ فرمود خمر و میسر هر دو اثمند و در این آیه (۳۱) سوره اعراف تصریحاً میفرماید اثم حرامست مهدی عباسی به علی بن یقطین گفت این حرام بودن خمر فتوای هاشمی است علی ابن یقطین گفت باو گفتم ای خلیفه صدیق میکنم و خدا را حمد مینمایم که این علم و دانش بیرون از شما اهل بیت نیست علی بن یقطین گفت بخدا قسم مهدی صبر نکرد تا کلام من تمام شود گفت بمن راست میگوئی ای دافضی.

و نیز از آنحضرت روایت شده که فرمود اول آیه ای که در حرام بودن مسکر و شراب نازل شد همین آیه یسئلونک بود چون آن آیه نازل شد مردم حرمت شراب و قمار را حسی کرده و دانستند که باید از هر چه اثم میباشد دوری جست و خداوند در این آیه زیاد و از هر جهت متحمل آنها نشد زیرا فرمود منافعی هم در آن هست بعداً آیه ۹۲ سوره مائده نازل شد که فرمود یا ایها الذین آمنوا انما الخمر و المیسر و الانصاب و الاзіلام رجس من عمل

الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون» این آیه شدید تر از آیه اولست و قوی تر در حرمت میباشد تا آنکه آیه ۹۳ سوره مائده نازل شد که از هر دو آیه پیش شدید تر است میفرماید «انما يريد الشيطان ان يوقع بينکم العداوة والبغضاء فی الخمر والميسر ويصدکم عن ذکر الله وعن الصلوة فهل انتم متبهون» که امر فرمود بدوری جستن از آنها و بیان نموده که علت حرمت آن چیست و سپس در آیه ۳۱ سوره اعراف «انما حرم ربی الفواحش» را بیان فرمود که انم در هر چه باشد حرام است و این روش از جانب خداوند نوعی از تنذیر است که نزدیکتر بفهم مردم میباشد از دوری جستن از شراب و قمار.

و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که وقتی آیه یستلونک نازل شد حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند ای رسول خدا قمار چیست؟ فرمود هر چیزی که در آن برد و باخت میباشد حتی قاپ و گردو بازی گفتند انصاب چیست؟ فرمود آنچه یکه برای بتان ذبح میشود و از لام قدح و ظرف هائی است که با آنها قسمت میکنند و در روایت علی بن جعفر علیه السلام از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام است که فرمود تخته نرد و شطرنج بازی قمار است. و در روایت عامر بن سمط از حضرت زین العابدین علیه السلام نقل نموده که آنحضرت فرمود خمر را از شش چیز میسازند: از خرما و از مویز و از گندم و دیگر جو پنجم از غسل و ششم از ذرت و همه اینها حرام است.

و مانند شرابست در حرام بودن آب انگور هر گاه بجوش آید پیش از رفتن دونلت چنانچه در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر آب انگوری که آتش باو برسد حرام میشود تا دونلت آن برچیده شود و يك ثلث باقی بماند و نیز در کتاب مزبور از آنحضرت روایت نموده فرمود هنگامیکه آب انگور خود بخود غلیان نمود یا با آتش جوشید حرام میشود و این حدیث را در تهذیب هم نقل نموده و در اخبار و احادیث عقاب و کفر آنکه شراب بخورد بسیار است.

در کافی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر چه مستی بیاورد خمر است اندک و بسیار و حرام است و خداوند حرام نموده هر چیزی را که مست کننده باشد و خرید و فروش مسکرات و انتفاع بردن با آنها حرام است و فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده هر که جرعه ای از مسکرات بنوشد بر آنکس هشتاد تازیانه بزنند اگر دوباره خورد باز

بزنند و اگر مرتبه چهارم خورد او را بکشند و فرمود حق است بخداوند بخوراند بر هر که شراب آشامیده از صدید و حمیم (و او چیز است که از فروج زنا کنندگان از چرک و خون بیرون میآید که اهل دوزخ از حرارت و بوی بد آن در عذاب باشند) و نماز او تا چهل روز قبول نمیشود و با صورت سیاه و دیدگان ازرق وارد محشر بشود و این حدیث را ابن بابویه نیز روایت نموده.

و در کتاب جامع الاخبار بسند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده فرمود بمردمان شام بخدا قسم هر که در قلب او آیه ای از آیات قرآن باشد و اندکی مسکر بنوشد روز قیامت هر حرفی از حروفات قرآن با او دشمنی نمایند در محضر پروردگار و قرآن با هر که مختصه کند خدا نیز با او مختصمه نماید و در آتش جهنم جاوید باشد و فرمود تمام محرّمات و شرارتها را جمع نمودند در خانه ای که کلید او شراب خوردن میباشد و شراب خوار مانند شخص بت پرست میباشد.

و نیز در کتاب مزبور از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده فرمود با شراب خوار معاشرت نکنید و اگر بیمار شد بمیادش نروید و زمانی که مرد بجسدش نماز نخوانید چه او سنگ دوزخ باشد و هر کس لقمه ای از طعام یا ظرف آبی بشراب خوار بدهد خداوند در قبر او عقرب و مارهای بسیار پدید آرد و باو مسلط گرداند.

و نیز در کتاب مزبور بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود امیر المؤمنین علیه السلام فرموده شراب خوار تکذیب کرده قرآن را چه تصدیق کننده قرآن حرام میداند مسکر را و نیست دلی که جمع بشود در آن ایمان و شراب با هم، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باین مسعود فرمود زنا کردن با مادر عذابش سبکتر است از عذاب ربا خوار و عذاب ربا خوار آسان تر است از عذاب شراب خوار زیرا شراب کلید هر شری باشد.

و در کافی و تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده هر که منسکرات بنوشد هشتاد تازیانه باو بزنید و اگر دوباره اقدام نمود باز بزنید و در مرتبه سوم او را بکشید.

و در کافی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود امیر المؤمنین فرموده

هر که مسکرات بنوشد هشتاد تازیانه باو بزنند خواه مسلمان باشد یا یهود و نصرانی عرض کردند یهود و نصرانی را چرا حد میزنند؟ فرمود از برای آنها جایز نیست ظاهر خوردن شراب

و در تہذیب بسند خود از اصبح بن نباتہ روایت کرده گفت امیر المؤمنین علیہ السلام بالای منبر کوفہ فرمود: هر که مسکرات بنوشد باو حد بزنید و اگر تکرار نمود مرتبہ سوم او را بقتل برسانید و احادیث در عقوبت و کیفر شراب خوار بسیار است باین مقدار کفایت باشد.

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیہ السلام در آیه: «وَسْتَلُونَكُمْ مَاذَا يَفْعَلُونَ قُلُوبَ الْعَفْو» فرمود عفو میانہ وحد وسط در انفاق است و عیاشی نیز این روایت را نقل نموده است. طبرسی از حضرت باقر علیہ السلام روایت کرده که فرمود عفو آن چیزی است کہ زیاد میآید از خوراک و قوت سال انسان کہ اضافه بر مصرف و ضرورت بوده است باید او را در راه خدا انفاق نمایند.

در کافی از حضرت صادق علیہ السلام در آیه: «وَسْتَلُونَكُمْ عَنِ الْيَتَامَى قُلُوبَ الْإِصْلَاحِ لَهُمْ خَيْرٌ» از آنحضرت سؤال کردند از قیم یتیم و آنچه حال است بر قیم ازان شرانی کہ متعلق بہ یتیم است؟ فرمود اگر حفظ و حراست آنها را بکنند میتواند از شیر آنها باندازد کہ ضرر بہ بچه شتر نزنند بخورد و نیز بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده فرمود باکی نیست و عیبی ندارد کہ طعام خود را با غذای صغیر مخلوط کنی چه آنها مانند کبیر میخورند و مینوشند.

و عیاشی بسند خود از کاهلی روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیہ السلام بودم مردی از آن حضرت سؤال نمود من وارد خانہای یتیمانی میشوم روی فرش آنها می نشینم و از آبشان میآشامم و خادم خدمت بمن میکند و گاهی از اوقات از طعام آنان میخورم چه میفرمائید در این موضوع؟ فرمود اگر در رفتن شما بر خانہای یتیمان سودی برای آنها دارد بروید و الا داخل خانہایشان نشوید.

در کافی بسند خود از حسن بن جهم ذیل آیه: «وَلَا تَنْكُحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُوْمِنُوا» روایت کرده گفت فرمود بمن حضرت علی بن موسی الرضا علیہ السلام ای ابا محمد چه میگوئی

در حق شخصیکه عیال مسلمانی دارد و بانوی نصرانی هم بازدواج خود در آورد ، خدمتش عرض کردم فدایت کردم چه بگویم حضور آن امام واجب الاطاعة، فرمود بگو هر چه میدانی تا حکم او را بدانی، گفتم طبق همین آیه روانی باشد، فرمود پس چه میگوئی در آیه «والمحصنات من الذین اتوا الکتاب من قبلکم» عرض نمودم حضورش این آیه ناسخ آیه اول میباشد، تبسمی فرمود و گفت بلی و مادر مقدمات بخش آیات ناسخ منسوخ بیان نمودیم که آیه ۵ سوره مائده نسخ نموده قسمت اول آیه «ولاتنکحوا المشرکات» را ورها نموده جمله اخیر او را که «ولاتنکحوا المشرکین» باشد و بحکم اول خود باقی است قوله تعالی : «و یسئلونک عن الم حیض» تا آخر آیه

حایض چه

بانوئی را گویند و هر دوشیزه و بانوئیکه بسن نه سال برسد تا پایان سال پنجاه حکم او چیست در غیر هاشمی و شصت در هاشمی و سادات قابلیت و استعداد

دارد که در هر ماه چند روزی از او خونی دفع شود باو صاف مخصوص و چون آن حالت رخ دهد آن بانو و دوشیزه را حایض و مدت را ایام حیض گویند و اینصورت از سه روز کمتر و از ده روز زیادتر نباشد چنانچه در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود مدت حیض از سه روز اندک تر و از ده روز بیشتر نمی باشد و بر او احکامی حرام و واجب میباشد اما حرام پنج چیز است روزه گرفتن چه واجب یا مستحب و نماز خواندن سوم قرائت سوره های سجده دار چهارم توقف کردن در مساجد پنجم مقاربت شوهر با او ابن بابویه در کتاب علل بسند خود از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود زن هنگام حیض نباید نماز بخواند و روزه بگیرد چه او نجس است و خدا دوست نمیدارد شخصی او را پرستش کند جز آنکه پاک و پاکیزه باشد .

و نیز در کتاب مزبور بسند خود از زراره روایت نموده گفت سؤال نمودم از حضرت باقر علیه السلام آیا جنب و حایض میتواند قرائت کند قرآن را؟ فرمود بغیر از سوره ی سجده نیست بآسی بر تلاوت او زیرا در هر حال نباید از یاد خدا غفلت نمود و پیوسته متذکر بدکر خدا بشوید .

و در بهذیب از حضرت باقر روایت کرده که فرمود آنحضرت جنب و حایض هر گاه خواستند تلاوت کنند قرآن را باید او را با پارچه ای باز کنند و قرائت نکنند

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَيْحِضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ
 حَتَّى يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ
 وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (۲۲۳) نِسَاؤُكُمْ حَرْثُكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا
 لَأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مَالِقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۲۲۴) وَلَا تَجْعَلُوا
 اللَّهُ عَرْضَةً لِيَمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
 (۲۲۵) لَا يَأْخُذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَاكُنْ يَأْخُذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ
 قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۲۶) لِلَّذِينَ يَقُولُونَ مَنْ نَسَأَلَهُمْ تَرْبُصْ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ
 فَإِنْ فَأَوْفَأَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲۷) وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ
 سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۸)

سوره‌های سجده دار را .

ابن بابویه بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت از حضرت باقر علیه السلام
 پرسش نمودم آیا جنب و حیض می‌توانند داخل مسجد بشوند؟ فرمود عبور کنند ولی
 در نك ننمایند و تلاوت فرمود این آیه: «وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا»
 و در وسائل بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود جنب و
 حیض در مسجد نمیتوانند جلوس کنند ولی عبورشان مانعی ندارد بجز مسجد الحرام
 و مسجد پیغمبر در مدینه که راه رفتن و عبور نمودن جایز نیست.
 در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حرام است بر شوهر
 با اهل خود نزدیکی نماید در حال حیض چه خداوند میفرماید «وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى
 يَطْهَرْنَ»

در تهذیب بسند خود از عمر بن یزید روایت کرده گفت از حضرت صادق سؤال

ای پیغمبر سؤال میکنند ترا از عادات زنان بکو رنجی است بر آنان در آنحال از نزدیکی با ایشان دوری کنید تا پاک شوند چون پاکیزه شدند مباشرت کنید با آنها بطور دستور خدا، همانا پروردگار دوست مبدار است توبه کنندگان و پاکیزه کاران را (۲۱۳) زنان شما گشتزارند از برایتان بنزد آنان روید هر وقت بخواهید و پیش بفرستید خبری را برای خود و پرهیزید از خداوند و بدانید محققاً ملاقات خواهید کرد او را ای پیغمبر باهل ایمان مرده بده بهشت و پاداش خدا را (۲۲۴) قرار دهید خدا را نشانه قسمهای خود تا بدین سبب خویشتن را پرهیز کار آراه داده و از حقوقیکه مردم بر شما دارند تبرئه بجوئید اصلاح کنید اختلاف میان مردم را که خداوند شنوا و داناست بگفتار و کردارتان (۲۲۵) خدا مؤاخذه نکند از شما قسمهای لغو و بیهوده را ولی آنچه کرده و در دل دارید مؤاخذه خواهد نمود و او آمرزنده بزدباری است (۲۲۶) مردهاییکه با زنان خود ایلا کنند (قسم میخورند که با زنهای خود هم بستر نشوند) زنان چهار ماه صبر میکنند اگر برگشتند مردان از ایلا خداوند آمرزنده و مهربانست (۲۲۷) و اگر قصد طلاق کردند خداوند بگفتار و کردارشان دانا و شنواست (۲۲۸)

نمودم برای شوهر در حال حیض چه چیز از عیالش جایز و حلال است؟ فرمود همه چیز جز مقاربت.

در کافی ذیل همین آیه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر گاه بر شوهر شهوت غلبه نمود و خون حیض قطع شده و هنوز غسل نکرده مانعی ندارد نزدیکی کردن ولی امر میکند بزن که بشوید خود را سپس با او مباشرت مینماید این عمل عیبی ندارد. و در کتاب مزبور از آنحضرت روایت نموده فرمود هر شخصی در ابتداء حیض با اهلش مقاربت نموده باید کفاره بدهد و او یکمئقال طلا میباشد که بفقره صدقه باید داد و بر حاکم شرع لازم است چنین کسی را چهار یک حد زنا که بیست و پنج تازیانه است باو بزنند و در آخر حیض کفاره او نصف مئقال طلا است و دوازده تازیانه باو حد میزنند (و واجبات بر حایض دو چیز است اول غسل حیض کردن دوم قضاء روزه ایام حیض را باید بجا آورد ولی نماز قضا ندارد) چنانچه در کافی و تهذیب بسند خود از

والمطلقات يتربصن بأنفسهن ثلاثة قروء ولا يحل لهن أن يكتمن ما خلق الله
 في أرحامهن أن يكن يؤمن بالله واليوم الآخر وبعولتهن أحق بردهن في ذلك
 أن أرادوا إصلاحاً وهن مثل الذي عليهن بالمعروف وللرجال عليهن درجة
 والله عزيز حكيم (۲۲۹) الطلاق مرتان فإمساك بمعروف أو تسريح بإحسان
 ولا يحل لكم أن تأخذوا مما آتيتموهن شيئاً إلا أن يخافا ألا يقيما حدود الله
 فإن خفتم ألا يقيما حدود الله فلا جناح عليهما فيما اقتدت به تلك حدود الله
 فلا تعتدوها ومن يتعد حدود الله فأولئك هم الظالمون (۲۳۰)
 فإن طلقها فلا تحل له من بعد حتى تنكح زوجاً غيره فإن طلقها فلا جناح
 عليهما أن يترابعا إن ظنا أن يقيما حدود الله وتلك حدود الله
 يبينها لقوم يعلمون (۲۳۱)

حضرت باقر علیه السلام روایت کردند فرمود بانوی حیض قضاء روزه را بجا آورد و نماز قضایی
 ندارد (واحدیث در این موضوع بسیار است)
 او صاف و ممیزات حیض از خونهای دیگر آن بود که خون حیض حین خروج
 گرم و سوزندگی و جهندگی دارد و بیشتر اوقات غلیظ و سیاه است
 در کافی بسند خود از حفص بن بختری روایت کرده گفت بانوی از حضرت صادق علیه السلام
 سؤال نمود دفع خون استمرار در دوام پیدا کرده از من نمیدانم همه حیض است یا غیر
 او؟ فرمود خون حیض سیاه و غلیظ و باحرارت باشد هنگام خروج جهندگی و سوزش
 دارد هر چه باین صفت است حیض میباشد و باید نماز را ترک کنی و اگر باین کیفیت نبود
 او خون استحاضه است که سرد و زرد است آن زن از خدمتش مراجعت کرد و گفت بخدا

زنهاییکه طلاق داده شدند باید تاسه پاکی که بر آنان بگذرد از شوهر کردن خودداری کنند و حلال نیست آنچه خداوند در رحم آنها آفریده پوشیده بدارند اگر ایمان بخدا و روز قیامت دارند و شوهران آنان در زمان عده حق دارند باز بزنی خود برگردانند ایشان را اگر نیت خیر و سازش دارند و زنان را بر شوهران حقوق مشروعی است چنانچه شوهران را بر زنان هست ولی مردان را بر زنان برتری است و خدا توانا و داناست بر هر چیز (۲۲۹) طلاقیکه شوهر میتواند در آن رجوع کند دو مرتبه است پس وقتی طلاق داد یا بخوشی و سازگاری رجوع کند یا باینکی رها کند و حلال نیست که چیزی از مهر آنان بجزور بگیرند مگر آنکه بترسند که حدود و احکام خدا را رعایت نکنند در چنین صورت زن هر چه از مهر خود بشوهر برای طلاق ببخشد بر آنان روا باشد این احکام و حدود خداست از آن تجاوز نکنید و هر کس تجاوز کند از حدود خدا در حقیقت برخود ستم نموده و از ستمکاران است (۲۳۰) اگر زن را طلاق سوم داد حلال نیست آئین بشوهر رجوع کند مگر آنکه زن شوهر دیگری اختیار کند اگر شوهر دوم آن زن را طلاق داد میتواند بشوهر اول باز گردد اگر گمان کنند که میتوانند حدود خدا را نسبت بازدواج نگاه دارند اینست احکام خدا که برای مردم دانا بیان میشود (۲۳۱)

قسم از زن بهتر و زیاد تر توصیف نمود (و هر گاه بانومی تازه زائید آ بهالت را نفاس گویند و نفسا و حیاض در تمام احکام محرمات و واجبات مساوی و برابر میباشند بدون کم و زیاد و در حالت حیض و نفاس نمیتواند شوهر آنها را طلاق بدهد چنانچه در چند آیه دیگر این سوره مشروحاً بیان میشود انشاء الله.)

در کافی ذیل آیه «نساو کم حرث لکم فأتو حرثکم انی شتم» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد آنستکه هر طور بخواهد از جلو یا عقب در قبل نزدیکی کند و در روایت دیگر فرمود یعنی هر ساعت که بخواهید مباشرت کنید.

در تهذیب بسند خود از معمر بن خلاد روایت کرده گفت حضرت رضا علیه السلام بمن فرمود مردم چه میگویند در باره شخصیکه با حلال خود از عقب نزدیکی نماید عرض

کردم حضورش اهل مدینه میگویند عیبی ندارد، فرمود یهودیها اعتقاد کرده بودند هر گاه کسی از طرف عقب مباشرت با زنان بنماید طفل احوال بدنیا یاید خداوند بر خلاف عقیده آنها این آیه را نازل نمود و هرگز قصد ننموده از قولش انی شتم دبر زنان را و این حدیث را نیز در کافی روایت نموده.

و علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود آنحضرت عامه تاویل نمودند انی شتم را بعموم مکانی یعنی هر کجا که بخواهند (از قبل و دبر) دلی عموم از زمانی است و مراد قبل میباشد و صدر آیه شاهد بر این معنی است میفرماید نساؤکم حرث لکم چه حرث بمعنای زراعت بوده و منظور بهره برداری از زمین با استعداد است و نتیجه مقاربت نمره اولاد است که از قبل حاصل میشود.

در تهذیب بسند خود از عبدالله بن ابی یعفور روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام مردی در دبر اهل خود مقاربت نمود چه صورت دارد؟ فرمود باکی نیست بر او اگر آن زن راضی بوده، گفتم حضورش چه میفرمائید در جمله «فاتوهن من حیث امرکم الله؟» فرمود این معنی نسبت بطلب نمودن فرزند است و خداوند میفرماید «نساؤکم حرث لکم فاتوا حرثکم انی شتم».

عیاشی بسند خود از ابی بصیر روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام چه میفرمائید در حق شخصیکه باهل خود از راه دبر مقاربت نماید؟ فرمود من اینکار را کراهت دارم و خداوند قصد نموده از قولش انی شتم هر ساعت را که بخواهند (پس میان اخبار بهیج وجهی تعارض نیست تا بعضی را رد کنیم)

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت نمود در آیه «ولا تجعلوا الله عرضة لایمانکم» فرمود هر گاه خواستید بین دو نفر را اصلاح کنید قسم بخدا نخورید بگوئید بر من است اینکه اینکار را بجا آورم یا نیاورم و در روایت دیگر نقل نموده که حضرت صادق فرموده قسم نخورید بخدا نه راست و نه دروغ.

روایت کرده طبرسی از حضرت صادق علیه السلام و حضرت باقر علیه السلام در آیه «لا یؤاخذکم الله باللفوفی ایمانکم» فرمود مراد آن چیز است که جاری شده و مردم بآن عادت نموده اند که میگویند نه بخدا و یا میگویند آری بخدا و قصد قسم خوردن ندارند که مالی را از کسی بگیرند

و بکسی ستم نمایند خداوند اینگونه قسم را مؤاخذه نمیکند.

ایلاء چیست و حکم آن چه میباشد
 قوله تعالى الذين يؤلون من نساءهم تا آخر آیه هرگاه
 کسی سوگند بخورد که با عیال خود نزدیکی و مباشرت
 نکند این را ایلاء نامند.

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود ایلاء آنستکه مرد
 سوگند یاد نماید بنام خدا که با زن خود نزدیکی نکند اگر آن زن صبر و شکیبایی
 نمود هیچ چیزی نیست ولی اگر تاب و تحمل نیاورد و با امام یا حاکم شرع شکایت کرد
 باید امام و حاکم تا چهار ماه بآن مرد مهلت بدهد سپس او را مجبور کند یا از قسم خود
 عدول نموده و بازنش هم بستر شود و یا او را طلاق بدهد و اگر اطاعت نکرد و هیچ
 يك از آن دو را قبول ننمود آن مرد را زندانی مینمایند تا وقتی که راضی بطلاق بشود
 و هرگاه طلاق داد میتواند در اثناء عده با زن بازگشت نماید.

و نیز در کتاب مزبور از آنحضرت روایت نموده فرمود امیر المؤمنین علیه السلام حکم
 فرمود بمردیکه منزلهگاهی از نی برای سکونت خویش ساخته بود و با عیال خود ایلاء
 کرده پس از چهار ماه مهلت باید با عیال خود هم بستر شوی و یا او را طلاق بدهی و
 اگر هیچکدام را انجام ندادی این خانه نی را بسرت آتش خواهم زد.

در تهذیب بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود ایلاء کننده را
 حاکم پس از مرافعه زن او توقیف میکند اگر رجوع کرد خوب و اگر نکرد مجبور
 مینماید آن مرد را بطلاق دادن.

و در کافی و تهذیب بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند فرمود ایلاء
 کننده یا باید بازگشت کند بعیال خود و یا طلاق بدهد او را و اگر اقدام نکند بآنها
 کردن او را میزنند.

و عیاشی بسند خود از آنحضرت روایت نموده فرمود ایلاء کننده را حبس می
 نمایند و از خوردن و آشامیدن او را منع میکنند تا راضی بیکطرف بشود یا طلاق و
 یا رجوع و نیز در کتاب مزبور از آنحضرت روایت کرده فرمود هرگاه طلاق داد ایلاء
 کننده عیال خود را پس از پایان عده میتواند ازدواج کند با او ب عقد جدید لکن نزدیکی

وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلِّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سِرِّحُوهُنَّ
بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا
آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّنَ الْكِتَابِ
وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۳۲) وَ إِذَا
طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلِّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَن يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا
بَيْنَهُم بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَم
أَزْكَى لَكُمْ وَ أَطْهَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۳۳)

نکند تا کفاره قسم را رد نماید.

(و اما کفاره ایلاء و قسم خوردن بر مجامعت نکردن با زن خود سه چیز است
بطور اختیار یا يك بنده آزاد نمودن یا ده فقیر را سیر کردن یا ده نفر بی نوایان را
پوشانیدن).

در کافی بسند خود از ابن ابی حمزه روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت
صادق علیه السلام کفاره قسم یاد کردن چه میباشد؟ فرمود آزاد کردن بنده و یا پوشانیدن لباس
بنده نفر بی بضاعت بر هر کدام دو پارچه و یا طعام دادن ده نفر فقیر و سیر کردن آنها
و اگر بضاعتی نداشت و نیافت اینها را پس سه روز متصل روزه بگیرد اینها کفاره هر
نحو از قسم است خواه ایلاء یا غیر آن.

و نیز در کتاب مزبور بسند خود از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود
اگر در کفاره قسم نیافت ده نفر بی نوا را پس مکرر کند او را بربك نفر یا دو نفر
امروز میدهد و فردا میدهد تا ده نفر کامل شود.

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اگر فقیر كوچك و صغیر بودند

اگر زنان را طلاق دادید و مدت عده آنها پایان رسید پس آنان را با بخوشی و سازگاری نگاه دارید و یا بخوبی رها سازید و نباید ایشان را برنج و آزار نكهداشت تا بر آنها ستمی شود هر کس چنین کند همانا بر نفس خود ستم نموده و آیات خدا را بسخریه نگیرد و یاد آوردید نعمتهایی که خداوند بشما مرحمت فرموده خصوصاً نعمت کتاب آسمانی و حکمت الهی را که بر شما نازل نموده و بآن پند میدهد شما را و از خدا بترسید و بدانید که او بهر چیز دانا میباشد (۱۳۲) و زمانی که زنان را طلاق دادید و مدت عده آنها پایان رسید نباید آنها را از شوهر کردن منع کنید هر گاه بروش مشروع با ازدواج بمردی راضی شوند باین دستور هابند میگیرد کسانی که از شما بخدا و روز قیامت ایمان آورده این دستور برای پاکیزگی شما بهتر است خدا میداند چیزی را که شما نمیدانید (۱۳۳)

باید هر دو نفر آنها را بکنفر حساب کنند.

قوله تعالى والمطلقات يتربصن بأنفسهن تا آخر آیه طلاق

حکم طلاق
و اقسام آن

باز نمودن رشته زوجیت و رها نمودن زوجه از علاقه و قيود

زناشویی است و او بر دو نوع باشد طلاق بدعه و سنة بدعت

طلاق را گویند که بروش شرع نبوده و یکی از ارکان و شرایط او مفقود باشد مانند

طلاق دادن بانوی حیض و نفسا یا بدون حضور شاهدین انجام گرفته یا در طهر مقاربت

بوده و تمام اینها بنص آیه شریفه و اخبار باطل میباشد و طلاق سنة بر سه بخش باشد

باین و رجعی و عده، باین آنست که زوج نمیتواند بزوجه رجوع نماید و او در شش مورد

است اول در جائیکه دخول بزوجه ننموده باشد، دوم هر گاه زوجه یا نسه باشد، سوم

زوجه هنوز حیض ندیده، چهارم طلاق خلع، پنجم مبارات، ششم سه طلاقه که دو دفعه

رجوع کرده در اثنا، و خلع و مبارات هر گاه زوجه رجوع نماید بزوجه در آنچه بخشیده

از عوض طلاق، مبدل میشود از باین بر رجعی، و طلاق رجعی آنست که زوج میتواند رجوع

نماید خواه رجوع کند یا نه و عده آنست که با شرایط صحیح طلاق بدهد سپس رجوع

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ
وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا
لِاتِّصَارِ وَالِدَةٍ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ
فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ
تَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ
وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۴) وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مِنْكُمْ
أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغَ أَجَلُهُنَّ فَلَا جُنَاحَ
عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۳۵)

کند و مقاربت نماید و نیز دفعه دوم طلاق بدهد و باز رجوع نماید و مقاربت کند
مرتبہ سوم طلاق بدهد که دیگر حرام میشود تا شوهر جدید اختیار نماید، اینک حکم
هریک مشروحاً بیان میشود و طلاق دادن با سازش و توافق اخلاق کراهت دارد ولی
با عدم سازش مستحب میباشد.

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند مبعوض
میدارد طلاق دهنده و گیرنده را و چیزی مبعوض تر نزد خدا نیست از طلاق با آنکه
حلال میباشد و نیز بسند خود از ابن سلمه روایت کرده گفت عیالی داشتم بدخوی مرا
اذیت مینمود حضور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شرفیاب شدم تا شرح حال خود را عرض
نمایم، هنوز سخنی ابراز نکرده بودم گویا دریافت حال مرا فرمود پدرم دوشیزه‌ای
خواستگاری نمود برایم بسیار بدخوی بود شکایت نزد پدر بردم، فرمود خداوند اختیار
اورا بتو واگذار نموده چه مانعی داری از طلاق دادن او، راری میگوید دریافتم تکلیف
خود را بدون پرسش.

مادران باید دو سال تمام فرزندان خود را شیر دهند اگر بخواهند شیر تمام بدهند، و بر عهده پدر است که خوراك و پوشاك مادر را بطریق متعارف بدهد، هیچ کس را تکلیف نکنند جز بمقدار طاقتش مادر در نگهداری طفل بزیان نیفتد و همچنین پدر بیش از حد معمول برای فرزندش متضرر نشود و اگر كودك پدر نداشت ورثه بجای پدر قیام کند و هرگاه زن و شوهر برضایت یکدیگر و مشورت با هم بجدائی سبقت کنند باکی نیست بر آنها از جهة جدائی و اگر بخواهند در این صورت مادران شیر دهند فرزندان خود را آنهم روا باشد اگر بمادر حقوقی متعارف به پردازد و از خدا بترسید و بدانید که او بکردار شما آگاهست (۲۳۴) مردانیکه بمیرند و زنانشان بمانند آن زنها باید از شوهر کردن خودداری کنند تا مدت چهارماه و ده روز و پس از پایان مدت مزبور بر آنان باکی نیست در حق خویش کاری طبق مشروع کنند و خداوند بآنچه کنند آگاه هست (۲۳۵)

و نیز از ابن عیسی روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام عیالی داشت او را دوست میداشت روزی طلاق داد آنرا، اصحاب حضورش عرض کردند سبب چه بوده؟ فرمود یاد نمودم نزدش امیرالمؤمنین را که راحت داشت از آن حضرت و مقدم نداشت آن بزرگوار را بر مردمان دیگر منهم دوست نداشتم شخصیکه اهل دوزخ است بآبدنم مس و ملاقات کند (و از این حدیث ظاهر میشود که طلاق دادن بانوئیکه غیر موافق در دین و اخلاق است ثواب دارد و مستحب میباشد)

احکام طلاق: در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر طلاقیکه بدون دستور شرعی باشد (مانند طلاق بدعة) باطل است و احادیث در این باب بسیار میباشد، اما شرایط صحت طلاق در کتاب قرب الاسناد بسند خود از ابی بصیر روایت نموده گفت سؤال نمودم از حضرت رضا علیه السلام شخصی عیال خود را بعد از مقاربت در حضور دو شاهد عادل طلاق داد فرمود آن طلاق باطل است زیرا در طهر غیر موافقه نبوده گفتیم پس طلاق مشروع که طبق دستورات پیغمبر است بچه کیفیت میباشد فرمود باید

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنُتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ
 عَلِمَ اللَّهُ أَنْكُمْ سَتَذَكَّرُونَ هُنَّ لَكُمْ أَعْدَوْنَهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا
 (۲۳۶) وَلَا تَعْرِزُوا عِنْدَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجْلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ
 مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۳۷) لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ
 أَنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ
 قَدَرُهُ وَعَلَى الْيَقْتَرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ (۲۳۸)
 وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً فَمِصْرُ مَا فَرَضْتُمْ
 إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بَيْنَهُمَا عِنْدَ النِّكَاحِ وَإِنْ تَعَفَّوْا اقْرَبُوا لِلتَّوْبَةِ وَلَا تَتَّبِعُوا
 النَّفْسَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۹)

بعد از پاکشدن از حیض و پیش از نزدیکی نمودن باو در حضور دو شاهد عادل باشد و اگر غیر این باشد بر میگردد طلاق او بقرآن و کتاب خدا، عرض کردم اگر در حضور یک مرد و دو زن بوده چه صورت دارد؟ فرمود شهادت زنان در طلاق جایز نیست و اینگونه احادیث نیز بسیار است.

و در کافى از عمر بن رباح روایت نموده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام عرض کردم شما میفرمائید هر که بغیر شرعى طلاق بدهد باطل است؟ فرمود من نمیگویم از خود بلکه خداوند برای او شرایطی مقرر داشته بخدا قسم اگر ما ائمه برای خود بگوئیم همانا ستم نمودیم، و از شما جاهلان بدتر باشیم چه خداوند میفرماید: *لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ* تا آخر آیه را تلاوت نمودند و نیز از عبدالله بن مسکان روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم از طلاق سنة؟ فرمود آن است که مرد زنش را در پاکی و قبل از

باکی نیست بر شما که بخواستگاری آن زنان برائید یا قصد ازدواج آنرا در دل داشته باشید بدون آنکه اظهار کنید، خدا میداند که از دل بزبان خواهید آورد لکن با آنها در پنهان قرار و پیمانی نگذارید جز آنکه گفتاری بمیزان شرع بگوئید (۲۳۶) و لکن قصد ازدواج نکنید تا زمانی که عده آنها پایان رسد و بدانید خداوند از نیات درونی شما آگاهست پس از او بنرسید و بدانید که خداوند آمر زنده و بردبار است (۲۳۷) باکی نیست زنانی را که معاشرت با آنها نکرده اید طلاق دهید و اگر مهری معین نموده اید بهره مند سازید، متمکن بقدر توانائی خود و فقیر بقدر توانائی خویش بهره ای شایسته که سزاوار نیکو کاران است (۲۳۸) اگر زنان را طلاق دادید پیش از آنکه با آنها نزدیکی کرده باشید و برای آنان مهری مقرر و معین نموده اید نصف آن مهر را بآنها بدهید مگر آنکه خودشان یا کسیکه امر نکاح بدست اوست از حق خود درگذرد، و اگر در گذرند، به پرهیزکاری نزدیکتر است و نیکوتری را فراموش نکنید در میان خودتان همانا خداوند با آنچه بجا میآورید آگاهست (۲۳۹)

آنکه نزدیکی بنماید در حضور دو شاهد عادل رها کند تا آنکه عده او بگذرد وقتی که عده او پایان یافت آن زن آزاد شده و حلال است که شوهر دیگری اختیار کند و شوهر اول هم میتواند او را بعقد جدید ازدواج بنماید اگر عقد نمود یک طلاق گذشته و دو طلاق دیگر محل دارد، و چنانچه برای بار دوم بکیفیت اول طلاق داد و در ثانی بعقد جدید در آورد دو طلاق شده و یکی دیگر باقی است چنانچه دفعه سوم عقد نمود و طلاق داد دیگر نمیتواند او را بگیرد تا آنکه شوهری غیر آن اختیار کند این را طلاق سنت گویند اما طلاق رجعی آنست که مرد زن خود را طلاق بدهد و در بین عده رجوع کرده و نزدیکی نماید باز در طهری که نزدیکی نکرده طلاق بدهد و مجدداً رجوع نماید تا سه مرتبه طلاق و دو مرتبه رجوع و نزدیکی کردن آنوقت این هم حکم اول را پیدا میکند و دیگر جایز نیست برای آن مرد زن مطلقه موصوف تا اینکه شوهر دیگری کند

و اما اگر طلاق داد زن را و رجوع نکرد باز طلاق داد دوم بیمورد بوده و جایز نیست زیرا زن مطلقه را طلاق داده که خارج از ساطعه قدرت و ملکیت مرد بوده و چنین زنی را چگونه طلاق داده هر گاه زن را در پاکی که نزدیکی نکرده طلاق داد بعد رجوع نمود و صبر کرد تا پاک شد لیکن نزدیکی نکرد و بعد طلاق داد او را برای مرتبه دوم، این طلاق دوم صحیح نیست زیرا طلاق داده زن را در طهر اولی و شکسته نمیشود آن طهر مگر بمواقعه و نزدیکی نمودن بعد از رجوع پس اینقسم طلاق واقع نمیشود نه دوم و نه سوم تا حرمت بیاورد در مرتبه سوم، وصیغه طلاق باید بلفظ مخصوص باشد. در کافی و تهذیب بسند خود از محمد بن مسلم روایت کردند گفت بحضرت باقر علیه السلام عرض کردم شخصی بزنی خود میگوید تو حرامی و یا دوری و یا بریده شدی آیا این الفاظ طلاق است فرموده، طلاق باید بعد از پاک شدن از حیض و پیش از نزدیکی نمودن باشد و با بگوید انت طالق (تو از من رها شدی عده نگذار) و اراده او هم از این الفاظ طلاق باشد و گفتن او در حضور دو شاهد باشد در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود سزاوار نیست آنکه مرد خود داری کند از نزدیکی با زن حامله خویش و در اثر نزدیکی نکردن با و ضرر بزند و بگوید نزدیکی نمیکنم زیرا مولودی که در شکم تو است میترسم که کشته شود و نیز زن مانع مرد بشود از نزدیکی کردن و همین عذر را بهانه نماید و این مضرت در جماع بر مرد و زن هر دو است و حلال نیست برای ورثه مردی که فوت نموده بزنی حامله اش ضرر برسانند و در نفقه بر او سخت گیری کنند.

در کافی و تهذیب بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند فرمود هر گاه زوجه را پیش از آنکه دخول نماید طلاق دهد و مهتری هم معین نشده باشد واجب است بر مرد اگر متمکن و ثروتمند است پول و لباسی با و بدهد و اگر مرد فقیری است مقنعه و چیز کوچک سبک بزن به بخشد لکن اگر مهر معین کرده باشد و پیش از دخول طلاق بدهد باید نصف مهر را بزن بدهد چنانچه در آیه بعد میفرماید.

اما عده زنان: آنهاییکه غیر مدخوله هستند عده ندارند و همان ساعت میتوان آنرا عقد کرد و همچنین است بانوان ریاسه

در کافی پسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود عده بر چند قسم است، زن اگر حیض میشود عده او سه قراست که عبارت است از خونی که در رحم جمع شده و خارج میگردد و اگر حیض نمی بیند سه ماه است و اگر همین زن را طلاق داد و پیش از آنکه سه ماه بگذرد خون دید عده او بخون میباشد و عده زن حامله وضع حمل است اگر امروز طلاق داد و فردا وضع حمل نمود عده او تمام شده است و عده زن حامله که شوهرش فوت کرده ابعدا الاجلین است یعنی اگر وضع حمل کرد ولی چهار ماه رده روز از فوت نگذشته عده او چهار ماه و ده روز باشد

اگر آن مدت گذشت لکن وضع حمل ننموده عده او نهادن حمل است و طلاق زنیکه شوهرش غائب است اگر دو شاهد عادل شهادت بدهند که در روز معین او را طلاق داده از همان روز طلاق عده او شروع میشود و اگر شاهی نبود و معلوم نبود چه روزی طلاق داده شده است عده از روزی است که اطلاع پیدا نموده، و زوجه که شوهرش در سفر مرده از روز رسیدن خبر مرگ عده او شروع میشود و زن غیر مدخوله که شوهرش بمیرد عده او چهار ماه رده روز است و در دو صورت بر مرد نیز عده هست یکی آنکه چهار زن داشته باشد و یکی را طلاق بدهد و بخواهد زن دیگری بگیرد باید صبر کند تا عده آن زن تمام شود آنوقت با دیگری ازدواج نماید، دوم هر گاه زنش را طلاق داد و خواست خواهر او را بگیرد باید صبر کند تا عده خواهر اول بگذرد بعد با خواهر دومی ازدواج نماید اما زن مطلقه رجعیه باید در خانه شوهر عده نگاه بدارد و میتواند شوهر او را ملاقات نموده و او نیز شوهر را ببیند اما زن شوهر مرده و مطلقه باینه هر جا بخواهد میتواند عده نگاه دارد و عده زن منقطعه چهل و پنج روز است و عده اسیر باک شدن رحم اوست و زنی که بشوهرش حرام همیشگی میشود زنی است که (بنحوی که در پیش گذشت) با او سه طلاق داده شود بعد شوهر دیگر کند و طلاق بگیرد و با شوهر اول ازدواج نماید باز سه مرتبه با تمام شرایط طلاق داده و شوهر نموده و باز رها شود و شوهر اول او را گرفته و سه طلاق بدهد که جمعا نه طلاق میشود آن زن بر آن مرد پس از نه طلاق حرام ابدی و همیشگی میشود و هر که طلاق بدهد زنی

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (۲۴۰)
 فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا
 تَعْلَمُونَ (۲۴۱) وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَ يَذُرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ
 مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ
 مِنْ مَّعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۴۲) وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى
 الْمُتَّقِينَ (۲۴۳) كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۲۴۴)

را که هنوز حیض ندیده یا در حیض و نفاس باشد پیش از آنکه پاک شود طلاق آن زن باطل است

معنی نماز وسطی در کافی از ابن سنان روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام این طور قرائت فرمود آیه را « حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَ الصَّلَاةِ الْعَصْرَ وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ » قانت یعنی توجه و اقبال انسان است بر نماز و محافظت بر وقت آن بطوریکه هیچ کاری او را از نماز اول وقت باز ندارد و فرمود در آیه فان خفتم تا آخر، این حکم رخصت بعد از عزیمت است برای کسی که از دشمن میترسد که هر قسم بخواهد و بتواند خواه سواره و خواه پیاده نماز را بخواند و نماز خوف چند قسم است یکی آنکه نماز گذاران دو دسته شوند یکدسته مشغول نماز شده و دسته دیگر با اسلحه آنها را محافظت کنند و دو رکعت نماز بطور مخصوص بجا آورند چنانچه در آیه ۱۰۳ سوره نساء میفرماید و اِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقِمْ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يَصَلُوا فَلْيُصَلُوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ این يك طريق است و قسم دوم آنست که از دزد و درنده و جانوران در سفر بترسد متوجه بقبله میشود تکبیر الاحرام را میگوید و شروع براه رفتن مینماید

محافظت کنید باوقات نماز ها خصوصاً نماز وسطی و باطاعت خدا قیام نمایید (۲۴۰) اگر از دشمن بترسید بهر حالی که ممکن است پیاده و یا سواره نماز بجا آورید و زمانی که ایمنی یافتید خدا را یاد کنید چنانچه شما را بآنچه نمیدانستید دانا کرد (۲۴۱) مردانیکه بمیرند زنانشان زنده بمانند باید وصیت کنند که تا یکسال نفقه آنها را بدهند و از خانه شوهر بیرون نکنند اگر خود زنها خارج شدند بر شما حرجی نیست از آنچه در باره خودشان در حدود شرع انجام میدهند و خداوند بهر کار توانا و دانا میباشد (۲۴۲) مردانیکه زنان را طلاق میدهند چیزی بهر دهند کنند این کار شایسته مردمان پرهیز کار است (۲۴۳) خدا آیات راهمینطور برای شما بیان میفرماید تا خردمند باشید (۲۴۴)

و قرائت میخواند هر وقت قرائت تمام شد متوجه قبله میشود اگر توانائی دارد پیاده رکوع و سجود میکند و الا بهر طرف شد و اگر سواره است برای رکوع و سجود بسر اشاره مینماید.

يك قسم دیگر از نماز خوف نماز در جنگ است اگر قدرت ندارد که نماز بجا آورد تکبیر میگوید برای هر رکعتی و سواره بهر جانب که توجه دارد نماز را بجا میآورد زیرا امیر المؤمنین در جنگ صفین بالای اسب پنج نماز بهمین طریق بجا آورد و یکی از نماز ها نماز شخص حیرانست که آنهم بر سه قسم است:

یکی آنکه شخص در بیابان نمیداند قبله بکدام طرف است نماز میگذارد به چهار جانب

دوم آنکه نماز شخص قضا شده و نمیداند چه نمازی بوده این شخص باید سه نماز بخواند یکی دو رکعت و یکی سه رکعت و یکی چهار رکعت اگر صبح باشد دو رکعتی و اگر مغرب باشد سه رکعتی و اگر ظهر یا عصر یا عشا باشد چهار رکعتی بجا آورده - سوم آنکه دو جامه دارد یکی از آنها نجس است ولی نمیداند کدام است در هر دو نماز میخواند بآب که رسید هر دوی آنها را میشود.

(قوله تعالى : حافظوا على الصلوات والصلوة الوسطى)

احکام نماز و اوقات پنجگانه
حقیقت نماز توجه و اقبال نمودن بذکر خداست با خلوص نیت از هر گونه شائبه و آرزوهای دنیائی، در فقیه بسند خود از محمد بن سنان روایت کرده گفت نامه ای حضور حضرت رضا علیه السلام ارسال و سؤال نمودم از جهة واجب شدن نماز؛ پاسخ آن مرقوم داشته بودند که نماز از برای آن واجب شده تا مردم یاد خدا نمایند و هر شبانه روز بخاطر بسیارند که خالق غیر او نیست و در مقام پرستش و خضوع و خشوع بر آیند و اقرار کنند بگناهان و طلب نمایند عفو و بخشش او را تا باز دارند نفس خود را از نافرمانی و انواع لهو لعب، و فساد نکنند.

در کافی بسند خود از معویه بن وهب روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام بهترین چیزیکه نزدیک برگرداند انسان را بساحت قدس ربوبی چیست؟ فرمود بعد از شناسائی امام نماز است نمی بینی حضرت عیسی گفت و اوصانی بالصلوة والزکوة مادمت حیا

در تهذیب بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم فرموده نماز مانند ستون خیمه می باشد چنانکه خیمه بستون بریاست دین نیز بنماز قائم است و بسند دیگر از امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده فرمود پیغمبر اکرم فرموده نماز ستون دین است و نخست چیزیکه خداوند توجه باو مینماید نماز است در میان عبادتها اگر صحیح بود باعمال دیگر هم نظر نمایند و اگر درست نبود التفاتی باعمال دیگر نکنند در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پیوسته شیطان از انسان دور باشد تا زمانیکه حفظ کند نمازهای پنجگانه را در اوقاتشان و هرگاه ضایع کرد آنها را جرئت پیدا کند بر او و داخل کند بتدریج انسان را در گناهان بزرگ

در فقیه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود شفاعت ما اهل بیت نمیرسد بکسیکه در نماز سستی کند و سبک بشمارد او را، سوگند بخدا چنین شخصی بر حوض ها وارد نخواهد شد

ابن بابویه بسند خود از امیر المؤمنین روایت کرده فرمود مرد یهودی از پیغمبر اکرم

سؤال نمود ای محمد برای چه بر امتت نمازهای پنجگانه واجب شده؟ فرمود و قتی که ظهر شد آفتاب وسط آسمان (در خط استوا) داخل میشود پس در آن وقت هر موجودی که زیر عرش قرار دارد تسبیح میکند پروردگار را لذا بر امت من در آنوقت نماز ظهر واجب شد و هر کس در آن هنگام مشغول رکوع و سجود باشد حرام میگردد اند خداوند جسدا و ربا آتش دوزخ و زمانی که آدم معصیت خدا نمود و از درخت ممنوعه تناول کرد خداوند هنگام عصر او را از بهشت خارج کرد از انجبه امر نمود بذریه او تا روز قیامت همان ساعت بنماز اشتغال داشته باشند و عصر بهترین اوقات است نزد پروردگار و خداوند سفارش نموده که حفظ بدارم آن نماز را در میان نمازهای دیگر، اما مغرب ساعتی باشد که توبه آدم قبول شد پس آدم بشکرانه آن سه رکعت نماز بجا آورد يك رکعت آن برای گناه خود و دیگری برای حوا و سوم برای قبولی توبه او خداوند در آن ساعت دعاها را باجابت برساند اما نماز عشا برای آن واجب شد که قبر و قیامت تاریکی هائی دارد خداوند امر نمود در وقت تاریکی نماز بجا آورند تا سبب نورانیت قبر و قیامت انسان گردد و کسی در آنوقت بیا نمی ایستد مگر آنکه بدن او را خداوند حرام گرداند بر جهنم، اما صبح برای آن واجب شد تا امتم سجده کنند خدا را پیش از آنکه آفتاب طلوع کند و کفار معبودان باطل خود را برستش کنند (اینها اخباری برد در بیان علل تشریع نماز اما احادیثی که دلالت میکند بر عذاب و عقاب تارك نماز و اینکه او کافر است ذیلا بیان میشود)

در قتی که بسند خود از مسعد بن صدقه روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام چرا زنا کننده را کافر نمی دانید و تارك نماز را کافر میگوئید دلیل او چیست؟ فرمود زنا کار مرتکب عمل قبیح میشود برای لذت و غلبه شهوت ولی در ترك نماز لذتی نیست و ترك نمیکند او را مگر بجهت سست و سبك شمردن امر خداوند و باین سبب او را کافر گویند که استخفاف امر خدا نموده، ابن بابویه بسند خود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود نماز ستون دین است هر کس عمداً ترك کند او را دین را خراب کرده و کسی که ضایع کند اوقات نماز را خداوند او را در ویل جای دهد (مکانیست بسیار بد در جهنم) چنانچه میفرماید «فویل للمصلین الذین هم عن صلواتهم ساهون»

و نیز بسند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس تأخیر اندازد نماز را از وقتش تا قضا شود بدون عذری خداوند تمام اعمال او را ضایع و باطل گرداند و نیست میان کفر و ایمان واسطه ای بجز ترك نماز و هر آنکه ترك کند او را و اعتقاد بشواب و باداش او نداشته باشد و از کیفر عذاب تركش نترسد می میرد یهودی یا نصرانی و مجوسی

و نیز بسند خود از پیغمبر خاتم روایت کرده فرمود هر که احسانی بتارك نماز بکند و اگر چه بقلعه ای از طعام بالباس پوشیدنی باشد مانند آنست که هفتاد پیغمبر را بقتل رسانیده باشد که یکی از آنها محمد صلی الله علیه و آله است و فرمود بدترین دزدی ها آنست که در نماز دزدی کند امیرالمؤمنین عرض کرد ای رسول خدا چگونه باشد دزدی در نماز؟ فرمود رکوع و سجود او را با تمام نرساند و طمأنینه بجانی آورد احادیث در کیفر و عذاب تارك نماز بسیار است و ما باین مقدار کفایت مینمایم

واجبات نماز بر دو قسم است بعضی از آنها شرایط نماز است و بعضی اجزاء نماز میباشد اما شرایط او از این قرار است

در تهذیب بسند خود از زراره روایت کرده گفت سؤال نمودم واجبات نماز را از حضرت باقر علیه السلام فرمود وقت و طهارت و قبله و توجه نمودن بخدا و رکوع و سجود و قرائت و تشهد و سلام است

اوقات نماز

در کافی بسند خود از زراره روایت کرده ذیل آیه: «حافظوا علی الصلوات» گفت از حضرت باقر علیه السلام شماره های نماز واجب را سؤال نمودم؛ فرمود خداوند در شبانه روز پنج نماز واجب نموده عرض کردم آیا این نماز های پنجگانه را در قرآن بیان فرموده؟ فرمودند بلی میفرماید «اقم الصلوات» لدلوك الشمس الی غسق اللیل (آیه ۸۰ سوره اسری) دلوك زایل شدن آفتاب است و غسق نصف شب است خداوند از ظهر تا نصف شب چهار نماز واجب فرموده است «وقرآن الفجران قرآن الفجر کان مشهودا» (آیه ۸۰ سوره اسری) این هم نماز صبح است جمعاً پنج نماز میشود و نیز فرمود اقم الصلوة طرفی النهار و دو

طرف روز نماز صبح و مغرب است و زلفاً من الليل نماز عشا است و فرمود حافظوا على الصلوات تا آخر آیه و نماز وسطی نماز ظهر است و آن اول نمازی است که پیغمبر اکرم در وسط روز ادا بجای آورد و میان ظهر و مغرب نماز عصر است و در بعضی از قرائات آیه را اینطور قرائت نموده اند حافظوا على الصلوات والصلوة الوسطی و صلوة العصر و قوموا لله قانتین و این آیه نازل شده در روز جمعه زمانی که پیغمبر اکرم در سفر بودند پس خواند قنوت را آن حضرت در نماز و رها کرد آنرا در سفر و هم در حضر و اضافه نمود برای حاضرین دو رکعت دیگر را بجای دو خطبه که امام در نماز جمعه قرائت میکند پس هر که در روز جمعه نماز ظهر را انفرادی بخواند باید چهار رکعت مانند نماز ظهر سایر روزها بجای آورد

و عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم این آیه را اینطور قرائت می فرمود و الصلوة الوسطی و صلوة العصر و قوموا لله قانتین و بسند دیگر از زراره روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام می فرمود نماز وسطی نماز ظهر است در آنوقت خداوند نماز جمعه را واجب فرمود و در آن ساعت هیچ بنده مؤمنی حضور پروردگار خود نمی ایستد مگر آنکه هر چیزی را بخواهد باو عطا میفرماید و نیز روایت کرده از آن حضرت و حضرت صادق علیه السلام فرمود مراد بنماز رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و مراد از وسطی امیر المؤمنین علیه السلام و منظور از قانتین ائمه معصومین می باشد

و طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود قنوت دعا نمودن در نماز است و قنوتیکه ایستاده باشد

اوقات خصوصی

برای هر يك از نمازها وقت مخصوص است

در فقیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هنگامیکه ظهر شد وقت نماز ظهر و عصر داخل شده لکن ظهر مقدم است بر عصر و بعد از آن وقت باقی است تا غروب آفتاب و همچنین است غروب که شد وقت نماز مغرب و عشا داخل شده ولی مغرب بر عشا مقدم است

در تهذیب بسند خود از حلبی روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی نماز ظهر و عصر را فراموش نمود در نزد يك غروب بخاطرش آمد تکلیف او چیست؟ فرمود اگر وقت باقی است هر دو را بجا آورد و اگر بترسد که آفتاب غروب کند نماز عصر را اول بجا میآورد و او را تأخیر نیندازد تا هر دو نماز از او فوت شود سپس قضاء ظهر را بجا میآورد (از این حدیث معلوم شد وقت اختصاصی ظهر از اول ظهر است بمقدار اداء آن بعد از ظهر و عصر مشترك هستند تا مقدار اداء چهار رکعت عصر که آنوقت اختصاص بعصر دارد)

و نیز فرمود آنحضرت هرگاه کسی بخوابد و نماز مغرب و عشاء را بجا نیاورد و با فراموش کند پیش از طلوع فجر بیدار شود اگر وقت بمقدار اداء هر دو باقی است بجا آورد آن دو را و اگر وقت اندک است عشاء را بخواند سپس مغرب را قضاء بجا آورد.

و در کتاب مزبور از حلبی روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی نماز ظهر را فراموش کرد و عصر را بجا آورد چه صورت دارد؟ فرمود عصر را بجای ظهر قرار بدهد و چهار رکعت بقصد عصر بخواند.

در کافی بسند خود از مفضل روایت کرده گفت که حضرت باقر علیه السلام فرمود هرگاه فراموش نمودی نماز ظهر را آنکه نماز عصر را بجا آوردی یا در اثناء نماز عصر بخاطر آمد عدول کن از عصر بظهر و اگر نماز عشاء را بجا آوردی و مغرب را فراموش نمودی بعد از عشاء مغرب را بخوان و اگر در رکعت دوم عشاء بخاطر آمد مغرب را بجای نیاوردی، پس رکعت سوم را بقصد مغرب تمام کن و بعد از آن عشاء را بجا آور قبله یکی از شرایط واجب نماز است و ما تفصیل او را ذیل آیه ۱۵۰ همین سوره بیان نمودیم بآنجا مراجعه شود. دیگر از شرایط طهارت از حدث و خبث است که بعد از سوره مائده ذیل آیه اذ اقمتم الی الصلوة بیان خواهیم کرد ان شاء الله، و دیگر از شرایط لباس نماز گذار است، و باید از پوست و کرک و پشم حیوان حلال گوشت باشد که آن حیوان را بروش شرعی ذبح نموده باشند و حریر و ابریشم نباشد اگر نماز گذار مرد باشد.

در فقیه بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت

باقر علیه السلام چه میفرمائید در نماز خواندن با پوست مردار هر گاه او را دباغی کنند؟ فرمود باطل است و اگر چه هفتاد مرتبه دباغی شود و این حدیث را نیز در تهذیب بیان نموده.

در کافی بسند خود از زراره روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت باقر علیه السلام چه میفرمائید از نماز گذاردن در پوست و موی گرگ و روباه و فک و سنجاب؟ آنحضرت کتابی بیرون آوردند، فرمود این کتاب رسول خداست نوشته نماز در موی هر حیوانی که حرام گوشت میباشد و همچنین در پوست و بول و فضله آن باطل است، و فرمود ای زراره این سخن را حفظ کن اگر حیوان از آنهایی باشد که خوردن گوشت او حلالست، در پوست و کړک و موی و سایر اجزاء بدن او نماز صحیح است بشرطیکه آن حیوان طبق دستور شرعی ذبح شده باشد و در غیر اینها نماز نخوان.

و نیز از حضرت صادق روایت کرده فرمود نماز در خز خالص عیب ندارد ولی اگر مخلوط شد بکړک و روباه و امثال آن نماز در آن نخوان.

و نیز از اسمعیل بن سعد روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت رضا علیه السلام آیا در لباس ابریشم نماز بخوانم؟ فرمود جایز نیست مردان در لباس ابریشم نماز گذارند در فقیه بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله با میرالمومنین فرمود یا علی انگشتر طلا در دست نکن و لباس ابریشم نبوش که خداوند بدن پوشنده او را میسوزاند آن روزیکه ملاقات کند خدا را.

در کافی از ابو نصر روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت رضا علیه السلام چه میفرمائید نماز گذاردن در لباسیکه مخلوط از پنبه و ابریشم است؟ فرمود عیب ندارد.

در تهذیب بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود ضرری ندارد عرقچین و جوراب و بند زیر جامه از ابریشم باشد و نماز گذاردن در هر چیزیکه سائر نیست هر گاه از ابریشم باشد جایز است (مکان نماز گذار)

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود خداوند بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله شریعت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی را عطا فرموده و قرار داد روی زمین را برای او پاک کننده و جایگاه نماز.

و در تحف العقول بسند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود بکمیل

نظر کن در ایناسیکه نماز میگذاری و بر آن مکانیکه نماز میخوانی اگر از حلال و راه صحیح نباشد آن نماز قبول نخواهد شد.

و در فقیه از معویه بن وهب روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام چه میفرمائید در حق مردی که در یکخانه نماز میخواند؛ فرمود زمانی که فاصله میان آنها شبری باشد عیب ندارد.

در تهذیب بسند خود از حمیری روایت کرده گفت نامه ای حضور امام ارسال داشتم در آن نامه پرسش نمودم آیا جایز است سجده کردن بقبور امامان اهل بیت و نماز در پشت قبر و قبر را قبله قرار بدهد؛ مرقوم داشته بودند سجده کردن بقبور جایز نیست و همچنین مقدم شدن بر قبر امام چه در نماز واجب یا مستحب؛ زیرا بر امام نمیتوان مقدم شد لیکن قبر را قبله خود قرار دادن و عقب قبر امام نماز خواندن عیب ندارد.

و در احتجاج بسند خود از حضرت صاحب زمان علیه السلام روایت کرده فرمود جایز نیست در طرف راست و چپ و مقابل امام نماز بخوانند چه مقدم بر امام نمیتوان شد یا مساوی بر آن؛ و باید عقب قبر امام نماز را بجا آورند و عمده شرط در نماز داشتن ولایت امیر المؤمنین و امام طاهرین میباشد چنانچه کرا را بیان شد.

اما اجزاء واجبه نماز

تکبیرة الاحرام

در تهذیب بسند خود از زید شحام روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام چند تکبیره در نماز میباشد فرمود کفایت کند نورا تکبیرة الاحرام گفتم هفت تکبیره گفتن چه سورت دارد فرمود فضیلت بسیاری دارد و نیز از صفوان روایت کرده گفت دیدم که حضرت صادق علیه السلام هنگام تکبیر دستهای خود را تا بنا گوش بلند مینمود در کافی بسند خود از زراره روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت باقر علیه السلام شخصی تکبیرة الاحرام را غراموش نمود چه باید انجام بدهد؛ فرمود باید نماز را اعاده کند در کافی از ابو حمزه روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه «الذین ینکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم» فرمود باید شخص سالم نماز را

در حال ایستاده و مریض ناتوان نشسته و آنکه بسیار ناتوان است به پهلو بجا آورد و در کافی و محاسن بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کردند فرمود امیر المؤمنین علیه السلام فرموده هر که پشت خود را در نماز راست نکند نماز او باطل است.

قرائت حمد و سوره

در کافی بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت باقر علیه السلام شخصی سوره حمد را در نماز نخواند نمازش چه صورت داشت؟ فرمود نمازی برای او نیست، گفتم حضورش هر گاه عجله دارد یا میترسد وقت بگذرد حمد را قرائت نماید بتهنائی یا سوره را؟ فرمود فائده را قرائت کند.

در فقیه بسند خود از ابن شاذان روایت کرده گفت حضرت رضا علیه السلام میفرمود بر مردم واجب شد قرائت در نماز تا آنکه قرآن ترك و معطل نشود و ما نظیر این حدیث را در تفسیر سوره حمد بیان نمودیم.

و نیز از آن حضرت روایت کرده فرمود علت آنکه در دو رکعت اول قرائت واجب شد و در غیر آن دو تسبیحات میباشد برای آنستکه فرقی باشد میان آنچه خدا واجب نموده یا رسولش.

در کافی از حسن صیقل روایت کرده گفت حضور حضرت صادق عرض نمودم اگر من کار داشته باشم میتوانم بحمد تنها اکتفا کنم فرمود بلی (و نظایر این حدیث بسیار است که در صورت ضیق وقت یا اضطرار قرائت حمد منفرداً کفایت میکند)

و نیز در کافی از ابی بصیر روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت باقر علیه السلام شخصی فراموش نمود حمد را قرائت کند در نماز؟ فرمود اگر بر کوع نرفته او را قرائت نماید.

در فقیه بسند خود از زراره روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام هر که عمداً در نماز قرائت را ترك نماید نمازش باطل میباشد و باید اعاده کند او را و اگر فراموش کرده بر او چیزی نیست.

در کافی و تهذیب بسند خود از زراره روایت کردند گفت حضور حضرت باقر علیه السلام عرض

کردم در دو رکعت آخر نماز چه کفایت میکند؟ فرمود کافی است برای تو که بگویی «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر»

در فقیه از محمد بن عمران روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام جهة چہ می باشد که تسبیحات در دو رکعت آخر بهتر و فضیلتش از قرائت بیشتر است؟ فرمود چون رسول اکرم در دو رکعت آخر عظمت و بزرگی پروردگار را مشاهده نمود از دهشت گفت «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر»

در عیون از رجاء بن ابوضحاک روایت کرده گفت حضور حضرت رضا بودم از مدینه تا خراسان آنحضرت تمام روزها در دو رکعت آخر سه مرتبه تسبیحات چهار گانه فوق را قرائت می فرمودند

در کافی و فقیه بسند خود از صفوان روایت کردند گفت مدتی عقب حضرت صادق علیه السلام نماز بجا آوردم آنحضرت در تمام نمازهای آهسته و بلند قنوت بجا می آوردند در کافی از وهب بن عبدربه روایت کرده گفت می فرمود حضرت صادق علیه السلام هر که در نماز از قنوت اعراض نماید برای او نمازی نیست

رکوع و سجود

در کافی بسند خود از حلی روایت کرده گفت می فرمود حضرت صادق علیه السلام نماز از سه چیز ترکیب شده يك سوم آن طهارت می باشد و ثلث دیگر رکوع و جزء سوم سجده است

و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند وجوب رکوع و سجود را در قرآن بیان فرموده در سوره حج آیه ۷۶ می فرماید «و ارکعوا و اسجدوا» تا آخر آیه در تهذیب بسند خود از رفاعة روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی فراموش کرد رکوع را وقتی بسجده رفت بخاطرش آمد که رکوع بجا نیارده؟ فرمود باید نماز را اعاده کند و این حدیث را در کافی نیز ذکر نموده

و نیز از ابی بصیر روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی در حال قیام شك کرد آیا رکوع نموده یا نه؟ فرمود رکوع را بجا آورد سپس سجده کند در تهذیب از اسمعیل بن جابر روایت کرده گفت می فرمود حضرت باقر علیه السلام هرگاه

کسی بعد از سجده شك در ركوع كند التفاتی بآن شك ننماید و در هر جزئیكه داخل شد و شك در جزء سابق نمود این شك اعتباری ندارد

در فقیه بسند خود از منصور بن حازم روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی نمازش را تمام نمود و بخاطرش آمد كه يك سجده زیادتیر کرده؟ فرمود نماز از يك سجده اعاده نمی شود ولی از دو سجده و يك ركعت اعاده لازم است

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم داخل مسجد شد دید مردی بنماز مشغول است و ركوع و سجده را مانند كالاغيكه منقلاش را بر زمین میزند بجا می آورد، فرمود اگر این شخص باین حالت بمیرد در دین اسلام نخواهد مرد

در تهذیب بسند خود از علی بن یقطین روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در ركوع و سجود چند تسبیح كفایت میکند؟ فرمود سه تسبیح و هر گاه پیشانی تو بر زمین قرار گرفت یکی هم کافی باشد

و نیز از معاویه بن عمار روایت کرده گفت زمانیكه حضرت صادق علیه السلام می خواست بر ركوع و سجود برود و هنگاميكه سر از ركوع و سجود بر میداشت دو دست خود را بلند می نمود و تكبیر می گفت

در کافی بسند خود از ذراره روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام هر گاه اراده نمودی ركوع و سجود کنی دو دست خود را بلند کن و تكبیر بگو سپس بر ركوع و سجود برو

و نیز از ابوبصیر روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام زمانیكه سر از ركوع برداشتی پشت خود را راست کن و اگر نكردی نمازی برای تو نباشد و نیز از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود شخصی از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال نمود تاویل سجده چیست؟ فرمود سجده اول اشاره بآنستكه خدایا ما را از این زمین آفریدی و برداشتن سر اشاره بآن بود كه ما را از آن خارج خواهی فرمود و سجده دوم اشاره است ما را بر زمین بر میگردانی و بلند نمودن سر از آن یعنی ما را خارج میکنی پروردگار را برای حساب

و در تهذیب بسند خود از علی بن جعفر روایت کرده گفت سؤال نمودم از برادرم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ذكر ركوع و سجود را آهسته قرائت كنیم یا بلند؟

فرمود اختیار داری در هر يك از آنها.

در خصال بسند خود از زراره روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود رسول اکرم فرموده باید سجده بر هفت موضع واقع شود پیشانی و دو کف دست، دوزانو و دو انگشتان ابهام پا و بینی گذاشتن بزه بین فضیلت دارد ولی واجب نیست.

در کافی بسند خود از زراره روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام میفرمود تمام پیشانی از محل روئیدن موی سر تا بران جایگاه سجده میباشد و هر کجای او بزمین برسد کافی است برای تو ولو بقدر یک درهم یا بمقدار سرانگشتی باشد، و در فقیه بسند خود از هشام بن حکم روایت کرده گفت عرض کردم خدمت حضرت صادق علیه السلام خبر بدهید مرا بآنچه سجده بر او جایز است و آنچه جایز نیست؟ فرمود باید سجده نمودن تو بزمین یا آنچه از آن روئیده میشود باشد بشرطیکه روئیدنیها از جنس خوردنی و پوشیدنی نباشد گفتم بچه علة بر آن دو چیز جایز نیست؟ فرمود سجود خضوع و خشوع نمودن بدرگاه خدایت و اهل دنیا بندگان خوردنیها و پوشیدنیها میباشد و سزاوار نیست در پرستش خدا سر بمعبودات اهل دنیا بگذاری (و نظایر این حدیث بسیار است که سجده بر خوردنی و پوشیدنی جایز نمی باشد)

در کافی از حضرت صادق روایت کرده فرمود سجده نمودن بمعادن طلا و نقره جایز نیست

و نیز از محمد بن حسین روایت کرده گفت نامه ای حضور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ارسال داشتم و سؤال نمودم از سجده کردن بزاج آیا جایز است یا نه میبایست بخاطر آمد زاج از زمین است و نباید من این سؤال را بنمایم پاسخ آن مرقوم داشته بودند جایز نیست سجده کردن بزاج هر چند تصور نمودی که او از جنس زمین میباشد زاج از نمك و ریگ ترکیب شده و از حالت زمین برگشته است و هرگز از روئیدنیهای زمین نمی باشد و نیز فرموده بود سجده نمودن در شوره زاری که نمك روی خاک را فرا گرفته جایز نیست (و از تمام روایات ظاهر میشود که سجده نباید بروی معادن باشد گرچه آنها از زمین محسوب میشوند)

و در فقیه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود سجده نمودن

بر خاک قبر امام حسین علیه السلام نورانی میگرداند سجده کننده را و هر کس از آن خاک تسبیح بسازد و در دست بگیرد ثواب تسبیح در نامه عمل او نوشته شود بدون آنکه ذکر ی بگوید.

و در ارشاد دیلمی بسند خود روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام سجده نمی نمود مگر بر تربت امام حسین علیه السلام.

و در تهذیب بسند خود از معاویه بن عمار روایت کرده گفت برای حضرت صادق علیه السلام دستمالی از ابریشم زرد بود که در آن تربت قبر امام حسین گذاشته بودند و در وقت نماز او را روی سجاده خود باز مینمودند و بر آن تربت سجده میکردند و میفرمودند سجده کردن بر تربت از هفت حجاب میگذرد.

تشهد و سلام

در تهذیب بسند خود از عبدالملک روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام تشهد بعد از دو رکعت اول آنستکه بگوئی الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمداً عبده ورسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و تقبل شفاعته و ارفع درجه و فرمود در رکعت چهارم وقتی نشستی بگو بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله و همان تشهد اول را بگو و سپس سلام بگو باین کیفیت السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته و احادیث باین مضمون در بیان تشهد و سلام بسیار است

در فقیه بسند خود از ابن ابی یففور روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی نماز واجب بجا آورد دو رکعت و تشهد را فراموش کرد در رکوع سوم بخاطرش آمد فرمود نماز را تمام میکند و سلام میدهد و پیش از تکلم دو سجده سهو بجا آورد و اگر پیش از رکوع متذکر شد می نشیند و تشهد را می خواند

و نیز از ابی بصیر روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام صلوات فرستادن بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از تمام بودن نماز است و هر که بر آن حضرت صلوات نفرستد نمازی برایش نیست

مبطلات نماز

در تہذیب از زرارہ روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیہ السلام اعادہ نکن نماز را مگر از پنج چیز طہارت از حدث، وقت و قبلہ و رکوع و سجۃ تین (یعنی یکی از پنج چیز ہر گاہ ترک شد عمداً یا سہواً باید نماز را اعادہ نمود)

و نیز بسند خود از زرارہ روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیہ السلام ہر گشتن از طرف قبلہ بتمام بدن نماز را باطل میکند.

و در فقیہ بسند خود از حضرت صادق علیہ السلام روایت کرده فرمود تکلم کردن در نماز و برگردانیدن صورت از طرف قبلہ نماز را باطل کند و باید اعادہ نماید آن را و این حدیث را در تہذیب و کافی باسناد متعدد بیان نمودند

در کافی بسند خود از سماعہ روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیہ السلام آیا خندہ کردن نماز را باطل میکند؟ فرمود خندہ با صد اہم بطل نماز است ولی تبسم باطل نکند نماز را

و در خصال بسند خود از امیر المؤمنین علیہ السلام روایت کرده فرمود مسلمانان دست بستہ نماز نخوانند چہ خود را تشبیہ کردہ اند باہل کفر و مجوس و این حدیث را در کافی و تہذیب نیز روایت کردند

در کافی بسند خود از زید شحام روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیہ السلام معنای آیہ لا تقر بوالصلوۃ و اتتم سکازی، فرمود مراد مستی خواب است

جواز قطع نماز

در کافی بسند خود از حریر روایت کرده گفت می فرمود حضرت صادق علیہ السلام در حالت نماز اگر مشاہدہ نمودی کہ غلامت می خواہد فرار کند و یا مدیون می رود یا ماری است کہ اذیت میکند تو را نمازت را قطع کن و آنها را بگیر و مار را بکش و نیز بسند خود از زرارہ روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیہ السلام شخصی متاع و بول خود را در مکانی گذاشت و فراموش کرد بردارد او را، در نماز بخاطرش آمد فرمود نماز را قطع کند و ائمان خود را حفظ نماید، گفتم حضورش حیوان او فرار

میکند و می ترسد برود مفقود شود یا زحمتی بکسی وارد آورد فرمود نماز را قطع کند و آنرا حفظ نماید

در تهذیب از اسمعیل بن ابوزیاد روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی در نماز است و طفل او بطرف آتش میرود یا گوسفند وارد خانه می شود و چیزی را فاسد می گرداند؛ فرمود نماز را قطع کند و آنها را حفظ نماید

خلل و شکیات واقع در نمازها

در کافی بسند خود از زرارہ روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت باقر علیه السلام شخصی شك کرد و نمی داند يك رکعت نماز بجا آورده یا دو رکعت چه کند؛ فرمود باید اعاده کند آن نماز را

و نیز از یونس روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام می فرمود در دو رکعت اول از هر نمازی سهو نیست

و نیز از و شاره روایت کرده گفت حضرت رضا علیه السلام می فرمود اعاده نماز در رکعت اول و دوم است و شك و سهو در دو رکعت آخر است

و در فقیه بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود آنچه را خداوند واجب نموده بود بر بندگان از نماز در ابتدا، ده رکعت بود و در آن ده رکعت قرائت است و شك و سهو نیست و بعد از این غمرا کرم بدستور خدا هفت رکعت دیگر زیاد نمود و در آن شك و سهو واقع می شود و قرائت نیست و هر که در دو رکعت اول شك کند باید اعاده نماید نماز را تا حفظ نماید آن دو رکعت را از سهو و در آن بایقین باشد و اگر در دو رکعت آخر شك کند عمل شکیات را انجام میدهد

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی که دو رکعت اول سالم بماند نماز صحیح میشود

در کافی از حضرت صادق روایت کرده فرمود زمانی که شك کردید در نماز مغرب و صبح باید اعاده کنید آن دو نماز را و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود در مغرب و صبح شکی نیست و باید اعاده کند

در فقیه بسند خود از اسحق بن عمار روایت کرده گفت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود وقتی شك کردید در عدد رکعات بنا را بر کمتر گذارید اسحق گوید عرض کردم حضورش این فرمایشات اصل و قاعده است (یعنی در هر شکي باید بنا بر اقل گذاشت) فرمود بلی. و در تهذیب بسند خود از عبدالرحمن روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شکیان در نماز را؟ فرمود بنا را بر یقین می گذاری (یعنی بر کمتر)

و در فقیه بسند خود از عمار روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود ایستاد میخواهی جمع نمایم برای تو حکم تمام شکها را در دو کلمه؟ عرض کردم منت بر من گذارید و بیان فرمایید، فرمود هر وقت شك کردید در عدد رکعات بنا را در طرف زیادی بگذارید و زمانی که سلام دادید تمام کنید آنچه را کم نمودید

در تهذیب بسند خود از عمار روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم حکم شکیان را؟ فرمود میخواهی یاد بدهم تو را چیزی وقتی عمل باو نمودی سپس بخاطر آن آمد که نماز تمام بوده یا ناقص دیگر چیزی بر تو نباشد؟ عرض کردم بیان فرمایید، فرمود هنگامیکه شك کردی بنا را بطرف اکثر میگذاری و بعد از فراغ برخیز و آنچه احتمال میدادی که ناقص است بجا آورد اگر نماز تمام بوده این نماز احتیاط نافله و مستحب میشود و اگر کم بوده نماز احتیاط تمام میکند اصل را. در کافی بسند خود از جمیل روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی شك کرد میان سه و چهار تکلیف او چیست؟ فرمود بنا را بر چهار میگذارد و مختار است در نماز احتیاط بین آنکه یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود هرگاه کسی شك نماید میان دو یا سه یا چهار بنا را بر چهار میگذارد سپس دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بجا میآورد و اگر شك او میان چهار و پنج بود بنا را بر چهار میگذارد بند از سلام دو سجده سهو بجا آورد.

در تهذیب بسند خود از زید شحام روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی نماز عصر را پنج یا شش رکعت بجا آورده چه کند؟ فرمود اگر یقین دارد باید اعاده کند.

و در فقیه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هرگاه انسان در سه نماز پی در پی شك نمود آن شخص را کثیر الشك گویند و باید بشك خود چنین کسی اعتنا نکند.

و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود هر که نداند چند رکعت نماز بها آورده آن نماز را اعاده کند و زمانی که شخصی شك او زیاد بشود بآن شك اعتنا نکند (مراد آنست که شك کثیر الشك اعتباری ندارد)

در تهذیب بسند خود از زراره روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام ای زراره هرگاه از چیزی خارج شدی و بجزء بعد از آن داخل شدی اگر شك در جزء سابق کردی باین شك اعتنائی نکن (این گونه شك تجاوز از محل است که اعتباری ندارد شرعاً)

و نیز از محمد بن مسلم روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام بعد از نماز هرگاه در چیزی شك نمودی التفاتی بآن شما و چیزی بر تو نمی باشد.
در کافی بسند خود از عبدالرحمن روایت کرده ذیل آیه «وان ختم فرجالا اور کبانا» گفت عرض نمودم حضور حضرت صادق علیه السلام ما چگونه نماز بها آوریم و قتی که از دزدی و یا از درنده ای بترسیم و در وحشت باشیم؟ فرمود تکبیر بگوئید و با سر اشاره کنید و عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود پیاده یا سواره نماز را بخوانید و در رکوع بگوئید: لك رکعت وانت ربی و در سجود بگوئید: لك سجدت وانت ربی در هر طرفی که مرکب سواری شما در حرکت باشد مگر آنکه هنگام تکبیرة الاحرام متوجه قبله بشوید.

قوله تعالی: الم ترالی الذین خرجوا من دیارهم تا آخر آیه

در کافی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام ذیل همین آیه روایت کرده فرمود در ایالت شام شهری بود هفتاد هزار خانوار جمعیت بدعای حزقیل نبی زنده شدن بنی اسرائیل داشت پیوسته در آن شهر مرض طاعون بروز میکرد و ثروتمندان و اغنیاء هنگامیکه حس میکردند آن مرض را از شهر خارج میشدند و بی نوایان در اثر بی بضاعتی باقی میماندند مرك فراوان با آنها میرسید آنان میگفتند اگر

الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أَلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۲۴۵) وَقَالُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۴۶) مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۴۷)

ما هم مانند اغنیاء بضاعتی داشتیم از این شهر بیرن میرفتیم تا مَرَك کمتر بما برسد ثروتمندان نیز میگفتند اگر ما هم مانند فقراء توقف مینمودیم طاعون بیشتر مارا هلاک مینمود یکی از سالها بنا گذاشتند تمام آنها از فقراء و اغنیاء خارج و بطرف بیابان رهسپار شوند گذر آنان شهر مخروبه ای افتاد که اهل آن شهر نیز جلائی وطن کرده بودند در آنجا فرود آمدند و اناث خود را بزمین گذاشته و اطمینان حاصل کردند که دیگر در این مکان مرض طاعون وجود ندارد در آن هنگام خداوند امر فرمود بفرشته موکل بر قبض ارواح که تمام آنها را قبض روح کرده و روزگاری طولانی جسد آنها در بیابان افتاده و استخوانهای بدنشان پوسیده و خاک شده بود رهگذران آنها را با پا باطراف پراکنده مینمودند عبور کرد از آنجا پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل که نام او حزقیل بود وقتی مشاهده کرد آن استخوانهای پوسیده را رقت نمود بر آنها و گریه کرد و گفت پروردگارا چه شود اگر آنان را زنده کنی چنانچه میرانیدی ایشان را تا این شهر را آباد کنند و با عبادت کنندگان مشغول پرستش ذات مقدست گردند و فرزندان بی وجود آورند و حی رسید بحزقیل نبی آیا دوست داری اینها را زنده کنم؟ عرض کرد بلی پروردگارا، دستور فرمود دعا کن باین کیفیت و این کلمات را بگو، فرمود حضرت باقر علیه السلام آن کلمات اسم اعظم خدا بود که خواند او را حزقیل، خداوند دعای او را اجابت نمود استخوانهای آنها جمع و متشکل شد و روح در آنها دمیده تمام زنده گردیدند مانند روزیکه وارد بیابان شده بودند بکنفر از آنها نابود نشد و زندگانی طولانی کردند و تسبیح و تقدیس خداوند

آیا ندیدی آنها را که از ترس مرگ از خانهای خود بیرون رفتند و ایشان هزارها نفر بودند خدا فرمود بمیرید همه مردند سپس آنها را زنده گردانید چه خدا به بندگانش کرم و بخشایش دارد ولی بیشتر مردم سپاس گزار نیستند (۲۴۵) کار زار کنید در راه خدا و بدانید که او بگفتار و کردار خلق شنوا و داناست (۲۴۶) کیست خداوند را وام نیکو دهد تا خدا برای او بچندین برابر بيفزاید و خداست که میگیرد و میدهد و بسوی اوست بازگشت شما (۲۴۷)

بجا آوردند سپس حزقیل نبی گفت گواهی میدهم که خداوند بر هر چیز توانا و قادر بوده (و این حدیث و قصه از بزرگترین شواهد است که رجعت برحق و درست است و هر که منکر رجعت شود تکذیب نموده قرآن کریم را چه پیغمبر اکرم فرمود هر واقعه ای که در بنی اسرائیل رخ داده عیناً بدون کم و زیاد در امة منهم خواهد بود و این حدیث و گفتار پیغمبر از متواترات است)

عیاشی بسند خود از حمران بن اعین روایت کرده گفت عرض نمودم حضور حضرت باقر علیه السلام خبر بدهید مرا از مفهوم همین آیه آیا خداوند آنها را زنده نمود و مردم دیدند و همان روز ایشان را میبایست یا آنکه پس از زنده شدن بمنازل خود برگشته و خوردند و آشامیدند و ازدواج نمودند و بعد مردند؟ فرمود خداوند بعد از مردنشان آنها را بدنیا برگردانید و خوردند و آشامیدند و نکاح کردند و آنچه را خدا خواست در دنیا زندگانی نموده و بمرگ طبیعی از دنیا رفتند و دفن شدند.

ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود زمانیکه آیه «من جاء بالحسنة فله عشر مثاتها» بر پیغمبر اکرم نازل شد فرمود خدایا زیاد بفرما، این آیه نازل شد «من جاء بالحسنة فله عشر مثاتها» باز فرمود پروردگارا زیادتر کن، این آیه نازل شد «من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً» تا آخر آیه پیغمبر دانست که کثیر از جانب خداوند آخر ندارد و قابل شماره نیست.

و نیز در آیه «والله یقبض ویبسط» از آن حضرت روایت نمود فرمود بسط بمعنای

اَلَمْ تَرَ اِلَى الْمَلَاةِ مِنْ بَنِي اِسْرَآئِیْلَ مِنْ بَعْدِ مُوسٰی اِذْ قَالُوْا لِنَبِیِّهِمْ اَبْعَثْ لَنَا
 مَلِكًا نَّقَاتِلْ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ اَنْ کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتَالُ الْاَنْتَظَرُوْا قَالُوْا
 مَا نَآلُ الْاَنْتَظَرِ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ وَقَدْ اَخْرَجْنَا مِنْ دِیَارِنَا وَاَبْنَاؤُنَا قُلَمَا کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقِتَالُ
 تَوَلَّوْا اِلَّا قَلِیْلًا مِنْهُمْ وَاللّٰهُ عَلِیْمٌ بِالظَّالِمِیْنَ (۲۴۸) وَقَالَ لَهُمْ نَبِیُّهُمْ اِنَّ اللّٰهَ قَدْ بَعَثَ
 لَکُمْ طَالُوْتَ مَلِكًا قَالُوْا اَنْیَ یَکُوْنُ لَهٗ الْمَلِکَ عَلَیْنَا وَنَحْنُ اَحَقُّ بِالْمَلِکَ مِنْهُ وَلَمْ
 یُؤْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰی عَلَیْکُمْ وَزَادَهُ سُلْطٰنًا فِی الْعِلْمِ وَجَسَدًا
 وَاللّٰهُ یُؤْتِی مَلِکَهُ مِنْ یَشَآءُ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِیْمٌ (۲۴۹) وَقَالَ لَهُمْ نَبِیُّهُمْ اِنَّ اٰیَةَ مَلِکِهِ اَنْ
 یَاْتِیْکُمُ التَّابُوْتُ فِیْهِ سَکِیْنَةٌ مِنْ رَّبِّکُمْ وَبَقِیَّةٌ مِّمَّا تَرَکَ آلُ مُوسٰی وَآلُ هَارُوْنَ
 تَحْمِلُهَا الْعَالَمَ اِنَّ فِیْ ذٰلِکَ لَآیَةً لِّکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِیْنَ (۲۵۰)

عطا نمودن و قبض منع کردن است

کشته شدن جالوت
 بدست داود
 علی بن ابراهیم بسند خود از ابی بصیر روایت کرده گفت
 حضرت بقره ذیل آیه « اَلَمْ تَرَ اِلَى الْمَلَاةِ مِنْ بَنِي اِسْرَآئِیْلَ »
 فرمود بنی اسرائیل بعد از فوت موسی معصیت نموده و
 دین خدا را تغییر داده و از امر پروردگار سرپیچی کردند و در میان آنها پیغمبری
 بود که آنها را امر و نهی مینمود ولی بگفتند آن پیغمبر تمکین نمیکردند و در روایتی
 نام آن پیغمبر ارمیا بود و خداوند جالوت را که از قبلی ها بود بر آنها مسلط نمود که آنان
 را خوار نموده و بیشتر مردانشان را کشت و از منزل ها بیرون کرده و زنانشان را اسیر
 نمود ، بر اثر فشار و بیچارگی به پیغمبرشان مراجعه و شکایت برده گفتند از خداوند
 درخواست کن برای ما پادشاهی معین فرماید که بامر او جهاد کنیم در راه خدا و در

آیا ندیدی طایفه ای از بنی اسرائیل پس از موسی از پیغمبر خود تقاضا نمودند که پادشاهی برای ما معین کن تا بر کردگی او در راه خدا جهاد کنیم، پیغمبر آنها گفت اگر جهاد واجب شود مباد اقیام نکرده و نافرمانی کنید، پاسخ دادند چگونه ما بجهاد نرویم و حال آنکه دشمنان، ما را و فرزندان ما را از دیارمان بیرون کرده اند چون بر اثر درخواست آنان جهاد واجب شد بجز اندکی هم درو بر گردانیدند و خدا از کردارستمکاران آگاهست (۲۴۸) پیغمبر آنها گفت خدا طالوت را پادشاهی شما برانگیخت گفتند از کجا اورا بر ما پادشاهی رواست و حال آنکه ما پادشاهی شایسته تر از آنیم و او ثروت ندارد؟ پیغمبر جواب داد که خداوند اورا برگزید و دانش و توانایی اورا برتری بخشید و خدا ملك خود را بهر که بخواهد می بخشد و او توانگر دانائی است (۲۴۹) پیغمبرشان گفت نشانه پادشاهی او اینست که تابوتی که در آن سنگینه خدا و الواح باقیمانده از خانواده موسی و هارونست و فرشتگان آنرا بسوی شما میبرند برای شما خواهد آورد که در آن برای شما جنتی روشن باشد اگر اهل ایمان باشید (۲۵۰)

آن زمان نبوت و پیغمبری در يك خانواده و ملك و سلطنت در خانواده دیگر بود و نبوت و سلطنت در يك خانواده جمع نگردیده بود از این جهت تقاضا کردند که سلطنت هم بآنها داده شود.

نبوت در اولاد لاوی بود و سلطنت در اولاد یوسف و طالوت از فرزندان بن یامین برادر تنی (پدر و مادری) حضرت یوسف بودند نه از خاندان نبوت بود و نه از خاندان سلطنت طالوت گرچه فقیر بود و از لحاظ فقر مورد سرزنش واقع میشد لیکن مردی شجاع و قوی و دانشمندترین آنها بوده است.

خداوند تابوتی نزد مادر موسی فرستاد که موسی را در آن تابوت گذاشت و بروی آب رها نمود آن تابوت مورد احترام بنی اسرائیل بود و آن را بزرگ میدانستند و بآن تبرک می جستند، موسی در حل احتضار الواح تورات و زره و علامت های نبوت خود را در آن گذاشت و بدست بوشع بن نون و میش سپرد و این تابوت درین آنها بود تا اینکه استخفاف نمودند آنرا و کار استخفاف بجایی رسید که بچه ها درین راه با آن

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي
وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا
جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ
قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ
وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۲۵۱) وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا
صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۵۲) فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ
قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ
النَّاسَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (۲۵۳)

بازی میکردند و مادامی که آن تابوت در میان آنها بود در عزت و شرافت زندگی میکردند
و چون معصیت و نافرمانی کردند و بتابوت اهانت روا داشتند خداوند تابوت را از میان
آنها برداشت چون پیغمبرشان درخواست کرد خداوند طالوت را پادشاهی برگزید و
تابوت موصوف را باو برگردانید هر وقت آن تابوت را بین دوست و دشمن میگذاشتند
بوی خوشی از آن خارج و منتشر میشد و برای آن صورتی شبیه صورت انسان بود .
حسن بن خالد از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود اگر آن تابوت میان کافر و مؤمن
نهاده میشد اگر تابوت مقدم بر شخصی میشد از میدان بر نمیگشت تا آنکه شهید و یا کشته

علی بن ابراهیم بسند خود ذیل آیه و لولا دفع الله الناس از جمیل روایت کرده
گفت فرمود حضرت صادق (ع) خداوند بواسطه شیعیانیکه نماز بجا میآورند دفع بلامیکند
از آنها نیکه نماز نمیتوانند و اگر همه نماز را ترک میکردند البته تمام مردم هلاک میشدند
همانطور به برکت وجود کسانی که زکوة میدهند دفع شر و بلامینماید از آنها نیکه زکوة نمیدهند
و اگر زکوة بین شیعیان حتروک شود همگی بهلاکت خواهند افتاد و از برای خاطر مردمیکه
حج بجا میآورند دفع میکند از آنها نیکه حج بجا نمیآورند

پس زمانی که طالوت لشکر کشید گفت بچنود خود خداوند شما را بنهر آبی آزمایش میکند هر که از آن آب بپاشد از من و آئین من نمی باشد و هر کس هیچ نیاشاشد و یا کفی بیش بر نگیرد از آئین من بوده باشد پس بجز عده کمی همه سپاه آشامیدند بدین سبب همینکه طالوت و سپاهش بادشمن مواجه شدند لشکر یان یمنناک گشته و گفتند ما را تاب مقاومت جالوت و سپاهیانش نباشد اما آنهایی که بر حمت خداوند و ثواب آخرت معتقد بودند ثابت قدم مانده و گفتند چه بسیار اوقات بوده که بیاری خدا عده اندکی بر جمعیت بیشماری غالب آمده و خدا یار برد باران است (۲۵۱) چون آنها بمیدان مبارزه جالوت و لشکر یانش آمدند از خدا خواستند که پروردگارا بما صبر و پایداری بخش و ما را ثابت قدم بدار و بر کفار غالب گردان (۲۵۲) پس بیاری خدا کافرانرا شکست دادند و داود امیر آنها جالوت را بکشت و خدا پادشاهی باو عطا فرمود و آنچه میخواست باو بیا موخت و اگر خدا بعضی از مردم را بتوسط بعض دیگر دفع نمینمود فساد روی زمین را فرا میگرفت ولی خدا صاحب فضل و کرم است بر تمام جهانیان (۲۵۳)

میشد یا مغلوب میگردد و هر گاه از تابوت بر میگشت کافر میشد و پیغمبر یا وصی او آن شخص را می کشت پس وحی رسید بآن پیغمبر که جالوت را کسی بقتل میرساند که زره حضرت موسی بقدر قامت او باشد و او مردی است از اولاد لاوی بن یعقوب و اسمش داود بن اسی است و اسی مردی بود گوسفند چران، که ده پسر داشت و کوچکترین آنها داود بود طالوت بنی اسرائیل را برای جنگ با جالوت جمع آوری نمود و فرستاد اسی با فرزنداناش حاضر شوند چون همگی حضور یافتند یکی یکی آنها را خواست و زره موسی را بآنها پوشانید اندازه هیچیک نبود یا بلند بود یا کوتاه

و اگر تمام آنها حج را ترك میکردند هلاک میشدند و نیز از آنحضرت روایت کرده ذیل آیه تلك الرسل فضلنا تا آخر فرمود روز جنگ جمل مردی خدمت امیر المومنین عرض کرد یا علی بچه مجوز شرعی با اصحاب پیغمبر جنگ میکنی و آنها شهادت بوحدا نیت خدا و رسالت پیغمبر اکرم میدهند؟ فرمود بموجب آیه ای که خداوند در قرآن خود جهاد با آنها را برای من حلال فرموده، عرض کرد آن آیه کدام است؟ فرمود تلك الرسل تا آخر آیه که ذکر شد آن مرد گفت یا امیر المومنین (ع) بخدا قسم همانطور است که فرمودی این مردم بخدا و رسولش کافر شدند و مرتد میباشند

بود طالوت باسی گفت گمان میکنم یکی از پسراست را با خود نیاورده ای؛ گفت کوچکترین فرزندان خود را نزد کوسفند ها گذاشته ام فرستاد او را آوردند در بین راه با فلاخنی که داشت و سنگ پرانی میکرد تا گاه سه سنگ بصدا در آمده و گفت ای داود ما را به همراه خود ببر داود سنگها را با خود برداشت چون نزد طالوت رسید وزره موسی را با و پوشانید دید زره کاملاً بقدر و قامت او بود نه بلند و نه کوتاه طالوت خبر داد قصه جالوت را بداد، داود گفت بخدا قسم او را بقتل خواهم رسانید گفت ای جوان آیا تجربه قدرت و توانایی خویش را نمودی؟ داود گفت بلی هر وقت شیر میخواهد حمله بکوسفندان بنماید او را با دست بلند میکنم و بزمین میزنم هلاک میشود لشکریان طالوت با داود حرکت کردند و عازم کارزار شدند طالوت گفت بجنود خود خداوند شما را آزمایش خواهد فرمود بنهر آبی هر کس از او بنوشد از اهل دین من نیباشد رفتند تا رسیدند بنهر آب فرمود کسانی که از آب نهر آشامیدند شصت هزار نفر بودند و این امتحانی بود از طرف خداوند و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که عده کمی که از آن نهر نیاشامیدند سیصد و سیزده نفر بودند چون از نهر عبور کرده و لشکر جالوت را دیدند آنهایی که از نهر آشامیده بودند گفتند که توانایی ما نیست که با جالوت و لشکرش کار زار نمایم.

داود برای مقابله با جالوت آمد تا بلشکر گاه جالوت رسید جالوت سوار بر فیل بود و تاج مرصعی بر سر داشت که دانههای یاقوت درشتی جلوی آن بود میدرخشید و لشکریان در اطراف او گرد آمده بودند داود یکی از آن سنگ را برداشت بطرف راست جالوت پرتاب نمود در آنطرف پراکنده شدند سنگ دیگری بطرف چپ انداخت از آنجا هم لشکریان فرار نمودند سنگ سوم را بطرف خود جالوت پرتاب کرد و بآن یاقوت تاج اصابت نمود یاقوت از پیشانی جالوت بدماغش خورد و بر اثر آن بزمین افتاد و آنجا جان بداد مردم گفتند داود جالوت را بقتل رسانید و در اثر کشتن جالوت او را پادشاه کردند بطوریکه دیگر یادی از طالوت ننمودند تمام بنی اسرائیل حضور داود جمع شدند خداوند نازل فرمود بر او کتاب زبور و یاد داد با و ساختن آهن را و امر نمود تمام کوهها و پرندگان با داود تسبیح کنند و عطا فرمود خداوند صوت

نیکوئی بدادد که مانند او را بکسی عطا نفرموده بود پس داود میان بنی اسرائیل مدتی توقف نمود تا از دار دنیا رفت.

در کافی از اصبع بن نباته روایت کرده در آیه تلك الرسل فضلنا بعضهم علی بعض گفت حضور امیر المؤمنین علیه السلام عرض کردم مردم گمان میکنند که بنده مؤمن زنا نمیکند و دزدی و شرب خمر و ربا خواری و خونریزی خلق بدون سبب از بنده مسلمان مؤمن سر نمیزند، این سخن بر من گران آمد و سینه من تنگ و تخسته شد، زیرا اضطراباً با این مردم ما معاشرت میکنیم و با آنها وصلت میکنیم و آنها بواسطه معصیت از ایمان خارج شده اند امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بلی همینطور است از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود خداوند مردم را در قرآن سه دسته تقسیم فرموده است اصحاب میمنه و اصحاب مشامه و السابقون اما سابقین پیغمبران مرسل و غیر مرسل و ائمه باشند و خداوند در آنها پنج روح قرار داده یکی روح القدس دوم روح الایمان سوم روح شهوة چهارم روح قوه پنجم روح بدن با روح القدس پیغمبران را فرستاده و با آن روح تمام موجودات را میداند و بروح ایمان خدا را پرستش مینمایند و هرگز شرک با او نیاورند و بروح قوه جهاد کنند با دشمنان خود و تنبیه معاش کنند و بروح شهوت لذت طعام را چشیده و زنان را نکاح کنند و بروح بدن سیر و حرکت کنند این پیغمبران آمرزیده اند و فرمود این پیغمبران را بعضی بر بعضی دیگر برتری داده و بروح القدس تقویت نمودیم و در باره بعضی میفرماید و ایدهم بروح منه یعنی گرامی داشتیم و برتری دادیم آنانرا بر غیر خودشان. و عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مؤمنین بزیادتی ایمان برتری پیدا میکنند بر حسب درجات یکدیگر در پیشگاه خداوند راوی میگوید عرض کردم مگر برای ایمان درجات و منزلت های متفاوتی است در نزد خداوند؟ فرمود بلی عرض کردم برای من بیان فرمائید، فرمود همان چیز است که خداوند اولیای خود را باو برتری داده و فرموده تلك الرسل تا آخر آیه و نیز فرموده و لقد فضلنا بعض النبیین علی بعض و فرموده انظر کیف فضلنا بعضهم علی بعض و للآخرة اکبر درجات و فرمود هم درجات عند الله این بیان خداست که درجات ایمان را بیان فرمود.

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۲۵۴) تِلْكَ
الرَّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ
آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَإِبْرَاهِيمَ الْبَرَّ الْقَدِيسَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتُلَ
الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ
مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتُلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (۲۵۵)
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ
وَلَا خَلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۵۶)

عرش و کرسی چیست

ابن بابویه از مفضل ابن عمر در ذیل آیه الکرسی روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم عرش و کرسی چیست؟ فرمود عرش بنا بر یکوجه جمله مخلوقات و کرسی ظرف اوست و وجه دیگری عرش علم و دانشی است که خداوند پیغمبران و امامان را بر آن علم مطمع فرموده و کرسی علمی است که هیچیک از پیغمبران را بر آن علم واقف نکرده است و در روایت دیگر فرمود معنای وسع کرسیه السموات والارض مراد از کرسی علم اوست و در روایت دیگر فرمود آسمانها وزمین و آنچه میان آنهاست در کرسی جای گرفته و عرش علمی است که کسی قادر نیست مقدار آنرا بداند. ابن بابویه از محمد بن سنان روایت کرده گفت از حضرت رضا علیه السلام سؤال

علی بن ابراهیم بسند خود از زراره روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق (ع) آیا کرسی وسعتش زیادتر است یا آسمان و زمین؟ فرمود کرسی و هرچه خداوند آفریده کرسی بآن احاطه دارد و نمونه آنچیز در آن هست و نیز بسند خود از اصبع بن نباته روایت کرده گفت فرمود امیر المؤمنین آسمان و زمین و آنچه در آنهاست در جوف کرسی قرار گرفته و کرسی بر آنها احاطه دارد و چهار فرشته از طرف خداوند و باذن او آنرا نگاهداشته اند فرشته اول بصورت آدمیانست و او بزرگترین و گرامی ترین صورتها در نزد

این آیات خداست که بر اوستی بر تو میخوانیم و تو از پیغمبران مرسل هستی (۲۵۴)
 این پیغمبران را بعضی بر بعض دیگر برتری دادیم بعضی از آنها با خدا سخن گفته و
 بعضی مقام بلندی یافته و عیسی پسر مریم را معجزات آشکار دادیم و او را بروح القدس
 تأیید نمودیم و اگر خدا میخواست مردم با یکدیگر در مقام قتال بر نمیآمدند بعد از
 فرستادن پیغمبران پس از آنهمه معجزات روشن، لکن برخلاف و دشمنی باهم برخاستند
 بعضی ایمان آورده و بعضی کافر شدند و اگر خدا میخواست با هم جنگ نمیکردند ولی
 به مصلحتی که داند هر چه اراده اش تعلق گیرد خواهد شد (۲۵۵) ای اهل ایمان اتفاق
 کنید از آنچه روزی شما کردیم پیش از آنکه روزی بیاید که نه چیزی توانید خرید و
 نه دوستی و شفاعت کسی بکار آید و کافران در آن روز جفا کار
 بنفس خود خواهند بود (۲۵۶)

نمودم آیا خداوند پیش از آنکه خلق کند مخلوقاتی را به نفس خویش عارف بود؟
 فرمود بلی گفتم آیا آنها را میدید و می شنید؟ فرمود محتاج بدیدن و شنیدن نبود، زیرا
 از آنها استواری نمیکرد و طلبی از آنها نمی نمود خداوند نفس خویش است و نفس
 او قدرت نافذ است پس محتاج نیست که نام گذارد برای خود لیکن از برای نفس خود
 اسمائی اختیار فرموده برای غیر خود که او زبآن اسماء بخوانند زیرا اگر او را نخوانند
 بآن اسماء شناخته نشود و اول اسمی که برای خود اختیار کرد اسم العلی العظیم است
 زیرا آن اسم بالاترین چیز است و معنایش خداوند بزرگ است و این اولین اسم است
 که میرساند خداوند بر هر چیز توانائی دارد
 عیاشی از معاویه بن عمار روایت کرده گفت بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم

خداوند است دعا میکند و گریه زاری و در خواست و طلب شفاعت میکند و از خداوند
 برای آدمیان روزی میطلبد فرشته دوم بصورت گاو است و او بزرگ حیوانات است و در
 خواست شفاعت و روزی برای حیوانات میباشد بیومین فرشته بصورت پرند است که بزرگ
 پرندگان است و او نیز در خواست شفاعت و روزی جهت پرندگان میکند فرشته چهارم
 بصورت شیری است که بزرگ درندگان میباشد و او نیز در خواست شفاعت و روزی جهت
 درندگان میکند و در این صورتهای سه گانه نیکوتر از گاو نبود بنی اسرائیل گاو را

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
 وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ
 وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
 وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (۲۵۷)

مراد از من ذاالذی یشفع عنده الا باذنه چه اشخاصی میباشند فرمود ما ائمه هستیم که شفاعت میکنیم

و روایت کرده طبرسی در احتجاج مردی از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد کرسی بزرگتر است یا عرش؟ فرمود هرچه خداوند خلق فرموده در جوف کرسی است مگر عرش که آن بزرگتر از آنست که کرسی آنرا فرا گیرد و فرمود خلق کرد شب و آفتاب را پیش از ماه و زمین را پیش از آسمان و زمین را در آب نهاد پیش از گذاشتن ماهی و آب را در سنگ محکمی قرار داد و آن سنگ را بر دوش فرشته نهاد و فرشته را بر ثری قرار داد و ثری را بر باد عقیم و باد را بر هوا و هوا را قدرت پروردگار نگاهداشته است و زیر باد عقیم جز هوا و ظلمات چیزی نیست و عقب آنها وسعت و تنگی و هرچه توهم شود نمیباشد سپس کرسی را خلق فرمود و زمین و آسمانها را فرا گرفت و کرسی بزرگتر است از هر موجودی بعد از آن عرش را آفرید و آن را بزرگتر از کرسی قرار داد.

پرستش نمودند بجای خدا چون اینها این کار را کردند فرشته ای که بصورت گاو بود سر بر انداخت و از خداوند حیا کرد از پرستش آن چیزیکه باو شباهت داشت و نرسید بهو و عذاب نازل شود پس فرمود آنحضرت درخت کفر همیشه میوه بیار آورد که آنرا میخورند تا آنکه برای خداوند قاتل بفرزند شدند منزله است خدا از اینکه برایش فرزندی باشد نزدیک است آسمان فرود آید و زمین اهلش را فرو برد و کوهها از هم متلاشی شوند آن درخت بلرزه آمد و از ترس آنکه عذاب نازل شود برگهایش ریخت این بود حال

خدا بیکتاست و جز او خدایی نیست زنده و پاینده است و هرگز او را کسالت خواب فرا نگیرد تا چه برسد بخواب، از برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است کیست که در پیشگاه او بشفاعت برخیزد جز بفرمان او میداند آنچه پیش نظر مردم آفریده شده و آنچه خواهد آفرید و هیچ کسی بمرتبه دانش او احاطه نتواند کرد مگر آنچه بخواند، کرسی او احاطه دارد بر آسمانها و زمین و نگهبانی زمین و آسمان بر او دشوار نباشد و او دانای بسیار بزرگی است (۲۵۷) -

عروة الوثقی
امیر المؤمنین و
فرزندانش میباشد
ابن بابویه از عبدالله بن عباس روایت کرده پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کس دوست داشته باشد که بر پیمان محکم خدا تمسک جوید که هرگز بریده نشود باید توسل جوید بولایت برادر و وصیم علی بن ابیطالب علیه السلام زیرا هلاک نشود کسی که دوست داشته باشد او را و نجات نیابد هر که علی علیه السلام را دشمن بدارد

و نیز بسند دیگر روایت کرده فرمود رسول خدا، عروة الوثقی علی و حسن و حسین و ائمه از فرزندان حسین میباشد هر کس اطاعت آنها کند خدا را اطاعت کرده و هر کس معصیت و نافرمانی آنها را بنماید معصیت خدا را نموده است و آنها وسیله معرفت خدا میباشد.

و نیز بسند خود از حذیفه بن اسید روایت کرده گفت فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بمن ای حذیفه حجة خدا بر شما مسلمانان بعد از من علی بن ابیطالب است کافر باو کافر بخدا است شریک قرار دادن برای علی شریک قرار دادن برای خداست ایمان

پیشینیان پس چگونه است حال کسانی که طریقه و سنت پیغمبر اکرم را تغییر دادند و از وصیت آن بزرگوار که در حق امیر المؤمنین و اولادش نموده برگشتند اینها نیت کردند که بر آنها عذاب نازل شود؛ آنگاه این آیه را تلاوت فرمود الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله کفرآ و اهلوا قومهم دار البوار جهنم یصلونها و یسألونهم (سوره ابراهیم آیه ۳۳ و ۳۴) و فرمود بخدا قسم ما هستیم آن نمیشکند خداوند به بندگانش عطا فرموده بوسیله ما رستگار خواهند شد

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ
 بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْقِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۵۸)
 اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَانَهُم
 الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ
 فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵۹)

بعلی ایمان بخداست شك نمودن بعلی شك نمودن بخداست و انکار علی مانند انکار
 خداست چه علی برادر رسول خدا و وصی او و امام امة است علی رشته محکم خداست
 و عروة الوثقی میباشد که هرگز کسستنی برای او نیست زود است که هلاک بشوند دو
 طایفه در باره علی: طایفه اول آنهاییکه غلو کنند در باره او (یعنی خدا بخوانند علی
 را) طایفه دوم کسانی باشند که تقصیر درباره علی کردند اینحذیفه جدا نشو از علی که
 از من جدا شده ای مخالفت با او نکن که مخالفت با من نمودی علی از من و من از علی
 میباشد هر کس او را بغضب آورد مرا بغضب آورده و آنکه علی را خوشنود گرداند
 مرا خوشنود نموده است .

و از طرق عامه روایت زیادی است که از آن جمله روایت کرده موفق بن احمد
 بسند خود از ابن ابی لیلی گفت فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بعلی بن ابی طالب عروة
 الوثقی و رشته محکم خدا شما میباشد این بابویه بسند خود از ابن شاذان روایت
 کرده گفت فرمود حضرت رضا علیه السلام، پیغمبر اکرم فرموده زود باشد که بعد از من فتنه
 و فساد بر پا شود و عالم را تارک گردانند هر که بخواهد از آن فتنه و فساد سالم و

علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هنگامیکه
 نمود حضرت ابراهیم را در آتش انداخت خداوند آتش را بر او سرد و مایه رحمت قرار
 داد نمود گفت ای ابراهیم خدای تو کیست؟ فرمود آنکه زنده میکند و میمیراند، نمود
 گفت منهم زنده میکنم و میمیرانم، گفت چگونه اینکار کنی؟ پاسخ داد دو نفر که مستحق
 کشته شدن هستند بر یکی منت گذارده رها کنم و دیگری را بقتل برسانم پس باین ترتیب

اجباری در دین نیست راه هدایت از راه گمراهی روشن گردیده و هر کس بیزاری بجوید از طغوت و سرکشی و براه خدا پرستی ایمان آورد پس برشته محکم خدا چنگ زده و هرگز گسستنی برای او نیست و خداوند بگفتار خاق شنوا و داناست (۲۵۸) خدا یار مؤمنین است آنها را از تاریکی جهل و کفر بیرون آورد و به عالم نور هدایت فرمود و آنانکه راه کفر در پیش گرفتند یار ایشان شیطان است که آنها را از نور هدایت بتاریکی گمراهی درافکند این طایفه اهل دوزخند و در آن همیشه خواهند بود (۲۵۹)

محفوظ بماند باید چنگ زند برشته محکم خدا گفتم ای فرزند رسول خدا عروة الوثقی چه باشد؟ فرمود ولایت سید الوصیین و امیر المؤمنین و مولای مسلمین فرموده پیغمبر: امام بعد از من در میان امة علی بن ابیطالب است و او میباشد عروة الوثقی.

در کافی از عبدالله بن ابی یعفور روایت شده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم من با مردم معاشرت و آمیزش دارم و بسیار متعجب هستم از کسانی که شما اهلیت عصمت و خاندان نبوت را دوست نداشته و بمخالفین شما ارادت میورزند و آنها در وفا و دوستی خود بمناقضین پایدار و استوار تر از دوستی و وفاداری دوستان شما میباشند؟ گفت تا این سخن را گفتم دیدم مثل آنکه آنحضرت متغیر شده و غضبتك بمن نگاه نمود و فرمود کسیکه اعتقاد بولایت ماند دارد دین ندارد و پیرو امام و پیشوای ستمکاری است که از جانب خدا نیست و اگر کسی متدین باشد بولایت امام عادل که از جانب خداست بر او باسی نیست. گفتم میفرمائید آنها دین ندارند؟ فرمود آیانمی شنوی قول خداوند را که در قرآن میفرماید الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الى النور یعنی خداوند اینگونه اشخاص را از تاریکی گناه بسوی نور توبه و مغفرت بر اثر ولایت ما و قبول پیشوائی امامان عادل و منصوب از طرف پروردگار رهبری و هدایت فرموده

هم زنده نمودم و هم میرانیدم ابراهیم فرمود اگر راست میگوئی و قدرت داری آنها را که کشته ای زنده کن، سپس گفت این کار را کنار میگذاریم پروردگار من آفتاب را از مشرق طالع مینماید شما آنها را از مغرب بیاور، نمرود مبهوت گردید و محاجه و نزاع تمام شد چه میدانست که آفتاب پیش از آن بود و چنین کاری از او ساخته نیست

الَّذِي قَالَ لِأَبْرَاهِيمَ فِى رَبِّهِ أَنْ آتَيْتُكَ إِلَهَ الْمَلَائِكَةِ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ
 رَبِّىَ الَّذِى يُحْيِى وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِى وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِى بِالشَّمْسِ
 مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِى كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ
 الظَّالِمِينَ (۲۶۰) أَوْ كَالَّذِى مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنِى
 يُحْيِى هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ
 لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ
 لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ
 نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۶۱)

و الذين كفروا اولياؤهم الطاغوت يخرجونهم من النور الى الظلمات
 بعد فرمود آيا ميدانى براى كفار چه نورى است كه خداوند آنها را از آن نور
 خارج و بظلمت و تاريكى سوق ميدهد؟ همانا خداوند قصد كرده از آن نور به آنكه
 آنان بر نور اسلام بودند همينكه دوستى و ولايت پيشوايان ستمكار را دارا شدند خداوند
 آنها را براى آن ولايت خطا و غلط از نور اسلام خارج و بسوى ظلمات كفرها ساخت
 پس بر آنان واجب گرديد آتش همانطور كه آتش بر مشركين و كفار واجب بود «اولئك
 اصحاب النار هم فيها خالدون» اينها اصحاب آتشند و در دوزخ جاويد بمانند و در روايت
 ديگر آنحضرت فرمود خداوند آنها را از نور آل محمد عليه السلام بيرون كرد و بسوى ظلمت
 و تاريكى كه از براى دشمنان آل محمد ميباشد داخل نمود . - و فرمود مراد كسانى
 هستند كه بولايت على كفر شدند و دوست داران آنها كسانى هستند كه اولى و دوى
 و سوى را پيشوايان خود ميدانند

آیا ندیدی که نمرود با ابراهیم در باره یکتائی خدا بجدال و احتجاج برخاست و هنگامیکه ابراهیم گفت خدای من کسی است که زنده کند و بمیراند ابراهیم گفت من زنده کنم و بمیرانم (دو زندانی را یکی را کشته و دیگری را رها کنم) ابراهیم گفت خدای من خورشید را از جانب مشرق بر آورد تو اگر راست میگوئی از مغرب بیرون آور آن کافر مبهوت و متحیر ماند و خدا راهنمای ستمکاران نخواهد بود (۲۶۰) یا مانند آنکه بدیاری گذر کرد که ویرانه و خراب بود گفت بحیرتم که خدا چگونه اهل این دیار را زنده کند بعد از مردن آنها پس خدا او را صد سال میرانید سپس زنده کرد و باو گفت چه مدت درنگ کردی؟ جواب داد یکروز یا اندکی خداوند فرمود بلکه صدسال بود که بخواب مرگ رفتی به طعام و شراب خود نظر کن هنوز تغییر نکرده و الاغ خود را نیز بشکر تا حال بر تو هویدا شود و مانو را حجت برای خلق قرار دادیم بستمخوانهای متلاشی شده الاغ نظر کن که چگونه بهم پیوسته و بر آن گوشت میپوشانیم و چون آنکار بر او آشکار شد گفت همانا بحقیقت یقین دارم که خداوند بر هر چیز قادر و تواناست (۲۶۱)

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام در آیه «الم تر الی الذی حاج ابراهیم فی ربه روایت کرده فرمود حضرت ابراهیم با قوم خود مخالفت نمود و آنها را از جهت بت پرستیدن سرزنش کرد تا آنکه بانمرود رو برو شد و با او محاجه نمود گفت پروردگار من آنخدائی است که زنده میکند و بمیراند نمرود گفت منم زنده میکنم و بمیرانم ابراهیم گفت خدای من آفتاب را از مشرق بر آورد تو آنرا از مغرب بیاور، اگر راستگو هستی نمرود بهتش برد و از جواب باز ماند و باز باو گفت اگر توانائی داری آن کسی را که کشته زنده نما.

طبرسی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بعد از آنکه ابراهیم را در آتش انداختند و خداوند آتش را بر او گلستان نمود بانمرود بمحاجه پرداخت و نیز روایت کرده از آنحضرت روز قیامت سخت ترین مردم از جهت عذاب نمودن هفت نفر میباشد که یکی از آنها نمرود بن کنعان است.

قوله تعالی : او کالذی مر علی قریة تا آخر آیه

خروج بخت النصر
و قتل عام بنی اسرائیل
علی بن ابراهیم بسند خود از هارو بن خارجه روایت کرده
گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام چون بنی اسرائیل معصیت
خدا را بجای آورده و نافرمانی و طغیان نمودند خداوند اراده

فرمود که مسلط کند بر آنها شخصیکه ذلیل و خوار گرداند و آنها را بقتل برساند پس
بارمبای پیغمبر و وحی رسید که ای ارمیا از بنی اسرائیل پرس که کدام است آن شهری که من
از سایر شهرها برگزیدم و در آن بهترین درخت هارو یابیدم و چون نافرمانی و معصیت نمودند
و مخالفت امر من کردند بجای آن اشجار بانمر مفید، درخت پیابانی که میوه اش خرنوب
و چیز بسیار تلخی است رویانیده شد ارمیا این خبر را به نیکو کاران بنی اسرائیل گفت آنها
گفتند از خداوند درخواست نما که این فرموده خود را بیشتر و مشروح تر بیان فرماید
که منظور معلوم شود ارمیا هفت روز روزه گرفت و از خداوند مسئول بزرگان بنی اسرائیل
را درخواست نمود و وحی رسید ای ارمیا آن شهر که برگزیده بودم شهر بیت المقدس
است و آنچه رویانیده شده در آن بنی اسرائیل بودند که سکونت دادیم آنها را در
آن شهر سپس آنان عصیان کرده و دین مرا تغییر داده و نعمت های مرا کفران نمودند
قسم یاد نمودم که آزمایش کنم آنها را و بفتنه مبتلا سازم که دانشمندان در آن حیرت
نموده و گمراه شوند و هر آینه مسلط کنم یکی از پست ترین طبقات جامعه را که
دارای مولد بد و طعام و خوراک بد باشد که خودشان را بکشند و خانه ها را خراب
و زنهایشان را اسیر و شهر را ویران و سنگ هائی را که در مدت صد سال مایه افتخارشان
بوده بیندازد بارمیا گفتند از خداوند سؤال کن اگر اغنیا و بزرگان قوم مستوجب چنین
عذابی هستند گناه فقرا چیست که آنها را هم گرفتار بلیه عظیم مفرماید ؟ ارمیا باز هفت
روز روزه گرفت و روز هفتم چون افطار کرده بود با و وحی نرسید برای مرتبه دوم هفت
روز دیگر روزه گرفت و با پروردگار خود بمناجات پرداخت و وحی رسید که با آنها
بگو شما معصیت و کار زشت آنان را میدیدید و ممانعت ننموده و نهی از مکر نمی کردید
و از اعمال زشت جلوگیری بعمل نمی آوردید این است که هر دو دسته استحقاق کیفر
و عذاب را دارید ارمیا گفت پروردگارا آن شخص را بمن بشناسان تا او را پیام و برای

خود و اهلیت نامه بگیرم و حی رسید بغلان مکان برو پسر بچه می بینی که در نهایت فلاکت و سختی زندگی میکند و او از خبیث ترین بچه هاست از نظر خلق و خلق و بینوا ترین آنها است از لحاظ زندگی و غذای روزانه ارمیا بمحل موعود رفت در کاروانسرای خرابی بچه دید که بیمار و زمین گیر است و مادری دارد که از او پرستاری مینماید نان های ریزه را در ظرف شکسته خورد نموده و شیرخوک روی آن نانها دوشیده و بآن بچه میخوراند ارمیا تمام آثار و علائمی که شنیده بود در آن طفل جمع دید نزدیک باو شده اسمش را پرسید : جواب داد بخت النصر ارمیا از آن طفل مراقبت نمود تا شفا یافت و از بیماری برخوردار شد روزی که ارمیا او را در حال سلامتی دید پرسید آیا مرا میشناسی ؟ جواب داد البته تو مرد صالح و نیکوکار را میشناسم که بمن محبت و مهربانی نمودی ارمیا گفت من پیغمبر بنی اسرائیل هستم خداوند بمن خبر داده که تو بزودی بر بنی اسرائیل مسلط خواهی شد آنها را بقتل میرسانی و هر چه دلخواهت باشد مینمائی بخت النصر آه حسرت ناکی از دل بر آورد و قیافه منکری بخود گرفت ارمیا از او خواهش کرد که نوشته باو بدهد که در آنجا باشد او هم نوشت و تقدیم ارمیا نمود بخت النصر مدتها با جمع آوری هیزم از بیابان و حمل بشرو فروش آنها امر او معاش مینمود و بسختی روزگار میگذراند روزی عده از مردم را برای جنگ با بنی اسرائیل دعوت نمود و جمعیتی فراهم آورد و با آنها بسوی بیت المقدس که محل سکونت بنی اسرائیل بود حرکت نمود وقتی ارمیا دید بخت النصر با جمعیت کتیری بطرف بیت المقدس پیش میآید با امان نامه که از او گرفته بود سواره باستقبال شتافت و باو نزدیک شد ولی از کثرت جمعیتی که دور او را گرفته بودند نتوانست باو برسد امان نامه را بر سر چوبی بست و بسمت او برد بخت النصر متوجه ارمیا شد پرسید تو کیستی و چه میخواهی ؟ گفت من ارمیای پیغمبرم که تو را بشارت دادم بر آنکه بر بنی اسرائیل مسلط خواهی شد و این امان نامه است که بمن دادی به ارمیا گفت خودت در امانی گفت پس اهلیت من چه میشود .

بخت النصر گفت من تیری بطرف شهر برتاب میکنم اگر تیر به باروی شهر نرسد برای آنها هم امن هست و گرنه بآنها امان داده نخواهد شد و چون تیر را برتاب

نمود به باروی شهر اصابت کرد و گفت امانی برای آنها نیست و از همانجا بطرف شهر
 یورش و حمله نمودند چشم بخت النصر به تپه و کوهی در وسط شهر افتاد که خون از
 آن میجوشید هرچه خاک بالای آن میریختند مؤثر نبوده باز خون میجوشید و جریان
 داشت از قصه آن جو باشد، گفتند پادشاه بنی اسرائیل یکی از انبیاء را بقتل رسانده
 است و این که مشاهده میکنید خون اوست و هرچه خاک بر آن میافشانند نمی ایستد
 بخت النصر گفت آنقدر از بنی اسرائیل بکشم تا این خون متوقف شود و آن خون
 پیغمبری بود که برای خاطر يك زن زائیه که مورد علاقه پادشاه وقت بود بقتل رسیده
 و جریان آن از اینقرار بود: روزی آن پیغمبر درین راه پادشاه زمان خود بر خورد میکند
 با و اندر ز و نصیحت مینماید که ای پادشاه به پرهیز از زنا کردن با زنان بنی اسرائیل از خدا
 ترس و از این عمل دست بکش و توبه کن زن زائیه که مورد توجه شاه بود و موقع
 مستی میخواست از او تمتع بگیرد گفت ای پادشاه کام دل از من نخواهی گرفت مگر
 سر آن پیغمبر را برایم حاضر سازی فوراً امر نمود سر آن پیغمبر را بریده در طشت طلا
 نهاده بحضورش بردند ولی آن سر بریده سخن میگفت و با صدای فصیح اظهار میکرد
 ای پادشاه زنا کردن حلال نیست و از خدا به ترس و از کار زشت پرهیز کن و از آن
 طشت که سر بریده در آن بود خون جوشیدن گرفت و با آنکه سالیان دراز از آن واقعه
 میگذرد هنوز خون در جریانست و قطع نشده بخت النصر دستور قتل عام داد در هر
 قریه و دیاری که میرسید مردان و زنان و اطفال و حیوانات را بدم تیغ میگذرانید که
 دیگر یکنفر باقی نماند معذالك خون ساکت نشد و کماکان جاری بود پرسید در این
 شهر باز کسی هست پس از تجسس بسیار فقط پیر زنی را یافتند که در بیغوله خزیده
 بود همینکه دستور داد آنرا هم کشتند خون از جریان بایستاد بخت النصر از آنجا
 به بابل رفت و در آنجا شهری بنا نمود و چاهی در آن شهر حفر کرد و دانیال نبی را
 در آن چاه انداخت و دستور داد بز ماده ای هم در آن چاه بیفکنند اتفاقاً بز ماده در
 بن چاه از گل و لای چاه میخورد و دانیال از شیرش تغذیه میکرد و سالها در آن چاه
 بسر برده و بستایش پروردگار مشغول بود تا اینکه خداوند یکی از انبیاء بنی اسرائیل
 که در بیت المقدس بود وحی رسانید که بطرف شهر بابل و چاهی که دانیال در آنجا

بسر میبرد برود خوردنی و آشامیدنی برایش برده سلام پروردگار را برساند پیغمبر موصوف بر اثر وحی حرکت نمود و چاه را پیدا کرده و از فراز چاه صدا نمود ای دانیال جواب داد لیکن آن پیغمبر گفت خدایت بتو سلام میرساند و دستور فرموده که برای تو خوردنی و آشامیدنی بیاورم در امتثال امر حق باین مکان آمده ام دانیال گفت شکر و سپاس میکنم پروردگاری را که هر کس با توکل نموده او را کفایت فرماید ستایش میکنم خدائی را که فراموش ننماید هر که را که یاد او باشد حمد میکنم خدائی را که هرگز رد نکند و ضایع ننماید اجر کسی را که او را بخواند ستایش مینمایم صانعی را که هر کس باو تکیه کند او را بدیگری وا نگذارد حمد و ثنا شایسته خدائی است که پاداش میدهد عمل نیکو را به نیکوئی و جزای صبر و برد باری را به نجات و خلاص از گرفتاری و شکر و ستایش مینمایم خدائی را که حزن و اندوه را برطرف میکند و پناهگاه بیچارگانست و امیدوار مینماید ما را هر وقت از اعمال خود بدگمان و متزلزل هستیم و از طاعت های ناقص خویش نا امید میشویم . شبی از شب ها بخت النصر در خواب دید که سرش از آهن و پاهایش از مس و سینه اش از طلاست فرستاد معبرین و منجمین را حاضر نموده از آنها سؤال کرد من در خواب چه دیده ام گفتند ما نمیدانیم مگر آنکه شرح رؤیای خود را برای ما نقل کنید بخت النصر در غضب شد گفت در هر ماه مبالغ هنگفتی از مال من بمصرف شما میرسد و نمی فهمید و نمیدانید که من در خواب چه دیده ام!! پس وجود شما منشاء اثری نیست امر کرد تا آنها را کشتند یکی از محارم که حضور داشت گفت اگر کسی باشد که علمی داشته باشد فقط آن کسی است که فرمودی در چاهش بیندازند و تا کنون زنده است و از شیر بزی که در چاه گل ولای میخورد آن مرد استفاده نموده و سلامت میباشد فوراً فرستاد دانیال را از چاه بیرون آورده بحضورش بردند از او پرسید من در خواب چه دیدم؟ دانیال گفت در خواب دیدی سرت از آهن و پاهایت از مس و سینه ات از طلاست تصدیق کرد و گفت همینطور است که گفתי اینک تعبیر این خواب را بیان نما، دانیال گفت تا سه روز دیگر سلطنت از دست میرود و بدست مردی از اهالی فارس کشته میشود، بخت النصر گفت در این منطقه هفت شهر است که دارای نگهبانهایی است که شب

و روز به یاسبانی مشغول هستند اینک دستور میدهم برای هر شهری دروازه آهنی تمییه و نصب نمایند که احدی نتواند مخفیانه وارد شهر بشود و دستور داد هر غریبی که از دروازه داخل شهر شود توقیف و بازداشت نمایند و اذانیال گفت هر چه در قدرت داری انجام بده ولی سر نوشت تو همانست که گفتم ، بخت النصر لشکریان خود را برای نگهبانی و حفاظت شهرها مأمور نمود و دانیال را نزد خود نگهداشت و گفت نباید از من جدا شوی تا اگر بعد از سه روز پیشگویی تو صورت وقوع نیافت و من زنده بمانم ترا خواهم کشت ، روز سوم بخت النصر فوق العاده پریشان خاطر و نگران بود و از قصر خود بیرون آمد یکی از غلامانش که اهل فارس بود و نمیدانست ملاقات نمود گفت ای غلام هر که را دیدی بکش ولو آنکه خود من باشم همینکه این سخن را گفت آن غلام شمشیر کشید و بایک ضربت سر بخت النصر را از تن جدا نمود .

ارمیای بنی سوار بر الاغی بود با غلامش که مختصری انگور و خوراکی دیگری همراه داشت از آن شهر ویران میگذشتند همینکه چشمش باستخوان های درهم ریخته افتاد و دید پرندگان و درندگان بآن استخوانها حمله ور شده و از آنها تغذیه میکنند با خود فکر میکرد خداوند چطور این استخوانی را که طعمه جانوران و ددان و پرندگان شده و ازین میروند دوباره زنده خواهد کرد؟! در اندیشه بود که هر گش در رسید و صد سال در عداد اموات بود چون خداوند بر بنی اسرائیل ترحم کرد بخت النصر را هلاک نمود و بنی اسرائیل را حیوة تازه بخشید و بدینا برگردانید موقعی که خداوند بخت النصر را بر بنی اسرائیل مسلط فرمود عزیر فرار کرده و در بن چاهی پنهان شده بود ارمیا هم صد سال بود که مرده و از دنیا رفته بود خداوند ارمیا را زنده نمود و اول عضوی که جان گرفت و پرتو حیوة بآن رسید چشم او بود که مانند پرده نازک پوست تخم مرغ صورت وجود پیدا کرد آنگاه بآرمیا وحی رسید که چقدر اینجا درنگ نموده گفت بکروز چون چشمش گشوده شد و آفتاب را دید گفت قدری از روز خداوند فرمود تو صد سالست که بخواب مرگ رفته بودی نگاه کن دید که استخوانهای پوسیده و متلاشی شده جمع میشدند گوشت هائی که حیوانات خورده بودند از اینجا و آنجا میآمدند و با استخوانها می چسبیدند تا اینکه ساختمان بدنش تمام شد خود و الاغش پیا برخواستند گفت یقین

نمودم که خداوند قادر بر هر چیزی توانائی دارد.

زنده شدن پرندگان
پس از ذبح باذن خدا
ابن بابویه بسند خود از علی بن محمد بن جهم روایت کرده
گفت در مجلس مأمون بودم و حضرت رضا علیه السلام تشریف
داشتند مأمون از آیه «و اذ قال ابراهیم رب انی کیف تحیی الموتی»

از آن حضرت سؤال نمود گفت ای فرزند رسول خدا مگر شما نمیگوئید پیغمبران معصومند؟
فرمود بلی، گفت در مورد این آیه و بیان حضرت ابراهیم چه میفرمائید؟ حضرت رضا علیه السلام
فرمود خداوند بابراهیم وحی رسانید من مایلم که از میان بندگان خود خلیلی انتخاب
کنم که هر وقت از من بخواهد مرده زنده کنم مسئولش را اجابت نمایم ابراهیم گفت شاید
آن خلیل من باشم که خداوند میخواهد انتخاب نماید لذا از خداوند سؤال کرد
که مردگان را چگونه زنده میگردانی؟ خطاب رسید مگر یقین نداری؟ عرض کرد بلی
لکن میخواهم یقین قلبی پیدا نمایم که من خلیل تو هستم باو خطاب شد چهار مرغ بگیر
و آنها را قطعه قطعه کن و در ده موضع کوه پراکنده نما آنگاه آنها را بخوان تا زنده
شده و بسویت آیند حضرت ابراهیم طایوس و خروس و مرغ آبی و کبوتر و بروایتی
دیگر بجای مرغابی کلاغی را انتخاب نمود و سر آنها را بریده پس از قطعه قطعه نمودن
در ده نقطه کوه آنها را دور از هم پراکنده نمود سر آنها را در دست گرفت و هریک را
بنام خودشان صدا زد و در کنار خود آب و دانه گذارد اجزای بدن آن مرغ ها بسرعت
از اطراف حرکت کرده و با سر خود اتصال یافته و باذن خدا زنده شده به پرواز در
آمدند و از آب و دانه خوردند و گفتند ای پیغمبر خدا ما را باذن خدا زنده کردی
خداوند شما را زنده بدارد ابراهیم با آنها گفت خداوند زنده میکند و میمیراند مأمون
بحضرت رضا علیه السلام گفت ای ابوالحسن مبارک و سرافراز باشی.

و در روایت محاسن است که صفوان بن یحیی از آن حضرت سؤال نمود آیا
در دل حضرت ابراهیم شکي بود که خداوند باو فرمود اولم تؤمن آیا ایمان نیاورده ای
و گفت میخواهم اطمینان حاصل کنم؟ فرمود ابراهیم بر یقین ثابتی بود لکن از خدا
میخواست که یقین او را زیاد کند

عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود ابراهیم در ملکوت

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولَٰئِكَ ثَوَمِنَ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيُظْمِنُنَّ قُلُوبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۶۲) مِثْلَ الَّذِينَ يَنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمِثْلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۳) الَّذِينَ يَنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ (۲۶۴)

آسمان نظر میکرد مردی را دید زنهای کند بر آن مرد نفرین نمود آن مرد مرد شخصی دیگری را دید که مرتکب همان عمل است بر او هم نفرین کرد و مرد سومی را دید دعا کرد او هم مرد بلا و وحی رسید ای ابراهیم ما دعای تو را اجابت کردیم لکن اگر ما میخواستیم آنها را خلق نمیکردیم بندگان که آفریده ایم سه دسته هستند گروهی مرا پرستش نموده و شریکی برایم قائل نیستند من آنها را پاداش خیر دهم جماعتی غیر مرا میپرستند و احوال آنها بر من پوشیده نیست و دسته سوم غیر مرا پرستش مینمایند لکن در صلب آنها فرزندان میباشند که مرا پرستش خواهند کرد پس از آن ابراهیم در کنار دریا مرداری را دید که درندگان او را خورده و ازین میبردند ابراهیم به تعجب

علی بن ابراهیم بستد خود از ابی بصیر روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق (ع) ابراهیم در کنار دریا مرداری را دید که درندگان بیابانی و حیوانات دریائی آنها را میخورند سپس درندگان بجان هم افتاده و یکدیگر را دریده و بعضی از آنها طعمه بعض دیگر شدند ابراهیم تعجب نموده گفت پروردگارا بر من نما چگونه مردهها را زنده مینمائی؟! خطاب رسید مگر ایمان نداری که من مردهها را زنده خواهم کرد؟ عرض نمود چرا ولی برای اطمینان خاطر و آرام دلم این استدعا را نمودم، فرمود چهار برنده بگیر ابراهیم

و چون ابراهیم گفت پروردگارا بمن بنما که چگونه مرد گانرا زنده خواهی کرد گفت مگر یقین نداری؟ گفت چرا ولی میخواهم دلم آرام گیرد، خداوند فرمود چهار مرغ بگیر و گوشت آنها را درهم بکوب و بیامیز و مقدارهای آنها را در دست خود نگاهدار آنگوشتهای درهم کوبیده را بالای چند نقطه از کوه بگذار سپس مرغان را بخوان تا بشتاب نزد تو پرواز کنند، آنوقت بدان که خداوند بر هر چیز توانا و به حقایق امور داناست (۱۶۲) مثل آنهاییکه مالشان را در راه خدا انفاق میکنند مانند دانه ایست که از او هفت خوشه برآید و در هر خوشه صد دانه باشد و خداوند بهتر که خواهد بیفزاید و او وسعت دهنده دانائی است (۲۶۳) کسانی که مالشان را در راه خدا انفاق کنند و بعد از آن متنی ننهادند و آزاری نرسانند آنان در نزد پروردگار پاداش نیکی خواهند داشت و از چیزی نمیترسند و هرگز اندوهناک نخواهند بود سائل را بزبان خوش و طلب آمرزش رد کردن بهتر است تا صدقه بدهند و از پی آن آزار نمایند خداوند از اطاعت خلق بی نیاز و بر عصیان آنان برد بار است (۲۶۴)

آمد و به تفکر پرداخت و سخنان پیش گفته را عرض کرد خطاب رسید مگر ایمان نداری که ما مردگان را زنده مینمائیم؟ عرض کرد چرا اما میخواهم مشاهده کنم مانند چیزهایی که به چشم دیده ام و تتمه روایت عین حدیث پیش میباشد.

و نیز روایت کرده از ابو جعفر بن سایمان خراسانی گفت مردی از سفر حج بر میگشت بر ما وارد شد و ما مشغول مذاکره احادیث بودیم آن مرد گفت من در مرد برادری داشتم که صد هزار درهم ثروت داشت و بمن وصیت نمود که جزئی از آن مال را بابوحنیفه بدهم و ندانستم مرادش از جزء آن مال چقدر است، چون بکوفه رسیدم از ابوحنیفه سؤال کردم گفت جزء چهار يك مال است در دل این بیان را قبول ننموده

طاوس و خروس و کبوتر و کلاغی گرفت و سر برید سرهای آنها را کنار گذارد و اجزاء بدنشان را از پر و گوشت و استخوان درهم کوبید و آنانرا در چند نقطه کوه گذارد پس از آن سر آنها را بدست گرفت و هر يك را صدآرد، ذرات وجود پرندگان باذن خدا از جای که بودند جدا شده بشتاب هر چه تمام تر بیکدیگر متصل گشته و بصورت و هیئت اولیه خود درآمده و باذن خداوند زنده شده پرواز نمودند ابراهیم گفت دانستم پروردگار من خدای توانای بادانشی است.

گفتم برای فریضه حج میروم و از دیگران هم سؤال میکنم بعد بوصیت برادرم عمل خواهم کرد ضمناً از تمام علماء کوفه هم پرسیدم همه گفتند مراد از جزء چهار يك است بابوحنیفه گفتم مانعی ندارد پس از برگشتن از حج طبق وصیت برادرم مال را بتو میدهم ابوحنیفه گفت من هم اراده حج دارم و بمکه رهسپار شدیم ضمن طواف ناگاه متوجه مردبزرگوارى شدیم که ازطواف فارغ شده و مشغول دعا و تسبیح بود ابوحنیفه اشاره بآن شخص نموده گفت اگر حقیقت مسئله را میخواهی بدانی از این مرد سؤال کن که درعالم کسی دانا تر از او نیست گفتم او کیست؟ جواب داد حضرت صادق علیه السلام میباشد حضورش رفته نشستیم و مردم حلقه وار دور آنحضرت را گرفتند دیدم مردم چنان تعظیم و احترام بآن بزرگوار مینمایند که قابل وصف نیست ابوحنیفه با چشم بمن اشاره نمود که مسئله را سؤال کنم، باو گفتم فدایت شوم مردی از اهل خراسانم برادری داشتم که فوت کرده و وصیت نموده جزئی از مالش را بکسی بدهم جزء چقدر میباشد؟ آنحضرت رو بابوحنیفه کرد و فرمود آن شخص وصیت کرده که جزء مالش را بتو بدهند ای ابوحنیفه جواب مسئله او را بگو، ابوحنیفه گفت باید چهار يك بدهد رو کرد باین ابی لیلی فرمود تو بگو، آن هم گفت باید چهار يك بدهد فرمود از روی چه مدرکی میگوئید؟ ابوحنیفه و این ابی لیلی گفتند بدلیل آیه «فخذ اربعة من الطیر ثم اجعل علی کل جبل منهن جزءاً» حضرت فرمود من میدانم که مرغها چهار عدد بودند بگوئید کوه ها چند عدد بوده است چه جزء مربوط بکوه ها است نه برای طیور گفتند گمان میکنیم کوه ها هم چهار بودند، فرمود گمان شما بیجاست کوه ها ده بودند و مراد از جزء ده یک میباشد

این بابویه بسند خود ازفضل بن عمر روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام خداوند دعای حضرت ابراهیم را باجابت رسانید هنگامیکه گفت پروردگار من بنمایان بمن چگونه مرده گان را زنده مینمائی، و فرمود این آیه از متشابهات قرآن است معنای او آنستکه ابراهیم سؤال نمود از کیفیت و کیفیت از کارهای خداست هرگاه نداند او را عالمی عیبی باو نرسد و در توحید و اعتقادش نقصی حاصل نمیشود پس فرمود خداوند بآیا ایمان نداری؟ عرض کرد چرا ایمان دارم و فرمود این معنی شرطی است که عمومیت

دارد نسبت به تمام مردم که هر زمان سئوالی از آنها میشود آیا ایمان ندارید فوراً لازم است پاسخ او گفته شود بلی چنانچه خداوند بارواح بنی آدم فرمود الست بر بگم گفتند بلی و اول کسانی که بلی گفتند محمد و آل او بودند و بآنجه افضل از تمام پیغمبران شدند پس هر کس جواب نداد مانند ابراهیم، اواعراض نموده از ملة ابراهیم چنانچه میفرماید *وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ اِبْرَاهِيمَ اِلَافٍ سَفَاةٌ نَفْسُهُ وَبَعْدَ اِذْ اَنْزَلْنَا اِلَيْهِ اٰيَاتِنَا* را خداوند در دنیا بر تمام مردم

در محاسن بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در تفسیر آیه «مثل الذین ینفقون اموالهم» فرمود اگر بنده مؤمنی عمل نیکی بجا آورد خداوند در مقابل هر عمل نیکویی هفتصد اجر و ثواب عطا فرماید پس برای کسب ثواب خداوند اعمال خود را نیکو بجا آورد اگر نماز میکنید در رکوع و سجود دقت کنید که نیکو باشد و وقتی که روزه میگیرید مواظبت کنید در چیزهایی که روزه را فاسد مینماید و هر وقت خج نمودید به پرهیزید از چیزهایی که در حال احرام بر شما حرام است و هر عملی که برای خدا انجام میدهید باید از بدی و کثافت دور باشد.

علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق روایت کرده ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا» تا آخر آیه فرمود هر که منت گذارد و یا صدمه و آزار برساند بکسی که باو تصدق داده مانند آنست که روی تخته سنگ بزرگی در بیابان، مختصر خاکی افشاند باشد و باران خاکها را از روی سنگ شسته و از بین ببرد، و آنحضرت فرمود چیزی از آن محبوب تر نیست نزد من که بکسی عطائی و احسانی کرده باشم که در پی آن نعمت و احسانی مانند اول یا بهتر از آن باو برسانم چه نرساندن و قطع احسان دوم باعث از بین بردن اجر و ثواب احسان و لطف اول است فرمود اما آنکه اتفاق کند و مقصودش از اتفاق جلب خوشنودی و رضای خداست مانند کسی است که باغی در بلندی داشته باشد و بر اثر باریدن باران های نافع نمر و میوه آن دوچندان گردد و حضرت صادق فرمود آنها یکی که در راه خدا اتفاق نمودند خداوند پاداش بیشتری عنایت خواهد فرمود.

عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود آیه «و مثل الذین ینفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله» در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ
النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ ثَرَابٌ فَأَصَابَهُ
وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ
(۲۶۵) وَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ
كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُوهَا ضَعْفَينَ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطُلَّ
وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۶۶) أَيُّوْدًا حَدَّثَكُمْ أَنَّ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ
تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضِعْفًا
فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۶۷)

و نیز بسند خود ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا» از حضرت باقر علیه السلام
روایت کرده فرمود این آیه نازل شده درباره عثمان و حکم او جاریست نسبت بمعاریه
و پیروان عثمان و معویه.

علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کسی که
منت گذارد بآنکه اتفاق نموده است مانند شخصی است که پیر و ناتوان شده
و اطفال ناتوانی هم دارد و باغی داشته باشد که دارای میوه های فراوان باشد بنا گاه
کرد بادی سخت بوزد و آتشی در آن باغ یفکند و تمام باغ را بسوزاند.
و نیز فرمود آنحضرت سبب نزول این آیه آنستکه طایفه از مردم هر وقت خرما های
خود را می چیدند انواع پست و نامرغوب آنها را جدا میکردند که صدقه را اتفاق کنند لذا
خداوند آنها را از این عمل نهی نموده و فرمود اگر مانند آنها بخودتان بدهند قبول
نخواهید کرد.

و فرمود شیطان میگوید اگر اتفاق کنید محتاج میشوید ولی خداوند میفرماید

ای اهل ایمان صدقات خود را بمنّت و آزار باطل نکنید مانند کسیکه مال خود را از روی ریا اتفاق مینماید تا مردم را بخود متوجه سازد و ایمان بخدا و روز قیامت ندارد، مثل چنین کسیکه ریاکار است بدان مانند که خاک را روی تخته سنگی بریزد پس باران تند آنرا بشوید و اثری از آن باقی نگذارد که حاصلی بدست آورد خداوند طائفه کافران را راهنمایی نخواهد کرد (۲۶۵) مثل آنانی که اتفاق میکنند اموال خود را برای خوشنودی خدا مانند دانه ایست که در زمین شایسته بریزند و بر آن باران بموقعی بیارد و ثمره آن دوچندان شود و اگر باران بسیار نیاید باران کمتر دهد باز ثمری بدست آید و خداوند با آنچه مردم میکنند آگاهست (۲۶۶) آیا دوست دارد یکی از شما برایش باغی از درختان خرما و انگور باشد و در زیر آن درختان آبی جاری بوده و در آن باغ انواع میوه ها موجود بوده و پیری و ناتوانی در رسد و فرزندان کوچک ناتوان هم داشته ناگاه بر اثر وزش باد آتشی بآن باغ درافتد و همه آنها را بسوزاند همین طور خداوند بیان فرماید آیات خود را برای شما تافکر کنید و دانا باشید (۲۶۷)

اتفاق کنید تا عوض آنرا بشما بدهم و شما را هم پیام رزم .
در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه « یؤتی الحکمة من یشاء و من یؤتی الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً » که فرمود مراد از حکمت در این آیه اطاعت خداوند و معرفت و شناختن امام است و این روایت را عیاشی در تفسیر خود و برقی در معاسن ذکر نموده اند .

و نیز بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده فرمود حکمة روشنی و چراغ معرفت است و سبب پرهیزکاریست و نتیجه درستی است و اگر بگویم خداوند نعمتی بزرگتر و بهتر و بالاتر از نعمت حکمة به بندگانش عطا نفرموده همانا راست گفتم .
علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود فقرا کسانی هستند که قدرت بر سفر کردن و سرمایه تجارت نمودن ندارند و با اصرار و التماس از مردم چیزی درخواست نکنند و مردم نادان تصور میکنند که آنها متمکن بوده و از نروتمندان میباشند چه اگر نداشته از مردم چیزی درخواست و تقاضائی مینمودند لیکن نمیدانند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا انْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ
وَلَا تَيْمَمُوا الْخَيْثَ مِنْهُ تَنْفِقُونَ (۲۶۸) وَلَسْتُمْ بِأَخَذِهِ الْآنَ تَفْضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا
أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۲۶۹) الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ
مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۷۰) يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ
الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۲۷۱) وَمَا تَنْفِقُوا
مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهَا وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۲۷۲) إِنْ
تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ إِنْ تُخْفَوْهَا وَتُؤْتَوْنَهَا لِلْفُقَرَاءِ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ
يَكْفُرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۷۳) لَيْسَ عَلَيْكَ هُدْيُهُمْ وَ
إِكْنُ اللَّهِ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا تُنْفِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ
وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (۲۷۴)

کف نفس و خودداری از در خواست کردن آنها از جهت مناعت و عفت نفس میباشد.
در کافی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در تفسیر آیه «ان تبدوا
الصدقات فنعمای» فرمود زکوة واجب را که صدقه است باید اشکار و علانیه داد ولی
صدقات مستحبه و احسانرا پنهانی باید به مستحقین رسانید.
طبرسی از حضرت باقر علیه السلام در بیان آیه «للفقراء الذين احصروا» روایت کرده
فرمود این آیه در حق اصحاب صفه نازل شده که عدۀ آنان قریب چهار صد نفر بوده
و مسکن و مأوائی نداشته و در مدینه طایفه و عشیره ای هم نداشتند که بآنها پناه بیاورند
و در مسجد سکونت داشتند و در هر جنگ و غزوه آنها قبل از دیگران بهمراهی
پیغمبر صلی الله علیه و آله برای جهاد حرکت مینمودند.

ای اهل ایمان از بهترین چیزها که بدست میآورید اتفاق کنید و نیز از آنچه از زمین حاصل آید شما را، و دوری بجوئید از اتفاق چیزهای بد (۲۵۸) هرگز چیزهای بدی را اگر بشما بدهند نمیگیرید مگر آنکه چشم پوشید از آنها و قصد اتفاق نکنید بدانید که خداوند بی نیاز و ستوده صفات است (۲۵۹) شیطان وعده فقر بشما میدهد اگر اتفاق کنید، و امر مینماید شما را بزشتی، ولی خداوند وعده آمرزش و وسعت دهد و او دارای رحمت و بهمه چیز دانا میباشد (۲۶۰) دانش و حکمت را بهر که بخواهد خدا عطا کند و کسی را که حکمت و دانش عطا نمود خیر زیادی باو مرحمت فرموده و بیاد نیارزد این حقیقت را جز خردمندان (۲۶۱) هر چه را اتفاق کنید یا بنذر دهید البته خدا میداند او را و ستمکاران را نیست یار و معینی (۲۶۲) اگر آشکارا اتفاق کنید خوبست و اگر در پنهانی بفقراء صدقه دهید بهتر است از برای شما که او کفاره گناهانتان میشود و خدا با آنچه میکنید آگاهست (۲۶۳) ای پیغمبر نیست بر تو هدایت مردم (بلکه دعوت کن آنها را) هر کرا خدا بخواهد هدایت فرماید و آنچه اتفاق کنید درباره خود نموده اید مبادا جز در راه خدا اتفاق کنید و آنچه اتفاق کنید پاداش کامل بشما میرسد و هرگز ستمی بشما نخواهد شد (۲۶۴)

ابن بابویه بسند خود از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده آیه «الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرا وعلانیة» در حق امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده و شیخ مفید در کتاب اختصاص بسند خود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که بامیرالمؤمنین علیه السلام فرمود یا علی آیا دیشب عمل نیکویی از شما سر زده؟ گفت یا رسول الله از چه رو میفرمائید؟ فرمود خداوند در حق آیه نازل فرموده به چهار معنی علی علیه السلام گفت ای پیغمبر کرامی از ثروت موجود چهار درهم داشتم یکدرهم در شب و یکی در روز یکدرهم از آنها به پنهانی و دیگری را آشکارا در راه خدا صدقه داده ام، فرمود پیغمبر که این آیه در شان تو ای علی نازل شده و این روایت را عیناً موفق بن احمد در کتاب مناقب ذکر نموده و نیز ابن مغازی آنرا از ابن عباس روایت کرده

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرَ اللَّهُ سَبِيلَ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسِبُهُمُ
 الْجَاهِلُ أَغْنَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ الْحَقَاقِ وَمَا تَنْفِقُوا
 مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۷۵) الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا
 وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۶) الَّذِينَ
 يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ
 بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ
 مِنْ رَبِّهِ فَاتَّهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَىٰ وَ أَمَرَ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ
 فِيهَا خَالِدُونَ (۲۷۷) يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ
 كَفَّارٍ أَثِيمٍ (۲۷۸)

و این دو نفر از علمای بزرگ مخالفین امامیه هستند.

و ابن شهر آشوب بسند خود از سدی و مجاهد و کلبی و ابی صالح و واحدی و طوسی و ثعلبی و طبری و ماوردی و قشیری و نمالی و نقاش و فتال و علی بن الحسین و علی بن حرب الطائی و آنها از ابن عباس روایت کرده اند که ابن عباس گفت بودم نزد علی ابن ابیطالب که چهار درهم نقره تصدق داد یکی را در شب و دیگری را در روز سومی را در پنهانی چهارمی را آشکارا پس از آن این آیه نازل شد در حق آن بزرگوار و نامیده شد هر درهمی بمال و خداوند

علی بن ابراهیم بسند خود از هشام روایت کرده گفت حضرت صادق (ع) میفرمود پیغمبر اکرم (ص) فرموده شبیکه به مراج رفتم جمعی را مشاهده کردم که میخواستند بپا بایستند از جهة بزرگی شکمشان توانائی ایستادن نداشتند از جبرئیل پرسیدم که اینها چه اشخاصی هستند؟ گفت ربا خواران میباشند که برای آل فرعون قدم گذارده اند و هر صبح و شام آتش دوزخ را بآنها عرضه میدارند و آنها میگویند پروردگارا چه وقت قیامت بر پا خواهد شد؟ به حضرت عرض نمودم ما می بینیم کسانی که ربا خوارند ثروت زیاد بدست

صدقات مخصوص بی توایانست که در راه خدا درمانده شده اند و نمیتوانند کاری بیش گیرند و از فرط عفت حالشان بمردم مشتبه شده تا داناان خیال کنند که ایشان بینیازند شما از چهره و سیمایشان به فقر آنها پی ببرید که هرگز آنان چیزی طلب نکنند و هر چه از خیر اتفاق کنید همانا خدا بر آن آگاهست (۲۷۵) آنانی که مال خود را در شب و روز و در پنهان و آشکار اتفاق میکنند نزد پروردگارشان پاداش خوبی خواهند داشت و هرگز بیمناک و اندوهگین نخواهند بود (۲۷۶) آنانی که ربا خوارند برنخیزند مگر مانند آنکه بفرب شیطان دیوانه شده، و گویند بین ربا و خرید و فروش فرقی نیست و حال آنکه خداوند دادوستد را حلال و ربا را حرام نموده هر کس پس از نصیحتیکه از طرف خدا باو میرسد از ربا دست بکشد، خداوند از گذشته او درگذرد و عاقبت کارش با خدا باشد و آنهایی که دست بر ندارند اهل دوزخ و در آنجا جاوید بمانند (۲۷۷) خداوند سود ربا را تا بود گرداند و صدقات را فرزنی بخشد و خدا دوست ندارد هیچ گنه پیشه ربا خوار را (۲۷۸)

بشارت قبول باو فرمود و تمام اینهایی که ذکر شد از علماء مخالفین میباشد.

قوله تعالى: الذين ياكلون الربوا لا يقومون تا آخر آیه

ربا: هر زیادتى را گویند که بستانکار در وام از بدعکار بعنوان سود اخذ نماید خواه آن زیادی عین باشد یا منفعت یا عملی مانند آنکه وجوهی بشخصی وام دهند و شرط کنند با او

ربا چیست و کيفر ربا
خوار چه میباشد؟

لباسی را از برای ایشان بدوزد یا امتاعی از مکانی بمکان دیگر ببرد و غیر اینها از اعمالی آورده اند؛ فرمود اگر چه مال آنان زیاد است ولی با این عمل خود دین خدا را از دست داده اند

و فرمود حضرت صادق (ع) سبب نزول آیه «و ذروا ما بقى من الربوا» این است که چون آیه قبل در مورد ربا نازل شد خالد بن ولید از جای خود برخاست و گفت ای رسول خدا پدرم نزد طایفه قبیف مال ربوی دارد که موقع مرگ وصیت نمود آن مال را وصول کنم این آیه نازل شد و ابلاغ شد که صرف نظر کنند از ربای معاملات قبل از تهریم و فرمود آنحضرت کسی که ربا بگیرد قتل او واجب است و آنکه ربا بدهد نیز باید او را کشت

که اجرت باو تعلق میگیرد و نیز زیادتیی را گویند که خریدار یا فروشنده از یکدیگر بگیرند در معامله يك جنس یا در فروعات آن جنس چنانچه معامله کنند یکمن کندم پست را به نیم من گندم مرغوب یا انگور و هویز را معاوضه نمایند با شیر و امثال اینها و ربا بنص آیات شریفه و احادیث متواتره حرام میباشد.

این بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام ذیل همین آیه روایت کرده فرمود آنحضرت ربا در کیل و وزن و صرف پول است.

و شیخ در تهذیب بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت باقر علیه السلام شخصی بر ذمه او دینی میباشد تا مدت معینی، طلب کار باو میگوید اگر طلب مرا الحال پیردازی مقداری از او کم میکنم این عمل چه صورت دارد؟ فرمود عیبی ندارد چه از رأس مال زیاد نشده و خداوند میفرماید «فلکم رؤس اموالکم»

و نیز بسند دیگر از محمد بن مسلم روایت کرده گفت مردی خراسانی حضور حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شد عرض کرد مردی معاملات ربوی میکرده و بر اثر آن پولها و ثروت زیادی جمع نموده برای اصلاح حال خود به بعضی از علماء مراجعه کرده باو گفته اند اعمالت قبول نیست مگر آنکه تمام مالهاییکه از ربا تحصیل نموده ای بصاحبانش برگردانی؟ آنحضرت فرمود چاره آن شخص را قرآن بیان فرموده «فمن جائه موعظة من ربه فانتهى فله ما سلف وامره الى الله» و فرمود مراد از موعظه توبه نمودن است یعنی اگر ربا خوار متنبه شود و از عمل خود توبه کند خداوند از گناهان گذشته او در گذرد.

عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند میفرماید هر عملی که از مردم سر بزند فرشته ای موکل است که قبض مینماید آنها را مگر صدقه را که خود بدست قدرت خود آنرا از صدقه دهنده دریافت میدارم حتی اگر زن یا مردی خرمائی تصدق دهند تربیت میکنم آن خرما را همانطور که فرزندان خود را تربیت مینمائید و روز قیامت آنرا بصاحبش رد میکنیم در حالی که فوق العاده ترقی و عظمت یافته باشد چون کوه احد و یا بزرگتر از آن.

در تهذیب بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که محمد بن مسلم عرض کرد

بر ذمه مردی دینی است و باید در تاریخ معینی تأدیه نماید طلبکار باو میگوید اگر امروز بدهی خود را بپرداز فلان مبلغ آنرا تخفیف داده و کم میکنم و یا میگوید نصف بدهی خود را امروز بده و بقیه را مدتی پس از مدت معین تأدیه نما یا این عمل جایز است یا خیر؟ فرمود که اشکالی ندارد مادامی که در مبلغ مورد دین اضافه نکنند چه خداوند میفرماید: **فَلَكُمْ رُؤُسُ اَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ**

و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود اگر مردم از روی جهالت و نادانی ربائی خورده باشند و پس از آنکه متوجه شده و توبه کردند خداوند توبه آنها را قبول مینماید و فرمود اگر کسی مالی از پدر یا برادر برده و بداند که در آن مال دبا مخلوط شده است اگر مقدار آنرا بداند و اشخاص را هم بشناسد باید آن وجوه را بصاحبانش رد کند و اگر نمیداند برای او حلال است چه جهل در موضوع مورد نظر بوده و خداوند وسعت به نادان جاهل داده تا حرام را از حلال بشناسد بعینه.

اما کیفر دبا خوار: در فقیه بسند خود از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود دبا خواری از کناهان کبیره است و از هر کبیره ای بدتر میباشد (و شاید جهة او این باشد هر تاجر و پیشه ور در کسب و پیشه توکلی بخدا دارد چه اندک باشد یا زیاد، اما دبا خوار از توکل دور است و تمام توجهش بسود دبا میباشد.)

و ابن بابویه بسند خود از پیغمبر اکرم روایت کرده فرمود کیفر دبا خوار هفتاد گونه عذاب میباشد که کمترین عذاب مانند عذاب شخصی است که با مادر خود در خانه کعبه و مسجد الحرام زنا کرده باشد و فرمود خداوند لعنت نموده خورنده دبا، و دهنده او و کاتب نویسنده سند و گواهان بر او و دلال واسطه او و حلال کننده دبا را.

و نیز روایت کرده بسند خود از امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هر کس دبا بخورد خداوند بر کند شکم او را از آتش جهنم بقدر آنچه خورده و اگر بدست بیاورد از مال دبا ثروتی خداوند قبول نفرماید چیزی از عیادات او را و همیشه در لعنت خداوند و فرشتگان او باشد و دبا خوار در حالت جنگ با خدا و رسول اوست چنانچه آیه شریفه میفرماید:

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خوردن یک درهم

ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات و اقاموا الصلوة و آتوا الزكوة لهم
 اجرهم عند ربهم ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون (۲۷۹) يا ايها الذين آمنوا
 اتقوا الله و ذروا ما بلى من الربوا ان كنتم مؤمنين (۲۸۰) فان لم تفعلوا فاذنوا
 بحرب من الله و رسوله وان تبتم فلکم رؤس اموالکم لا تظلمون ولا تظلمون
 (۲۸۱) و ان كان ذو عسرة فنظرة الى ميسرة و ان تصدقوا خير لکم ان كنتم
 اتقون (۲۸۲) و اتقوا يوماً ترجعون فيه الى الله ثم توفى كل نفس ما كسبت
 و هم لا يظلمون (۲۸۳)

ربا سخت تر و شدید تر است در نزد خداوند از هفتاد مرتبه زنا کردن یا محارم خود
 و نیز فرمود آنحضرت ربا خوردن دین را محو و نابود کند و عاقبت ربا خوار دلیل
 و بی نوا گردد اگرچه توبه هم بنماید خلاصه اخبار در عقوبت و کیفر ربا خوار بسیار
 است باین مقدار اکتفا مینمائیم (در خامه تذکر داده میشود که ربا نسبت باین چند
 خطیفه حرام نیست بلکه حلال و جایز است بنص احادیث صحیحه معتبره اول میان
 پدر و فرزند دوم میان مولا و بنده سوم میان زوج و زوجه چهارم میان مسلمان و کافر اعم از
 آنکه اهل کتاب باشند مانند یهود و نصاری یا دارای کتاب نباشند مثل فرق دیگر از
 کفار.

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود امیر المؤمنین فرموده

علی بن ابراهیم بسند خود از سعید بن مسیب روایت کرده گفت از پیغمبر اکرم شنیدم
 میفرمود هر بستانکاری بدهکار را بسوی والی مسلمین ببرد و آن قاضی و والی معسور
 بودن بدهکار را ثابت و مجرب بداند که قادر باداء دین خود نیست همانا آن بدهکار از دین
 خود خلاص شود و بر والی است که دین او را از بیت المال مسلمین ادا نماید و اگر کسی
 طلب کار باشد از شخصیکه قادر بادای دین نباشد و در راه خلاف و معصیت هم مال خود را
 صرف ننموده بر طلب کار واجب است که او را مهلت دهد تا تمکن پرداخت بدهی را پیدا

کسانیکه اهل ایمان و نیکوکار بوده و نماز را پیا دارند و زکوة بدهند برای آنها نزد پروردگار پاداش نیکوئی خواهد بود و ابدأ ترس و اندوهی ندارند (۲۷۹) ای اهل ایمان از خدا بترسید و آنچه از ربا باقی مانده صرف نظر نموده اگر بحقیقت ایمان دارید (۲۸۰) پس اگر ترك ربا نکردید همانا در مقام جنگ با خدا و رسول بر آمده اید و اگر توبه کنید اصل سرمایه برای شماست بکسی ستمی نکرده و ستمی هم نکشیده اید (۲۸۱) اگر طلبکار هستید از کسیکه تنگدست است باو مهلت دهید تا توانگر شود و اگر بر رسم صدقه طلب خود را به بخشید بهتر است اگر دانا باشید (۲۸۲) بترسید از آن روزیکه در آن روز بسوی خدا باز میگردد پس پاداش عمل خود را هر شخصی خواهد یافت و کسی بآنها ستم نخواهد کرد (۲۸۳)

نیست میان مرد و فرزندانش ربائی و نه میان آقا و بنده اش و این حدیث را در فقیه نیز ذکر نموده است.

و در تهذیب و نهایه بسند خود از حضرت صادق روایت کرده فرمود میان مسلمان و ذمی (یهود و نصاری) وزن و شوهر ربا نمی باشد و این حدیث را در کافی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده.

و در کافی بسند خود از محمد بن مسلم و زراره روایت کرده گفتند میفرمود حضرت باقر علیه السلام نمیباشد میان شخص و فرزندان خود و نه میان او و مملوکش و نه بین او و اهلش ربائی و ربا میان کسانی است که مالک آنها نباشد چه فرزند و زوجه و عبد در حقیقه ملک انسان است.

نماید و چنانچه امام عادل ظاهر باشد بر اوست که این قبیل دیون را ادا نماید چه پیغمبر اکرم (ص) فرمود اگر شخصی مالی را از خود جا بگذارد متعلق بورثه او میباشد و اگر کسی دینی بجا بگذارد و ورثه نداشته باشد اداء دین بر عهده امام است و اگر بستانکاری غنی و مالدار باشد بهتر است از دین خود صرف نظر کند و گذشت نماید و آنرا بجای صدقه محسوب بدارد چنانچه آیه شریفه بیان میفرماید.

و در کافی روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام در آیه «و ان كان ذو عسرة فنظرة الى ميسرة» فرمود روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بالای منبر فرمود حاضرین به غائبین برسانند هر کس بمدیوننی که در عسرت و تنگدستی بوده و قادر بتأدیه دین خود نباشد مهلت بدهد هر روز مهلتی که میدهد مانند آنست که بمقدار طلبی که دارد صدقه داده است و فرمود اگر بآن شخص بدهکار مال مورد مطالبه را به بخشید و صدقه حساب کنید بهتر است برای شما چه در آیه میفرماید «و ان تصدقوا خیر لکم ان کنتم تعلمون» این شهر آشوب بسند خود از ابن عباس روایت کرده در سبب نزول آیه «و اتقوا یوماً ترجعون فیهِ الی الله» تا آخر آیه گفت وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از جنگ حنین برگشت سوره فتح نازل شد سپس این آیه نازل شد شش ماه بعد بسوی مکه حرکت فرمود آیه «قل الله یفتیکم فی الکلاله» نازل شد و بآیه الصیف نامیده شد و در عرفات آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» نازل شد و پس از آن آیه ربا و این آیه نازل شده است.

در تفسیر منسوب به حضرت عسکری علیه السلام در آیه «و استشهدوا شهیدین من رجالکم» فرمود امیر المؤمنین علیه السلام فرموده از رسول خدا شنیدم که دعای سه نفر مستجاب نمیشود یکی مردی که گرفتار عیال بد رفتار و زشت کردار شود و او را ضرر برساند و آزار دهد و آن مرد دعا کند خدایا مرا از دست این زن خلاص کن خداوند میفرماید ای نادان من خلاصی تو را از آن زمانی که اختیار طلاق بتو داده‌ام در اختیار خودت گذارده‌ام خلاصی و نجات در طلاق دادن اوست.

دوم شخصی که در شهری متوقف شده هر چه بخواهد در آن شهر نیست خداوند گوید راه نجات تو معین است و خلاصی تو در بیرون رفتن و خارج شدن از آن شهر است.

سوم کسی که مالی را بغیر امین بدون سند و شاهد بدهد و او آنمال را انکار کند و دعا کند خدا یا مال مرا بمن برگردان خداوند میفرماید من بتو تعلیم داده بودم که سند و شاهد و گروگان برای مال خودت بگیری تا از تلف شدن محفوظ بماند و بجا نیاریدی و دستور مرا اجرا نکردی و خودت باعث اتلاف مال شده‌ای.

ابن بابویه در فقیه بسند خود از جابر ذیل آیه «ولا تکتبوا الشهادة» تا آخر آیه روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام میفرمود در سول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده هر کس کتمان شهادت کند یا شهادت بدهد بچیزیکه در اثر آن خون مسلمانی ریخته یا مال آن از بین برود روز قیامت محشور میشود در حالتیکه صورت او خراشیده و سیاه باشد و تمام اهل محشر به اسم و نسب او را بشناسند و هر که گواهی بدهد بحقی تمام مسلمانی احیا شود روز قیامت محشور میشود بصورتی که از جبین او نوری هویداست و اهل محشر باسم و نسب او را بشناسند.

علی ابن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود در سوره بقره پانصد حکم شرعی می باشد و در آیه یا ایها الذین آمنوا پانزده حکم است بترتیب ذیل یا ایها الذین آمنوا اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی فاکتبوه ولیکتب بینکم کاتب بالعدل ولا یأب کاتب ان یکتب کما علمه الله سه حکم فلیکتب حکم چهارم است ولیملل الذی علیه الحق بنجم ولیق الله ربه ولا یبئخص منه شیئاً حکم ششم فان کان الذی علیه الحق سفیها او ضعیفاً ولا یستطیع ان یمل هو فلیمل ولیه بالعدل حکم هفتم واستشهدوا شہدین من رجالکم حکم هشتم فان لم یكونا رجلین فرجل وامرأتان ممن ترضون من الشهداء ان تضل احدهما فتذکر احدهما الاخری حکم نهم ولا یأب الشهداء اذا ما دعوا حکم دهم ولا تساموا ان تکتبوه صغیراً او کبیراً الی اجله حکم یازدهم ذالکم اقسط عند الله واقوم للشهادة و ادنی الا ترتابوا الا ان تكون تجارة حاضرة تدیرونها بینکم فلیس علیکم جناح الا تکتبوها حکم دوازدهم واشهدوا اذا تبایعتم حکم سیزدهم ولا یضار کاتب ولا شہید حکم چهاردهم وان فعلوا فانه فسوف بکم وانقوا الله و یعلمکم الله والله بکل شیء علیم حکم پانزدهم می باشد و این حدیث را عیاشی و غیر او نیز روایت کرده اند.

عیاشی بسند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده در تفسیر آیه «آمن الرسول بما انزل الیه من ربه» تا آخر آیه «فانصرنا علی القوم الکافرین» فرمود شخصی یهودی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام فضائل پیغمبران سلف و آنچه از معجزات و خوارق عادات انبیاء بنی اسرائیل میدانست بیان داشت، آنحضرت فرمود آنچه از

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ
 كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلِكِ الَّذِي عَلَيْهِ
 الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسَ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا
 أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْلِكَ هُوَ فَلْيَمْلِكْ وَلِيَهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ
 فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ
 أَحَدُهُمَا فَتَذَكَّرَ أَحَدُهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ
 تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ
 أَلَّا تُرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ
 أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارُ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ
 فَسُوقٌ بَكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۸۴)

معجزات و خارق عادات که تمام پیغمبران گذشته داشته اند پیغمبر اکرم محمد ﷺ
 و من که وصی او میباشم بیشتر و بالاتر از آنها را دارا هستیم یهودی گفت حضرت
 سلیمان برادره خداوند باد را مسخر کرده بود که صبحگاه او را در یک شهر و پسین در
 شهر دیگر با تختش سیر میداد و نظیر این معجزات کجا برای محمد ﷺ بوده امیر
 المؤمنین علیه السلام فرمود برای پیغمبرها از این معجزه بالاتر بود و آن رفتن بمعراج و آسمانها
 است که از مکه بمسجد اقصی که مسافت یکماه راه است تشریف برد و از آنجا بآسمان
 که مسافت پنجاه هزار سال راه میباشد عروج فرمود و در يك ثا از شب به انتهای
 عرش پروردگار رسید و بمقام عالم نزدیک شد و بسوی بهشت رفت و چشم مبارکش را
 نور بر عظمت پروردگار فرا گرفت و بزرگی و جلالت خدا را با چشم دل مشاهده کرد

ای اهل ایمان هر گاه قرض دادید برای مدت معینی پس بنویسید او را و سند بگیرید و باید نویسنده با درستکاری بنویسد و از تحریر امتناع نورزد چه خداوند نوشتن را باو آموخته و باید بنویسد و مدیون آنرا امضاء کند و از خدا بترسد و از آنچه مقرر شده چیزی کم نکند و اگر مدیون سفیه یا صغیر است و صلاحیت امضاء ندارد قیم او سند را با درستستی امضاء نموده و دو نفر از مردان را گواه بگیرید اگر یافت نشود يك مرد و دو زن هر که را طرفین راضی باشند گواه و شاهد بگیرند و اگر یکی از آنها فراموش کند دیگری بخاطر آورد و اگر کسی را برای شهادت بخوانند از قبول شهادت امتناع نکند و در نوشتن آن مسامحه نکنید چه کم باشد یا زیاد این نوشتن صحیح تر است نزد خدا برای شهادت و نزدیکتر است در آنکه شکی پیش آید که سبب اختلاف شود مگر آنکه معاملاتی انجام دهید نقدی و حضوری که نوشتن ضرورت ندارد و گواه بگیرید هنگام معامله و نباید بنویسنده و شاهد ضرری برسائید اگر چنین کنید نافرمانی کرده اید و از خدا بترسید او بشما مصالح امور را یاد میدهد و خدا بهر چیز

دانا میباشد (۲۸۴)

و از حیث نزدیکی مانند دو سر زه کمان بلکه نزدیکتر شد و باو وحی رسید آنچه را باید وحی شود از آن جمله همین آیه «لله عافی السموات» تا آخر «فانصرنا علی القوم الکافرین» و آیات الهی بر تمام پیغمبران از زمان آدم بعد عرضه شده بود و هیچکدام قبول نکردند و از نظر سنگینی بار تکلیف امت های آنها هم قبول ننمودند ولی چون بر پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله عرضه شد قبول نمود و بامت خود هم عرضه داشت آنان نیز قبول نمودند و چون خداوند قبولی آنها را مشاهده فرمود دانست که آنها هم تاب و توانایی آنها ندارند همینکه پیغمبر بعرض رسید آیات مزبور تکرار شد بر آنحضرت تا بفهمد و از مصدر جلالت خطاب رسید «آمن الرسول بما انزل الیه من ربه» و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از طرف خود و امت جواب فرمود «والمؤمنون کل امن بالله و ملائکته و کتبه و رسله لانفرق بین احد من رسله» خداوند تبارک و تعالی فرمود برای

امت اگر تکالیف خود را بجا بیاورند بهشت و مغفرت است پیغمبر جواب داد اما امت همی‌نکه او امر صادره حضرت را شنیدند از جان و دل اطاعت نموده و امید برحمت و بخشایش و آمرزیدن پروردگار را داشته و میدانند که بازگشت آنها همه در آخرت بسویت می‌باشد خداوند فرمود من امت را بیمارزم و داخل بهشت گردانم.

سپس فرمود چون تو ای پیغمبر گرامی و امت آیات مرا با همه عظمت و سختی و بزرگی که داشت قبول نمودید و حال آنکه بر تمام پیغمبران و امت‌های گذشته عرضه شده و بعلت دشواری امتناع از پذیرش آن کردند شایسته و سزاوار آنست که به تکالیف مقرر تخفیف داده و بر امت بیشتر از طاقت و توانائی آنها تکلیفی تحمیل ننمایم برای آنهاست هر عمل خیر که انجام دهند پاداش ببینند و هر عمل بد که مرتکب شوند بر زیان آنهاست و کفر آن عمل با آنها برسد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درخواست نمود که پروردگارا با احسانت بیفزای، خطاب رسید بخواه هر چه می‌خواهی، از پروردگار خواست که بار تکلیف گران و طاقت فرسا که بر امت‌های پیشین نهاده از این امت بردار، خداوند فرمود بخاطر گرامیت و شرافتی که تو داری از خطاها و فراموشی‌های امت مؤاخذه نمی‌کنم و حال آنکه امت‌های گذشته اگر اوامر و تکالیف خود را فراموش مینمودند و یا بر اثر سهو و خطا مرتکب اعمال خلافی میشدند مشمول عذاب و مستوجب کیفر میشدند و این دو امر را از امت برداشتم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مجدداً عرض کرد بارخدا یا احسان خود را بر امت زیاد کن، خطاب شد سؤال کن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد پروردگارا بار سخت و مشقتی که بر امت‌های پیشین بود بر ما تحمیل نفرما که ما تاب تحمل سختی‌ها را نداریم، فرمود سختی‌ها را از امت برداشتم من نمازهای امت‌های گذشته را قبول نمی‌کردم مگر در جای معین و لو آنکه از آن مکان دور بودند ولی تمام روی زمین را برای امت مسجد و محل نماز قرار دادم و خاک را از مطهرات قرار دادم همانطور که آب را مطهر نجاسات نمودم و یکی از سختی‌های امم سابقه بود که اگر موضعی از بدن آنها نجس میشد باید آن موضع را مقراض کنند و حکم مقراض کردن را از امت برداشتم، یکی دیگر از مشقات و سختی حمل قربانی بود که باید آنرا پشت کردن خود تا بیت المقدس برده و ذبح نمایند و قربانی هر کس که قبول میشد آتشی فرستاده و آنرا

میسوزاند و صاحبش خوشحال میشد و قربانی آنکسیکه قبول نمیشد بر میگشت
 اندوهناك ولی قربانی امت تو را صرف فقراء امت نمودیم که بیدل آنها شکم فقرا سیر
 شود و قربانی هر کس که قبول شود پاداش و ثواب باو عطا شود و کسی را که قربانی او
 قبول نشده عقوبات دنیا را از او برداریم که این هم خود نوعی از اجر و سختی ها بود
 که از امت برداشتم دیگر آنکه آنها نماز را در نیمه شب و تاریکی بجا آوردند و بر
 آنها پنجاه نماز و در پنجاه موقع قرار دادیم که از امت تو برداشته و فقط پنج نماز و
 در پنج وقت واجب نمودیم و به امت های گذشته در مقابل هر عمل خوب يك پاداش
 میدادیم ولی بامت در برابر يك کار خیر ده اجر عطا کنیم و آنها را پاداش نمیدادیم مگر
 بعمل لکن بامت تو بنیت خیر هم پاداش دهیم آنها اگر نیت کار بدی میکردند و انجام
 نمیدادند چیزی بر آنها نبود ولی اگر امت نیت عمل بدی کردند و بعد منصرف شده
 و مرتکب آن عمل بد نشوند ثواب و پاداش بآنها میدهیم و امت های سابقه اگر گناهی
 میکردند گناه را بر در خانه آنها مینوشتیم و نوبه آنها قبول نمیشد مگر یکی از لذیذترین
 طعام ها را ترك و بر خود حرام میکردند این راهم از امت برداشته و بین آنها و گناهانشان
 پرده پوشی کرده و توبه آنها را بدون شرطی پذیرفته و عقوبتشان را با آخرت بین کنیم
 توبه امت های گذشته قبول نمیشد مگر بعد از صد و یا هشتاد و یا پنجاه سال ولی اگر
 امت بیست یا سی و یا چهل سال گناه کنند سپس پشیمان شده توبه کنند بيك چشم بهمزدن
 توبه آنها را بپذیریم و تمام این سختیها را از امت تو ای محمد ﷺ برداشتیم پیغمبر گفت
 پروردگارا باز هم احسان خود را نسبت بما زیادتر بفرما خطاب رسید مطلوب خود را
 بخواه عرض نمود بار خدایا آنچه را ما طاقت آنرا نداریم بما تکلیف نفرما فرمود تمام
 خواهشایت را بجا آوردم و از امت بلاها را برداشتم و تکلیف ما فوق توانائی آنها ننمایم
 پیغمبر گفت پروردگارا ما را عفو کن و بر ما ببخشای و بیامرز و ما را بر کفار نصرت
 و پیروزی ده تا بر آنها غالب شویم خداوند فرمود ای محمد ﷺ امت تو در روی
 زمین مانند موهای سفیدی است که بر پیشانی گاو سیاهی باشد امت تو غالب بوده و بر
 تمام امم دیگر تسلط خواهند یافت و آنان را استخدام میکنند و کسی آنها را مستخدم
 خود نکند مگر از امت تو خارج گردند برای بزرگی و شرافتی که بر تمام مخلوقات

وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا
فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكُنُوا مِنَ الشَّاهِدِينَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ
آتَمَّ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸۵) لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ
تَبَدَّلُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوِ تَخَفَوْهُ بِمَا سَيَكُمُ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبَ مَنْ
يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۸۶) آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ
الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَفِرُ بَيْنَ أَجْدِمِنْ رَسُولِهِ وَقَالُوا
سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۲۸۶)

عالم داری و بر من حتم و لازم است که ظاهر گردانم دین تو را که دین اسلام است و
ناسخ تمام ادیان عالم میباشد و در مغرب و مشرق دینی باقی نمی ماند مگر دین تو
و سایر امتها و صاحبان ادیان دیگر جزیه دهنده باشند بامت تو (و البته این امر
در زمان ظهور و ولای ما حضرت حجت عصر روحی و ارواح العالمین له الفداء واقع خواهد
شد و از خداوند تعجیل ظهور آن بزرگوار را خواستاریم بحرمت محمد ﷺ و آل او
صلوات الله علیه و علیهم اجمعین)

شیخ مفید بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود پس از رحلت
نبی اکرم صلی الله علیه و آله مردی یهودی وارد مدینه شد مسألی چند از امیر المؤمنین علیه السلام پرسید
از آن جمله این بود زمانی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از معراج مراجعت کرد آیا فرموده اند
که اولین سخن او در حضور پروردگارش چه بوده است امیر المؤمنین جواب داد اول
سخن حضرت در محضر خداوندی تلاوت آیه « آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ » بود
یهودی گفت مقصود و منظور من غیر از اینست، فرمود امریست پنهان و مستور یهودی
گفت آیا شما نیستی که در باره تو سخن گفته شده اگر چنین است مرا از آن سر پنهان

و اگر در سفر باشید و نیابید نویسنده پس برای دین خود گروگان بگیرید و اگر بعضی را امین دانید امانت را باو بسپارید و باید اواز خدا بترسد (که خیانت در امانت ننماید) و کتمان نکند شهادت را هر که پنهان کند گواهی را بدل خود گناه کرده و خداوند بآنچه می‌کنید آگاهست (۲۸۵) آنچه در آسمان و زمین است ملك خداست و هر چه شما در درون خود نهان یا آشکار بدارید خداوند بحساب آنها خواهد رسید و هر کرا بخواهد می بخشد یا عذاب میکند و او بهر چیز توانائی دارد (۲۸۶) رسول بآنچه بر او نازل شد ایمان آورد و مؤمنین نیز بخدا و فرشتگان و کتب آسمانی و پیغمبران ایمان آوردند و گفتند میان هیچیک از پیغمبران خدا فرقی نگذاریم و همه بیک زبان و یکدل اقرار نمودند که فرمان خدا را شنیده و اطاعت خواهیم کرد و گویند پروردگارا بخشایش تو را میطلبیم و بازگشت ما بسوی تو خواهد بود (۲۸۷)

مطلع گردان فرمود چون تو جد نموده‌ای و اراده فهمیدن این موضوع را داری اینک بیان نمایم، بدان ای یهودی همینکه پیغمبر بساحت و پیشگاه قرب خداوندی رسید و حجاب و پرده بر داشته شد و منادی صدا زد ای احمد عرض کرد لیک منادی نداداد که پروردگار سلام میرساند و میفرماید سلام مرا بر ولی و سیدها برسان رسول اکرم ﷺ پرسید که سید و ولی کیست؟ خطاب رسید علی بن ابیطالب علیه السلام است یهودی گفت ای علی بخدا راست گفتمی و من این معنی را در کتاب پدرم یافتم و آن یهودی از فرزندان حضرت داود بود

و نیز از هشام روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام این آیه را در شب معراج خداوند مشافهت بر پیغمبر اکرم نازل فرمود پیغمبر خاتم فرمود شب معراج رسیدم بسدره المنتهی و نزدیک شدم به پروردگار مانند نزدیک شدن دو قوس کمان بهمدیگر بلکه نزدیکتر از آن سپس صدا کرد مرا پروردگارم و فرمود «آمن الرسول» تا آخر آیه و فرمود خداوند که از تو مؤاخذه نمیکنم عرض کردم گرانبارهم نفرما، فرمود بر تو تحمیلی ننمایم سپس گفتم ربنا و لا تحملنا فرمود آنچه را که تقاضا نمودی بخودت و

لَا يَكْفِيكَ اللَّهُ نَفْسًا أَلَا وَسِعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا
 إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا أَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ
 قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا
 فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۸۷)

امتت عطا کردم آنگاه فرمود حضرت صادق علیه السلام بساحت عذر بویی و قرب محضر حق
 نرسیده کسی که گرامیتر از پیغمبر خاتم باشد چه آنکه از پیشگاه مقدس پروردگار برای
 خود و امت مسئلت و درخواست نمود که بر آنچه خطا کنند یا فراموش نمایند مؤاخذه
 نشوند و با احکام سخت و دشوار ایشانرا گرامیتر نماید آنطوریکه بامتهای پیشین کرده
 بود همچنین تحمیل نفرماید بر آنچه طاقت نداشته باشند و نیز در خواست نمود آمرزیدن
 و بخشیدن و غلبه دادن ایشان را بر کفار و تمام اینها مورد قبول و اجابت گردید.

و ما سخنانی که میان پروردگار و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در معراج شده در سوره
 اسری و آیه معراج بیان خواهیم کرد انشاء الله، گرچه در ذیل این آیه روایات بسیار است
 زیرا که این آیه بدون واسطه جبرئیل در شب معراج در ساق عرش بآن حضرت وحی
 و نازل شده است معذالک بهمین مقدار اکتفا شد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود بخدا قسم ولایت امیر المؤمنین در شب معراج مشافهه
 به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی و نازل گردیده و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کس این
 دو آیه را که سوره بقره بآن ختم میشود در منزل قرائت کند شیطان داخل آن منزل نخواهد شد

خدا بکسی تکلیفی نکند جز بقدر توانائی، نیکوئی اعمال هر کسی بسود خودش
و بدیها نیز بزیان او خواهد بود پروردگارا آنچه را فراموش یا سهو یا خطا نمودیم از
ما مؤاخذه نفرما و تکلیف شاق و طاقت فرسا بر ما روا ندار چنانچه بر امتهای گذشته
رواداشتی پروردگارا بیش از توانائی بارتکلیف بدوش ما مگذار و ببخش ما را و گناهان
ما را بیمارز و بر ما رحم فرما توئی آقا و بزرگ ما را بر مغلوب
نمودن کافران یاری بفرما

پایان تفسیر

سوره بقره

سوره آل عمران

در مدینه نازل شده

و نزول آن بعد از انفال بوده

سوره آل عمران در مدینه نازل شده و در یست آیه می باشد و سه هزار و چهار صد و هشتاد کلمه و چهارده هزار و پانصد و بیست و پنج حرف است در ثواب قرائت آن عیاشی و ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود هر کس سوره بقره و آل عمران را قرائت کند روز قیامت آن دو سوره بر سر او مانند ابر سایه اندازد و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود هر کس سوره آل عمران را تلاوت نماید خداوند بهر حرفی امانی از آتش جهنم باو عطا فرماید اگر این سوره بزعفران نوشته شود و زنی که حمل بر نمیدارد با خود همراه کند باذن خداوند حامله گردد و اگر آنرا بر درخت یا نهلی به بندند میوه آن درخت بسیار شود و اگر شخصی که معیشت او بسختی میگذرد بازعفران بنویسد و همراه خود کند خداوند او را کفایتی دهد و روزی او را برساند

ابن بابویه بسند خود از سفیان ابن سعید ثوری روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام معنای اتم را؟ فرمود معنای او در سوره بقره آنست که خداوند پادشاه است و ملک تمام عالم از برای اوست و اما در سوره آل عمران معنایش آنست که میفرماید منم خداوند قادر عزیز و توانا

در کافی بسند خود از عبدالله بن سنان روایت کرده گفت سئوال نمودم معنای فرقان را از حضرت صادق علیه السلام؟ فرمود فرقان هر چیز محکمی را گویند و کتاب تمام قرآن می باشد که کواهی داده اند بآن پیغمبران گذشته پیش از نزول او، و نیز بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده فرمود قرآن تمام کتاب است و فرقان محکماست که واجب است عمل باو نمایند و این حدیث را قمی و عیاشی نیز نقل نمودند

راسخون در علم اتمه
معصومین میباشند

قوله تعالی هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات تا آخر آیه محکمات قرآن عبارت از آیاتیست که تاویلش با تنزیل باشد و انتظار دیگر نداشته باشد که شارع مقدس مراد او را بیان نماید مانند آیات وضوء و محرمات نسبی و غیر اینها چنانچه در مقدمات بیان شد: و متشابهات قرآن عبارت از آیاتی هستند که الفاظ آنها یکی و معانی آنان متعدد است عبارت دیگر الفاظ مشترک را گویند که محتاج بقرینه است تا متکلم بیان کند مرادش را و بفهماند مقصود خود را مانند لفظ کفر و فتنه و ضلال که در مقدمات مشروحاً گفته شد و در اینجا ذیل هر يك از آیات نیز بمناسبت بیان خواهد شد

عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آیات قرآن بر دو بخش است محکم و متشابه اما آیات محکمات را ایمان باو داریم و عمل بر طبقش مینمائیم و متدین بآن احکام هستیم و بآیات متشابهات عمل نکنیم ولی ایمان باو داریم که از جانب خدا نازل شده تا بیان فرماید مقصود و مراد از آنها را، و نیز بسند دیگر فرمود آنحضرت: محکمات آیاتی هستند که باید عمل بانها نمود و متشابهات آیاتی باشند که مشتبّه است فهم او بر نادانان

و در کافی بسند خود از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده گفت فرمود امیر المؤمنین علیه السلام در حدیث مفصلی بمعویه ای معویه قرآن بر حق است و نورست برای راهنمایی مردمان و شفاء است برای مؤمنان، و آنهاییکه ایمان ندارند کردند گوشهای آنان صدای قرآن را نمیشنود و قرآن بر ایشان سبب ضلالت و گمراهی است (یعنی هر چه از آیات قرآن بشنوند بیشتر طغیان و سرکشی و تمرد میکنند) ای معویه خداوند رها نکرده هیچ طایفه ای از گمراهان و خوانندگان بسوی جهنم را مگر آنکه رد نموده گفتار و سخنان باطل آنها را و حجت آورده قرآن را برای آنان و نهی نموده مردمان را از پیروی کردن ایشان و نازل فرموده آیه ای از آیات قرآن را در حقشان میداند او را هر که باید بداند و نداند و نفهمد او را کسی که نباید بداند و بفهمد من شنیدم از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود نیست آیه ای از آیات قرآن جز آنکه برای او ظاهر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَلَمْ يَلَمْ اَلَا اِلَهَ الْاِلهُو الْحَيُّ الْقَيُّومُ (۲) نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا
لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ انْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْاِنْجِيلَ (۳) مِنْ قَبْلِ هٰذِهِ لِلنَّاسِ وَاَنْزَلَ الْفُرْقَانَ
اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِآيَاتِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ وَاللّٰهُ عَزِيْزٌ ذُوْا نِقَامٍ (۴) اِنَّ اللّٰهَ لَا
يَخْفٰى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِى الْاَرْضِ وَ لَا فِى السَّمَاءِ (۵) هُوَ الَّذِىْ يُّصَوِّرُكُمْ فِى الْاَرْحَامِ
كَيْفَ يَشَاءُ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ (۶) هُوَ الَّذِىْ اَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ
آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ اُمُّ الْكِتَابِ وَ اٰخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَاَمَّا الَّذِيْنَ فِى قُلُوْبِهِمْ زَيْغٌ
فَيَتَّبِعُوْنَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَاْوِيْلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَاْوِيْلَهُ اِلَّا اللّٰهُ وَ
الرَّاسِخُوْنَ فِى الْعِلْمِ يَقُوْلُوْنَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذْكُرُ
اِلَّا اَوَّلُوْا الْاَلْبَابِ (۷)

و باطنی است و نباشد حرفی از حروفات قرآن مگر آنکه بر آیش حدی و مطلق است
ظاهر قرآن حد اوست و مطلع قرآن باطن او است و نمیداند تاویل و باطن قرآن را
مگر خداوند و راسخون در علم که ما ائمه میباشیم و امر فرموده خداوند بامت که
ایمان بما آورند و بگویند هر يك ايمان آوردیم بآنچه از جانب پروردگار نازل شده
و نیز امر نموده خداوند بامت که تسلیم امر ما ائمه باشند و اینکه رجوع کنند در
آنچه اختلاف کردند و در فهم قرآن بسوی من و ذریه من و فرموده (و لوردوه الی
الرسول و الی اولى الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم) و باید از ما ائمه طلب کنند
فهم قرآن را

و عیاشی بسند خود از فضیل بن یسار و او از حضرت باقر علیه السلام و بسند دیگر از

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداوند بخشنده مهربان

نیست خدائی مگر آنخدای زنده و پاینده (۱) بر تو نازل فرمود قرآن را براستی و حقیقت در حالیکه گواه کتب پیشینیان میباشد و نازل کرد کتاب توریة و انجیل را (۲) پیش از قرآن برای راهنمایی خلق و نازل کرد کتابیکه جداکننده حق از باطل است همانا آنانیکه بآیات خدا کافر شدند برایشان عذاب سختی خواهد بود و خدای مقتدر کيفر دهنده ستمکاران است (۳) هیچ چیزی در آسمان و زمین از خدا پنهان نیست (۴) اوست که در رحم مادران نقش میکند هر طور که بخواهد نیست خدائی جز آنخدای توانا و دانا (۵) خدا قرآن را بر تو فرستاد که بعضی از آیات آن محکم و آنها اصل کتابند و بعضی دیگر از آیات متشابه است پس آنطایفه ای که در دل شک دارند در دنبال متشابه رفته و بتاویل کردن او در دین شبهه و فتنه پدید آرند و حال آنکه تاویل متشابهات را نداند کسی جز خدا و راسخون در دانش (که ائمه باشند) و گویند ما بآنچه از نزد پروردگار آمده ایمان داریم و پند نگیرند باین آیات مگر خردمندان (۷)

ابی بصیر و او از حضرت صادق علیه السلام روایت کردند فرمودند بخدا قسم ما ائمه هستیم راسخون در علم و ما میدانیم تاویلات متشابهات قرآن را و در کافی از حضرت باقر علیه السلام در معنای آیه «هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات» روایت کرده که فرمود مردمانی هستند که درباره قرآن اظهار عقیده می نمایند بدون آنکه علم و دانش قرآن را دریافته باشند تاویل قرآن را جز راسخون در علم که ائمه میباشند نمیدانند و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده بسند خود که مراد از ام الکتاب امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین بوده و منظور از متشابهات منافقین و غرض از «فاما الذین فاقلوبهم زغ» اصحاب و دوستان منافقین میباشد و نیز فرمود راسخون در علم امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه هستند:

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ
 الْوَهَّابُ (۸) رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ يَوْمَ لَارِيبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ (۹)
 إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ أُولَئِكَ
 هُمْ وَقُودُ النَّارِ (۱۰) كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ
 اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۱) قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَ تَخْشَوْنَ إِلَى
 جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمِهَادُ (۱۲) قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنَتِ الثَّلَاثَةِ تُقَالُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 وَ أُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأَى الْعَيْنِ وَ اللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي
 ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَأُولِي الْأَبْصَارِ (۱۳) زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ
 الْأَنْطَاعِ الْمُنْتَاطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرثِ
 ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الْمَأَبِ (۱۴)

در کافی بسند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده در آیه «ربنا لا تزغ قلوبنا» که آنحضرت به هشام فرمود خداوند در این آیه نیکوکاران را وصف می-
 فرماید که مراقب و متذکر بساین آیه می باشند چونکه میدانند دل انسان میل بباطل پیدا
 می کند و کسی که تعقل نکند از خدا نمیترسد و دلش ثابت و مستقر نمیگردد بر معرفت
 خداوند و در دل خود نور ایمان نمی یابد و کسانی اعتقاد قلبی بخدا حاصل مینمایند که
 کردار و گفتارشان مطابق هم باشد و ظاهر و باطن آنها یکی بوده و در عقاید خود

علی بن ابراهیم بسند خود از صادقین (ع) روایت کرده ذیل آیه قل للذین کفروا
 «ستغلبون تا آخر آیه» فرمودند این آیه بعد از جنگ بدر نازل شده هنگامیکه پیغمبر اکرم از
 از غزو بدر مراجعت نمودند یهودیها در بازاری که معروف بسوق النبط بود جمع شده
 بودند پیغمبر بطرف آنها رفت و فرمود میدانید چه بسر کفار قریش آمده بیشتر آنها کشته

پروردگارا دل ما را بیاطل متوجه نگردان پس از آنکه راهنمایی فرمودی و ببخش بما از رحمت خودت همانا بخشنده و رحم کننده تویی (۸) پروردگارا تو آنخدائیکه جمع کنی تمام مردم را در آن روزیکه هیچ شک و شبهه نیست و هرگز خلف وعده نمیفرمائی (۹) همانا کافران را مال و اولادشان هرگز بی نیاز نگرداند از خدا و آنها آتش جهنم میباشند (۱۰) آنها هم مثل فرعونیان و پیشینیان ایشان تکذیب کردند آیات خدا را و خدا هم به کیفر گناهانشان سخت مجازات فرماید (۱۱) ای پیغمبر بکافران بگو شما هم بزودی مغلوب شوید و بجهنم که جایگاه بدیست فرستاده خواهید شد (۱۲) خدا نشانه‌ای بشما مؤمنین لطف فرمود هرگاه مقابل با کافران در مبارزه روبرو شوید طایفه مؤمن دو برابر بچشم کفار جلوه گر شود و خداوند هر که را بخواهد فیروزی بخشد و یاری فرماید در این آیت و نشانه عبرتی است برای اهل بصیرت (۱۳) جلوه گر شد در نظر مردم شهوت رانی دنیا از زن و فرزند و طلا و نقره و اسبهای پیشانی سفید و چهار پایان و زراعات و تمام اینها متاع زندگانی دنیا است و بهترین چیز نزد خدا عاقبت نیکو خواهد بود (۱۴)

استوار و ثابت قدم بمانند عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود بسیار بگوئید و مکرر بخوانید آیه «ربنا لا تزغ قلوبنا» را تا آخر آیه و اطمینان نداشته باشید به آنکه دل شما بیاطل میل نخواهد کرد و از خداوند بخوانید که قلب شما را متزلزل نسازد پس از آنکه به نعمت هدایت بهره‌مند فرموده است

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «زین للناس حب الشهوات» تا آخر آیه فرمود برای مردم در دنیا و آخرت لذتی بهتر از لذت و تمتع با

شدند و جمعی اسیر و از بین رفتند و آنها از لحاظ افراد و اسلحه و جنگجویی از شما بیشتر و مهتر بودند پس پیامید بدین اسلام بگروید تا سعادتمند شوید یهودیها گستاخانه گفتند ای محمد (ع) مغرور نشو و گمان مبر که ما مثل آنها هستیم آنان جنگ بلد نبودند و اگر با ما جنگ کنی خواهی دید چه اندازه ذجاج هستیم جبرمیل نازل شد و این آیه را آورد که یکی از مجزات پیغمبر است که مغلوب شدن یهودیها را پیش از وقوع جنگ خبر داده است

زنان نیست و اهل بهشت لذتی ببرند بهتر از لذت یا زنان و این روایت را عیاشی نیز بسند خود از آنحضرت روایت کرده است و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود قنطار پوست کاویت که پر از طلا کنند و خیل مسومه چهارپایان و کاور چشم است و حرث باغات و زراعات میباشد

ملاقات حضرت باقر علی بن ابراهیم ذیل آیه **والمستغفرین** بالاسحار از عمر بن عبداله - «ع» با **قف نصاری** روایت کرده گفت هشام بن عبدالملك حضرت باقر علیه السلام را از مدینه بشام تبعید نموده و آنحضرت مدت اقامت در شام با مردم آنجا رفت و آمد داشت روزی نظر حضرت به جمعیتی از نصاری افتاد که بسوی کوهی که در شام بود روان بودند حضرت از همراهان سؤال فرمود آیا نصاری امروز عیدی دارند که اینطور ازدحام نموده و بجانب آنکوه میروند؟ عرض کردند ای فرزند رسول خدا خیر امروز عید نصاری نیست لکن یکی از علمای نصاری در آنکوه منزل دارد که زمان حواریین حضرت عیسی را در آن نموده مسیحیان هر سال در چنین روزی بدیدار آن عالم رفته و مسائل خود را از او میپرسند حضرت با صاحب خود فرمود بیایید ما هم نزد او برویم، عرض کردند اطاعت داریم حضرت با بارچه صورت را پوشانید و بهمراهی اصحاب بقرارگاه و منزل آن عالم رفتند نصاری فرشی با خود بدرون غاری که منزل آن عالم بود برده او را بیرون آورده روی آن فرش نشانیدند و حضرت و اصحابش هم در حلقه آن نصاری بودند آن شخص چشم خود را گشود گویا چشم افقی بود اول توجه آن مرد بسوی حضرت معطوف گردیده پرسید شما از ما نصاری هستید یا از امت مرحومه؟ فرمود از امت مرحومه گفت آیا از دانشمندان آنها هستی یا از نادانان؟ فرمود از نادانان نیستیم عالم نصرانی گفت شما سؤال میکنی یا من از شما سؤال کنم؟ حضرت فرمود هر چه میخواهی پرس گفت ای طایفه نصاری این مرد از امت محمد صلی الله علیه و آله است بمن میگوید از هر چه بخواهی سؤال کن و ادعای دانش دارد، نصرانی گفت خبر بده مرا از ساعتی که نه جزء شب محسوب میشود و نه از روز آن چه ساعتی است؟ فرمود آن ساعت بین الطلوعین است که فجر طالع میشود گفت آن ساعت که نه شب و نه روز است پس از چه ساعت ها است؟ فرمود آن از ساعتهای

بهشت است و در آنوقت مرضی بهبودی حاصل کنند و آلام بیماران تسکین یابد نصرانی گفت درست گفتی آیا باز من سؤال کنم یا سؤال میکنی؟ فرمود سنوال کن نصرانی گفت ای نصاری این مرد واقف است بر مسائل بسیار پرسید خبر بده مرا از ساکنین و اهل بهشت که چگونه غذا میخورند لکن محتاج به تخلیه نمیشوند و بمستراح نمیروند نظیر آنها در دنیا هست یا خیر؟ فرمود آنها مانند بچه در شکم مادر هستند که میخورند از آنچه مادرش میخورد لکن بول و غایط ندارد گفت براستی سخن گفتی ولی نگفتی من از دانشمندان نیستم حضرت فرمود گفتم که از نادانان نیستم، نصرانی گفت سؤال میکنی یا سؤال کنم؟ فرمود سؤال کن گفت ای طایفه نصاری اینک پرسشی کنم که از جواب فروماند و بکلی درمانده و شرمسار گردد حضرت فرمود هر چه دلت میخواهد پرس، پرسید خبر بده مرا از مردی که با عیال خود هم بستر شد و زنش باردار و حامله شد بدو پسر که هر دورا باهم در یکساعت زائید و در یکساعت از دنیا رفتند و در یک ساعت دفن شدند اما یکی از آنها یکصد و پنجاه سال و دیگری پنجاه سال عمر کرد قصه آنها چیست و آن دو نفر کیستند؟ حضرت فرمود آن دو نفر عزیر و عزره (یا ارمیا) میباشد همانطور که گفتی آن دو در یکساعت متولد شده و در یکساعت از دنیا رفتند لکن هر دوی سال باهم زندگی کردند آنگاه خداوند از میان آنها که عزیر باشد قبض روح فرمود و یکصد سال مرده بود و عزره در دنیا مانده بود پس از صد سال خداوند عزیر را مبعوث گردانیده و عمر دوباره بخشید و بدنیا برگردانید و با برادرش عزره بیست سال دیگر زندگانی نمود و بعد وقتی که او پنجاه سال و عزره یکصد و پنجاه سال عمر کرده بودند باهم وفات کردند عالم نصرانی بطایفه نصاری گفت هرگز مردی دانشمندتر از این مرد ندیده ام تا وقتی که ایشان در شام هستند از من چیزی سؤال نکنید و مرا بمسکنم برگردانید نصاری او را بمنزلش بردند و مسائلی که داشتند از حضرت باقر علیه السلام سؤال نموده و جواب کافی شنیدند.

شیخ طوسی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «والمستغفرین بالاسحار» آنحضرت فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در یک رکعت نماز و ترهفتاد مرتبه استغفار مینمود و ابن بابویه بسند خود از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر کس در نماز و تر

قُلْ الْوَيْبُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
 الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ
 (۱۵) الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۶) الصَّابِرِينَ
 وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِيينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ (۱۷) شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ
 إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَالِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۸) إِنَّ
 الَّذِينَ عِنْدَ اللَّهِ لَاسْلَامٌ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ الْأَمِينَ بَعْدَ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ
 بِفَيٍّ بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۹)

هفتاد مرتبه بگوید «استغفر الله و اتوب اليه» و تا یکسال بر این ذکر نماز و ترمداومت
 و مواظبت بنماید خداوند در نامه اعمال او بنویسد که از جمله استغفار کنندگان در سحر
 میباشد و در روایت دیگر فرمود واجب میشود بر از آمرزش و مغفرت و نیز از فضل بن
 عمر روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم نماز شب از من فوت شده نماز
 صبح را که بجا آوردم آیا می توانم پیش از طلوع آفتاب نماز شبی که فوت شده بود بجا
 بیاورم؟ فرمود بلی و لکن کسی از اهل خانه خود مگو که آنرا سنت قرار داده و از
 مستغفرین سحرها محروم می شوند و باطل میکنند قول خداوند را که فرمود «والمستغفرین
 بالاسحار»

محمد بن حسن صفار بسند خود در کتاب بصائر الدرجات از حضرت موسی بن
 جعفر علیه السلام روایت کرده در آیه «شهد الله» فرمود واجباتی برائمه هست که بر شیعیان آنها

علی بن ابراهیم ذیل آیه ان الدین عند الله الاسلام بسند خود از حمran بن اعین
 روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر (ع) خداوند ایمان را بر اسلام برتری داده به قدریکه
 کعبه را بر مسجد العرام برتری بخشیده و نیز بسند خود از امیرالمؤمنین روایت کرده
 فرمود همانا بیان کنم نسبت اسلام را بطوریکه نسبت نداده کسی پیش از من و نه بعد از
 من کسی میتواند باین قسم نسبت بدهد و آن اینست که اسلام عبارتست از تسلیم و مراد از

بگو ای پیغمبر آیا بشما خبر بدهم بهترین از اینها که برای پرهیزکاران نزد خدا آماده است همان باغهای بهشتی باشد که زیر درختانش نهرها جاریست و در آنجا جاوید با زنان و هم جفت یا کیزه متنعم بمانند و از همه بهتر خوشنودی خداست از آنها و او بحال بندگان خود آگاهست (۱۵) آنانی که بدرگاه خدا عرضه میدارند پروردگارا ما ایمان آوردیم گناهانمان را ببخش و بپارز و ما را از آتش جهنم نگاهدار (۱۶) آنها همان بزرگواران و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و استغفار گویان در سحرگاهانند (۱۷) گواهی دهد خدا بیکتائی خود که جز ذات مقدسش خدائی نیست و فرشتگان و دانشمندان نیز بیکتائی او گواهی دهند قائم بعدل و درستی است نیست جز او خدائی توانا و دانا (۱۸) همانا دین پسندیده نزد خدا آئین اسلام است و مخالفت نمودند یهود و نصاری در آن مگر آنکه بحقانیت اسلام آگاه بودند و خلاف نکردند مگر از جهة بغل و حسد و هر کسی بآیات خدا کافر شود همانا بداند که خدا بزودی بحساب او خواهد رسید (۱۹).

واجب نیست و بر شیعیان او امری است که برائمه واجب نیست مثلاً بر شیعیان واجب است که از ما سؤال کنند و اولو العلم ما هستیم که قائم بعدل میباشیم. عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند گواهی داده به نفس خویش و فرموده «شهد الله انه لا اله الا هو» و فرشتگان نیز بیگانگی او شهادت دادند همانطور که خداوند بذات خود شهادت داد و مراد از «اولو العلم» پیغمبران و امامان میباشند که بعدل ظاهری و باطنی قیام نموده اند و نیز از آن حضرت روایت کرده فرمود، صاحبان ذکر و صاحبان علم ما هستیم و علم حرام و حلال خدا نزد ما می باشد و نیز عیاشی روایت کرده از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود در خانه کعبه سیصد و شصت بت به تعداد طوایف قریش از طرف مشرکین گذاشته بودند همینکه آیه شهد الله نازل شد تمام آن بت ها بر زمین افتادند. عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در ذیل جمله «ان الدین عند الله الاسلام» که

آن یقین است و یقین بمعنای تصدیق و تصدیق عبارت از اقرار و او بمعنای اداء است و اداء بمعنای عمل است و مؤمن کسی باشد که دین خود را از پروردگارش بکیرد «از غیران و مؤمن از کردارش شناخته شود چنانچه کافر از انکارش معلوم گردد ای مردم دین خود را نگاه دارید همانا گناه کردن شخص دیندار بهتر است از عمل نیکوی بی دین چه گناه دیندار آمرزیده شود و عدل نیکوی بی دین قبول نشود.

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
وَالْأُمِّيِّينَ اسْلَمْتُمْ فَإِنْ اسْلَمُوا فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ
بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (۲۰) إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ
الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۱) أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ
أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۲) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا
نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يَدْعُونَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَ
هُمْ مُعْرِضُونَ (۲۳) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمْسُقَ الْنَارُ إِلَّا يَوْمَ الْمَعْدُونَاتِ وَغَرَّهُمْ
فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۴)

مراد باسلام امام است و ابن شهر آشوب بسند خود از آنحضرت روایت نموده که اسلام یعنی
تسلیم شدن بولایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام طبرسی بسند خود از ابو عیبه بن جراح
روایت کرده گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در آیه وَالَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ فرمود سخت ترین
مردم از جهت عذاب روز قیامت کسانی هستند که پیغمبران یا آنهایی که امر بمعروف
و نهی از منکر مینمودند بقتل رسانیده اند سپس فرمود ای ابو عیبه بنی اسرائیل در
یکساعت از روز چهل و سه نفر از انبیای خود را بقتل رسانیدند و یکصد و دوازده نفر را که
قیام نمودند بامر معروف و نهی از منکر در ساعت آخر همان روز بقتل رسانیدند.

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله
فرموده وای بحال کسانی که دنیا را با آخرت آمیخته و به بهانه دین مبادرت بفساد و
اختلال در امور مینمایند و وای بحال آنهایی که آمرین بمعروف و نهی از منکر کنندگان را
می کشند و وای بحال کسانی که زمینهای فراهم میسازند که مسلمانان ناچار و مجبور
شوند که در دین تقیه کنند آیا بخدا افتراء و دروغ می بندند یا آنکه جرئت بارتکاب
معصیت پیدا کردند خداوند می فرماید بذات مقدس خود قسم یاد نمودم که آنها را

اگر ای پیغمبر با تو اهل کتاب احتجاج بیاطل کنند بگو من و پیروانم تسلیم امر خدا
خدا هستیم و بامیین اهل کتاب بگو اینک که حق هویدا است آیا ایمان میآورید؟ اگر
ایمان آورند هدایت یافته اند و اگر از حق رو بگردانند بر تو جز رسانیدن دین خدا
چیزی نیست و خدا به حال بندگانش آگاهست (۲۰) آنهاست که بآیات خدا کافر شدند
و پیغمبران را بدون گناه بنا حق میکشند و نیز بقتل میرسانند مردمانیکه امر بعدل و
درستی مینمایند، بشارت بده آنها را ای پیغمبر بعذاب سخت دردناک (۲۱) اینان هستند
که اعمالشان در دنیا و آخره ضایع و باطل گردید و کسی باری آنان نخواهد کرد (۲۲)
آیا نمی بینید کسانی که از کتاب بهره مند شدند میخوانند ایشان را بسوی کتاب خدا تا
بر آنها حکم کند سپس جمعی از ایشان از حکم خدا روی گردانیده و دور شدند (۲۳)
باین جهت دوری جستند که گفتند ما را جزا نده زمانی که گوساله پرست شدیم عذاب
نکنند و این گفتار دروغ مغرور کرده آنها را در دین (۲۴)

به فتنه ای مبتلا کنم که عقلا و دانشمندان آنها حیران شوند.

عیاشی از داود بن فرقد روایت کرده ذیل آیه «قل اللهم مالك الملك» تا آخر
آیه گفت حضور صادق علیه السلام عرض کردم آیا خداوند سلطنت را به بنی امیه عطا
نفرموده است فرمود خیر اینطور که شما خیال نموده اید نیست خداوند ملك و سلطنت را
بآل محمد صلی الله علیه و آله عطا فرمود بنی امیه غصب حق کرده و از ما بزور گرفتند مانند کسی که
جامه او را دیگری از تنش درآورد و این روایت را بعینه در کافی ذکر نموده است.
ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام در آیه «تخرج الحي من الميت و
تخرج الميت من الحي» روایت کرده فرمود مؤمن هرگاه بمیرد نمرده است ولی کافر
همیرد و شاعر فارسی زبان در این باره اشاره باین خبر گفته است:
مرده آنست که نامش بنکوئی نبرند.

و طبرسی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد آیه آنست که
خداوند از صلب کافر مؤمن بیرون میآورد و کافر را از صلب مؤمن.

عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام در آیه «لا يتخذ المؤمنین الكافرين»

روایت کرده که فرمود ایمان ندارد کسی که در محل تقیه حفظ ظاهر ننموده و تقیه نکند.
 و در کافی بسند خود از حضرت امام زین العابدین علیه السلام در آیه «یوم تجد کل نفس ما عملت» روایت کرده فرمود مردم را موعظه کنید و آنها را با آخرت متعایل سازید باین
 آیه در هر روز جمعه بعد از نماز جمعه و پیغمبر اکرم در مسجد خودش هر روز جمعه
 مردم را باین آیه موعظه مینمود و میفرمود ای فرزندان آدم که غافل و فرشته‌گان
 از تو غافل نیستند و مرگ بسرعت و شتاب پیش می‌آید و نزدیک است ترا دریابد و فرشته
 موکل بر ارواح قبض روح کند و ترا بیکه و تنها در قبر بگذارند بعد روح را
 بجسم برگردانند و فرشتگان نکیر و منکر از اعمال سؤال کنند، بدانید و آگاه باشید
 اول پرسشی که میکنند از پروردگار است که دینی برای تو مقرر فرموده و از قرآنی
 که تلاوت کرده و از امامی که دوست داشته‌اید و از عمر و مالی که فنا و نابود کرده‌اید
 از هم اکنون آماده جواب شوید پیش از آنکه از شما سؤال کنند اگر مؤمن باشی
 بتو امامانت را تلقین نموده و زبانت بر استگوئی جاری شود آنگاه ترا به بهشت بشارت
 دهند و فرشتگان از تو استقبال نمایند ولی، اگر ایمان نداشته باشی زبانت لکنت
 پیدا کند و از جواب عاجز بمانی و بشارت جهنم بتوداده و فرشتگان عذاب ترا استقبال کنند
 تا دوزخ و از عقب سؤال قبر، کاری بسیار سخت تر باشد و آنروز قیامت است و هر کس
 در دنیا باندازه خردلی عمل نیکو کرده باشد در آخرت پاداش او را بدهند و اگر عمل بد
 نموده باشد کیفر آنرا نیز بدهند

عیاشی بسند خود از ابی عیبه روایت کرده در آیه «قل ان
 دین دوستی آل محمد است» گفتیم تعجبون الله فاتبعونی یحببکم الله گفت خدمت حضرت
 باقر علیه السلام شریفیاب شده بآنحضرت عرض کردم پدر و مادرم بفدایت
 بعضی اوقات در مقام خلوت شیطان ما را وسوسه میکند و نفس ما آلودگی پیدا مینماید
 و همینکه متذکر وجود مقدس شما میشویم و بدوستی شما توجه مینمائیم از خود بیخبر
 شده و آرامش خاطری بمادست میدهد فرمود ای ابی عیبه دین جز دوستی و محبت ما
 نیست آیا نمیبینی خداوند در قرآن میفرماید «قل ان کنتم تحبون الله» تا آخر آیه را
 قرائت نمود. و فرمود دوستی خداوند برای بندگان فرستادن رحمت است و افاضه

فیض بآنهاست و دوستی بندگان نسبت بخدا عبارت از فرمانبرداری و اطاعت از اوامر خداست، و نیز از برید بن معاویه عجلای روایت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام بودم دیدم مردی از اهالی خراسان با پای پیاده وارد حضور آنحضرت شد پاهای او را مشاهده کردیم و دیدیم پینه بسته بود گفت بخدا قسم از خراسان بمدینه نیامدم مگر بخاطر دوستی شما آل محمد وآل ابی طالب حضرت بآنمرد خراسانی فرمود بخدا قسم اگر سنگی ما را دوست بدارد خداوند آن سنگ را با آل محمد وآل ابی طالب محشور گرداند بخدا قسم دین نیست مگر دوستی با آل محمد وآل ابی طالب

و نیز از ربیع بن عبدالله روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم ما تمام فرزندان خود را از نام شما و پدران شما اقتباس نموده و نام گذاری میکنیم آیا از این رویه سودی عاید ما میشود، فرمود آری بخدا قسم نیست دین مگر محبت ما آل محمد وآل ابی طالب و آیه را قرائت فرمود در کتاب امالی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «ان الله اصطفى آدم و نوحا» فرمود و «آل محمد علی العالمین» را منافقین از آیه ساقط نموده اند و طبرسی در مجمع البیان نیز روایت نموده که در قرائت اهل بیت و آل محمد علی العالمین میباشد این با بویه بسند خود از اباصلت روایت کرده گفت روزی حضرت رضا علیه السلام در مجلس مأمون تشریف داشت مأمون از آن حضرت سؤال نمود آیا خداوند عترت پیغمبر اکرم را بر سایر مردم فضیلت داده است؟ حضرت فرمود خداوند در آیات محکمات قرآن فضل عترت پیغمبرش را بیان فرموده، مأمون گفت در کجما؟ حضرت آیه را تلاوت فرموده و سپس اضافه کردند عترت پیغمبر داخل در آل ابراهیم میباشد زیرا پیغمبر از فرزندان ابراهیم است و مراد از دعای حضرت ابراهیم چنانکه در سوره بقره بیان شد پیغمبر اکرم وآل ابی طالب است و از طریق عامه ثعلبی از ابی وائل روایت کرده گفت در قرآن این مسعود قرائت کردم «ان الله صطفى آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران و آل محمد علی العالمین» و بر طبق روایات عامه و خاصه مسلم است که در موقع جمع آوری قرآن زمان خلفای اولی و دومی و سومی آل محمد حذف شده

فَكَيْفَ إِذَا جُمِعْنَا لَهُمْ يَوْمَ يُرْبِي فِيهِ وَوَفَّيْتُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۵) قُلِ اللَّهُمَّ مَا لَكَ الْمَلِكُ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۶) تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۲۷) لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَإِنَّهُ مِنَ الْإِلَهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقْيَةً وَ يَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۲۸) قُلِ أَنْ تَخْضُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تَبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۹) يَوْمَ تُجَدُّ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًّا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَ يَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ (۳۰)

قوله تعالى : اذ قالت امرأة عمران رب اني نذرت لك ما في بطني
 در کافی ذیل این آیه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت
 کرده فرموده خداوند به عمران وحی نمود فرزندی بتو عطا
 خواهم کرد که کوران و بیماران را شفا بدهد و رسولی باشد
 برای بنی اسرائیل عمران این بشارت را بعیال خود حنه داد و او نذر کرد هرگاه سلامت
 متولد شود آن فرزند وقف مسجد اقصی باشد وقتی بار خود را بزمین گذاشت دید فرزند
 دختری میباشد و برای خدمت مسجد شاید عرض کرد پروردگارا مولود من دختر
 است خطاب رسید ما او را قبول داریم و بجای پسر می پذیریم نام او را مریم گذاشت
 مطابق کردارش چه مریم بمعنای عبادت کننده باشد فرمود آنحضرت هنگامیکه عیسی

چگونگی ولادت

یحیی و مریم و تربیت آن

پس چگونه خواهد بود حال آنها زمانی که جمع نمایم ایشانرا در روزی که
 شکی در او نیست و هر کسی آنروز بتمام کیفر عمل خود خواهد رسید و بکسی ستمی
 نخواهد شد (۲۵) بگو ای پیغمبر خدایا پادشاه ملک هستی توئی، هر گرا بخواهی سلطنت
 بخشی و از هر که بخواهی بگیری و هر کس را خواهی عزت و قدرت بخشی و هر کرا
 بخواهی خوار کنی هر خیر نیکی بدست تو است فقط تو بر هر چیز توانائی داری (۲۶)
 شب را در روز پنهان سازی و روز را در شب ناپدید گردانی و مرده را زنده کنی و
 و بیرون آری مرده را از زنده و بهر که خواهی روزی بی حساب عطا کنی (۲۷) نباید
 مؤمنین کافرانرا دوست گرفته و مؤمنین را رها کنند و هر که چنین کند رابطه او با خدا
 بریده است جز آنکه برای محفوظ بودن از شر آنها دوستی کنید و خدا شما را از
 عذاب خود میترساند و بسوی او باز گشت خواهید کرد (۲۸) بگو ای پیغمبر بآنها
 هر چه در دل پنهان داشته و یا آشکار کنید میدانند همه آنها را خداوند و بهره در
 آسمان و زمین است آگاه هست و بر هر چیز توانائی دارد (۲۹) روزی را بیاید هر که
 کاریکی کرده پیش روی خود حاضر بیند و آنچه بدی کرده آرزو کند ایکاش میان او
 و کار هایش مسافت بسیاری جدائی افتد و خدا شما را از عقاب خود میترساند و او در حق
 بندگانش مهربانست (۳۰)

از مریم متولد شد و حی خداوند راست آمد و هر گاه گوئیم مردی دارای وصفی است
 و آن صفت در فرزندانش باشد این کلام ما صحیح باشد و تفصیل او از اینقرار است
 شخصی بود از فرزند زادگان سلیمان بن داود بنام عمران بن مائان که در سال پنج هزار
 پانصد هفتاد دو سال بعد از هبوط آدم در فلسطین میزیست برای او عیالی بود بنام حنه
 (بزبان عبرانی انائی خوانند) که او نیز از پیغمبر زادگان بود و او فرزندی بجز ایشاع
 که همسر زکریای پیغمبر بود نداشت روزی در سایه درختی استراحت نموده بود
 مرغی را مشاهده کرد که یا منقارش تخمی را شکند و جوجه از آن خارج شد از دیدن
 آن منظره بخاطرش گذشت که چه خوب بود پروردگار مرا پسری عطا میفرمود
 و دست بدعا بر آورد گفت خدایا مرا فرزند ذکور صالحی مرحمت بفرما تا بعبادت قیام

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ
 غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۱) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ
 (۳۲) إِنْ اللَّهُ أَصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ (۳۳)
 ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۳۴) إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ
 لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۵) فَلَمَّا وَضَعَتْهَا
 قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَ أَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَ
 إِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَ إِنِّي عُيِدْتُهَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتُهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۳۶) فَتَقَبَّلَهَا
 رَبُّهَا بِبُحُولٍ حَسَنٍ وَ انْتَبَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا
 الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنْ
 اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۷)

نماید در حال مسؤل او باجابت مقرون شد و فرشتگان به عمران مژده فرزند را دادند
 طولی نکشید که حنه از عمران باز گرفت و نذر کرد هرگاه این حمل را بسلامت فرو
 گذارد او وقف و محرر مسجد اقصی باشد و آن زمان رسم بود در میان اخبار و نیکان
 که برای تقرب بدرگاه ربوبی یکی از فرزندان خود را اختصاص میدادند بعبادتگاه و
 مسجد اقصی تا آنجا مشغول عبادت شود (و این عمل را محرر نام گذاشته بودند)
 ولی دختران را بجهانی محرر نمینمودند یکی برای حفظ آنان از مردان و دیگر برای
 عذر آنها از قبیل حیض و استعاضه اما خداوند مریم را امتیازی بخشید و بمحرری
 قبول فرمود او را مانند پسر چنانچه میفرماید « فتقبلها ربها بقبول حسن » وقتی خبر
 قبولی نذر را حنه شنید شاد و خرم شد مریم را در خرقة پیچید و بمسجد اقصی برد

بگو ای پیغمبر اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا شما را خدا دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزندهٔ مهربانی است (۳۱) بگو اطاعت کنید امر خدا و رسول را و اگر رو بگردانید و کافر شوید همانا خدا کافران را دوست نخواهد داشت (۳۲) خداوند برگزید آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان (۳۳) فرزندان هستند بعضی از نسل بعض دیگر و خداوند شنوا و داناست بهر اموری (۳۴) بیاد آور هنگامیکه زن عمران گفت پروردگارا من نذر کردم فرزندی که در رحم دارم در راه خدمت تو آزاد کنم این نذر مرا قبول بفرما که تو دعای خلق را بشنوی و باحوال بندگان آگاهی (۳۵) و چون فرزند بزاید گفت خدایا فرزندم دختر است و خدا بر آنچه بزاید نا نا بود و پسر و دختر یکسان نیست و من نسایدم آن دختر را بمریم و او و فرزندانش را از شر شیطان در پناه تو آوردم (۳۶) و پذیرفت او را خداوند به نیکویی و او را به تربیت نیکو پرورش داد تکفل نمود او را زکریا و هر وقت زکریا بصومعه و عبادتگاه مریم وارد میشد میافت نزد او رزقی میگفت ای مریم این روزی از کجاست جواب میداد از جانب خداست که بهر کس بخواهد روزی بی حساب دهد (۳۷)

نزد خدمه آنها در پرستاری مریم با هم اختلاف کردند و هر يك ميخواستند كه شرافت پرستاری را بخود اختصاص بدهند چه مریم از نژاد پیغمبران و سلاطین بنی اسرائیل بود زکریا گفت من سزاوار به پرستاری او میباشم زیرا خواهرش بحاله من باشد ایشان گفتند اگر اینطور است مادرش باو از همه نزدیکتر است عاقبة کار بقرعه قرار گرفت و هر کدام اینها قلمهائی تراشیده و نام خود را بر او نقش کردند و بنا گذاشتند قلم هر يك كه بآب فرو نرفت تربیت مریم با او باشد بکنار نهر اردن رفتند و نشان های خود را در آب انداختند تمام فرو رفت جز نشانه زکریا چنانچه میفرماید خداوند «و ما كنت لديهم اذ يلقون اقلامهم ايهم يكفل مریم و ما كنت لديهم اذ يختصمون و باز میفرماید و كفله زکریا» انحضرت مریم را در یکی از غرفهای مسجد جاداد و تربیتش اقدام نمود وقتی بیرون میآمد در ها را برویش می بست چون مراجعت مینمود بهمان حال باقی بود مریم چنان رشد و کمالی پیدا کرد که بر تمام عباد و زهاد پیشی گرفت

هَٰذَاكَ دَعَا زَكْرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ

الدُّعَاءِ (۳۸) فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى

مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۳۹) قَالَ رَبِّ انِّي

يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ

(۴۰) قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آتِيكَ أَلْتِكُمُ النَّاسُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا وَ أَذْكَرَ

رَبِّكَ كَثِيرًا وَ سَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ (۴۱) وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ

اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ (۴۲) يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ

اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ (۴۳)

و کرامات بسیاری از او ظاهر میشد فرشتگان حدیث میکردند با او و هرگاه زکریا بنزد او میرفت میدید میوه های زمستانی در تابستان و تابستانی در زمستان حضورش موجود است سؤال مینمود ایمریم از کجا این میوه ها را یافتی؟ پاسخ میداد خداوند مرحمت فرموده چنانچه میفرماید کَلِمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَ حَرْزِ الْقَوْمِ يَا مَرْيَمُ اِنَّيْ لَكَ هٰذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ و گویند مریم از هیچ پستانی شیر نخورد و از میوه های بهشتی پروریده شد و چون زکریا این واقعه را مشاهده کرد باخود گفت خدایم که بيموقع میوها و نعمتهای گوناگون بمریم عطا میفرماید البته قادر است فرزندی در حال پیری بمن مرحمت فرماید مشغول مناجات شد و بدرگاه خدا راز و نیاز کرد و گفت «رب هب لی من لدنک ذریة طيبة» پروردگارا بمن هم فرزندی نیکو و پاکیزه عطا فرما در آن هنگام فرشتگان او را صدا زدند «ان الله

در آن هنگام که زکریا کرامت خدا را نسبت بمریم مشاهده کرد، عرض نمود
 پروردگارا مرا از لطف خود فرزندی پاکیزه عطا فرما همانا شنونده دعا توئی (۳۸)
 زکریا را فرشتگان وقتیکه در محراب بنماز ایستاده بود ندا کردند که خداوند تو را
 بولادت فرزندی بنام یحیی بشارت میدهد که او بکلمه ای که از طرف خداست گواهی
 دهد و او بزرگ و پارسا و پیغمبری از شایستگان است (۳۹) زکریا عرض کرد پروردگارا
 چگونه مرا پسری خواهد بود و حال آنکه پیری مرا فرا رسیده و اهل من عجز و
 نازا باشد! گفت چنین است کار خدا هر چه بخواهد بجا میآورد (۴۰) عرض کرد پروردگارا
 برای من علامتی مقرر فرما فرمود آیه این: باشد که تا سه روز با مردم سخن نگویی جز
 برمز و پیوسته بیاد خدا باش و او را شبانگاه و صبح تسبیح گو (۴۱) و آنگاه فرشتگان
 گفتند بمریم خدا ترا برگزید و پاکیزه گردانید و بر زنان زمان خود برتری بخشید
 (۵۲) ای مریم فرمانبردار خدا باش و نماز و رکوع و سجود را با اهل طاعت و رکوع
 کنندگان بجا آور (۴۳)

بیشرك یحیی مصدقا بکلمه من الله. این زکریا خدا بشارت میدهد تو را بفرزندی که
 نامش یحیی میباشد و پیش از این کسی را باین نام نخوانده اند و او تصدیق کننده
 کلمه خداست که عیسی میباشد (و عیسی را از اینجبهه کلمه الله گویند چون خداوند او
 را بکلمه کن بدین پدر آفرید) چون این خطاب را شنید گفت (رب انی یکون لی
 غلام و قد بلغنی الکبر و امرأتی عاقر) پروردگارا پیر ناتوانی هستم و عیالم نازا
 و یائسه است چون در آنوقت زکریا نود و هشت سال و عیالش نیز همان مقدار بود
 لذا بشکفت آمدند جبرئیل گفت کار خدا چنین است هر چه اراده فرماید بوجود آید
 گفت ای جبرئیل خدا ما را جوان گرداند یا باینحالت عطا بفرماید؟ سپس تقاضا نمود از
 پروردگار علامتی برایش قرار بدهد تا وقت حمل را بداند و در شکر و عبادت یفزاید
 خطاب رسید علامت آن باشد که سه روز نتوانی با کسی سخن بگویی جز بآرمز و

ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ
 أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۴۴) إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ
 إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بَكَامَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
 وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۴۵) وَيَكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ (۴۶) قَالَتْ
 رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَٰلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ
 أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۴۷) وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَ
 الْإِنْجِيلَ (۴۸) وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَآئِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي
 أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَابْرَأُ
 الْأَكْمَةَ وَالْإِبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَابْنِصُّكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخُرُونَ
 فِي بُيُوتِكُمْ إِنْ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۴۹)

واشاره با آنکه صحیح و تندرست میباشی ایضاً یحیی حامله شد و بعد از شش ماه او را
 بزمین نهاد و یحیی از پیغمبران بنی اسرائیل بود مانند پدرش زکریا و زکریای پیغمبر
 سه نفر بودند یکی زکریا بن اذن دوم زکریا بن یهودا سوم زکریا بن برخیا که رئیس
 خدام بیت المقدس و بزرگ اخبار و پدر حضرت یحیی بود

طبرسی بسند خود از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود روزی در حال
 طفولیت اطفال ملاقات نمودند یحیی را باو گفتند بیا با ما بازی کن، فرمود بآنها خدا
 ما را برای بازی کردن خلق نفرموده

و در کافی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود وفات نمود
 زکریا و ارباب برد از او یحیی کتاب و حکمة را در حالیکه طفل خورد سال بود چنانچه

این قصه مریم و زکریا از اخبار غیب است که بتو وحی نمودیم و نبودی آن زمان که برای نگهبانی مریم قرعه میزدند و بر سر آن به نزاع میکشید (۴۴) چون فرشتگان بمریم گفتند خدا ترا بشارت میدهد بکلمه که نامش مسیح است و او در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان درگاه است (۴۵) سخن میگوید در گهواره با مردم و او از بزرگان و نیکوکاران است (۴۶) مریم گفت پروردگارا چگونه مرا فرزندی بوجود آید و حال آنکه هیچ مردی با من تماس نگرفته گفت کار خدا چنین است میآفریند هر چه بخواهد همینکه اراده او تعلق گرفت چیزی گوید موجود شو همانوقت موجود شود (۴۷) و یاد میدهد او را کتاب و حکمت و تورات و انجیل (۴۸) و او را به پیغمبری بسوی بنی اسرائیل میفرستد تا بآنها بگوید من آمده ام بجهانب شما از طرف پروردگار و از گل صورت پرندهای میسازم و بر آن میدهم تا باذن خدا پرندهای گردد و کور مادر زاد و مبتلای به برص و پستی را شفای بخشم و مردگان باذن خدا زنده کنم و خبر میدهم بآنچه در خانهای خود خورده اید و آنچه ذخیره میکنید همانا در این معجزات برای شما حجتی باشد اگر اهل ایمان هستید (۴۹)

میفرماید «و آتیناه الحکم صیاً» و شرح زهد و عبادت آنحضرت محتاج بیان نباشد و هرگز با زنان مباشرت ننمود و خداوند در قرآن میفرماید در حق او «وسیداً و حصوراً و بنیاً من الصالحین» در زمان آنحضرت هر دوش (در انجیل هیرودس نامیده شده) پادشاه بیت المقدس بود از طرف قیصر روم و برای او برادری بود بنام فیلیپوس همسری داشت که در حسن و جمال و زیبایی سر آمد زنان زمان خود بود بنام هیرودیا پادشاه دل به عشق او بسته او نیز پادشاه را شیفته و محو جمال خود گردانیده و هر لحظه بروی جلوه گری و دلربایی مینموده روزی پادشاه حضرت یحیی را در بیت المقدس حاضر نمود و از او اجازه میخواست که همسر برادر خویش را بمنزل ببرد و کامی از او بگیرد آن حضرت فرمود باو اینکار را نکن و زنانی معصنه هرگز بر تو حلال نباشد هر دوش غضبناک شد لکن چون حضرت یحیی پیغمبر بزرگ و محترمی بود از شورش مردم ترسناک

وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَلِأَحْلِ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ
وَجِئْتَكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (۵۰) إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ
هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۵۱) فَلَمَّا أَحْسَنَ عِيسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ
قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَا مُسْلِمُونَ (۵۲) رَبَّنَا آمَنَّا
بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (۵۳) وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ
اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (۵۴) إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِي مَتْوَفِيكَ وَ رَافِعُكَ إِلَيَّ وَ
مُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ
الْقِيَمَةِ ثُمَّ إِلَى مَرْجِعِكُمْ فَاحْكُم بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۵۵) فَأَمَّا الَّذِينَ
كَفَرُوا فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۵۶)

شد که او را بقتل رساند و رسم هردوش این بود که هر ساله روز میلاد خوش را
جشن می‌گرفت و بزرگان بنی اسرائیل را دعوت مینمود اتفاقاً چند روز دیگر همان
جشن بپا شد و بزرگان و اشراف را دعوت نمود و بهیچ و طرب مشغول شدند و ساقیان
سیمین اندام باده می‌آوردند و مجلسیان سرگرم دست شادی شدند در آن هنگام
هیروдіا بانواع حلی و جواهرات خود را آراسته و در آن محفل وارد شد چنان
جلوه‌گری کرد که حاضرین هوش از سرشان رفت پادشاه نظری باو افکند و گفت ای
آفت دین و دنیای من هر چه می‌خواهی درخواست کن بنو ارزانی دارم اگر چه ملک و
سلطنت باشد هیروдіا از آنجا خارج شد بنزد مادر خود رفت و صورت حال را بمادر
گفت مادرش باو گفت چیزی برای تو بهتر از سر حضرت یحیی نیست چه او ترا از
هم بستری پادشاه باز میدارد فوراً بمجلس بازگشت دو مرتبه پادشاه خواهش کرد

و گواهی دهم کتاب تورات شما را و بعضی چیزها را که حرام بود حلال گردانم و آورده ام معجزاتی از طرف پروردگارتان ای بنی اسرائیل از خدا بترسید و مرا اطاعت و پیروی کنید (۵۰) همانا خداوند پروردگار من و شماست او را پرستش کنید که راه راست همین است (۵۱) چون عیسی دریافت که ایشان کافرند و ایمان نخواهند آورد گفت کیست که با من دین خدا را یاری کند حواریون گفتند ما یاریکنندگان دین خدائیم و باو ایمان داریم گواه باش که ما تسلیم فرمان خدا هستیم (۵۲) پروردگارا ایمان آورده با آنچه نازل نمودی و از پیغمبر تو پیروی کنیم نام ما را در صحیفه اهل یقین ثبت فرما (۵۳) یهود مکر و خدعه نمودند با خدا و خدا هم با آنها مکر کرد و خدا بهتر از هر کس میتواند مکر نماید (۵۴) بیاد بیاور هنگامیکه فرمود خداوند ای عیسی من تو را قبض نموده با آسمان بالا برم و از معاشرت کافران پاک و منزّه گردانم و پیروان تو را تاقیامت بزرتری دهم بر کفار سپس باز گشت شما بسوی من خواهد بود و هر آنچه اختلاف کرده بودید بحق حکم کنم (۵۵) پس آنانی که کافر شدند در دنیا و آخرت بعذاب سخت کیفر دهیم و کسی یاری نخواهد کرد آنها را (۵۶)

و سوگند یاد نمود هر چه درخواست کنی از من انجام دهم و هر چه خواهی من آنست که همین ساعت سر حضرت یحیی را برای من آوری، فوراً فرمان داد چند تن از حرام زادگان رفتند و سر مقدس حضرت یحیی را از تن جدا کردند و در طشت طلا گذاشتند بحضور شاه آوردند سر بریده سخن میگفت و میفرمود ایشاه زنا کردن حرام است و عاقبت بدی خواهد داشت و خون آنحضرت تا صد سال میجوشید هر چه خاک بروی او میریختند باز جستن میکرد تا طیطوس خروج نمود و برای مرتبه دوم اهالی بیت المقدس را قتل عام کرد و هر چه میکشت خون ساکت نمیشد تا آنکه پیر زنی را یافتند که در گوشه خزیده او را سر بریدند خون ساکت شد و او هیرودیا بود و این واقعه قریب هشتصد سال بعد از بغت النصر بود که از نیز بیت المقدس را قتل عام نمود و تمام این اتفاقات در اثر کشتن و بقتل رسانیدن پیغمبران بود که بر بنی اسرائیل رخ داد

در کافی از اسماعیل جعفری روایت کرده در آیه اذ قالت امرأۃ عمران گفت حضور حضرت باقر علیه السلام عرض نمود مغیره بن شعبه از قول شما میگوید که زن حایض باید نمازش را قضا بکند؟ فرمود دروغ میگوید خداوند او را توفیق ندهد عیال عمران نذر کرد طفلی که در شکم دارد محرر باشد یعنی خدمت مسجد را عهده دار باشد برای همیشه و چون وضع حمل نمود گفت این طفل دختر است و ذکر یا سر پرستی طفل را عهده دار شد و تا مریم بسن رشد که شروع قاعدگی زنان است رسید از مسجد بیرون نیامد آیا ممکن است مریم قضای نماز ایامی که بعلت قاعدگی از مسجد خارج شده بجا بیاورد؟ یعنی باید همیشه مشغول نماز قضا باشد و این صحیح نیست.

ابن بابویه در آیه و اذ قالت الملائکة یا مریم «تا آخر آیه از مفضل بن عمر روایت کرده که گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم مرا از فرمایشات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود فاطمه سیده زنان دو جهان است آگاه فرمائید بدانم آیا او سیده زنان زمان خود بوده است؟ آنحضرت فرمود مریم سیده زنان زمان خود بود اما فاطمه سیده زنان دو جهان از اولین و آخرین است.

شیخ طوسی بسند خود از حدیقه یمانی روایت کرده گفت زمانی که جعفر بن ایطالب از حبشه وارد مدینه شد پیغمبر در جنگ خیبر بود ظرفی پر از غالیه (که عطر مخصوصی است) و قطیفه ای برای پیغمبر اکرم به سوقات آورد پیغمبر فرمود من این قطیفه را بکسی میدهم که خدا و رسول او را دوست دارند و او نیز خدا و رسولش را دوست دارد اصحاب پیغمبر همه گردن کشیدند پیغمبر فرمود تلی که جاست عمار یاسر بسرعت دنبال امیرالمومنین علیه السلام رفت و او را بحضور پیغمبر آورد پیغمبر قطیفه را باو داد آنحضرت گرفت و بطرف بقیع که بازار مدینه بود رفت و آنرا به هزار مثقال طلا فروخت و تمام آن وجه را میان فقرا و مهاجر و انصار قسمت کرد و چیزی باخود بمنزل نبرد فردای آنروز پیغمبر با جمعی از اصحاب با امیرالمومنین رسید فرمود یا علی از هزار مثقال طلائی که گرفتی امروز عذائی برای من و این اصحاب فراهم کن و امیرالمومنین در آنروز چیزی از طلا و نقره نداشت و از راه شرم و حیا عرض کرد اطاعت میکنم بفرماید ای رسول خدا منزل تعلق بشما دارد حدیقه گفت ما پنج نفر از اصحاب سلمان و اباذر

و مقداد و عمار با آنحضرت وارد خانه علی شدیم امیرالمومنین وارد حجره حضرت فاطمه شد تا ببیند طعامی فراهم میشود در وسط حجره ظرفی پر از طعام مشاهده نمود که بخار از آن بلند شده و بوی مطبوعی از آن بمشام میرسید که تمام حجره را پر کرده بود آن ظرف طعام را حضور پیغمبر آورد ما با آنحضرت تناول کرده همه سیر شدیم نه کم بود و نه زیاد آمد، پیغمبر از جای خود برخاست و بحجره دخترش فاطمه داخل شد باو فرمود ایدختر عزیزم این طعام را از کجا آوردی به پیغمبر اکرم گفت و ما همه صدایش را شنیدیم ای پدر مهربان این طعام از جانب پروردگار رسیده بود خدا بهر کس بخواهد روزی بیحساب میدهد پیغمبر اکرم فرمود سپاس خدای را که من مردم تا از دخترم دیدم آنچه را که زکریا در مورد مریم مشاهده کرد و آن مائده بهشتی است و از این قبیل روایت در فضیلت حضرت فاطمه علیهاالسلام زیاد است :

قوله تعالى : اذ قالت الملائكة يا مريم ان الله يبشرك بكلمة منه اسم

چهارنگی ولادت
حضرت عیسی ۴
یاد کن ای پیغمبر وقتی را که فرشتگان بمریم گفتند خداوند
بشارت میدهد تو را بفرزندیکه نامش عیسی مسیح است مریم
گفت چگونه مرا فرزند باشد و حال آنکه هیچ بشری بامن
در تماس نبوده فرشتگان گفتند چنین باشد که تو هستی ولی خداوند بیافریند آنچه را
که بخواهد (بامرد و بدون او برایش در خلقت مساوی باشد) و شرح این قصه چنانست
چون مریم بحد بلوغ رسید حالت حیض باو رخ داد از مسجد اقصی خارج شد و بخانه
خواهر خود رفت چند روز در آنجا توقف نمود پس از آنکه طاهر شد بکناری رفت
تا غسل کند لباس خود را از تن بیرون آورد در همان حال جبرئیل بصورت بشری
پدیدار شد و در پیراهن مریم دمید وقتی او را در بر کرد همان وقت حامله شد
در کافی بسنه خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود جبرئیل دمید در
پیراهن مریم و او حامله شد یعنی در همان شب و نهاد او را در روز و تمام مدت حمل
مریم نه ساعت بود خداوند هر ساعت او را بجای ماهی قرار داد

وقتی مریم را درد زاییدن گرفت بمکانی دور از قوم خود رفت تا حمل خود را
بنهد خطاب شد باو کنار درخت خشکیده خرما برو آن درخت سبز و خرم میگردد

و بار بیاورد حرکت بده آن درخت را رطب تازه از آن ساقط شده تناول کن چون بدرخت رسید فوراً سبز و بار آور گشت

در تهذیب بسند خود از ابو حمزه، ثمالی روایت کرده گفت فرمود حضرت امام زین العابدین علیه السلام مکان دوریکه مریم رفت کربلا بود از دمشق حرکت کرد و بکربلا رسید و عیسی را در موضع قبر امام حسین علیه السلام بزماید سپس در شب باز گشت بدمشق در طرف بیت اللجم

در کافی بسند خود از امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده آنحضرت فرمود پیغمبر اکرم دستور داد اول چیزیکه بزنان تازه را باید داد رطب است (خرمای تازه) چه خداوند فرموده بمریم «وهزی الیک بجذع النخلة تساقط الیک رطب جنیاً» عرض کردند حضورش اگر وقت رطب نباشد چه باید داد؟ فرمود نه دانه خرمای مدینه و اگر خرمای مدینه موجود نبود هفت دانه از هر خرمائیکه یافت میشود

و قتیکه مریم عیسی را بشهادتگاهی باو نمود و در اندیشه فرو رفت که بقوم خود چه بگوید و عذره بیاورد و پیش خود گفت این حدیث از من که قبول کند از نهایت افسردگی و دل تنگی گفت ای کاش مرده بودم و مردم مرا فراموش میکردند ناگاه صدائی شنید ای مریم محزون نباش خداوند زیر بابت نهر آبى جاری ساخته از آن یاشام و از رطب این درخت تناول کن و دیده به عیسی روشن بدار و هرگاه از آدمیان کسی را مشاهده نمودی بگو باو من روزه برای خداوند نذر دارم و با آدمیان امروز سخن نگویم

در کافی بسند خود از جراح مدائنی روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام در زمان سابق روزه فقط منحصر بامساك نمودن از خوردن و آشامیدن نبود و یکقسم از روزه آنها روزه سکوت بود (در اسلام روزه سکوت حرام است) و روزه مریم نیز روزه سکوت بود و تکلم ننمود با کسی بموجب امر پروردگار تا داخل محراب گردید زکریا و بنی اسرائیل بسوی محراب مریم رفتند و زبان بطعن و ملامت گشودند و گفتند ای مریم خواهر هارون پندرت شخص فاسقى نبود و مادرت نیز بدکاره نبود که تو این کار را انجام دادی! فرمود حضرت صادق علیه السلام هارون مردی بود فاسق و زناکار و مشهور

بیدی در آن زمان مریم را تشبیه کردند باو

مریم اشاره نمود بعیسی که از او قصه را جویا شوید گفتند چگونه ما با کودکی که در گهواره است سخن بگوئیم زکریا بکار گهواره عیسی رفت باو گفت ای طفل اگر دستوری از جانب خدا داری که سخن بگوئی تکام کن تا بدانیم تو کیستی؟ عیسی بزبان آمد فرمود من بنده خدا (اول اقرار بپندگی نمود تا نصاری نگویند عیسی پسر خداست با اینحال اعتنائی بگفتار عیسی ننمودند و او را پسر خدا خواندند) و پیغمبر او میباشم، کتاب انجیل بمن عطا فرمود و مبارك گردانید مرا در هر کجا که باشم (یعنی با برکت) و بنماز و زکوة مرا سفارش نموده تا پایان عمرم و بمادرم نیکوئی کنم و خوشنودی او را بجویم و قرار نداد مرا متکبر و ستمکار بر من باد رحمت خداوند در آن روزیکه متولد شدم و روزیکه بمیرم و روزیکه محشور شوم برای حساب ولادت آنحضرت در سال پنجهزار و پانصد و هشتاد و پنج بعد از هبوط آدم واقع شد و از غلبه اسکندر بر بابل شصت و پنجمسال و از سلطنت اشکانیان پنجاه و یکسال میگذشت در کافی بسند خود از یزید کناسی روایت کرده گفت سؤال نمودم ازحضرت باقر علیه السلام عیسی بن مریم هنگامیکه در گهواره سخن گفت آیا حجت خدا بر مردمان زمان خود بود؟ فرمود حجت بود ولی هنوز پیغمبر مرسل نبود آیا منی بینی میفرماید «قال انی عبدالله اتانی الکتاب و جعلنی نبیاً عرض کردم پس در آنوقت حجت بر زکریا هم بود فرمود عیسی پس از آنکه سخن گفت ساکت بود تا دو سال و زکریا در آنوقت حجت خدا بود بر مردم سپس وفات نمود و یحیی حجت خدا گردید و وارث زکریا آیا نمیشنوی قول خداوند را که میفرماید «یا یحیی خذ الکتاب بقوة و اتیناه الحکم صبیاً» و عیسی وقتی بهفت سال رسید پیغمبر مرسل شد و حجت خدا بر یحیی و تمام مردم و از زمانیکه آدم را خلق فرمود و بزمین فرود آمد هیچوقت زمین خالی از حجت نبوده عرض کردم آیا امیرالمومنین علیه السلام در زمان حیوة پیغمبر اکرم حجت بر این امة بود؟ فرمود بلی حجة صامت بود، از آنروزیکه نصب فرمود آنحضرت را و امر کرد مردم را اطاعت او کنند گفتم پس اطاعت امیرالمومنین علیه السلام در خال حیوة و معات رسول اکرم بر تمام مردم واجب بود؟ فرمود بلی اما در زمان حضور پیغمبر اکرم آنحضرت حجت صامت

بود و بعد از وفات آنحضرت حجت ناطق شد و خدا مبعوث فرمود عیسی را بسوی بنی اسرائیل با معجزات و آیات بسیار و خود آنحضرت فرمود ایطایفه بنی اسرائیل مرا خدا بسوی شما فرستاده با معجزات آشکارا تا کوران را بینا و بیماران را شفا دهد و پرنده از گل درست کنم و در آن بدمم باذن خدا و ندزنده گردد و پرواز نماید هر چه آنها را دعوت براه حق نمود اثر نبخشید و گفتند اینها که ما مشاهده میکنیم جز سحری بیش نیست اگر راست می گوئی بما علامتی نشان بده تا ثابت شود بر ما صدق گفتارت؟ فرمود اگر من بشما خبر دهم در خانه های خود چه ذخیره کرده و میخورید باز هم تردیدی دارید؟ گفتند خیر آنگاه بیکایک آنها که حضور داشتند فرمود چه خورده و چه آشامیده و چه مقدار ذخیره دارید بعضی ایمان آورده و قبول نمودند و بعضی دیگر در عناد و لجاج خود باقی مانده و کافر شدند

در کافی بسند خود از بعض اصحاب حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت سؤال نمودند عیسی بن مریم آیا زنده نمود کسی را که پس از زنده شدن باقی مانده و ازدواج کرده و فرزند برایش متولد شده باشد؟ فرمود بلی برای عیسی دوستی بوده مدتی از او غایب شد سپس گذارش بمنزل آن دوست افتاد مادر آن از آنحضرت استقبال نمود عیسی از فرزندش پرسش کرد عرضه داشت وفات کرده فرمود میخواهی او را ببینی؟ گفت بلی فرمود صبح مرا کنار قبر او ببر تا دعا کنم زنده شود عیسی را بکنار قبر برد آنحضرت دعا نمود قبر شکافته شد و جوان بیرون آمد وقتی چشمش بمادر افتاد گریه و زاری نمود عیسی بحالت آن فرزند و مادر رقت کرد و از خداوند درخواست نمود تا او را باقی بدارد خداوند دعایش را مقرون باجابت فرمود و بیست سال عمر باو عطا نمود آنجوان ازدواج کرد و فرزندی برای او متولد شد و نیز فرمود آنحضرت اصحاب حضرت عیسی درخواست کردند که مرده ای زنده کند تا آنان مشاهده کنند آنحضرت را کنار قبر سام بن نوح بردند دعا کرد قبر شکافته و سم بیرون آمد عیسی باو فرمود آیا میخواهی زنده بمانی؟ عرض کرد ای پیغمبر خدا من از سختی جان دادن میترسم و هنوز مشقت ادا نیدم نرفته فرمود چرا موهابت سفید شده؟ عرض کرد از ترس اینکه خیال نمودم قیامت بیا شده فرمود پس برگرد بآرامگاه خود برگشت و قبر بهم آمد

و چون بنی اسرائیل و پادشاه آنها هیروُدس (همان هردوش میباشد که قاتل حضرت یحیی بود) مشاهده کردند در اثر معجزات آنحضرت مردم همه روزه بعیسی ایمان میآوردند در صدد قتل آنحضرت بر آمدند ناچار با مادرش از شهر بیت المقدس بیرون آمده و بطرف مصر روانه شدند مدتی در آنجا توقف نمودند تا پادشاه تلف شد از آنجا حرکت کرده و بطرف بیت المقدس رهسپار شدند در بین راه شنیدند که اغریبس فرزند پادشاه بجان پدر جلوس کرده و مانند پدرش قصد جان او را دارد از ورود به بیت المقدس منصرف شده و در قریه ناصریه نزول نمودند بر منزل شخصی از اهالی آنجا روزی مریم مشاهده کرد صاحب خانه وارد منزل شد و با عیال خود سری گفت فوراً آن زن افسرده و دلننگ شد مریم فرمود چرا محزونی و شوهرت با تو چه گفت که پریشان احوال گشتی؟ عرض کرد آفت و بلائی است که نتوان بزبان آورد مریم فرمود بمن بگو شاید بتوانم علاجی بنمایم؟ گفت چگونه توانی علاج نمود؟ فرمود فرزندانم مستجاب الدعوه میباشد دعا میکند خداوند کفایت کند، عرض کرد در ولایت ما پادشاهی است هر چند گاهی مژنه خود و لشکرش را بکسی تحمیل کند و بخانه او فرود آید و او را بیچاره کند اکنون فرستاده که بدینجا فرود آیم و ما بضاعتی نداریم مریم وقتی عیسی بمنزل آمد واقعه را باو عرض کرد، فرمود من دعا میکنم ولی فتنه و فساد پدیدار شود، مریم گفت این مرد حقی بر ما دارد، فرمود عیسی بآن مرد چندانکه توانی آب پیاور و این دیگها را بر کن تا من دعا کنم خدای تعالی آبها را بانواع مطبوعات مبدل بگرداند آن مرد آب آورد و عیسی دعا کرد خداوند اجابت فرمود و آبها را به بهترین غذاها مبدل کرد پادشاه با لشکر خود وارد شدند و از آن طعامها تناول نمودند و هرگز از آن لذیذتر غذایی نخورده بودند پادشاه بآن مرد گفت این طعامها را از کجا میآوردی گفت داشتم پادشاه گفت دروغ میگوئی هر چه آن مرد عذر آورد قبول نشد عاقبت حقیقت را بیان کرد و گفت بانوی مجللی وارد خانه ما شده فرزندی دارد دعا نمود خدای تعالی آبها را باین طعامها مبدل ساخت پادشاه پسری داشت که مورد علاقه و ولعهد خود قرار داده مدتی بود که دار دنیا را وداع کرده و پادشاه از مرگ فرزند بسیار افسرده شده بود، با خود گفت کسیکه دعای او در تبدیل کردن آب بطعام مستجاب گردد قطعاً

در زنده کردن مردگان هم مستجاب شود فرستاد عیسی را آوردند در خواست نمود که دعا کند، فرزندش را خدا زنده گرداند، فرمود من دعا میکنم ولی فتنه و فساد بوجود آید، پادشاه گفت باکی ندارم عیسی فرمود بشرط آنکه من که دعا کردم با مادرم از اینجا بروم و کسی ممانعت از رفتن ما نکند قبول کرد حضرت عیسی دعا نمود خداوند فرزندش را زنده گردانید عیسی و مریم از آنجا حرکت نمودند اهالی آن شهر وقتی مشاهده کردند که فرزند شاه زنده شده خروج کردند بر پادشاه و مشغول کارزار شدند و میگفتند ما امیدوار بودیم که بعد از این پادشاه از جور و ستم خلاص میشویم چون او را عقبی نبود اکنون که جا نشین برایش پیدا شده نمیگذاریم که بر ما سلطنت کند و جور و ستم نماید و چون عیسی از آنجا بیرون رفت بکنار دریا رسید دید جماعتی مشغول صید ماهی هستند فرمود صید نمودن چه کار کوچکی است بیائید تا صید بهشت و رضای خدا کنیم، گفتند چگونه باشد؟ فرمود من پیغمبر خدا هستم و آنها را دعوت کرد و معجزه آورد آنان ایمان آوردند و ملازم آنحضرت شدند هر وقت گرسنه میشدند میگفتند ای پیغمبر خدا گرسنه هستیم آنحضرت از زمین نان بیرون میآورد و بآنها میداد و هر زمان تشنه میگرددند آب از زمین برای آنان بیرون میآورد میآشامیدند و سیراب میگشتند روزی بآنحضرت عرض کردند در جهان کسی بهتر از ما هست هر وقت تشنه و گرسنه شویم ما را طعام و آب دهی و در خدمت باشیم و عجایبات مشاهده میکنیم فرمود بهتر از شما آنها باشند که از دست رنج خود خوردند چون این سخن شنیدند در صدد شغلی برآمدند و اختیار نمودند قصاری را (لباس شویی) جامه مردان می شستند و اجرتی میگرفتند و بهمان مقدار قناعت مینمودند از اینجهت ناامیده شدند بحواریون حضرت عیسی هر چه دعوت کرد بنی اسرائیل را ایمان نیاوردند فرمود کیست که یاری کند دین خدا را؟ حواریون گفتند ما یاران خدائیم و باو ایمان آوردیم و پیغمبرش را یاری مینماییم ای عیسی گواه بر ما باش که تسلیم امر خدا هستیم پروردگارا بآنچه از کتاب آسمانی فرستادی ایمان داریم و از او پیروی کنیم و اطاعت پیغمبر تو عیسی را بنماییم نام ما را در دفتر گواهان ثبت فرما

در کافی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود عصر شبیکه عیسی را

خداوند بآسمان بالا برد و از دار دنیا بملکوت بالا صعود کرد. اصحاب خود را احضار نمود که دور او جمع شوند عصر همانشب دوازده نفر حواریون و اصحاب آنحضرت در خانه او حضور یافتند و حضرت عیسی از چشمه آبی که در زاویه خانه بود غسل کرده و خارج شد بدن خود را خشک کرد و بحواریون فرمود از جانب خدا بمن وحی رسیده که همین ساعت مرا بطرف آسمان بالا ببرد و ازشریهودیان نجات بخشد هر يك از شما که بشکل من درآید از طرف یهود مصلوب و کشته شده و درپیشگاه پروردگار بدرجه و مرتبه خواهد رسید یکی از دوازده نفر که جوانی بود گفت ای پیغمبر خدا من حاضریم که در راه تو قربانی شوم عیسی باو فرمود آری تو هستی سپس بآنها گفت یکی از شما پیش از آنکه امشب صبح شود کافر شده و از دین من خارج خواهد شد یکی از آنها گفت آیا آن یکنفر من هستم؟ عیسی فرمود اگر در نفس خود حس میکنی که تو هستی پس قطعاً تو خواهی بود و آنمرد دوازده مرتبه این موضوع را تکرار نمود آنگاه عیسی بانها فرمود بزودی شما سه دسته میشوید دو فرقه شما براه باطل رفته و بخدا دروغ می بندید و جایگاه آن در فرقه آتش دوزخ باشد و يك فرقه از شمعون صفا رسی من پیروی نموده و راستگو هستند و جایگاهشان بهشت باشد پس از آن خداوند عیسی را از زاویه خانه بسوی آسمان بالا برد و آنها همه نگاه مینمودند فرمود حضرت باقر علیه السلام همانشب یهودیها برای گرفتن حضرت عیسی آمده و ارد آن خانه شدند جوانی را که بشکل و شمائل عیسی در آمده بود گرفته و بدار کشیده و بقتل رسانیدند و آن شخص که عیسی باو گفت بمن کافر میشوی کافر شد و دوازده مرتبه از عیسی بیزارى جست و خال آنکه هنوز صبح نشده بود و ما انشاء الله بعضی از حالات دیگر عیسی را با شطری از دستورات و اندرزهاییکه بحواریون داد در سوره مریم بیان خواهیم نمود و اینجا بهمین مقدار اکتفا نمائیم.

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «ولا حل لکم بعض الذی حرم علیکم» فرمود از زمان داود تا عیسی بن مریم چهارصدسال فاصله بود و شریعت حضرت عیسی بر اساس توحید و اخلاص بخدا و آنچه را که نوح و ابراهیم و موسی سفارش کرده بودند قرار داشت و بر آنحضرت انجیل نازل گردید و عهد و میثاتی که خداوند

وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أَجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَحِبُّ
 الظَّالِمِينَ (۵۷) ذَلِكَ نَدْوَاهُ عَلَيْكَ مِنْ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ (۵۸) إِنَّ مَثَلَ
 عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۵۹) الْحَقُّ مِنَ
 رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۶۰) فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ
 فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَالْأَنْفُسَ الَّتِي عَلَّمْنَا
 فَتُحْجَلْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (۶۱) إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا
 اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶۲) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ (۶۳)

از پیغمبران گرفته بود از عیسی نیز گرفت و در انجیل دستور نماز و امر بمعروف و
 نهی از منکر و حلال و حرام و موعظه و نصیحت و حکایات و قصص و امثال بود لکن در
 انجیل حکم قصاص و حدود و ارث نبود و بعضی از احکام که در تورات سخت و طاقت
 فرسا بود در انجیل تخفیف داده شده چنانچه میفرماید «وَالْحُلُّ لَكُمْ بِعِصْيَةِ إِبْنِ مَرْيَمَ»
 و عیسی به پیروان خود امر نموده بود که ایمان بیاورند بشریعت حضرت موسی و
 توریة و انجیل هر دو و بعضی از محرمان را که حلال نمود مانند صید ماهی در روز
 شنبه که بر بنی اسرائیل حرام بود و پیه و گوشت پرندگان

ابن بابویه از علی بن حسن بن فضال روایت کرده در آیه «قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ
 أَنْصَارُ اللَّهِ» که گفت حضور حضرت رضا علیه السلام عرض کردم چرا اصحاب عیسی را حواریون
 نامیدند؟ فرمود مردم آنها را حواریون میخواندند برای آنکه قصاص بودند یعنی بوسیله
 شستشو لباس را از چرک و کثافت پاک میکردند و آن از حواریون بمعنی قصاص مشتق شده
 و اما ما بآنها حواریون میگوئیم زیرا آنان بر اثر تزکیه نفس از پلیدیها پاک شده و خالص
 شده و دیگران را هم از کثافات و پلیدیهای گناه بسبب پند و موعظه خلاص میکردند.

اما کسانی که ایمان آورده و عمل نیکو بجا آورند اجر و پاداش تمام با آنها عطا کنیم و خداوند دوست نمیدارد ستمکاران را (۵۷) این آیات که بر تو تلاوت میکنیم از آیات و ذکر خدای داناست (۵۸) مثل آفرینش عیسی مانند خلقت آدم است که او را از خاک آفرید سپس فرمود باو موجود باش هماندم آنچه اراده فرمود بوجود آمد (۵۹) حق همانست که از جانب پروردگار تو رسیده نبادا از شک کنندگان باشی (۶۰) هر کس در باره عیسی با تو به جداله بر آید بعد از آنکه باحوال او که از طرف خدا بسویت آمد آگاه شدی بگو یاباید ما و شما و فرزندان و زنان خود با هم بنفرین به پردازیم تا درغکو را بلعن و عذاب خدا گرفتار سازیم (۶۱) این قصه داستان حق است و نیست خدائی جز خدای یکتا و او بر همه چیز توانا و دانا میباشد (۶۲) اگر از حق روی بگردانند بدانند که خداوند بگردان مفسدان آگاهست (۶۳)

ابن بابویه بسند از علی بن حسن بن فضال روایت کرده گفت از حضرت رضا علیه السلام معنای آیه و مکر و او مکر الله و الله خیر الما کرین را سؤال نمودم؛ فرمود خداوند بکسی مکر نمیکند ولی جزا و کیفر مکرشان را میدهد.

و نیز از آنحضرت روایت میکند در آیه «و اذ قال الله یاعیسی انی متوفیک و رافعک الی» تا آخر آیه فرمود امر هیچ پیغمبری بر مردم مشتبه نشد مگر موضوع حضرت عیسی زیرا خداوند او را زنده از زمین بطرف آسمان بلند فرموده و میان زمین و آسمان او را قبض روح کرد و سپس در آسمان روحش را رد نمود چنانچه در آیه میفرماید «انی متوفیک و رافعک الی»

قوله تعالى فمن حاجك فيه تا آخر آیه

در کافی بسند خود از ابن سنان روایت کرده گفت حضرت

صادق علیه السلام فرمود و قتی که نصاری نجران خدمت پیغمبر رسیدند

بزرگان آنها «اهتم وعاقب و سید بودند» برای نماز گذاردن

میخواستند ناقوس بزنند اصحاب پیغمبر خدمتش عرض کردند نصاری قصد دارند در

مباهله پیغمبر

اکرم بانصاری نجران

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا
 نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَتَوَلَّوْا
 أَشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۶۴) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِيْ إِبْرَاهِيمَ وَمَا
 أُنْزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۵) هَآأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ
 حَاجِّجْتُمْ فِيْمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيْمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ
 وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۶۶) مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا
 مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۶۷) إِنْ أَوَّلَى النَّاسُ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ
 وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (۶۸)

مسجد شما برای انجام مراسم مذهبی خود ناقوس بنوازند فرمود آنها را بخوانید همینکه
 خدمت پیغمبر شرفیاب شدند سؤال کردند منظور از احضار و دعوت ما چه بود؟ فرمود
 برای آنکه شهادت بدهید بوحدانیت خدا و رسالت من و باینکه عیسی یکی از بندگان
 آفریده خداست مانند سایر افراد بشر میخورد و میآشامد و محدث میشد گفتند اگر
 او چون یکی از افراد و مخلوقات بوده پس پدرش کیست آیه «ان مثل عند عیسی عند الله»
 نازل شد پیغمبر اکرم ﷺ بآنها فرمود نظر شما در باره آدم ابوالبشر چیست؟

علی بن ابراهیم بسند خود ذیل آیه ان اولی الناس بابراهیم از عمر بن یزید روایت
 کرده گفت فرمود بن حضرت صادق (ع) بخدا شما از اولیاء محمد (ص) هستید عرض کردم
 فدایت شوم آیا از خودشان؟ هستم فرمود بلی بخدا از آنها هستی سپس نگاهی بمن نمود و
 فرمود خداوند میفرماید والذین آمنوا و مراد بار ائمه و کسانی هستند که از آنها
 پیروی مینماید.

علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق (ع) ذیل آیه «و قالت طائفة من اهل
 الكتاب» روایت کرده فرمود این آیه در باره طایفه ای از یهود نازل شده که گفتند ما

بگو ای اهل کتاب بیایید بطرف کلمه ای که میان ما و شما یکسان است و او اینست که نپرستیم چیزی را جز خدای یکتا و برای او شریک قرار ندهیم و بعضی بعض دیگر را بجای پروردگار نگیریم پس اگر از حق روی بگردانند بگوئید شما گواه باشید که ما تسلیم امر خدائیم (۶۴) ای اهل کتاب چرا درباره ابراهیم بایکدیگر مجادله میکنید و حال آنکه تورات و انجیل شما بعد از او نازل شده آیا فکر نمیکنید (۶۵) فرض در آنچه میدانید بحق است جدال و بحث میکنید چرا در آنچه نمیدانید بحث و گفتگو نمیکنید خدا همه چیز را میداند و شما نمیدانید (۶۶) ابراهیم نه بآئین یهود بود و نه نصاری و نه هرگز بخدا شرک آورد بلکه بدین توحید و اسلام بود (۶۷) نزدیکترین مردم بابراهیم کسانی هستند که از او پیروی مینمایند و این پیغمبر و آئینهای باشند که باو ایمان آورده اند و خداوند یار و دوستدار مؤمنین است (۶۸)

آیا او مخلوق و بنده خدا بود و مثل سایر مردم میخورد و میآشامید و بازن هم بستر میشد یا خیر؟ عرض کردند بلی فرمود بگوئید پدر او که بوده نصاری مبهوت شده و سخن نگفتند سپس پیغمبر فرمود بیایید با هم مباحله کنیم اگر من در ادعای خود صادق و راستگو باشم لعنت خدا بر شما باد و چنانچه دروغ میگویم بر من باد گفتند انصاف داری و حاضریم روز بعد را برای مباحله معین نموده و بمنزل خود رفتند بزرگان نجران گفتند اگر فردا پیغمبر با اصحابش حضور یافت حتماً پیغمبر

ایمان آوردیم بآنچه که محمد (ص) در ظهر ابلاغ فرموده و بآنچه در عصر و آخر روز امر فرموده کافر میشویم و فرمود وقتی که پیغمبر اکرم وارد مدینه شد بطرف بیت المقدس نماز بجا میآورد و همینکه قبله را بطرف مکه برگردانیدند یهودیها تعجب کرده گفتند مسجد نماز ظهر را بطرف قبله ما خواند و ما بآنچه در اول روز نازل شده بود ایمان آوردیم و کافر شدند آخر روز آن وقتی که قبله بطرف مسجد الحرام و کعبه برگشت و گفتند شاید آنها دو مرتبه برگردند بسوی قبله ما.

وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضْلُونَكُم وَ مَا يُضْلُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا
 يَشْعُرُونَ (۶۹) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۷۰) يَا
 أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ
 (۷۱) وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ جَاءَ
 النَّهَارُ وَ اكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۷۲) وَلَا تَقُولُوا إِلَّا لِمَنْ تَبَعَ دِينَكُمْ
 قُلْ إِنْ أُرِيدِي هُدًى اللَّهُ أَنْ يُؤْتِيَ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ
 رَبِّكُمْ قُلْ إِنْ الْفَضْلُ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۷۳) يَخْتَصُّ
 بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۷۴)

نیست و مباحله میکنیم و چنانچه با اهل بیت خود حاضر شد مباحله نخواهیم کرد زیرا
 اهل بیت خودش را مقدم نمیدارد مگر آنکه راستگو باشد چون صبح شد برای مباحله
 آمدند دیدند پیغمبر است و با او امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه و حسن و حسین
 صلوات الله علیهم هستند نصاری از مسلمین سؤال کردند همراهان پیغمبر چه اشخاصی
 هستند؟ بآنها گفته شد این علی پسر عم و داماد و وصی اوست و آن زن دخترش و آن
 دو طفل فرزندان دخترش میباشد همینکه دانستند آنها پیغمبر و خاندان گرامی او
 هستند به پیغمبر عرض کردند ما مباحله نمیکنیم ولی حاضر به پرداخت جزیه میباشیم
 بقدری که راضی شوید پیغمبر اکرم جزیه برای آنها مقرر فرمود و آنها مراجعت کردند
 شیخ مفید در کتاب اختصاص از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در آیه «تعالواندع
 ابنائنا و ابنائکم» روایت کرده فرمود تمام فرق اسلامی از عامه و خاصه عادل و منافق
 اتفاق دارند که در قضیه مباحله پیغمبر اکرم با نصاری نجران غیر از پیغمبر و علی و
 و فاطمه و حسن و حسین کسی نبود و مراد از ابنائنا حسن و حسین و نسانا فاطمه و

دوست دارند بعضی از اهل کتاب که شما را گمراه کنند و گمراه نمیکنند مگر خود را و این معنی را نمی فهمند (۶۹) ای اهل کتاب چرا بآیات خدا کافر میشوید و حال آنکه بحقیقت او گواهی میدهد (۷۰) ای اهل کتاب چرا حق را بیاطل میپوشید و پنهان مینمایید حق را و حال آنکه میدانید و آگاهید (۷۱) طایفه ای از اهل کتاب گفتند به دین و قرآنیکه برای مسلمانان نازل شده اول روز ایمان آورید و آخر روز کافر شوید شاید باین حيله آنها نیز از اسلام باز کردند (۷۲) و گفتند ایمان نیاورید مگر بکسیکه پیر و آئین شما باشد بگو ای پیغمبر بآنها راه سعادت راهی است که خدا نمایاند بآنانیکه مانند شما کتاب و شریعتی عطا فرمود تا با شما نزد پروردگار احتجاج کنند بکوفضل و رحمت بدست خداست بهر که بخواهد عطا فرماید و خدا را رحمت بی پایان است (۷۳) هر کرا ازاده او تعلق گیرد مخصوص بر رحمت خود گرداند و خداوند صاحب فضل و رحمت بزرگی است (۷۴)

انفسنا علی بن ایطالب علیهم صلوات الله بوده و متفق علیه تمام مسلمین است و نیز در همان کتاب در حدیث مفصلی روایت کرده که سید و اهتم و عاقب بزرگان نصاری نجران پس از آنکه حقانیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را درک کردند گفتند ما تمام اوصاف و اعلام این پیغمبر را در کتاب انجیل دیده ایم بآنها گفته شد پس چرا ایمان نمیآورید؟ گفتند آیا نمی بینید نصاری چگونه ما را تعظیم و تکریم مینمایند برای ما کلیسا بنا نموده و با صدای بلند نام ما را بزبان جاری میکنند چطور ممکن است از این ریاست و مقام دل برکنیم و صرف نظر از بزرگی و تنعم کرده داخل در دین اسلام شویم که بزرگ و کوچک و شریف و پست همه یکسان باشند وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پیشنهاد مباحله داد فرمود بیایید مباحله کنیم که با وجه ترین افراد خانواده ام علی و فاطمه و حسن و حسین در درگاه خداوند که در روی زمین بیمانند هستند دست بدعا و تفرین برادریم تاحق آشکار شود و لعنت خداوند بر دروغگوی باشد بزرگ نصاری از شنیدن این سخن چنان اندامش بلرزه افتاد که فوراً گفت ای رسول گرامی با ما مباحله مکن ما همه

وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ
بِدِينَارٍ لَا يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي
الْأَمِينِ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵) بَلَى مَنْ أَوْفَى
بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۷۶) إِنْ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ
إِيمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يَكْمِهِمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ
إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يَزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۷) وَإِنْ مِنْهُمْ لَفَرِيقٌ يَلُونُ
الْآخَرِينَ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ
عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۸)

سأله هزار شمشیر و هزار زره و هزار دینار بشما جزیه میدهم پیغمبر گفتم قبول کردم
اما آگاه باشید بآن خدائی که مرا پیغمبری برگزیده است اگر من با همین اهلیتیم که
در زیر این عبا هستم با شما مباحله مینمودم خداوند تمام این بیابان را آتش نموده و
بسر شما فرود میآورد و در يك چشم بهم زدن همه میسوختید در همین موقع جبرئیل
بر پیغمبر اکرم ﷺ نازل شد و گفت ای محمد پروردگارت سلام میرساند و میفرماید
بغزت در جلال خودم اگر بتوسط علی و فاطمه و حسن و حسین با تمام اهل زمین و
آسمان مباحله کنی همانا آسمانها را فرو ریزم و زمین و قطعه قطعه چون پشم زده شده
گردانم که ابداً موجودی روی آن قرار نگیرد آنگاه پیغمبر اکرم ﷺ سر مبارک
را بلند نمود بسوی آسمان و دوستهای شریفش را چنان بلند کرد که سفیدی زیر بغل او
نمایان شد و فرمود خدا با لعنت و نفرین تو باد بر آن کسانی که علی و فاطمه و حسن
و حسین ظلم و ستم کنند و حق و اجر آنها را از آنپه واجب و لازم و مقدر فرموده
کم و یا غصب نمایند تا روز قیامت.

بعضی از اهل کتاب بحدی درستکارند که هر گاه مال فراوانی بآنها بسپاری رد کنند او را و جمعی دیگر آن اندازه نادرستند که اگر دیناری امانت نزد آنان گذاری رد نکنند او را مگر آنکه در مطالبه آن سخت گیری کنی و گویند بما گفته اند بهر وسیله خوردن مال غیر اهل تورات و اهل مکه گناهی ندارد و این گفتار را بدروغ بخدا نسبت دهند و حال آنکه میدانند که دروغ میگویند (۷۵) آری هر که وفا بعهده کند و خدا ترس باشد خداوند دوست میدارد پرهیز کاران را (۸۶) آنهایکه ایمان بخدا و عهد او را به بهای اندکی میفروشند در آخرت نصیب و بهره ای نداشته و خداوند از خشم بآنها سخن نگوید و بنظر رحمت بآنان ننگرد و از پلیدی گناه پاکیزه نگرداند و برای ایشان عذاب دردناکی خواهد بود (۷۷) همانا طایفه ای از اهل کتاب قرائت کتاب آسمانی را تغییر دهند و از پیش خود خوانده و میگویند اینگونه است از طرف خدا و هرگز آنچه تبدیل شده از کتاب خدا نخواهد بود و بخدا نسبت دروغ داده اند و آنها میدانند که دروغ میگویند و بخدا نسبت میدهند (۷۸)

خلاصه آنکه اخبار عامه و خاصه در موضوع مباحله زیاد است که تمام آنها باتفاق شأن و جلالت انوار خمس طیبه را بطور مفصل بیان نموده اند و ما بهمین مقدار اکتفا کردیم . عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه « ما کلن ابراهیم یهودیا ولا نصرانیا » روایت کرده که آنحضرت فرمود ابراهیم یهودی نبود که بطرف مغرب نماز کند و نصرانی نبود که بسمت مشرق نماز بگذارد و او بر طریق محمد صلی الله علیه و آله بود . عیاشی از حضرت صادق روایت کرده ذیل آیه « ان الذین یشترون بعهد الله و ایمانهم ثمناً قلیلاً » فرمود سه طایفه هستند که در روز قیامت خداوند بآنها نظر نکند و عذاب دردناکی برای آنها مهیاست یکی آنکه از طرف خداوند امامت منصوب نشده و مدعی امامت شود دوم کسانی که منکر امامت ائمه باشند سوم آنهایکه بگویند منافقین در اسلام نصیبی دارند و عین این حدیث را در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کس بخدا قسم بخورد بر آنکه مالی را بصاحبش ندهد آن شخص ملاقات کند خدا را در حالتی که از او غضبناک باشد و این آیه را

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ
 كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ
 وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ (۷۹) وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُتَّخَذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا
 أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۸۰) وَإِذَا خَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا
 آتَيْنَكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتَقُولُنَّ بِهِ وَ
 لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا
 وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۸۱) فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ
 (۸۲) الْغَيْرِ دِينَ اللَّهِ يَقُولُونَ لَهُ اسْلِمْ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا
 وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۸۳)

تلاوت فرمود .

و شیخ در امالی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مخاصمه
 کرد امر القیس با مردی در حضور پیغمبر اکرم در قطعه زمینی فرمود پیغمبر اکرم
 با امر القیس آیا از برای تو شاهد دینته میباشد؛ عرض کرد نه فرمود بطرفش قسم یاد
 کن، امر القیس گفت بخدا قسم زمین از دستم بسوگند یاد کردن طرف رفت، فرمود
 پیغمبر اکرم اگر سوگند بدروغ یاد کند میباشد از کسانی که خداوند روز قیامت باو نظر
 رحمت ننماید و عذاب سختی برایش باشد آن مرد فوراً زمین را رد کرد و این آیه نازل شد

علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده ذیل آیه ولایاً مرکم
 ان تتخذوا الملائکة تا آخر آیه فرمود طایفه فرشتگان را پرستش میکردند و بعضی از
 نصاری گمان میکردند عیسی خداست و بهود میگفتند عزیر پسر خداست، این آیه نازل شد
 علی بن ابراهیم ذیل آیه و اذا خذ الله ميثاق النبيين از حضرت صادق (ع) روایت کرده

و بهیچ بشریکه خدا او را به پیغمبری برگزیده و باو کتاب و حکمت نازل کرده نرسد که بمردم بگوید مرا بجای خدا پرستید بلکه بمردم میگویند خداشناس و خداپرست باشید و آنچه از کتاب او میخواهید بدیگران بیاموزید (۷۹) و امر نمیکند خدا بشما که فرشتگان و پیغمبران را خدای خود بگیرید چگونه ممکن است شما را بکفر امر کند پس از آنکه بخدای یکتا تسلیم و ایمان آورده اید (۸۰) هنگامیکه خداوند از پیغمبران پیمان تبلیغ رسالت گرفت آنگاه بشما کتاب حکمت عطا فرمود پس رسولی از جانب خدا آمد که بر استی کتاب شما گواهی میداد تا باو ایمان آورده و از او یاری کنید خداوند فرمود آیا بر رسول من و آنچه در قرآن فرستادم اقرار داشته و از پیمان من پیروی میکنید؟ همه گفتند اقرار داریم خدا فرمود پس گواه باشید من هم با شما بر آنان گواه خواهم بود (۸۱) پس آنانی که از حق روی برگردانند بعد از آمدن چنین پیغمبری محققاً آنها فاسق خواهند بود (۸۲) آیا کافران بغیر دین خدا دینی طلب میکنند و حل آنکه هر که در آسمان و زمین است بطور رضایت یا نارضایتی مطیع و فرمان بردار خداست و همه بسوی او بازگشت خواهند کرد (۸۳)

قوله تعالى واذا اخذ الله ميثاق النبيين

چگونگی عالم ذر و عیاشی بسند خود روایت کرده از حضرت باقر علیه السلام در معنای پیمان گرفتن خداوند آیه فرمود خداوند از شیعیان عهد گرفته برای ولایت ماموقعی از مردم که در عالم ذر حاضر فرمود و بعد از آنکه عهد گرفت از آنها بر بوییت خود و نبوت محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر خاتم و خداوند ارواح شیعیان ما را دوهزار سال قبل از اجسادشان خلق فرموده و ما آنها را می شناسیم و نیز روایت کرده از زراره بسند خود گفت حضور حضرت باقر علیه السلام عرض کردم

فرمود خداوند از پیغمبران سلف عهد و پیمان گرفت بایمان آوردن به پیغمبر اکرم و یاری نمودن آنحضرت و آن پیغمبران امتهای خود را خبر داده و تاکید و توصیه نمودند که باو ایمان آورند و نیز فرمود آن حضرت از زمان آدم تا خاتم پیغمبری نفرستاد مگر آنکه عهد گرفت از آنها که برگردند بسوی دنیا و یاری کنند امیر المؤمنین را و مراد از کلمه شریفه ولنصرته یعنی ایمان بپیغمبر و یاروند و امیر المؤمنین را یاری کند.

قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَاسْحَقَ
وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا
نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۸۴) وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا
قُلْ يَنْقُضِ اللَّهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۸۵) كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا
كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرُّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا
يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۸۶) أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ
وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۸۷) خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يَنْظُرُونَ
(۸۸) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَاصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۸۹)

آیا زمانی که خداوند در عالم ذر از مردم عهد و میثاق گرفت مشافهه بود؛ فرمود بلی
ای زداره تمام آنها در حضور خداوند قرار گرفته بودند که از آنها اقرار بوحدانیت و
خدائی خود و نبوت محمد ﷺ و ولایت ما لئمه گرفت آنگاه ضمانت روزی آنها
را فرمود و این جلوه و شهود را از خاطر آنها محو نمود و معرفت و شناسائی خویش
را در دل آنها ثابت و مستقر گردانید پس باید خداوند آنها را بسوی دنیا بیاورد و هر
کس انکار کند اقرار خود را در عالم ذر به نبوت محمد ﷺ اقرار نمودن او در این
دنیا به پروردگار سودی ندارد و هر کس آنکار نکند اقرارش بخدا سودمند باشد عیاشی
در آیه «وَلَهُ اسْلَمَ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا» از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده فرمود خداوند در اول دو دریا ایجاد فرمود یکی آبش شیرین و گوارا
و دیگری تلخ و شور سپس خاک آدم را از آب شیرین خمیر کرد و بعد از آن آب تلخ و
شور بر آن جاری ساخت و طینت آدم سرشته شد پس از آن قبضه از طرف راست
آدم گرفت و ذراتی از آنرا در پشت آدم قرار داد و فرمود این ذرات اصحاب راست

بگو ای پیغمبر بخدا و شریعت و کتابیکه بما نازل شده و آنچه بپیراهین و اسمعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان نازل شده و آنچه بموسی و عیسی و پیغمبران دیگر از جانب خدا آمد همه ایمان آوردیم و فرقی میان هیچکدام از پیغمبران نگذاریم چه ما مطیع و فرمانبردار خدا هستیم (۸۴) هر کس بهجز اسلام دینی اختیار کند هرگز از او قبول نشود و در آخرت از زیانکارانست (۸۵) چگونه خداوند راهنمایی کند آن طایفه ای که پس از ایمان آوردن بخدا و گواهی دادن بر راستی پیغمبرش بعد از آمدن آیات روشن کافر شدند و خدا هدایت و راهنمایی نکند ستمکاران را (۸۶) کیفر مردمان کافر آنست که خدا و فرشتگان و مردم همه بر آنها لعنت کنند (۸۷) پیوسته جایگاه آنان جهنم است و در عذابشان تخفیف ندهند و نظر رحمت بر آنها نکنند (۷۸) جز آنکه بعد از گناه و سرکشی توبه کنند و باصلاح امورات خود پیردازند همانا خداوند آمرزنده و مهربانست (۸۹)

و مردمان اهل بهشت میباشند و ذراتی از طرف چپ آدم بر داشت و در صلب او گذارد و فرمود اینها اصحاب شمال و اهل جهنم هستند اصحاب شمال در عالم ذر با خداوند محاجه نموده گفتند پروردگارا برای چه آتش جهنم را بر ما واجب فرمودی و حال آنکه دانا و توانا و عادل و هنوز بر ما اتمام حجت نفرموده و پیغمبری بسوی ما نفرستاده و ما را امتحان ننموده تا معلوم شود که ما فرمانبردار و یا معصیت کاریم خداوند فرمود اکنون شما را مطلع سازم و بعد از آنکه حجت بر شما تمام کنم خودتان میدانید معصیت کارید و در طاعت و معصیت عذری نداشته باشید، از جانب خداوند به مالک خازن جهنم وحی رسید که قطعه از آتش جهنم بیرون بیاورد برای این مردم مالک شعله ای از آتش جهنم را بیرون آورد خداوند بآن مردم امر نمود که بمیل و رغبت خود داخل آن آتش شوند آنها گفتند ما بمیل خود داخل آتش نمیشویم خطاب رسید اگر بختیار داخل نشوید باکراه شما را باین آتش عذاب میکنم گفتند پروردگارا ما برای اتمام حجت آماده هستیم تا بدانیم چرا ما اصحاب شمال و اهل آتش باید باشیم

اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ ثُمَّ اِزْدَادُوْا كُفْرًا لَّنْ تَقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَاُولٰٓئِكَ
 هُمُ الضَّالُّوْنَ (۹۰) اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَاٰتَوْا وَّهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يُّبَدِّلَ مِنْ اَحَدِهِمْ
 مِلَّءَ الْاَرْضِ ذَهَبًا وَّلَوْ اَفْتَدٰى بِهٖ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ وَّمَا لَهُمْ مِنْ
 نَّاصِرِيْنَ (۹۱) لَّنْ تَنَالُوْا الْبِرَّ حَتّٰى تَنْفِقُوْا مِمَّا تَحِبُّوْنَ وَمَا تَنْفِقُوْا مِنْ شَيْءٍ
 فَاِنَّ اللّٰهَ بِهٖ عَلِيْمٌ (۹۲) كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلٰلًا لِّبَنِيْ اِسْرَآئِيْلَ اِلَّا مَا حَرَّمَ اِسْرَآئِيْلُ عَلٰى
 نَفْسِهٖ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَنْزَلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَاتَّوَا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوْهَا اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ
 (۹۳) فَمَنْ اَفْرٰى عَلٰى اللّٰهِ الْكِذْبَ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظَّالِمُوْنَ (۹۴)
 قُلْ صَدَقَ اللّٰهُ فَاتَّبِعُوْا مِلَّةَ اِبْرَآهِمَ حَنِيفًا وَّمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ (۹۵)

و ما چگونه باختیار خود داخل آتش شویم ابتدا اصحاب یمین را با آتش داخل گردان
 تا بین ما و آنها عدالت اجرا شده باشد، حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند باصحاب یمین
 امر نمود که باختیار داخل آتش شوند بمحض آنکه امر صادر شد آنها از یکدیگر
 پیشی می گرفتند و داخل آتش میشدند خداوند هم آتش را بر آنان سرد و رحمت قرار
 داد و سلامت آنها را از آتش بیرون آورد سپس خداوند باصحاب شمال و یمین فرمود
 آیا من پروردگار و آفریننده شما نیستم ؟ اصحاب یمین عرض کردند بلی ای پروردگار
 ما مخلوق و آفریده تو میباشیم و باکمال میل و رغبت اقرار و اعتراف میکنیم که مخلوقات
 مطیع و فرمانبردار تو هستیم اصحاب شمال هم گفتند بلی شما پروردگار ما هستید و ما
 را آفریده اید ما مخلوقات تو هستیم و باکراه و بی میلی اطاعت او امر تو را میکنیم
 این است معنای آیه « و رله اسلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً و الیه ترجعون »
 یعنی اقرار نمودن به یگانگی خداوند خواه باختیار و خواه باکراه و اجبار
 و بسند دیگر از حضرت موسی بن جعفر روایت کرده که فرمود زمانی که حضرت

کسانیکه بعد از ایمان کفر شدند و بکفر خود افزودند هرگز توبه آنان پذیرفته نشود و آنها از جمله گمراهانند (۹۰) آنها که کافر شدند و در حالت کفر مردند اگر برای رهایی از عذاب خدا مقابل تمام زمین طلا بدهند هرگز پذیرفته نشود و برای آنان عذاب دردناکی خواهد بود و هیچ یار و یاورى نخواهند داشت (۹۱) شما هرگز نیکوکار نشوید تا از آنچه دوست میدارید در راه خدا انفاق کنید و هر چه انفاق نمایید خداوند بر آن آگاهست (۹۲) همه طعامها بر بنی اسرائیل حلال بود جز آنچه یعقوب پیش از نزول تورات بر خود حرام کرد ای پیغمبر بگو اگر راست میگوئید تورات را بیاورید و او را تلاوت کنید (۹۳) کسانیکه بعد از بیان حجت، بر خدا دروغ بندند آنان ستمکاران می باشند (۹۴) ای پیغمبر بگو خدا راست میگوید پس از آمین ابراهیم پیروی کنید و ابراهیم هرگز نبوده از زمره آنانکه شرك بخدا آوردند (۹۵)

حجة الاسلام ظاهر شد دین اسلام را به تمام مردم روی زمین یهود و نصاری و زنادقه و اهل کفر عرضه میدارد هر کس که باختیار قبول اسلام کند امر میفرماید احکام اسلام را بجا بیاورد و هر که قبول نکند گردش را میزند بطوریکه در مشرق و مغرب زمین احدی باقی نماند مگر آنکه همه موحد و خدا پرست و مسلمان باشند.

طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «کیف یهدی الله قوما کفرا بعد ایمانهم» فرمود در حق مردی از انصار نازل شده بنام حرث بن سوید بن صامت که محذبن زیاد بلوی را از روی مکر و خدعه کشته و مرتد شده و بمکه فرار کرده بود سپس پشیمان شد و بستگان خود را نزد پیغمبر اکرم فرستاده پرسیده بود که آیا توبه اش قبول میشود؟ این آیات تا آیه «الا الذین تابوا من بعد ذلك» نازل گردید او را خدمت پیغمبر آورده توبه نمود و اسلام او نیکو شد و فرمود آیه ان الذین کفروا تا آخر و ما لهم من ناصرین در حق دشمنان آل محمد و آل الله نازل شده است.

عیاشی بسند خود از فضل بن عمر روایت کرده در آیه «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما

تعبون گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شده و چیزی همراه داشته حضورش تقدیم نمودم فرمود این چیست؟ عرض کردم صله و هدیه ناقابل است از طرف بنده خودت ای مولای من، آنحضرت فرمود ای مفضل قبول نمیکنم این صله را از تو و بان احتیاج ندارم مگر آنکه شنیدم از پدرم که با قبول این هدایا پاکیزه کنم شما را تزکیه شوید و فرمود هر کس سال بر او بگذرد و از مال خود کم یا زیاد ما را صله نرساند خدا روز قیامت بسوی او نظر نکند سپس فرمود ای مفضل این صله واجب است بر شیعیان ما خداوند آنرا واجب فرموده و در قرآن میفرماید «لن تنالوا البر» تا آخر آیه مراد از «بر» ما میم، و راه هدایت و تقوی و در برهیز کاری ما هستیم و دعای ما از جانب خداوند بر نمیگردد و باجابت خواهد رسید، بمال حلال اکتفا کنید و همیشه از خدا بخواهید و از مردم سؤال نکنید چیزی که شما را بی نیاز نخواهد نمود و چیزی که خداوند بر شما پوشیده از مردم نخواهد.

و در کافی ذیل آیه کل الطعام از حضرت صادق روایت کرده فرمود حضرت یعقوب مبتلا بمرض عرق النساء گردید گوشت شتر را بر خود حرام نمود سپس بنی اسرائیل گفتند گوشت شتر در تورات بر بنی اسرائیل حرام گردیده این آیه در مقام ذم یهودیان و حکایت از سخنان آنها میباشد.

قوله تعالى : ان اول بیت وضع للناس للذي ابكة مبارکاً

کعبه در زمین اولین
عباد نگاه بشر است
خانه کعبه اولین جزئی است از زمین که در عالم خلق خداوند بیافرید چنانچه در کافی بسند خود ذیل همین آیه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هنگامیکه اراده فرمود خداوند زمین را ایجاد نماید امر فرمود بباد بر آب بوزد (وزید بر آب) موجی پدیدار شد و کفی از آن تولید گردید آن کف را در محل کعبه جمع نمود و بصورت کوهی در آورد و از آن کوه زمین را بگسترانید

و در فقیه بسند خود از زراره روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض نمود چهل سال است مسائل و فضائل حج را سؤال مینمایم و پاسخ او را میفرمائید فرمود ای زراره خانه ای که دو هزار سال پیش از خلقت آدم او را فرشتگان طواف

و زیارت کردند میخواستی مسائل آنرا در چهل سال باتمام برسانی.

ابن بابویه در کتاب علل بسند خود از احمد بن محمد روایت کرده گفت ستوال نمودم حرم و علامات او را از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود هنگامیکه آدم فرود آمد بزمین در جانب کوه ابی قیس بخداوند از وحشت و از نشنیدن تسبیحات فرشتگان شکایت نمود برای او صندوقی از یاقوت سرخ نازل کرد در مکان کعبه روشنائی او تا هر جا نباید حرم گردید و خداوند آنجا را حرم قرار داد.

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود امر نمود خداوند بابراهم خانه کعبه را بنا کند عرض کرد پروردگارا در کدام محل بنا کنم؟ خطاب رسید همان مکانیکه قبه را برای آدم فرود آوردیم سپس در آنجا روشنائی هویدا شد و فرمود آنحضرت قبه بود تا زمان طوفان نوح خداوند پس از آن او را بالا برد و تمام زمین را آب فرا گرفت جز محل کعبه و از اینجهت ناعیده شده بیت عتیق چه آن مکان آزاد ماند از غرق و جایگاه قدیم او میباشد و خداوند فرستاد جبرئیل را بزمین تا خطی بکشد برای حضرت ابراهیم و همان مقدار بنا کرد آنحضرت (و از روایات بسیاری ظاهر میشود که بناء اصلی کعبه در زمان آدم واقع شد و چون در عصر نوح خراب شد حضرت ابراهیم اساساً آنخانه را بنا نمود مرتبه دوم عمالقه او را ساختند سپس قریش در انر سیل آمدن او را خراب و مجدداً بنا نمودند و بعد از آن حجاج خراب کرد و بنا نمود.)

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود سیل از بالای کوهها داخل کعبه میشد و دیوار او کوتاه بود لذا قریش سی سال پیش از بعثت پیغمبر اکرم تصمیم گرفتند او را خراب کنند و مجدداً بنا نمایند بطوریکه دیگر سیل داخل آن نشود ولی خائف بودند که عقوبتی بر آنها نازل بشود.

ولید بن مغیره گفت من ابتداء مشغول بخراب کردن میشوم اگر خدا راضی نباشد مرا عقوبت خواهد نمود ببالای کعبه رفت همبشکه سنگی از او برداشت ماری ظاهر شد و آفتاب گرفت بدرگاه خدا گریه و زاری نمودند و گفتند پروردگارا تو دانایی که ما قصد اصلاح داریم آنمار نا پدید شد شروع بخراب کردن نمودند وقتی بقواعد و ستونهایکه حضرت ابراهیم بکار گذاشته بود رسیدند خواستند آنها را از جایگاهشان

اِنْ اَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ (۹۶)
 فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مِّمَّا اِبْرَاهِيمَ وَ مِنْ دَخَلِهِ كَانَ اٰمَنًا وَاُولٰٓئِكَ عَلَى النَّاسِ حُجَّةٌ
 الْبَيِّنَاتُ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۹۷) قُلْ يَا
 اَهْلَ الْكِتَابِ لَمْ يَكْفُرُوْنَ بِآيَاتِ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُوْنَ (۹۸) قُلْ يَا
 اَهْلَ الْكِتَابِ لَمْ تَصُدُّوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ مَنْ اٰمَنَ تَبِعُوْهَا عَوجًا وَ اَنْتُمْ شُهَدَاءُ و مَا
 اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ (۹۹) يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اِنْ تَطِيْعُوْا فَرِيْقًا مِّنَ الَّذِيْنَ
 اَوْتُوْا الْكِتَابَ يَرُدُّوْكُمْ بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ كٰفِرِيْنَ (۱۰۰)

حرکت دهند و مقداری بعرض او بیافزایند زلزله شدیدی آمد و تاریکی عالم را فرا
 گرفت منصرف شدند از تغیر دادن او و بنامیکه حضرت ابراهیم ساخته بود طواشی
 ذرع و بعرض او بیست دو ذرع و ارتفاعش نه ذرع بود قریش بلاتفااض افزودند وقتی
 بنای او رسید بمحل حجر الاسود اختلاف نمودند و هر طایفه ای میخواست حجر الاسود
 را آن طایفه نصب نماید عاقبت قرار گذاشتند اول شخصیکه از در مسجد الحرام داخل
 شد او نصب کند حجر را ناگاه جمال مقدس پیغمبر اکرم طلوع نمود و از در وارد شد
 همه خوشحال شدند و گفتند محمد ﷺ شخص امینی است متوجه آنحضرت شدند
 آنحضرت فرمود عبائی بگسترانید و حجر الاسود را میان او بگذارید هر طایفه از شما
 یکطرف عبا را بگیرد و بلند نماید تا من او را نصب کنم این کار را انجام دادند پیغمبر
 با دست مبارک حجر الاسود را بمحل خود قرار داد و در آن اوقات پادشاه روم مقداری
 اثاث و آلات با کشتی برای اهل حبشه فرستاده بود تا آنها کلیسا و معبد بسازند طوفان
 شدیدی در گرفته بود کشتی غرق شده و چوبها و اثاثیه را باد بساحل دریا افکنده بود
 قریش از این واقعه خبر دار شدند رفتند بکنار دریا آنچه لازم داشتند خریداری کردند

خدا اولین عبادنگاهیکه برای مردم قرار داد مکه بود که بسیار مبارك و نشانه راهنمایی
جهانیان میباشد (۹۶) در او آیات خدا و مقام حضرت ابراهیم هوداست و هر کس
داخل آن شود در امان باشد و زیارت خانه خدا بر مردم واجب شد همان کسانی که
قدرت و توانائی رسیدن را داشته باشند و هر آنکه ترك کند زیارت حج را کفر است
و خداوند بینای است از جهانیان (۹۷) بگو ای اهل کتاب چگونه بآیات خدا کافر
میشوید همانا او آگاه است بآنچه عمل میکنید (۹۸) ای اهل کتاب چرا می بیندید راه
خدا را و چرا کسانی که ایمان بخدا دارند میخواهند آنان را بر راه باطل ببرید آگاه باشید
خداوند از کردار زشت شما بندگان غافل نیست (۹۹) ای اهل ایمان اگر پیروی کنید از
اهل کتاب همانا بر میگردانند شما را پس از ایمان بسوی کفر (۱۰۰)

و آوردند بمکه اتفاقاً چوبها باندازه کعبه بود (و این بنا باقی ماند تا عصر حجاج ملعون
چون ابن زبیر بآنجا پناهنده شد نخواستند بنخیال خودشان هتك حرمة کعبه را بنمایند
و از آنجا او را بیرون بیاورند لذا حجاج دستور داد که کعبه را بر سر ابن زبیر خراب
کنند دستور را اجرا کردند و کعبه را خراب نمودند سپس در صدد تجدید بنا بیرون
آمدند) در کافی بسند خود از ابان بن تغلب روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام
هنگامیکه حجاج کعبه را خراب نمود مردم تمام سنگها و اثاث او را بردند وقتی در
صدد ساختن او بر آمد ماری ظاهر شد و ممانعت کرد از ساختن آنها مردم از ترس فرار
کردند بحجاج خبر دادند بالای منبر رفت و صدا زد مردم را خداوند رحمت کند کسی
را که حدیثی نسبت بکعبه شنیده باشد مرا خبر بدهد فوراً مردی از جا بلند شد گفت
اگر خبری باشد آن شخص بهتر از همه میداند و اشاره کرد بجانب امام زین العابدین
و معرفی کرد آنحضرت را بحجاج گفت صحیح است آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم معدن علم می باشند
بحضور آنحضرت رفت واقعه را عرض کرد فرمود حضرت زین العابدین علیه السلام ای حجاج
شما ستونها و قواعد حضرت ابراهیم را از جا کنده و میان راه عبور مردم انداخته اید و خیل

کردید اینها ارث پدرانتان میباشد برو بالای منبر و صدا کن مردم را و بگو هر که از اشیاء کعبه برده باید فوراً برگرداند و بجای خود گذارد آنچه مردم برده بودند همه را آوردند سپس حضرت شریف آورد امر فرمود حفر کردند تا بمحل اصلی ستونها رسیدند بآنها فرمود بکناری بروید آنان از آن مکان دور شدند آنحضرت اساس و ستونها را جا گذاشتند و روی او را پوشانیدند و گریه بسیاری نمودند و قدری با دست مبارك خاک بروی آنها ریخت و فرمود الحال بیایید بنا کنید مشغول ساختن شدند مقدار یکدیوار بالا آمد دستور دادند وسط او را از خاک پر سازند لذا با نردبان داخل خانه میشوند وقتی بمحل حجر الاسود رسیدند حجاج از آنحضرت تقاضا کرد که با دست مبارك او را بجای خود بگذارند حضرت امام زین العابدین حجر الاسود را بجایگاهش نصب نمود فرمود حضرت صادق علیه السلام جهة آنکه حجاج در اثر خراب کردن کعبه عذابی بر او نازل نشد مانند نازل شدن عذاب بر اصحاب فیل برای آن بود که حجاج از اول قصد خرابی خانه را نداشت و فقط مقصود اصلی او این زیر بود و این زیر از معاندین و مخالفین حضرت امام زین العابدین بوده است (خداوند شرافت و با عظمت قرار داد کعبه شریف را و چگونه با شرافت و عظمت نباشد خانه ای که ابراهیم خلیل بدستور پروردگار جلیل او را بنا کرد و جبرئیل امین مهندسی او را مینمود).

و در خصال بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود مکه را به پنج نام اسم گذاشتند ام القری گویند چه زمین را از زیر او گسترده و بکه خوانند چون مردم در آنجا گریه و زاری کنند و بساسه گفته اند که بمعنای هلاک و طرد است زیرا هر که قصد سوءئی نسبت بکعبه داشته باشد خداوند او را هلاک گرداند و ام رحم گویند برای آنکه محل رحمت خدا است.

نوله تعالی: فیه آیات بینات تا آخر آیه

آیات و علامات آشکاری که خداوند در کعبه قرار داده بسیار است از آن جمله حجر الاسود میباشد.

در فقیه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود علت آنکه مردم باید مس کنند و بپوشند حجر را آنستکه خداوند عهد و میثاق بندگان را در او ودیعه

گذاشته، هنگامیکه خداوند در عالم ذر عهد و پیمان گرفت از مردم بر بوییت خود و نبوت محمد ﷺ و ولایت امیرالمومنین و اولادش تمام فرشتگان و موجودات ترسیدند که نتوانند وفای بعهده کنند اول موجودیکه پیشی گرفت بر اقرار نمودن سنك حجر الاسود بود لذا خداوند برگزید او را و میثاق مردم را باو سپرد روز قیامت که میشود بسخن در آید و در محضر پروردگار گواهی دهد برای آنانیکه وفای بعهده خداوند نمودند و برای این جهة آن مکان قرار داده او را که در آنجا از مردم عهد گرفته شده و خداوند آن سنك را از بهشت بیرون آورد و در کعبه نصب نمود تا آدم و ذریه او فراموش نکنند عهد و پیمانی که از آنها گرفته شده و بیاد آورند آنچرا که فراموش کردند (و این حدیث سبب بینائی آنهاست که خداوند آنان را هدایت فرموده و اما کسانی که در گمراهی و ضلالت باقی ماندند و چشم دل آنها را بینا نگشته گویند حجر الاسود سنگی بیش نیست و سود و زبانی بانسان نرساند) چنانچه فخر رازی روایت کرده روزی عمر بن خطاب بجانب حجر رفت و گفت من میبوسم ترا و حال آنکه میدانم سنگی بیش نیستی و سود و زبانی بمن نرسانی و اگر نمیدیدم که پیغمبر تو را می بوسید همانا من نمی بوسیدم و این حدیث را غزالی در کتاب احیاء العلوم نیز ذکر نموده با زیادتى این جمله (و قتی این سخن را گفت متوجه شد که امیرالمومنین در آنجا تشریف دارند گفت یا اباالحسن اینجا محل گریه و زاریست و مکان استجاب دعا میباشد امیرالمومنین فرمود ای عمر چنین نیست که تو گمان کردی نسبت بحجر الاسود هم سود دارد و هم زبان عمر گفت سود و زبان او چگونه باشد؛ فرمود خداوند در عالم ذر عهد و پیمان گرفت از مردم و نوشت او را در کتابی و سپرد آن کتاب را بحجر الاسود او هم گرفت نامه را و بلعید پس گواهی دهد برای مؤمنین بوفاد کردن بعهده و شهادت میدهد برای کفار بانکار و نقض عهد آنها) و دیگر از آیات کعبه اثر قدم حضرت ابراهیم است که شرح او ذیل آیه ۱۲۵ سوره بقره بیان شد (و هر يك از اعمال و مناسك حج خود آياتی است برای اهل بصیرت و بینندگان و فضیلت کعبه معظمه پیش از آنست که بتحریر بیان شود ولی احادیث بسیاری وارد شده در اینکه کربلا بزرگتر و بالاتر از مکه میباشد) چنانچه در کافی بسند خود

از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود زمین کعبه فخر و مباهات کرد و گفت کیست مانند من و حال آنکه خانه خدا در پشت من قرار گرفته مردم از اطراف عالم بجانب من آیند خطاب شد آرام بگیر شرافت و فضیلت تو نسبت بزمین کربلا مانند سوزنی است که در دریا فرو برند و مقداری آب بخود بگیرد و اگر خاک کربلا نبود همانا خلق نمیکردم و فضیلت نمیدادم تو را قرار بگیر و تکبر نکن در جنب زمین کربلا و الا مسخ گردانم و می اندازم تو را در آتش جهنم و نیز بسند دیگر از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند کربلا را بیست چهار هزار سال پیش از مکه حرم قرار داد و این قولویه در کتاب مزار بسند خود از صفوان جمال روایت کرده گفت شنیدم میفرمود حضرت صادق علیه السلام خداوند فضیلت و برتری داده زمین و آب را بعضی بر بعضی دیگر از برای تکبر بعضی و تواضع بعضی دیگر و نیست زمین و آبی جز آنکه خداوند عقاب کند آنها را بخاطر ترك تواضع پروردگار و مسلط کرد مشرکین را بر مکه و آب شوری مخلوط گردانید بچاه زمزم بطوریکه طعم او فاسد شد ولی کربلا و آب فرات اول زمین و آبی بود که خداوند مبارك و مقدس قرار داد او را و فرمود تکلم کن چگونه فضیلت و برتری داده تو را خداوند گفت من زمین خدا هستم مقدس و مبارك شفاء بیماران در تربت و آب من میباشد اما فخر و مباهات نکنم بلکه خاضع و ذلیل هستم بآنخدائیکه مرا اینطور قرار داده خداوند شرافت و کرامت عطا فرمود بزمین کربلا و مقام او را ارجمند فرمود برای حضرت امام حسین و اصحابش در اثر تواضع و فروتنی آن سپس فرمود حضرت صادق علیه السلام هر که تواضع نمود برای خاطر خدا او را پروردگار بلند گرداند و هر کس تکبر نمود خداوند پست و ذلیل کند او را و احادیث باین مضمون بسیار است باین مقدار اکتفا نمودیم

عباشی بسند خود از حضرت صادق روایت کرده فرمود هر کس داخل مکه شد و حرمت و حقها را چنانچه سزاوار و شایسته است بشناسد خداوند گناه او را میآمرزد و کفایت باشد خداوند برای مهمات دنیا و آخرت او و این است معنی «ومن دخله کان آمناً» و ما این حدیث را مفصلاً در مقدمات بیان نمودیم بآنجا مراجعه شود.

قوله تعالى: ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا

حج قصد نمودن زیارت خانه کعبه است و در حقیقت اعراض از

حقیقت حج و

خلق و رسیدن بمقام قرب حق باشد و این معنی شاید جز

احکام آن

بطهارت دل و صفای باطن و دوری از لذات دنیا و مشتهیات

نفسانی و تجرید از جهات مادی چه حج بمنزله رهبانیت است چنانچه پیغمبر اکرم

ﷺ در پاسخ اشخاصیکه از حضرتش سؤال نمودند آیا رهبانیت در اسلام هم میباشد

فرمود پروردگار بجای رهبانیت حج را برای این امت قرار داده و فرمود امیرالمومنین

در نهج البلاغه واجب نموده حق تعالی بر شما مردم حج خانه خود را که حرام است بر

مشرکین داخل شدن در آن و گردانید او را قبله گاه مردم وارد میشوند بر آن مانند

وارد شدن حیوانات بر آب هنگام تشنگی و شایقند بسوی آن مثل اشتیاق کبوتران

بآشیانه خود قرار داد آنخانه را علامت و نشانه بجهت فروتنی و تواضع خلقان بر

بزرگواری و عظمت خود و اعتراف آنها به عزت و سلطنت او پسندید از بندگان خود

شنوندگانی که اجابت نمودند امر و دعوت او را و تصدیق کردند کلمه تاعه آن را و

بایستادند ایشان بجایگاه ایستادن پیغمبران و شبیه شدند بفرشتگان مقربین که طواف

کنندگانند بعرض پروردگار عالمین و جمع کنند سودهائی در تجارتگاه پرستش او و می

شتابند بسوی وعدگاه آمرزش او و قرار داد آنخانه را نشانه برای دین اسلام در این فرمایشات

جمع نموده آنحضرت جمله ای از اسرار حج را و احادیث در اسرار و فضیلت او بسیار

است ما اکتفا نمودیم در اسرار او بفرمایشات آنحضرت در کافی پسند خود از حضرت

صادق علیه السلام روایت کرده فرمود بعضی از گناهان است که آمرزیده نشود مگر در وقوف

بعرفات و نیز فرمود آنحضرت حج و عمره بجا آورید تا تندرست شوید و روزی شما

فراخ گردد حاج گناهانش آمرزیده شود و بوی گویند از حال بیعد متوجه اعمال خود شو

و در حج بنص آیه شریفه و احادیث متواتره قدرت و توانائی بدنی و مالی و همچنین

ایمن بودن راه شرط میباشد.

در تهذیب ذیل آیه ولله على الناس تا آخر آیه از حضرت صادق روایت کرده فرمود

هر کس مالی دارد و بدنش سالم است باید حج برود و اگر خود را بتجارت مشغول

نمود و فراغتی حاصل نکرد و با همین حالت مرد شریعتی از اسلام راترك نموده و اگر شخصی او را دعوت بحج کند باید برود و نمیتواند مسامحه کند و در هر دو صورت اگر ترك حج کند کافر است و در روایت دیگر آنحضرت فرمود استطاعت عبارت از صحت و قدرت در مال است.

در کافی بسند خود از حفص کناسی روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام مراد با استطاعت در آیه چیست؟ فرمود هر آنکه بدنش سالم باشد و راه او خالی از خطر بوده و توشه رفتن و برگشتن داشته باشد آنکس مستطیع است و حج بر او واجب میشود و نیز بسند خود از حابی روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام هرگاه کسی استطاعت مالی دارد و مرض مانع از رفتن بحج شده بر او واجب است که از جانب خود شخصی را بحج بفرستد و امثال این حدیث بسیار است که هرگاه مریض باشد واجب فوریت بر او نایب بگیرد و بفرستد بحج.

در فقیه بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت باقر علیه السلام شخصی وفات کرده و حج بجا نیاورده وصیت هم ننموده آیا حج او قضا دارد؟ فرمود بلی و این حدیث را در کافی نیز ذکر نموده است.

کیفیت افعال حج

حج بر سه بخش است: افراد، قرآن، تمتع، دو قسم اول مخصوص اهل مکه است چنانچه در آیه ۱۹۷ سوره بقره بیان شد اما تمتع که اختصاص بغیر اهل مکه دارد دو چیز است یکی عمره تمتع و دیگری حج تمتع واجبات عمره اول احرام است باید محرم بشود و تمام لباس خود را از تن خارج کند بعد از غسل و نماز احرام به بندد بقصد عمره تمتع بدو پارچه یکی را لنگ خود قرار بدهد و دیگری را قطفه از محل میقات

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود واجب است بر حاج احرام به بندد از میقات پنجگانه ای که پیغمبر اکرم تعیین فرموده و سزاوار نیست مقدم داشت یا مؤخر احرام را از میقات و آنها عبارت از مسجد شجره که مخصوص اهل مدینه یا کسانیکه از آن طریق عبور مینمایند میباشد دوم جحفه برای اهل شام سوم وادی عقیق برای نجد و عراق چهارم قرن المنازل برای اهل طایف پنجم یلملم برای اهل یمن است

و نباید کسی از آنها اعراض نماید (و باید دانست آنچه مطلوبست از عبادات و سبب رسیدن بقرب حق و پاداش میشود روح و حقیقت عبادت باشد نه ظاهر آن خصوصاً در افعال حج پس روح و حقیقت احرام عبارت از سلب لباس حرص و طمع و وهم و خیال و پوشیدن لباس ذلت و بندگی و تخلص از کبر و غرور و تجرد از ملبوسات دنیا و ستر لباس آخرت و خلع گناهان و بیاد آوردن روز محشر میباشد) سپس گفتن ذکر تلبیه بآن طریق که در آیه ۱۹۷ سوره بقره ذکر او گذشت و بیان شد (و تلبیه اجابة نمودن نداء حق است و مردم در گفتن تلبیه بچند درجه میباشد بعضی میشوند و میفهمند خطاب او را و بعضی دیگر میشوند ولی نفهمند و طایفه ای بفهمند بدون خطاب و جمع بسیاری نه بشنوند و نه بفهمند اینان کسانی باشند که قوه سامعه آنها کراست جهانی هستند که هرگز نداء حق نشنوند و ندانند) و باید انسان در قبول اجابت بین خوف و رجاء باشد و امر خود را واگذار بخدا کند و بر او توکل بنماید چنانچه روایت کرده سفیان بن عیینه گفت سالی در خدمت حضرت امام زین العابدین علیه السلام بحج مشرف شدم هنگامیکه آنحضرت داخل در احرام شد رنگ چهره مبارکش زرد گردید و لرزه بر اندام مبارکش مستولی و نتوانست تلبیه گوید عرض کردند حضورش ایفرزند رسول خدا این چه حالت است که مشاهده میکنیم؟ فرمود میترسم تلبیه گویم و خطاب شود که تلبیه ای نباشد تو را و تلبیه گفت و از خوف خدا غش کرد و از روی راحله بزمین افتاد پیوسته باین حالت بود تا اعمال حج را بانمام رسانید (معصوم و امام اینطور از خداوند ترسناک است و ای بحال مردم) و بر محرم حال احرام چیزهایی حرام میباشد اول شکار کردن چنانچه در تهذیب بسند خود از حضرت صادق روایت کرده فرمود حرام است بر شخص محرم در حالت احرام صید کردن و همچنین نشان دادن شکار بدیگری و خوردن از گوشت شکار دوم نزدیکی نمودن با زنان و لذت بردن از آنها است

در کافی بسند خود از ابن عمار روایت کرده گفت ستوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی در حالت احرام با عیال خود مباشرت نموده حکم او چیست؟ فرمود باید یکشتر کفاره بدهد و اگر اهل او نیز محرم است و اطاعت او نموده بر او نیز شتر دیگری واجب است و نیز بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده فرمود هر کس در حال احرام

بدون شهوت اهل خود را ببوسد باید گوسفندی کفاره بدهد و اگر با شهوت بوده و انزال کرده کفاره او شتر است و تزویج نمودن برای خود یا غیر در حال احرام نیز حرام است و احادیث در این موضوع بسیار است

سوم استعمال عطریات می باشد در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حرام است بر محرم استعمال کردن عطریات مانند مشک و عنبر و زعفران و غیره

چهارم جدال و سوگند دروغ است در تهذیب بسند خود از ابن عمار روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام وقتی محرم شدی حرام میشود بر تو آنچه را که خداوند میفرماید فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج رفت مباشرت با زنان باشد فسوق دروغ و دشنام دادن است جدال گفتن نه بخدا و بلی بخدا می باشد پنجم زینت و نظر کردن بآئینه است

در فقیه بسند خود از حریر روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام در حال احرام نظر نکن بآئینه چه نظر نمودن در آن از زینت می باشد

ششم پوشیدن لباس دوخته است چنانچه در کافی بسند خود از ابن عمار روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام در احرام لباس دکه دار و دوخته و زیر جامه و و کفش نبوش

هفتم سر پوشانیدن مردان و صورت مستور داشتن زنان می باشد در کافی بسند خود از عبدالله روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام حرام است در حالت احرام زنان صورت خود را بیوشانند و مردان سر خود را چه احرام زنان در صورت ایشانست چنانچه احرام مردان در سرشان می باشد و نیز فرمود آنحضرت باین سنن ای پسر سنن در احرام فرو نکن در آب سر خود را

هشتم خون گرفتن است در کافی بسند خود از حلبی روایت کرده گفت پرسش نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی حال احرام حجامت میکند چه صورت دارد؟ فرمود جایز نیست مگر آنکه مضطر باشد در اینحال عیبی ندارد ولی باید موی محل حجامت را نتراشد

نهم از محرمات سایبان قرار دادن و زیر سایه راه رفتن است در تهذیب بسند

خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت باقر علیه السلام شخصی در مرکب برای خود سایبان قرار میدهد فرمود؛ جایز نیست

دهم ناخن گرفتن و سر تراشیدن یا بریدن موی بدن است با مقراض در کافی بسند خود از ابن عمار روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شخصی احرام بست و فراموش نمود ناخن خود را بگیرد آیا در حال احرام میتواند ناخن بگیرد؟ فرمود حرام است عرض کردم بسیار بلند شده، فرمود هر طور باشد گفتم اگر گرفت چه باید انجام بدهد؟ فرمود باید گوسفندی کفاره بدهد

یازدهم کشتن و انداختن حیوانات بدن است در کافی بسند خود از حسین بن ابوالعلا روایت کرده گفت فرمود بمن حضرت صادق علیه السلام در حال احرام شپش را از بدن و لباس خود نیفکن و نکش آنها را و اگر اینکار را انجام دادی باید کفاره بدهی عرض کردم کفاره او چه میباشد فرمود؛ يك مشت گندم است که باید صدقه بدهی

دوازدهم قطع نمودن درختان یا گیاهان حرم است در کافی بسند خود از حریر روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام هر گیاهی که روئیده شده در حرم یا درختان او قطع آنها حرام است

و چون محرم مشاهده کرد بناهای مکه را باید تلبیه را ترك کند وقتی داخل مکه شد اول غسل کند سپس وارد خانه شود برای طواف و او گردیدن هفت شوط است حول خانه کعبه که ابتداء آن از حجر الاسود میباشد و انتها، او نیز بحجر ختم میشود

ابن بابویه در کتاب علل بسند خود از ابو حمزه ثمالی روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت امام زین العابدین علیه السلام بچه علت خداوند واجب فرموده هفت شوط (دور) در طواف فرمود هنگامیکه خداوند فرمود بفرشتگان من میخواهم خلیفه‌ای برای خود در زمین قرار بدهم فرشتگان عرض کردند آیا میخواهید از کسانی خلیفه قرار دهید که فساد و خون ریزی در روی زمین میکنند خطاب رسید بآنها من دانا هستم بآنچه شما دانائی ندارید سپس آنها را از قرب جوار خود دور گردانید هفت هزار سال آنها بر سر پروردگار اشاره مینمودند و عذر خواهی میکردند خداوند نظر لطف بآنها افکند و قرار داد برای ایشان بیت المعمور را در آسمان چهارم و امر فرمود بآنان اطراف آن طواف کنند و کعبه

را محاذات بیت المعمور قرار داد برای اهل زمین و هر شوطی را مقابل هزار سال قرار داد و باید طواف میان خانه و مقام ابراهیم باشد و مقام را داخل نکند در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود باید طواف شما میان مقام و بیت باشد و هر کس تجاوز کند طواف او صحیح نباشد و بعد از اتمام طواف باید در مقام حضرت ابراهیم دو رکعت نماز بجا آورد چنانچه بیان شد در آیه ۱۹۷ سوره بقره (اما حقیقت طواف و مطلوب از آن طواف دل باشد بحضور پروردگار و آنکه کعبه نمونه ظاهر است در این عالم برای حضور پروردگار و در عالم غیب است چنانکه ظاهر انسان نمونه ظاهر است در این عالم برای باطن خود که بدیده مشاهده نشود و عالم ظاهر درجه عالم غیب و ملکوت است نسبت بکسانیکه چشم دل آنها گشوده و باز است و رحمتهای خدا را مشاهده مینمایند و عبارت دیگر طواف اطلاع یافتن بر اوامر خدا و مشاهده نمودن طریقیکه نهایی ندارد چه آنکه حرکت مستدیر بی نهایت باشد) و پس از نماز باید سعی میان صفا و مروه کند در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود سعی میان صفا و مروه واجب است و نیز فرمود باید هفت مرتبه سعی نمود از صفا و مروه و بسند دیگر از آن حضرت روایت کرده فرمود هر که عمداً سعی را ترک کند واجب است بر او سال آینده حج بجا آورد (و حقیقت سعی عبارت از متردد بودن میان عذاب و مغفرت است و ممثل میکند صفا را بکفه حسنات و مروه را بسیئات و متذکر میزان اعمال میشود و در اثر تردد طلب مینماید رحمت و آمرزش از خدا را چنانچه ترحم فرمود مرتبه نخست اصرار ورزد برای مرتبه بعد از آن) در اینجا عمل عمره تمتع پایان میرسد و شروع میکند بافعال حج تمتع اول احرام می بندد از مقام حضرت ابراهیم یا سایر نقاط مسجد الحرام و از شهر مکه خارج میشود برای وقوف بعرفات و باید از اول ظهر روز نهم تا غروب آفتاب در عرفات توقف نماید در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حد عرفات از مأزمین تا آخر موقف میباشد و اراک و نمره و ثوبه و ذی المجاز از عرفات نمیشد و در آنها توقف نکن و فرمود عرفه روز دعا کردن است از خداوند حاجات خود را طلب نمایند در تهذیب بسند خود از یونس روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام چه وقت باید از عرفات کوچ کنیم فرمود

وقتی که سرخی از طرف مشرق بر طرف شود هر کس پیش از غروب بیرون رود باید يك شتر نحر کند

دوم وقوف بمشعر است باید شب دهم در آنجا توقف کند تا صبح در تهذیب بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حد مشعر از مازمین تا حیاص و وادی محتر است و وقوف در مشعر واجب میباشد (و حقیقه عرفه متذکر شدن بعصای قیامت و ازدحام خلایق برای حساب است و عجز و زاریست در محضر قرب ربوبی که آیات و احوال از زمره رستکاران میباشد یا گمراهان و هلاک شوندگان و باید رجاء او بیشتر از خوفش بوده باشد و دیگر اجتماع مردم است با ابدال و اولیاء حق و امام زمان که در اثر مجاورت با آنها بفیوضات و رحمت الهی نایل میشود)

سوم وقوف در منی میباشد و در آنجا چند عمل واجب است اول رمی جمره عقبی است بنید هفت سنگ بر او بزنند در کافی بسند خود از عبدالاعلی روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی شش سنگ انداخت و رسید هفتمی اصابت نکرد فرمود باید تکرار نماید تا اصابت کند و در تهذیب بسند خود از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود باید سنگها باندازه سر انگشت باشد آنها را در ابهام میگذرانند و با سبایه می اندازند و سنگها از آنها بی نباشد که مردم انداخته اند و نیز بسند دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود وقت رمی جمرات از طلوع آفتاب تا غروب میباشد.

دوم از اعمال منی قربانی است در تهذیب بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت باقر علیه السلام چند قربانی باید کرد؟ فرمود یکی (و حقیقت ذبح جدا نمودن حیوانیت از انسان و کشتن اخلاق ذمیمه میباشد)

سوم از اعمال منی سرتراشیدن یا چیدن مو میباشد در کافی از عبدالرحمن روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام میفرمود رسول اکرم در منی بعد از قربانی سر خود را میتراشید و ناخن میگرفت و اطراف شارب و محاسن خود را میچید سپس باید بمکه برود برای طواف حج و طریق طواف و سعی همان نحوی است که در عمره بیان شد و يك طواف دیگر هم باید بنام طواف نساء بجا آورد بعد از آن باید برگردد بمنی و شب

یازدهم و دوازدهم باید در منی باشد روز یازدهم و دوازدهم رمی جمرات سه گانه باید نمود جمره اولی و وسطی و آخری و اگر بترتیب بجا نیاورد باید اعاده کند. در فقیه بسند خود از ابن عمر روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی رمی جمرات را بعکس انداخته است یعنی اول عقبی را سپس وسطی بعد اولی چه باید انجام بدهد؟ فرمود اعاده میکند وسطی را پس از آن عقبی را (و رمی جمرات حقیقه عبارت از فحشاء و منکر و بغی است و مراد از آنها پیشوایان سه گانه میباشد) وقتی بعد از ظهر روز دوازدهم شد یا صبح روز سیزدهم حرکت میکند از منی بسوی مکه و از احرام خارج میشود و حج تمتع نیز پایان میرسد. در کافی بسند خود از ابو ایوب روایت کرده گفت حضور حضرت صادق عرض کردم از منی چه وقت خارج شوم و در کدام ساعت بیرون روم؟ فرمود مغیری بین بعد از ظهر روز دوازدهم یا صبح روز سیزدهم و در فقیه بسند خود از زراره روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام خداوند امر فرموده بمردمان بیایند و در خانه کعبه طواف کنند سپس بمحضر ما امامان اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله برسند و بما اظهار کنند ولایت و نصرت خودشان را.

ابن بابویه بسند خود از ابی بصیر روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه «اتقوا الله حق تقاته» را سؤال نمودم؟ فرمود یعنی خدا را اطاعت کنید و معصیت او را بجا نیاورید و متذکر حق بوده فراموش نکنید شکر نعمت های الهی را بجا آورده و کفران آن نعمت ها را ننمایید و چون این آیه نازل شد اصحاب پیغمبر عرض کردند ما طاقت اینها را نداریم خداوند این آیه را نازل فرمود «فاتقوا الله ما استطعتم» و امیر المومنین علیه السلام فرمود باین آیه غیر از ما اهل بیت پیغمبر عمل نمیکند که همیشه متذکر خدا بوده و هرگز او را فراموش نکرده و شاکریم و کفران نعمت نمینماییم مطیع و فرمانبرداریم و هیچوقت معصیت خدا را بجا نمیآوریم.

سید رضی در کتاب خصائص بسند خود از موسی بن جعفر علیه السلام

حبل الله امیر المومنین

روایت کرده در آیه «واعتصموا بحبل الله جمیعاً» فرمود که پیغمبر

میباشد

اکرم صلی الله علیه و آله در مرض وفاتش عبوش عباس و امیر المومنین علیه السلام

را بخوانید و بآنها تکیه نموده و بمسجد تشریف برد نماز را با مردم نشسته بجا آورد

سپس بمنبر تشریف برده و تمام اهل مدینه از مهاجر و انصار حاضر بودند بعضی گریه میکردند و عده ای ساکت بودند پیغمبر اکرم ساعتی خطبه میخواند و ساعتی استراحت مینمود و از جمله فرمایشاتش این بود فرمود ای کسانی که در این روز و این ساعت از جن و انس و مهاجر و انصار در اینجا حاضرید حاضرین بغائبین برسانید من پس از خود در میان شما دو ثقل بزرگ بجای میگذارم اول قرآن خدا که کتاب هدایت و بیان احکام واجب الهی که حجت بالغه خدا و من است بر شما، دوم نشانه بزرگ و علم اکبر و مطهر و مظهر دین و نور رهنمائی و چراغ هدایت و حبل الله اعظم علی بن ابیطالب علیه السلام که رشته محکم خداست «و اعتصموا بحبل الله جميعاً» تمام شما باید بدانید که علی که رشته اتصال میان شما و خداست چنگ زده و از اطرافش متفرق نشوید که علی از پرتگاه آتش جهنم نجات دهد شما را و آیات خدا را برای شما بیان کند تا هدایت یافته و درستکار شوید ای مردم هر کس امروز و بعد از این روز علی را دوست بدارد بر عهد خداوند وفا نموده و هر کس امروز یا پس از این او را دشمن بدارد روز قیامت کور و کر بمحشر بیاید و حجتی نزد پروردگار ندارد در کتاب مناقب بسند خود از ابی المبارک بن مسرور از این عباس روایت کرده گفت حضور پیغمبر بودم شخصی اعرابی وارد شد و بآنحضرت عرض کرد حبل الله چیست که ما متمسک بآن شده و باو چنگ بزنیم؟ پیغمبر اکرم ﷺ دست علی را گرفت و فرمود بدان من علی چنگ بزنید که رشته محکم خداست اعرابی بدور امیر المومنین میگردید و فریاد میزد خدایا شاهد باش من چنگ زدم بر یسمان محکم پیغمبر اکرم فرمود هر کس میخواهد مردی از اهل بهشت را مشاهده کند بسوی این اعرابی نظر نماید.

ابن شهر آشوب بسند خود از پیغمبر اکرم ﷺ و نیز از حضرت باقر علیه السلام این روایت را عیناً نقل کرده است

عیاشی بسند خو از ابن یزید روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معنای آیه «و اعتصموا بحبل الله جميعاً» را فرمود علی بن ابیطالب امیر المومنین علیه السلام حبل و رشته محکم خدا است

و محمد بن نعمان در کتاب غیبه بسند خود از حضرت امام زین العابدین روایت

وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُطِيعُونَ آيَاتِ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۰۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۲) وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰۳) وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۴)

کرده فرمود روزی پیغمبر اکرم در مسجد نشسته بود و اصحاب دور آنحضرت را گرفته بودند فرمود الحال وارد میشود شخصی از درب مسجد که از اهل بهشت میباشد و سؤال میکند از چیزی که اعانت میکند او را ناگاه وارد شد مرد بلند قامتی شبیه بود به مردمان اهل مصر سلام کرد پرسول اکرم و ایستاد گفت ای رسول خدا شنیدم که خداوند بفرماید در این آیه «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» حضورت شریفاب شمع تا سؤال کنم و عثمان و شته خدا چیست که ما را امر نموده پروردگار بآن توسل جسته و چنگ بزنیم و هرگز از آن جدا نشویم؟ پیغمبر سر مبارک را بزرگ افکند سپس بلند نمود و اشاره کرد بدست مبارک جانب امیرالمومنین و فرمود حبل الله علی میباشد هر کس در دنیا بلا توسل و تمسک جوید در دنیا سالم بماند و هرگز در آخرت گمراه

علی بن ابراهیم بن عثمان بن ابی شیبہ (ع) روایت کرده فرمود خداوند تبارک و تعالی میداند که مسلمانان بعد از پیغمبر اکرم اختلاف پیدا میکنند آنان را از تفرقه نهی فرموده همانطوریکه امتان سابق را نهی نموده بود سپس امر فرمود مسلمانان اجتماع نمایند بر دوسنی و ولایت آل محمد (ع) و متفرق نشوند و هر دسته پیرای خود پیشوا و امامی قرار ندهند

چگونه کافر شدید و حال آنکه رسول خدا میان شماست و بر شما آیات خداوند تلاوت میشود و هر کس بخدا توسل جوید او بر او راست راهنمایی یافته (۱۰۱) ای اهل ایمان خدا ترس باشید آنطور که سزاوار است تا نمیرد جز در دین اسلام (۱۰۲) شما عموماً پریسمان محکم خدا (ولایت امیر المؤمنین) چنگ زنید و براههای مختلف نروید و متذکر شوید نعمت خدا را که بر شما ارزانی داشته با هم دشمن بودید خداوند در دلهایتان مهربانی افکند و بر کنار پرتگاه آتش دوزخ بودید نجات داد خدا شما را همین طور آیات خود را بیان میفرماید تا هدایت و راهنمایی یابید (۱۰۳) و بعضی از شما مسلمانان باید دعوت کنند مردم را بسوی خیر و نیکویی و امر به نیکویی و نهی از زشتی و بدی کنند اینهاست که سبب رستگاری خواهد شد (۱۰۴)

نشود فوراً آن مرد بغل کرد امیر المؤمنین را و گفت تمسک جستم بحبل خدا و رسولش سپس از مسجد خارج شد مردی از انصار عرض کرد ای رسول خدا اجازه میفرمایید بروم بدنبال آن مرد و در خواست کنم از او طلب مغفرت کند برای من؟ اجازه فرمود آن مرد رفت و از او در خواست خود را نمود پاسخ او گفت مگر نفهمیدی سؤال مرا از پیغمبر و جوابی که آنحضرت بمن فرمود؟ گفت چرا آن شخص گفت بآن مرد اگر متمسک و متوسل بشوی بحبل خدا که امیر المؤمنین است خداوند تو را بیمارزد و اگر توسل نجوئی قطعاً پروردگار نخواهد آمرزید تو را.

و در کتاب اعمالی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود ما ائمه میباشیم حبل و رشته محکم خدا و عیاشی بسند خود از جابر انصاری روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام آل محمد وآل علی حبل و رشته خدا هستند که پروردگار امر نموده توسل و تمسک بآنها بجویند مردم.

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «وکنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها» آنحضرت فرمود بخدا قسم آیه را جبرئیل اینطور نازل کرده «فانقذکم منها بمحمد» و عیاشی نیز این روایت را ذکر نموده و در روایت دیگر

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰۵) يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۱۰۶) وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۰۷) تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ (۱۰۸) وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۱۰۹) كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَتُؤْتُونَ أَهْلَ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ

أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (۱۱۰)

فرمود آنحضرت: ای پیغمبر گرامی پدر و مادر و عزیزانم فدای تو باد تعجب میکنم که چرا اعراب ما را بسر خودشان نمیگذارند درحالی که خداوند میفرماید شما در پرتگاه آتش جهنم بودید و این پیغمبر رحمت دست شما را گرفت و از آن پرتگاه بیرون کشیده و نجات بخشید.

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام در آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» روایت کرده فرمود این آیه تکفیر نموده است اهل قبله و مسلمانان را بسبب معصیت هائی که

علی بن ابراهیم بسند خود ذیل آیه کنتم خیر امة از ابن سنان روایت کرده گفت در حضور حضرت صادق (ع) این آیه را قرائت نمودم آنحضرت فرمود چگونه بهترین امت هستند امتی که امیر المومنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را بقتل رسانیدند؟ عرض کردند فدایت شوم پس آیه چگونه نازل شده؟ فرمود خیر ائمة نازل گردیدند آیا نمیبینی که در آخر آیه خداوند آنها را مدح فرموده و میفرماید تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ.

و نبوده باشید مانند آناییکه تفرقه و اختلاف نمودند پس از آنکه آیات روشن برای راهنمایی آنها آمد از برای چنین مردمی عذابی سخت خواهد بود (۱۰۵) روزی بیاید جمعی سفید رو و بعضی رو سیاه باشند آناییکه سیاه رو هستند گویند چرا پس از ایمان کافر شدید؟ اکنون بچشید عذاب را بکیفر آنکه کافر شدید (۱۰۶) اما سفید رویان در رحمت خدا فرو رفته و مغلد در بهشت باشند (۱۰۷) اینها آیات خداست بدرستی برای تو میخوانیم و هرگز خدا اراده ستم بکسی نخواهد کرد (۱۰۸) هر چه در آسمانها و زمین است همه ملک خداست و بسوی او بازگشت میکند کارها (۱۰۹) شما بهترین ائمه هستید که قیام نمودید برای اصلاح بشر امر بنیکو کاری کنید و از کارهای بد باز دارید و ایمان بخدا آورید اگر اهل کتاب ایمان میآوردند برای آنها بهتر بود بعضی از آنان ایمان آوردند و بیشتر ایشان بدکار و فاسق میباشند (۱۱۰)

از آنها سر میزد چه هر کس مردم را بکارهای خیر دعوت و ارشاد نکند و از امر بمعروف و نهی از منکر خود داری نماید از امتی که وصف آنها شده نیست شما خیال میکنید که تمام مسلمانان از امت محمد ﷺ میباشید این آیه اوصاف امت محمد را بیان نموده که آنها آمرین بمعروف و نهی کنندگان از منکر هستند و مردم را بسوی خیرات و عمل نیکو دعوت میکنند.

قوله تعالی: یوم تبيض وجوه و تسود وجوه تا آخر آیه

کیفیت ورود مردم علی بن ابراهیم بسند خود از ابی ذر روایت کرده گفت وقتی این آیه در قیامت حضور نازل شد پیغمبر اکرم فرمود روز قیامت بر من وارد میشوند امت پیغمبر اکرم با پنج پرچم یکی از آنها با پرچم مردم گوساله پرست وارد میشوند از آنها سؤال میکنم بعد از من با قرآن و عترتم چگونه رفتار نمودید؟ میگویند قرآنرا سوزانیدیم و احکام آنرا پشت سر انداخته و با عترت دشمنی کرده و بایشان جور و ستم نموده بغض آنانرا در دل گرفتیم بآنان میگویم بروید بسوی آتش دوزخ

لَنْ يَضُرَّوْكُمْ الْاِثْمُ وَلَا يُفَاثِلُوْكُمْ يُوَلُّوْكُمْ الْاَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَنْصُرُوْنَ (۱۱۱)
 ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ اِنَّ مَا تَفْعَلُوْا اِلَّا بِحَبْلِ مِنْ لَّدُنَّ ۗ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ وَ بَاؤُ
 بِغَضَبٍ مِنَ اللّٰهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ بِآيَاتِ اللّٰهِ
 وَ يَقْتُلُوْنَ الْاَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوْا يَعْتَدُوْنَ (۱۱۲) لَيْسَ اَسْوَأَ
 مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ اُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُوْنَ آيَاتِ اللّٰهِ اَنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُوْنَ (۱۱۳)
 يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَ يَأْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ
 وَ يُسَارِعُوْنَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ اُولٰٓئِكَ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ (۱۱۴) وَ مَا يَفْعَلُوْا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ
 يُكْفَرُوْهُ وَ اللّٰهُ عَلِيْمٌ بِالْمُتَّقِيْنَ (۱۱۵)

بالب تشنه و روی سیاه و با پرچم دوم فرعونیان امت وارد میشوند از آنها میپرسیم
 که با قرآن و عترت بعد از من چطور سلوک کردید؟ گویند اما از قرآن حذف و ساقط
 نموده مخالفت با آن کردیم و با عترت دشمنی کرده آنها را بقتل رسانیدیم با آنها نیز
 گویم برودید بسوی آتش در حالتیکه رو سیاه و تشنه باشید پرچم سوم با سامری این
 امت و تابعینش وارد میشوند با آنها میگویم شما با قرآن و عترت چگونه رفتار نمودید؟
 گویند ما قرآنرا ترك نموده و مخالفت و سرپیچی از آن کردیم و عترت را خوار و
 ذلیل کرده و آنان و مقامشانرا پست شمردیم و با آنها رفتاری ناهنجار و قبیح نمودیم
 با آنها هم گویم شما نیز بجهنم بروید با لبهای تشنه پرچم چهارم با طایفه «ذی النُّدیه»
 رئیس خوارج با اولین و آخرین خوارج یعنی کسانی که تابع خوارج نهر و ان میشوند تا
 تا زمان ظهور امام عصر علیه السلام از حیث گفتار و کردار و توهین کنندگان با حدیث و اخبار
 و روایات اهل عصمت و طهارت و بدعت گذاران برای و اجتهاد پس از آنها در باره
 رفتار با قرآن و عترت بعد از رحلتم پرسش کنم در پاسخ گویند اما قرآنرا جویده

هرگز دشمنان بشما زیان نرسانند مگر آنکه بسخنان شما را آزار بدهند و اگر بکار زار شما آیند از جنگ خواهند گریخت پس از آن فاتح نخواهند شد (۱۱۱) یهودان محکوم بخواری هستند بهر کجا توسل جویند مگر آنکه توسل جویند بخدا و مؤمنین و آنان پیوسته اسیر بد بختی و ذلت شدند برای آنکه بآیات خدا کافر شده و پیغمبران را بناحق کشتند و بدین سبب عصیان نموده و همیشه ستمگری را پیشه خود قرار دادند (۱۱۲) اهل کتاب همه یکسان نیستند طایفه از آنها در دل شب بتلاوت آیات خدا و نماز و سجود مشغولند (۱۱۳) ایمان بخدا و روز قیامت آورند و امر به نیکویی و نهی از بدی میکنند و در کار نیکو میشتابند آنان از جمله نیکوکارانند (۱۱۴) هر کار خوبی بجا آورید هرگز از پاداش او محروم نخواهید شد و خدا بحت پرهیز کاران

دانا است (۱۱۵)

و یزاری از آن جستیم و عترت را بقتل رسانیدیم و با آنها و پیروانشان جنگ و جدال نمودیم میگویم شما هم با صورتهای سیاه و بدنهای خسته و لبهای تشنه بآن سه طایفه ملحق شوید در آتش جهنم آنگاه وارد شود بر من پرچم و علامتی که باوست پیشوای پرهیزکاران و بزرگ اوصیاء و جانشینان خدا در روی زمین و پیشرو پیشانی سفیدان و وصی بلاواسطه من علی ابن ابیطالب علیه السلام و پیروانش بآنها میگویم بعد از آنکه برحمت ایزدی پیوسته و از بین شما رفتم با قرآن و عترتی که بجای خود گذاشتم و سفارش آن دو متاع سنگین را بشما نمودم چه معامله کردید؟ گویند ای پیغمبر راستگو از قرآن پیروی و دستورهای آنرا اطاعت و باحکامش عمل نمودیم و نام عترت را زنده و تجلیل کرده و با آنها دوستی نموده و خود و قبورشانرا زیارت مینمودیم و از آنها یاری میکردیم تا جائیکه خونهای خود را در راه نصرت و احیای طریقه حقه آنها ایثار و بذل نمودیم میگویم وارد بهشت شوید و در آن جاویدان باشید با صورت و چهره های سفید و باز درحالتیکه سیراب هستید بدون غم و اندوه سپس آیه «یوم تبیین

اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَنْ تَغْنِيَّ عَنْهُمْ اَمْوَالُهُمْ وَ لَا اَوْلَادُهُمْ مِنْ اِلٰهِ شَيْئًا وَّ
 اُولٰٓئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا خَالِدُوْنَ (۱۱۶) مَثَلُ مَا يُنْفِقُوْنَ فِيْ هٰذِهِ الْحَيٰوةِ
 الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيْحٍ فِيْهَا صِرٌّ اَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَالِمُوْا اَنْفُسَهُمْ فَاهَلَكَتْهُ وَ مَاطَلَمَهُمُ
 اللّٰهُ وَلٰكِنْ اَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُوْنَ (۱۱۷) يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا بَطَانَةً مِنْ دُوْنِكُمْ
 لَا يَالُوْنَكُمْ خِيَالًا وَّ دُوًّا مَا عَنِتُّمْ قَد بَدَّتِ الْبُغْيَاءُ مِنْ اَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تَخْفٰى
 صُدُوْرُهُمْ اَكْبَرُ قَدِيْنًا لَكُمْ الْاٰيَاتِ اِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُوْنَ (۱۱۸) هَا اَنْتُمْ اَوْلَاءُ تُحِبُّوْنَهُمْ
 وَ لَا يُحِبُّوْنَكُمْ وَ تُوْمِنُوْنَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَاِذَا لَقَوْكُمْ قَالُوْا اٰمَنَّا وَاِذَا خَلَوْا
 عَصَوْا عَلَيْكُمْ اَلَا نَاْمِلُ مِنَ الْغَيْظِ قُلُومًا نَّفِطُكُمْ اِنْ اَللّٰهُ عَلِيْمٌ

بذات الصدور (۱۱۹)

وجوه و تسود وجوه « راتا آخر آیه تلاوت فرمود .

عیاشی در آیه « اینما تغفوا الایحبل من الله » از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
 فرمود ریسمان از طرف خدا قرآنست و ریسمان از جانب مردم علی بن ابیطالب علیه السلام است
 و عیاشی نیز در تفسیر « یکفرون بایات الله و یقتلون الانبیاء بغیر الحق » از حضرت
 صادق علیه السلام روایت کرده فرمود بخدا قسم مردم بنی اسرائیل پیغمبران را با دست نزدند
 و آنها را با شمشیر نکشتند بلکه احادیث ایشانرا شنیده و اسرارشانرا دانسته و آنها
 را ضایع و بر علیه آنها قیام و اقدام نمودند و سبب شدند که ایشانرا بقتل برسانند
 و از اینجهت پیغمبران کشته شدند و این روایت را در کافی نیز نقل نموده است
 ابن شهر آشوب بسند خود در آیه « واذ غدوت من اهلک تبوی المومنین » از
 حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمودند این آیه اینطور نازل

آنانی که کافر شدند هرگز مال و اولادشان آنها را از عذاب خدا نرهاند و اینان اهل دوزخ و در آنجا جاوید خواهند بود (۱۱۶) مثل کافرانی که مال بسیاری برای پیشرفت دنیوی خود صرف نموده و از آن هیچ سودی نه بینند بمانند بادریدی باشد که بکشتزار قوم ستمکاری بوزد و همه را نابود گرداند و حاصلی از آن بدست نیاید خداوند ستمی بآنها نکرده ولی آنان بنفس خود ستم میکنند (۱۱۷) ای اهل ایمان از خارج دین خود دوست نگیرید کفار از فساد در کارهای شما ذره ای کوتاهی نمیکند آنها دوست دارند در سختی باشند دشمنی شما را بزبان آشکار کنند ولی آنچه در پنهان میدارند ضررش بیشتر است ما آیات خدا را برای شما بیان نمودیم اگر عقل خود را بکار بندید (۱۱۸) آگاه باشید چنانکه کفرانرا دوست بدارید آنها شمارا دوست نمیدارند و چون شما بهمه کتابهای آسمانی ایمان دارید بآنان محبت میکنید اما آنها با شما اتفاق میکنند در حضورتان اظهار ایمان کرده و چون تنها شوند از شدت کینه و خشم انگشت خود را بدندان گیرند بگو ای پیغمبر بآنها از خشم بمیرند خدا از درون شما آگاهست (۱۱۹)

شده و اذغدوت من اهلك فيها و ابن عباس و مجاهد و قتاده و ربیع و ابن اسحق همگی گفته اند که آیه لفظ فیها داشته است و ابی بصیر از حضرت صادق روایت کرده فرمود سبب نزول این آیه آنست که قریش بقصد جنگ با پیغمبر اکرم از مکه خارج شدند چون پیغمبر خبردار شد بیرون آمد تا معای را برای جهاد با کفار پیدا نماید قوله تعالی : اذ همت طائفتان منکم ان تفشلا لنا آخر آیه

روایت کرده علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق علیه السلام

چگونگی تشکیل

فرمود این آیه نازل شده در باره عبدالله بن ابی و اصحابش

کارزار و غزوه احد

که از او پیروی نموده و در خانه نشسته و برای یاری کردن

پیغمبر خارج نشدند شرح قضیه بدینقرار است و قتی که قریش از جنگ بدر بمکه

برگشتند و از مسلمین شکست خوردند ابوسفیان گفت ای طایفه قریش آنها را برای سوگواری

و عزای کشته شدگان نخوانید چه اشک ریختن و گریه و زاری ما موجب سوزنش و

شمانت محمد و اصحابش خواهد شد ولی در جنگ احد بزنها اجازه دادند که گریه و نوحه

اِنْ اَمْسَكْتُمْ حَسَنَةَ تَسْوِهِمْ وَاِنْ تَصِيبَكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَاِنْ تَصْبِرُوا وَ
 تَتَّقُوا لَا يَضُرَّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا اِنَّ اللّٰهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (۱۲۰) وَاذْعَدُّوا مِنْ
 اَهْلِكُمْ تَبَوُّى الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۲۱) اِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ
 مِنْكُمْ اَنْ تَفْشَلَا وَاللّٰهُ وَلِيَهُمَا وَ عَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۲۲) وَلَقَدْ
 نَصَرَكُمْ اللّٰهُ بِدِرْوَاهِمٍ اِذْ لَقِيتُمُوهُمْ فَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ (۱۲۳) اِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ
 اَلَنْ يَكْفِيَكُمْ اَنْ يَمْدِدَكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ اَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُزْلَلِينَ (۱۲۴) بَلَى اِنْ
 تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يَمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ اَلْفٍ مِنْ
 الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (۱۲۵)

کنند و برای این جنگ سه هزار سوار و دو هزار پیاده مسلح جمع آورى و بازنها از
 مکه خارج شدند و زنها را ترغیب و وادار بجنگ مینمودند ابوسفیان هند را همراه
 خود آورده بود و با او عمره دختر علقمه حارثیه بود چون خبر حرکت قریش به
 پیغمبر رسید اصحابش را جمع کرد و بآنها گفت خداوند مرا خبر داد که قریش
 قصد محاصره مدینه را دارند و بآنها امر فرمود که برای جهاد خارج شوند عبداللہ بن
 ابی سلول گفت ای رسول خدا از مدینه خارج نشوید تا که ما را در بین راه بکشند
 و مردان ضعیف و زنها و کنیزان و غلامان را در توى کوجه ها و پشت بامها بقتل برسانند
 ما حاضر نیستیم با طایفه که از لحاظ کثرت جمعیت بر ما غلبه دارند و فتح و ظفر با
 آنهاست جهاد کنیم آنگاه معاذ و اویس و جمعی دیگر عرض کردند ما عربها در رقتی
 که مشرک بودیم و ستایش بت می کردیم بزندگانی و حیوة خود طمعى نداشتیم چگونه
 اکنون که مسلمان هستیم طمع در زندگى داشته باشیم و چون شما پیغمبری در میان
 ما هست چرا برای جهاد خارج نشویم اگر کشته شویم شهیدیم و اگر فتح کنیم در راه

اگر بشما مسرت و خوشی روی دهد غمگین میشوند و اگر حادثه ناگواری پیش آید خوشحال گردند شما صبر و برد باری کنید و پرهیز کار باشید تا از دشمنی و حيله آنها بشما آسیبی نرسد همانا خداوند بآنچه میکنند آگاهست (۱۲۰) بیاد آر ای پیغمبر صبحگاهی را که برای جهاد وصف آرائی لشکر بیرون شدی تا میدان نبرد را معین کنی خدا بهمه گفتار و کردار تو شنوا و دانا بود (۱۲۱) هنگامیکه در اثر ترس دو طایفه از شما تصمیم به فرار از جنگ گرفتند و خدا یار آنها بود و آنان را نصرت عطا فرمود باید اهل ایمان بخدا توکل کنند (۱۲۲) خدا شما را در جنگ بدریاری فرمود و حال آنکه از هر جهت نسبت بدشمن ضعیف بودید پس از خدا به پرهیزید و شکر نعمت او بجا آورید (۱۲۳) آنگاه که بمؤمنین گفتی آیا خداوند شما را کمک فرمود و سه هزار فرشته بیاری شما نفرستاد (۱۲۴) بلی اگر شما در جهاد صبر و استقامت داشته باشید و پیوسته کارزار کنید همینکه کفار بشتاب بسر شما بریزند خداوند برای یاری شما پنجهزار فرشته با پرچمی که نشان مخصوص اسلام است بکمک شما میفرستد (۱۲۵)

خدا جهاد نموده ایم پیغمبر اکرم ﷺ گفتار آنان را پسندید و بطوریکه در آیه شریفه میفرماید برای جهاد بجایگاه کارزار با اصحاب بیرون رفت و عبدالله و پیروانش خارج نشدند پیغمبر لشکر را که عده آنها هفتصد مرد بود بطرف راه عراق برد و عبدالله بن جبر را با پنجاه نفر بر باب الشعب که مکان معینی است گذاشت و سفارش فرمود که مراقبت نماید کفار از کمینگاه بآنجا حمله نمایند و به عبدالله و اصحابش تاکید فرمود از این محل حرکت نکنید حتی اگر دیدید ما دشمن را شکست داده و تعقیب نمودیم تا مکه و یا آنکه آنها ما را تا مدینه دنبال کنند و مرکز خود را محکم نگاه دارید و از آنطرف ابو سفیان دوستان سوار را بریاست خالد بن ولید مامور و به کمین آن عده گذاشت و دستور داد همینکه ما مشغول جنگ شدیم شما از عقب باین عده حمله ور شوید چون طرفین آماده کارزار شدند پیغمبر اکرم ﷺ پرچم را دست امیر المؤمنین داد و با اصحاب چنان بر کفار قریش حمله کردند که آنها شکست خورده و درو بهزیمت گذاشتند خالد که میخواست از پشت سر به عبدالله حمله کند که بانیانندازی شدید

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ
عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱۲۶) لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْتَسِبَهُمْ فِي قُلُوبِهِمْ
خَائِبِينَ (۱۲۷) لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ
ظَالِمُونَ (۱۲۸) وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ
مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۱۲۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا
مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۳۰)

سواران عبدالله مواجه شده و موفقیت بدست نیاورد اما همینکه یاران عبدالله دیدند
مسلمانان مشغول جمع آوری غنائم شده اند بعبدالله گفتند دیگر برای چه ما اینجا توقف
کنیم و از غنیمت بی بهره شویم عبدالله گفت به ترسید از مخالفت با خدا و فرمان پیغمبر
و از این مکان حرکت نکنید آنها اطاعت نکرده یکنفر یکنفر مرکز خود را رها کرده
به تعقیب قریش و جمع آوری غنائم مشغول شدند بطوریکه با عبدالله فقط دوازده نفر
در باب الشعب باقی نماند در بدر شروع به جنگ پرچم قریش در دست طلحه بن ابی
طلحه عدوی از طایفه بنی عبدالدار بود که وارد میدان شده مبارز طلحید و فریاد زدای
محمد صلی الله علیه و آله گمان میکنید که با شمشیرهای خود ما را بسوی آتش جهنم میفرستید و
اگر بدست ما گشته بشوید بسوی بهشت میروید پس هر که میل دارد به بهشت برود
بمبارزه با من در آید امیر المومنین علی رضی الله عنه جلوی او را گرفت و ایانی که ترجمه آن
ذیلا درج میشود انشاء فرمود و گفت :

اگر همینطور است که تو میگوئی - برای شما سوارانی است که تیرهای بران
برای ما مهیا کردند - پس صبر کن و بین کدام از ما گشته خواهد شد و کدام سزاوارتر
هستیم بآنچه تو میگوئی - آگاه باش در برابر تیر زیان ایستاده - با شمشیری که
هرگز نخواهد شکست - و آن شیر را خداوند مقتدر و رسولش را یاری میکند - طلحه

خداوند فرشتگان را فرستاد مگر آنکه بشما مرده نصرت دادند و دل شما را
بیاری خود مطمئن کند و نیست فتح و فیروزی مگر از جانب خدای توانای دانا (۱۲۶)
تا طایفه ای از کفار را هلاک و یا دلیل گرداند و از مقصود خود نا امید باز گردند (۱۲۷)
نیست کاری بدست تو اگر خدا بخواهد از آن کافران درگذرد و اگر بخواهد عذاب
کند آنها را همانا مردمی ستمکار باشند (۱۲۸) هر چه در آسمان و زمین است همه مالک
خداست هر کرا بخواهد می بخشد و هر کرا بخواهد عذاب کند خداوند بسیار آمرزنده
است (۱۲۹) ای اهل ایمان ربا نخورید بخیال اینکه بسرمایه خود چند برابر بیفزایید
از خدا بترسید تا رستگار شوید (۱۳۰)

پرسید ای جوان نو کیستی؟ فرمود منم علی بن ابیطالب علیه السلام گفت دانستم تو می ای یاقضیم
(گزنده بدنندان) زیرا غیر از تو کسی را یارای مقابله با من نبود و شمشیر را حواله
آنحضرت کرد که فوراً رد نموده و چنان ضربتی باو زد که بر زمین افتاد و پرچمش را
از دست داد همینکه خواست شمشیر دوم را باو بزند التماس کرد و حضرت از او صرف نظر
فرمود مسلمانها گفتند یا علی چرا او را بدرک واصل نکردی؟ فرمود چنان ضربتی باو
زدم که جان بسلامت نمیرد پرچم طلحه را ابوسعید گرفت او نیز بدست امیر المؤمنین
کشته شد بعد از او عثمان بن ابی طلحه پرچم را بر داشت او را هم بدرک واصل کرد
و بترتیب مسافع بن ابی طلحه و حرث بن ابی طلحه و ابو عزیز بن عثمان و عبدالله
بن جمیل و اوطاة بن شرحبیل پرچمدار شده و به حمله پرداخت و بدست توانای امیر
المؤمنین کشته شدند از آنطرف خالد بن ولید دید یاران عبدالله جبر از باب الشعب
رفته و با عبدالله دو ازنه نفر بیشتر باقی نمانده است که مبادرت بحمله نموده او را کشت
و مسلمانان را تعقیب کرد و جنگ بشدت در گرفت و مسلمانان بیالای کوه فرار کردند
چون پیغمبر آنها را دید فرمود از خدا و پیغمبر به کجا فرار مینمائید؟

هشام روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد اینکه در موقع مبارزه طلحه
یا امیر المؤمنین گفت یا یاقضیم (ای بدنندان گزای) مقصودش چه بود و معنای این حرف چیست؟

فرمود وقتی پیغمبر در مکه تشریف داشت برای خاطر ابی طالب کسی جرأت جسارت با آنحضرت را نداشت ولی بچه‌ها را تحرک مینمودند که با سنک ریزه و خاك ریختن مزاحم ایشان میشدند روزی پیغمبر اکرم رفتار اطفال را به امیر المؤمنین که خود طفلی بود بیان فرمود عرض کرد یا رسول الله هر وقت اراده بیرون رفتن بنمائید مرا همراه خود ببرید روزی که پیغمبر علی را همراه برده بود بچه‌ها بعات سابق خود آمدند به پیغمبر اکرم سنک بزنند امیر المؤمنین با آنها حمله کرد صورت و گردن و گوش آنها را گاز گرفت بچه‌ها گریه کنان نزد کسان خود رفته و گفتند «قضما علی» بر اثر این حادثه با آنحضرت قضیم لقب دادند.

و روایت شده از ابی وائله شقیق بن سلمه گفت با عمر بن خطاب راه میرفتیم شنیدم زمزمه میکند، گفتم ساکت شو ای عمر گفت وای بر تو اگر شیر درنده و زننده تند و حمله کننده با دو شمشیر و عالم را نمی بینی؟ برگشتم دیدم علی بن ابیطالب علیه السلام است گفتم ای عمر این علی است گفت نزدیک بیا تا از شجاعت و بزرگی او در روز جنگ احد برایت وصف کنم گفت پیغمبر در جنگ احد از همه ما بیعت و پیمان گرفت که از جنگ فرار نکنیم و فرمود هر کس فرار کند گمراه شده و هر که شهید شود پیغمبر ضامن است که به بهشت رود ناگاه قریش بما حمله کردند صد دسته که هر دسته صد نفر از شجاعان بودند و ما را از مکانی که داشتیم خارج کردند و ما با فرار گذاشتیم در آن گیر و دار علی را دیدیم مانند شیری که دنبال شکار خود میرود به تعقیب دشمن پرداخته و یکمشت سنک ریزه که در دست داشت بطرف ما انداخت و گفت رو میاه باشید ای مردم بی حمیت بکجا فرار میکنید؟ چرا از حرکت بسوی آتش بر نمیگردید و ما بر نکشتیم دو مرتبه فریاد زد و در دست او شمشیری بود که مرك از آن میریخت و فرمود شما بیعت کرده و بیعت خود را شکستید بخدا قسم شما اولی بکشتن هستید تا کفار، بعضرت توجه کرده دیدم چشمهایش گویا دو خرمن آتش است که شعله میکشد و چون دو کاسه خون شده و گمان کردم میخواهد بما حمله نماید من از همراهانم پیشی گرفته گفتم یا ابا الحسن بخدا قسم کفار قریش حمله کرده و مسلمین فرار میکنند صورت مبارک را از ما برگرداند از آنروز تا کنون بخدا قسم ترس او در دلم جای گرفته

و ساعتی از من دور نمیشود و در آن روز با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باقی نماند مگر ابو
دجانه و سماک بن خرشه و امیر المؤمنین علیه السلام و هر حمله که به پیغمبر میشد علی دفع میکرد
و از آنها میکشت تا اینکه شمشیرش شکست و در نزد پیغمبر جز نسیبه جراحه دختر
کعب المازنی که برای معالجه مجروحین همراه لشکر آمده نبود و پسرش هم در جنگ
بود و همینکه خواست فرار کند مادرش گفت ای فرزند از خدا و پیغمبر بکجا فرار
میکنی؟ او را برگرداند اتفاقاً مورد حمله یکی از کفار واقع و کشته شد مادرش شمشیر
او را برداشته و بر قاتل او حمله کرد و او را کشت و پیغمبر اکرم فرمود باریک الله ای
نسیبه، پیوسته از پیغمبر حمایت و حفاظت مینمود تا جراحات زیادی بر او وارد شد در
این حال ابن قمیة به پیغمبر اکرم حمله نمود و گفت اگر محمد صلی الله علیه و آله را در اینحال رها
کنم نجات خواهد یافت و ضربتی به پشت کردن حضرت زده فریاد نمود قسم به لات و
عزی (دو بت بزرگ) که محمد صلی الله علیه و آله را کشتم پیغمبر اکرم یکی از اصحابش را در
حال فرار دید فرمود اسلحه خود را بزمین بینداز و فرار کن بسوی آتش جهنم آن مرد
اسلحه خود را انداخت و پیغمبر به نسیبه فرمود اسلحه را بردار و به جهاد و دفاع
بپرداز و بر اثر فداکاری های آنروز پیغمبر اکرم میفرمود مقام نسیبه بالاتر از مقام
فلان و فلان است، امیر المؤمنین هم خدمت پیغمبر شرفیاب شده عرض کرد مرد با شمشیر
جنگ میکند و شمشیر من شکسته است پیغمبر اکرم ذوالفقار را باو مرحمت فرمود که
با آن جنگ را ادامه دهد و چنان فداکاری و جان نثاری برای حفظ جان پیغمبر از خود
بمنصه ظهور رسانید که کفار از دسترسی به پیغمبر مأیوس و متواری شده و پیغمبر توانست
بگوشه تشریف برده و استراحت نمایند و آنقدر علی علیه السلام امیر المؤمنین بکشتار کفار
ادامه داده و به تنهایی جنگ کردند تا اینکه نود زخم به سینه و سر و دست و پایش رسید
و منادی از آسمان ندا در داد لا فتی الاعلی لاسیف الا ذوالفقار نیست جوانمردی
چون علی و شمشیری چون ذوالفقار و جبرئیل بر پیغمبر اکرم نازل شده گفت بخدا
قسم این است معنای مواسات و همراهی، پیغمبر فرمود من از علی هستم و علی از منست
جبرئیل گفت و منهم از شما میباشم در جنگ احد هند دختر عتبه در وسط لشکر قریش
ایستاده بود و هر مردی از قریش قصد فرار میکرد میل و سر مه دانی باو داده میگفت

وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۱۳۱) وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ
 تَرْحَمُونَ (۱۳۲) وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ
 الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (۱۳۳) الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ
 الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳۴) وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا
 فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ
 إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يَصِرُوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۱۳۵) أُولَئِكَ جِزَاؤُهُمْ
 مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
 وَ نِعَمَ أَجْرًا لِلْعَامِلِينَ (۱۳۶)

توزن هستی سرمه بکش و حمزه پیوسته به لشکریان قریش حمله مینموده‌ند با وحشی
 عهد کرد که اگر پیغمبر یا علی و یا حمزه را بکشد مل بسیاری باو بدهد وحشی گفت
 قدرت برابری با محمد صلی الله علیه و آله را ندارم و علی مردیست که در کارزار تمام اطرافش را
 ملاحظه مینماید ولی ممکن است بر حمزه ظفر یابم زیرا که او بی باکانه حمله میکند
 تصادفاً حمزه در تعقیب گروهی بود که پای اسبش در گل فرو رفت وحشی از عقب
 نیزه خود را به پهلوی او بسختی و شدت هرچه تمام تر فرو کرد و چون بیرون کشید
 خون فوران نموده و حمزه در غاطب و بلادرنک پهلویش را شکافته جگر آن دلاور را
 برای هند برد هند جگر را گرفت و از شدت کینه که داشت بدهان گذاشت خواست
 جویده و فروبرد که خداوند آنرا مانند نقره سخت گردانده و هند آنرا از دهان بیرون
 آورد و بزمین انداخت خداوند فرشته را فرستاد تا جگر حمزه را برداشته و بجایش
 بگذارد. حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند نخواست جزئی از بدن حمزه داخل آتش
 شود اما آتش حقد و کینه هند نشست و بدن حمزه را مثله و قطعه قطعه نمود مردم

پرهیزید از آتشیکه مهیا شده برای کفار (۱۳۱) و پیروی کنید از اوامر خدا و رسوالتش تا برحمت خدا نائل شوید (۱۳۲) بشتایید بسوی آمرزش پروردگار و بسوی بهشتی که پهنای آن همه آسمان و زمین را فرا گرفته و برای پرهیز کاران آماده است (۱۳۳) آنانیکه در حال وسعت و تنگدستی اتفاق میکنند و خشم خود را فرو میبرند و از بدی مردم در گذرند اینان از نیکو کارانند که خداوند آنها را دوست میدارد (۱۳۴) آنانیکه کار نا شایسته کنند یا ستمی بنفس خود نمایند سپس خدا را بیاد آورده و از گناه خود توبه کنند و میدانند که جز خدا کسی نتواند گناه خلق را بپارزد و اصرار بگناه هم نکنند ایشان از نیکان هستند (۱۳۵) آنان هستند که پاداش عملشان آمرزش پروردگار است و بهشتی است که از زیر درختان آن نهرها جاریست و در آن بهشت جاویدان متنعم خواهند بود چه نیکو پاداشی است (۱۳۶)

بر کشتند و قریش بالای کوه رفتند ابوسفیان فریاد زد بزرگ است بت هبل پیغمبر بامیرالمؤمنین فرمود بگو خداوند با عظمت بزرگست گفتند ای علی آن بت بما نعمت میدهد آنحضرت فرمود آنکه نعمت بما بخشد خداوند کریم و مهربانست ابوسفیان گفت یا علی تو را قسم میدهم بدو بت بزرگ لات و عزی آیا محمد کشته شده است یا خیر؟ فرمود لعنت خدا بر تو و بر لات و عزی تو بخدا که کشته نشده و آن پیغمبر است و صدای تو را میشنود گفت تو راست میگوئی لعنت بر این قمیه که تصور کرد محمد را کشته و عمرو بن قیس از کسانی بود که در آخر عمر اسلام آورد چون شنید که پیغمبر مانند يك شخص عادی شمشیر بر داشته و جنگ میکند اسلام اختیار و شهادتین بر زبان جاری کرده و جزء لشکر پیغمبر آمده جهاد کرد تا شهید شد مردی او را در میان کشتگان دید که مشرف بموت است بلا نزدیک شده گفت ای عمرو آیا تو بر دین سابق هستی؟ گفت نه بخدا و شهادتین بر زبان جاری و برحمت ایزدی پیوست . یکی از اصحاب خدمت پیغمبر عرض کرد عمرو که اسلام آورد و کشته شد آیا

قَدْ خَاتَمَ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
 الْمُكْذِبِينَ (۱۳۷) هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (۱۳۸) وَلَا تَهِنُوا
 وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳۹) إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ
 مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا
 وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۱۴۰) وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ
 آمَنُوا وَ لِيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ (۱۴۱) أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ
 الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمِ الصَّابِرِينَ (۱۴۲) وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ
 قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَآيْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تُنْظَرُونَ (۱۴۳)

شهید محسوب میشود؛ فرمود بلی بخدا قسم او شهید مسلمان است که یک رکعت نماز
 هم ننخواند و داخل بهشت هم خواهد شد.

وحنظله بن ابی عامر از طایفه خزرج بود که از پیغمبر اکرم درخواست کرد که
 چون با دختر عبدالله بن ابی سلول ازدواج نموده و امشب شب زفاف و عروسی اوست
 در مدینه بماند و فردا بمیدان کارزار حاضر شود و پیغمبر اکرم اجازه فرمود و این آیه
 سوره نور نازل شد که میفرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ
 يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنْ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُوكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ
 فَإِذَا اسْتَأْذِنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
 و این آیه در سوره نور است ولی خبر جنگ احد در سوره آل عمران میباشد و این
 یکی از دلائل آنست که آیات پس و پیش شده و بر خلاف مورد نزول جمع و جابجا
 گردیده است. حنظله با اجازه پیغمبر شب را در مدینه ماند و با عیالش هم بسترش

پیش از شما طایفه‌ای بودند و رفتند، سیاحت و سیر کنید در زمین تا مشاهده کنید آنانکه وعده‌های خدا را تکذیب کردند چگونه هلاک شدند (۱۳۷) این قرآن بیانی است برای مردم و راهنما و پند دهنده باشد برای پرهیز کاران (۱۳۸) هرگز شما مسلمانان در کار دین سستی نکنید و از کمی متاع دنیا محزون نشوید شما بلند مرتبه‌تر و پیروزمند ترین مردمان هستید اگر ایمان داشته باشید (۱۳۹) اگر بشما در جنگ احد آسیبی رسید بدشمنان شما نیز در جنگ بدر شکست و آسیب سخت رسید این روزگار را باختلاف احوال میان خلایق میگردانیم تا مقام اهل ایمان با آزمایش معلوم گردد و آنها بیکه در دین ثابت قدم ترند گواه دیگران کند و خداوند ستمکاران را دوست ندارد (۱۴۰) تا آنکه باختلاف روزگار مؤمنین را پاک گرداند و کافرین را محو نابود سازد (۱۴۱) آیا گمان کرده‌اید بدون آنکه خدا شما را آزمایش کند به بهشت داخل شوید و تا کسانی را که در راه جهاد و در سختی صبر و مقاومت نموده مقامشان را معلوم گرداند (۱۴۲) شما کسانی بودید که پیش از حکم جهاد با کمال اشتیاق آرزوی کشته شدن در راه دین میکردید پس چگونه امروز که مأمور بجهاد شده‌اید سخت از مرگ گریزان میباشید (۱۴۳)

عبدالحنظله صبح فرستاد چهار نفر از مردان انصار آمده بآنها گفت شما شاهد باشید که دیشب حنظله با من هم بستر شده آنگاه برای شرکت در جنگ از منزل خارج و روانه میدان کارزار شد وقتی از عبالش پرسیدند چرا شهادت گرفتی گفت دیشب در خواب دیدم که آسمان شکافته شد و حنظله افتاد و شکاف بهم آمد دانستم که او شهید خواهد شد کراحت داشتم که شاهد نگیرم و از او حمله شوم.

حنظله وقتی وارد میدان قتال شد دید ابی سفیان سوار اسب و بین دو لشکر جولان میزند بر او حمله کرد و نهیبی بر اسب ابی سفیان زد که بر اثر آن از اسب بزمین افتاد ابی سفیان فریاد بر کشید ای طایفه قریش من ابی سفیانم که مورد حمله حنظله قرار گرفته‌ام و می‌خواهد مرا بکشد و فرار نمود حنظله او را تعقیب میکرد که یکی از کفار او را از عقب سر با نیزه زد و کشت و بین حمزه و جماعتی از انصار بزمین افتاد. پیغمبر فرمود فرشتگان را دیدم که بین زمین و آسمان با ظرفهای طلا و آب بهشتی

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴) وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُفُوتَهُ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُفُوتَهُ مِنْهَا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (۱۴۵) وَ كَاتِبِينَ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيبُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (۱۴۶) وَ مَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ إِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۱۴۷) فَاتِيهِمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَ حَسَنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۴۸)

حفظلہ را غسل میدهند و بدین سبب اورا غسل الملائکہ نامیدند و نیز روایت کرده از آنحضرت مغیرہ بن العاص درین راه کہ باحد میامد سه سنگ برداشت و گفت با این سه سنگ محمد را خواهم کشت و چون بمیدان کارزار رسید چشمش به پیغمبر افتاد کہ نیزہ بدست مبارک داشت یکی از آن سنگها را پرتاب نموده بطرف پیغمبر نیزہ از دست حضرت بزمین افتاد فریاد زد بحق لاندوزی محمد صلی اللہ علیہ وسلم را کشتم امیر المؤمنین فرمود بخدا دروغ میگوید خدا اورا لعنت کند آنگاه سنگ دیگری را انداخت و بہ پیشانی پیغمبر اصابت کرد فرمود خدایا اورا حیران گردان مردم اورا دیدند کہ متحیر است عمار باورسید و بہ قتلش رسانید و ابن قمیہ بدرختی تصادف نمود و سرش بسختی شکافت و مغزش متلاشی و بدرك واصل گردید و اصحاب پیغمبر کہ فرار کرده بودند بر گشتند و آیه ہم انزل علیکم من بعد الغم امنة نعاما کہ بعد ذکر میشود نازل شد و پیش

محمد ﷺ نیست مگر پیغمبری از طرف خدا که پیش از او نیز پیغمبرانی بودند و از این جهان در گذشتند اگر او نیز بمرگ یا کشته شدن در گذرد باز شما بدین جاهلیت خود باز گشت خواهید کرد و هر که مرتد شود ضرری بخدا نمیرساند زیان او بخودش باشد و هر که سپاس گذار و در دین اسلام پایدار بماند خداوند جزای عمل نیک بشکر گذاران عطا خواهد کرد (۱۴۴) هیچ نفسی نمیرد جز بفرمان خدا و اجل هر کس در لوح محفوظ در وقت معین ثبت است هر کس کوشش کند برای متاع دنیا بهر مندش کنیم و اگر برای ثواب آخرت سعی نماید از نعمت آخرت برخوردار شود و ما بزودی سپاسگزاران را پاداش دهیم (۱۴۵) چه بسیار جمعیت زیادی با پیغمبران در جهاد کشته شدند با اینحال اهل ایمان با سختیهائیکه در راه خدا بآنها رسیده مقاومت کردند و ابداً بیمناک نبوده و سر زیر بار دشمن نیاورده و راه برد باری را پیش گرفتند و خدا برد باران را دوست میدارد (۱۴۶) و نبود گفتار آنها جز آنکه میگفتند پروردگارا گناهانمان را ببخش و ما را ثابت قدم بدار و بر کفار نصرت و فیروزی بخش (۱۴۷) خدا هم در دنیا فتح و فیروزی و در آخرت ثواب بآنها عطا فرموده و خدا نیکو کاران را دوست میدارد (۱۴۸)

پیغمبر آمده و عذر میطلبدند خداوند خواست رسولش را بشناساند که کدام يك از آنها راستگو بوده و کدام دروغ میگویند لذا خواب را بر آنها مستولی فرمود عده از آنها روی زمین بسهولت بخواب رفتند و منافقین که تکذیب میکردند بخواب نرفته و چون مرغ سرکنده پر میزدند و هذیان میگفتند و سخنانیکه مفهومی نداشت بزبان عیاوردند و چون جنگ تمام شد پیغمبر اکرم فرمود از حال سعد بن ربیع که اطلاع دارد من او را در مکان معینی دیدم که دوازده نیزه باو زده بودند رفتند در آن جایگاه دیدند سعد بین کشتگان افتاده او را صدا زدند جواب نداد مجدداً صدا زده گفتند ای سعد رسول خدا جویای حال تو است سرش را بسختی بلند کرد مانند جوجه که از تخم بیرون میاید گفت آیا رسول خدا زنده است؟ گفتند آری بخدا و خبر داد که شما را در این مکان دیده و دوازده طعن نیزه به پیکرت وارد شده گفت خدا را سپاس گزارم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرْدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ
فَتَقْلَبُوا خَاسِرِينَ (۱۴۹) بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ (۱۵۰) سَنُلْقِي فِي
قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ مَاؤِيهِمْ
النَّارُ وَ يَبُسُ مَنَوَى الظَّالِمِينَ (۱۵۱) وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ
بِأَذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَتِلْتَمَ وَتَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تَحِبُّونَ
مِنْكُمْ مَنْ يَرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يَرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَ لَقَدْ
عَفَا عَنْكُمْ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۱۵۲) إِذْ تُصْعِدُونَ وَ لَا تَلُونَ عَلَىٰ
أَحَدٍ وَ الرُّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرَائِكُمْ فَآتَابَكُمْ غَمًّا بُغْمٍ لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا
فَاتَكُمْ وَ لَا مَا أَصَابَكُمْ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۵۳)

که پیغمبرش راست فرموده دوازده نیزه بمن زده اند که تمام آنها بدرون بدنم فرو رفته
از طرف من بطایفه انصار سلام رسانید و بگوئید در پیشگاه خداوند عذری ندارید که
رسولش را تنها گذارده و باو نگاه کنید سپس تنفسی نموده خون زیادی از بدنش خارج
و برحمت ایزدی پیوست ،

خدمت پیغمبر رفتند واقعه و ماجرای سعد را بعرض رسانیدند فرمود خداوند
سعد را رحمت کند که در حیووش ما را یاری کرد و در هر حال ممات هم در حق ما
سفارش و وصیت نمود آنگاه فرمود کسی از حال عدم خبر دارد؛ حرث بن الصمه عرض
کرد من میدانم کجای زمین افتاده است و با نظرف رفت تا ببالین حمزه رسید همینکه
اورا دید خجالت کشید که برگردد و به پیغمبر خبر بدهد امیر المؤمنین آمد آنحضرت
هم کراحت داشت که به پیغمبر خبر بدهد خود پیغمبر تشریف برد همینکه چشم مبارک

ای اهل ایمان اگر پیروی کافران کنید شما را از اسلام بکفر برگردانند آنگاه شما هم از زیانکاران خواهید بود (۱۴۸) ای مسلمانان از کفار نصرت نجویید خدا یار شما و او بهترین یاری کنندگانست (۱۵۰) بزودی در دل کافران ترس افکنیم بسبب آنکه شرك بخدا آوردند و بر آن دلیل ندارند عاقبت جایگاه آنها آتش دوزخ باشد و جهنم بد منزلگاهی است برای ستمکاران (۱۵۱) وعده خدا راست باشد که شما را بر دشمنان غالب گردانند و شما بفرمان او کافران را هلاک نمودید و همیشه بر دشمن غالب بودید تا زمانی که در امر جهاد سستی کرده و اختلاف کردید و از حکم پیغمبر سرپیچی نمودید سپس هر چه دوست داشتید از فتح و غلبه و غنیمت بر آن رسیدید بعضی برای دنیا و بعضی برای آخرت کوشش میکنید سپس شما را از غلبه و پیشرفت باز داشت تا مورد آزمایش قرار دهد و خدا از نافرمانی که به پیغمبرش کردید در گذشت و او با اهل ایمان لطف و مرحمت دارد (۱۵۲) بیاد آورید هنگامی که پا بفرار گذاشته و چنان میگریختید که بکسی توجه نداشتید حتی به پیغمبر هم توجه نکردید و بیادش و کیفر این بی ثباتی غمی برغم شما افزوده سپس برای از دست رفتن و با بدست آوردن چیزی اندوهناک نشوید چه خداوند بهر چه کنید آگاهست (۱۵۳)

به بدن قطعه قطعه شده عمویش حمزه افتاد گریه زیادی نمود و فرمود هیچ کجا باین اندازه بمن سخت نگذشت اگر خداوند بمن توانائی داده افتاد نفر از آنها را منله میکنم جبرئیل نازل شد و این آیه را که در سوره نحل است فرود آورد و ابلاغ نموده و ان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به و لئن صبرتم لهو خیر للصابرین پیغمبر به جبرئیل فرمود: صبر میکنم و عبای مبارک را روی جسد حمزه کشید چون پایش بیرون مانده بود قدری از گیاه بیابان کنده روی پاهایش ریخت و فرمود اگر نمیترسیدم از زنان طایفه عبدالمطلب که بر کشته شدگان ضجه و شیون و بی قراری کنند اجساد را میگذاریم تا بیایند مردم و بکشتگان نماز بخوانند بعد از آن دفن کنند همه را در يك جاسپس پیغمبر بر جنازه حمزه هفتاد تکبیر گفت.

شیطان در مدینه فریاد زد که محمد ﷺ کشته شده است و بر اثر این صدا

ثُمَّ انْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ اَمْنًا نَعَسًا يَفْشِي طَائِفَةٌ مِنْكُمْ وَ طَائِفَةٌ قَدْ
 اَهَمَّتْهُمْ اَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ
 الْاَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ اِنَّ الْاَمْرَ كُلَّهُ لِلّٰهِ يُخَفِّفُونَ فِيْ اَنْفُسِهِمْ مَا لَا يَبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ
 لَوْ كُنَّا لَنَا مِنَ الْاَمْرِ شَيْءٌ مَا قَتَلْنَا هٰهٰنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِيْ يَبُوْتِكُمْ لَيَرَزَنَّ الَّذِيْنَ
 كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ اِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللّٰهُ مَا فِيْ صُدُوْرِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا
 فِيْ قُلُوْبِكُمْ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ بِذٰتِ الصُّدُوْرِ (۱۵۴) اِنَّ الَّذِيْنَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَفٰى
 الْجَمْعَانِ اِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطٰنُ بِبَعْضٍ مَا كَسَبُوْا وَلَقَدْ عٰنَا اللّٰهُ
 عَنْهُمْ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ حَلِيْمٌ (۱۵۵)

تمام زنهای مهاجر و انصار و حضرت فاطمه علیها السلام از شهر خارج و بسوی احد روانه شدند حضرت
 زهرا چنان مضطرب بود که در بین راه رفتن بزمین میافتاد تا به پیغمبر اکرم رسید و گریه
 بسیاری نمود پیغمبر هم بگریه درآمد در این هنگام ابوسفیان صدازد و عده ما برای جنگ
 سال آینده، پیغمبر با امیر المؤمنین فرمود بگو موافقم و بعد از آن پیغمبر بطرف مدینه
 حرکت فرمود زنهای از پیغمبر اکرم استقبال نمودند و پیوسته گریه و زاری میکردند
 زینب دختر جعش آمد پیغمبر با او فرمود سرت سلامت عرض کرد برای که فرمود بر ادب
 گفت انا لله وانا الیه راجعون شهادت بر او گوارا باد باز پیغمبر فرمود خداوند صبر
 عطا فرماید عرض کرد در باره که؟ فرمود حمزه گفت گوارا باد شهادتش باز فرمود خداوند
 اجرش بدهد گفت در چه کسی؟ فرمود شوهرت مصعب بن عمیر گفت و احزنا چقدر مصیبت
 است پیغمبر اکرم فرمود:

برای شوهر نزد عیالش حتی است که مثل آن حق برای دیگری نیست مردم
 بزینب گفتند برای چه در حق شوهرت صدا بلند کرده و احزنا گفتی؟ گفت بیامد آمد

پس از آن غم خداوند بشما ایمنی عطا فرمود و خواب آسایش طایفه ای از شما را فرا گرفت و جمعی دیگر که یاری خدا را گمان نمی‌کردند در غم خود بودند و از روی انکار می‌گفتند آیا ممکن است ما را قدرت و فرمانی بدست آید بگو ای پیغمبر تمام کارها بدست خداست و منافقین از ترس مؤمنان خیالات باطل خود را بتو ابراز نکنند و پیش نفس خود می‌گویند اگر کار ما بوحی خدا بود شکست نمی‌خوردیم و جمعی در این جنگ گشته نمی‌شدیم بگو ای پیغمبر بآنها اگر در خانهای خود هم بودید همانا آنها تیکه سر نوشتشان گشته شدن بود از خانه به قتلگاه پای خود بیرون می‌آمدند تا خدا آنچه در دل پنهان دارند بیازماید و خالص گرداند دل آنانرا و او داناست بآنچه مردم در دل پنهان میدارند (۱۵۴) آنانکه فرار نمودند و پشت کردند در جنگ احد شیطان آنها را بجهت نافرمانی بلغزش افکند و خدا از آنها در گذشت و او آمرزنده
برد باریست (۱۵۵)

که دیگر فرزندان او تمام شد برای آنکه معلوم شود قریش بمکه برگشته دیا قصد آمدن مدینه را دارند پیغمبر فرمود کیست که برود و از کفار خبری بیاورد کسی جواب نداد مگر امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود من می‌روم و خبر می‌آورم رسول اکرم فرمود:
برو ملاحظه کن اگر سوار بر اسبها شده و شترها را میرانند که خیال آمدن بمدینه را دارند و اگر سوار شتر شده و اسبها را میرانند معلوم میشود بمکه مراجعت میکنند امیرالمؤمنین علیه السلام باجراحاتی که بر بدن مبارکش بود بسمت احد روانه گردید و مشاهده نمود کفار قریش بر شترها سوار شده و اسبها را میرانند برگشت و به پیغمبر اکرم خبر داد.

عیاشی از جابر جعفی روایت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام این آیه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را قرائت نمود فرمود بخدا قسم برای پیغمبر خصائص و اختیاراتی است و معنای این آیه آنچه را که مردم می‌گویند نیست که بدست پیغمبر اختیاری در حلال و حرام و سایر امور نیست بلکه معنایش آنست که خداوند به پیغمبر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى أَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۵۶) وَلَئِنْ قَتَلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مِتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۱۵۷) وَلَئِنْ مِتُّمْ أَوْ قَتَلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تَحْشَرُونَ (۱۵۸) فِيمَا رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَالِظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (۱۵۹) إِنَّ اللَّهَ يَنْصُرُكُمْ وَاللَّهُ غَالِبٌ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذَلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۶۰)

امر فرمود ولایت علی را ب مردم تبلیغ و اظهار بدارد فکر نمود که قریش با علی علیه السلام دشمنی و کینه توزی خواهند نمود چون خداوند علی را بر تمام مخلوقات فضیلت و برتری داده و تقوی و دانش او را کسی ندارد و اول کسی است که بخدا و رسوایش ایمان آورده و کسی نمیتواند اوصاف او را بشمرد و فشار این افکار سینه پیغمبر اکرم را خسته مینمود لذا خداوند در ذیل این آیه به پیغمبر خبر داد که امر ولایت و خلافت علی از طرف تو نیست و این منصب و مقام از طرف خدا و راجع بخداست که علی را وصی و صاحب امر تو قرار داده است و اینست معنای آیه «لَئِنْ مِتُّمْ أَوْ قَتَلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تَحْشَرُونَ» ایس لك من الامر شیء و خداوند امر حلال و حرام را به پیغمبرش تفویض فرموده و در قرآن میفرماید «مَا لَكُمْ مِنَ الرِّسُولِ فَخْذُوهْ وَ مَا نَهَبْكُمْ عَنْهُ فَأَتُوهُ» جابر میگوید حضورش عرض کردم آیا پیغمبر اراده نکرده بود که علی وصی او باشد فرمود ای جابر پیغمبر بی اندازه شایق و مایل

ای اهل ایمان شما مانند کافران نباشید که گفتند اگر برادران ما بچنگ حاضر نمیشدند ما بچنگال مرگ نمی افتادیم این آرزوهای باطل را خدا حسرت دلهای آنان خواهد کرد خداست که زنده میکند و میمیراند و بهر چه کنید آگاهست (۱۵۶) اگر در راه خدا بمیرید یا کشته شوید همانا بر رحمت ایزدی پیوسته اید و رحمت او بهتر است از آنچه ذخیره میکنید (۱۵۷) و اگر بمیرید یا کشته شوید بسوی خدا محشور خواهید شد (۱۵۸) رحمت خدا تر ایا مردم مهربان گردانید و اگر تندخو و سخت دل بودی مردم از اطرافت پراکنده میشوند از مردم در گذر و از خدا طلب آمرزش برای آنها کن و برای دلجوئی آنها در کار جنگ با آنان مشورت کن ولی آنچه خود تصمیم گرفتی باتوکل خدا انجام بده خدا توکل کنندگان را دوست میدارد (۱۵۹) اگر خدا شما را

یاری کند هرگز نتواند کسی بر شما غالب آید و اگر

خوار کند کیست که بتواند شما را یاری کند و باید

مؤمنین بخدا توکل کنند (۱۶۰)

بود که علی جانشین او باشد آیا ممکن است پیغمبر اکرم اراده اش برخلاف اراده خداوند باشد و مفهوم آیه آنست که ولایت از طرف تو نیست که مردم حرفهائی بزنند آیا در قرآن نگفتم من مردم را بصرف آنکه گویند مسلمان هستیم رهانمیکنیم تا مورد امتحان و آزمایش قرار ندهیم

ابن شهر آشوب از تفسیر یوسف قطان که از علماء عامه است روایت کرده در آیه «و سارعوا الی مغفرة من ربکم» و او از اسدی گفت نزد عمر بن خطاب بودم که بن اشرف و مالک بن صیف و حی بن اخطب وارد شده از عمر سؤال نمودند اینکه در قرآن شما میگوید یک بهشت و سفتش باندازه آسمانها و زمین است پس سایر بهشت ها کجا هستند عمر گفت نمیدانم ناگاه امیر المومنین وارد و بآنها گفت در چه موضوعی بحث میکنید؟ آنها مسئله را مطرح نمودند امیر المومنین فرمودند بمن بگوئید و قتی که صبح دمید و روز

آشکار شد شب کجاست؟ گفتند در عالم خداست آنحضرت فرمود پس جای بهشت ها هم در عالم خداست و خدا میداند و آن عالم غیر از این عالم است

و شیخ مفید بسند خود از حسن بن محمد روایت کرده گفت شخصی از اهالی یمن بنام عبدالرزاق بمن خبر داد گفت امام زین العابدین علیه السلام کنیز و جاریه داشتند روزی با ظرفی که در دست داشت آب بدست آنحضرت میریخت ناگاه بر اثر غفلتی که نمود ظرف از دست جاریه افتاد و سر مبارک آنحضرت را مجروح ساخت جاریه مضطرب شد و این آیه را تلاوت نمود «و الکاظمین الغیظ» حضرت فرمود خشم خود را فرو بردم جاریه گفت «و العاقین عن الناس» حضرت فرمود ترا عفو نمودم و بخشیدم جاریه گفت «و الله یحب المحسنین» حضرت فرمود برای خشنودی خداوند ترا آزاد کردم هر کجا میخواهی برو.

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در آیه «والذین اذا فعلوا فاحشة» تا آخر آیه که آنحضرت فرمود اصرار در گناه آنست که کسی گناهی بنماید و متذکر توبه نشده و استغفار نکند

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند رحمت کند کسی را که راضی نباشد که در دین خود مانند شیطان باشد و در قرآن وسیله نجات از هر پستی موجود است و قرآن برای هر کور و نابینائی مایه بینائی و دلیل و راهنماست و شفای سینه های شمس است و امر شده در قرآن با استغفار کردن و توبه نمودن.

قوله تعالى: «والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم تا آخر آیه

چگونگی و عاقبت حال عیاشی بسند خود از معاذ بن جبل روایت کرده گفت میخواستم شرفیاب خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شوم دیدم جوانی نورسیده جوان کفن دزد

و خوش صورت در خانه ایستاده و چون زن بچه مرده گریه میکند گفت ای معاذ از رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای من اجازه بگیر که حضورش شرفیاب شوم خدمت پیغمبر وارد و نفاضی جوان را عرض کردم اجازه فرمودند و جوان را حضورش آوردم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود چرا انقدر گریه میکنی؟ عرض کردم چرا گریه نکنم و حال آنکه گناهانی کردم که بعضی از آنها برای رفتن به جهنم من کافی است و خداوند

مرا نمیآمرزد پیغمبر باو فرمود آیا بخدا شرك آورده ای؟ عرض کرد پناه میبرم بخدا از آنکه مشرك بشوم، فرمود آیا کسی را کشته ای؟ عرض کرد خیر پیغمبر فرمود خداوند گناه ترا اگرچه باندازه کوه احد باشد میآمرزد و یا آنکه بمقدار زمین و دریا ها و درختان باشد، زیرا رحمت خداوند وسیعتر و بزرگتر از همه اینهاست سپس پیغمبر بحالت غضب بآن جوان نظر نمود فرمود ای جوان گناه تو بزرگتر است یا خداوند جوان بصورت بخاک افتاد و گفت تسبیح میکنم پرورد گاریار که از همه چیز بزرگتر است پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود ای جوان «فهل یغفر الذنوب العظیم الارب العظیم» آیا جز خدای بزرگ کسی هست که گناه بزرگ را بیامرزد؟ جوان گفت نه بخدا قسم ای پیغمبر جز خدا کسی دیگر نیست پیغمبر فرمود ای جوان آیا یکی از گناهانت را برای من نمیکویی جوان عرض کرد چرا یا رسول الله من مدت هفت سال است که قبر ها را شکافته و کفنهای مردگان را بیرون میآوردم و بدن اموات را غریبان میگذاشتم دختری از انصار مرده بود شب رفتم کفن او را بیرون آورده چون خواستم خارج شوم شیطان آن دختر را در نظر من جلوه داد و گفت آیا سفیدی و نیکویی صورت و بدن او را مشاهده نمیکنی و آنقدر مراد سوسه نمود تا عقل خود را از دست داده و با آن میت در آمیخته بعد او را بجای خود رها کردم ناگاه صدای سوزناکی از آن دختر برآمد گفت وای بر تو ای جوان از روز جزا و وقتی که من و تو در محکمه عدل الهی بایستیم و میان مردم محشر عربان و جنب در پیشگاه مقدس پروردگار از تو شکایت کنم وای بر جوانیت که داخل جهنم خواهی شد ای پیغمبر من گمان نمیکنم بوی بهشت بمشامم برسد ای رسول خدا شما درباره من چه حکم میفرمائی؟ پیغمبر اکرم فرمود دور شو از نزد ما چقدر بآتش جهنم نزدیکی اگر میان مردم باشی میترسم بآتش تو اینها هم بسوزند جوان از حضور پیغمبر مأیوس برگشته راه بیابان درپیش گرفت در دامن کوهی معتکف گردید دستهای خود را بگردن خویش بست و ناله کنان و فریاد زنان گفت پروردگارا تو میدانی بنده ذلیلت دست بگردن حضور ایستاده من صبح کردم در حالیکه از عملهای زشت خود پشیمان و نادم شده ام بحضور پیغمبرت شتافتم تا توبه کنم او مرا رد نموده و ترس مرا از عاقبت امرم بیشتر از پیش نمود خدایا ترا باسم و جلال و بزرگی و سلطنت و عظمت میخوانم

و تمنا دارم مرا از غفرايت محروم مگردانی و دعای مرا باطل منمائی و از رحمت خود
 مأیوس مفرمائی چهل شبانه روز بهمین حال مشغول ندبه و زاری بود بطوریکه از صدای
 شیون و ناله او درندگان بیابان و پرندگان بگریه در آمدند روزانه چهل دست تمنا
 بسوی آسمان بلند نموده با صدای دایم و فریاد زد پروردگارا چه معامله ای با من
 میفرمائی اگر توبه مرا میپذیری و دعایم را باجابت می‌رسانی به پیغمبرت و حی برسان
 و اگر مرا نمی‌آمیزی تعجیل فرما و آتشی برسان تا مرا بسوزاند و هر عقوبتی که بخواهی
 بمن بفرما تا از عذاب آخرتم بکاهد خداوند این آیه را در باره آن جوان نازل فرمود
 «والذین اذا فعلوا فاحشة» تا آخر آیه و چون این آیه بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد
 خوشحال شده تبسمی فرموده و باصحاب فرمود از آن جوان چه اطلاعی دارید؟ معاذ عرض
 کرد در فلان کوه است پیغمبر باجمعی از اصحاب خود بمسکن آن جوان تشریف برده
 مشاهده نمودند که آن جوان میان دو سنگ نشسته و دستهای خود را بگردن بسته
 صورتش از کثرت اندوه و حزن سیاه شده و چشمهایش از گریه زیاد از حدقه بیرون
 آمده و میگفت ای خدای بزرگ صورت و خلقتی نیکو بمن عطا فرمودی ولی نمیدانم
 نسبت به بنده عاصی خود چه اراده داری آیا با تش قهرت می‌سوزانی یا در جوار رحمت
 خود قرارم می‌دهی پروردگارا احسان بسیاری بمن فرموده ای اما نمیدانم انتهای کارم
 بکجا منتهی میشود خدایا گناهانم بزرگتر از آسمان و زمین و کرسی است نمیدانم
 آیا مرا می‌آمیزی یا در روز قیامت مفتضح و رسوا میکنی انقدر از اینقبیل کلمات بر
 زبان جاری ساخته و خاک بسر و صورت خود ریخته و حالت محزونی داشت که دل
 سنگ را آب میکرد و پرندگان و درندگان تحت تأثیر ناله و نوحه او واقع و دور او
 صف کشیده بودند پیغمبر رحمت پیش رفته و دستهای او را باز نمود و خاک از صورت
 او پاک کرده فرمود ای جوان بشارت باد بر تو که خداوند توبه تو را پذیرفت و آزادت
 فرمود آنگاه باصحاب خود توجه کرده فرمود مانند اینجوان تدارك گناهان خود نموده
 و اینطور توبه کنید و آیه را قرائت فرمود (و باید دانست چون پیغمبر اکرم عین رحمت
 است در اول بار جوانرا از خود براند تا آنحال خلوص و ندامت برایش حاصل شود و
 همینکه پاک و پاکیزه گشت وجود مقدسش بسمت او رفت و عین رافت و کمال محبت

و دوستی آنستکه بزرگان دوستان خود را بدو از در خانه خویش رد کرده و برمی گردانند سپس او را به خوبستن راه دهند تا گریزد هر که بیرونی بود و اینقیل تدبیرها آزمایش بزرگی میباشد)

ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی آیه «والذین اذا فعلوا فاحشة» نازل شد شیطان با لای کوه نور رفت و فریاد سوزناکی کشید تابعین او اطرافش جمع شدند باو گفتند ای بزرگ ما چه واقعی رخ داده پاسخ داد این آیه نازل شده چاره چه باشد هر يك سخنی گفتند مورد قبول شیطان واقع نشد تا وسواس الخناس گفت چاره او نزد من باشد شیطان گفت چگونه است پاسخ داد من آنها را وسوسه مینمایم و با آنان میگویم معصیت بجا آورید سپس توبه کنید هنگامی که گناه و معصیت نمودند توبه را از یاد آنها میبرم شیطان گفت خوب چاره باشد

عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «وتلك الايام نداولها» تا آخر آیه فرمود از زمانیکه خداوند آدم را آفرید همیشه دولتی از برای خدا بود و دولت دیگر برای شیطان و دولت از برای خدا نیست مگر یکدولت به تنهایی و نیز در آیه «وليمحص الذين آمنوا» از حضرت صادق روایت کرده فرمود همانا خدا قسم غربال و جدا کرده شوید تا از شما جز عده کمی باقی نماند (مراد آنستکه منافقین و کافرین تفکیک شده و غیر از معدودی مؤمنین خالص و حقیقی باقی نمانند)

در کافی بسند خود در آیه «ولقد كنتم تمنون الموت» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی خداوند مقام و منزلت شهداء بدر را در بهشت برای مؤمنین بیان فرمود بتوسط پیغمبرش آنها آرزوی شهادت کردند خداوند غزوه احد را برای آنان مهیا ساخت ایشان ثابت قدم نبودند مگر عده قلیلی که خدا می خواست لذا این آیه نازل شد که شما بیش از جنگ احد آرزوی شهادت مینمودید پس چه شد که از جنگ فرار کردید

در کافی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در آیه «وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل» تا آخر آیه آنحضرت فرمود مردم بعد از وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جز سه نفر مقداد بن اسود ابوذر غفاری و سلمان فارسی مرتد شدند و بعداند کی

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غُلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۶۱) أَفَمِنْ أَتْبَعِ رِضْوَانِ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَا أُوِيَهُ جَهَنَّمَ وَ بُئِيَ الْمَصِيرُ (۱۶۲) هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بِصِيرِهَا يَعْمَلُونَ (۱۶۳) لَقَدْ مَنَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۱۶۴) أَوَلَمَّْا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنْ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۶۵) وَ مَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَبِأَ ذَنْ اللَّهِ وَ لِعَلَّامِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۶۶)

از آنها معرفت پیدا نموده و از ارتداد برگشتند و نیز بسند خود از عمرو بن ابی المقدام روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض نمودم عامه گمان میکنند که بیعت با ابوبکر چون بر اثر اجتماع مردم بوده مورد رضایت خداوند بوده و خداوند امت محمد صلی الله علیه و آله را بعد از وفات آنحضرت امتحان نمیکند حضرت صادق علیه السلام فرمود آنها قرآن خدا را تلاوت نکردند آیا خداوند نمیفرماید «وما محمد الا رسول قد خلت من قبله آیه بآیه آنحضرت گفتم آنها این آیه را بعقیده خودشان تفسیر میکنند فرمود آیا خداوند خبر نداده است از امت های پیشین که بعد از آنکه آیات و بنیات و دلایل روشن برای آنها نازل شد باز هم اختلاف نمودند چنانچه میفرماید «و اتینا عیسی بن مریم البینات و ایدناه بروح القدس» تا آنجا که میفرماید «فمنهم من امن و منهم من کفر» اصحاب محمد صلی الله علیه و آله هم بعد از آنحضرت اختلاف کردند بعضی کافر و مرتد شده و بعضی ایمان آوردند و بر طبق روایت کافی جز سه نفر همگی مرتد شدند و از دین برگشتند. عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هنگامیکه پیغمبر

هیچ پیغمبری خیانت نکند و هر که خیانت کند روز قیامت بکیفران خواهد رسید و هر نفسی هر آنچه کسب نموده از خیر و شر در قیامت بجزای آن برسد و هیچ کسی ستمی نخواهد شد (۱۶۱) آیا کسیکه پیروی خوشنودی خدا میکند مانند کسی است که بکفر غضب خدا را پیموده و منزله اش دوزخ است و بسیار بد عاقبت خواهد بود (۱۶۲) این دو طایفه را بدرجات ایمان کفر نزد خدا مقام مختلف باشد و خدا بهر چه میکنند آگاهست (۱۶۳) خدا با اهل ایمان منت گذاشت و رسولی از خودشان در میان آنها برگزید تا بر آنان آیات خدا را تلاوت کند و بایشان احکام شریعت و حقایق حکمت بیا موزد اگر چه پیش از این در گمراهی آشکاری بودند (۱۶۴) آیا هر گاه بشما مصیبتی در جنگ احد رسید دو برابران در جنگ بدر بدشمنان آسیب نرسید چرا از روی تعجب گوئید بما اهل ایمان رنج رسید بگو ای پیغمبر این مصیبت از دست خود کشیدید که نافرمانی کردید و خدا قادر و توانای بر هر چیزیست (۱۶۵) آنچه در جنگ احد بشما رسید باذن خدا بود تا آنکه مؤمنین را بیازماید (۱۶۶)

اکرم رحلت نمود تمام مردم برگشتند بسوی جاهلیة اولی خودشان مگر چهار نفر - امیرالمومنین و مقداد و ابوذر شخصی حضورش عرض کرد عمارچه داخل آنها نبود فرمود اگر اراده کنی آنهاییکه شك و شبه ای برایشان واقع نشد فقد همین سه نفر سلمان مقداد ابوذر بتنهائی بودند

و نیز بسند خود از اصیغ بن نباته روایت کرده گفت شنیدم امیرالمومنین میفرمود باصحاب جمل ای مردم بدانید خداوند تبارك و تعالی هیچ پیغمبری را از دار دنیا نبرد مگر آنکه در میان امة او شخصی را بجای آن رسول نصب فرمود تا مردم را هدایت کند و سنة آن پیغمبر را میان مردم اجرا و برقرار نماید و آنها را بسوی حق دعوت کند سپس آیه «و ما محمد الا رسول» را تلاوت فرمود

و روایت کرده شیخ مفید در کتاب اختصاص ذیل آیه «و کاین من نبی قاتل» تا آخر آیه از ابن داب در مناقب امیرالمومنین گفت مراجعت کرد آنحضرت از جنگ احد در حالیکه هشتاد جراحت و زخم وارد شده بود بر آنحضرت پیغمبر

وَلْيَعْلَمِ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا
 قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا تَبْعَنَا كَمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمٌ ثُمَّ اقْرُبْ مِنْهُمْ لِلْإِيْمَانِ يَقُولُونَ
 بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ (۱۶۷) الَّذِينَ قَالُوا
 لَا خَوَانَهُمْ وَقَعَدُوا الْوُطَا عَوْنَا مَا قَاتِلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ
 صَادِقِينَ (۱۶۸) وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ
 يُرْزَقُونَ (۱۶۹) فَرَحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَهُمْ يُلْحَقُوا
 بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ إِلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۷۰) يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ
 اللَّهِ وَفَضْلِهِ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۷۱) الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ
 مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۲)

اکرم وقتی مشاهده نمود آنجرا حائرا گریه نمود مردی از اصحاب عرض کرد تمام ابن
 جراحائرا تحمل نموده آنحضرت برای رضای خداوند و بر خداست آنچه بخواهد
 باو کرامت کند فرمود امیرالمومنین علیه السلام پدر و مادرم فدای تو باد ای پیغمبر
 گرامی خدا را سپاسگذارم که من در جنگ بشت نکردم و فرار ننمودم لکن تأسف
 میخورم چرا از فیض شهادت محروم ماندم فرمود پیغمبر اکرم شهادت انشاءالله بعد از
 این خواهد بود و روایت کرده علی بن ابراهیم در آیه «یا ایها الذین آمنوا» تا آخر
 از حضرت صادق علیه السلام فرمود کافر در این آیه مراد عبدالله ابی است که با پیغمبر خارج
 نشد برای جنگ احد و بعد از برگشتن آنحضرت مرتد شد و یاران خود را وادار می
 نمود بارتداد و میگفت بآنها برگردید بسوی دین اولی خودتان که بت پرستی است
 و نیز فرمود مراد از آیه «ومنکم من یرید الدنیا» افراد و لشکریان عبدالله جبیر است که

و تا بدانند آنها ئیکه نفاق میکنند و چون گفته شود بیایید در راه خدا جهاد کنید گویند اگر ما بفنون جنگ آشنا بودیم از شما پیر وی میموبیم آنان بکفر نزدیکترند تا بایمان میگویند بزبان چیزی را که در دل خلاف او را پنهان داشته اند و خدا داناست بآنچه در دل پنهان کرده اند (۱۶۷) آنانکه گفتند اگر خویشان و برادران ما هم سخن ما را شنیده و بجنگ احد نرفته بودند کشته نمیشدند ای پیغمبر بچنین مردم منافق بگو شما اگر راست میگوئید مرگ را از خود دور کنید (۱۶۸) گمان نکنید آنها که در راه خدا شهید شده اند مرده اند بلکه زنده هستند و در نزد خدا منتعم میباشند (۱۶۹) آنان بآنچه خدا نصیبشان کرده شادند و بمؤمنینکه هنوز بانها ملحق نشده اند مرده دهند که از مرگ ترسید و غم نخورید (۱۷۰) آنها را بفضل و نعمت خدا بشارت دهند و گویند خداوند اجر ایمان را ضایع نگرداند (۱۷۱) آنها ئیکه پس از رنج و المی که دیده اند دعوت خدا را اجابت کنند هر کس از آنان نیکو و پرهیز کار شد پاداش بزرگ خواهد یافت (۱۷۲)

از باب الشعب هرگز شان برای جمع آوری غنیمت خارج شدند و مراد از « و منکم من یرید الآخر » خود عبدالله و دوازده نفر از یارانش میباشد که باقیماندند تا کشته شدند پس از ان بیان میفرماید حال اشخاصیکه فرار کردند از جنگ و ای جارود ذیل آیه « فانابکم غما بغم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود آنحضرت غم اول فرار آنها بود و غم دیگر تسلط خالد بن ولید بر آنهاست و عیاشی بسند خود ذیل آیه « ان الذین تولوا » از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هنگامیکه لشکر اسلام روز جنگ احد فرار نمودند پیغمبر اکرم بآنها فرمود کجا فرار میکنید خداوند وعده فرموده بمن دین اسلام را بر تمام ادیان غالب گرداند بعضی از منافقین که از آنها اولی و دومی بودند گفتند ما فرار کردیم پیغمبر مسخره و استهزاء میکند ما را ابن بابویه بسند خود از جابر روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه

«و لئن قتلتم فی سبیل الله او متم لمغفرة» را سؤال نمودم فرمود میدانی سبیل الله چیست عرض کردم خیر فرمود کشته شدن در راه خدا مراد راه ولایت علی علیه السلام و ذریه او میباشد چه هر کس در راه ولایت علی علیه السلام کشته شود در راه خدا کشته شده و نیست کسی که باین آیه ایمان آورده باشد مگر آنکه برای او هم کشته شدن و هم مردن است یعنی اگر کسی کشته شود دو باره زنده گردیده و بمیرد و اگر مرد زنده شود تا او را بکشند و بسند خود از زراعه روایت کرده گفت خجالت میکشیدم که مسئله رجعت را از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمایم مسئله لطیفه ای پرسیدم که در ضمن آن موضوع رجعت را هم بفهم حضورش عرض کردم بفرمائید بدانم کسی که کشته شده مانند کسی است که مرده باشد فرمود خیر مردن غیر از کشته شدن است گفتم آیا شاهی براین فرمایشتان از قرآن هست فرمود خداوند در قرآن میان مردن و کشته شدن فرق گذاشته میفرماید «افان مات او قتل» و نیز میفرماید «لئن متم او قتلتم لالی الله تعشرون» حضورش عرض کردم خداوند میفرماید «کل نفس ذائقة الموت» آیا کسی کشته شد طعم مرگ را نمی چشد؟ فرمود کسیکه بشمشیر کشته شود مانند کسیکه در فراش خود مرده نیست هر که کشته شد باید بسوی دنیا برگردد تا تازی مرگ را بچشد

ابن بابویه بسند خود از عبدالله بن فضل هاشمی روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه «و ما توفیقی الا بالله» و آیه ان ینصرکم الله فلا غالب لکم را سؤال نمودم فرمود هرگاه بنده بآنچه خداوند امر و مقرر فرموده اطاعت نماید و افعالش بر طبق او امر پروردگار باشد بنده موفق است یعنی توفیق پیروی از او امر الهی را دریافته چنین کسی اگر قصد معصیت کند خداوند مانع شده و بین او و معصیت حائل گشته و بتوفیقی که خداوند باو عطا فرموده مرتکب معصیت نشود و اگر دچار مناهی و معاصی گردد او را رها نموده و خداوند هرگز یاری نخواهد کرد او را و مرتکب معصیت خوار و ذلیل میشود

ابن بابویه بسند خود ذیل آیه «و ما کان لنبی ان یغل از» حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در حدیث مفصلی که فرمود آنحضرت آیا این مردم نسبت خیانت بیغیر اگر ندادند روز جنگ بدر و گفتند آنحضرت قطیفه سرخی از غنیمت برداشت تا آنکه

خداوند بر او ظاهر شد و پاك و منزّه گردانید آنحضرت را از خیانت و حال آنکه خداوند درقرآن میفرماید « و ماكان لبنى ان يغفل » و در کافی پسند خود از ابی جارود روایت کرده گفت حضرت باقر فرمود خداوند قرار نداده هیچ پیغمبری را خیانت کار و هر کس خیانت کند در چیزی مشاهده میکند او را روز قیامت در آتش جهنم سپس تکلیف کند شخص خیانتکار را که داخل آتش بشود و آن شئی را بیرون آورد عیاشی از عمار بن مردان روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام از آیه « افمن اتبع رضوان الله کمن باء بسخط من الله تا آخر آیه را سؤال نمودم فرمود مراد از کسانی که پیروی از رضایت و خوشنودی خداوند نمایند ائمه هستند و بموالات و معرفت در حق ائمه حسنات مؤمنین زیاد شده و خداوند درجات آنها را بلند میکند و مراد از « کمن باء بسخط » بخدا قسم آنها هستند که منکر ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه طاهربن میباشند و از اینجهت قدم بر نمیدارند مگر بسوی غضب خداوند و این روایت را در کافی نیز ذکر نموده است .

در کافی ذیل آیه « ولا تحسبن الذین از ابی بصیر روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام بخدا قسم شیعیان هستند که هر وقت بکرامت خدا رسیده و به بهشت داخل شوند بکسانی که در دنیا هستند و فوت نموده اند بشارت میدهند و میگویند خوشحال باشید و ترسید و این آیه رد گفتار آنهاست که منکر ثواب و عقاب میباشند و نیز در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در آیه « ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله » فرمود روزی امیر المؤمنین علیه السلام بابوبکر فرمود شهادت میدهم که پیغمبر اکرم شهید شده و همانا زنده است و میآید بسوی تو ای ابوبکر و یقین بدان که او خود پیغمبر است و هرگز شیطان بصورت پیغمبر و امام جلوه نمیکند و نمیآید و دست ابوبکر را گرفت او را بمسجد قبا برد پیغمبر را مشاهده کرد که باو گفت ای ابوبکر بعلی و یازده فرزندش ایمان پیدا کن اطاعت آنها چون اطاعت من واجب است و ای ابوبکر توبه کن از خلافتی که غضب نموده ای زیرا آن حق تو نمیباشد و پس از آن پیغمبر تشریف برد و از نظر ابوبکر پنهان شد عیاشی از آنحضرت روایت کرده که فرمود مرد اعرابی آمد خدمت پیغمبر

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْذُوهُمْ فَرَادَهُمُ إِيمَانًا
وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (۱۷۳) فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّهِمْ
سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانِ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ (۱۷۴) إِنَّمَا ذَالِكُمُ الشَّيْطَانُ
يَخَوْفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۵) وَلَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ
يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِظًّا فِي الْآخِرَةِ
وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۷۶) إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا
وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۷) وَلَا يَحْزِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ
إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ لِيَزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۱۷۸)

اکرم عليه السلام عرض کرد من بسیار مایلم که بجهاد رفته و در راه خدا کشته شوم پیغمبر
باو فرمود برو بجهاد اگر کشته شوی زنده بمانی و در نزد پروردگار روزی داده شوی
و اگر در راه بمیری اجر تو با خداست و اگر زنده برگردی از گناهان خود بیرون آمده
و بخدا توجه پیدا نموده ای

عیاشی بسند خود ذیل آیه «الذین استجابوا لله والرسول» از جابر انصاری
روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر عليه السلام هنگامیکه خواست پیغمبر اکرم عليه السلام
امیرالمومنین عليه السلام و عمار بن یاسر را بفرستد بجانب اهل مکه منافقین گفتند آیا
مانند علی را که طفل است بسوی بزرگان مکه میفرستی سپس پیش خود گفتند بخدا
قسم کافر بودن ما بهتر است از دین اسلام و امیرالمومنین را از اهل مکه ترسانیدند
آنحضرت فرمود «حسبنا الله و نعم الوکیل» وقتی آنحضرت وارد مکه شد خداوند
خبر داد پیغمبر را بگفتار منافقین و پاسخ دادن امیرالمومنین بآنها و نازل کرد این
آیه را با ذکر اسامی آنها و آیه اینطور نازل شده «الم ترالی فلان و فلان» تا آخر

آن مسلمانانیکه مرد منافقی بآنها گفت مشرکین بر علیه شما لشکری فراهم نمودند پس در حذر باشید از آنان ، این بیم بر ایمانشان بیفزود و گفتند خدا ما را کفایت باشد و نیکو یاور است (۱۷۳) پس آنها بنعمت و فضل خدا روی آوردند و هیچ رنجی بر آنان نرسید و پیروی نمودند از خدا و خداوند صاحب فضل بزرگی است (۱۷۴) شیطان با این سخنان دوستان خود را میترساند شما مسلمانان از او ترسید و از من بترسید اگر اهل ایمان میباشید (۱۷۵) غمگین نباش ای پیغمبر باشخصاییکه میشتابند براه کفر هرگز آنان بخدا زبان نرسانند خدا میخواهد ایشان هیچ نصیبی در عالم آخرت نداشته باشند و برای آنها عذابیست بزرگ (۱۷۶) کسانیکه کفر را خریداری کردند بایمان هرگز بخدا زبان نرسانند و برای آنهاست عذابی بسیار دردناک (۱۷۷) گمان نکنند آنهایکه کافر اند مهلتی که بایشان میدهم بهتر خواهد بود همانا مهلت دهم تا با طغیان و سرکشی خود بیفزایند و برای آنان عذاب خواری و ذلت باشد (۱۷۸)

و ملاقات نمودند علی و عمار را و گفتند ابا سفیان و عبدالله بن عامر و اهل مکه جمع شدند شما را بقتل برسانند این گفتار سبب زیادتای ایمان علی گردید علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق روایت کرده فرمود چون پیغمبر اکرم از جنات احد وارد مدینه شد جبرئیل نازل گردید و گفت یا محمد خداوند امر میکند که برای تعقیب کفار خارج شوید و بهمراه خود فقط کسانی را که آسیب دیده و مجروح شده اند ببر پس پیغمبر فرمود منادی ندا در داد که ای مهاجر و ای انصار هر کس با و جراحت و آسیبی وارد شده بیرون آید و هر کس سالم است بماند پس مجروحین در حالیکه مشغول معالجه و زخم بندی خود بودند پیرو از فرمان پیغمبر اکرم از شهر خارج شدند پس با درد و جراحت حرکت کردند همینکه پیغمبر به حمراء الاسد رسید قریش هم در نزدیکی همین مکان فرود آمده بودند بعضی از آنها از جمله بزو حاکم و عکرمه ابن ابی جهل و حارث بن حشام و عمر بن عاص و خالد بن ولید میگفتند برگردیم و بمدینه حمله کنیم ما رؤسای مسلمین را کشته ایم (منظورشان قتل حمزه بود)

شخصیکه از مدینه آمده بود بر آنها گذشت از او پرسیدند چه خبر داری؟ گفت من محمد ﷺ و اصحابش را در حمراء الاسد دیدم که در صدد تعقیب شما بودند ابوسفیان گفت این کمال خواری و ظلم است ما بر آنها غلبه و ظفر یافته و ظلم کردیم بخدا قسم قوه یکه ظلم کند هرگز دستکار نخواهد شد ابوسفیان نعیم بن مسعود اشجعی را را دید که در حرکت است سؤال کرد کجا میروی گفت جویای آنم که برای اهل و عیالم طعامی فراهم آورم ابوسفیان گفت آیا حاضری در برابر دریافت کیلی پر از خرما و مویز بسمت حمراء الاسد حرکت نموده و باصحاب پیغمبر بگو که قریش در نظر دارند بطرف شما حرکت کنند قبول کرد و فردای آن روز خود را بلسگر گاه پیغمبر اکرم رسانید و گفت قریش در طلب شما حرکت کردند و گمان میکنم همین ساعت پیدا شوند گفتند خدا ما را کفایت کند و او بهترین یار است و باکی نداریم در این هنگام جبرئیل نازل شد و گفت ای پیغمبر خداوند قریش را مرعوب کرد شما برگردید و پیغمبر اکرم و یارانش بمدینه برگشتند و آیه «ولا تهوافی ابتغاه القوم» تا آخر آیه نازل شد عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در آیه «ولا یحسبن الذین کفرو انما نملی لهم» تا آخر آیه محمد بن مسلم از آنحضرت سؤال نمود که آیا مردن کافر بهتر است یا زنده بودنش فرمود مَرَكْ برای کافر و مؤمن بهتر است همانا خداوند میفرماید «وما عند الله خیر للابرار» و نیز فرموده «ولا یحسبن الذین کفروا» تا آخر آیه عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «ما کان الله لیزل المؤمنین فرمود نمیگذرد روز و شب مگر آنکه از آسمان منادی صدا میزند ای اهل باطل از اهل حق دور شوید و آنها از مؤمنین جدا میشوند راوی میگوید حضورش عرض کردم آیا بعد از آن صدا دیگر حق و باطل با هم مخلوط نمیشوند فرمود خیر و آیه را تلاوت نمود.

در کافی از محمد بن مسلم روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم آیه «ولا یحسبن الذین یبخلون» را فرمود ای محمد هر کس زکوة مال خود راندهد خداوند آن مال را روز قیامت از دهائی کند که بر گردش طوق میزند و از گوشت او میخورد تا از حساب فارغ شود.

عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس زکوة دل خود را ندهد خداوند آن مال را مبدل گرداند بطوقهایی از آتش سپس گفته شود باو بردار این طوقهای آتشی را چنانکه ملازم خود گردانیدی آنها را در دنیا و نیز بسند دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم فرمود هر کس دارای گاو و گوسفند و شتر باشد و زکوة آنها را ندهد روز قیامت که شود او را در بیابانی نگاه دارند گاو ها با شاخ و شتران با پا و گوسفندان با سر باو انقدر بزنند و اذیت آزار باو بدهند تا مردم فارغ بشوند از حساب و اگر دارای نخل و انگود باشد و زکوة آنها را ندهد خداوند زمین او را طوقی بگرداند و بگردن او افکند

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه « قل جاعکم رسل من قبلی » فرمود گر چه معلوم و معین است که یهودیان معاصر پیغمبر اکرم قاتل پیغمبران بنی اسرائیل نبوده اند ولی چون آنها بعمل پیشینیان خود راضی بوده و هوای آنها را بر سر داشتند لذا خداوند آنها را قاتلین نامید و آنها را ملزم بعمل قتل نمود چون از اعمال یهودیان سلف خوشنود بودند و نیز از محمد بن ارقط روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود آیا وارد شهر کوفه شده ای عرض کردم بلی فرمود آیا قاتلین حضرت امام حسین علیه السلام را مشاهده کرده ای عرض کردم ابدأ حتی یکی از آنها را ندیده ام فرمود بطور آنها را ندیدی آیا نشیدی قول خداوند را که میفرماید « قل قد جاعکم رسل من قبلی » تا آخر آیه پس در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کجا بودند پیغمبرانی که نسبت قتل آنها بیهودیان زمان پیغمبر داده میشود و حال آنکه میان آخرین پیغمبر بنی اسرائیل تا پیغمبر ما پانصد سال فاصله بود چون آنها راضی بقتل آن پیغمبران بودند خدا آنها را هم قاتل نامید و چون مردم کوفه راضی بقتل حضرت امام حسین علیه السلام شدند لذا آنها را هم قاتل مینامند و نیز بسند خود از عمرو بن معمر روایت کرده فرمود حضرت صادق علیه السلام خدا لعنت کند قدریه را و خدا لعنت کند طایفه خوارج را و لعنت کند طایفه مرجئه را و تکرار فرمود لعن بر مرجئه را عرض کردم حضورش آن دو طایفه اول را یکمرتبه لعن فرمودید ولی مرجئه را چندین مرتبه سبب چیست فرمود آنها خیال کردند کسانی که ما ائمه را بقتل میرسانند مؤمن هستند آنان بواسطه این سخنان

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ
وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِيٰ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَآمِنُوا
بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۹) وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ
بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ
الْقِيَمَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۸۰) لَقَدْ سَمِعَ
اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَنُقَاتِلُهُمْ
الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنُنَوِّلُ ذُقُوهُ أَعَذَابُ الْحَرِيقِ (۱۸۱) ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتِ أَيْدِيَكُمْ
وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ (۱۸۲)

دامنه‌هایشان بخونه‌های ما آغشته و آلوده میباشد تا روز قیامت آیا نمیشدوی قول خدا را که میفرماید « قل قد جاءکم رسل من قبلی » تا آخر آیه « ان کتم صادقین » پس فاصله میان مخاطبین و قاتلین پانصد سال میباشد ولی نامیده خداوند آنها را قاتل برای خاطر آنکه راضی بقتل پدران خود بودند در کافی بسند خود ذیل آیه « کل نفس ذائقة الموت » از سلیمان دیلمی و اواز ابی بصیر روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام روز قیامت که میشود میخوانند

علی بن ابراهیم بسند خود ذیل آیه « لقد سمع الله قول الذين قالوا ان الله فقير » تا آخر آیه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود آن کفار و یهود خدا را ندیده‌اند تا بدانند فقیر است لکن دوستان خدا را دیده بودند که فقیر هستند گفتند اگر خدا غنی بود دوستانش را نیز غنی و مال دار میکرد پس فخریه بر خدا در غنی بودنشان کردند و نیز آنحضرت ذیل آیه « الذين قالوا ان الله عهد الينا » تا آخر روایت کرده فرمود طایفه از یهودیان بر رسول اکرم گفتند ما بتو ایمان نیاوریم مگر آنکه قربانی نمائی و آتش آنرا بخورد و نابود کند چون در میان بنی اسرائیل رسم و دکه طشتی روی زمین میگذاشتند و قربانی که مینمودند در میان طشت نهاده اگر قربانی آنها مورد قبول شده بود آتشی

خدا مؤمنین را رها نکند تا آنکه با آزمایش بد را از نیکو جدا سازد و خداوند شما را از اسرار غیبی آگاه نسازد ولی برای این مقام برگزیند از پیغمبران هر کرا بخواهد شما ایمان بخدا و رسولش بیاورید اگر ایمان آورده و پرهیز کار شوید برایتان پاداش بر رگی خواهد بود (۱۷۹) گمان نکنند آنها یک بخل میورزند با آنچه خدا عطا نموده بایشان که این بخل بسود آنهاست بلکه بزیان آنان باشد و زود است آنمالیکه بخل نمودند طوق گردن آنها بشود روز قیامت و ارن آسمان و زمین خداست که بگردار شما آگاهست (۱۸۰) خدا شنید گفتار یهودانیکه گفتند خدا فقیر است و ما غنی و بین از زود است آنچه را گفتند بنویسیم با کشتن پیغمبرانیکه بناحق بقتل رسانیده اند و گوئیم با آنها بچشید عذاب آتش سوزان را (۱۸۱) این عذاب را بدست خود پیش فرستادند و خداوند هرگز در حق بندگان ستمی نخواهد کرد (۱۸۲)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را و باو لباسی از لباسهای بهشتی میپوشانند و طرف راست عرش میایستد آنگاه ابراهیم را میخوانند و او را نیز بلباس سفید رنگ بهشتی پوشانیده جانب چپ پیغمبر قرار میگیرد پس از آن علی علیه السلام را میخوانند و او را هم بلباسی مجلس نموده طرف راست پیغمبر میایستد بعد اسمعیل را میخوانند و سمت چپ علی علیه السلام میایستد امام حسن علیه السلام را میخوانند جانب راست علی علیه السلام میایستد امام حسین علیه السلام را میخوانند در طرف راست امام حسن قرار میگیرد و تمام ائمه را میخوانند و هر يك را بلباس

بقربانی میافزاد و آنرا میسوزانید و این دلیل تقرب قربانی کننده در نزد پروردگار محسوب میشد روی این اصل به پیغمبر میگفتند ما ایمان نیاوریم تا تو هم مانند بنی اسرائیل این عمل را انجام دهی لذا خداوند بر سولش فرمود پاسخ آنها بگو «قل قد جاءکم رسل من قبلی» تا آخر آیه پس چرا آن پیغمبرانیکه پیش از من این عمل را انجام داده بودند بآنان ایمان نیاوردید و نه تنها ایمان نیاورده بلکه آنها را بقتل رسانیدید. و نیز بسند خود ذیل آیه «جاؤ بالبینات والزبر والکتاب المنیر» از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود مراد از بینات آیات است و زبر کتب پیغمبران گذشته و کتاب منیر حلال و حرام خداوند میباشد.

بهشتی پوشانیده و طرف راست امام پیش از خود میایستد پس از آن شیعیان را می خوانند و آنها جانب امامشان میایستند سپس حضرت فاطمه و ذریه آن سیده عالمیان را میخوانند و بدون حساب داخل بهشت میگرددانند پس منادی از جانب عرش از طرف پروردگار صدا میزند چقدر خوبست پدرت ابراهیم خلیل ای پیغمبر و چه اندازه نیکوست برادرت علی بن ابیطالب و چقدر زیبا هستند دو فرزندت امام حسن و امام حسین و چقدر خوبست فرزندت محسن که از مادرش سقط شده و چه بسیار نیکو است ائمه اطهار پیشوایان و راهنمایان از ذریه ات و چقدر خوبست شمیمانت ای پیغمبر آگاه باشید ای اهل محشر که محمد ﷺ و وصی او علی ﷺ و دو فرزندش حسن و حسین و ائمه که از ذریه امام حسین ﷺ است اینها رستگارانند سپس بآنها امر شود که داخل بهشت شوند و این است مراد آیه شریفه « فمن زحزح عن النار » که بیان شد

عیاشی بسند خود از هشام بن سالم روایت کرده گفت حضرت صادق ﷺ فرمود وقتی پیغمبر اکرم ﷺ قبض روح شد شنیدند از خانه آنحضرت صدائی می آمد ولی صاحب صدا دیده نمیشد و میگفت « کل نفس ذائقة الموت » سپس گفت در هر مصیبتی بخدا توجه نمائید و بخدا اطمینان کنید و امیدوار باشید و محروم کسی است که از ثواب خدا محروم است و همینکه جسد مطهر پیغمبر اکرم بر تخته مقتسل نهاده شد صدائی آمد یا علی پیراهن پیغمبر را برای غسل دادن بیرون بیاور و پیوش عورت پیغمبر را

و نیز از حضرت باقر ﷺ روایت کرده فرمود هر نفسی تلخی مرگ را باید بچشد . و نازل شده بر پیغمبر اکرم که نیست از این امت کسی مگر آنکه زنده میشود اما مؤمنین زنده شده و بسوی رحمت حق میروند و کافران و فاسقین زنده شده بسوی عذاب و ذلت که خداوند برای آنها مهیا نموده سون داده خواهند شد

عیاشی بسند خود از محمد بن یونس روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر ﷺ این آیه اینطور نازل شده « کل نفس ذائقة الموت و منشورة » و فرمود نیست کسی از

این امة جز آنكه بزودی زنده گردد اما مؤمنین هنگامیکه زنده شدند و خرم مسرور باشند و فاسقین خوار و ذلیل گردند

و نیز بسند دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر نفسی باید شربت مرگ را بچشد و هر کس را بقتل رسانند بر میگردد دنیا تا بچشد سختی مرگ را سعد بن عبدالله در کتاب بصائر الدرجات بسند خود از جابر جعفی روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام نیست مؤمنی مگر آنکه برای او کشتن و مردنی باشد پس هر که کشته شود زنده شود تا تلخی مرگ را بچشد و هر کس وفات نمود زنده گردد تا او را بقتل برسانند گفت جابر این آیه را حضورش تلاوت نمودم «کل نفس ذائقة الموت» فرمود لفظ منشوره هم دارد عرض کردم حضورش منشوره یعنی چه فرمود آیه را اینطور جریمیل بر رسول اکرم نازل نموده و فرمود نیست مؤمن و فاجری در این امة مگر آنکه آنان زنده شوند و برگردند بسوی دنیا آیا نمیشنوی قول خدا را که میفرماید «ولنذیقنهم من العذاب الادنی دون العذاب الاکبر» و نیز میفرماید «یا ایها المدثر قم فانذر» یعنی ای پیغمبر قیام کن و مراد از قیام آنحضرت رجعت او باشد و همچنین آیه نذیراً للبشر مراد زمان رجعت آنحضرت است و قول خداوند که میفرماید «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره الشرکون» و دین آن حضرت را در زمان رجعت غالب گرداند بر تمام دینها و قول خداوند که میفرماید «حتی اذا فتحنا علیهم باباً ذاعذاب شدید و ان باب علی بن ابیطالب» می باشد که رجعت می فرماید فرمود ابی جابر امیر المؤمنین فرموده در آیه «ربما یود الذین کفروا لو کانوا مسلمین» (کفار آرزو مینمایند ای کاش ما مسلمان بودیم) وقتی من و شیعیانم بیرون آمدیم و برگشتیم بسوی دنیا عثمان و تابعین او هم بر میگرددند دنیا هنگامیکه ما بنی امیه را بقتل میرسانیم در آنوقت کفار و بنی امیه دوست دارند و آرزو مینمایند ای کاش ما مسلمان و از شیعیان امیر المؤمنین بودیم

عباشی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده در آیه «لیبلون فی اموالکم و انفسکم» فرمود چقدر دوست دارم که خداوند بمن اجازه فرماید تا سه مرتبه سخن بگویم و آنگاه هر چه بخواهد در باره ام اجرا کند و بدست مبارک بسینه خود

الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ اِلَيْنَا اَلَا نُؤْمِنُ لِرَسُولٍ حَتّٰى يٰتِنَا بِقُرْبٰنٍ نَّأْكُلُهٗ
 النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُلٌ مِّنْ قَبْلِى بِالْبَيِّنٰتِ وَ الَّذِى قَاتِمٌ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ اِنْ
 كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ (۱۸۳) فَاِنْ كَذَّبُوْكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ جَاؤُ بِالْبَيِّنٰتِ
 وَ الزُّبُرِ وَ الْكِتٰبِ الْمُنِيْرِ (۱۸۴) كُلُّ نَفْسٍ ذٰئِقَةُ الْمَوْتِ وَ اِنَّمَا تُوَفُّوْنَ اُجُوْرَكُمْ
 يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَ ادْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَاَزَ وَ مَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا
 اِلَّا مَتَاعُ الْغُرُوْرِ (۱۸۵) لَتَبْلُوْنَ فِىْ اَمْوَالِكُمْ وَ اَنْفُسِكُمْ وَ لَتَسْمَعُنَّ مِّنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا
 الْكِتٰبَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِّنَ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا اِذْى كَثِيْرًا وَاِنْ تَصْبِرُوْا وَ تَتَّقُوْا فَاِنَّ
 ذٰلِكَ مِّنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ (۱۸۶)

اشاره کرده و فرمود ولی عزم و عہدست از طرف خداوند بر ما که صبر و بردباری
 کنیم و آیه را نا آخر تلاوت فرمود
 ابن بابویه از محمد بن سیان روایت کرده گفت حضرت رضا علیه السلام نوشت در
 جواب سوالی که من از آنحضرت در آیه «لَتَبْلُوْنَ» کرده بودم که همانا شما را
 امتحان میکنند یکی در مورد خارج کردن زکوٰۃ و خمس مال خود و یکی هم نسبت
 بصبر و بردباری از عبادات و منہیات

قوله تعالى : ان في خلق السموات والارض

فکر نمودن در آیات
 ابن بابویه بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت
 سؤال نمودم از حضرت باقر علیه السلام معنی آیه «ان في خلق
 السموات والارض» را تلاوت فرمود آنحضرت آیه «و من
 كان في هذه اعمى فهو في الآخرة اعمى» را سپس فرمود هر کس راهنمایی نکند او را خلقت
 آسمان و زمین و تردد شب و روز و حرکت افلاک و سیر آفتاب و ماه و آیات عجیبه

آنهاییکه گفتند خدا از ما عهد گرفته ایمان نیاوریم بهیچ پیغمبری تا آنکه یاور و
 بسوی ما قربانیکه آتش او را بسوزاند بگو ای پیغمبر پیش از من پیغمبرانی آمده و
 این معجزه را آوردند پس چرا آنها را کشتید اگر راست میگوئید (۱۸۳) ای پیغمبر
 اگر ترا تکذیب کردند پیغمبران پیش از تو را که معجزات و کتابهای روشن آسمانی
 برای آنها آوردند نیز تکذیب نمودند (۱۸۴) هر نفسی شربت مَرَك را خواهد چشید
 و در روز قیامت شما پیاداش اعمال خود خواهید رسید هر که خود را از آتش جهنم
 خلاص نمود و بهشت در آمد فیروزی و سعادت همیشه یافته است و بداند زندگان
 دنیا جز متاعی فریبنده نخواهد بود (۱۸۵) همانا شما را بمال و جان آزمایش خواهند
 کرد و از زبان آنهایکه پیش از شما کتاب آسمانی بآنان نازل شده و از اشخاصیکه
 مشرک بخدا هستند آزار بسیار خواهید کشید و اگر
 بردباری کنید و پرهیز کار شوید همانا بردباری و پرهیز
 کاری سبب قوه اراده در کارهاست (۱۸۶)

عالم کون و فساد بر اینکه و راه اینهمه آیات امریست بسیار بزرگ و ممانع مدبریت بسیار
 دانا همانا آن شخص در عالم آخرت نایبنا و گمراه ترین مردمان میباشد
 و در کافی بسند خود از معمر بن خلاد روایت کرده گفت شنیدم حضرت رضا علیه السلام
 میفرمود عبادت به بسیاری نماز و روزه نیست بلکه عبادت تفکر در امر خداوند
 متعال است

و نیز بسند خود از امیر المومنین روایت کرده فرمود تفکر نمودن انسان را
 وادارد بعمل نیکو و کارهای خوب و حسن و نیز فرمود دور کثرت نماز از شخص متفکر
 بهتر است از عبادت آنهایکه تمام شب را بنماز اشتغال دارند بدون قلب و توجه و لقمان
 حکیم طول میداد نشستن در جای و مکان خلوت را باز گفتند ای لقمان چه شود اگر
 با مردم بنشینن و مانوس شوی گفت در خلوت نشستن بهتر می تواند انسان فکر کند
 و طول دادن فکر دلیلی است برای رسیدن بسوی بهشت

در کافی بسند خود از هشام بن حکم روایت کرده گفت فرمود حضرت موسی بن

جعفر علیه السلام ای هشام خداوند تبارک و تعالی بشارت داده باهل عقل و فهم در قرآن خود بآیاتش چند و فرموده « فبشر عبادالذین یستمعون القول فیتنبهون احسنه اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولی الالباب » فرمود در این آیه خداوند یاد نموده صاحبان عقل را بنیکوترین یادی و زینت داده آنان را به بهترین زینتی و نیز فرمود اشخاصیکه حجت میآوردند بعلم و دانش میگویند « یقولون امنا کل من عند ربنا و ما یذکر الا اولوالباب » و نیز فرمود « ان فی خلق السموات والارض و اختلاف اللیل والنهار لآیات لا ولی الالباب » و نیز فرمود « افمن یعلم انما انزل الیک من ربک الحق کمن هواعمی انما یتذکر اولالباب » و نیز فرمود امن هوقات اناء الیل ساجداً و قائماً بحذر الاخرة و یرجو رحمةربه قل هل یمتوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون و ما یتذکر الا اولوالباب و نیز فرمود کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته و لیتذکر اولوالباب و نیز فرمود ولقد اتینا موسی الهدی و اورثنا بنی اسرائیل الکتاب هدی و ذکرى لا ولی الالباب ای هشام بدان برای هر چیزی دلیلی باشد و دلیل عقل فکر کردن است و دلیل فکر نمودن ساکت بودن است

و نیز در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود امیرالمومنین علیه السلام فرموده دلت را بفکر نمودن آگاه کن و شب را بسجده حق مشغول باش و پیرهن از پروردگارت و نیز در کافی از حسن صیقل روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم در بلاه روایتی که مردم میگویند که یکساعت فکر کردن بهتر از عبادت یکشب است مراد از فکر کردن چیست ؟ فرمود وقتی از خانه های مخروبه عبور میکنی در دل خود فکر کن این خانه های خراب را چه کسانی بنا کرده بودند و ساکنین آنها چه اشخاصی بوده اند و اینک در چه حال و کجا هستند بدون آنکه لب بسخن بگشائی یکسلسله افکاری در این بازه بشما روی میآورد این است فکر کردن و نیز از آنحضرت روایت نموده که بهترین عبادتها طول دادن فکر است در آثار و قدرت های خداوندی .

و نیز از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود عبادتی نیست بالاتر از نماز و روزه و تفکر در آیات خداوند .

و همچنین از امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود فکر نمودن

انسانرا بکار خیر و احسان بمردم دعوت میکند و پیغمبر اکرم فرمود بهترین شما در
یستگاه خداوند کسانی هستند که کم بخورند و زیاد فکر کنند و بدترین مردم در
نزد خدا آنهایی هستند که زیاد بخورند و بسیار بخوابند

از طریق عامه از ابن عباس روایت کرده اند که جمعی از مؤمنین بودند که فکر
در خداوند مینمودند پیغمبر بآنها فرمود در خلقت کردن خداوند تفکر کنید و در
ذات خدا فکر نکنید زیرا شماناب و توانائی در این مورد را ندارید. روزی پیغمبر اکرم
از کنار جمعی گذشت که ساکت نشسته و بخود فرو رفته بودند بآنان فرمود چرا
سخن نمیگوئید عرض کردند ما در باره مخلوقات خداوند فکر میکنیم فرمود اینطور
فکر کنید و میداد در ذات خدا فکر کنید که قدرت بپیمودن آن راه را ندارید

از حضرت عیسی پرسیدند بهترین مردمان کیست؟ فرمود کسی است که گفتارش
ذکر خدا باشد و سکوتش از جهت فکر باشد و نگاهش عبرت و پند گرفتن باشد
پیغمبر اکرم فرمود بچشمان خود حظ و بهره ای از عبادت عطا کنید بنظر کردن
بقرآن و تفکر در آیاتش و پند گرفتن از قصص و عجایب قرآن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
فرمود وای بحال کسیکه آیه «و یتفکرون فی خلق السموات و الارض» را قرائت
نموده و بدون آنکه فکر بکند رد بشود و از اعراض کنندگان این آیه مذمت فرمود
ابن بابویه بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود امیر المؤمنین
بعد از آنکه از جنگ خواجه نهران مراجعت نمود خطبه قرائت کرد و بیان فرمود در
آن خطبه اسامی خود را که خداوند بیان فرموده در قرآن برای آنحضرت و فرمود از
جمله آن اسامی اسم ذاکر است و مراد از آن من میباشم در آیه ای که میفرماید «الذین
یزکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم

شیبانی در کتاب نهج البیان بسند خود از حضرت باقر علیه السلام

خوابیدن امیر المؤمنین و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده اند آیات آخر
در فرارش پیغمبر اکرم

سوره آل عمران در شأن مولا امیر المؤمنین علیه السلام و جمعی

از اصحاب آنحضرت نازل شده و چگونگی آن از اینقرار است که وقتی که ابو طالب
وفات نمود مشرکین قریش هم قسم شدند که در یکشب باهم بخانه پیغمبر اکرم ریخته

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ آوَوُا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكُنُمُوهُ فَجَنَّدُوهُ
 وَ رَأَوْا ظُهُورَهُمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَيَّسَ مَا يَشْتَرُونَ (۱۸۷) لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ
 يَفْرَحُونَ بِمَا آتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا أَفَلَا تَحْسِبُهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ
 وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۸۸) وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 (۱۸۹) إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي
 الْأَلْبَابِ (۱۹۰) الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ
 فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا
 سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۹۱)

و وقتی که آن حضرت در خواب هستند او را بقتل برسانند تا قاتل مشخصی وجود نداشته
 باشد و خداوند به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امر فرمود تا امیر المؤمنین علی علیه السلام را بجای
 خود در بستر خوابانیده و خودش بسوی مدینه هجرت نماید پیغمبر بنا بر فرمان حق
 شبانه از مکه خارج شد و با امیر المؤمنین دستور داد که بعداً عیالات او را بمدینه حرکت
 بدهد مشرکین که بقصد قتل پیغمبر وارد خانه شده آنحضرت را نیافتند و علی علیه السلام
 را بجایش خفته دیدند دانستند که کید و مکرشان باطل شده و سر افکنده خارج شدند
 چند روز بعد که امیر المؤمنین زنان و دختران پیغمبر را بطرف مدینه حرکت داد
 ابوسفیان مطلع شده جمعی را فرستاد که مانع حرکت آنها گشته و ایشان را بر گردانند
 از جمله غلام سیاهی بود که بسیار دلیر و جنگجو بود ابوسفیان بغلامش امر کرد که

علی بن ابراهیم ذیل آیه و اذ اخذ الله ميثاق الذين آوتوا الكتاب از حضرت
 صادق (ع) روایت کرده فرمود خداوند از اهل کتاب عهد و پیمان گرفت در باره آنچه
 در تورات و انجیل نسبت بنبوت و بعثت پیغمبر اکرم نازل فرموده بود که آنها مردم
 میان نمایند و هر وقت حضرت محمد (ص) نبوت خود را ظاهر نمود ایمان بیاورند و

هنگامیکه خدا عهد گرفت از اهل کتاب که حقایق کتب آسمانی را بمردم بیان کرده و از آنها پوشیده ندارند آنان پیمان خدا را پشت سر انداخته و آیات او را به بهائی اندک فروختند و چه بد معامله ای کردند (۱۸۷) گمان نکن آنها یکبارگی بکردار زشت خود شادند و دوست دارند که مردم باوصاف پسندیده که هیچ در آنها وجود ندارد آنان را ستایش کنند از عذاب خدا رها شوند و برای ایشان عذاب دردناکی خواهد بود (۱۸۸) مالک آسمان و زمین خداست و او بر هر چیزی توانائی دارد (۱۸۹) همانا در آفرینش آسمان و زمین و تردد شب و روز دلائلی روشن برای خردمندان باشد (۱۹۰) آنها یکبارگی در حالت ایستاده و نشسته و بپهلوی در افتاده خدا را یاد کنند و در آفرینش آسمان و زمین فکر نموده و میگویند پروردگار اینها را نیافریدی بیهوده تو پاک و منزهی ما را از عذاب آتش دوزخ نگاهدار (۱۹۱)

زودتر حرکت نموده و از رفتن امیرالمومنین جلو گیری کند تا بقیه قریش برسند غلام بسرعت طی طریق نمود و راه را بر آنحضرت بسته و گفت از این مکان نباید حرکت کنی تا آقای من و قریش بیایند امیرالمومنین باو فرمود وای بر تو بطرف مولايت برگرد و گرنه کشته خواهی شد غلام دست بشمشیر نموده بر حضرت حمله نمود که آنحضرت پیشدستی نموده و گردنش را جدا کرده و براه خود ادامه داد ابوسفیان و یارانش وقتی در بین راه غلام خود را کشته دید بسرعت حرکت افزود تا بامیرالمومنین علیه السلام رسید گفت ای علی دختر عموی ما را از مکه خروج کرده و بدون اجازه ما حرکت میدهی و غلام و فرستاده ما را میکشی فرمود عیالات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را باذن و اجازه او حرکت داده ام و مداخله شما در امر آنها بيمورد است و شایسته

پنهان نکنند آیات را آنها عهد خدا را پشت سر انداخته و آشکار نکردند و نیز در آیه و یحبون ان یحمدوا بما ام یفعلو روایت کرده از آنحضرت فرمود این آیه در حق منافقین نازل شده که دوست داشتند بدون انجام عملی آنها را مدح و ستایش کنند و آنحضرت فرمود بمغازه یعنی گمان نکنند که آنها از عذاب خدا دور خواهند بود.

رَبَّنَا إِنَّكَ مِنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۱۹۲) رَبَّنَا
 إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ
 عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ (۱۹۳) رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رِسْلِكَ وَلَا تُخْزِنَا
 يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۱۹۴) فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أَضِيعُ
 عَمَلٌ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ لَمْ يَذْكُرْ بَعْضُكَم مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَآخَرُ جُوعًا مِنْ
 دِيَارِهِمْ وَأَوْذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتِلُوا وَقُتِلُوا لَا كُفْرَنَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا دُخْلَنَّهُمْ
 جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أَوْ أَبًا مِنْ عِندِ اللَّهِ وَ
 اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الثَّوَابِ (۱۹۵)

آنست که از پی کار خود روی بالاخره کار بجداش کشید و ابوسفیان بنای جنگ را
 را گذاشت تمام آنروز را امیرالمومنین بجنگ آنها مشغول شد و نتوانستند بر آنحضرت
 غلبه نموده و او را برگردانند ابوسفیان و یارانش با کمال ذلت و خواری برگشتند
 امیرالمومنین علیه السلام با همراهان چون از یککار خسته بودند توقف نموده قدری استراحت
 نمایند لذا پیاده شده تا صبح بذكر خداوند و عبادت مشغول گردیدند و فردای آنروز
 بسوی مدینه حرکت نمودند جبرئیل بر پیغمبر اکرم نازلشده و حال امیرالمومنین و
 اصحابش را حکایت نموده و آن آیاترا نازل کرد و همینکه امیرالمومنین بمدینه وارد
 و بحضور پیغمبر شرفیاب شدند آنحضرت فرمود یا علی این آیت درشان تو و یارانت
 نازل شده است و شیخ مفید این روایت را در کتاب اختصاص خود ذکر نموده است.
 در کافی بسند خود از ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت
 باقر علیه السلام معنای آیه «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا» را فرمود شخص صحیح
 نماز را ایستاده میخواند و مریض نشسته میخواند و آنکه مریض زیاد است

پروردگارا هر که را در آتش افکني او را خوار کرده‌ای و نيست برای ستم کاران يار و ياورى (۱۹۲) پروردگارا ما شنيديم منادی حق را که «خلق را ده موت بايمان به پروردگار بنمود پس ما ايمان آورديم از گناهان ما در گذر و بدیهای ما را بپوشان و ما را با نیکوکاران بميران (۱۹۳) پروردگارا از آنچه وعده دادی ما را بپرمند فرما و در روز قیامت خوار نگردان تو هرگز خلاف وعده نخواهی کرد (۱۹۴) پس خداوند دعای ایشانرا اجابت نمود و فرمود من عمل هیچ مرد وزنی را باطل نگردانم و بی مزد نگذارم و آنانکه از وطن خود مهاجرت کرده و از دیار خویش خارج شدند و در راه من آزار و اذیت میکشند و کارزار کرده و کشته میشوند همانا بدیهای آنانرا ازین ببریم و به بهشتی که در زیر درختانش نهرها جاریست داخل گردانیم این پاداش از جانب خداست و نزد خداوند پاداش بسیار نیکویی خواهد بود (۱۹۵)

به پهلوی بجامه آورد.

و عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود پیوسته مؤمن در نماز باشد هر گاه در ذکر خداست چه ایستاده باشد یا نشسته یا خوابیده و آیه را تلاوت فرمودند

و نیز بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در معنای وما للظالمین من انصار « فرمود ستمکاران را امامی نباشد که آنان از آن امام استمداد نموده و بیاری خود بخوانند

و نیز عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه ربنا اننا سمعنا منادیا فرمود ندا کننده امیر المؤمنین علیه السلام است که از آسمان صدا میزند ای مردم به پیغمبر ایمان پیدا کنید :

و نیز بسند خود از آنحضرت ذیل آیه « و ان من اهل الکتاب لمن یؤمن بالله روایت کرده فرمود مراد از این آیه جماعتی از یهود و نصاری بودند که داخل در دین

لَا يَفْرُكَ تَقْلُبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْأَبْلَادِ (۱۹۶) مَتَاعٌ ذَلِيلٌ ثُمَّ مَا لَهُمْ جَهَنَّمَ
وَبَنَسِ الْمَهَادِ (۱۹۷) لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا نَزْلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ (۱۹۸) وَإِنْ مِنْ أَهْلِ
الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ
بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ
(۱۹۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا
وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۲۰۰)

اسلام شدند و از آنجمله نجاشی و همراهانش میباشد
و عیاشی بسند خود از اصبح بن نباته و او از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده
در قول خداوند «و ما عند الله خیر للابرار» فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله بمن فرمود ای
علی تو ثوابی از جانب خداوند و اصحاب تو ابرار و نیکو کارانند
ابن بابویه بسند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده در آیه «یا
ایها الذین آمنوا صبروا و صابروا تا آخر آیه فرمود یعنی در مصائب صبر کنید و
برد باری نمایید در تقیه کردن و پیروی نموده و منصل شوید بامامانیکه پیشوایان
شما میباشند و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود صبر کنید بر اداء واجبات
و صبر نمایید بر اذیت دشمنان و پیوند دهید خودتانرا بامامیکه انتظار ظهور از را
دارید که حضرت حجت است

و روایت کرده شیخ مفید بسند خود از حضرت باقر علیه السلام فرمود ابن عباس فرستاد
نزد پدرم امام زین العابدین علیه السلام و از آیه «اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم
تفلحون» سؤال کرده بود پدرم در غضب شده بسؤال کننده فرمود چقدر میل داشتم

مغرور نکند تو را چون بینی کفار گردش در شهرها میکنند و در تحت تصرف بیرون میآورند (۱۹۶) دنیا متاع اندکی است و عاقبت جایگاه آنان دوزخ است و چه بسیار بد منزل گاهی است (۱۹۷) دلی آنهاست که خدا ترس و پرهیز کار شدند برای ایشان بهشتهایی است که زیر درختانش نهرها جاری بوده و همیشه در آنجا جلوسیدمانند با آنچه از طرف خدا نازل شود بهره مند گردند و چیزی که در نزد خداست برای نیکان از هر چیز بهتر است (۱۹۸) همانا بعضی از اهل کتاب اشخاصی هستند که بخدا و آنچه بشما نازل نموده و هم بکتاب خودشان ایمان آوردند و خاشع خاضع هستند در درگاه خدا و آیات او را به پهای اندکی فروشنند برای آنها نزد خدا پاداش نیکومی است و خداوند بزودی بحساب خلق خواهد رسید (۱۹۹) ای اهل ایمان بردبار باشید و بصبر و استقامت یکدیگر را سفارش کنید و با امامان مراوده نمایید و با ایشان پیوسته باشید و از خدا بترسید تا رستگار شوید (۲۰۰)

که ابن عباس که تو را فرستاده با من مواجه و روبرو میشد سپس فرمود این آیه نازل شده در حق پدرم حضرت امام حسین علیه السلام و در حق ما ائمه دین که از فرزندان او هستیم و ابداً ابن عباس ربطی به این آیه ندارد و زود است که ابن پیوستگی و برد باری در انساب ما مشهود شود که مردم با آنها پیوسته و از صدمات دشمنان شکیبائی و برد باری کنند و خداوند از صلب ابن عباس افرادی خلق مینماید که شایسته آتش جهنم بوده و جمع بسیاری را از دین خدا بیرون میکنند و زود است که زمین را از خون ذراری و فرزندان پیغمبر رنگین کنند و آنها صبر و برد باری پیشه سازند تا خداوند میان آنها حکم فرماید و او بهترین حکم کننده است.

عباشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اصبروا یعنی برد باری کنید از معصیت و صابر و صابروا یعنی یکدیگر را برادری و اجبات سفارش کنید و اتقوا الله یعنی امر بمعروف و نهی از منکر نمایید سپس فرمود چه منکری بدتر است از ستم نمودن در حق ما آل محمد و آل ابی طالب و کشتن ما میباشد و رابطوا یعنی سیر کنید و ارتباط حاصل کنید با راه خدا و ما ائمه رابط میان خدا و خلق بوده و محل پناه مردم هستیم و هر کس از

طرف ما جهاد کند مانند آنستکه از طرف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جهاد نموده است و به آنچه پیغمبر اکرم از جانب خداوند آورده عمل کنید شاید برای شما وسیله شود که داخل بهشت شوید و حرکت نمایید بحرکت کردن ما ائمه و طریقه ثابت و مستقیم دین خداوند تا دستگیر و پیروز باشید.

در کافی از ابن مسکان و او از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود اصبروا یعنی بردباری نمایید در مصیبتها و سختیها و صابر و صابروا یعنی شکیبایا باشید در ادا، واجبات و رابطوا یعنی متصل شوید و ربط دهید خودتانرا بایمه اطهار و نیز از حسین بن خالد و او از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود زمانی که قیامت پیاشود منادی صدا میکند کجایند صابرون و جماعتی باند میشوند بعد صدا میزنند کجایند متصبرون جماعت دیگری پیامی میشوند گفته فدایت شوم آنها چه اشخاصی هستند فرمود صابرون کسانی هستند که در بجا آوردن واجبات خداوند صبر و بردباری نمایند، و متصبرون آنانند که از حرامهای خداوند دوری جویند

پایان تفسیر

سوره

آل عمران

حدیث تقلین

از جمله احادیث متواتره میان عامه و خاصه که دستور کافی و بیان شافی میباشد برای مسلمانان تا روز قیامت حدیث تقلین است .

سعد بن عبدالله در بصائر الدرجات بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم خطبه خواند و فرمود ای مردم در میان شما دو چیز پر بها و سنگین بجای خود میگذارم یکی قرآن و دیگری عترت و اهل بیت من میباشد و فرمود حضرت صادق علیه السلام ما ائمه اهل بیت پیغمبر میباشیم .

و بسند دیگر از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده گفت فرمود پیغمبر خاتم ای مسلمانان بجای خود میگذارم در میان شما دو چیز پر بها همانا اگر بآنها توسل بجوئید هرگز گمراه نشوید و هیچوقت لغزش نیابید درخواست نمودم از پروردگار تو اا که اندورا ازهم جدا ننماید تا روز قیامت کنار حوض کوثر بر من وارد شوند حق تعالی مسئول مرا اجابت فرمود حضورش عرض کردند ای رسول خدا آن دو چیز چیست ؟ فرمود یکی قرآنست که رشته اتصال میان خالق و مخلوق میباشد یکطرف آن بدست قدرت پروردگار و طرف دیگرش بدست شما مسلمانان باشد و دیگری عترت از اهل بیتم بوده باشد .

و شیخ مفید در اعمالی بسند خود از معروف بن خربوذ روایت کرده گفت روزی حضور حضرت باقر علیه السلام شریفیاب شدم مولی عباس در خدمت آنحضرت نشسته و میگفت حدیث نمود مرا ابوسعید خدری که پیغمبر اکرم در مرضیکه رحلت نمود بمسجد تشریف آورد و تکیه بامیر مؤمنین علیه السلام و میمونه نموده بالای منبر تشریف برد و فرمود ای مردم نزدیک است که از میان شما بروم بجای خود دو چیز پر بها در میان شما میگذارم

سپس اندکی استراحت و سکوت نمود مردی از جای خود بلند شد و گفت ای رسول خدا چون شود آن دو چیز را بیان فرمائید ناگاه حال پیغمبر متغیر شد و آثار غضب از آنحضرت پدیدار سپس فرمود میخواستم بیان نمایم ولی ضعف بر من مستولی شد لذا قدری سکوت نمودم بدانید و آگاه باشید آن دو چیز وسیله و سببی است که متصل گرداند شما را بقرب جوار ربوبی ورشته اتصالی است که یکطرف آن بدست قدرت خدا و طرف دیگرش بدست شما مردم است آن قرآن و عترت از اهلیتیم بوده باشد این وصیت و سفارش را بشما مینمایم و حال آنکه میدانم آنانی که در پشت پندان مشرک و کافران خود میباشند و هنوز بدین دنیا نیامده و بعداً خواهند آمد مراعات این سفارش و جانشینان مرا بیش از شماها که حاضرید خواهند نمود و امید داریم بآنها بیشتر خواهد بود بدانید ای مردم هر آنکه اهلیت مرا دوست بدارد خداوند در قیامت نوری باو کرامت فرماید فرمود حضرت باقر علیه السلام بامرد این حدیث را پدرم از پدرش حضرت امام حسین علیه السلام برای من نقل نموده است

ابن بابویه بسند خود از زید بن ارقم روایت کرده گفت هنگامیکه پیغمبر اکرم از حجة الوداع مراجعت و بغدیر خم فرود آمد امر فرمود تا امام مردم توقف کنند منبری برای آنحضرت فراهم نموده بالای منبر تشریف برده و فرمود ای مردم گویا عمرم پایان رسیده و نزدیکست دعوت حق را اجابت کنم پس در میان شما دو جانشین بر بها میگذارم یکی قرآن و دیگری عترتم میباشد مواظبت کنید از آنها مبادا هتک حرمت آنان بنمائید مشاهده میکنم که چگونه با آنها رفتار خواهید نمود قرآن و عترت هرگز از هم جدا نشوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند سپس فرمود آگاه باشید ای مردم بزرگ و مولای من پروردگار دو جهان است پس از آن من مولا و بزرگ بر هر مرد مؤمن و زن مؤمنه میباشم و گرفت دست امیرالمومنین را چنان بلند نمود که تمام آن جمعیت مشاهده کردند و فرمود هر آنکه من مولای او هستم علی نیز مولا و بزرگ اوست پروردگار او دوست بدار دوستان علی را و دشمن بدار

دشمنان علی را و کسی نبود در آن سرزمین مگر آنکه شنید بگوش خود گفتار و سخنان آن حضرت را

و نیز بسند خود از ابا عمرو مصاحب مولی عباس روایت کرده گفت من از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم بچه مناسبت پیغمبر اکرم نام گذاشت قرآن و عترت را بقل، فرمود تمسک و توسل جستن مردم بآنها سخت و دشوار در نظرشان جلوه می کند

و بسند دیگر از عیسی بن معتمر روایت کرده گفت مشاهده کردم روزی در ایام حج اباذر حلقه کعبه معظمه را بدست گرفته و با صدای بلند فریاد میزند بدانید و بشناسید ای مردم من اباذر مصاحب رسول خدا هستم شنیدم از آنحضرت که فرمود من بجای خود در میان شما مسلمانان قرآن و عترت خود میگذارم و هر کز از هم جدا نشوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند

و در صحیح مسلم (یکی از کتب معتبره عامه است) بسند خود از زید بن ارقم روایت کرده گفت رسول اکرم فرمود عمر من پایان رسیده و قریبا اجابت نمایم دعوت پروردگار را ای مسلمانان بجای خود در میان شما دو چیز بر بها میگذارم کتاب خدا که نور است بگیریید او را و تمسک بجوئید دیگر عترت و اهل بیت میباشد سفارش می کنم در خصوص اهل بیت مواظبت و احترام نمائید و از آنها و از گفتارشان دوری ننمائید زید گفت بسیار سفارش و تکرار فرمود پیغمبر در باره اهل بیت خود و نیز از احادیث متواتره میان فریقین حدیث افتراق یهود و نصاری و مسلمین است

شیخ در کتاب امالی بسند خود از پیغمبر اکرم روایت کرده فرمود امة برادر من موسی علیه السلام بعد از وفات حضرت موسی هفتاد و یکفرقه شدند يك طایفه از آنها نجات یابنده هستند و هفتاد طایفه دیگر در آتش جهنم باشند و امة برادر من حضرت عیسی هفتاد و دو فرقه شدند یکفرقه آنها هدایت شدند و باقی دیگر هلاک گردیدند و زود است امة منهم هفتاد و سه فرقه شوند یکی از آنها ناجی باشد و باقی آنان در آتش خواهند بود

و نیز بسند دیگر از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود یکی از بزرگان یهود حضور امیر المومنین شرفیاب شد آنحضرت باو فرمود شما یهود بر چند فرقه میباشید؟ عرضکرد بر فلان عدد فرمود دروغ گفتی سپس توجهی نمود بمردم و فرمود متفرق شدند یهود بر هفتاد و یکفرقه هفتاد فرقه در آتش باشند و یکفرقه در بهشت و آنها کسانی هستند که پیروی نمودند از یوشع بن نون وصی حضرت موسی و نصاری هفتاد و دو فرقه گردیدند یکفرقه آنها در بهشت باشند و آنان اشخاصی هستند که متابعت و پیروی از شمعون وصی حضرت عیسی نمودند و باقی دیگر در جهنم باشند و این امة هفتاد سه فرقه شدند یکی از آنها ناجی و داخل بهشت شوند و آنها کسانی هستند که پیروی از وصی محمد صلی الله علیه و آله مینمایند و با دست مبارک اشاره بوجود مقدس خود نمودند سپس فرمود سیزده فرقه از هفتاد سه فرقه ادعای دوستی مرا مینمایند و حال آنکه یکی از آنها فقط داخل بهشت میشود و این حدیث را تمام شیعه و سنی نقل نموده اند و این بابویه بسند خود از ابوذر غفاری روایت کرده گفت فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مثل اهل بیتم بمانند کشنی نوح است هر کس بآنها توسل بجوید نجات یابد و هر آنکه از آنان دوری جسته و نخلاف کند غرق و هلاک شود

و سلیم بن قیس هلالی در اصل خود از امیر المومنین علیه السلام نقل نموده فرمود آگاه باشید ای مردم خداوند تبارک و تعالی ما اهلیت را پاکیزه نمود و معصوم گردانید و حجت های خود در روی زمین و گواهان بر مخلوقات خویش قرار داد همیشه با قرآن لازم ملزوم باشیم و هرگز قرآن از ما مفارقت و جدا نگردد

و دیلمی بسند خود از زید بن ثابت روایت کرده گفت فرمود رسول اکرم ای مسلمانان میان شما دو چیز بر بها بجای خود میگذازم قرآن و علی بن ابیطالب و علی افضل از قرآن است چه علی مترجم قرآن خدا باشد (و این زید از مخالفین امیر المومنین میباشد)

عباشی بسند خود از مسعدة بن صدقه روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام آگاه باشید خداوند ولایت ما آل محمد علیهم السلام را قطب و مرکز قرآن قرار داده و قرآن مرکز تمام کتب آسمانی است کتابهای خدا بر قرآن دور میزنند و فرمود پیغمبر اکرم ای مردم تا روز قیامت بقرآن و اهلیت توسل بجوئید و آنها را حفظ نموده و محترم بشمارید و مادامیکه تمسک بانها مینمائید هرگز گمراه و لغزش نیابید و احادیث باین مضمون در کتب عامه و خاصه بسیار است و از تمام آنها ظاهر میشود که راه هدایت و رستگاری منحصر بقرآن و عترت بوده و از گفتار و رأی دیگران باید صرف نظر نمود که سبب هلاکت در آخرت و حیرانی در دنیا شود و معلوم شد فرقه ناجیه فقط آنهاست میباشند که از محمد صلی الله علیه و آله و آل او پیروی نموده و بآن بزرگواران توسل میجویند و از سخنانشان و احادیث وارده از آنها تجاوز نکرده و هرگز منحرف نشوند چه نیکو سروده فردوسی و میگوید

بر انگیخته موج از او تند باد	حکیم این جهان را چو دریا نهاد
همه بسادبانها برافراخته	دو هفتاد کشتی در او ساخته
بر آراسته همچو چشم خروس	میان یکی خوب کشتی عروس
همه اهلیت بنی <small>صلی الله علیه و آله</small> ولی <small>علیه السلام</small>	پیمر بدو اندرون با عیسی
بنزد نبی وصی گیر جای	اگر خلد خواهی بدیگر سرای

خلاصه اگر کسی بخواهد نور ایمان در قلب او تابش کند و از کلاستان آمین انبی عشری و مذهب جعفری گلی بچیند باید پیروی از احادیث عصمت و طهارت بنماید و اوامر خدا و رسولش را در باره عترت و قرآن انجام دهد تا نور حقانیت اسلام از چهره و سیمای او هویدا گردد چه علامت حقیقت در نزد ادبای بصیرت و خرد نور معنویت است در کافی و محاسن بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کردند فرمود هر صواب و راستی نوری دارد و هر حقی حقیقتی ، و شکر سپاس بی پایان خدای را جل شأنه که لطف و مرحمت خود را شامل این کمترین بنده خود فرمود تا بخش اول

تفسیر شریف را که مشتمل بر کتاب و عترت است پایان رسانیدم و از ساحت قدس
 ربوبی تقاضا میکنم که موفق بگرداند ما را تا بخشهای دیگر این تفسیر را انشاء الله تعالی تمام
 برسانم امید است از خوانندگان گرامی که زحمات فوق العاده اینجانب را منظور داشته
 و با نظر دقت و تعمق بنگردند و بدانند این تفسیر شریف در بردارد مسائل حلال و حرام
 و واجبات و معمرات و احکام تکلیفی و اجتماعی و قصص و حکایات و انتقادات و
 ادبیات را به بهترین اسلوب و نیکوترین سبکی تألیف شده و کسی از متقدمین و
 متاخرین تا بحال بر این منوال و روش بر ما سبقت نگرفته و نخستین تفسیر است بزبان
 فلاسی با عبارات شیرین و ساده تدوین و با مراجعه بسایر تفاسیر حقیقت این گفتار
 روشن میشود و این تفسیر بینندگانرا از ملاحظه هر گونه کتب مدهبی و رسائل بیهیاز
 گرداند و حقیقت احکام و قوانین اسلام را بدون حشو و زائدی در دسترس عموم می
 گذارد و بطور وضوح چگونگی مذاهب و ملل مختلفه جهانرا آشکار میگرداند و
 درود بی پایان بر سید رسل و عقل کل رسول خانم و نبی مکرم محمد صلی الله علیه و آله مصطفی
 و بر آل و عترت او باد تا یوم محشر و لعنت همیشگی بر مخالفین و معاندین آنها باد
 تا روز قیامت و السلام علی من اتبع الهدی

طهران - غره رجب المرجب ۱۳۷۵
 حاج سید ابراهیم بروجرودی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين
محمد وآله الطيبين الطاهرين المعصومين واللعنة الدائمة على اعدائهم
اجمعين الى يوم الدين أما بعد فان جناب العالم العامل والفاضل
الكامل ثقة الاسلام مروج الدين والاحكام الحاج سيد محمد باقر
البروجردي كرامت تاييداته ممن صرف عمره لطلب العلوم الشرعية الفقه
الفقهية والاصولية وغيرها وكذا وجد واتعب نفسه واسهر ليلياه
فاحصا مجتهدا مجتهدا في الاستفادة من الاساندة القوي والاستطاب
العظام فبالغ بعون الله وثبة الاجتهاد والاستنباط مقرونا بالاضلا
والسداد فلله دره وعليه اجرة وله العمل بالاستنباط من الاحكام
على ما هو المتعارف بين الاعلام واوصيه ملازمة التقوى والاحتياط
فانه طريق النجاة وان لا يفساني من صالح الدعوات كل الانشاء
انشاء الله تعالى من الله عز وجل وآمنوا

سيد محمد باقر
مدرسة علمية
القدس الشريف



مرکز تحقیقات و پویای علوم اسلامی